

ترجمہ و متن

کتاب
العقائد
من لای
یہ

شیخ صدوق - ابن بابویہ

سوم

ترجمه و متن
کتاب
مِنْ الْأَمْخَصِرِ الْفَقِيهِ
تأليف
شیخ صدوق - ابن بابویه
ابی جعفر محمد بن علی بن حسین قمی
توفای سال - ۳۸۱ هجری



نام کتاب	○ ترجمه و شرح من لا يحضره الفقيه - جلد سوم
مؤلف	○ شیخ صدوق - ابن بابویه -
مترجم	○ جناب آقای صدر بلاغی
نوبت چاپ	○ اول - اسفندماه ۱۳۶۸
تیراژ	○ ۳۲۰۰
حروفچینی	○ مظاہری
چاپ	○ چاپخانه تابش
ناشر	○ نشر صدوق - بهارستان - اول نظامیه - پلاک ۹۵

کلیه مراحل تصحیح، ترجمه، نوناز و اعراب گذاری تحت نظر علی اکبر غفاری بوده است

بِسْمِ تَعَالَى

تشکر و اعتذار

خداوند را سپاس میگویم که بر این حقیر مئت نهاد تا بر اتمام این کتاب شریف که به علت کسالت مدتی به تعویق افتاده بود موفق شوم. و از خواننده محترم برای این تأخیر پوزش میطلبم.

همچنین شایسته است از همکاری دوست دیرینه دانشمند محترم جناب آقای بلاغی زید عزه که استمداد حقیر را اجابت فرموده و بخشهای زکات، صوم حج، وصیت و ارث و مواعظ را ترجمه نمودند سپاسگزاری کرده، مزید توفیق معظم له را از درگاه احدیت خواهانم، والله درّه و علی الله برّه.

قابل ذکر اینکه توضیحاتی که به عنوان شرح بعضاً ذیل احادیث آمده از اینجانب است.

علی اکبر غفاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب الحجّ

* (بَابُ عِلَلِ الْحَجِّ) *

قال الشيخُ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : قَدْ أُخْرِجَتْ أُسَانِيدُ الْعِلَلِ الَّتِي أَنَا ذَاكِرُهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَنْ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي كِتَابِي جَامِعِ عِلَلِ الْحَجِّ.

۲۱۰۹ - قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «سُمِّيَتْ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسَطُ

الدُّنْيَا».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* (بَابُ عِلَلِ وَأَسْرَارِ حَجِّ) *

شیخ (صدوق) نویسنده این کتاب - رحمه الله - گوید: من این بخش از عِلل و اسرار حج را که از پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام در این کتاب نقل می‌کنم، اسناد و مدارک آنرا در کتاب خود «جامع عِلل الحج» ذکر کرده‌ام.

۲۱۰۹ - پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: کعبه را از آنرو کعبه نامیده‌اند که در میانگین دنیا جای دارد. - یعنی وسط سطح زمین قرار دارد -

مترجم گوید: «در اینجا لازم است یادآور شوم که این بیان پیغمبر (ص) از معجزات علمی آنحضرت است. و راز این اعجاز همچنان مکتوم بوده است تا آنگاه که دانشمندی از سرزمین مصر بنام «دکتر کمال الدین حسین» در مصاحبه مطبوعاتی خود که در قاهره انتشار یافته، و در شماره ۳۲۸۹۸ سال ۱۰۳ روزنامه الاهرام، مورخ ۱۹۷۷/۱/۵ بچاپ رسیده - پرده از این راز برداشته است:

دکتر نامبرده در این مصاحبه میگوید: من بموضوعی شبیه به نظریه‌ای جغرافیائی دست یافته‌ام و خلاصه این نظریه چنین است که: مکه مکرمه در مرکز بخش خشکی کره زمین واقع شده است.

این دانشمند در حالیکه بساختن قبله نمائی ارزان قیمت سرگرم بوده، و بهمین

- ۲۱۱۰- وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّهُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ كَعْبَةً لِأَنَّهَا مُرْتَعَةٌ وَصَارَتْ مُرْتَعَةً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرْتَعٌ وَصَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرْتَعًا لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرْتَعٌ، وَصَارَ الْعَرْشُ مُرْتَعًا لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُيِّنِي عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَهِيَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ».
- ۲۱۱۱- وَسُمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامَ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ.
- ۲۱۱۲- وَ «سُمِّيَ الْبَيْتُ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ أُعْتِقَ مِنَ الْغَرَقِ».
- ۲۱۱۳- وَ رُوِيَ «أَنَّهُ سُمِّيَ الْعَتِيقَ لِأَنَّهُ بَيْتُ عَتِيقٍ مِنَ النَّاسِ وَ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ».

منظور نقشه ای را برای محاسبه ابعاد شهرهای جهان نسبت به کعبه مکرمه ترسیم میکرده، ناگهان بر صفحه نقشه خود مشاهده میکند که این شهر در مرکز جهان و در قلب کره زمین قرار گرفته است. و با توجه به این واقعیت متوجه میشود که چرا خدای تعالی این شهر را بعنوان مقرّ خانه خود برگزیده، و پایگاه رسالت آسمانی خود قرار داده است».

۲۱۱۰- و روایت شده است که کعبه را از آنرو به این نام خوانده اند که شکل آن مربع است، و کعبه از آنرو مربع شده است که محاذی بیت المعمور است، و آن بیت مُرْتَع است، و آن بدین سبب مربع شده است که محاذی عرش است، و عرش مربع است، و آن بدین جهت مربع شده است که آن کلمات که اسلام روی آن بنا شده چهار است، و آن چهار کلمه عبارتست از: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

۲۱۱۱- و کعبه «بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامِ» نامیده شده است. زیرا که داخل شدن به آن بر مشرکین حرام شده است.

۲۱۱۲- و کعبه «بیت عتیق» نامیده شده است، زیرا که این خانه از غرق شدن (در طوفان نوح) آزاد شده است.

۲۱۱۳- و روایت شده است که آن خانه را از آنرو «عتیق» نامیده اند که آن خانه ای است که از تسلط مردم و استیلاء جباران آزاد است، و هیچ جهانگشائی

٢١١٤- «وُضِعَ الْبَيْتُ فِي وَسْطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ
 دُجِيَتِ الْأَرْضُ، وَ لِيَكُونَ الْفَرَضُ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً».
 وَ إِنَّمَا يُقْبَلُ الْحَجَرُ وَ يَسْتَلَمُ يُؤَدِّي إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ
 عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ.

وَ إِنَّمَا وَضَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ لَمْ يَضَعْهُ فِي غَيْرِهِ
 لِأَنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حِينَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ أَخَذَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ.
 وَ جَرَتِ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ وَ اسْتِقْبَالِ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصَّفَا، لِأَنَّهُ
 لَمَّا نَظَرَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الصَّفَا وَقَدْ وَضِعَ الْحَجَرُ فِي الرُّكْنِ كَبَّرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

بتملك آن نائل نشده است.

شرح: «مراد آنستکه خانه خدا و مسجد الحرام از آن همه یکتا پرستان است، و
 هیچکس از مسلمین نیز حقوقش نسبت بدان از دیگری کمتر نیست «سواء العاکف
 فیهِ وَ الْبَادِ» یعنی حق اهل حرم با غیر اهل حرم در آن یکسان است».

٢١١٤- و سرّ اینکه محلّ بیت در میانگین زمین وضع شده اینست که آنجا
 همان محلی است که زمین از زیر آن گسترده شده، و نیز برای اینستکه فرض به نسبت
 اهل مشرق و مغرب (ساکنین ربع مسکون) در این باره یکسان باشد تا از اطراف عالم،
 شرق و غرب دوری و بُعدش بیک نسبت باشد.

و حجرالاسود را از آنرو میبوسند و دست برآن میسایند که پایداری آنان را
 نسبت به پیمانی که در میثاق از ایشان گرفته شده به پیشگاه خدای عزوجلّ معروض
 دارد.

و حکمت آنکه خدای عزوجلّ حجرالأسود را در رکن مخصوص آن که اکنون
 هست قرار داده، و در غیر آن رکن نگذاشته اینست که خدای تبارک و تعالی میثاقی را
 که از مردم گرفته آنرا در همین مکان اخذ کرده است.

(و بنابراین در این مکان تجدید عهد می کنند). و سنت براین جریان یافته
 است که بهنگام آغاز سعی تکبیر بگویند و روی خود را از طرف صفا به رکنی که
 حجرالأسود در آن نهاده شده متوجه سازند، زیرا آدم علیه السلام چون از صفا نظر کرد و

وَهَلَّلَهُ وَمَجَّدَهُ.

وَ إِنَّمَا جُعِلَ الْمِيثَاقُ فِي الْحَجْرِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالنُّبُوءَةِ وَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَصِيَّةِ اضْطَبَّكَتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِفْرَارِ بِذَلِكَ الْحَجَرِ فَلِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ أَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَ هُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَ عَيْنٌ نَاطِرَةٌ يَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ وَافَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ حَفِظَ الْمِيثَاقَ.

وَ إِنَّمَا أُخْرِجَ الْحَجَرُ مِنَ الْجَنَّةِ لِتَذْكَرُ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا نَسِيَ مِنَ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ.

وَ صَارَ الْحَرَمُ مِقْدَارَ مَا هُوَ لَمْ يَكُنْ أَقْلٌ وَ لَا أَكْثَرَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَهْبَطَ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَاقُوتَةَ حَمْرَاءَ فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ فَكَانَ يَطُوفُ بِهَا

دید که حجرالاسود در رکن نهاده شده، خدای عزوجل را تکبیر گفت و تهلیل و تمجید کرد.

و علت اینکه میثاق در حجر قرار داده شده است اینست که خداوند عزوجل چون برای ربوبیت خود و نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) و وصایت علی (علیه السلام) میثاق بگرفت، فرشتگان سخت بهراس افتادند، و ارکان وجودشان بلرزه درآمد، و نخستین موجودی که در این باره به اقرار بشتافت همان حجر بود، پس بهمین جهت خدای عزوجل آنرا برگزید، و میثاق را بر دهان او نهاد، و آن بر روز رستاخیز در حالتی میآید که زبانی گویا و چشمی بینا دارد، و در باره کسیکه در آن مکان با او دیدار کرده و میثاق را محفوظ داشته است شهادت می دهد.

و اما علت اینکه حجرالاسود را از بهشت بیرون بردند این است که آدم علیه السلام با دیدن آن سنگ عهد و میثاقی را که فراموش کرده است بیاد آورد. و حکمت اینکه حرم بهمین مقدار که اکنون مقرر است تعیین شد، چنانکه نه کمتر از این بود و نه بیشتر، اینست که خدای تبارک و تعالی قطعه یاقوت سرخ فامی را بر آدم علیه السلام فرود آورد، پس آدم آنرا در موضع بیت قرار داد، و همچنان پیرامون آن طواف می کرد، و شعاع انوار آن یاقوت تا محل «اعلام» — یعنی علامتهای حرم —

آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ ضَوْوُهَا يَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلَامِ فَعَلِمَتِ الْأَعْلَامُ عَلَى ضَوْوِهَا
فَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَرَمًا.

وَإِنَّمَا يُسْتَلَمُ الْحَجَرُ لِأَنَّ مَوَاقِفَ الْخَلَائِقِ فِيهِ، وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ
فَأَسْوَدَ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ، وَلَوْلَا مَا مَسَّهُ مِنْ أَرْجَاسِ الْجَاهِلِيَّةِ مَا مَسَّهُ دُوْعَاهُ إِلَّا
بَرِي.

۲۱۱۵- وَ «سُمِّيَ الْحَطِيمُ حَطِيمًا لِأَنَّ النَّاسَ يَحْطِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
هُنَالِكَ».

وَ صَارَ النَّاسُ يَسْتَلِمُونَ الْحَجَرَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ وَلَا يَسْتَلِمُونَ الرُّكْنَيْنِ
الْآخَرَيْنِ لِأَنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ، وَإِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُسْتَلَمَ مَا عَنِ يَمِينِ عَرْشِهِ.

گسترش می یافت، پس اعلام را بنشان روشنی آن ساختند، و از آن پس خدای عزوجل
آن موضع را همگی حرم ساخت.

و اما حکمت استلام حجر و دست سودن بر آن اینست که میثاقهای خلائق درون
آن قرار دارد، و این سنگ در آغاز از شیر سفیدتر بود، پس در اثر گناهان بنی آدم
بسیاهی گرائید و اگر تماس پلیدیهای جاهلیت با آن سنگ نمی بود هیچ دردمندی با
آن تماس حاصل نمی کرد مگر آنکه شفا می یافت.

شرح: «تمامی آنچه پس از خبر ۲۱۱۴ تا اینجا ذکر شد اخباریست که مؤلف در
عیون و علل و امالی آورده است».

۲۱۱۵- و حطیم را از آنرو حطیم نامیده اند که مردم در کنار آن تزام
می کنند، و شانه بر شانه هم می ساینند .

شرح: «این مطلب را مصنف در همین مجلد از حدیث معاویه بن عمار از امام
صادق علیه السلام روایت کرده است».

و مردمان را رسم این شد که حجرالاسود و رکن یمانی را استلام همیکردند و آن
دورکن دیگر را استلام نمی کردند، زیرا حجرالاسود و رکن یمانی در سمت راست عرش
جای دارند، و همانا که خدای عزوجل فرموده است تا آنچه در جانب راست عرش او

۲۱۱۶- وَ «إِنَّمَا صَارَ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَسَارِهِ لِأَنَّ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقَامًا فِي الْقِيَامَةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَقَامًا فَتَقَامُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ وَ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شِمَالِ عَرْشِهِ، فَتَقَامُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَقَامِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ عَرْشُ رَبِّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ. وَ صَارَ الرُّكْنُ الشَّامِيُّ مُتَحَرِّكًا فِي الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ وَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لِأَنَّ الرِّيحَ مَسْجُونَةً تَحْتَهُ.

وَ إِنَّمَا صَارَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا يُضَعَّدُ إِلَيْهِ بِالذَّرَجِ لِأَنَّهُ لَمَّا هَدَمَ الْحَجَّاجُ الْكَعْبَةَ فَفَرَّقَ النَّاسُ تَرَابَهَا فَلَمَّا أَرَادُوا أَنْ يَبْنُوهَا خَرَجَتْ عَلَيْهِمْ حَيَّةٌ فَمَنَعَتِ النَّاسَ الْبِنَاءَ فَأَتَى الْحَجَّاجُ فَأَخْبَرَ فَسَأَلَ الْحَجَّاجُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ

واقع شده است استلام شود.

۲۱۱۶- و همانا که مقام ابراهیم علیه السلام از آنجهت در سمت چپ آن یعنی (حجرالأسود) قرار گرفته است که ابراهیم علیه السلام در عرصه رستاخیز دارای مقامی است، و محمد صلی الله علیه و آله نیز مقامی خاص دارد پس مقام محمد صلی الله علیه و آله در سمت راست عرش پروردگار ما عزوجل، و مقام ابراهیم علیه السلام در سمت چپ عرش او است، پس مقام ابراهیم در همانجاست که در قیامت نسبت به عرش است، و عرش پروردگار ما در پیش رو مردم است نه پشت سر ایشان. و رکن شامی در زمستان و تابستان و شب و روز متحرک است، زیرا که باد در زیر آن رکن محبوس است.

شرح: «بعید نیست مراد پرده و جامه آن رکن باشد چنانکه دیده می شود نه اصل رکن».

و همانا که «بیت» از آنرو در ارتفاع واقع شده — چنانکه با نردبان از آن بالا میروند — که چون حججاج کعبه را ویران کرد مردم خاک آنرا پراکنده ساختند، و آنگاه که خواستند آنرا بازسازی کنند، ماری بطرف ایشان بیرون آمد، و مردم را از آن کار بازداشت، و چون این خبر را بحجاج بردند، وی علی بن الحسین علیهما السلام را از

لَهُ: مُرِ النَّاسَ أَنْ لَا يَتَّقِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ أَحَدٌ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا رَدَّهُ فَلَمَّا ارْتَفَعَتْ حِيطَانُهُ أَمَرَ
بِالْتُّرَابِ فَأَلْقَى فِي جَوْفِهِ فَلِذَلِكَ صَارَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعاً يُضَعَدُ إِلَيْهِ بِالذَّرَجِ.
وَ صَارَ النَّاسُ يَطْوِفُونَ حَوْلَ الْحِجْرِ وَلَا يَطْوِفُونَ فِيهِ لِأَنَّ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ دُفِنَتْ
فِي الْحِجْرِ فَفِيهِ قَبْرُهَا فَطِيفَ كَذَلِكَ كَيْلًا يُوظَّفُ قَبْرُهَا.

۲۱۱۷- وَرَوِيَ «أَنَّ فِيهِ قُبُورَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

وَمَا فِي الْحِجْرِ شَيْءٌ مِنْ الْبَيْتِ وَلَا قَلَامَةٌ ظَفِرِ.

۲۱۱۸- وَ «سُمِّيَتْ بَكَّةً لِأَنَّ النَّاسَ يَبُكُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً فِيهَا بِالْأَيْدِي».

۲۱۱۹- وَرَوِيَ «أَنَّهَا سُمِّيَتْ بَكَّةً لِيُكِّأَ النَّاسُ حَوْلَهَا وَفِيهَا».

راز این کار باز پرسید، امام او را گفت: مردم را بفرمای که هیچیک از ایشان چیزی را که از بیت برگرفته است نزد خود نگاه ندارد و بازگرداند، آنگاه چون دیوارهای بیت بالا آمد، فرمان داد تا خاک بیاوردند و آنرا در جوف کعبه ریختند و از اینرو بیت مرتفع شد، چنانکه بوسیله پلکان بر آن صعود می‌کنند.

و مردم را عادت بر این شد که از بیرون «حجر» طواف می‌کردند و در داخل آن طواف بجا نمی‌آوردند، زیرا که مادر اسماعیل در حجر مدفون شده، و قبر او هم اکنون در داخل حجر است، پس طواف را بدینگونه انجام می‌دادند تا قبر او پایمال نشود.

۲۱۱۷- و روایت شده است که قبور بعضی از پیمبران علیهم السلام در درون

حجر است.

شرح: «این موضوع را کلینی در کافی در ذیل خبری از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است».

و چیزی از بیت حتی باندازه سرو ریزه ناخن که آنرا جدا می‌کنند در داخل

حجر نیست.

شرح: «این موضوع نیز جزئی از خبر معاویه بن عمار است».

۲۱۱۸- و «کعبه» را بگه نامیده‌اند، زیرا که مردم در آنجا با دست‌هایشان بر

یکدیگر فشار می‌آورند.

۲۱۱۹- و روایتی هم شده است که وجه تسمیه کعبه به «بگه» گریه مردم

وَبَكَّةٌ هُوَ مَوْضِعُ الْبَيْتِ وَالْقَرْيَةُ مَكَّةٌ.

وَإِنَّمَا لَا يُسْتَحَبُّ الْهَدْيُ إِلَى الْكَعْبَةِ لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَجَّاتِ دُونَ الْمَسَاكِينِ
وَالْكَعْبَةُ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَمَا جُعِلَ هَدِيًّا لَهَا فَهُوَ لِزَوَّارِهَا وَرُوِيَ أَنَّهُ يُنَادِي
عَلَى الْحِجْرَةِ: أَلَا مَنْ انْقَطَعَتْ بِهِ النَّفَقَةُ فَلْيَحْضُرْ فَيَدْفَعْ إِلَيْهِ.

پیرامون آن و در داخل آنست.

و بگه نام محل بیت است، و نام خود قریه «مکه» است.

شرح: این مطلب را مؤلف — رحمه الله — در کتاب علل الشرایع با سند از عبدالله بن سینان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، ولی باید متوجه بود که بگه از «بَكَّ يَبْكُ» که در اصل «بَكَكَ» بوده است مییاشد و مضاعف است، و بکاء از «بَكَى يَبْكِي» که ناقص یائی است، بنابراین یا باید بگوئیم لام الفعل را قلب به کاف کرده اند مانند اَمَلَيْتُ و اَمَلَلْتُ، ولی این توجیه از ناچاری است بلکه معلوم نیست که امام چه فرموده و راوی چه نقل کرده و بنظر میرسد که حضرت فرموده است «لَيْتَكَ النَّاسَ حَوْلَهُ» و نسخه ها تصحیف شده و راوی لبکاء الناس قراءت کرده باشد، و یا اینکه راوی از بَكَ بکاء فهمیده، و معنی «بَكَ» فشار آوردن و ازدحام است.

و علت عدم استحباب تقدیم هَدْي و قربانی بکعبه اینست که چون هَدْي و قربانی بدست پرده داران کعبه می افتد، و بدست مسکینان نمی رسد، و کعبه چیزی نمیخورد و نمی آشامد، و آنچه که به هَدْي آن اختصاص دهند متعلق بزائران آنست، و روایت شده است که از فراز حجر نندا میدهند که: ألا هرکس که زاد و توشه اش پایان یافته و نفقه اش تمام شده و براه سفر درمانده است مییابد حاضر شود تا حاجتش روا و نیازش پرداخته گردد.

شرح: «کلینی در کتاب حج کافی (باب ما یُهدی الی الکعبه) با سند از علی ابن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیها السلام روایت کرده است که گفت: از او درباره کسیکه کنیزش را هدیه کعبه کرده است سؤال کردم و پرسیدم که تکلیف او چیست و چه باید انجام دهد؟ امام فرمود: شخصی که کنیزش را هدیه کعبه کرده بود

۲۱۲۰ - «إِنَّمَا هَدَمْتُ قُرَيْشُ الْكَعْبَةَ لِأَنَّ السَّيْلَ كَانَ يَأْتِيهِمْ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ فَيَدْخُلُهَا فَانْصَدَعَتْ».

۲۱۲۱ - وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ يَتَّبِعُنِي أَنْ يُضْتَعَ عَلَيَّ دُورَ مَكَّةَ أَبْوَابٌ لِأَنَّ

نزد پدرم آمد و در این باره سؤال کرد، پدرم گفت: آن کنیز را قیمت کن یا بفروش و بهایش را نگهدار، آنگاه کسی را بفرمای تا بر فراز حجر ندا در دهد که: الا هرکس که هزینه سفرش برای مخارجش نارسا است یا در راه سفر درمانده شده، یا طعامش تمام شده نزد فلان کس آید، و آن منادی را بگو که به ترتیب اول به اول و بحسب نوبت و بنسبت نیاز از آن وجوه بایشان بدهد، تا ثمن کنیز پایان یابد. و در کتاب علل و قرب الاسناد نزدیک بهمین معنی آمده است، و اخباری دیگر بهمین مضمون در کافی در باب یا يُهْدَى إِلَى الْكَعْبَةِ ذکر شده.

و در کتاب علل از ابن الولید از صفار از ابراهیم بن هاشم از عبدالله بن مغیره از سکونی از جعفر بن محمد از پدرش از علی علیه السلام آمده است که فرمود: اگر مراد و رودخانه می بود که زر و سیم بجای آب از آندو روان میشد، چیزی هدیه کعبه نمی کردم، زیرا که آن هدیه بدست حاجبان می افتد و بمسکینان نمی رسد. و شهید علیه الرحمه این حکم را تعمیم داده و سایر مشاهد مشرقه را مشمول این کلام دانسته».

۲۱۲۰ - وَهَمَانَا عَلَّتْ أَنْكَهَ قَرِيشِ كَعْبَةَ رَا (بَا أَنْكَهَ بَأَنَّ مَعْتَقِدَ بُوْدُنْدِ) خَرَابَ كَرْدُنْدِ اَيْنَ بُوْدَه اَسْتِ كِهَ سَيْلِ اَز فَرَاذِ كُوَهْسْتَانِهَائِ مَكَّهَ بَسُوِي اَيْشَانِ رَوَانِ مِيشَدِه وَ بَدْرُونِ كَعْبَه دَاخِلِ مِیْگِشْتَه چِنْدَانِ كِهَ دَر اَثَرِ هَجُومِ سَيْلِ، كَعْبَه شَكْسْتِ بَرْدَاشْتَه بُوْدَه اَسْت.

شرح: «غرض آنستکه قریش از سرِ عمد و سوء نیت آنرا ویران نساخته اند، بلکه کعبه بعَلت هجوم سَیل شکست برداشته و شکافته شده بود، و بهمین جهت آنرا ویران کرده اند و از نو بنیاد نهاده اند».

۲۱۲۱ - وَ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا اَز مَعْنَى قَوْلِ خُدَائِ عَزَّوَجَلَّ «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» بَا زِ پَرَسِیْدُنْدِ، فَرْمُود: سَزَاوَارِ نَبُودِ كِهَ بَرَايِ خَانَه هَائِ مَكَّهَ دَر هَائِی

لِلْحَاجِّ أَنْ يَنْزِلُوا مَعَهُمْ فِي دُورِهِمْ فِي سَاحَةِ الدَّارِ حَتَّى يَقْضُوا مَنَاسِكَهُمْ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ
جَعَلَ لِدُورِ مَكَّةَ أَبْوَاباً مُعَاوِيَةً».

وَيُكْرَهُ الْمُقَامُ بِمَكَّةَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُخْرِجَ عَنْهَا، وَالْمُقِيمُ
بِهَا يَقْسُو قَلْبَهُ حَتَّى يَأْتِيَ فِيهَا مَا يَأْتِي فِي غَيْرِهَا.

وَلَمْ يَعْذِبْ مَاءُ زَمْزَمَ لِأَنَّهَا بَعَثَتْ عَلَى الْمِيَاهِ فَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهَا عَيْنًا
مِنْ صَبِيرٍ.

وَإِنَّمَا صَارَ مَاءُ زَمْزَمَ يَعْذِبُ فِي وَقْتِ دُونَ وَقْتٍ لِأَنَّهُ يَجْرِي إِلَيْهَا عَيْنٌ مِنْ
تَحْتِ الْجَبْرِ فَإِذَا غَلَبَتْ مَاءُ الْعَيْنِ عَذِبَ مَاءُ زَمْزَمَ.

وَإِنَّمَا سُمِّيَ الصَّفَا صَفَاً لِأَنَّ الْمُصْطَفَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ عَلَيْهِ فَقُطِعَ
لِلْجَبَلِ اسْمٌ مِنْ اسْمِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ

بسازند، زیرا که حاجیان حق داشتند با ساکنین مکه در خانه هاشان در صحن خانه
منزل بگزینند، تا آنگاه که مناسک خود را بجای آورند، و نخستین کسی که برای
خانه های مکه درهائی قرار داد معاویه بود.

و اقامت در مکه مکروه است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را از آن شهر
بیرون کردند، و کسیکه در آنجا اقامت کند سنگدل شود، چندان که در آن شهر
همانکار کند که در غیر آن همی کند.

و آب زمزم از آنرو ناگوار شده است که بر آبهای دیگر سرکشی کرد و ستم
رواداشت و از اینرو خداوند عزوجل چشمه و رگه ای از صبر (آب تلخ) را بسوی آن
روان ساخت.

و علت اینکه آب زمزم گاهگاهی گوارا می شود اینست که چشمه ای از زیر
جگر بسوی آن روان می شود، پس هر زمان که آب آن چشمه غالب شود آب زمزم
گوارا می گردد.

و صفا را از آنرو صفا نامیده اند که آدم علیه السلام که مصطفی و برگزیده بود
بر آنجا فرود آمد، و از اینرو نامی از نام آدم علیه السلام را برای آن کوه انتخاب کردند.

وَنُوحًا» وَهَبَّتْ حَوَا عَلَى الْمَرْوَةِ فَسَمِيَتْ الْمَرْوَةُ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ هَبَّتْ عَلَيْهِ فَقُطِعَ لِلجَبَلِ اسْمٌ مِنْ اسْمِ الْمَرْأَةِ.

۲۱۲۲- وَ «حُرِّمَ الْمَسْجِدُ لِعِلَّةِ الْكَعْبَةِ، وَحُرِّمَ الْحَرَمُ لِعِلَّةِ الْمَسْجِدِ، وَوَجِبَ الْإِحْرَامُ لِعِلَّةِ الْحَرَمِ».

۲۱۲۳- وَ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ، وَجَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ، وَجَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيَا».

وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا قَانَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكُ رِجَالًا» فَتَادَى فَأَجِيبَ مِنْ كُلِّ فِجٍّ يُلَبُّونَ.

و این مضمون قول خدای عزوجل است که «إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا» خدا آدم و نوح را «اصطفاء» کرد یعنی ایشان را برگزید.

و حوا بر کوه مروه فرود آمد، و از اینرو آنرا مروه نامیدند زیرا که آن «مرأة» بر آن فرود آمده است، و از این جهت نامی از نام مرأه را برای آن برگزیدند.

شرح: «این مطلب را کلینی در کافی با سندی ضعیف از امام نقل کرده است، و باید دانست که در لغت «صفا» بمعنی سنگ سخت است و کوه صفا نیز سنگش بسیار سخت است. و نیز مروه سنگ سخت براق است، و در حقیقت وصف است نه اسم، و اینگونه روایات سند قابل اعتباری ندارد و متضمن حکمی از احکام هم نیست تا نقلش موجب اضلال باشد».

۲۱۲۲- و مسجد الحرام بعثت کعبه محترم شد، و سرزمین حرم بعثت مسجد احترام یافت، و احرام بعثت حرم واجب گشت.

۲۱۲۳- و همانا خدای تبارک و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد کرد، و مسجد را قبله اهل حرم ساخت، و حرم را قبله اهل دنیا قرار داد.

و حکمت قرار دادن «تلبیه» (چهار تَلْبِيْكَ واجب) اینست که خدای عزوجل چون ابراهیم علیه السلام را گفت که: مردم را حج فراخوان تا با پای پیاده (و سوار بر اشتران) بسوی تو فراز آیند، پس ابراهیم علیه السلام ندا در داد تا طوائف حاجیان لتیک گویان او را اجابت کردند.

۲۱۲۴- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ الدَّارِمِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّلْبِيَةِ وَعَلَّتِهَا، فَقَالَ: إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا، نَادَاهُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: «عِبَادِي وَ إِمَائِي لَا أَحْرِمَنَّكُمْ عَلَى النَّارِ كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي» فَقَوْلُهُمْ: «لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ» إِبْجَابَةٌ لَلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نِدَائِهِ لَهُمْ».

وَ إِنَّمَا جُعِلَ السَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ لِأَنَّ الشَّيْطَانَ تَرَاءَى لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْوَادِي فَسَعَى وَ هُوَ مُنَازِلُ الشَّيَاطِينِ.

وَ إِنَّمَا صَارَ الْمَسْعَى أَحَبَّ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِأَنَّهُ يَذَلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ ۲۱۲۵- وَ إِنَّمَا سُمِّيَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ «لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِعَرَفَاتٍ مَاءٌ وَ كَانُوا يَسْتَقُونَ مِنْ مَكَّةَ مِنَ الْمَاءِ لِرَيْبِهِمْ وَ كَانَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: تَرَوْنَهُمْ تَرَوْنَهُمْ،

۲۱۲۴- و در روایت ابوالحسین اسدی - رضی الله عنه - از سهل بن زیاد از جعفر بن عثمان دارمی از سلیمان بن جعفر آمده است که گفت: ابوالحسن علیه السلام را از تلبیه و علت آن پرسیدم فرمود: همانا مردم چون مُحْرِم شوند خدای عزوجل ایشان را ندا میدهد که «ای غلامان من، وای کنیزان من هرآینه من پیکر شما را بر دوزخ حرام کردم همانگونه که شما برای من مُحْرِم شدید؛ و بنابراین لیتک گفتن ایشان اجابت و پاسخ ندائی است که از سوی خداوند متوجه ایشان شده است».

و علت اینکه «سعی» را میان صفا و مروه قرار داده اند اینست که شیطان در آن وادی بر ابراهیم علیه السلام نمایان شد، پس ابراهیم علیه السلام بحالیکه با شیاطین در جنگ بود سعی پرداخت و در پوئیدن راه شتاب گرفت.

شرح: «ظاهراً مراد از سعی دویدن از مناره معینی که در وسط مسعی است تا مناره دیگر میباشد».

و علت اینکه «مسعی» - یعنی محل سعی - نزد خدای عزوجل محبوبترین قطعه زمین شده اینست که هر جبار گردنکشی در آنجا خوار و زبون میشود.

۲۱۲۵- و وجه تسمیه روز «تروییه» اینست که در سرزمین عرفات آبی وجود نداشته، و طوائف حاجیان برای سیراب ساختن خود از مکه آب برمیداشته اند، و با

فَسُمِّيَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِذَلِكَ».

وَسُمِّيَتْ عَرَفَةُ عَرَفَةَ لِأَنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُنَاكَ : اعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ وَاعْرِفْ مَنَاسِكَكَ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ عَرَفَةَ.
وَسُمِّيَ الْمَشْعَرُ مُزْدَلَفَةً لِأَنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَرَفَاتٍ: يَا إِبْرَاهِيمُ اذْذَلِفْ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَسُمِّيَتْ الْمُزْدَلَفَةُ لِذَلِكَ.

وَسُمِّيَتْ الْمُزْدَلَفَةُ جَمْعاً لِأَنَّهُ يُجْمَعُ فِيهَا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَاقَامَتَيْنِ.

۲۱۲۶- و «سُمِّيَتْ مِثْلُ مِثْلِي لِأَنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: تَمَنَّ يَا إِبْرَاهِيمُ وَكَانَتْ تُسَمَّى مِثْلِي فَسَمَّاهَا النَّاسُ مِثْلِي».

یکدیگر میگفته اند: «تَرَوُّيْتُمْ تَرَوُّيْتُمْ» بهمین مناسبت آن روز «یوم الترویة» نامیده شده است، و وجه تسمیه «عرفه» اینستکه جبرئیل علیه السلام در آنجا به ابراهیم علیه السلام گفت: بگناه و نارسائی خود اعتراف کن، و مناسک خود را بشناس، و از این رو آن مکان را عرفه نام کرده اند.

شرح: «ظاهراً لفظ «عرفه» در اینجا تصحیف «عرفات» باشد چنانکه در کافی و علل ذکر شده است».

و وجه تسمیه «مَشْعَر» به «مُزْدَلَفَه» اینستکه جبرئیل علیه السلام در عرفات به ابراهیم علیه السلام گفت: «یا إِبْرَاهِيمُ اذْذَلِفْ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» یعنی ای ابراهیم گام فرانه و بمشعر الحرام نزدیک شو؛ و بهمین مناسبت آن سرزمین را «مزدلفه» نامیده اند.

و وجه تسمیه مزدلفه به «جمع» اینستکه در آن سرزمین نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه جمع می‌کنند.

۲۱۲۶- و وجه تسمیه «مِثْلِي» اینستکه جبرئیل علیه السلام بنزد ابراهیم علیه السلام آمد و او را گفت: تمنا کن و آرزوی خود را از خدا بخواه ای ابراهیم، و در آغاز این سرزمین «مِثْلِي» نامیده میشود، پس مردم آنرا مِثْلِي نامیدند.

۲۱۲۷- وَ رُوِيَ أَنَّهَا «سُمِّيَتْ مِنِّي لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَمَتَّى هُنَاكَ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ كَبِشًا يَا مَرْءَ بَدِجِهِ فِدْيَةً لَهُ».

۲۱۲۸- وَ «سُمِّيَ الْخَيْفُ خَيْفًا لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوَادِي، وَ كُلُّ مَا ارْتَفَعَ عَنِ الْوَادِي سُمِّيَ خَيْفًا».

۲۱۲۹- وَ إِنَّمَا صُيِّرَ الْمَوْقِفُ بِالْمَشْعَرِ وَلَمْ يُصَيَّرْ بِالْحَرَمِ لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ وَ الْحَرَمُ حِجَابُهُ وَ الْمَشْعَرُ بَابُهُ، فَلَمَّا قَصَدَهُ الزَّائِرُونَ أَوْقَفَهُمْ بِالْبَابِ يَتَضَرَّعُونَ حَتَّى أُذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ، ثُمَّ أَوْقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي وَ هُوَ مُزْدَلَفَةٌ، فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَى طُولِ تَضَرُّعِهِمْ أَمَرَهُمْ بِتَقَرُّبِ قُرْبَانِيهِمْ، فَلَمَّا قَرَّبُوا وَ قَضَوْا تَفَثَهُمْ وَ تَطَهَّرُوا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ لَهُمْ حِجَابًا دُونَهُ أَمَرَهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى ظَهْرَةِ».

۲۱۲۷- و روایت شده است که وجه تسمیه آن به منی اینست که ابراهیم علیه السلام در آنجا تمتا کرد که خدا قوچی را بجای پسرش قرار دهد و او را برسم فدیهِ آن پسر به ذبح آن فرمان دهد.

شرح: «اگر این خبر درست باشد باید گفت: پس آزمایشی در کار نبوده و حال آنکه قرآن میفرماید: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ».

۲۱۲۸- و وجه تسمیه «خیف» اینست که آن از دره مرتفع است و هرجائی که از دره مرتفع باشد خیف نامیده میشود.

۲۱۲۹- و حکمت اینکه مشعر را موقف قرار دادند، و حرم را موقف نساختند اینست که کعبه خانه خدا، و حرم حجاب و محلّ پرده‌داری آن و مشعر در آنست، از اینرو چون زائران آهنگ خانه خدا کنند ایشان را بر درخانه متوقف میسازد، که همچنان زاری کنند تا اذن دخول به ایشان بخشد، سپس ایشان را در حجاب دوم که همان مزدلفه است متوقف می‌کند، تا چون بطول مدّت تضرّع و زاریشان می‌نگرد، ایشان را فرمان میدهد تا قربانیهای خود را تقدیم کنند. پس چون قربانیها را گذراندند، و گردوغبار و آلودگیهای زمان سفر را از خود بیفشاندند، و خویش را از لوث گناهای که از فیض حضور او محروم و محجوب ساخته بود، پاک و پاکیزه ساختند، ایشان را فرمان همی دهد تا در آن حال پاکی و پاکیزگی بزیارت او نائل شوند.

وَ إِنَّمَا كُرِيَ الصِّيَامُ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ «لِأَنَّ الْقَوْمَ زُوَّارُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَهُمْ فِي ضِيَافَتِهِ وَلَا يَتَّبِعِي لِضَيْفٍ أَنْ يَصُومَ عِنْدَ مَنْ زَارَهُ وَ أَضَافَهُ».

۲۱۳۰- وَ رُوِيَ «أَنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَ شُرْبِ وَ بَعَالٍ».

وَ مَثَلُ التَّعَلُّقِ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ مَثَلُ الرَّجُلِ يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الرَّجُلِ جَنَائِةٌ فَيَتَّعَلِقُ بِثَوْبِهِ، وَ يَسْتَخْذِي لَهُ رَجَاءً أَنْ يَهَبَ لَهُ جُرْمَهُ.

وَ إِنَّمَا صَارَ الْحَاجُّ لَا يُكْتَبُ عَلَيْهِ ذَنْبٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ مِنْ يَوْمِ يَخْلِقُ رَأْسَهُ لِأَنَّ

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَبَاحَ لِلْمُشْرِكِينَ الْأَشْهُرَ الْحَرَّمَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ إِذْ يَقُولُ: «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ

أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» فَمِنْ نَسَمٍ وَ هَبَ لِمَنْ يَحُجُّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْبَيْتَ مَسَكَ الذُّنُوبِ أَرْبَعَةَ

أَشْهُرٍ.

و علت اینکه روزه داشتن در ایام تشریق (سه روز بعد از عید قربان) مکروه شده اینست که گروه حاج زائرین خدای عزوجل هستند، و بهمین جهت در ضیافت او بسر میبرند، و برای میهمان شایسته نیست که نزد کسیکه بزیارت او آمده و در ضیافت او قرار گرفته است روزه بدارد.

۲۱۳۰- و روایت شده است که ایام تشریق ایام خوردن و نوشیدن و کام

گرفتن است.

و مثل گرفتن پرده کعبه و آویختن بان بمانند آنستکه میان دوکس جنایتی رخ داده باشد پس مرتکب آن جنایت بدامان غریم خود درآویزد، و در برابر او تذلل و تضرع نماید، به این امید که او گنااهش را ببخشد و او را بیامرزد.

و علت اینکه انجام دهنده حج از وقت ستردن موی سرش تا چهارماه گناهی در نامه عملش نوشته نمی شود اینستکه خدای عزوجل چهارماه حرام را برای مشرکین مباح ساخته، و در ظرف این چهارماه ایشان را از تعرض مصون داشته است آنجا که میفرماید: «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (یعنی بمدت چهارماه در زمین سیاحت کنید) پس بر همین اساس و بمقتضای همین قیاس برای کسی از مؤمنین که حج بجای آورد ارتکاب گناهان در چهارماه را بخشیده است.

شرح: «این مطلب مضمون روایتی است که در کافی روایت شده است و مراد

- ۲۱۳۱- وَ إِنَّمَا «يُكْرَهُ الْإِحْتِبَاءُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ تَعْظِيمًا لِلْكَعْبَةِ».
- ۲۱۳۲- وَ إِنَّمَا «سُمِّيَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ لِأَنَّهَا كَانَتْ سَنَةً حَجَّ فِيهَا الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَ لَمْ يَحُجَّ الْمُشْرِكُونَ بَعْدَ تِلْكَ السَّنَةِ».
- ۲۱۳۳- وَ إِنَّمَا «صَارَ التَّكْبِيرُ يَمِينِي فِي ذَبْرِ خَمْسَ عَشْرَةَ صَلَاةً وَ بِالْأَمْصَارِ فِي ذَبْرِ عَشْرَةَ صَلَوَاتٍ لِأَنَّهُ إِذَا نَفَرَ النَّاسُ فِي التَّفَرُّقِ الْأَوَّلِ أَمَسَكَ أَهْلُ الْأَمْصَارِ عَنِ

آنستکه همچنانکه برای مشرکین چهارماه مهلت و آزادی داده است برای حاجیان نیز تفضلی فرموده و لغزش های آنانرا اغماض و چشم پوشی بنماید».

۲۱۳۱- و همانا که «احتباء» یعنی روی پا نشستن و زانوها را در بغل گرفتن و باصطلاح عامیانه «چمباتمه زدن» در مسجدالحرام بمنظور احترام و تعظیم کعبه مکروه است.

شرح: «در بعضی نسخه های کتاب «احتذاء» بجای «احتباء» است. و معنی آن پوشیدن کفش است. مراد آنستکه پوشیدن کفش و یا وارد شدن بمسجدالحرام با کفش مکروه، ولی در کتاب کافی از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایتی است که میفرماید: «لَا يَتَّبَعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَخْتَبِيَ قُبَاةَ الْكَعْبَةِ» (برای احدی روایتیست که در برابر کعبه احتباء کند) و از اینجهت که لفظ «احتباء» بصحت نزدیکتر بود آنرا در متن کتاب آوردیم، و بعض دانشمندان گفته اند علت کراهت روبرو شدن عورت شخص است با کعبه بخصوص زمانیکه زیر جامه نپوشیده باشد».

۲۱۳۲- و وجه تسمیه «حج اکبر» آنستکه این حج در سالی انجام شد که مسلمین و مشرکین در آن سال حج بجای آوردند، و پس از آن مشرکین حج نگذاشته اند.

شرح: «پس از هجرت هیچ سال جز سال پس از فتح و نزول براه مسلمانان با مشرکین حج نکردند و بنظر میرسد که خبر نقل بمعنی شده بدون دقت و مراد آنستکه روز عید قربان مشرکین که قائل بکبیره بودند با عید قربان مسلمین یکی بود یعنی در یکروز واقع شده بود و آن روز نحر است».

۲۱۳۳- و علت اینکه تکبیر در مینا به دنبال پانزده نماز، و در شهرها بدنبال

التَّكْبِيرِ وَكَبَّرَ أَهْلُ مِثْنَى مَا دَامُوا بِمِثْنَى إِلَى النَّفْرِ الْأَخِيرِ».

وَإِنَّمَا صَارَ فِي النَّاسِ مَنْ يَحُجُّ حَجَّةً وَفِيهِمْ مَنْ يَحُجُّ أَكْثَرَ، وَفِيهِمْ مَنْ لَا يَحُجُّ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا نَادَى هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ أَسْمَعَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَارْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَارْحَامِ النِّسَاءِ لَبَّيْكَ اللَّهُ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا حَجَّ عَشْرًا وَمَنْ لَبَّى خَمْسًا حَجَّ خَمْسًا وَمَنْ لَبَّى أَكْثَرَ فَبَعْدَ ذَلِكَ، وَمَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا، وَمَنْ لَمْ يَلْبَبْ لَمْ يَحُجَّ.

۲۱۳۴ - وَ «سُمِّيَ الْأَبْطَحُ أَبْطَحًا لِأَنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ أَنْ يَنْبَطِحَ فِي

بَطْحَاءٍ جَمْعٍ فَانْبَطَحَ حَتَّى انْفَجَرَ الصُّبْحُ.

ده نماز مقرر شده آنستکه چون مردمان کوچ اول را انجام دهند، اهل شهرها از گفتن تکبیر خودداری کنند و اهل مینا تا هر زمان که در مینا باشند تا کوچ آخر تکبیر می‌گویند.

شرح: «مطابق روایتی که کلینی در کافی آورده است تکبیرات عبارتست از «الله اکبر الله اکبر، لا إله إلا الله والله أكبر، والله الحمد، الله أكبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، والحمد لله علی ما أبلانا».

و راز اینکه بعضی از مردم یکبار حج بجا می‌آورند، و بعضی بیش از یکبار حج می‌گذارند، و بعضی حج بجا نمی‌آورند اینست که ابراهیم علیه السلام چون ندا در داد که: بشتابید بسوی حج، این ندا را به هرآنکس که در اصلاب مردان و ارحام زنان تا روز قیامتند بشنوانید، پس مردم در اصلاب مردان و ارحام زنان به لَبَّيْكَ زَبَانِ گشوده و گفتند: لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ، پس هرکس که ده بار لَبَّيْكَ گفت ده مرتبه حج بجا آورد، و هرکس پنج بار لَبَّيْكَ گفت پنج بار حج موفق گردد، و هرکس که بیشتر گفت همان شماره توفیق حج یافت، و هرکس یکبار لَبَّيْكَ گفت یکبار حج بگذاشت، و هرکس آن ندا را لَبَّيْكَ نگفت حج بجا نیاورد..

۲۱۳۴ - وَ وَجِهَ تَسْمِيَةَ أَبْطَحٍ أَيْنَسْتُ أَنَّ آدَمَ (ع) مَأْمُورٌ شَدَّ تَا دَرْدَرَةَ رِيْغَسْتَانَ

«جمع» به روی درافتد، و او چنان کرد تا آنگاه که صبح بدید.

وَإِنَّمَا أَمْرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِعْتِرَافِ لِيَتَكُونَ سُنَّةً فِي وُلْدِهِ.
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْعَبَّاسِ إِنَّ بَيْتَ بَمَكَّةَ لِيَالِيَّ مِينِي مِنْ
أَجْلِ سِقَايَةِ الْحَاجِّ.

وَإِنَّمَا أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الشَّجَرَةِ لِأَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى
السَّمَاءِ فَكَانَ بِالْمَوْضِعِ الَّذِي بِجِذَاءِ الشَّجَرَةِ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: لَبَّيْكَ قَالَ:
أَلَمْ أُجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَيْتُ وَوَجَدْتُكَ ضَالًّا فَهَدَيْتُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:
الْحَمْدُ وَالتَّعَمُّةُ وَالْمُلْكُ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، فَلِذَلِكَ أَحْرَمَ مِنَ الشَّجَرَةِ دُونَ
الْمَوَاضِعِ كُلِّهَا.

وَإِنَّمَا تَقْلِيدُ الْبُذْنِ فَلْيُعْرَفَ أَنَّهَا بَدَنَةٌ وَ يَعْرِفُهَا صَاحِبُهَا بِنَعْلِهِ الَّذِي يُقْلِدُهَا بِهِ.

و آدم بدانجهت به اعتراف مأمور شد که اینکار در میان فرزندانش بصورت
سنتی درآید.

و رسول خداصلی الله علیه وآله عباس (عموی خود) را اجازه داد که برای
سقاییت (آب رسانی) حاج شبهای مینى درمگه بیتوته کند.
شرح: «بر حاجیان واجب است شبهای ایام تشریق را در مینى باشند مگر در
حال ضرورت».

و علت اینکه رسول خداصلی الله علیه وآله از محل «شجره» احرام بست این
بود که در شبی که او را به آسمان بردند، چون بمحاذات شجره رسید، ندا یافت ای
محمد، پاسخ داد لبیک، صاحب ندا گفت: آیا تو را یتیم نیافتم و پناهت دادم؟ و آیا
نه اینست که تو را گمشده یافتم پس راهنمائیت کردم؟ پس پیمبرصلی الله علیه وآله
گفت: «الْحَمْدُ وَالتَّعَمُّةُ وَالْمُلْكُ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ» و بهمین جهت در نزد شجره
احرام بست نه در مواضع دیگر.

شرح: «روایت این مطلب را مؤلف کتاب در علل از حسین بن ولید نقل کرده
است».

اما آویختن نعل یا نشانه دیگر بگردن شتر قربانی که به همراه می برند برای
آنستکه شناخته شود که آن مخصوص قربانی است، و صاحبش بواسطه کفش خود که

وَ الْإِشْعَارُ إِنَّمَا أُمِرَ بِهِ لِيَتَحَرَّمَ ظَهْرُهَا عَلَىٰ صَاحِبِهَا مِنْ حَيْثُ أَشْعَرَهَا وَلَا يَسْتَطِيعُ الشَّيْطَانُ أَنْ يَتَسَتَّمَهَا.

۲۱۳۵ - وَ إِنَّمَا أُمِرَ بِرَمِي الْجِمَارِ «لِأَنَّ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ كَانَ يَتَرَاءَىٰ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَوْضِعِ الْجِمَارِ فَبَرَّجَهُمْ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَّتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ».

وَرُوِيَ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ رَمَى الْجِمَارَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ۲۱۳۶ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَىٰ لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ، فَأَطْعِمُوهُمْ».

وَ أَلْعَلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا تُجْزَى الْبَقْرَةُ عَنْ خَمْسَةِ نَفَرٍ لِأَنَّ الَّذِينَ أَمَرَهُمْ

بگردن آن آویخته آنرا بشناسد.

و إشعار (به کوهان شتر قربانی زخم زدن) از آنرو مقرر گشته، تا پشت شتر بدانجهت بر صاحبش حرام شود و بر آن سوار نگردد و یا بار نهد، و نیز شیطان نتواند از آن استفاده کند.

شرح: «بنظر میرسد مراد از شیطان در اینجا سارق باشد، و چون شتریکه علامت قربانی دارد دزد نمی تواند آنرا بفروشد».

۲۱۳۵ - و حکمت اینکه حاج مأمور به رمی جرات شده اینستکه ابلیس لعین در محل جرات بکمین ابراهیم علیه السلام می بود تا او را ببیند، پس ابراهیم علیه السلام او را سنگباران میکرد، پس سنت بر این کار جریان یافت. و روایت شده است که نخستین کسی که رمی جرات کرد آدم علیه السلام بود، و پس از او ابراهیم علیه السلام.

۲۱۳۶ - و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا که خدا این عید قربان و قربانی را برای آن قرار داد که مسکینانتان از گوشت اشباع شوند، پس ایشان را اطعام کنید.

و علت اینکه یک گاو برسم قربانی برای پنج نفر کافی است این است که آن کسان که سامری ایشان را بعبادت گوساله فرمان داد پنج نفر بودند، و آنان همان

السَّامِرِيُّ بِعِبَادَةِ الْعِجْلِ كَانُوا خَمْسَةَ أَنْفُسٍ وَهُمْ الَّذِينَ ذَبَحُوا الْبَقْرَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِذَبْحِهَا وَهُمْ أَذِينُونَهُ وَ أَخُوهُ وَ ابْنُ أَخِيهِ وَ ابْنَتُهُ وَ امْرَأَتُهُ.
وَ إِنَّمَا يُجْزَى الْجَدْعُ مِنَ الضَّأْنِ فِي الْأُضْحِيَّةِ وَ لَا يُجْزَى الْجَدْعُ مِنَ الْمَعْزِ لِأَنَّ الْجَدْعَ مِنَ الضَّأْنِ يَلْفَحُ وَ الْجَدْعُ مِنَ الْمَعْزِ لَا يَلْفَحُ.
وَ إِنَّمَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْفَعَ الضَّحِيَّةَ إِلَى مَنْ يَسْلُخُهَا بِجِلْدِهَا لِأَنَّ اللَّهَ

کسانی هستند که گاوی را که خدای تعالی بذبح آن فرمان داده ذبح کردند، و آنها عبارت بودند از اذینونه و برادرش میذونه، و برادر زاده اش و دختر و همسرش.

شرح: «کتاب خصال مؤلف - ره - روایتی از حسین بن خالد از ابی الحسن علیه السلام نقل می کند که مضمونش اینست که کسانی که قوم موسی را بعبادت گوساله فرمان دادند پنج تن بودند، ولی در این خبر گوساله پرستان را پنج تن دانسته، و هر دو روایت با صریح کتاب خداسازگار نیست زیرا قرآن سامری را سبب ضلال بنی اسرائیل میداند و با صراحت می فرماید «وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» و نیز می فرماید «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌّ» و می فرماید: «فَأَنَا فَتَنَّا قَوْمَكَ - الی قوله تعالی - قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى - الآیه» که ظهور در آن دارد که همه یا بیشتر قوم گوساله پرست شدند. و بنابر خبر متن یا آنچه در خصال روایت شده سبب ضلال یا اضلال قوم پنج تن یا ضالین پنج تن بوده اند بخلاف آنچه در آیات مبارکه هست و اساساً چگونه کار ضالین یا مضلین ملاک تشریح حکمی از احکام الهی میشود! آیا کار و سنت حسنه ای است گوساله پرستیدن یا گوساله سامری ساختن و مردم را گمراه کردن؟ تا بآن تأسی شود، و باید مادر گوساله از پنج تن کفایت کند نه خودش در خبر نیز بقره است نه عجل، این اشکالات خود خبر را تضعیف می کند، علاوه بر آنکه سند معتبر و سالمی هم نيز ندارد».

و علت اینکه در مورد قربانی بره از میش کفایت میکند، ولی بزغاله از بز کافی

نیست اینست که بره تلقیح می کند ولی بزغاله تلقیح نمی کند.

شرح: «بره که پادر ماه هفتم یا هشتم یا نهم گذارد بر ماده می جهد، ولی

بزغاله تا سالش تمام نشود بر ماده نمی جهد».

عَزَّوَجَلَّ قَالَ: «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا» وَالْجِلْدُ لَا يُؤْكَلُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي الْهَدْيِ.

وَلَمْ يَيْتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ بَعْدَ أَنْ هَاجَرَ مِنْهَا حَتَّى قُبِضَ لِأَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَبِيتَ بِأَرْضِ قَدْ هَاجَرَ مِنْهَا [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ].

* (بَابُ فَضَائِلِ الْحَجِّ) *

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» يَعْنِي حُجُّوا إِلَى اللَّهِ.

۲۱۳۷- وَ «مَنْ اتَّخَذَ مَخِيلًا لِلْحَجِّ كَانَ كَمَنْ ارْتَبَطَ فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ».

وَيُقَالُ: حَجَّ فُلَانٌ أَي أَفْلَحَ، وَالْحَجُّ الْقَضْدُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِيُخْدَمَتِهِ

وعلت اینکه جایز است پوست قربانی را به سلاح دهنیم بعنوان اجرت کشتن و پوست کندن قربانی، زیرا که خداوند عزوجل میفرماید «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا» بخورید از آن و بخورانید، و پوست نه خورده میشود و نه آنرا می خورانند، و این معنی در «هَدْيِ» جایز نیست بلکه می باید پوست آنرا نیز بفقرا دهند.

شرح: «مراد قربانی مستحب است در عید اضحی، و هدی کشتن گاو و گوسفند و شتر است در حج تمتع و قران».

و امیرمؤمنان علیه السلام پس از هجرت از مکه تا پایان عمر در آن شهر شب نماند، زیرا که او از ماندن شب در سرزمینی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از آن هجرت کرده است کراهت داشت.

باب فضائل حج

خداوند تبارک و تعالی فرمود: «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» یعنی آهنگ حج بسوی خدا

کنید.

۲۱۳۷- و کسیکه مرکوبی را به نیت استفاده در سفر حج بگیرد، همانند کسی

است که اسبی را برای محافظت از مرزهای وطن اسلامی و جهاد در راه خدای عزوجل بسته باشد.

و می گویند: «حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ» فلان شخص حج بجای آورد یعنی به آنچه

علی ما أمریه من قضاء المناسک .

۲۱۳۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَكَّةَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَصْحَابِهِ الْفَجْرَ ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ يُحَدِّثُهُمْ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَقُومُ الرَّجُلُ بَعْدَ الرَّجُلِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا رَجُلَانِ أَنْصَارِيٌّ وَثَقَفِيٌّ فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَكُمْ حَاجَةً تُرِيدَانِ أَنْ تَسْأَلَانِي عَنْهَا فَإِنْ شِئْتُمْ أَخْبَرْتُكُمْ بِحَاجَتِكُمَا قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَانِي، وَإِنْ شِئْتُمْ فَاسْأَلَانِي قَالَا: بَلْ تُخْبِرُنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلِي لِلْعَمَى وَابْعُدْ مِنَ الْإِرْتِيَابِ وَانْتَبُتْ لِلْإِيمَانِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَا أَنْتَ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ فَإِنَّكَ مِنْ قَوْمٍ يُؤْتِرُونَ عَلِيَّ أَنْفُسِهِمْ، وَأَنْتَ قَرَوِيٌّ، وَهَذَا الثَّقَفِيُّ بَدَوِيٌّ أَفْتَوِيرُهُ بِالْمَسْأَلَةِ؟ قَالَ:

می خواست دست یافت.

شرح: «تا اینجا موافق روایتی است که کلینی در کافی نقل کرده است».

و حج آهنگ سفر بسوی خانه خدای عزوجل برای خدمت او بصورت اداء

مناسکی است که خود به انجام آن فرمان داده است.

۲۱۳۸- | و حسن بن محبوب از علی بن رثاب از محمد بن قیس روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام بهنگامیکه در مکه برای مردم سخن می گفت شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز فجر را با امامت بر اصحاب خود بجای آورد. و آنگاه بگفتگو با ایشان بنشست تا زمانیکه خورشید برآمد، پس حاضران یک یک پیا خاستند، تا آنکه جز دو مرد یکی از انصار و دیگری از ثقیف با او باقی ماند، پس پیمبر صلی الله علیه وآله با ایشان گفت: من دانستم که شما را حاجتی است و میخواهید درباره آن از من سوال کنید، پس اگر بخواهید پیش از آنکه برسید شما را از حاجتان خبر دهم، و اگر بخواهید خود سوال کنید. آن دو گفتند: یا رسول الله بهتر آنستکه شما ما را خبر دهید و در این باره آغاز سخن کنید، زیرا در رفع ابهام مؤثرتر و از شک و ریب دورتر و برای ایمان استوار کننده تر است. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اما تو ای مرد انصاری از قومی هستی که دیگران را بر خود مقدم میدارند، و تو

نَعَمْ قَائِلٌ: أَمَا أَنْتَ يَا أَخَائِقِيْفِي فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ وُضُوءِكَ وَصَلَاتِكَ وَمَا لَكَ فِيهَا فَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا صَرَبْتَ يَدَكَ فِي الْمَاءِ وَقُلْتَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَنَاءَثَرْتَ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا يَدَاكَ، فَإِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ تَنَاءَثَرْتَ الذُّنُوبَ عَنْ يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ، فَإِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَقَدَمَيْكَ تَنَاءَثَرْتَ الذُّنُوبَ الَّتِي مَشَيْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ، فَهَذَا لَكَ فِي وُضُوءِكَ. فَإِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ وَتَوَجَّهْتَ وَقَرَأْتَ أُمَّ الْكِتَابِ وَمَا تَيَسَّرَ لَكَ مِنَ السُّورِ ثُمَّ رَكَعْتَ فَأَتَمَمْتَ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَتَشَهَّدْتَ وَسَلَّمْتَ غُفِرَ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدَّمْتَهَا إِلَى الصَّلَاةِ الْمُؤَخَّرَةِ فَهَذَا لَكَ فِي صَلَاتِكَ.

وَأَمَا أَنْتَ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ وَمَا لَكَ

فردی شهرنشین، و این مرد ثقی فردی چادرنشین است، پس آیا در طرح سؤال به او ایثار میکنی؟ و نوبت و فرصت را به او همی گذاری؟ مرد انصاری گفت: آری، پیمبر صلی الله علیه وآله فرمود: اما تو ای مرد ثقی نزد من برای این آمده ای تا در باره وضویت و نمازت و فائده ای که در آنها برای تو نهاده است از من سؤال کنی اکنون بدان که تو چون دست خود را (برای وضو) در آب بزنی و بگوئی بسم الله الرحمن الرحيم گناهای که دستهای تو مرتکب شده اند فرومی ریزد، و چون روی خود را بشوئی گناهان چشمانت با نگرستنشان، و دهانت با تلفظ بآن انجام داده اند افشانده و ریخته می شوند، و چون دو ذراع خود را بشوئی گناهان از راست و چپ تو پراکنده گردند، و چون سر و گامهایت را مسح کنی گناهای که در پی آنها رهسپار شده ای فرو میریزد، پس این فائده ای است که در وضوی تو نهاده شده است.

و چون بنماز ایستی، و روی دل بسوی معبود آوری، و أم الكتاب - یعنی سوره حمد - و سوره ای را که خواندنش برای تو میسر باشد بخوانی، و پس از آن رکوع کنی و رکوع و سجود نماز را کامل بجا آوری، و تشهد و سلام را اداء کنی، و هر گناه که میان تو و نمازی که از پیش خوانده ای تا نماز اخیر که از تو سرزده باشد برای تو آمرزیده میشود. و این فائده ای است که در نماز تو نهاده شده است.

اما تو ای مرد انصاری، پس همانا آمده ای تا درباره حج و عمره ات و ثوابی که

فِيهِمَا مِنَ الثَّوَابِ، فَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا تَوَجَّهْتَ إِلَى سَبِيلِ الْحَجِّ ثُمَّ رَكِبْتَ رَاحِلَتَكَ وَقُلْتَ: بِسْمِ اللَّهِ وَمَضَتْ بِكَ رَاحِلَتُكَ لَمْ تَضَعْ رَاحِلَتَكَ خُفًا وَلَمْ تَرْفَعْ خُفًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَكَ حَسَنَةً، وَمَا عَنكَ بِسَيِّئَةٍ، فَإِذَا أَحْرَمْتَ وَلَبَّيْتَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ فِي كُلِّ تَلْبِيَةِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَا عَنكَ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، فَإِذَا طَفَّطَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا كَانَ لَكَ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ وَذِكْرٌ يَسْتَحْيِي مِنْكَ رَبُّكَ أَنْ يُعَذِّبَكَ بَعْدَهُ، فَإِذَا صَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهِمَا أَلْفِي رَكْعَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَإِذَا سَعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ كَانَ لَكَ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ حَجَّ مَاشِيًا مِنْ بِلَادِهِ وَمِثْلُ أَجْرٍ مَنْ أَعْتَقَ سَبْعِينَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً، وَإِذَا وَقَفْتَ بِعَرَفَاتٍ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ رَقْلِ عَالِيحٍ وَزَبَدِ الْبَحْرِ لَغَفَّرَهَا اللَّهُ لَكَ، فَإِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ مِنْ

در آنها برای تو موجود است از من سؤال کنی، پس بدان که تو چون براه حج روی آوری، و بر مرکب خود سوار شوی و بگوئی: بسم خدا، و مرکبت تو را به پیش برد، گامی بر زمین نمی نهد و گامی بر نمیدارد جز آنکه خدای عزوجل ثوابی برای تو می نویسد، و گناهی از تو محو می کند، و چون احرام ببندی و لبیک بگوئی خدای تعالی برای تو در هر لبیک که گوئی ده ثواب می نویسد، و ده گناه را از تو محو می کند، و چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهده و ذکری نزد خدا برای تو بوجود می آید که پروردگارت از تو شرم میدارد که پس از آن عهد و ذکر تو را عذاب کند، و چون در محل مقام ابراهیم دو رکعت نماز کنی خدا دو هزار رکعت نماز مورد قبول برای تو می نویسد، و چون هفت بار در میان صفا و مروه سعی بجای آوری برای تو نزد خدای عزوجل ثوابی خواهد بود بمانند ثواب کسیکه پیاده از سرزمینهای خود بحدج رفته باشد و نیز بمانند ثواب کسیکه هفتاد برده مؤمن را آزاد کرده باشد، و چون تا وقت غروب در عرفات وقوف کنی اگر گناهایی برابر ریگ های انباشته و کف دریا را بردوش داشته باشی هر آینه خدا آنرا برای تو می بخشد و از تو درمی گذرد، پس چون جرات را رمی کنی خدا در آینده زندگی تو در برابر هر سنگریزه ای ده ثواب برای تو

عُمْرِكَ ، فَإِذَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ كَانَ لَكَ بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةٌ تُكْتَبُ لَكَ فِيهَا تَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمْرِكَ ، فَإِذَا ذَبَحْتَ هَدْيَكَ أَوْ نَحَرْتَ بَدَنَتَكَ كَانَ لَكَ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهَا حَسَنَةٌ تُكْتَبُ لَكَ فِيهَا تَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمْرِكَ ، فَإِذَا طُفْتُ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا لِلزِّيَارَةِ وَصَلَّيْتُ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَيَّ كِتْفِيكَ فَقَالَ: أَمَا مَا مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ ، فَاسْتَأْنِيفِ الْعَمَلَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِشْرِينَ وَمِائَةَ يَوْمٍ».

۲۱۳۹ - وَرُوِيَ «أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ إِذَا قَرَّبَتِ الْقُرْبَانَ تَخْرُجُ نَارٌ فَتَأْكُلُ قُرْبَانَ مَنْ قَبْلَ مِنْهُ، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْإِحْرَامَ مَكَانَ الْقُرْبَانِ».

۲۱۴۰ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ مُهْلٍ يُهْلُ فِي التَّلْبِيَةِ إِلَّا

أَهْلٌ مَنْ عَنِ يَمِينِهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ، وَمَنْ عَنِ يَسَارِهِ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ،

می نویسد، پس چون سرخود را بتراشی در برابر هر تار موئی درآینده زندگی تو برای تو ثوابی خواهد بود که برای تومی نویسند، و چون قربانی کنی گوسفند یا گاو را ذبح یا شتر را نحر کنی در برابر هر قطره از خون آن ثوابی برای تو خواهد بود که در آینده زندگی برای تومی نویسند، و چون هفت شوط گرد کعبه طواف کردی و بعد در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف بگزاردی فرشته ای بزرگوار دست بر دو کتف تو میزند و می گوید: اما آن گناهایی که در گذشته از تو سرزده است جمله بر تو آمرزید شده. عمل از نو آغاز کن در این یکصد و بیست روز.

۲۱۳۹ - و روایت شده است که بنی اسرائیل چون قربانیانی میگزاردند آتشی بیرون می آمد، و ذبیحه کسی را که قربانیش پذیرفته شده بود میخورد، و خداوند تبارک و تعالی احرام را بجای قربان قرار داده است.

۲۱۴۰ - و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ لَبَّیک گوینده ای نیست که زبان به گفتن لَبَّیک در زیارت خانه خدا بگشاید جز آنکه هر چیزی که تا مقطع زمین از سمت راست او باشد و هر چیزی که تا مقطع زمین در سمت چپ او باشد در گفتن لَبَّیک با او هم آواز گردد. و آن دو فرشته که در جانب راست و چپ اویند با او گویند: مژده باد تو را ای بنده خدا و خداوند هیچ بنده ای را جز به بهشت مژده

وَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ: أَبَشِّرْ يَا عَبْدَ اللَّهِ، وَمَا يُبَشِّرُ اللَّهُ عَبْدًا إِلَّا بِالْجَنَّةِ».

۲۱۴۱- وَ «مَنْ لَبَّى فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا وَ اِحْتِسَابًا أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ

أَلْفَ مَلَكٍ يَبْرَأَةٌ مِنَ النَّارِ، وَ بَرَاءَةٌ مِنَ التَّفَاقُحِ».

وَ مَنْ أَنْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ فَتَرَلَّ وَ اغْتَسَلَ وَ أَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدِهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ

حَافِيًا تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَةٌ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ، وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ

حَسَنَةٍ، وَ بَنَى [اللَّهُ] لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَ قَضَى لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ.

وَ مَنْ دَخَلَ مَكَّةَ بِسَكِينَةٍ [وَ وَقَارٍ] غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ، وَ هُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ

مُتَكَبِّرٍ وَ لَا مُتَجَبِّرٍ.

وَ مَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ حَافِيًا عَلَى سَكِينَةٍ وَ وَقَارٍ وَ خُشُوعٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.

نمی دهد.

شرح: «نظیر این روایت را علماء اهل سنت ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و حاکم همگی در کتب خود از سهل بن سعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده اند».

۲۱۴۱- و کسیکه در احرام خود از روی ایمان و بقصد تقرب بخدا هفتاد بار

لیتیک گوید خداوند هزار فرشته را برای او به مبرا بودنش از آتش و بیگانه بودنش از نفاق گواه می گیرد.

شرح: «کلینی این حدیث را در کافی با سند مرفوع ذکر کرده و در آنجا «هزار

هزار فرشته» ذکر شده است».

و کسیکه بجرم رسد و از مرکب فرود آید و غسل کند و کفشهای خود را بدست گیرد و با پای برهنه از سر تواضع در پیشگاه خداوند عزوجل وارد حرم شود، خداوند یکصد هزار گناه را از او محومی کند، و یکصد هزار ثواب برای او می نویسد، و یکصد هزار درجه برای او بنیاد می نهد و یکصد هزار حاجتش را روا می سازد،

و کسیکه بحال آرامش و وقار بگه وارد شود خداوند گناهانش را می آمرزد،

و اینگونه ورود چنانست که بدون تکبر و خودخواهی و تجبر به آن مکان داخل گردد.

و کسیکه با نرمی و فروتنی و وقار و خشوع بمسجد در آید خداوند او را

وَمَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفَرَ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ كَفَىٰ مَا أَمَمَهُ.

۲۱۴۲ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا، فَعَرَفَ

مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَ حُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا وَ كَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

۲۱۴۳ - وَ رُوِيَ «أَنَّ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمْحَىٰ

عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّىٰ يَصْرِفَ بَصَرَهُ عَنْهَا».

۲۱۴۴ - وَ رُوِيَ «أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ

عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِبَادَةٌ».

۲۱۴۵ - وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عِبَادَةٌ».

می آمرزد.

و هرکس بسوی کعبه بنگرد در حالیکه نسبت بحق آن عارف باشد، خدا

گناهانش را می آمرزد. و مهماتش را کفایت می کند.

۲۱۴۲ - و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه با معرفت بکعبه بنگرد و

آنگاه حق ما و حرمت ما را برابر با حق کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همگی

گناهان او را می آمرزد و مهمات دنیا و آخرت او را کفایت می فرماید.

۲۱۴۳ - و روایت شده است که هرکس بکعبه بنگرد، همچنان برای او ثوابی

نوشته میشود و گناهی از او محو میگردد، تا آن زمان که چشم خود از کعبه بردارد.

۲۱۴۴ - و روایت شده است که نظر بسوی کعبه عبادت است، و نظر بسوی

والدین - پدر و مادر - عبادتست، و نظر در قرآن حتی بدون خواندن عبادتست، و نظر

بروی دانشمند عبادتست، و نظر بسوی آل محمد (معصومین علیهم السلام) عبادتست.

۲۱۴۵ - و پیمبر صلی الله علیه وآله فرمود: «نظر به روی علی (علیه السلام)

عبادتست.

۲۱۴۶- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «ذِكْرُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ».

۲۱۴۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا مُبْرَأً مِنَ الْكِبَرِ رَجَعَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَالْكِبَرُ هُوَ أَنْ يَجْهَلَ الْحَقَّ وَيَطْعَنَ عَلَى أَهْلِهِ، وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ رِدَاءً».

۲۱۴۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»، قَالَ: مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَعَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

وَرُوِيَ: أَنَّ مَنْ جَنَى جِنَايَةً ثُمَّ نَجَّأَ إِلَى الْحَرَمِ لَمْ يُقَمَّ عَلَيْهِ الْحَدُّ، وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُشْرَبُ وَلَا يُسْقَى وَلَا يُؤْوَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ فَيَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدُّ، فَإِنْ

۲۱۴۶- و در خبر دیگر فرمود است: یاد کردن و ذکر- نام بردن- علی (علیه السلام) عبادتست.

۲۱۴۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه بقصد حج یا عمره آهنگ این خانه کند در حالیکه از کبر (و خود برتر بینی) پیراسته باشد، از گناهانش بیرون آید همانند روزی که از مادر متولد شده باشد، و کبر اینستکه حق را نشناسد، و به اهل آن طعن زند، و هرکس که چنین کند با خدا از سرِ خصومت برآمده، و ردای کبریا را خدا را بسوی خود کشیده است.

۲۱۴۸- و امام صادق علیه السلام پیرامون قول خدای عزوجل: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فرمود: هرکس که آهنگ این خانه کند، و بداند که آن همان خانه‌ای است که خدا بزیارت آن فرمان داده، و ما اهل بیت را چنانکه شایسته شناخت است بشناسد، در دنیا و آخرت امین خواهد بود (از بلاها و عذابهای الهی).

و روایت شده است که هرکس مرتکب جنایتی شود، و آنگاه بحرم پناهنده گردد، حدّ بر او اقامه نکنند، و خوردنی و نوشیدنی به او ندهند، و او را جای ندهند و یا در پناه نگیرند (و یا چنانکه در بعضی نسخه‌ها است «لا یؤذی» بجای «لا یؤوی» یعنی آزاری به او نرسانند) تا از حرم بیرون آید، و آنگاه حدّ بر او اقامه کنند، پس اگر

أَنْتُمْ مَا يُوجِبُ الْحَدَّ فِي الْحَرَمِ أُخِذَ بِهِ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَرَلِ الْحَرَمَ حُرْمَةً.

۲۱۴۹- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دُخُولُ الْكَعْبَةِ دُخُولٌ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ،

وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا خُرُوجٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مَعْصُومٌ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ، مَغْفُورٌ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

۲۱۵۰- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَخَلَ الْكَعْبَةَ بِسَكِينَةٍ وَ هُوَ أَنْ

يَدْخُلُهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَ لَا مُتَجَبِّرٍ غُفِرَ لَهُ».

۲۱۵۱- وَ «مَنْ قَدِمَ حَاجًّا فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى زَكْعَتَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ

کاری را که موجب حدّ شود در داخل حرم بجا آورد او را در حرم دستگیر و مؤاخذه کنند، زیرا او حرمتی برای حرم قائل نشده است.

شرح: «کلینی در خبر صحیح از معاویه بن عمّار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره کسی که شخصی را در خارج از حرم بقتل رساند، و آنگاه بحرم داخل شود سؤال کردم، فرمود: همی باید تا او را نکشند، و طعام و آب ندهند و با او دادوستد نکنند، و او را پناه ندهند تا از حرم خارج شود و آنگاه حدّ بر او جاری سازند، راوی گوید: عرض کردم پس نظرتان درباره کسیکه در داخل حرم مرتکب قتل یا سرقت شده است چیست؟ فرمود: در همان داخل حرم حدّ را بر او جاری میکنند با حال سرافکنندگی و حقارتش زیرا که برای حرم حرمتی قائل نشده است - تا آخر حدیث».

۲۱۴۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: داخل شدن بکعبه دخول در رحمت خداست، و بیرون شدن از آن خروج از گناهانست، و چنین کسی در باقی مانده عمرش از ارتکاب گناه مصون، و گناهان گذشته اش آمرزیده است.

۲۱۵۰- و نیز فرمود: کسیکه با آرامش و سکینه بکعبه داخل شود به این معنی که متکبر و جبار نباشد گناهانش بر او آمرزیده میشود.

شرح: «قبلاً گذشت که مراد از تکبر و تجبر، زیر بار حق نرفتن است با اینکه دارای تمیز هست و حق و باطل را می شناسد، ولی از قبول و پذیرش آن امتناع میورزد».

۲۱۵۱- و کسیکه بقصد حج بمکه وارد شود و بر گرد کعبه طواف کند، و دو

سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَشَفَعَهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ حَاجَةٍ، وَكَتَبَ لَهُ عِشْرِينَ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ، فِيمَا كُلُّ رَقَبَةٍ عَشْرَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ».

۲۱۵۲- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ هَذَا الثَّوَابُ لِمَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ حَاسِرًا عَنِ رَأْسِهِ حَافِيًا، يُقَارِبُ بَيْنَ خُطَاهُ وَيَغُضُّ بَصَرَهُ وَيَسْتَلِيمُ الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدًا، وَلَا يَقْطَعُ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ لِسَانِهِ .

۲۱۵۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرِينَ وَمِائَةَ رَحْمَةٍ، مِثْلُهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ، وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ، وَعِشْرُونَ لِلنَّاطِقِينَ».

۲۱۵۴- وَرُوِيَ «أَنَّ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

۲۱۵۵- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ صَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ

رکعت نماز بگزارد، خدا هفتاد هزار ثواب برای او مینویسد، و هفتاد هزار گناه از او محو میکند، و به هفتاد هزار درجه او را ترفیع میدهد، و او را در قضاء هفتاد هزار حاجت بشفاعت می پذیرد و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار برده را که ارزش هر برده هزار درهم باشد بحساب او می نویسد.

۲۱۵۲- و در خبر دیگر این ثواب برای کسی ذکر شده است که تا هنگام زوال خورشید پیرامون کعبه طواف کند، در حالیکه سروپایش برهنه باشد، و گامها را نزدیک بهم بردارد و دیدگانش را فروپوشد، و در هر طواف حجرالأسود را - بی آنکه آزاری بکسی وارد سازد - استلام کند، و ذکر خدا از زبانش قطع نشود.

۲۱۵۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای را عزوجل پیرامون کعبه یکصد و بیست رحمت است، که شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، و چهل رحمت برای نماز گزاران، و بیست رحمت برای ناظران است.

۲۱۵۴- و روایت شده است که: هرکس که بکعبه طواف کند از گناهانش بیرون می آید.

۲۱۵۵- و ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: هرکس که در محل مقام

عَدَلْنَا عِثْقَ سِتِّ نَسَمَاتٍ».

۲۱۵۶- «وَطَوَافُ قَبْلِ الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا بَعْدَ الْحَجِّ».

۲۱۵۷- «مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَالطَّوَافُ أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ

أَقَامَ سَنَتَيْنِ خَلَطَ مِنْ ذَا وَذَا، وَمَنْ أَقَامَ ثَلَاثَ سِنِينَ كَانَتْ الصَّلَاةُ أَفْضَلَ لَهُ».

ابراهیم دو رکعت نماز بجا آورد آن دو رکعتش برابر با آزاد کردن شش بنده است.

شرح: «اختلاف در مقدار ثواب که درباره بعضی اعمال در روایات آمده است باعتبار مخاطب و موقعیت، و یا کمال و عدم کمال آن عمل است، گاهی ممکن است طواف ثوابش از آزاد کردن بنده بیش باشد چون بردگان کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حقّ زندگی می‌کنند، و گاهی تحت فشار اربابان و شکنجه آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر می‌برند، و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیت بالاتر است، و گاهی چنانکه اشاره شد بعکس است و در این وقت طواف که موجب آزادی بندها را تقویت میکند و انسانرا در مقامی از قرب بحق میرساند که اعمال و کردار و رفتارش هر یک موجب آزادی هزاران هزار خلق خداست لذا طواف او ثوابش بیشتر میشود، آری وابسته به موقعیت و کیفیت عمل است، و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر سالی چندین بار بجا می‌آورده‌اند ولی از آنها اعمالی یا دستوراتی صادر شده که صدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده است، پس این ثوابها همگی بشرطها و شروطها است نه مطلق، و در اختلاف شرایط کم و بیش میشود».

۲۱۵۶- و یک طواف قبل از حج بهتر از هفتاد طواف بعد از حج است.

شرح: «این حدیث افضلیت حج تمتع را می‌فهماند؛ و مراد فضل طواف

عمرة تمتع است نسبت به طواف حج».

۲۱۵۷- و کسیکه یکسال در مکه اقامت کند، طواف مستحب برای او بهتر

است از نماز مستحب، و کسیکه دو سال اقامت کند چیزی از این و چیزی از آن درهم

بیامیزد (یعنی هر دو را انجام دهد) و کسیکه سه سال اقامت کند نماز برای او افضل

است از طواف.

۲۱۵۸- وَ رُوِيَ أَنَّ «الطَّوْفَ لِغَيْرِ أَهْلِ مَكَّةَ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ، وَ الصَّلَاةُ لِأَهْلِ مَكَّةَ أَفْضَلُ».

وَ مَنْ كَانَ مَعَ قَوْمٍ وَ حَفِظَ عَلَيْهِمْ رَحْلَهُمْ حَتَّى يَطُوفُوا أَوْ يَسْعُوا كَانَ أَعْظَمَهُمْ أَجْرًا».

۲۱۵۹- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ - حَتَّى عَدَّ عَشْرًا -».

۲۱۶۰- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابُنَا الَّذِي نَدْخُلُ مِنْهُ الْجَنَّةَ».

۲۱۶۱- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِيهِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يُغْلَقْ مِنْذُ فُتِحَ».

۲۱۶۲- وَ «فِيهِ نَهْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ يُلْقَى فِيهِ أَعْمَانُ الْعِبَادِ».

۲۱۵۸- و روایت شده است که: طواف برای غیر اهل مکه افضل از نماز، و نماز برای اهل مکه افضل از طواف است.

و کسیکه همسفر گروهی باشد، و بار و اثاثشانرا نگهداری کند تا ایشان طواف کنند یا سعی بجای آورند، اجر او از همگان عظیم تر خواهد بود. شرح: «چون حاجت مؤمنین را برآورده و ایثار کرده و دیگران را بر خود مقدم داشته است».

۲۱۵۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: برآوردن نیاز مؤمن از طواف و طواف و طواف افضل است، و همچنان تا ده بار لفظ طواف را تکرار فرمود.

۲۱۶۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: رکن یمنی در بست متعلق بما که از آن در ما به بهشت داخل می شویم.

۲۱۶۱- و نیز فرمود: در آن رکن دری از درهای بهشت موجود است که از آن زمان که گشوده شده تا حال بسته نشده است.

۲۱۶۲- و در آنجا نهریست روان از بهشت که اعمال بندگان در آن یکدیگر را ملاقات می کنند.

۲۱۶۳- وَرُوِيَ أَنَّهُ «يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ».

۲۱۶۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ».

۲۱۶۵- وَرُوِيَ «أَنَّهُ مَنْ رَوِيَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ الْخُدِيثَ لَهُ بِهِ شِفَاءٌ، وَصُرِفَ عَنْهُ دَاءٌ».

۲۱۶۶- وَ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمْزَمَ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ».

۲۱۶۷- وَرُوِيَ «أَنَّ الْحَاجَّ إِذَا سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ».

۲۱۶۸- وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «السَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ فَتُشْفَعُ فِيهِ بِالْإِجَابِ».

۲۱۶۹- وَرُوِيَ أَنَّ «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتُمَ مَالَهُ فَلْيَطِلِ الْوُقُوفَ عَلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ».

۲۱۶۳- و روایت شده است که: رکن یمانی دست راست خدا در زمین او است، که بوسیله آن با خلق خود مصافحه می‌کند.

۲۱۶۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: آب زمزم برای هر بیماری که از آن بنوشد شفا است.

۲۱۶۵- و در روایت است کسیکه از آب زمزم سیراب شود آن آب برای او شفائی پدید می‌آورد و دردی را از او میزداید.

۲۱۶۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن زمان که در مدینه میزیست، آب زمزم را برسم هدیه طلب می‌کرد. (یعنی به کسانی که بگه می‌رفتند می‌فرمود: آب زمزم برای ما بیاورید).

۲۱۶۷- و روایت است که: حاج چون میان صفا و مروه سعی کند برسم از گناهانش پاک میشود.

۲۱۶۸- و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: کسیکه میان صفا و مروه سعی کند، فرشتگان برای او شفاعت میکنند، و شفاعت ایشان درباره او پذیرفته میشود.

۲۱۶۹- و در روایت است که: هرکس بخواهد مالش افزون شود، میباید

۲۱۷۰ - وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ تَهَيَّأْتَ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ صَلَوَاتِكَ كُلَّهَا الْفَرَانِضَ وَغَيْرَهَا عِنْدَ الْحَظِيمِ فَأَفْعَلْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ بِنِعْمَةِ عَلِيٍّ وَجِهَ الْأَرْضِ».

وَ الْحَظِيمُ مَا بَيْنَ بَابِ الْبَيْتِ وَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي فِيهِ تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ بَعْدَهُ الصَّلَاةُ فِي الْحَجَرِ الْأَفْضَلِ، وَ بَعْدَ الْحَجَرِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْعِرَاقِيِّ وَ بَابِ الْبَيْتِ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ، وَ بَعْدَهُ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةُ، وَ مَا قَرُبَ مِنَ الْبَيْتِ فَهُوَ أَفْضَلُ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ النَّسَاءِ وَغَيْرِهِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةُ.

۲۱۷۱ - وَ «مَنْ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَاةً وَاحِدَةً قَبْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ كُلُّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا وَ كُلُّ صَلَاةٍ يُصَلِّيهَا إِلَى أَنْ يَمُوتَ».

مدت وقوف خود بر صفا و مروه را طولانی کند.

۲۱۷۰ - و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر برای تو دست دهد که همگی نمازهای واجب و غیر واجب خود را در محلّ حطیم بجای آوری، پس چنین کن، زیرا آن بهترین قطعه بر روی زمین است.

و حطیم میان در کعبه و حجرالأسود است، و آن همان موضعی است که خدای عزوجل توبه آدم علیه السلام را در آنجا قبول کرد، و پس از آن نماز در حجر، و بعد از حجر در میانگین رکن عراقی و باب بیت افضل است، و آن همان محلی است که مقام در آنجا بوده است، و پس از آن پشت مقام همانجا که اکنون مقام در آن واقع است، و بهر نسبت که به بیت نزدیکتر باشد افضل است إلا اینکه برای تو روا نیست که دو رکعت طواف نساء و غیر آن را جز در پشت مقام — همانجا که اکنون واقع است — بجای آوری.

شرح: «مراد از غیر طواف نساء، طواف زیارت و طواف عمره تمتع و عمره مفرده و هر چه واجب باشد است».

۲۱۷۱ - و کسیکه یک نماز در مسجدالحرام بجای آورد، خدای عزوجل هر نمازی را که او بجای آورده و هر نمازی را که تا بهنگام مرگ بجای می آورد از او قبول می کند.

۲۱۷۲- وَ «الصَّلَاةُ فِيهِ بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ».

۲۱۷۳- وَ «إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَوَاطِنَهُمْ بِيَمِينِي نَادَى مُنَادٍ مِنْ قِبَلِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَرْضَى فَقَدْ رَضِيتُ».

۲۱۷۴- وَ رُوِيَ أَنَّهُ «إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِيَمِينِي نَادَاهُمْ مُنَادٍ: لَوْ
تَعْلَمُونَ بِفِنَاءٍ مَنْ حَلَلْتُمْ لَا يُقْسِمُ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ».

۲۱۷۵- وَ رُوِيَ «أَنَّ الْجَبَّارَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: إِنَّ عَبْدًا أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ
وَ أَجْمَلْتُ إِلَيْهِ فَلَمْ يُرْزَنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ فِي كُلِّ خَمْسِ سِنِينَ لَمْ خُرُومٌ».

۲۱۷۶- وَقَدْ «صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ - بِيَمِينِي - سَبْعُمِائَةِ نَبِيٍّ».

۲۱۷۷- وَ «كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ عِنْدَ
الْمِنَارَةِ الَّتِي فِي وَسْطِ الْمَسْجِدِ، وَفَوْقَهَا إِلَى الْقَيْلَةِ نَحْوُ ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا، [وَ] عَنْ يَمِينِهَا
وَ عَنْ يَسَارِهَا وَخَلْفِهَا نَحْوُ ذَلِكَ».

۲۱۷۲- و نماز در آن مسجد برابر با هزار نماز است (در غیر آن).

۲۱۷۳- و زمانیکه مردم در اماکنشان در منی استقرار یابند منادی از جانب
خدای عزوجل ندا میدهد: اگر مراد شما این باشد که من از شما راضی شوم، من
بحقیقت از شما راضی شده‌ام.

۲۱۷۴- در روایتیست که چون مردم در منی آیند منادی ندا کند اگر بدانید
بدرگاه که فرود آمده‌اید یقین می‌کردید علاوه بر جبران مخارج آمرزیده شده‌اید.

۲۱۷۵- و روایت شده است که خدای جبار جل جلاله میفرماید: براسی آن
بنده‌ای که من درباره او احسان کرده‌ام، و نسبت به او رفتاری زیبا داشته‌ام، و با
وجود این در هر پنجسال یکبار در این مکان زیارت من نیاید، فردی محرومست.

۲۱۷۶- و در مسجد خیف در منی، هفتصد پیامبر نماز گزارده‌اند.

۲۱۷۷- و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان آنحضرت در محل
مناره‌ای بوده است که در وسط مسجد میبوده است، و فوق آن مناره تا قبله نزدیک
سی ذراع، و از سمت راست و طرف چپ آن و پشت آن در همین حدود بوده است.

۲۱۷۸- وَ «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ مَنِيٍّ مِائَةَ رَكْعَةٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ عَدَلَتْ عِبَادَةَ سَبْعِينَ عَامًا، وَمَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي مَسْجِدِ مَنِيٍّ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَجْرَ عِثْقِ رَقِيْبَةٍ، وَمَنْ هَلَّلَ اللَّهَ فِيهِ مِائَةَ مَرَّةٍ عَدَلَتْ إِحْيَاءَ نَسَمَةٍ، وَمَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ مِائَةَ مَرَّةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ خَرَّاجِ الْعِرَاقِيِّنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۱۷۹- وَ «الْحَاجُّ إِذَا وَقَفَ بِعَرَاقَاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».

۲۱۸۰- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا يَقِفُ أَحَدٌ عَلَى تِلْكَ الْجِبَالِ بِرٍّ وَلَا فَاجِرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ، فَأَمَّا الْبِرُّ فَيُسْتَجَابُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ، وَذُنُوبُهُ، وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَيُسْتَجَابُ لَهُ فِي ذُنُوبِهِ».

۲۱۸۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُورَةٍ وَقَفَ بِعَرَاقَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ تِلْكَ الْكُورَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

۲۱۷۸- و هرکس که در مسجد منی پیش از آنکه از آن مسجد بیرون شود صد رکعت نماز بجا آورد، این نماز او معادل با هفتاد سال عبادتست، و هرکس که در مسجد منی یکصد بار خدا را تسبیح کند - یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید - خدای عزوجل ثواب آزاد کردن برده‌ای را برای او مینویسد، و هرکس که در آنجا یکصد بار تهلیل کند - یعنی لا اله الا الله بگوید - این عمل او معادل با زنده کردن یک انسان است، و هرکس که در آن مکان خدای عزوجل را حمد کند - یعنی «الحمد لله» بگوید - ارزش این عمل او برابر با انفاق خراج عراقین در راه خداوند عزوجل است.

۲۱۷۹- و حاج چون در عرفات وقوف کند، از گناهان خود پاک می‌شود.

۲۱۸۰- و ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس، چه نیکوکار و چه تبهکار، بر فراز آن کوهها وقوف نمی‌کند، مگر آنکه خداوند دعایش را اجابت می‌فرماید، اما نیکوکار دعایش هم در امور آخرتش مستجاب می‌شود و هم در امور دنیایش، و اما تبهکار تنها دعایش در امور دنیایش مستجاب می‌گردد.

۲۱۸۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مرد مؤمنی از اهل شهری و منطقه‌ای در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر آنکه خدا مؤمنین اهل آن شهر و منطقه را می‌آمرزد، و هیچ مردی از خانواده‌ای از مؤمنین در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر آنکه

۲۱۸۲- «سَمِعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ سَائِلًا يَسْأَلُ النَّاسَ فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْيَوْمِ؟ إِنَّهُ لَيُرْجَى لِمَا فِي بَطُونِ الْحُبَالِ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيدًا».

۲۱۸۳- «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ لَمْ يَرُدَّ سَائِلًا».

وَ مَنْ أَعْتَقَ عَبْدًا عَشِيَّةَ يَوْمِ عَرَفَةَ فَإِنَّهُ يُجْزَى عَنِ الْعَبْدِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، وَيُكْتَبُ لِلسَّيِّدِ أَجْرَانِ ثَوَابِ الْعِثْقِ وَ ثَوَابِ الْحَجِّ.

وَ رُوِيَ فِي الْعَبْدِ إِذَا أُعْتِقَ يَوْمَ عَرَفَةَ أَنَّهُ إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمُؤَقَّتِينَ فَقَدْ أَدْرَكَ

خدا همگی آن خانواده مؤمن را می آمرزد.

۲۱۸۲- و علی بن الحسین علیهما السلام سائلی را در روز عرفه شنید که از مردم سؤال می کرد، او را فرمود: وای بر تو! آیا در این روز از غیر خدا سؤال می کنی؟! همانا که در این روز برای آنچه در شکمهای زنان باردار وجود دارد، امید میرود که سعید باشند.

شرح: «مراد آنستکه رحمت خداوند، در این روز برای کسیکه بصورت جنین در شکم مادر است، از فضل و کرم خدا امید آن میرود که از سعادت برخوردار شود، اگر چه در طالع او شقاوتش رقم خورده باشد - چنانکه بعد از این خواهد آمد که خوشبختی و بدبختی آدمی در شکم مادرش رقم زده می شود - پس چگونه تو از مردم سؤال میکنی در صورتیکه تو زبانی داری که تو را امکان آن میدهد که خواسته خود را از خدا طلب کنی».

۲۱۸۳- و ابو جعفر علیه السلام چون روز عرفه فرا میرسید هیچ سائلی را رد نمی کرد.

شرح: «در صورتیکه برای سائل اولی و بهتر آنستکه از مردم چیزی نخواهد، برای مسئول نیز اولی آنستکه سائل را محروم نکند، زیرا رد سائل بطور کلی ناپسند است، بخصوص در چنین روز».

و کسیکه غلامی از آن خود را شامگاه روز عرفه آزاد کند حج همان سال آن بنده حجة الاسلام محسوب میشود و برای مولا دو پاداش نوشته میشود یکی ثواب آزاد

الْحَجِّ.

وَ أَكْثَرُ النَّاسِ جُرْمًا مِنْ أَهْلِ عَرَفَاتِ الَّذِي يَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ يَعْنِي الَّذِي يَقْتَنُظُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۲۱۸۴- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا كَانَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ بَعَثَ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ مَلَكَيْنِ يَتَصَفَّحَانِ وَجُوهَ النَّاسِ فَإِذَا فَقَدَا رَجُلًا قَدْ عَوَدَ نَفْسَهُ الْحَجَّ، قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: يَا فُلَانُ مَا فَعَلَ فُلَانُ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: اللَّهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ حَبَسَهُ عَنِ الْحَجِّ فَفَرِّقْ بَيْنَهُ، وَإِنْ كَانَ حَبَسَهُ دَيْنٌ فَاقْضِ

کردن برده یکی ثواب حجی که برده انجام می دهد.

و درباره غلامی که در روز عرفه آزاد شود روایت شده است که چون یکی از دو موقف (عرفات یا مشعر) را درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است. و عظیمترین کس از نظر جرم از اهل عرفات آنکس است که از عرفات باز گردد در حالیکه گمان میدارد که او آمرزیده نشده است. - یعنی آن کسیکه از رحمت خدای عزوجل نومید می شود. -

شرح: «کتاب کافی حدیثی مسند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: مردی در مسجد الحرام از آن حضرت پرسید که گناه چه کسی از همگان عظیمتر است؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: کسیکه در این دو موقف: عرفه و مُزْدَلِفَه وقوف کند، و میان این دو کوه - صفا و مروه - سعی کند، آنگاه برگردد کعبه طواف کند، و در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز بجا آورد، و با اینهمه در دل خود بگوید و یا چنین گمان کند که خدا او را نمی آمرزد، پس گناه چنین کسی از همگی مردم بزرگتر است.»

۲۱۸۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: چون شامگاه عرفه فرار رسد، خدای عزوجل دو فرشته را می فرستد تا با دقت در چهره مردم بنگرند، و چون مردی را که هر سال عادت آمدن بحدج داشت نیابند، یکی از آن دو برفیق خود میگوید: ای فلان! فلان شخص چه کرده و او را چه رخ داده است که به حج نیامده؟ پس آن دیگر در جواب میگوید: خداوند بهتر میداند، آنگاه یکی از آن دو فرشته مینویسد: خدایا اگر

عَنْهُ ذَنْبُهُ، وَإِنْ كَانَ حَبَسَهُ مَرَضٌ فَاشْفِهِ، وَإِنْ كَانَ حَبَسَهُ مَوْتُ فَاعْفِرْ لَهُ
وَارْحَمَهُ».

۲۱۸۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ
مِنَ الْعَرْشِ وَلَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ مِثْلِهِ. وَإِذَا دَعَا لِنَفْسِهِ كَانَتْ لَهُ وَاحِدَةٌ، فَمِائَةُ
أَلْفِ مَضْمُونَةٍ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدَةٍ لَا يَدْرِي يُسْتَجَابُ لَهُ أَمْ لَا».

۲۱۸۶- وَ «مَنْ دَعَا لِأَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوَ لِنَفْسِهِ اسْتَجِيبَ
لَهُ فِيهِمْ وَفِي نَفْسِهِ».

۲۱۸۷- وَ «مَنْ مَرَّ بَيْنَ مَازِمِي مِنبَى غَيْرِ مُسْتَكْبِرٍ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ».

فقر، او را از حج بازداشته است، پس تو خود او را بی نیاز کن، و اگر وامی او را از این
سفر مانع شده تو قرض او را از طرف او اداء فرما، و اگر بیماری او را بازداشته پس تو
خود او را شفا ببخش، و اگر مرگ سد راه او شده پس او را بیمارز، و بر او رحمت
فرست.

۲۱۸۵- وَ هُمْ أَحْضَرَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَ: چُونِ كَسِي فِي غِيَابِ بَرَادِرِ خُودِ رَا
دَعَا كُنْدِ وِي رَا اَز فِرَازِ عَرْشِ نَدَا دِهَنْدِ كِه: وَ بَرَايِ تُو صَدِّ هَزَارِ بَرَابِرِ اَنچِه بَرَايِ بَرَادِرِ
خُودِ خُوَاسْتِي مَقْرَرِ اسْتِ، وَ چُونِ بَرَايِ خُودِ دَعَا كُنْدِ هَمَانِ يَكِ چِيْزِ كِه خُوَاسْتِه اسْتِ بِه
اُو دَاده خُوَاهَدِ شُدِ، بِنَابَرَايِنِ اَن صَدِّ هَزَارِ ضَمَانَتِ شُدِه اَز اِيْنِ يَكِ كِه اِجَابَتَشِ مَعْلُومِ
نِيَسْتِ بَهْتَرِ اسْتِ.

۲۱۸۶- وَ كَسِيكِه بَرَايِ چَهْلِ نَفْرِ اَز دُوسْتَانِ وَ بَرَادِرَانَشِ دَعَا كُنْدِ، پِيَشِ اَز
اَنكِه بَرَايِ خُودِ دَعَا نَمَايِدِ، دَعَايِ اُو دَر بَارَةُ اِيْشَانِ وَ هَمِ دَر بَارَةُ خُودَشِ مَسْتَجَابِ
مِيَشُودِ.

۲۱۸۷- وَ كَسِيكِه اَز مِيَانِ دُو تَنگِه مِنبَى بِي تَكْبِرِ بَگَزْدَرِدِ، خُدا گِنا هَانَشِ رَا
مِي اَمْرَدِ.

شرح: «ظاهر اینستکه مقصود از این دو تنگه یکی تنگه راه مکه منی و
دیگری راه منی بعرفات باشد - یعنی مزدلفه - و نیز محتمل است که مقصود فقط مشعر
باشد، چنانکه اصحاب آنرا فهمیده اند و در کتب خود بر آن اطلاق می کنند. و وجه

۲۱۸۸- «إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَا تَعْلَقُ بِتِلْكَ اللَّيْلَةِ لِأَصْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَنَارِبُكُمْ وَأَنْتُمْ عِبَادِي أَذِيْتُمْ حَقِّي وَحَقِّي عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ فَيَحُطُّ بِتِلْكَ اللَّيْلَةِ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ».

فَإِذَا أزدَحَمَ النَّاسُ فَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى أَنْ يَتَقَدَّمُوا وَلَا يَتَأَخَّرُوا كَبُرُوا فَإِنَّ التَّكْبِيرَ يَذْهَبُ بِالضِّغَاطِ.

۲۱۸۹- «الْحَاجُّ إِذَا وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ».
وَالْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ سُنَّةٌ، وَبِالْمَشْعَرِ قَرِيبَةٌ.

اول با کلام اهل لغت سازگارتر است. و در قاموس آمده است که: مأزم که آنرا مأزمان میگویند: تنگه‌ای در مابین جمع و عرفه، و تنگه‌ای دیگر در ما بین مکه و منی است، و در معجم البلدان آمده است که: مأزمان موضعی در مکه در میان مشعرالحرام و عرفه است، و آن دره‌ای میان دو کوه است که آخر آن به «بَطْنِ عُرْنَةَ» می‌پیوندد.

۲۱۸۸- و همانا که درهای آسمان در آن شب برای اصوات مؤمنین بسته نمی‌شود و ایشانرا مهمه‌ای است بمانند همهمة زنبور عسل، خدای عزوجل میفرماید: من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، شما حق مرا اداء کردید، و مرا همی سزد که دعای شما را اجابت کنم، پس در آن شب گناهان هرکه را بخواهد فرو میریزد، و هرکس را اراده کند می‌آمرزد.

پس چون مردم ازدحام کنند، چنانکه یارای پیش رفتن و واپس شدن نداشته باشند تکبیر بگویند - یا تکبیر بگوئید -، زیرا تکبیر فشار جمعیت را از میان میبرد.

۲۱۸۹- و حاج چون در مشعر وقوف کند، از آلودگی گناهانش خارج می‌شود.

وقوف در عرفات سنت است، و در مشعرالحرام فریضه است.

شرح: «یعنی وقوف در عرفات وجوبش از سنت فهمیده شده است، و وقوف

در مشعر از کتاب خدا بظهور پیوسته است، آنجا که می‌فرماید «فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ

وَمَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلُ يَوْمَ النَّحْرِ مِنْ دَمٍ مَسْفُوكٍ ، أَوْ مَشْيٍ فِي بَرِّ الْوَالِدَيْنِ أَوْ ذِي رَحْمٍ قَاطِعٍ يَأْخُذُ عَلَيْهِ بِالْفَضْلِ ، وَيَبْدُوهُ بِالسَّلَامِ ، أَوْ رَجُلٍ أَطْعَمَ مِنْ صَالِحِ نُسُكِهِ ، ثُمَّ دَعَا إِلَى بَقِيَّتِهِ جِيرَانَهُ مِنَ الْيَتَامَى وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْمَمْلُوكِ وَتَعَاهَدَ الْأَشْرَاءَ . ۲۱۹۰ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «اسْتَفْرَهُوا ضَحَايَاكُمْ فَإِنَّهَا مَطَايَاكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ» .

۲۱۹۱ - وَجَاءَتْ أُمُّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ : «يَا رَسُولَ اللَّهِ يَخْضُرُ الْأُضْحَى وَلَا يَسَّ عِنْدِي ثَمَنُ الْأُضْحِيَّةِ فَأَسْتَفْرِضُ وَأُضْحِي؟ فَقَالَ : اسْتَفْرِضِي [وَأُضْحِي] فَإِنَّهُ دَيْنٌ مَقْضِيٌّ» .

عَرَفَاتٌ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (چون از عرفات کوچ کردید پس خدا را در مشعر الحرام یاد کنید) .

و در یوم النحر (یعنی روز عید قربان) هیچ عملی بهتر از آن نیست که خونی برسم قربانی ریخته شود، یا در مسیر احسان بوالدین، یا خویشاوندی که قطع رحم می‌کند گامی سپرده گردد، و آنکه حاج در باره آن خویشاوند تفضل بیشتری مبذول دارد و در گفتن سلام سبقت جوید، یا از قسمت مرغوب گوشت قربانی اطعام کند، و پس از آن بقیه همسایگان خود را از یتیمان گرفته تا مسکینان و بردگان را به استفاده از آن فراخواند، و اسیران را تفقد کند.

شرح: «بزرگان برآنند که این اعمال در روز عید قربان بطور مطلق مطلوب است اگر چه در منی نباشد، و ما اضافه می‌کنیم اگر چه قربانی در یوم النحر نباشد نیز، لکن در منی روز عید قربان ثوابش بیشتر خواهد بود» .

۲۱۹۰ - وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودٌ : قَرَبَانِيَاتَانَا مِنْ نَوْعِ سَالِمٍ وَفَرَبِهِ وَنَفِيسٍ وَبَنِي عَيْبٍ ائْتِخَابُ كُنَيْدٍ ، زِيْرَا كَهْ أَنَا فِي قِيَامَتِ مَرْكَبِ سَوَارِي شَمَا بَرَفْرَازِ صِرَاطِنْدِ .

۲۱۹۱ - وَ أُمُّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - نَزَدَ پِيْمْبَرِ آمَدُ ؛ وَ كَفَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ عِيدِ أُضْحَى فَرَا مِيْرَسَدِ وَ مِنْ بِيْهَى قَرَبَانِي نَدَارِمُ ، پَسْ آيَا اِجَازَه دَارِمُ وَ اَمِ بَسْتَانِمْ وَ قَرَبَانِي كُنْمُ ؟ حَضْرَتِ فَرَمُودُ : وَ اَمِ بَسْتَانِمْ وَ قَرَبَانِ كُنْ ، زِيْرَا أَنْ وَ اَمِي اسْتِ اِدَا شَدْنِي (يعني اين

۲۱۹۲- وَ «يُغْفَرُ لِصَاحِبِ الْأُصْحِيَّةِ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةِ تَقَطَّرُ مِنْ دَمِهَا».

۲۱۹۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا اسْتَحْسِنُوا إِشْعَارَ الْبُذْنِ لِأَنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ تَقَطَّرُ مِنْ دَمِهَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ».

۲۱۹۴- وَ «مَنْ كَفَّ بَصْرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ يَدَهُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مِثْلَ حَجِّ [مِنْ] قَابِلٍ».

۲۱۹۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «رَمَى الْجِمَارِ ذُخْرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

قرض را خداوند سبحان ادا می‌کند چون در جهت رضای اوست).

۲۱۹۲- و همراه اولین قطر خونیکه از قربانی می‌چکد، صاحب قربانی آمرزیده میشود.

۲۱۹۳- و ابوجعفر باقر علیه السلام فرمود: شعار کردن شتران قربانی را از آنرو نیکو شمرده‌اند که نخستین قطره‌ای که از خون او می‌چکد، خداوند قربانی کننده را در هماندم می‌آمرزد.

۲۱۹۴- و کسیکه چشم و زبان و دستش را در ایام تشریق از گناه باز دارد خداوند عزوجل ثوابی برابر ثواب حج سال بعد را در نامه عمل او می‌نویسد.

شرح: «بدان میماند که خبری ماثور باشد با همین لفظ، ولی آنرا نیافتیم، آری ابن حبان در کتاب «الثواب» و بیہقی در شُعَبُ الْإِيمَانِ از فضل بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «کسیکه زبان و گوش و چشم خود را در روز عرفه نگاه دارد، تا عرفه سال آینده گناهایش بخشوده میشود» ولی از آیه مبارکه «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُوتٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (خدا را در ایام چند یاد کنید و از او پروا کنید و بدانید بسوی او بازگشت خواهید کرد) و ذِکْرِ «وَاتَّقُوا اللَّهَ» در این میان پس از «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُوتٍ» ایام تشریق فهمیده میشود یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه، و این نه تنها برای حاجیان است بلکه اطلاق دارد، چنانکه تکبیرات عقب نمازها با مختصر تفاوت».

۲۱۹۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رمی جمرات ذخیره روز

۲۱۹۶- وَ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْحَاجُّ إِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ

ذُنُوبِهِ».

۲۱۹۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ رَمَى الْجِمَارَ يُحِطُّ عَنْهُ بِكُلِّ

حَصَاةٍ كَبِيرَةٍ مُؤَبَّقَةٍ، وَإِذَا رَمَاهَا الْمُؤْمِنُ اتَّقَفَهَا الْمَلَكُ، وَإِذَا رَمَاهَا الْكَافِرُ قَالَ الشَّيْطَانُ: يَا سَتِكَ مَا رَمَيْتَ».

۲۱۹۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ بِيَمِينِهِ

ثُمَّ دَفَنَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكُلُّ شَعْرَةٍ لَهَا لِسَانٌ يَتَلَبَّى بِأَسْمِ صَاحِبِهَا».

۲۱۹۹- وَ «اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

وَلِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً».

۲۲۰۰- وَ رُوِيَ «أَنَّ مَنْ حَلَقَ رَأْسَهُ بِيَمِينِهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورٌ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ».

قیامت است.

۲۱۹۶- و نیز آنحضرت فرمود: حاج چون رمی جمرات کند از لوٲ معاصی خود پاک و پیراسته میگردد.

۲۱۹۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه رمی جمرات کند، در برابر هر سنگریزه ای گناه کبیره هلاک کننده ای از او میریزد، و چون مؤمن آنرا رمی کند، فرشته ای آنرا بچالاکی بگیرد، و چون کافر (یعنی آنانکه پیرو شیطانند از مسلمانان) آنرا رمی کند، شیطان گوید: بر دبرت آنچه انداختی.

۲۱۹۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: چون مؤمن سر خود را در مینى بتراشد و سپس آنرا دفن کند، در روز قیامت بحالتی بصحرای محشر آید که هرتارمونی زبان گویائی داشته باشد و بنام صاحبش تلبیه گوید (یعنی لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كُنْد).

۲۱۹۹- و رسولخدا صلی الله علیه و آله برای آنان که سرهاشان را بتراشند سه بار، و برای آنانکه موی سر کوتاه کنند یکبار طلب آمرزش کرد.

۲۲۰۰- و روایت شده است که: کسیکه در مینى سر خود را بتراشد، بروز

قیامت در برابر هرتارمونی نوری خواهد داشت.

وَلَا يَجُوزُ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَقْصَرَ، وَعَلَيْهِ الْحَلْقُ.

۲۲۰۱- وَ سِئَلِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» قَالَ: يَرْجِعُ مَغْفُورًا لَا ذَنْبَ لَهُ».

۲۲۰۲- وَ رُوِيَ «يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَنَحْوِ مَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۲۲۰۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي حَدِّ الظَّائِفِ بِالْكَعْبَةِ مَا دَامَ

شَعْرُ الْحَلْقِ عَلَيْهِ».

و کسیکه سفر اول حج او است تقصیر بر او نیست باید سر را بتراشد.

۲۲۰۱- و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خدای عزوجل که فرموده است: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» هرکس (در نفر) شتاب کرد گناهی بر او نیست، و هرکس آنرا باز پس انداخت گناهی نکرده است) سؤال کردند، امام علیه السلام فرمود: معنی آن اینست که حاج آمرزیده باز میگردد بحالیکه هیچ گناهی برای او نمی ماند.

۲۲۰۲- و روایت شده است که از لوٹ گناهانش پاک و پاکیزه بیرون می آید، بمانند روزیکه مادرش او را زائیده است.

شرح: «کتاب کافی بسند صحیح از عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم میگفت کسیکه بقصد حج یا عمره آهنگ این خانه کند، در حالیکه مُبَرَّز از کبر باشد، در بازگشت از گناهان خود پاک می گردد بمانند روزیکه مادرش او را زائیده است، سپس این آیه را می خواند: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ - الآية».

۲۲۰۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: آن بنده خدا که در منی سر خود را تراشیده است، تا هر زمان که موی سرش از محل تراشیده شده برآید، همچنان در مقام شخص طائف (طواف کننده) است برگرد کعبه.

شرح: «یعنی زمانی که در منی موی سرش را سترده باشد تا نوبت دیگر که سر بتراشد، همچنان از ثواب طواف پیرامون کعبه برخوردار است، و آنچه مؤلف - رضوان الله تعالی علیه - از حدیث فهمیده اینست که گفته شد، لذا در اینجا آنرا ذکر کرده

۲۲۰۴ - وَ رُوِيَ «أَنَّ الْحَاجَّ مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى يَرْجِعَ بِمَنْزِلَةٍ الطَّائِفِ بِالْكَعْبَةِ».

۲۲۰۵ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَقَدْ حَلَّ عُقْدَةً مِنَ النَّارِ مِنْ عُنُقِهِ، وَمَنْ حَجَّ حَجَّتَيْنِ لَمْ يَزَلْ فِي خَيْرٍ حَتَّى يَمُوتَ، وَمَنْ حَجَّ ثَلَاثَ حَجَجٍ مُتَوَالِيَةٍ، ثُمَّ حَجَّ أَوْلَمَ يَحُجُّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مُدْمِنِ الْحَجِّ».

است، ولی بنظر میرسد که مراد از «شَعْرُ الْحَلْقِ عَلَيْهِ» موئی است که قبلاً - بنا بر روایات دیگر - از اول ذی‌العقده بسر باقی گذاشته و آنرا نتراشیده یا کوتاه نکرده تا در منی بتراشد. و موی سر گذاشتن از شعار حاجیان بوده است، و مبالغه در این سنت است، و بنا بر این معنی حدیث به ابتداء باب آنسب بود.

۲۲۰۴ - و روایت شده است که از هماندم که از خانه اش (بدین قصد) بیرون می‌آید، تا آنگاه که بخانه اش بازمی‌گردد، در مقام و منزلت کسی است که برگرد کعبه طواف میکند.

شرح: «ممکن است مراد، روایت کلینی در کافی باشد که بسند صحیح از زیاد بن مروان قندی از امام ابوالحسن علیه السلام نقل کرده که گوید: عرض کردم: فدایت شوم، چنین است که گاه من در مسجد الحرام هستم و مردمان را می‌نگرم که پیرامون کعبه طواف می‌کنند، و من همچنان نشسته‌ام، پس از مشاهده این وصف غمگین میشوم، امام علیه السلام فرمود: ای زیاد باکی بر تو نیست، زیرا شخص مؤمن وقتی بقصد حج از خانه خارج میشود همچنان در جوئی از طواف و سعی بسر میبرد تا بخانه بازگردد».

۲۲۰۵ - و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه حَجَّةَ الْإِسْلَامِ - یعنی حج واجب - را بجا آورد، گرهی از آتش دوزخ را از گردن خویش گشوده است، و کسیکه دوبار حج کند، تا پایان عمر و هنگام وفات همچنان در خیر بسر می‌برد، و کسیکه سه بار پیاپی بحج رود، و از آن پس حج بجا آورد، و یا نیاورد، در مقام شخص مُدْمِنُ الْحَجِّ خواهد بود.

شرح: «مُدْمِنُ الْحَجِّ» کسی است که هر وقت راهی و امکانی برای رفتن حج

۲۲۰۶- وَرُوي «أَنَّ مَنْ حَجَّ ثَلَاثَ حَجَجٍ لَمْ يُصِبْهُ فَقْرٌ أَبَدًا».

۲۲۰۷- وَ «أَيُّمَا بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثُ سِنِينَ جُعِلَ مِنْ نَعْمِ الْجَنَّةِ». وَرُوي

«سَبْعَ سِنِينَ».

۲۲۰۸- وَقَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدِ

اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالثَّمَنِ، وَلَمْ يَسْأَلْهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ مَالَهُ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ».

بباید حج بجای آورد».

۲۲۰۶- و روایت شده است که هرکس سه بار حج کند، هرگز گرفتار فقر نخواهد شد.

۲۲۰۷- و هر شتری را که سه سال برفراز جهازش حج کنند از شتران بهشت قرار گیرد.

۲۲۰۸- و امام هشتم علیه السلام فرمود: کسیکه سه تن از مؤمنین را با خود بجهت برد جان خود را در برابر آن مبلغی که داده از خدای عزوجل خریده است (واز آتش خلاص کرده) و فردای قیامت خدا از وی نمی پرسد که مال خود را از چه راه بدست آورده ای از راه حلال یا حرام.

شرح: «این حدیث را مصنف در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) بطور مسند نقل کرده، و خود افزوده است که: مقصود آن حضرت از این کلام اینست که خداوند در باره شبهه ای که در مال او بوقوع پیوسته است از او سؤال نمی کند، و مدعیان او را بوسیله ای از او راضی میگرداند، و مرحوم فیض کاشانی در «وافی» این کلام را نقل کرده و گفته است: «شاید که این امر مشروط به توبه، و مربوط بحالتی باشد که شخص، صاحبان آن مال را بطور مشخص نشناسد، تا آنرا به ایشان بازگرداند». و نظر ما اینست که بعضی روایات این حدیث مورد اعتماد نیستند، یکی از آنها سلمة بن خطاب است که او را تضعیف کرده اند، و دیگری احمد بن علی است که مجهول است، و راوی دیگر حسن ابن علی دیلمی است که مهمل است (یعنی عنوان نشده است) و ذیل خبر معلوم نیست کلام معصوم است یا کلام یکی از روایات، و مؤلف - رحمه الله - خود در این کتاب

۲۲۰۹- «مَنْ حَجَّ أَرْبَعِ حَجَجٍ لَمْ تُصَبِّهُ ضِعْفَةُ الْقَبْرِ أَبَدًا، وَإِذَا مَاتَ صَوَّرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْحَجَجَ الَّتِي حَجَّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الصُّورِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ تُصَلِّي فِي جَوْفِ قَبْرِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَبْرِهِ وَيَكُونُ ثَوَابُ تِلْكَ الصَّلَاةِ لَهُ وَاعْلَمْ أَنَّ الرُّكْعَةَ مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ تَعْدِلُ أَلْفَ رُكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ الْآدَمِيِّينَ».

۲۲۱۰- «مَنْ حَجَّ خَمْسَ حَجَجٍ لَمْ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ أَبَدًا، وَمَنْ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ أَبَدًا، وَمَنْ حَجَّ عِشْرِينَ حِجَّةً لَمْ يَرَّ جَهَنَّمَ وَلَمْ يَسْمَعْ شَهيقَهَا وَلَا

چنانکه خواهد آمد - روایتی نقل کرده است از معصومین علیهم السلام که فرموده اند «هرکس با مال حرامی حج کند، بهنگام تلبیه او را ندا دهند که «لا لیبیک ولا سعیدیک» و با اینگونه جواب، تلبیه او را رد کنند، و او را در شمار حاجیان نپذیرند، این از طریق امامیه، و اما از طریق اهل سنت: طبرانی در کتاب اوسط خود، از ابی هریره، و اصبهانی در کتاب الترغیب از اسلم عدوی از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم روایت کرده اند که فرمود: چون حاج بقصد حج با نفقه سفری پاک و پاکیزه از شهر و دیار خود خارج شود، و پای خود را در حلقه رکاب گذارد، و بانگ لبیک اللهم لبیک سردهد منادی از آسمان او را ندا دهد: «لبیک و سعیدیک» و این ندا سعادتی از پی سعادتی را برای او اعلام میکند - توشه ات حلال و مرکبت حلال و حجت مقبول و سعیت مشکور و و و و و چون با نفقه ای پلید خارج شود، و پای خود را در رکاب گذارد، و بانگ به لبیک برآورد، منادی از آسمان او را ندا کند «لا لبیک ولا سعیدیک» توشه است حرام و حجت مردود و سعیت نامقبول است».

۲۲۰۹- و کسیکه چهار نوبت بجهت رود، هرگز فشار قبر باو نرسد، و چون مرگش فرارسد خدای عزوجل ثواب حجهایی که کرده است در زیباترین صورت ممکن مقابل دیدگانش مصور سازد بحالیکه در قبر او نماز میگذارد، تا روزیکه خداوند عزوجل او را از قبر برانگیزد، و ثواب آن نمازها از آن او خواهد بود، و بدان که یک رکعت از آن نمازها با هزار رکعت از نماز آدمیان برابر است.

۲۲۱۰- و کسیکه پنج بار حج بجای آورد، خداوند هرگز او را عذاب نخواهد کرد، و کسیکه ده بار بجهت رود خداوند هرگز حساب او را نکشد، یعنی مداقه نکند و

زَفِيرُهَا».

۲۲۱۱- وَ «مَنْ حَجَّ أَرْبَعِينَ حَجَّةً قِيلَ لَهُ: إِشْفَعُ فِيمَنْ أَحْبَبْتُ وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْهُ هُوَ وَمَنْ يَشْفَعُ لَهُ».

۲۲۱۲- وَ «مَنْ حَجَّ خَمْسِينَ حَجَّةً يُبَيِّ لَهٗ مَدِينَتَهُ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ، فِيهَا أَلْفُ قَصْرِ، فِي كُلِّ قَصْرِ أَلْفُ حَوْرَاءَ مِنْ حَوْرِ الْعَيْنِ، وَأَلْفُ زَوْجَةٍ، وَيُجْعَلُ مِنْ رُقَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَنَّةِ».

کسیکه بیست نوبت حج کند، جهنم را نمی بیند، و شهیق و زفیر آن را نمی شنود. (شهیق بمعنی صدای بلند و فغان است، و زفیر بمعنی صدای پست).

۲۲۱۱- و کسیکه چهل حج بجای آورد، به او میگویند: در باره هرکس که دوست داری شفاعت کن، و دری از درهای بهشت برای او بگشایند که او و هرکس را که درباره اش شفاعت کرده است از آن در داخل میشوند.

۲۲۱۲- و کسیکه پنجاه نوبت حج بجای آورد، در بهشت عدن شهری برای او بنا کنند که در آن شهر هزار قصر، و در هر قصر هزار حوریه از حورالعین، و هزار همسر موجود است، و او را از رفیقان محمد صلی الله علیه و آله در بهشت قرار می دهند.

شرح: «غایت و مقصود از کلیه عبادات رسیدن بمقام قرب الهی است، و مقدمه آن حرکت از نقص بسوی کمال و تحصیل رضای خداست، و در تمام ادیان آسمانی و آئین پیامبران راستین، بدون قصد قربت عبادتی مقبول درگاه حق نیست، و این اصلی است مسلم که هیچ کس در آن تردید نکرده است. و حج - چنانکه از محرمات احرامش پیداست - برای تعدیل و تهذیب دو غریزه شهوت و غضب و کنترل این هردو، و در اختیار قانون حق قرار دادن آنها است، و کسیکه با اختیار خویش برای تحصیل کمال و قرب بجوار حق سبحانه و تعالی در مدت عمر هفتاد یا هشتاد ساله خود، پنجاه سال هرسالی دو بار در احرام عمره و احرام حج، چندین روز متوالی این دو غریزه را تعطیل و تحت کنترل شدید قرار می دهد، خود بمقامی از کمال میرسد که هزاران هزار حوری در اختیار او می نهند و او توجهی ندارد و اعتنائی نمی کند، و هدف و خواسته اش جز قرب بخدا و حق و رسیدن بکمال مطلق چیزی دیگری نیست و نخواهد

۲۲۱۳- «مَنْ حَجَّ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ حَجَّةً كَانَ كَمَنْ حَجَّ خَمْسِينَ حَجَّةً مَعَ مُحَمَّدٍ وَالأَوْصِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَ كَانَ مِمَّنْ يَزُورُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كُلَّ جُمُعَةٍ وَ هُوَ مِمَّنْ يَدْخُلُ جَنَّةَ عَدْنِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِيَدِهِ وَلَمْ تَرَهَا عَيْنٌ، وَلَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهَا مَخْلُوقٌ، وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يُكْثِرُ الْحَجَّ إِلَّا بَنَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ حَجَّةٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ فِيهَا عُرْفٌ، فِي كُلِّ عُرْفَةٍ مِنْهَا حَوْرَاءٌ مِنْ حُورِ الْعِينِ، مَعَ كُلِّ حَوْرَاءٍ ثَلَاثُمِائَةِ جَارِيَةٍ، لَمْ يَنْظُرِ النَّاسُ إِلَى مِثْلِهِنَّ حُسْنًا وَجَمَالًا».

بود، پس از این رو بنظر میرسد ذکر حور و قصور در خبر بدین منظور آمده باشد، نه بعنوان جزای عمل، بلکه همان همدمی و رفاقت با رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود مقربترین فرد درگاه الهی و صاحب مقام محمود است جزای او خواهد بود، و هرگاه کسی بداعی رسیدن بحور و قصور عبادتی را و لوبه نیت «قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ» بجای آورد، و آن عبادت نتیجه دهد، فائده اش برای فاعل همان حور و قصور است، نه قرب به پروردگار، و کسیکه هنوز خواسته و تمنایش حورالعین است، هنوز از عالم بهمیت گامی بسوی کمال و مقام انسانیت برنداشته است، و وادارنده او بعبادت خدای عزوجل غریزه حیوانی حریص او است نه عشق و علاقه همجواری با اولیاء خدا در مقام قرب».

۲۲۱۳- و کسیکه بیش از پنجاه حج انجام دهد، چنانستکه پنجاه حج در مصاحبت محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء آن حضرت صلوات الله علیهم بجای آورده باشد، و از کسانی باشد که در هر جمعه (اولیاء) خداوند تبارک و تعالی را زیارت کند، و از کسانی باشد که به بهشت جاویدی که خداوند سبحان بید قدرت خود آنرا آفریده است. و هیچ چشمی آنرا ندیده، و هیچ مخلوقی از آن اطلاع نیافته، راه یافته و هیچ کس حج بسیار بجای نمی آورد مگر آنکه خدای عزوجل در برابر هر حجتی شهری در بهشت برای او بنا کند که در آن غرفه ها و در هر غرفه از آن حوریه ای از حورالعین و باهر حوریه سیصد کنیز باشد که مردم مانند آن کنیزان زیبا و صاحب جمال را ندیده باشند.

۲۲۱۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه یکسال در میان، حج بجای

۲۲۱۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَجَّ سَنَةً وَسَنَةً لَا فَهُوَ مِمَّنْ أَدْمَنَ الْحَجَّ».

۲۲۱۵- وَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي قَدْ وَظَّيْتُ نَفْسِي عَلَى كُزُومِ الْحَجِّ كُلِّ عَامٍ بِنَفْسِي أَوْ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَالِي، فَقَالَ: وَقَدْ عَزَمْتُ عَلَى ذَلِكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ [قَدْ عَزَمْتُ عَلَى ذَلِكَ] فَقَالَ: إِنَّ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَيُّنَ بِكَثْرَةِ الْمَالِ - أَوْ أَبْشَرَ بِكَثْرَةِ الْمَالِ -».

۲۲۱۶- وَرَوِيَ أَنَّهُ «مَا تَقَرَّبَ عَبْدٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرَامِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، وَإِنَّ الْحَجَّةَ الْوَاحِدَةَ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَجَّةً، وَمَنْ مَشَى عَنْ جَمَلِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ وَرُكُوبِهِ، وَالْحَاجُّ إِذَا انْفَطَعَ شِئْخُ نَعْلِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ حَافِيًا إِلَى مُتَّعَلٍ».

۲۲۱۷- «وَالْحَجُّ رَاكِبًا أَفْضَلُ مِنْهُ مَاشِيًا، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَجَّ رَاكِبًا». وَالْجَمْعُ مَا بَيْنَ الْخَبْرَيْنِ فِي هَذَا الْمَعْنَى:

آورد او از جمله مردم مدین الحج باشد (یعنی معتاد بحج).

۲۲۱۵- و اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من تصمیم گرفته‌ام که همه ساله در کار حج باشم، و این کار را یا خود مباشرت کنم، یا مردی از خانواده خود را با سرمایه خویش بحج بفرستم، امام فرمود: آیا بر این کار عزم داری؟ گفتم آری (عزم دارم) فرمود: اگر چنین کرده‌ای پس بر افزون شدن ثروتت یقین میدار، یا مرده باد تو را به فراوانی مال.

۲۲۱۶- و روایت شده است که هیچ بنده بهیچ وسیله‌ای محبوب‌تر نزد خدا از راه پیمودن با پای پیاده بخانه محترمش، بر او تقرب نجسته است، و یک حج با پای پیاده با هفتاد حج برابر است، و کسیکه از شتر خود بزیر آید، و قدری پیاده راه پیماید، خداوند ثواب همانرا در نامه عملش بنویسد.

۲۲۱۷- و حج سواره بهتر از حج پیاده است زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله سواره حج بجای آورد. و وجه جمع میان این دو نوع خبر در همین روایت ابوبصیر است:

۲۲۱۸- ما رَوَاهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ «عَنِ الْمَشِي
أَفْضَلُ أَوْ الرَّكُوبُ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِرًا فَمَشِيَ لِيَكُونَ أَقْلًا لِنَفَقَتِهِ
فَالرُّكُوبُ أَفْضَلُ».

۲۲۱۹- وَ «كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَمْشِي وَتُسَاقُ مَعَهُ
الْمَحَامِلُ وَالرَّحَالُ».

۲۲۱۸- ابوبصیر از امام صادق علیها السلام پرسید که: پیاده بحدج رفتن افضل
است یا سواره؟ امام در پاسخ او فرمود: در صورتیکه شخص ثروتمند باشد، و برای
کم خرج کردن و از هزینه سفر کاستن پیاده برود، سوار افضل است.

شرح: «شیخ طوسی در تهذیب در خبری موثق از رفاعه وابن بکیر و ابن هردو از
امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که: از آنحضرت پرسیدند: حج، پیاده افضل
است یا سواره امام فرموده: بلکه سواره افضل است زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله
سواره حج بجای آورد، و این خبر را کلینی نیز نقل کرده است، و جمع میان این اخبار یا
باینستکه اخبار فضیلت پیاده رفتن را مربوط بمناسک حج دانیم چنانکه از خبر رفاعه که
گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که پیاده رفتن حسن بن علی علیهما السلام از
مکه بوده یا مدینه؟ فرمود: از مکه، و نیز پرسیدم که چون بیت را زیارت کنم سوار شوم
یا پیاده راه بسپارم؟ فرمود: حسن بن علی علیهما السلام سواره زیارت می کرد. وجه
دیگر آنکه پیاده رفتن را افضل برای کسانی بدانیم که برای دعا و عبادت ناتوان
نمی شوند. و فضل سواره رفتن را برای کسانی که ناتوان از دعا میشوند چنانکه از صحیحه
سیف تمار نمودار میشود که فرمود: اگر سواره روید نزد من خوشایندتر است زیرا از دعا
و عبادت بجهت خستگی باز نمی مانید و سواری بشما نیروی عبادت میدهد. و وجه
سوم اینکه اخبار مربوط بسوار شدن بر حالتی حمل شود که شخص مرکوبی را برای خود
بگیرد که معمولاً برای احتیاج و ضرورت خود میگیرند، و اخبار مربوط به پیاده رفتن
را بر حالتی حمل شود که همراه آن مرکوب خود پیاده گام بسپارد، همانطوریکه از قول
امام در حدیث آینده که طی شماره ۲۲۱۹ ثبت شده است بر می آید».

۲۲۱۹- و حسین بن علی علیهما السلام پیاده راه می پیمود، در صورتیکه عملها

۲۲۲۰- «جاء رجل إلى علي بن الحسين عليهما السلام فقال: قد آثرت الحج على الجهاد، وقد قال الله عز وجل: «إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة - إلى آخرها» فقال له علي بن الحسين عليهما السلام: فأقرأ ما بعدها فقال: «التائبون العابدون الحامدون - إلى أن بلغ آخر الآية» فقال: إذا رأيت هؤلاء فالجهاد معهم يومئذ أفضل من الحج». وروى أنه عليه السلام قرأ «التائبين العابدون إلى آخر الآية».

۲۲۲۱- «من حج يريد به وجهه الله عز وجل لا يريد به رياء ولا سمعة عقر الله له البتة».

۲۲۲۲- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من أراد دنيا و آخره فليوم هذا البيت».

۲۲۲۳- «من رجع من مكة وهو يتوي الحج من قابل زيد في عمره».

و جهازها را همراه او میراندند.

۲۲۲۰- و مردی نزد علی بن الحسین علیهما السلام آمد و بمنظور انکار بر وی گفت: حج را بر جهاد ترجیح داده ای در صورتیکه خداوند عزوجل فرموده است: همانا که خدا جانها و ماله‌های مؤمنین را بهای بهشت از ایشان خریده است - تا آخر آیه» (توبه: ۱۱۱) پس علی بن الحسین علیهما السلام او را گفت: ما بعد این آیه را بخوان، مرد گفت: «التائبون العابدون الحامدون - و همچنان خواند تا آخر آیه» پس امام فرمود: هر زمان که اینان را یافتی پس آنروز جهاد به همراه ایشان از حج افضل است» و بنابر روایت دیگر خود امام این آیه را تلاوت کرد.
شرح: «آن مرد عباد بصری بود».

۲۲۲۱- و کسیکه بقصد کسب رضای خدا حج بجای آورد، و هدفش خود نمائی و حسن شهرت نباشد البتة خدا او را می آمرزد.

۲۲۲۲- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس که دنیا و آخرت را بخواهد، پس آهنگ این خانه کند.

۲۲۲۳- و کسیکه از مکه بازآید، و نیت آن داشته باشد که سال دیگر باز

۲۲۲۴ - وَ «مَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَ هُوَ لَا يَتَوَيَّ الْعَوْدَةَ إِلَيْهَا فَقَدْ قَرَّبَ أَجْلَهُ وَ دَنَا

عَذَابُهُ».

۲۲۲۵ - وَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «تَرَوْنَ هَذَا الْجَبَلَ

— ثَافِلًا — إِنَّ يَزِيدَ ابْنَ مُعَاوِيَةَ لَمَّا رَجَعَ مِنْ حَجِّهِ مُرْتَجِلًا إِلَى الشَّامِ أَنْشَأَ يَقُولُ:

إِذَا تَرَكْنَا ثَافِلًا يَمِينًا فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهُ سِينِيًا

لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَا بَقِينَا

فَأَمَاتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَبْلَ أَجَلِهِ».

گردد، بر عمرش افزوده میشود.

۲۲۲۴ - و کسیکه از مکه بیرون شود و نیت بازگشت به آن را نداشته باشد،

اجلش نزدیک و عذابش زودتر میرسد.

۲۲۲۵ - و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: این کوه

«ثافل» را می‌نگرید؟ یزید بن معاویه چون از حج بسوی شام بازگشت، بالبدیه این

شعر را انشاء کرد و گفت:

إِذَا تَرَكْنَا ثَافِلًا يَمِينًا فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهُ سِينِيًا

لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَا بَقِينَا

یعنی: وقتی که کوه «ثافل» را در سمت راست خود وا گذاشتیم پس ساهاى

بعد برای انجام مناسک حج یا عمره تا زنده باشیم بسوی آن باز نخواهیم گشت. پس

خداوند عَزَّ وَجَلَّ او را پیش از آنکه اجلش فرا رسد هلاک کرد.

مترجم گوید: «در این خبر بعنوان شاهد بر تعجیل عذاب کسیکه نیت

بازگشت ندارد ذکر شده است، و بکری در کتاب مُعْجَم ما اسْتَعْجَم گفته

است: «ثافل - بکسرفاء و فتح آن نام جبل مزینه است» و یاقوت حَمَوِي در کتاب

مُعْجَم البُلْدَان آورده است که: «ثافل - بکسرفاء - نام دو کوه از کوههای تِهَامَه

است، که یکی را ثافل اکبر و دیگری را ثافل اصغر مینامند. سپس می‌افزاید: که

یزید بن معاویه پسری بنام عمر داشت، و آن پسر در یکی از ساها بحج رفت. پس

بهنگام بازگشت از مکه گفت:

۲۲۲۶- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُؤْتِرُ عَلِيَّ الْحَجَّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا نَظَرَ إِلَى الْمُحَلِّقِينَ قَدْ انصَرَفُوا قَبْلَ أَنْ تُقْضَى لَهُ تِلْكَ الْحَاجَةُ».

۲۲۲۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنْ الْحَجِّ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَكْثَرُ».

۲۲۲۸- وَ«سُئِلَ» عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» قَالَ: «أَصْدَقُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ أَيُّ أَحَجٍّ».

إِذَا جَعَلْنَا ثَافِلًا يَمِينًا فَلَنْ يَعُودَ بَعْدَهَا سِينِينَا

لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَا بَقِينَا

پس صاعقه ای به او اصابت کرد، و او را بسوخت، و چون این خبر به محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) رسید، فرمود: هیچ کس خانه خدا را خوار نمی دارد مگر آنکه به کیفر عاجل گرفتار می شود».

۲۲۲۶- و أبو جعفر باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای - از بندگان خدا - کار و حاجتی از کار و حوائج دنیا را بر حج مقدم نمی دارد، مگر اینکه سر تراشیدگان منی را همی نگرد که پیش از انجام کار و برآورده شدن حاجت او از حج بازگشته اند (مراد از حج در اینجا حج واجب (یعنی حجة الاسلام) است).

۲۲۲۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس از حج باز نمی ماند مگر بعثت گناهی که از او سر زده است، و آن گناهانی که خدای عزوجل می آمرزد بیشتر است.

۲۲۲۸- و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خداوند عزوجل که فرموده: «فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» سؤال کردند، فرمود: «أَصْدَقُ» از صدقه است، و معنی «أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» اینست که حج بجای آورم.

شرح: «جمله مورد سؤال بخشی از آیه دهم از سوره منافقون است، و تمام آیه با ترجمه آن چنین است: «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (از

۲۲۲۹- وَ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ مَا

بَيْنَهُمَا».

۲۲۳۰- وَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ،

وَ الْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ كُلِّ ذَنْبٍ». وَ أَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ رَجَبٍ.

۲۲۳۱- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كُلُّ نَعِيمٍ مَسْئُوكٌ عَنْهُ

صَاحِبُهُ إِلَّا مَا كَانَ فِي غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ».

۲۲۳۲- وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنْ

أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ، اللَّازِمُ لهُمَا مِنْ أَضْيَافِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ أَبْقَاهُ أَبْقَاهُ وَ لَا ذَنْبَ لَهُ

وَ إِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

۲۲۳۳- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ ذِي دَيْنٍ يَسْتَدِينُ وَيَحُجُّ؟

انچه روزیشان ساخته ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرارسد، پس بگویند: پروردگارا چرا مرگ مرا اندکی واپس نمی داری تا صدقه دهم و از گروه صالحین باشم))

۲۲۲۹- و حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر عمره تا عمره دیگر کفاره

گناهان در میان آن دو است .

۲۲۳۰- و از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده است که فرمود: حج

ثوابش بهشت است، و عمره کفاره هرگناهی است، و بهترین عمره، عمره ماه رجب است.

۲۲۳۱- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر نعمتی صاحبش در برابر آن

مسئول است، مگر نعمتی که در جنگ با دشمن یا در حج بدست آید.

۲۲۳۲- و امام باقر علیه السلام فرمود: حج و عمره دو بازار از بازارهای

آخرتند، که ملازم آندو از میهمانان خدای عزوجل میباشد، و اگر آن ملازم را باقی بدارد، بجالی همیدارد که گناهی از وی سرزنند، و چنانچه او را بمیراند او را به بهشت برد.

۲۲۳۳- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مرد بدهکاری از مردم وام

فَقَالَ: نَعَمْ هُوَ أَقْضَى لِلدِّينِ».

۲۲۳۴- وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَجُلًا اسْتَشَارَنِي فِي الْحَجِّ وَكَانَ ضَعِيفَ الْحَالِ فَأَشْرْتُ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَحُجَّ، فَقَالَ: مَا أَخْلَقَكَ أَنْ تَمْرَضَ سَنَةً، فَقَالَ: فَمَرَضْتُ سَنَةً».

۲۲۳۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِيَحْذَرُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعَوَّقَ أَخَاهُ مِنَ الْحَجِّ فَتُصِيبَهُ فِتْنَةٌ فِي دُنْيَاهُ مَعَ مَا يُدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ».

۲۲۳۶- وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّ الْحَجَّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ إِنَّمَا يَسْتَعْمِلُ عَنْ أَهْلِهِ سَاعَةً. وَأَنَّ الصَّائِمَ يَسْتَعْمِلُ عَنْ أَهْلِهِ بِيَاضِ يَوْمٍ، وَأَنَّ الْحَاجَّ يُشْخِصُ بَدَنَهُ وَيُضْحِي نَفْسَهُ، وَيُنْفِقُ مَالَهُ وَيُطِيلُ الْغَيْبَةَ عَنْ أَهْلِهِ، لَا فِي مَالٍ يَرْجُوهُ وَلَا إِلَى تِجَارَةٍ».

میستاند و بجهت میرود آیا این عمل او رواست؟ امام علیه السلام فرمود: آری، زیرا حج بهترین وسیله برای ادای ذین است.

۲۲۳۴- از اسحاق بن عمار روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی درباره حج با من مشورت کرد، و او ضعیف الحال و اندک مایه بود، پس او را گفتم که بجهت نرود، امام علیه السلام فرمود: حقا که سزاواری که تا یکسال بیمار شوی (به کیفر این راهنمائیست) و من یکسال بیمار شدم.

۲۲۳۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هریک از شما همی باید تا از اینکه برادر همکیش خود را از حج بازدارد حذر کند، که اینکار او را در دنیا دستخوش تباهی و فضحیت سازد، علاوه بر عذابی که در آخرت برای او می اندوزد.

۲۲۳۶- و روایت شده است که حج از نماز و روزه افضل است، زیرا شخص نماز گزار بقدر ساعتی از توجه بزن و فرزند منصرف میشود، و شخص روزدار به اندازه یکروز از اهل و عیال باز می ماند، ولی شخص حج گزار تن خود را برنج می افکند، و جان خویش را بحرارت اشعه خورشید میسپارد، و مالش را انفاق می کند، و دوران دوری از اهل و همسر خود را به درازا می کشد، بی آنکه امید دست یافتن بمالی یا

۲۲۳۷- وَ رُوِيَ «أَنَّ صَلَاةَ فَرِيضَةِ خَيْرٍ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةً خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ بِهِ حَتَّى يَتَفَنَّى».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - : هَذَانِ الْحَدِيثَانِ مُتَّفِقَانِ، غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْحَجَّ فِيهِ صَلَاةٌ وَ الصَّلَاةُ لَيْسَ فِيهَا حَجٌّ، فَالْحَجُّ بِهَذَا الْوَجْهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَ صَلَاةُ فَرِيضَةِ أَفْضَلُ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً مُتَجَرِّدَةً عَنِ الصَّلَاةِ.

۲۲۳۸- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا مِنْ حَاجِّ يُضْحِي مُلْتَبِئًا حَتَّى تَرُونَ الشَّمْسَ إِلَّا غَابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَهَا، وَ الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ يَنْتَقِيَانِ الْفَقْرَ كَمَا يَنْتَقِي الْبَكِيرُ خُبثَ الْحَدِيدِ».

۲۲۳۹- وَ «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنْ آخِرِ آلِهِ مِنَ الْأَجْرِ وَ الثَّوَابِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لِلَّذِي يَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ عَشْرٍ حَجَّجَ وَ يُغْفَرُ لَهُ وَ لِأَبِيهِ وَ لِأُمِّهِ وَ لِإِبْنَيْهِ وَ لِإِبْنَتَيْهِ وَ لِأَخِيهِ وَ لِأُخْتِهِ وَ لِعَمِّهِ وَ لِعَمَّتِهِ وَ لِخَالِهِ وَ لِخَالَتِهِ،

بهر بردن از تجارقی داشته باشد.

۲۲۳۷- و روایت شده است که یک نماز واجب از بیست حج بهتر، و یک نوبت حج، از خانه ای آکنده از زر که آنرا بتمامی تصدق کنند بهتر است. نویسنده این کتاب - رضی الله عنه - گوید: این دو حدیث باهم سازگار است و اختلافی میانشان نیست، زیرا حج متضمن نماز هست، در صورتیکه نماز متضمن حج نیست، پس حج به این اعتبار افضل از نماز است، و یک نماز واجب از بیست حج مجرد از نماز افضل است.

۲۲۳۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله - فرمود: هیچ حج کننده ای نیست که در حرارت خورشید تا زوال آن تلبیه کند، مگر آنکه همه گناهان او به همراه زوال خورشید از نامه اعمالش زائل شود، و حج و عمره فقر را میزداید، همانگونه که کوره آهنگری آلودگی آهن را همیزداید.

۲۲۳۹- و از امام صادق علیه السلام در باره کسیکه به نیابت از دیگری حج بجا میآورد، پرسیدند که آیا چیزی از اجر و ثواب نصیب خود او میشود؟ امام علیه السلام فرمود: کسیکه از جانب دیگری حج بجا میآورد، اجر و ثواب ده حج باو تعلق

إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ».

۲۲۴۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَجَّ عَنْ إِنْسَانٍ اشْتَرَكَ حَتَّى إِذَا قَضَى طَوَافَ الْفَرِيضَةِ انْقَطَعَتِ الشِّرْكَهٗ، فَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ عَمَلٍ كَانَ لِذَلِكَ الْحَاجِّ».

۲۲۴۱- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ يَظْقِينَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى خَمْسَةِ نَفَرٍ حَبَّةً وَاحِدَةً، فَقَالَ: يَحُجُّ بِهَا بَعْضُهُمْ، وَكُلُّهُمْ شُرَكَاءُ فِي الْأَجْرِ فَقَالَ لَهُ: لِمَنِ الْحَجُّ؟ فَقَالَ: لِمَنْ صَلَّى فِي الْحَرِّ وَالْبَرْدِ».

فَإِنْ أَخَذَ رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ مَالًا فَلَمْ يَحِجَّ عَنْهُ وَمَاتَ وَلَمْ يُخْلِيفْ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الْأَجِيرُ قَدْ حَجَّ أَخَذَتْ حَبَّتُهُ وَدَفِعَتْ إِلَى صَاحِبِ الْمَالِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَجَّ كُتِبَ لِصَاحِبِ الْمَالِ ثَوَابُ الْحَجِّ.

میگیرد، و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عم و عمو و خاله و خالو و خاله اش آمرزیده میشوند، زیرا خداوند گشوده دست و بزرگوار است.

۲۲۴۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از جانب دیگری حج بجای می آورد، هر دو در ثواب آن شریک اند تا زمانی که طواف واجب را انجام دهد، آنگاه آن شرکت تمام میشود، پس هر عملی که پس از آن انجام گیرد، متعلق بهمان کس است که مباشر حج بوده است.

شرح: «ظاهراً مراد از «طواف واجب» طواف النساء است که آخرین عمل محسوب میشود».

۲۲۴۱- و علی بن یقین از ابوالحسن علیه السلام درباره کسی که یک حج را به پنج تن بازگذاشته است سؤال کرد، حضرت فرمود: یکی از ایشان عمل آن حج را بجای می آورد، و همگی ایشان در اجر شریکند، سائل پرسید که حج از آن کیست؟ امام فرمود: از آن کسی است که در گرما و سرما متحمل رنج آن شده است.

پس اگر کسی از دیگری مالی را بستاند، ولی از جانب او حج بجای نیاورد و بمیرد، و چیزی از خود باقی نگذارد، پس در صورتیکه اجیر خود حج کرده باشد، حج او را گرفته بصاحب مال می دهند، ولی اگر حج بجای نیاورده باشد، ثواب حج برای

۲۲۴۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ أَشْرَكْتَ أَلْفًا فِي حَجَّتِكَ لَكَانَ

إِكْلًا وَاحِدٍ حَجٌّ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ حَجَّتِكَ شَيْءٌ».

۲۲۴۳- وَرُوِيَ «أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَاعِلٌ لَهُ وَلَهُمْ حَجًّا وَلَهُ أَجْرٌ لِصَلَاتِهِ

إِيَّاهُمْ». وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَطُوفَ عَنْ غَيْرِهِ فَلْيَقُلْ حِينَ يَفْتَتِحُ الطَّوْفَ: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ

فُلَانٍ» وَيُسَمِّي الَّذِي يَطُوفُ عَنْهُ.

۲۲۴۴- وَمَنْ حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ فَلْيَقُلْ «اللَّهُمَّ مَا أَصَابَنِي مِنْ نَصَبٍ أَوْ تَعَبٍ أَوْ

صاحب مال نوشته میشود.

شرح: «این فتوای مؤلف مضمون روایتی است که کلینی در کافی (در

باب الرجل یحج عن غیره) نقل کرده است. و آنچه در نزد فقهاء امامیه مسلم است

نائب حق ندارد از نیت نیابت عدول کند به نیت برای خود، و در صورتیکه مسلم شود

نایب قصد نیابت نکرده، در حج واجب یا مورد وصیت، گویند: بر صاحب مال یا

وصی است که اجیری دیگر بگیرد، و استیجار حج دوم را واجب دانند، و نیز استعاده

و بازگرفتن اجرت را از اجیر اول در صورت امکان لازم شمرند، و بنظر میرسد که

گرفتن حج از اجیر و گذاشتن آن بحساب صاحب مال، با وجوب گرفتن اجیر دیگر و

بازگرداندن اجرت از اجیر اول سازگار نباشد، والله اعلم».

۲۲۴۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه هزار نفر را در حج خود

شریک سازی هرآینه برای هر یک از ایشان حجتی خواهد بود، بدون آنکه چیزی از

حج تو کاسته گردد.

۲۲۴۳- و روایت شده است که خدای عزوجل برای او و برای ایشان حجتی

بحساب می گذارد، و نیز برای او در مقابل صله ای که نسبت به ایشان انجام داده اجری

منظور میدارد.

و کسیکه بخواهد از جانب دیگری طواف کند، میباید بهنگام آغاز کردن

طواف بگوید: خدایا این طواف را از جانب فلان بپذیر، و در این حال نام کسی را

که به نیابت او طواف میکند بر زبان آرد.

۲۲۴۴- و کسیکه از جانب دیگری حج بجای می آورد میباید بگوید: خدایا

شَعَبٌ فَأَجِرْ فِيهِ فُلَانًا وَ أَجِرْنِي فِي قَضَائِي عَنْهُ».

وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يَذْكُرُهُ إِذَا ذَبَحَ، وَ إِنَّمَا يَقُولُ شَيْئًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمٌ بِالْخَفِيَّاتِ.

وَ مَنْ وَصَلَ قَرِيبًا بِحَجَّةٍ أَوْ عُمْرَةٍ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ، وَ كَذَلِكَ مَنْ حَمَلَ عَنْ حَمِيمٍ يُضَاعَفُ لَهُ الْأَجْرُ ضِعْفَيْنِ.

۲۲۴۵- وَ رُوِيَ «أَنَّ حَجَّةً وَاحِدَةً أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ سَبْعِينَ رَقَبَةً».

۲۲۴۶- وَ «لَمَّا صَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا

رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ مِثْلُ - يَعْنِي كَثِيرَ الْمَالِ - وَ إِنِّي فِي بَلَدٍ لَيْسَ يُضْلِحُ مَالِي غَيْرِي، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ بِشَيْءٍ إِنْ أَنَا صَنَعْتُهُ كَانَ لِي مِثْلُ أُجْرِ الْحَاجِّ، فَقَالَ لَهُ: أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ - يَعْنِي أَبَا قُبَيْسٍ - لَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ هَذَا ذَهَبًا تَتَصَدَّقُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

هرگونه رنج یا خستگی یا پریشانی و ژولیدگی که بمن پیوسته است، پس فلان را در حساب آن اجرده، و مرا در برابر انجام دادن این عمل به نیابت او اجری عطا فرمای. و روایت شده است که شخص نایب باید بهنگام ذبح قربانی منوب عنه را یاد کند، و اگر سخنی بر زبان نیاورد، باکی براو نیست زیرا خداوند عزوجل آگاه بر رازها و اسرار و خفیات است.

و کسیکه یک تن از خویشاوندانش را بوسیله حجی یا عمره ای مورد احسان قرار دهد، خدای عزوجل دو حج و دو عمره برای او مینویسد، و همچنین کسیکه باری را از دوش دوستی بردارد و بردوش کشد، اجر او دوبرابر میشود.

۲۲۴۵- و روایت شده است که یک حج از آزاد کردن هفتاد برده افضل

است.

۲۲۴۶- و چون رسول خدا صلی الله علیه وآله از زیارت کعبه ممنوع شد، مردی بنزد آن حضرت آمد، و گفت: یا رسول الله من مردی ثروتمندم، و در سرزمینی زندگی می کنم که دیگری نمی تواند امور مرا اداره کند (من خود متصدی امور خویشم، و دیگری بکار من قیام نمی کند) یا رسول الله مرا بچیزی خبرده که اگر آنرا بجا آورم از

عَزَّوَجَلَّ مَا أَذْرَكْتُ أَجْرَ الْحَاجِّ».

۲۲۴۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَنْفَقَ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ كَانَ

خَيْرًا لَهُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ يُنْفِقُهَا فِي حَقٍّ».

۲۲۴۸- وَرُوِيَ «أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ،

وَدِرْهَمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ أَلْفِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِي حَجٍّ».

۲۲۴۹- وَرُوِيَ «أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِي أَلْفٍ دِرْهَمٍ فِيمَا

سِوَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۲۵۰- وَ«الْحَاجُّ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا تَمَّ يَلِمُ بِذَنْبٍ».

اجری برابر با اجر حاج برخوردار گردم، پس پیمبر صلی الله علیه وآله فرمود: به کوه بنگر - یعنی ابوقبیس - اگر بوزن این کوه زر انفاق کنی، چنانکه آنرا در راه خدای عزوجل صدقه دهی اجر انجام دهنده حج را بدست خواهی آورد.

شرح: «لفظ «صَدَّقَ» در متن معلوم نیست درست باشد زیرا در تهذیب و کافی و ثواب الاعمال بلفظ «أَفَاضَ» آمده است و با قرینه «ابوقبیس» آن درست است، و یا «صَدَرَ» بوده و راء آن توسط ناسخین پیش ساقط شده است، و صَدَرَ بمعنی افاض میباشد. و چنانچه همان «صَدَّقَ» صحیح باشد مراد هنگام صلح حدیبیه است که مشرکین رسول خدا صلی الله علیه وآله را که پس از چندین سال برای انجام عمره با جمع کثیری از مدینه بسوی مکه آمد، به حدیبیه که رسیدند مشرکین آمده مانع از داخل شدن آنان بکنه شدند».

۲۲۴۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه یکدرهم در راه حج انفاق

کند، برای او بهتر از صد هزار درهمی است که در راه حقی انفاق نماید.

۲۲۴۸- و روایت شده است که درهمی در حج بهتر از هزار هزار درهم در غیر

آنست، و درهمی که به امام برسد بمانند هزار هزار درهم در حج است.

۲۲۴۹- و روایت شده است که درهمی در حج از ۲ هزار هزار درهم در سواى

آن در راه خدای عزوجل افضل است.

۲۲۵۰- و شخصی که حج بجای آورده تا خویش را به گناهی نیالاید، نور

وَهَدِيَّةُ الْحَاجِّ مِنْ نَفَقَةِ الْحَجِّ.

وَلَا تُمَاسِكُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فِي تَمِينِ الْكَفَنِ وَفِي تَمَنِ النَّسَمَةِ وَفِي شِرَاءِ الْأُضْحِيَّةِ وَفِي الْكِرَاءِ إِلَى مَكَّةَ.

۲۲۵۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَدَّ مَنْ فِي الْقُبُورِ لَوْ أَنَّ لَهُ حَبَّةً بِالذُّنْيَا وَمَافِيهَا».

۲۲۵۲- وَرُوِيَ «أَنَّ الْحَاجَّ وَالْمُعْتَمِرَ يَرْجِعَانِ كَمَوْلُودَيْنِ مَاتَ أَحَدُهُمَا طِفْلاً لَا ذَنْبَ لَهُ، وَعَاشَ الْآخَرُ مَا عَاشَ مَعْصُوماً».

۲۲۵۳- وَ «الْحَاجُّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيباً رَجُلٌ يُغْفَرُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَوَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ، وَأَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَيَسْتَأْنِفُ الْعَمَلَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ، وَأَمَّا الَّذِي يَلِيهِ فَرَجُلٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ

حج بر او همیدرخشد.

و هدیه و ره آورد حاج از جمله نفقه حج است. (هدیه آنسوغات و ارمغانیست که مسافر برای خانواده و دوستان خود پس از بازگشت از سفر می آورد).

و در چهار چیز چانه مزین: در قیمت کفن، و در قیمت برده، و در خریدن قربانی، و در کرایه مرکب بسوی مکه.

۲۲۵۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: آن کس که در گور خفته است، دوست دارد که دنیا و هر چه در آنست از او بستانند، و یک حج به او بدهند.

شرح: «ظاهر اینست که او آرزو میکند که کاش همگی دنیا از آن او میبود، و او آنرا در انجام یک حج مصرف میکرد، یا کاش دنیا با آنچه در آن هست از آن او میبود، و همگی آنها را میداد و ثواب یک حج را در آخرت میگرفت.

۲۲۵۲- و روایت شده است که حج گزار و عمره کننده بمانند دو نوزاد از سفر حج باز میگردند، که یکی از آنها بصورت کودکی بیگناه مرده است، و دیگری تا زنده بوده معصوم زیسته است.

۲۲۵۳- و حاجیان بر سه گونه اند، و پرهیزترشان آنکس است که گناهان گذشته و آینده آمرزیده میشود، و خدا او را از عذاب قبر حفظ می کند، و اما پس از او

وَمَالِهِ» وَرُوي «أَنَّهُ هُوَ الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْهُ الْحَجُّ».

۲۲۵۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْحَجُّ جِهَادُ الضُّعْفَاءِ وَنَحْنُ

الضُّعْفَاءُ».

۲۲۵۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّىٰ

تُفْتَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ: دَعْوَةُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ، وَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ

ظَلَمَهُ، وَ الْمُعْتَمِرِ حَتَّىٰ يَرْجِعَ، وَ الصَّائِمِ حَتَّىٰ يُفْطِرَ».

۲۲۵۶- وَ «مَنْ حَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلٍّ أَوْ أَكْثَرَ

كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى

کسی است که گناهان گذشته اش آمرزیده شده است، و در باقیمانده عمر عمل را از سر می گیرد، و اما آنکه رتبه اش بعد از این است شخصی است که فقط خانواده و ثروتش محفوظ می شود (یعنی آمرزیده نمی شود). و روایت شده است که این سوّم کسی است که حجّ او قبول نمی شود.

شرح: «مراد از گناهان آینده اش آمرزیده می شود، یعنی از گناه مصون و

محفوظ می ماند».

۲۲۵۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: حجّ جهاد ضعفا است، و ما

(اهل بیت) هستیم آن ضعفا. (یعنی اهل جور و جفا و طرفدارانشان ما را به استضعاف

کشیدند، و حق ما را گرفتند، و جهاد برای ما امکان ندارد، از اینرو آنرا مبدل به حجّ

ساختیم).

۲۲۵۵- و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: چهار گروهند که دعائی از

ایشان ردّ نمی شود تا درهای آسمان برای ایشان گشوده شود، و آن دعا بسوی عرش

برآید: دعای پدر درباره فرزندش، و دعای مظلوم بر کسیکه بر او ظلم کرده، و دعای

کسیکه بعمره رفته باشد تا از سفر بازآید، و دعای روزه دار تا آنگاه که افطار کند.

۲۲۵۶- و کسیکه در مکه قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر یا مدتی کمتر یا بیشتر

ختم کند، خدای عزّوجلّ از نخستین جمعه ای که در دنیا بوده، تا آخرین جمعه ای که

خواهد بود اجر و ثواب ها برای او مینویسد، و همچنین است هرگاه در سایر ایام آنرا ختم

أخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ، وَكَذَلِكَ إِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ».

۲۲۵۷- وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ

يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَرَى مَنزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ».

۲۲۵۸- وَ «تَسْبِيحَةُ بِمَكَّةَ تَعْدِلُ خَرَّاجَ الْعِرَاقَيْنِ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ».

۲۲۵۹- وَ «مَنْ صَلَّى بِمَكَّةَ سَبْعِينَ رَكْعَةً فَقَرَأَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ

أَحَدٌ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَآيَةَ السُّخْرَةِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ لَمْ يَمُتْ إِلَّا شَهِيداً، وَالطَّاعِمُ بِمَكَّةَ

كَالضَّائِمِ فِيهَا سِوَاهَا، وَصِيَامُ يَوْمِ بِمَكَّةَ يَعْدِلُ صِيَامَ سَنَةٍ فِيهَا سِوَاهَا، وَالْمَاشِي

بِمَكَّةَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

کند.

۲۲۵۷- و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: کسیکه قرآن را در مکه ختم

کند، تا رسول خدا صلی الله علیه وآله را در دم مرگ نبیند، و منزل خود را در بهشت

ننگرد جان نسپارد.

۲۲۵۸- و گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» در مکه برابر با خراج عراقین است که

در راه خدای عزوجل انفاق شود.

شرح: «مراد از دو عراق یا بصره و کوفه است که اصطلاح مورخین است، و

یا مراد عراق عرب و عراق عجم است».

۲۲۵۹- و آنکس که در مکه هفتاد رکعت نماز بگذارد، چنانکه در هر رکعتی

سوره قل هو الله أحد و إنا أنزلناه، و آیه سُخْرِهِ (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضَ - تَا جَنَّةٌ - تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) و آیه الْكُرْسِيِّ را بخواند جز (در

مقام) شهید نخواهد مرد، و صرف کننده طعام یعنی کسی که روزه ندارد - در مکه

بماند روزه دار در غیر مکه است، و روزه داشتن یکروز در مکه با روزه یکسال در غیر

آن شهر برابر است، و کسیکه در مکه گام زند - یعنی راه رود - در حال عبادت

خدای عزوجل خواهد بود.

۲۲۶۰ - وَقَالَ الْبَاقِرُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ جَاوَرَ سَنَةَ بَمَكَّةَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ وَلِكُلِّ مَنْ اسْتَغْفَرَ لَهُ وَلِعَشِيرَتِهِ وَلِجِيرَانِهِ ذُنُوبَ تِسْعِ سِنِينَ وَقَدْ مَضَتْ. وَعَصِمُوا مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَرْبَعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ». وَالْإِنْصِرَافُ وَالرُّجُوعُ أَفْضَلُ مِنَ الْمُجَاوَرَةِ.

۲۲۶۱ - وَ«التَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَهَجِّدِ فِي الْبُلْدَانِ».

۲۲۶۲ - وَ«السَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۲۲۶۳ - وَ«مَنْ خَلَّفَ حَاجِبًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّهُ

۲۲۶۰ - و امام باقر علیه السلام فرمود: کسیکه یکسال در مکه مجاور شود، خدا گناهان نه سال گذشته او و خانواده اش و هرکس را که وی طلب آمرزش برای او کند، و گناهان قوم و عشیره و همسایگان او را می آمرزد، و ایشان برای مدت یکصد و چهل سال از هر پیشامد بدی در امان خواهند ماند. و بیرون شدن از مکه و بازگشتن به آن افضل از مجاورت است.

شرح: «پاره ای از علماء قسمت اخیر حدیث که بیرون شدن و بازگشتن را افضل میدانند کلام صدوق دانند ولی فیض کاشانی و جمعی دیگر آنرا جزء حدیث حضرت باقر علیه السلام گرفته اند، و کلینی و شیخ طوسی از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: برای شخص نمی سزد که یکسال در مکه اقامت کند، گوید عرض کردم: پس باید چه کند، فرمود: از آنجا متحول گردد یعنی بجای دیگر شود».

۲۲۶۱ - خفته در مکه همچون شب زنده دار در دیگر شهرها و دیار است (یعنی کسیکه در مکه بخسبد، خوابیدن او همچون شب زنده داری کردن در شهرهای دیگر است).

۲۲۶۲ - و سجده گزار در مکه همچون دست و پا زنده در خون خود در راه خدای عزوجل است.

۲۲۶۳ - و کسیکه سرپرستی خانواده حاجی را بخونی انجام دهد، از اجری برابر اجر و پاداش او برخوردار خواهد شد، چندان که گوئی سنگها (ی ارکان بیت) را

يَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ».

۲۲۶۴- وَ قَالَ عَيْبِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحْجْ اسْتَبْشِرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ، تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ».

۲۲۶۵- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَادِرُوا بِالسَّلَامِ عَلَى الْحَاجِّ وَ الْمُعْتَمِرِينَ وَ مُصَافِحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخَالِطَهُمُ الذُّنُوبُ».

۲۲۶۶- وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَقَرُّوا الْحَاجَّ وَ الْمُعْتَمِرِينَ فَإِنَّ ذَلِكَ وَاجِبٌ عَلَيْكُمْ».

۲۲۶۷- وَ «مَنْ أَمَاظَ أَدَى عَنْ طَرِيقِ مَكَّةَ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً» وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «مَنْ قَبَلَ اللَّهَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ».

استلام می‌کند.

۲۲۶۴- و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: ای گروه کسانی که حج نکرده‌اید، حاجیان را چون از سفر بازگردند با آغوش و روی باز و چهره خندان استقبال کنید، دستشانرا بفشارید، و ایشان را بزرگ دارید، زیرا که این کار بر شما واجب است. و شما با ایشان در اجر شریک می‌شوید.

شرح: «این خبر دلالت بر استحباب شادمانی و لبخند و گشاده‌روئی و مصافحه و بزرگداشت حُجَّاج بهنگام بازگشت ایشان دارد، و محتمل است که این روابط تا چهارماه و بیشتر از آن ادامه داشته باشد».

۲۲۶۵- و آنحضرت علیه السلام فرمود: بسلام بر حاجیان و معتمرین، و بمصافحه ایشان بشتابید، پیش از آنکه بگناهان آلوده شوند.

۲۲۶۶- و امام باقر علیه السلام فرمود: حاجیان و عمره‌کنندگان را موقر بدارید، زیرا که این کار بر شما واجب است.

۲۲۶۷- کسیکه خار و خاشاکی یا چیز موجب آزاری (از قبیل سنگ یا درخت خشک یا تنگی جاده) از سر راه مکه برطرف کند، خدای عزوجل ثوابی برای او مینویسد. و در خبری دیگر آمده است که هرکس خدا کار نیکی را از او قبول کند

۲۲۶۸- وَ «مَنْ مَاتَ مُحْرِمًا بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْتَبِئًا بِالْحَجِّ مَغْفُورًا لَهُ».

۲۲۶۹- وَ «مَنْ مَاتَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِئًا أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲۲۷۰- وَ «مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَمْنَيْنِ».

۲۲۷۱- وَ «مَنْ مَاتَ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ لَمْ يُشْرَكْ لَهُ دِيْوَانٌ».

۲۲۷۲- وَ «مَنْ دُفِنَ فِي الْحَرَمِ أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ مِنْ بَرِّ النَّاسِ

وَفَاجِرِهِمْ».

۲۲۷۳- وَ «مَا مِنْ سَفَرٍ أَبْلَغَ فِي لَحْمٍ وَلَا دَمٍ وَلَا جِلْدٍ وَلَا شَعْرٍ مِنْ سَفَرٍ

اورا عذاب نمی فرماید.

۲۲۶۸- و کسیکه در حال احرام بمیرد یعنی محرم باشد و از دنیا برود، در روز

قیامت بحالی مبعوث میشود. که بگفتن تلبیه برای حج مشغول، و آمرزش و غفران الهی را مشمول باشد.

۲۲۶۹- و قاصد خانه خدا که در راه مکه بمیرد، چه هنگام رفتن و چه هنگام

بازگشتن، از بزرگترین هول روز قیامت ایمن میگردد.

۲۲۷۰- و زائریکه در یکی از دو حرم از دنیا برود، خداوند او را با گروه

ایمان مبعوث خواهد کرد.

۲۲۷۱- و آنکه در میان دو حرم بمیرد، نامه عملی برای او گسترده نمی شود

(یعنی حسابش را بسیار آسان کشند).

۲۲۷۲ و آنکس که در حرم دفن شود - خواه از نیکان باشد و خواه از

تبهکاران - از هول بزرگ محشر ایمن خواهد بود.

شرح: «همانطور که حرم محل امن است و هرکس از بر و فاجر داخل آن شود

ایمن است، همانطور جنازه ای که در حرم دفن شود تا وقت حسابرسی در روز رستاخیز

ایمن خواهد بود، خداوند فرموده است: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَأَنَّ آمِنًا» هرکس در آنجا داخل

شود ایمن است».

۲۲۷۳- و هیچ سفری نیست که تأثیر آن در گوشت و خون و پوست و مو، از

مَكَّةَ، وَمَا مِنْ أَحَدٍ يَتَلَعُّهُ حَتَّى تَلْحَقَهُ الْمَشَقَّةُ»، وَ إِنَّ ثَوَابَهُ عَلَى قَدْرِ مَشَقَّتِهِ .

*** (نَكَتٌ فِي حَجِّ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) ***

۲۲۷۴- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَتَى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْبَيْتَ

أَلْفَ أَلْفٍ عَلَى قَدَمَيْهِ مِنْهَا سَبْعُمِائَةِ حَجَّةٍ وَثَلَاثُمِائَةِ عُمْرَةٍ، وَ كَانَ يَأْتِيهِ مِنْ نَاحِيَةِ الشَّامِ، وَ كَانَ يَحُجُّ عَلَى ثَوْرِ وَ الْمَكَانِ الَّذِي بَيْتٌ فِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَاطِمُ - وَهُوَ مَا بَيْنَ بَابِ الْبَيْتِ وَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ - وَ طَافَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى حَوَاءَ مِائَةَ عَامٍ، وَقَالَ لَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَيَّاكَ اللَّهُ وَبَيَّاكَ - يَعْنِي أَضْحَكَكَ اللَّهُ -».

۲۲۷۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَمَّا أَفَاضَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ

سفر مکه عمیقتر و رساتر باشد، و هیچ فردی نیست که این آثار به او برسد، مگر آنکه مشقت به او برسد. و همانا که ثواب آن برابر مشقت آنست.

شرح: «جمله اخیر ظاهراً کلام مؤلف و یا کلام راوی بود. و در کافی نیست».

*** (نکته‌ها در حج انبیاء و مرسلین صلوات الله عليهم اجمعین) ***

۲۲۷۴- امام باقر علیه السلام فرمود: آدم علیه السلام هزار بار پیاده بسوی این

خانه آمده است، که هفتصد نوبت آن سفر حج و سیصد نوبت سفر عمره بوده است، و از طرف شام بدینسو می آمده، و او سوار بر گاوی حج میکرده، و مکانی که در آن بیتوته میکرده حطیم است، و آن در میانگین کعبه و حجرالأسود است، و آدم علیه السلام صد سال پیش از آنکه بخوابد پیرامون کعبه طواف کرده است. و جبرئیل او را گفته است: خدا تورا زنده و شاد و خندان بدارد.

شرح: «لفظ حَيَّاكَ اللَّهُ» یعنی خدا تورا باقی بدارد، یا شاد سازد، یا درود بر تو

فرستد، و «بَيَّاكَ» تابع «حَيَّاكَ» میباشد، و معنی آن اینست که خدا زندگی تورا سامان بخشد، یا خدا تورا خندان بدارد، و در بعضی از نسخه‌ها «لَبَّاكَ» آمده است، و معنی آن چنانکه گفته اند اینست که خدا لَبَّیک گفتن تورا اجابت کند و حجّت را بپذیرد».

۲۲۷۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: زمانیکه آدم علیه السلام از منی

مِنِي تَلَقَّيْتُهُ الْمَلَائِكَةَ بِالْأَبْطَحِ فَقَالُوا: يَا آدَمُ بَرَّحُجَّكَ، أَمَا إِنَّا قَدْ حَجَجْنَا هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ تَحُجَّهُ بِالْفِيْ عَامٍ».

۲۲۷۶- وَ «نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَهَابَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ - وَرُوي بِيَاقُوتَةَ حَمْرَاءَ - فَأَذَارَهَا عَلَى رَأْسِ آدَمَ وَحَلَقَ رَأْسَهُ بِهَا».

۲۲۷۷- وَ رُوي أَنَّهُ «كَانَ طَوْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفًا وَمِائَتِي ذِرَاعٍ وَعَرْضُهَا مِائَةٌ ذِرَاعٍ وَطَوْلُهَا فِي السَّمَاءِ ثَمَانِينَ ذِرَاعًا فَرَكِبَ فِيهَا فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا ثُمَّ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ».

۲۲۷۸- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الذَّبِيحِ مَنْ كَانَ؟ فَقَالَ: إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَ قِصَّتَهُ فِي كِتَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَبَشْرَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ».

وَ قَدْ اخْتَلَفَتِ الرُّوَايَاتُ فِي الذَّبِيحِ فَمِنْهَا مَا وَرَدَ بِأَنَّهُ إِسْمَاعِيلُ، وَمِنْهَا مَا

کوچ کرد، فرشتگان در سرزمین ابطح از او استقبال کردند، و گفتند: حاجت مقبول باد، هان، ما دو هزار سال پیش از آنکه بر این خانه طواف کنی آنرا طواف کرده ایم.

۲۲۷۶- و جبرئیل علیه السلام در ری را، و بروایتی یاقوت سرخی را از بهشت فرود آورد، و آنگاه گرد سر آدم بگردانید، و سرش را با آن تراشید.

۲۲۷۷- و روایت شده است که طول کشتی نوح علیه السلام هزار و دو بیست ذراع و عرض آن صد ذراع، و ارتفاع آن هشتاد ذراع بوده است، پس نوح بر آن سوار شد و کشتی هفت شوط بر گرد کعبه طواف کرد، و هفت بار در میان صفا و مروه سعی نمود، پس آنگاه بر فراز کوه جودی استقرار یافت.

۲۲۷۸- و امام صادق علیه السلام را پرسیدند که: ذبیح چه کسی بود؟ فرمود: اسماعیل علیه السلام بود زیرا خداوند نخست داستان او را در کتاب خود ذکر کرده است، و سپس گفته است: «و ما ابراهیم را بوجود اسحاق بعنوان پیمبری از صالحین بشارت دادیم».

و روایات در خصوص ذبیح مختلف است، چنانکه بعضی از آنها دائر بر این

وَرَدَ بِأَنَّهُ إِسْحَاقُ، وَلَا سَبِيلَ إِلَى رَدِّ الْأَخْبَارِ مَتَى صَحَّ طَرَفُهَا، وَكَانَ الذَّبِيحُ إِسْمَاعِيلَ لِكَيْنَ إِسْحَاقَ لَمَّا وُلِدَ بَعْدَ ذَلِكَ تَمَتَّى أَنْ يَكُونَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ أَبُوهُ بِذَبْحِهِ، وَكَانَ يَصْبِرُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَيُسَلِّمُ لَهُ كَصَبْرِ أَخِيهِ وَتَسْلِيمِهِ فَيَتَنَاوُ بِذَلِكَ دَرَجَتَهُ فِي الثَّوَابِ فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ فَسَمَّاهُ بَيْنَ مَلَائِكَتِهِ ذَبِيحاً لِتَمَتِّيهِ لِذَلِكَ، وَقَدْ ذَكَرْتُ إِسْنَادَ ذَلِكَ فِي كِتَابِ النُّبُوَّةِ مُتَّصِلاً بِالصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲۲۷۹- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَيْنَ أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ

يَذْبَحَ ابْنَهُ؟ فَقَالَ: عَلَى الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى».

وَلَمَّا أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا قَلَبَ جَبْرَائِيلُ

عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَدْيَةَ وَاجْتَرَّ الْكَبْشَ مِنْ قِبَلِ ثَبِيرٍ وَاجْتَرَّ الْغُلَامَ مِنْ تَحْتِهِ وَوَضَعَ الْكَبْشَ مَكَانَ الْغُلَامِ وَنُوْدِيَ مِنْ مَيْسَرَةَ مَسْجِدِ الْخَيْفِ: «أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ. قَدْ

وارد شده است که ذبیح اسماعیل است، و بعضی دائر بر اینکه او اسحاق است، و راهی بسوی رد اخبار - در صورتیکه طرق آن صحیح باشد - وجود ندارد، و ذبیح اسماعیل بود، ولی اسحاق چون متولد شد پس از آن، آرزو کرد که ای کاش او همان کسی می بود که پدرش به ذبح او مأمور می شد، و او در برابر امر خدا صبر میکرد و تسلیم می گشت، همانطور که برادرش صبر کرد و تسلیم شد، تا به درجه او در ثواب نائل می آمد، پس خدا این اندیشه را که در دل او میگذشت بدانست، و در برابر این تمتی در جمع فرشتگان خود، او را ذبیح نامید.

و من اسناد آن را در کتاب النبوة بطور متصل به امام صادق علیه السلام ذکر

کرده ام.

۲۲۷۹- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند که ابراهیم علیه السلام در

کجا اراده کرد تا پسرش را ذبح کند؟ امام فرمود: در جمره وسطی.

و چون ابراهیم تصمیم گرفت تا پسرش را صلی الله علیهما ذبح کند، جبرئیل

علیه السلام کارد را بگرداند، و قوچ را از طرف ثبیر (نام کوهی است در مکه) بدان

سوی کشید، و پسر را از زیر دست ابراهیم برآورد، و قوچ را بجای پسر قرار داد، و از

صَدَقَتْ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلْوَا الْمُبِينُ. وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» يَعْنِي بِكَبْشٍ أَمْلَحَ يَمْشِي فِي سَوَادٍ، وَيَأْكُلُ فِي سَوَادٍ، وَيَنْظُرُ فِي سَوَادٍ، وَيَتَعَرَّ فِي سَوَادٍ، وَيَبُوكُ فِي سَوَادٍ، أَقْرَنَ فَخَلٍ، وَكَانَ يَرْتَعُ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَرْبَعِينَ عَامًا. قَالَتْ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : لَمْ أُحِبَّ تَطْوِيلَ هَذَا الْكِتَابِ بِذِكْرِ الْقِصَصِ لِأَنَّ قَصْدِي كَانَ بِوَضْعِ هَذَا الْكِتَابِ عَلَى إِيْرَادِ التُّكَيْتِ وَقَدْ ذَكَرْتُ الْقِصَصَ مَشْرُوحَةً فِي كِتَابِ النُّبُوَّةِ.

۲۲۸۰ - «وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَدَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مَا

بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَكَانَ النَّاسُ يَجِجُونَ مِنْ مَسْجِدِ الصَّفَا».

۲۲۸۱ - وَقَدْ رُوِيَ «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَّ مَا بَيْنَ الْحَزْوَرَةِ إِلَى

طرف مسجد خیف ابراهیم را ندا دادند: که ای ابراهیم برستی که آن رؤیا را تحقق بخشیدی، زیرا که ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم، برستی که این آزمایش که ما ابراهیم و فرزندش را با آن آزمودیم هرآینه آزمایشی است که حقیقت ایمان آن دورا آشکار ساخت، و ما او را به وسیله مذبوحی عظیم نجات دادیم، یعنی با فرستادن قوچی ایلق، و یا آنکه در سرزمین سبز و علفزار میرفته و در علفزار می چریده و همیشه پعلفزار چشم می گشوده و در همانجا سرکین و بول میریخته (کنایه از اینکه در محل بسیار مناسب پرورش یافته و فربه گشته) و شاخدار و نر بوده، و در باغهای بهشت چهل سال چریده بوده است.

نویسنده این کتاب رضی الله عنه - گوید: خوش نداشتم که این کتاب را با ذکر داستانها بدازا کشم زیرا قصد من از تألیف این کتاب ایراد نکته هائی بود، و من داستانها را بطور مشروح در کتاب النبوته ذکر کرده ام.

۲۲۸۰ - و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مسجد الحرام را در ما بین صفا و

مره تحدید کردند، و از این رو مردم از مسجد صفا حج بجای آورند.

شرح: «مراد آنستکه مردم طواف را از جانب صفا در مسجد الحرام ابتدا

می کنند که محاذی حجرالاسود است».

۲۲۸۱ - و روایت شده است که ابراهیم علیه السلام میانگین حَزْوَرَه نامعی

الْمَسْعَى».

وَأَوَّلُ مَنْ كَسَا الْبَيْتَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲۲۸۲- وَ رُوِيَ «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَضَىٰ مَنَاسِكَهُ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْأَنْصِرَافِ فَانصَرَفَ».

وَمَاتَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَدَفَنَتْهَا فِي الْحِجْرِ وَحَجَرَ عَلَيْهِ لِئَلَّا يُوْطَأَ قَبْرُهَا.

وَبَقِيَ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ أذِنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَجِّ وَبِنَاءِ الْكَعْبَةِ وَكَانَتِ الْعَرَبُ تَجُحُّ الْبَيْتَ وَكَانَ رِذْمًا إِلَّا أَنْ قَوَاعِدَهُ مَعْرُوفَةٌ.

وَ كَانَ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا صَدَرَ النَّاسُ جَمَعَ الْحِجَابَةَ وَطَرَحَهَا فِي

یعنی تا آنجا که ابتدای محلّ سعی است حدّ مسجد را خط کشید.

شرح: «حزوره در این زمان محلی است در مسجدالحرام قسمتی که زیر سقف است و از بابی که بطرف صفا است اگر وارد شوم آن در دست راست قرار گرفته و در آنجا استوانه‌ای است که بدان حجّ کرده‌اند که این مکان حزوره است و گویند: سابقاً بابی که در آن سوی مسجد بوده حزوره می‌گفته‌اند».

وَنَحْسْتِينَ كَسِيكَةً بِرِدَّةٍ بِرُكْعَةٍ بِبُوشَانِيْدٍ، اِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْد.

۲۲۸۲- وَ رَوَيْتُ شَدَةَ اِسْتِ اِبْرَاهِيْمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ چُوْنِ اَزْ مَنَاسِكِ خُوْدِ

بِيْرِدَاخْتِ، خُدَايِ عَزَّوَجَلَّ اُوْرَا بَهْ بَاَزْگِشْتِ فَرْمَانِ دَاْدِ، پَسْ اُوْبَاَزْگِشْتِ.

وَ مَادِرِ اِسْمَاعِيْلِ وُفَاتِ يَافَتْ، پَسْ اِسْمَاعِيْلِ اُوْرَادِرِ حِجْرِ دَفْنِ كَرْدِ، وَ

سَنَگْچِيْنِيْ بَرَقْبَرِ اُوْبَسَاخْتِ تَاقْبِرِشْ پَايْمَالِ نَگَرْدَدِ.

وَ اِسْمَاعِيْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنَهَا بِيْجَايِ مَانَدِ، پَسْ چُوْنِ سَالِ بَعْدِ فَرَارِسيْدِ، خُدَايِ

عَزَّوَجَلَّ اِبْرَاهِيْمَ رَا بَهْ اِدَايِ حِجِّ وَ بِنَايِ كَعْبَةِ اِذْنِ دَاْدِ، وَ پِيْشِ اَزْ اَنَكِهْ اِبْرَاهِيْمَ كَعْبَةَ رَا

بَاَزْسَازِيْ كَنْدِ، قِبَائِلِ عَرَبِ، بِيْتِ رَا حِجِّ هَمِيْ كَرْدَنْدِ، وَ اِيْنِ دَرِ حَالِيْ بُوْدِ كِهْ بِيْتِ صُوْرَتِ

تَلِيْ اَزْ اَثَارِ خَرَابِهْ اِيْ دَاشْتِ اِلَّا اِيْنَكِهْ پَايِهْ هَايِ اَنِ شَنَاخْتِهْ شَدِهْ بُوْدِ.

وَ اِسْمَاعِيْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ چُوْنِ مَرْدَمِ اَزْ سَفَرِ حِجِّ بَاَزْگِشْتِهْ وَ بَقِبَائِلِ خُوْدِ رَفْتِهْ

جَوْفِ الْكَعْبَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَشَفَتْ هُوَ وَإِسْمَاعِيلُ عَثَهَا، فَإِذَا هُوَ حَجْرٌ وَاحِدٌ أَحْمَرٌ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ ضَعُ بِنَاءَهَا عَلَيْهِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَمْلَاكٍ . فَلَمَّا تَمَّ بِنَاؤُهُ قَعَدَ عَلَى كُلِّ رُكْنٍ ثُمَّ نَادَى هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ فَلَوْ نَادَاهُمْ هَلُمُّوا إِلَى الْحَجِّ لَمْ يَحْجِ إِلَّا مَنْ كَانَ يَوْمَئِذٍ إِنْسِيًّا مَخْلُوقًا وَلَكِنَّهُ نَادَى هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ، فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ لَبَّيْكَ دَاعِيِ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيِ اللَّهِ، فَمَنْ لَبَّى مَرَّةً حَجَّ مَرَّةً، وَمَنْ لَبَّى عَشْرًا حَجَّ عَشْرًا جَجَجَ، وَمَنْ لَبَّى لَمْ يَحْجِ .

وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَصْنَعَانِ الْجِجَارَةَ وَيَرْفَعَانِ بِهَا الْقَوَاعِدَ وَالْمَلَانِكَةَ يُنَاوِلُونَهُمَا حَتَّى تَمَّتِ اثْنَا عَشَرَ ذِرَاعًا، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى مَوْضِعِ الْحَجْرِ نَادَاهُ أَبُو قُبَيْسٍ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّ لَكَ عِنْدِي وَدِيعَةً فَأَعْطَاهُ الْحَجَرَ فَوَضَعَهُ مَوْضِعَهُ،

بودند، سنگها را گرد آورده در جوف کعبه ریخت، پس چون ابراهیم علیه السلام به آن سرزمین وارد شد، با همکاری اسماعیل علیه السلام آوارها را از محل کعبه برطرف کردند، و ناگهان بسنگی سرخ رنگ رسیدند، پس خدای عزوجل به ابراهیم وحی فرستاد که بنای خانه را بر پایه آن بگذار، و چهار فرشته را بر او فرستاد، و چون بنای کعبه پایان رسید بر فراز آن بنشست و آنگاه ندا درداد: بشتاب بسوی حج، و در صورتیکه در ندای خود می گفت: بشتابید بسوی حج جز کسی که در آن روز مخلوق انسی بود حج نمی کرد، ولی او در ندای خود گفت: بشتاب بسوی حج، پس مردم در اصلاب مردان، و ارحام زنان گفتند: لَبَّيْكَ، ای منادی خدا! لَبَّيْكَ ای منادی خدا! پس کسیکه یکبار لَبَّيْكَ گفت، یکبار بحج رفت، و کسیکه ده بار لَبَّيْكَ گفت، ده بار بحج رفت، و کسیکه لَبَّيْكَ نگفت بحج نرفت.

و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام سنگها را در جای خود نصب میکردند، و ستونها را بوسیله آن بالا میبردند، و فرشتگان آن سنگها را بدست ایشان میدادند، تا ساختمان بیت بدوازده ذراع برآمد، و چون بمحل نصب حجرالأسود رسید، کوه ابوقبیس بانگ برآورد که: ای ابراهیم، تو را نزد من سپرده ای هست، و آنگاه حجر را به او داد، تا در موضع خود نصب کرد..

وَهَيَّا لَهُ بَابَيْنِ بَاباً يَدْخُلُ مِنْهُ وَبَاباً يَخْرُجُ مِنْهُ وَجَعَلَا عَلَيْهِ عَتَباً وَشَرِيباً
مِنْ جَرِيدٍ عَلَى أَبْوَابِهَا.

وَكَانَتْ الْكَعْبَةُ عُرْيَانَةً فَصَدَرَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَوَى الْبَيْتَ وَأَقَامَ
إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَزَوَّجَ إِسْمَاعِيلُ امْرَأَةً مِنَ الْعَمَالِيقَةِ وَخَلَى سَبِيلَهَا، وَتَزَوَّجَ
أُخْرَى جَمِيرِيَّةً فَكَانَتْ عَاقِلَةً فَتَأَمَّلَتْ بَابِي الْبَيْتِ فَقَالَتْ لِإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
هَلَّا تُعَلِّقُ عَلَى هَذَيْنِ الْبَابَيْنِ سِتْرَيْنِ سِتْرًا مِنْ هُنَا وَسِتْرًا مِنْ هُنَا؟ فَقَالَ لَهَا: نَعَمْ
فَعَمِلَتْ لِلْبَيْتِ سِتْرَيْنِ طَوْلُهُمَا اثْنَا عَشَرَ ذِرَاعاً فَعَلَّقَهُمَا إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى
الْبَابَيْنِ فَأَعْجَبَهَا ذَلِكَ فَقَالَتْ: فَهَلَّا أَحْكُوكَ لِلْكَعْبَةِ ثِيَاباً تَسْتُرُهَا كُلَّهَا، فَإِنَّ هَذِهِ
الْأَحْجَارَ سَمِجَةٌ؟ فَقَالَ لَهَا إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَى فَأَسْرَعَتْ فِي ذَلِكَ وَبَعَثَتْ
إِلَى قَوْمِهَا تَسْتَغْرِزُهُمْ، وَإِنَّمَا وَقَعَ اسْتِغْرَالُ النِّسَاءِ بَعْضُهُنَّ مِنْ بَعْضٍ لِذَلِكَ، فَكَلَّمَا
فَرَعَتْ مِنْ شِقَّةٍ عَلَّقَتْهَا، فَجَاءَ الْمَوْسِمُ وَقَدْ بَقِيَ وَجْهٌ وَاحِدٌ مِنْ وُجُوهِ الْكَعْبَةِ

و ابراهیم علیه السلام برای آن بناء دودرگاه قرار داد: دری که از آن داخل
میشد، و دری که از آن بیرون میرفت. و کعبه — پس از آنکه ابراهیم علیه السلام از
بنای آن برداخت، همچنان عریان و بدون جامه بود، تا ابراهیم علیه السلام از آن
سرزمین عزیمت کرد، و اسماعیل علیه السلام همچنان در آنجا مقیم بماند، و با زنی از
عمالقه ازدواج کرد، و پس از چندی او را رها ساخت. و بانویی جمیریة را بهمسری
بگزید. و او زنی خردمند بود، و چون آن دودرگاه بیت را با دقت و تأمل بنگریست،
اسماعیل علیه السلام را گفت: آیا اجازت هست که پرده‌ای بر این دودرگاه بیاویزم؟
اسماعیل علیه السلام گفت: آری. پس آن بانو دو پرده آماده ساخت، که طول آنها
دوازده ذراع بود، و اسماعیل علیه السلام آنها را در جلو دودرگاه بیاویخت، و این منظره
در نظر او جالب و شگفت آمد، پس آنگاه آن بانو گفت: آیا اجازت هست که برای
کعبه جامه‌هایی بیافم که سراپای آن را بپوشد، زیرا که این سنگها نازیبايند؟ اسماعیل
علیه السلام گفت: آری.

پس هر تخته از آن قماش را که آماده میساخت، بقسمتی از دیوار می‌آویخت.
ولی موسم حج فرا میرسید، و هنوز قسمتی از دیوار کعبه بدون پوشش مانده بود.

فَقَالَتْ لِإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَيْفَ نَصْنَعُ بِهَذَا الْوَجْهِ؟ فَكَسَّوهُ خَصْفًا، فَلَمَّا جَاءَ الْمَوْسِمُ نَظَرَتْ الْعَرَبُ إِلَى أَمْرِ أَعْجَبَهُمْ، فَقَالُوا: يَتَّبِعِي أَنْ نُهْدِيَ إِلَى عَامِرٍ هَذَا الْبَيْتِ، فَمِنْ ثَمَّ وَقَعَ الْهَدْيُ، فَجَعَلَ يَأْتِي الْكَعْبَةَ كُلُّ فَخْدٍ مِنَ الْعَرَبِ بِشَيْءٍ مِنْ وَرَقٍ وَغَيْرِهِ حَتَّى اجْتَمَعَ شَيْءٌ كَثِيرٌ، فَتَزَعُّوا ذَلِكَ الْخَصْفَ وَأَتَمُّوا الْكِسْوَةَ، وَعَلَّقُوا عَلَى الْبَيْتِ بَابَيْنِ.

وَلَمْ تَكُنِ الْكَعْبَةُ مُسَقَّفَةً فَوَضَعَ إِسْمَاعِيلُ فِيهَا أَعْمِدَةً مِثْلَ الْأَعْمِدَةِ الَّتِي تَرَوْنَ مِنْ خَشَبٍ، وَسَقَّفَهَا بِالْجَرَايِدِ، وَسَوَّاهَا بِالطِّينِ، فَجَاءَتِ الْعَرَبُ مِنَ الْحَوْلِ فَدَخَلُوا الْكَعْبَةَ وَرَأَوْا عِمَارَتَهَا، فَقَالُوا: يَتَّبِعِي لِعَامِرٍ هَذَا الْبَيْتِ أَنْ يُرَادَ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ جَاءَهُ الْهَدْيُ فَلَمْ يَدْرِ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَصْنَعُ بِهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ أَنْحَرَهُ وَأَطْعِمَهُ الْحَاجَّ.

از اینرو بانوی حمیری با همسر خویش در این باره تبادل فکر کردند، و سرانجام آنرا با قطعه ای حصیر پوشاندند. پس چون موسم حج فرارسید، طوائف حاج و بزرگان عرب با منظره ای مواجه شدند، که تعجب ایشانرا برانگیخت. و با یکدیگر گفتند: سزاوار چنانست که ما هدیه ای برای عامر کعبه بفرستیم، پس سنت هدیه از همینجا برقرار شد، و هرگروه از قبائل عرب هدیه ای برای کعبه می آورد، تا نقدینه و کالائی بسیار گرد آمد. و در این میان آن قطعه حصیر را از جای برکنندند، و پوشش کعبه را کامل ساختند و دو قطعه در نیز بدرگاههای بیت نصب کردند.

و کعبه سقف نداشت، پس اسماعیل پایه هائی از چوب، مثل آن پایه هائی که می بینید، وضع کرد و آنرا با شاخه های نخل مسقف ساخت. و با گل تسطیح کرد. تا سال دیگر طوائف حاج از اطراف و اکناف فراز آمدند. و داخل کعبه شدند. و عمارت آنرا از نظر گذراندند، و گفتند: آباد کننده این بیت راهمیزد که بر هدایایش افزوده گردد. پس چون موسم سال بعد فرا رسید، هدیه های بسوی او روان شد. و اسماعیل علیه السلام ندانست که با آنها چه کند! پس خداوند عزوجل به او وحی فرستاد که اشتران هدیه را نحر کند، و حاجیان را از گوشت آن اطعام نماید.

وَ انْقَطَعَ مَاءُ زَمْزَمَ فَشَكَى إِسْمَاعِيلُ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَلَّةَ الْمَاءِ فَأَوْحَىٰ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمْرَهُ بِالْحَفْرِ فَحَفَرَ هُوَ وَإِسْمَاعِيلُ وَجِبْرَائِيلُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّىٰ ظَهَرَ مَأْوَاهَا، وَضْرَبَتْ فِي أَرْبَعِ زَوَايَا الْبِرِّ، وَقَالَ فِي كُلِّ ضَرْبَةٍ بِسْمِ اللَّهِ فَتَفَجَّرَتْ بِأَرْبَعَةِ أَعْيُنٍ فَقَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اشْرَبْ يَا إِبْرَاهِيمُ وَادْعُ لَوْلَدِكَ فِيهَا بِالْبَرَكَاتِ وَأَفِضْ عَلَيْكَ مِنَ الْمَاءِ، وَظَفَّ بِهَذَا الْبَيْتِ فَهَذِهِ سُقِيَا سَقَاهَا اللَّهُ تَعَالَىٰ لِإِسْمَاعِيلَ وَوَلَدِهِ.

وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ» فَأَحَدُهَا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قَامَ عَلَى الْحَجْرِ أَثَرَ قَدَمَاهُ فِيهِ، وَالثَّانِيَةُ الْحَجَرِ، وَالثَّالِثَةُ مَثَرُ

و چنان افتاد که آب زمزم قطع شد، پس اسماعیل از کمی آب شکایت به ابراهیم علیه السلام برد، و خداوند عزوجل به ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد، و او را بحفر زمین فرمان داد، و او و اسماعیل و جبرئیل علیهم السلام به حفر پرداختند، تا آب زمزم ظاهر شد.

شرح: «علامه مجلسی در مرآة العقول گوید: شاید که نخستین مرحله ظهور آب زمزم در اثر آن بوده است که اسماعیل علیه السلام پای خود را بر روی زمین سائیده، و از آن پس آب زمزم رو بخشکی رفت، تا ابراهیم علیه السلام در همان جا حفاری کرده، تا آب ظاهر شده است، و ممکن است که این حفر بمنظور افزایش آب می بوده، و بنابراین معنی قول امام علیه السلام که فرمود: «تا آنکه آب زمزم ظاهر شد» این باشد که آب بنحو چشمگیری ظاهر شده، و مراد از ظهور کثرت باشد».

و ابراهیم علیه السلام بر چهارگوشه چاه (با کلنگ) ضربتی زد، و در هر ضربت بسم الله گفت، پس چهار چشمه بجوشید، پس جبرئیل علیه السلام او را گفت: بنوش ای ابراهیم و برای فرزندان در آن آب طلب برکت کن، و از این آب برخود بیفشان، و گرد این خانه طواف کن، زیرا این سرچشمه ای است که خداوند تعالی آنرا برای اسماعیل و فرزندان او روان ساخته است.

و اما در خصوص قول خداوند عزوجل که فرموده است: «در آن بیت آیات بینه‌ای هست که از جمله مقام ابراهیم برای نماز است» پس یکی از آن آیات اینست که

إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲۲۸۳- وَ رُوِيَ «أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْرَمَ مِنْ رَمَلَةِ مِصْرَ وَأَنَّ مَرَّ فِي سَبْعِينَ نَبِيًّا عَلَى صَفَائِحِ الرُّوحَاءِ عَلَيْهِمُ الْعِبَاءُ الْقَطَوَانِيَّةُ يَقُولُ: لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ».

۲۲۸۴- وَ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «أَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِصَفَائِحِ الرُّوحَاءِ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ، خِطَامُهُ مِنْ لَيْفٍ عَلَيْهِ عِبَاءُ تَانِ قَطَوَانِيَّتَانِ وَهُوَ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ» وَ مَرَّ يُؤْنَسُ بْنُ مَتَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَفَائِحِ الرُّوحَاءِ وَهُوَ يَقُولُ لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ» وَ مَرَّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِصَفَائِحِ الرُّوحَاءِ وَهُوَ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ ابْنُ أُمَّتِكَ، لَبَّيْكَ» وَ مَرَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصَفَائِحِ

ابراهیم علیه السلام زمانیکه بر روی سنگ ایستاد، گامهایش در آن اثر گذارد، و دووم حجرالاسود و سوم منزل اسماعیل علیه السلام.

۲۲۸۳- و روایت شده است که موسی علیه السلام از رمله مصر احرام بیست، و در جمع هفتاد پیمبر بر سنگستان «روحاء» (که در سه منزلی مدینه است) بگذشت، بحالیکه همگی عبائی قَطَوَانِی در برداشتند (یعنی با قطیفه های سفیدی ریشه دار احرام بسته بودند) و موسی می گفت: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ».

شرح: «رملة نام شهری است در فلسطین یا در شام و شاید رملة مصر جای دیگری باشد».

۲۲۸۴- و در خبری دیگر روایت شده است که موسی بر فراز جهاز شتری سرخ موی که مهار آن از لیف خرما بود بر سنگستان روحاء بگذشت بحالیکه دو عبای قَطَوَانِی بر تن داشت، و می گفت: «لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ».

و یونس بن متی علیه السلام نیز بر سنگستان روحاء بگذشت در حالیکه می گفت: «لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ».

همچنین عیسی پسر مریم علیهما السلام بر سنگستان روحاء بگذشت، در حالی که می گفت: «لَبَّيْكَ عَبْدُكَ، وَابْنُ أُمَّتِكَ لَبَّيْكَ». و محمد صلی الله علیه و آله

الرُّوحَاءِ وَهُوَ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ».

وَكَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُلَبِّي وَتَجِيئُهُ الْجِبَالُ.

وَ سُمِّيَتِ التَّلْبِيَّةُ إِجَابَةً لِأَنَّهُ أَجَابَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَقَالَ:

لَبَّيْكَ.

۲۲۸۵- وَ رَوَى زَرَّازَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ سُلَيْمَانَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ حَجَّ الْبَيْتَ فِي الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالرِّيَّاحِ وَكَمَا الْبَيْتَ الْقُبَّاطِيَّ».

۲۲۸۶- وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ آدَمَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ أُسَاسَهُ وَأَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ الشَّعْرَ، وَأَوَّلُ مَنْ حَجَّ إِلَيْهِ، ثُمَّ كَسَاهُ تَبَعٌ بَعْدَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَنْطَاعُ، ثُمَّ كَسَاهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَصْفَ، وَأَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ الثِّيَابَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَسَاهُ الْقُبَّاطِيَّ».

در حالی بر سنگستان روحاء بگذشت که می‌گفت: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ».

و موسی علیه السلام تلبیه می‌کرد و کوهها با او هم آواز می‌شدند.

و تلبیه را از آنجهت اجابت نامیده‌اند که موسی علیه السلام پروردگار عزوجل

خود را اجابت کرد، و گفت: «لَبَّيْكَ».

۲۲۸۵- و زراره از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: سلیمان

در موکبی از جن و انس و پرندگان و بادها حج بیت بجای آورد، و جامه‌ای قباطی بر آن بپوشانید.

شرح: «قباطی جامه‌ای سفید است که از ناحیه قبط یا مصر آورند».

۲۲۸۶- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«آدم علیه السلام همان کسی است که بیت را بنا کرد، و اساس آنرا بنهاد و نخستین کسی است که پرده‌ای موئین بر آن بپوشانید. و نخستین کسی است که آهنگ این

بیت کرد. و پس از آدم علیه السلام تبع پرده‌ای از چرم بر آن بپوشاند، سپس ابراهیم علیه السلام پرده‌ای ضخیم بر آن بپوشاند، و نخستین کسیکه جامه‌ها بر آن پوشاند

سلیمان بن داود علیهما السلام بود که پرده‌ای از قماش قباطی بر آن بپوشانید.

۲۲۸۷- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَمَّا حَجَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مُوسَى: يَا جِبْرَائِيلُ مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ؟ قَالَ: لَا أَذْرِي حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى رَبِّي عَزَّوَجَلَّ، فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا جِبْرَائِيلُ مَا قَالَ لَكَ مُوسَى؟ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ، قَالَ: يَا رَبِّ قَالَ لِي: مَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِلَا نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَلَا نَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَرْجِعْ إِلَيْهِ وَقُلْ لَهُ: أَهْبُ لَهُ حَقِّي وَأَرْضِي عَنْهُ خَلْقِي، قَالَ: فَقَالَ: يَا جِبْرَائِيلُ قَمَا لِمَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ؟ قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قُلْ لَهُ: أَجْعَلُهُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».

۲۲۸۸- وَ نَزَلَتْ الْمُتَعَةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ الْمَرَّةِ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنَ السَّعْيِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا جِبْرَائِيلُ - وَ شَارَبَ يَدَهُ إِلَى خَلْفِهِ - يَا مُرْنِي أَنْ

۲۲۸۷- و امام صادق علیه السلام گفت: «چون موسی علیه السلام حج بجای آورد، جبرئیل بر او نازل شد، پس موسی علیه السلام او را گفت: ای جبرئیل بهره کسیکه این بیت را بدون نیتی صادق و نفقه ای پاکیزه حج کند چیست؟ گفت: نمیدانم تا پیروردگارم عزوجل رجوع کنم. پس چون چنین کرد، خداوند عزوجل فرمود: ای جبرئیل، موسی با تو چه گفت؟ در صورتیکه او بگفته موسی داناتر بود. جبرئیل گفت: پروردگارا او مرا گفت: بهره کسیکه این بیت را بدون نیتی صادق و نفقه ای پاکیزه حج کند چیست؟ خداوند عزوجل فرمود: بسوی او باز گرد، بگو: حق خود را به او می بخشم، خلق خود را از او راضی میسازم. پس گفت: ای جبرئیل، پس بهره کسیکه این بیت را با نیتی صادق و نفقه ای پاکیزه حج کند چیست؟ گوید: پس جبرئیل بسوی خداوند متعال بازگشت، و خدا به او وحی فرستاد، که به او بگو: وی را در رفیق اعلی (جائیکه رفقای او بهترین رفقا باشند) با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان قرار خواهم داد، و ایشان نیکویارانی باشند.

۲۲۸۸- و پس از آنکه پیغمبر صلی الله علیه وآله از سعی فراغت یافت حکم متعه حج در کنار مروه بر او نازل شد، پس - در حالیکه به پشت سر اشاره میکرد -

أَمْرٌ مَنْ لَمْ يَسُقْ هَدْيًا أَنْ يُجِلَّ وَلَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَفَعَلْتُ كَمَا
 أَمَرْتُكُمْ. وَلِكَيْ سُقْتُ الْهَدْيَ، وَلَيْسَ لِسَائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يُجِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ
 مَجْلَهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمِ الْكِنَانِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمْتَنَا دِينَنَا
 فَكَاْنْنَا خُلِقْنَا الْيَوْمَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَوْ لِأَبَدٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا بَلْ لِأَبَدٍ الْأَبَدِ، وَإِنَّ رَجُلًا قَامَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَخْرُجُ حَاجًّا
 وَرُؤُوسُنَا تُقَطَّرُ فَقَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُؤْمِنَ بِهَذَا أَبَدًا، وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْيَمَنِ
 فَلَمَّا رَجَعَ وَجَدَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ أَحَلَّتْ فُجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 مُسْتَفْتِيًا وَمُحَرِّشًا عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: أَنَا أَمَرْتُ النَّاسَ بِذَلِكَ فِيمَ

فرمود: ای مردمان این جبرئیل است که مرا امر می‌کند تا هرکس را که با خود هدیی
 (قربانی شتر یا گاو یا گوسفند) نرانده است امر کنم که مُجِل شود (از احرام تقصیر
 کرده بیرون آید) و من خود نیز اگر هدیی نرانده بودم، هرآینه چنان می‌کردم که شما را
 همی فرمایم، ولی من هدیی رانده‌ام، و راننده هدیی را نمی‌رسد که مُجِل شود تا آنگاه
 که قربانی بمحل خود (جای ذبح کردن) برسد.

توضیح: «از ظاهر کلام چنین استفاده می‌شود که قبلاً که بقصد حج با
 احرام وارد مکه می‌شده‌اند طواف و سعی بجای آورده، ولی مُحِل نمی‌شده‌اند تا پس از
 انجام مناسک حج و این واقعه پیش از کوچ بعرفات رخ داده است.»

پس سراقه بن مالک بن جعشم کنانی در برابر آن حضرت بپا خاست و گفت:
 یا رسول الله تو دین ما را بما آموختی پس گوئی که ما امروز آفریده شده‌ایم، آیا رأی شما
 اینست که این موضوع که ما را به آن فرمان دادی مخصوص امسال ما است، یا برای
 همیشه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه، بلکه برای ابد و همیشه است، و
 آنگاه مردی برخاست و گفت: یا رسول الله ما روانه (عرفات) شوم و آب غسل از سر
 و روی ما بریزد؟ (باتفاق فریقین این مرد خلیفه ثانی بود) پس پیمبر صلی الله علیه و آله
 فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد و علی علیه السلام در این هنگام درین
 بود، و چون بازگشت فاطمه سلام الله علیها را بحالی یافت که مُجِل شده و از احرام
 خارج گشته بود. پس با شگفتی و بمنظور کسب اطلاع از فرمان پیمبر صلی الله علیه و آله

أَهْلَيْتُ أَنْتَ يَا عَلِيُّ؟ فَقَالَ: إِهْلَالًا كَإِهْلَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُنْ عَلَى إِحْرَامِكَ مِثْلِي، فَأَنْتَ شَرِيكِي فِي هَدْيِي، وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَاقَ مَعَهُ مِائَةَ بَدَنَةٍ، فَجَعَلَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ وَلِتَقْيِيهِ سِتًّا وَسِتِّينَ وَنَحَرَهَا كُلَّهَا بِيَدِهِ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ جَذْوَةً، وَطَبَخَهَا فِي قِدْرٍ وَأَكَلَا مِنْهَا وَتَحَسَّيَا مِنَ الْمَرْقِ، فَقَالَ: قَدْ أَكَلْنَا الْآنَ مِنْهَا جَمِيعًا وَتَمَّ يُعْطِيَا الْجَزَائِرَ جُلُودَهَا وَلَا جِلَالَهَا وَلَا قَلَائِدَهَا وَلَكِنْ تَصَدَّقَا بِهَا».

۲۲۸۹- و «كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفْتَحِرُ عَلَى الصَّحَابَةِ وَيَقُولُ: مَنْ

فِيكُمْ مِثْلِي وَأَنَا شَرِيكُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي هَدْيِهِ، مَنْ فِيكُمْ مِثْلِي وَأَنَا الَّذِي ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدْيِي بِيَدِهِ».

۲۲۹۰- وَرُوِيَ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَدَا مِنْ مِثْلِي فِي طَرِيقِ

ضَبِّ، وَرَجَعَ مِنْ بَيْنِ الْمَأْزَمِينَ، وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَلَكَ طَرِيقًا لَمْ يَرْجِعْ

و در حال پرخاش بفاطمه علیهما السلام نزد آن حضرت شد. و پیمبر صلی الله علیه وآله او را گفت: من مردم را به این کار فرمان داده‌ام، و تو اکنون بازگویی تا بچه نیت محرم شده‌ای؟ علی علیه السلام در پاسخ گفت: به نیت احرامی همچون احرام پیمبر صلی الله علیه وآله، در این هنگام پیمبر صلی الله علیه وآله فرمود: در حال احرام خود همچون پبای، که تو در هدیی من شریکی، و پیمبر صلی الله علیه وآله صد شتر برای قربانی با خود روان ساخته بود. پس سی و چهار شتر را بعلی علیه السلام اختصاص داد، و شصت و شش تایی از آنها را مخصوص خویش ساخت. و همگی آنها را بدست خود نحر کرد. و از هر شتری قطعه‌ای را بگرفت، و در دیگی پخت، و هر دو از گوشت آن خوردند، و از آب گوشت آن جرعه‌ای نوشیدند. پس پیمبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام پوستها و جل و جهازها و قلاده‌های آن اشتران را بقصابان ندادند، بلکه آنها را بصدقه دادند.

۲۲۸۹- و «علی علیه السلام بر صحابه افتخار میکرد، و میگفت: کدام یک

از جمع شما مانند منست، در صورتیکه من در هدیی رسول خدا صلی الله علیه وآله با او

فیه».

۲۲۹۱- وَ رُوِيَ «أَنَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَجَّ عِشْرِينَ حِجَّةً مُسْتَسِرًّا؛ وَ فِي كُلِّهَا

يَمُرُّ بِالْمَازِمِينَ فَيَنْزِلُ وَيَبُولُ».

وَ اعْتَمَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَ عُمَرٍ، وَ لَمْ يَخُجَّ حِجَّةَ الْوُدَاعِ إِلَّا وَ قَبْلَهَا حَجٌّ.

۲۲۹۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَائِي، وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى

الدَّقَاقُ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا

بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ حَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ

الْعَبْدِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِحُجْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «كَمْ حَجَّ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَقَالَ: عِشْرِينَ حِجَّةً مُسْتَسِرًّا فِي كُلِّ حِجَّةٍ يَمُرُّ

بِالْمَازِمِينَ فَيَنْزِلُ فَيَبُولُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ كَانَ يَنْزِلُ هُنَاكَ فَيَبُولُ؟

شریکم؟ کدام یک از جمع شما مانند منست، در صورتیکه من کسی هستم که پیمبر خدا صلی الله علیه وآله هدی مرا بدست خود ذبح فرمود.

۲۲۹۰- و روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله از راه ضب

(پشت مشعر) رهسپار عرفات شدند و از راه درهٔ میان مشعر و عرفه باز گشتند، و او را

رسم چنان بود که چون از راهی بسوی مقصدی می رفت از همان راه باز نمیگشت.

۲۲۹۱- و روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله بیست سفر حج

پنهانی انجام داد، و در هر سفر به مازمین میگذاشت، پس در آنجا پیاده میشد و مثانه را

تهی میساخت.

و نه عمره بجای آورده و حجّه الوداع را انجام نداد، مگر آنکه پیش از آن حج

کرد. (یعنی مفهوم وداع آنستکه قبلاً حج بجای آورده باشد.)

۲۲۹۲- و محمد بن احمد سنائی، و علی بن احمد بن موسی الدقاق روایت

کرده اند، که ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریای قطنان ما را حدیث کرد، و گفت که

عبدالله بن جدیب ما را حدیث کرد، و گفت: تمیم بن بهلول ما را حدیث کرد، از

پدرش، از ابوالحسن عبدی، از سلیمان بن مهران، که گفت: جعفر بن محمد

علیهما السلام را گفتم: رسول خدا صلی الله علیه وآله چند حج بجای آورد؟ امام فرمود:

قَالَ: لِأَنَّهُ مَوْضِعُ عُبْدٍ فِيهِ الْأَضْنَامُ وَمِنْهُ أُخِذَ الْحَجَرُ الَّذِي نُحِثُ مِنْهُ هُبْلُ الَّذِي رَمَى بِهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ لَمَّا عَلَا ظَهَرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمَرَ بِهِ فَدُفِنَ عِنْدَ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَصَارَ الدُّخُولُ إِلَى الْمَسْجِدِ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ سُنَّةً لِأَجْلِ ذَلِكَ، قَالَ سَلِيمَانُ: فَقُلْتُ: فَكَيْفَ صَارَ التَّكْبِيرُ يَذْهَبُ بِالضَّغَاطِ هُنَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ قَوْلَ الْعَبْدِ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» مَعْنَاهُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ الْأَضْنَامِ الْمَنْخُوتَةِ وَالْآلِهَةِ الْمَعْبُودَةِ ذُونَهُ. وَأَنَّ إِبْلِيسَ فِي شَيْطَانِيهِ، يُضَيِّقُ عَلَى الْحَاجِّ مَسْلِكَهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَإِذَا سَمِعَ التَّكْبِيرَ طَارَ مَعَ شَيْطَانِيهِ وَتَبِعَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَقْعُوا فِي الْمُنْجَةِ الْخَضْرَاءِ.

قُلْتُ: وَكَيْفَ صَارَ الصَّرُورَةُ يُسْتَحَبُّ لَهَا دُخُولُ الْكَعْبَةِ ذُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الصَّرُورَةَ قَاضِي فَرَضٍ. مَدْعُوهُ إِلَى حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ فَيَجِبُ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ

بیست حج، و در هر حج به سرزمین «مازمین» میگذشت و پس در آنجا فرود می آمد و ادرار میکرد. گفتم ای پسر رسول خدا، چرا در آنجا فرود می آمد، و ادرار میکرد؟ گفت: زیرا آنجا محلی بود که بتها در آن محل مورد عبادت واقع شدند، و آن سنگ که هبل را از آن تراشیده اند از آنجا گرفته شده است، همان هبل که علی علیه السلام بهنگام برآمدن بر دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا از بام کعبه بزیر افکند. و پیمبر صلی الله علیه و آله فرمان داد تا آنرا در محل «باب بنی شیبه» دفن کردند. و از اینرو داخل شدن بمسجد از باب مذکور سنت گشت. سلیمان گفت: گفتم: پس چگونه است که گفتن تکبیر در آن مکان فشار جمعیت را فرو میکاهد؟ گفت: این بدان جهت است که معنی تکبیر گفتن بنده اینست که خدا بزرگتر از آنست که مانند بتهای تراشیده و معبودات پرستش شده دیگر باشد. و ابلیس در جمع شیاطین خود راه در آنجا بر حاج تنگ میسازد. پس چون تکبیر را بشنود به همراه شیاطین خود پرواز میکند، و فرشتگان ایشان را تعقیب می کنند، تا در لجه خضراء می افکنند (این کلام دلیل گفتن تکبیر بهنگام ازدحام است).

گفتم: و چگونه است که برای ضروره (کسیکه سفر اول حج اوست) مستحب است که به کعبه داخل شود، ولی برای کسیکه به حج رفته باشد استحباب

الَّذِي دُعِيَ إِلَيْهِ لِيُكْرَمَ فِيهِ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ صَارَ الْحَلْقُ عَلَيْهِ وَاجِباً دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ؟ فَقَالَ: لِيُصِيرَ بِذَلِكَ مُوسِماً بِسِمَةِ الْأَمِينِ، أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ» فَقُلْتُ: فَكَيْفَ صَارَ وَطَأُ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ عَلَيْهِ فَرِيضَةً؟ قَالَ: لِيَسْتَوْجِبَ بِذَلِكَ وَطَأُ بِخُبُوحَةِ الْجَنَّةِ».

۲۲۹۳- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الَّذِي كَانَ عَلَى بُدْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَاجِيَةً بِنُ جُنْدَبِ الْخُرَازِمِيِّ،

ندارد؟ فرمود: زیرا ضروره اداء کننده امر واجبی و دعوت شده به حج بیت الله است از این رو واجب است که به آن بیستی که به زیارت آن دعوت شده است داخل شود، تا در آنجا مورد تکریم واقع شود.

شرح: « این خبر دلیل آنست که دخول کعبه برای ضروره مستحب، و تراشیدن سر بر واجب است».

گفتم: و چگونه است که تراشیدن سر بر او واجب شده، و بر دیگران واجب نشده است؟ فرمود: این عمل برای آنست که ضروره بنشان «آمین» آراسته گردد، آیا قول خداوند عزوجل را نمیشنوی که می‌گوید: «هرآینه به یقین با خواست خدا «آمن» و آسوده‌خاطر، به حالیکه سرهایتان را تراشیده، و عملیه تقصیر را انجام داده باشید، بی آنکه بیم و هراسی به خود راه دهید، بمسجدالحرام داخل خواهید شد».

گفتم: چگونه است که گام سپردن در مشعرالحرام بر او واجب شده است؟ فرمود: تا به این وسیله مستوجب گام سپردن در وسط بهشت شود.

شرح: «ظاهراً مقصود از مشعرالحرام مسجدیست که بر قرح یا پایه کوه قرح بنا شده است. و مقصود از گام سپردن بر آن پیاده رفتن است - اگر چه با پای برهنه نباشد، پس اگر امکان پیاده رفتن نیافت در حال سوار بودن بر اشتر خویش این راه را طی کند - چنانکه خواهد آمد».

۲۲۹۳- و معاوية بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه ساربانان اشتران قربانی پیمبر صلی الله علیه و آله را بر عهده داشت؛

وَالَّذِي حَلَقَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ خِرَاشُ بْنُ أُمَيَّةَ الْخُزَاعِيِّ، وَالَّذِي حَلَقَ رَأْسَهُ فِي حَجَّتِهِ مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ حَارِثِ بْنِ نَضْرِبْنُو عَوْفِ بْنِ عُوَيْجِ بْنِ عِدِيِّ بْنِ كَعْبٍ، فَقِيلَ لَهُ وَهُوَ يَلْحِقُهُ: يَا مَعْمَرُ أَدُنُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي يَدِكَ، قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعُدُّهُ فَضْلاً عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ عَظِيماً، وَكَانَ مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُرْجَلُ شَعْرَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ ثَوْباً رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّذَانِ أُحْرِمَ فِيهِمَا يَمَانِيَّتَيْنِ عِبْرِي وَظَفَارٍ وَقَطَعَ التَّلْبِيَةَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ».

۲۲۹۴ - و «قَدْ أُحْرِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ثَوْبِي كُرْسُفٍ».

ناجیه بن جُنْدَب خزاعی اسلمی بوده و کسیکه در حُدَیبیه سر او را تراشید، خراش بن امیه خزاعی بود، و کسیکه در حج او سرش را تراشید معمر بن عبدالله بن حارث بن نصر بن عوف بن عویج بن عدی بن کعب بود، پس در همانحال که او سرگرم تراشیدن سر آنحضرت بود، او را گفتند: اکنون گوش او در دست تو است (بر او مسلطی). معمر گفت: به خدا قسم که من این کار را تفضلی عظیم از جانب خدا بر خویشتم می‌شمارم. و معمر بن عبدالله موی او را شانه میزد و تنظیم و تنظیف او را به عهده داشت، و آن دو جامه که پیغمبر صلی الله علیه وآله در آن دو محرم شده بود، قاشی یمانی یکی از عبر و دیگری از ظفار بود، و او بروز عرفه در همان وقت که خورشید متمایل گشت (بزوال رسید) تلبیه را قطع کرد.

۲۲۹۴ - و رسول خدا صلی الله علیه وآله در دو جامه تهبه شده از پنبه احرام

بست.

شرح: «در کافی جمله «وَفِي يَدِكَ الْمَوْسَى» یعنی و حال آنکه تیغ اُستره در دست تو است - اضافه شده، و فیض - رحمه الله - گفته است: گوئی که قریش با این سخنی که گفتند، بطور کنایه اشاره به قتل رسول خدا صلی الله علیه وآله داشتند، و آرزو می‌کردند ای کاش که بجای او میبودند، تا او را بکشند، و عرب سر نمی‌تراشیدند تا بدست خود کسی را بر خود مسلط نکنند. در بعضی از نسخه‌های کافی به جای «اذن»، «أذی» یعنی آزار آمده است - و در اینصورت معنی چنین می‌شود که: آن چیز که موجب آزار می‌شود - از موی سر و غبار آلودگی و ژولیدگی

۲۲۹۵- وَ «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَافَ بِالْكَعْبَةِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ

مربوط — به پیغمبر صلی الله علیه وآله — در دست تواست. و گوئی که این نوعی سرزنش از جانب ایشان نسبت به حسب و نسب معمر بوده است. و این وجه برای جواب مناسب تر از وجه اولست.

جمله «موی او را شانه میزد... الخ» ترجمه جمله ای است که بر اینگونه در متن ذکر شده است: «وَكَأَنَّ مَعْمَرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُرَجِّلُ شَعْرَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ». ولی در صفحه ۲۵۰ جلد ۴ کافی بجای این جمله چنین آمده است: «يَرْحَلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یعنی معمر بن عبدالله جهاز بر شتر پیغمبر مینهاد. سپس در کافی چنین می افزاید که: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يَا مَعْمَرُ، إِنَّ الرَّحْلَ اللَّيْلَةَ لَمُسْتَرَحِيٌّ» یعنی: «پس رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: ای معمر، امشب جهاز سست است».

و در تهذیب نیز چنین آمده است. و در صحاح ذکر شده است که: «رَحِلَتِ الْبَعِيرُ أَرْحَلَهُ رَحْلًا، إِذَا شَدِدَتْ عَلَى ظَهْرِهِ الرَّحْلَ». و ممکن است که عبارت اصل نسخه فقیه بجای «يُرَجِّلُ شَعْرَهُ، يَرْحَلُ بَعِيرَهُ» بوده باشد، یعنی معمر شتر او را جهاز می نهاد. و این عبارت توسط نسخه برداران تصحیف شده و به این صورت درآمده باشد. و علت این تصحیف نزدیکی و شباهت این دو عبارت است.

و خبر تا «یوم عرقه» در حدیث حسن کالصحیح در کافی از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام «در باب حج النبی صلی الله علیه وآله» باز یادی که مصنف ذکر نکرده است روایت شده است.

و «عبر» بکسر عین — در مراصد اصطلاحاً شامل اراضی غرب فرات تا صحرای عربستان است، و عبریان یهود بهمین کلمه منسوبند، و وجه این تسمیه اینست که ایشان در آنوقت از فرات عبور نکرده بودند. و ظفار بفتح اول و بناء برکسر — نام دو شهر در یمن است، که یکی از آندو نزدیک صنعاء است که جزع ظفاری را به آن نسبت میدهند، و این دو شهر مسکن ملوک حیر بوده است، و بعضی گفته اند که ظفار نام خود شهر صنعاء است».

۲۲۹۵- رسول خدا صلی الله علیه وآله گرد کعبه طواف کرد، تا چون به رکن

الرُّكْنَ الْيَمَانِيُّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلَيَّ إِمَامًا، اللَّهُمَّ اهْدِنِي خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ».

*** (بَابُ ابْتِدَاءِ الْكَعْبَةِ وَفَضْلِهَا وَفَضْلِ الْحَرَمِ) ***

۲۲۹۶ - قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيَّاحَ [الْأَرْبَعِ] فَضَرَبْنَ مَثَنَ الْمَاءِ حَتَّى صَارَ مَوْجًا، ثُمَّ أَرْبَدَتْ فَصَارَ زَبَدًا وَاحِدًا فَجَمَعُهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ، ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلًا مِنْ زَبَدٍ، ثُمَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لِنَدِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا». فَأَوَّلُ بُنْعَةٍ خُلِقَتْ مِنَ الْأَرْضِ الْكَعْبَةُ، ثُمَّ مَدَّتِ الْأَرْضُ مِنْهَا».

یمانی رسید، سر بسوی کعبه برداشت، و گفت: «خدای را سپاس که تورا شرف بخشید، و عظیم ساخت، و سپاس خدائی را که مرا به نبوت برانگیخت، و علی را امام ساخت، خدایا خوبان خلقت را به سوی او هدایت کن، و او را از آفریدگان شریرت دور دار.

*** (بَابُ آغَاذِ كَارِ كَعْبِهِ، وَفَضْلِ آن، وَفَضْلِ حَرَمِ) ***

۲۲۹۶ - امام باقر علیه السلام فرمود: «چون خدای عزوجل اراده کرد تا زمین را بیافریند، بادهای [چهارگانه] را فرمود تا به شدت بر سطح آب وزیدند، چندان که به موجی مبدل گشت. آنگاه آن موج بهم برآمد، تا بتوده ای از کف مبدل شد، پس آن کف را در محل بیت گردآورد، و پس از آن آنرا کوهی از کف ساخت، و آنگاه زمین را از زیرکوه گسترش داد. و این معنی قول خدای عزوجل است که فرموده: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (آل عمران: ۹۳) (همانا نخستین خانه ای که خدای آنرا برای پرستش خویش برقرار کرد، هرآینه آن خانه ای است که در مکه است، و آن خانه ای پر خیر و با برکت است).

شرح: «بگه ظاهراً کعبه را گویند و مکه شهر را».

۲۲۹۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مِثْي، ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مِثْي إِلَى عَرَافَاتٍ، ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَافَاتٍ إِلَى مِثْي فَأَلَارَضُ مِنْ عَرَافَاتٍ، وَعَرَافَاتٌ مِنْ مِثْي، وَمِثْيٌ مِنَ الْكَعْبَةِ، وَكَذَلِكَ عَلَّمَنَا بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ».

۲۲۹۸- وَ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ الْبَيْتَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَهُ أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ قِنْدِيلٌ مِنْ ذَهَبٍ مُعَلَّقٌ».

۲۲۹۹- وَ رُوِيَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَفَّارَةً سَبْعِينَ سَنَةً، وَهُوَ أَوْلَى يَوْمٍ أَنْزِلَتْ فِيهِ الرَّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

پس نخستین قطعه زمین که آفریده شد کعبه بود، و پس از آن زمین از آنجا امتداد یافت.

۲۲۹۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا که خدای تبارک و تعالی زمین را از زیر کعبه تا منی بگسترده، و سپس آنرا از منی تا عرفات گسترش داد، و پس از آن از عرفات تا منی گسترده ساخت.

پس زمین از عرفاتست، و عرفات از منی و منی از کعبه است، و همچنین علم ما بعضی از آن، از بعض دیگر است.

شرح: «این خبر تا قبل از جمله اخیر از «و همچنین» در کافی بسندی ضعیف آمده است، و ممکن است که مقصود از آن این باشد که آغاز گسترش زمین از کعبه بوده تا منی و از آنجا تا عرفات».

۲۲۹۸- و خداوند عزوجل بیت را از آسمان نازل کرد، در حالیکه چهاردر داشت، و بر هر در قندیلی زرین آویخته بود.

۲۲۹۹- و از امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده است که گفت: در بیست و پنجم ذی قعدة خدای عزوجل کعبه - بیت حرام - را نازل کرد، پس هرکس که آنروز را روزه بدارد، آن روزه کفارة هفتاد سال خواهد بود. و آن

۲۳۰۰ - وَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْلَةُ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ دُحِّيَتِ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ، فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَمَنْ صَامَ سِتِّينَ شَهْرًا».

۲۳۰۱ - وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْعِجْلِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَيُّ شَيْءٍ كَانَ مَوْضِعَ الْبَيْتِ حَيْثُ كَانَ الْمَاءُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» قَالَ: كَانَتْ مَهَاةً بَيْضَاءَ - يَعْنِي دُرَّةً -».

۲۳۰۲ - وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهُ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ كَانَ دُرَّةً بَيْضَاءَ، فَرَفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ وَ بَقِيَ أُسُهُ وَ هُوَ بِجِيَالِ هَذَا الْبَيْتِ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بُنْيَانِ الْبَيْتِ عَلَى الْقَوَاعِدِ».

۲۳۰۳ - وَ فِي رِوَايَةِ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

نخستین روزی است که در آنروز رحمت از آسمان بر آدم علیه السلام نازل شد.

۲۳۰۰ - و امام رضا علیه السلام، فرمود: در شب بیست و پنجم از ذی قعدة زمین از زیر کعبه گسترش یافت. پس کسیکه آنروز را روزه بدارد مانند کسی خواهد بود که شصت ماه روزه داشته باشد.

۲۳۰۱ - و محمد بن عمران عجلی از امام صادق علیه السلام پرسید که هنگامیکه عرش پروردگار بر آب بود موضع خانه چه چیز بود؟ فرمود: درّی سفید بود که میدرخشید و بنور خود از جای دیگر ممتاز بود.

۲۳۰۲ - و در روایت ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام آمده است که: خدای عزوجل آنرا از بهشت برای آدم علیه السلام فر فرستاد، و آن، قطعه درّی سفید بود، پس خدای تعالی آنرا به آسمان بالا برد، و پایه آن بجای ماند، و آن در ازاء این بیت بود، و هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل میشوند، که هرگز به آن بر نمیگردند. پس خداوند عزوجل ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را مأمور ساخت تا بیت را روی آن پایه ها بنا کنند.

۲۳۰۳ - و در روایت عیسی بن عبدالله هاشمی، از پدرش از امام صادق از

عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ مَوْضِعُ الْكَعْبَةِ رَيْوَةَ مِنَ الْأَرْضِ بَيْضَاءَ، تُضِيءُ كَضَوْءِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حَتَّى قَتَلَ ابْنَا آدَمَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ فَاسْوَدَّتْ، فَلَمَّا نَزَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْأَرْضَ كُلَّهَا حَتَّى رَأَاهَا ثُمَّ قَالَ: هَذِهِ لَكَ كُلُّهَا قَالَ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْأَرْضُ الْبَيْضَاءُ الْمُنِيرَةُ؟ قَالَ: هِيَ حَرَمِي فِي أَرْضِي، وَقَدْ جَعَلْتُ عَلَيْكَ أَنْ تَطُوفَ بِهَا كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِمِائَةَ طَوَافٍ».

۲۳۰۴ - وَرَوَى سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ، وَمَا تُرْتَبُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا، وَلَا حَجْرٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَجَرِهَا، وَلَا شَجَرٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَجَرِهَا، وَلَا جِبَانٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جِبَالِهَا، وَلَا مَاءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ مَائِهَا».

۲۳۰۵ - وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: «مَا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بُقْعَةً فِي الْأَرْضِ

پدرش علیهما السلام آمده است که فرمود: «محل کعبه تپه‌ای سفید از زمین بود، که مانند نور خورشید و ماه میدرخشید، و این وضع همچنان باقی بود تا آن زمان که یکی از دو پسر آدم برادر خود را کشت، و آن تپه نورانی سفید سیاه شد. پس چون آدم علیه السلام فرود آمد، خدای عزوجل همگی زمین را برای او بالا برد، تا آنرا بدید. سپس گفت: آنچه دیدی یکسره از آن تو است. آدم گفت: پروردگارا، این زمین سفید نورانی چیست؟ گفت: آن، حرم من در زمین منست. و من بر تو مقرر داشتم که هر روز هفتصد بار گرد آن طواف کنی.

۲۳۰۴ - و سعید بن عبدالله اعرج از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خوشایندترین زمین نزد خدای تعالی مکه است. و هیچ خاکی نزد خدای عزوجل از خاک مکه، و هیچ سنگی نزد خداوند عزوجل از سنگ مکه، و هیچ درختی نزد خدای عزوجل از درخت آن، و هیچ کوهستانی نزد خدای عزوجل از کوهستان آن، و هیچ آبی نزد خدای عزوجل از آب آن خوشایندتر نیست.

۲۳۰۵ - و در خبری دیگر، در حالیکه بکعبه اشاره میکرد فرمود: خداوند

أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا - وَأَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ - وَلَا أُكْرِمَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْهَا، لَهَا حَرَمَ اللَّهُ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فِي كِتَابِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

۲۳۰۶ - وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا [وَ] اخْتَارَ مِنَ الْأَرْضِ مَوْضِعَ الْكَعْبَةِ».

۲۳۰۷ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَرَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ».

۲۳۰۸ - وَقَالَ زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ أَذْكَرُ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَقَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَالنَّاسُ يَتَخَوَّفُونَ عَلَى الْمَقَامِ يَخْرُجُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ: قَدْ ذَهَبَ بِهَذَا السَّيْلُ، وَيَدْخُلُ الدَّاخِلُ فَيَقُولُ: هُوَ مَكَانُهُ، قَالَ: فَقَالَ: يَا فُلَانُ! مَا يَضَعُ هُوَ لَاءٌ؟ فَقُلْتُ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَهُ عِلْمًا لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ، فَاسْتَقِرُّوا».

تبارک و تعالی هیچ قطعه در سراسر زمین را نیافریده است که نزد او خوشایندتر و گرامی‌تر از آن باشد. خدا، بی‌پاس حرمت آن، در آنروز که آسمانها و زمین را بیافرید، ماههای حرام را در کتاب خود محترم داشت.

۲۳۰۶ - و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: خدای

عزوجل، از هریک از اصناف مخلوقات خود چیزی را برگزید، [و] از زمین محل کعبه را برگزید.

۲۳۰۷ - وهم او علیه السلام گفت: «تا آن زمان که کعبه قائم باشد دین قائم

است.

۲۳۰۸ - وزرارة بن أعین امام ابو جعفر باقر علیه السلام را گفت: آیا تو زمان

حسین علیه السلام را درک کرده‌ای؟ امام گفت: آری. زمانی را بیاد دارم که من با او در مسجد الحرام بودم، در حالیکه سیل به آنجا داخل شده بود، و مردم نگران مقام [ابراهیم] بودند، چنانکه از شدت نگرانی و پریشانی یکی از مسجد بیرون می‌آمد، و میگفت: سیل آنرا برد، و دیگری، بمسجد داخل میشد، و میگفت: اینک آن در جای خود قرار دارد.

وَ كَانَ مَوْضِعُ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ، فَلَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَّةَ رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ إِلَى أَنْ وَبَّى عُمَرُ فَسَأَلَ النَّاسَ: مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَنَا قَدْ كُنْتُ أَخَذْتُ مِقْدَارَهُ بِنَيْسَجٍ، فَهُوَ عِنْدِي، فَقَالَ: اسْتَبِي بِهِ، فَأَتَاهُ فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ.

۲۳۰۹ - وَ رُوِيَ أَنَّهُ «قَتَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ لِأَبِي جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعِ سِنِينَ».

پس امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام یکی از حاضران را گفت: این مردم چه می‌کنند؟ گفت: اصلحک الله. (یعنی خدا برای تو خوش بخواهد) اینان بیم آن دارند که سیل مقام را برده باشد، امام گفت: خدای عزوجل مقام را نشانه قرار داده است، و از این رو چنان نیست که آنرا از میان ببرد، پس بیگمان و استوار باشید.

و آن محل مقام که ابراهیم علیه السلام آنرا وضع کرده نزدیک دیوار بیت بود، و مقام همچنان در آن محل بود، تا آنکه اهل جاهلیت جای آنرا بمکانی که امروز در آن قرارداد تغییر دادند، پس چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، مقام را به همان موضعی که ابراهیم وضع کرده بود بازگرداند، و همچنان در آنجا بود تا زمانیکه عمر بخلافت رسید، پس از مردم پرسید که: کدام یک از شما جایی را که مقام در آن بوده است میشناسد؟ پس مردی گفت: من آنرا با نسع (طناب عریضی که با آن جهاز شتر را می‌بندند) اندازه‌گیری کرده‌ام. و اکنون آن اندازه نزد من است. عمر گفت: آنرا نزد من آر، و آن مرد آنرا بیاورد، پس عمر آنرا مقایسه کرد، و بهمانجا - که در عصر جاهلیت بود - بازگرداند.

شرح: «آن مرد مطلب بن ابی وداعه سهمی قرشی سبط حارث بن مطلب است و مادرش اروی بوده است».

۲۳۰۹ - و روایت شده است که هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السلام

۲۳۱۰- وَرُوي «أَنَّ الْكَعْبَةَ شَكَتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي الْفَتْرَةِ بَيْنَ عَيْسَى وَمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقَالَتْ: يَا رَبِّ مَا لِي قَلَّ زُورِي، مَا لِي قَلَّ عُوَادِي؟ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهَا أَنِّي مُنْزِلُ نُورٍ جَدِيداً عَلَى قَوْمٍ يَجْتُنُونَ إِلَيْكَ كَمَا تَجُنُّ الْأَنْعَامُ إِلَى أَوْلَادِهَا وَيَزِفُونَ إِلَيْكَ كَمَا تَزِفُ الْبَسْوَانُ إِلَى أَزْوَاجِهَا - يَعْنِي أُمَّةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -».

۲۳۱۱- وَرُوي حَرِيْزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «وُجِدَ فِي حَجَرِي: إِنِّي أَنَا اللَّهُ ذُو بَكَّةَ صَنَعْتُهَا يَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَيَوْمَ خَلَقْتُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَحَفَفْتُهَا بِسَبْعَةِ أَمْلَاقٍ حَقًّا، مُبَارَكٌ لِأَهْلِهَا فِي الْمَاءِ وَاللَّبَنِ، يَأْتِيهَا رِزْقُهَا مِنْ

چهار سال از زندگانی امام ابوجعفر محمد باقر علیه السلام میگذشته است.

شرح: «این روایت را مؤلف برای توجیه بسنّ امام باقر علیه السلام و رفع

استبعاد نقل کرده است».

۲۳۱۰- و روایت شده است که کعبه در دوران فترت، و فاصله میان عیسی و محمد صلوات الله علیها بسوی خدا شکایت برد، و گفت: پروردگارا چه رخ داده است که زائرین من کم شده اند؟ چه رخ داده است که عیادت کنندگان من کاهش یافته اند؟ پس خدای - جلّ جلاله - بسوی او وحی فرستاد که: من نازل کننده نوری جدید بر قومی هستم که مشتاق تو میشوند، همانطور که جانداران مشتاق اولاد خود میشوند. و واله و شیدای تو میگردند، همانگونه که زنان واله و شیدای همسران خود میگردند. و مقصود از این قوم امت محمد صلی الله علیه وآله هستند.

۲۳۱۱- و حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: «در حجر نوشته ای به این مضمون یافتند: من الله صاحب بکّه أم در آنروز که آسمانها و زمین را آفریدم، و آنروز که خورشید و ماه را خلق کردم آنرا ساختم. و آنرا بوسیله هفت فرشته، نیکو محافظت نمودم، در آب و شیر آن برای اهلس برکت نهاده اند. روزی آن از راههای متعدد، از بالای آن شهر و پائین آن و از طریق ثنیه همی آید.

شرح: «جمله «آنرا ساختم» ترجمه کلمه «صنعتها» است. و در بعضی نسخه ها

بجای این کلمه «خلقتها» ذکر شده است. و در کافی در خبری صحیح از سعید بن

سُبُلٍ مِنْ أَعْلَاهَا وَ أَسْفَلِهَا وَ الثَّنِيَّةِ».

۲۳۱۲ - وَ رُوِيَ أَنَّهُ وَجِدَ فِي حَجَرِ آخِرِ مَكْتُوبٍ: «هَذَا بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامِ بِمَكَّةَ، تَكَفَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِرِزْقِ أَهْلِهِ مِنْ ثَلَاثَةِ سُبُلٍ، مُبَارَكٌ لِأَهْلِهِ فِي اللَّحْمِ وَ الْمَاءِ».

۲۳۱۳ - وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: «قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَغْلَمُ، فَقَالَ: أَمَا أَفْضَلُ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوْحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمِهِ - أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا - يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ وِلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا».

أعرج از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «وقتی قریش کعبه را خراب کردند، در پایه های آن سنگی یافتند که خطی بر آن نقش شده بود که نتوانستند آنرا بخوانند، تا آنکه مردی را فراخواندند که آنرا خواند، و بر آن سنگ نوشته بود که: من الله صاحب بگه ام آنروز که آسمانها و زمین را بیا فریدم آنرا محترم داشتم، و آنرا در میان این دو کوه قرار دادم، و بوسیله هفت فرشته آنرا نیکو محافظت کردم. و در طرق عامه آمده است که: «املاک حنفاء». - یعنی فرشتگان حنیف -».

۲۳۱۲ - و روایت شده است که در سنگی دیگر نوشته ای بر اینگونه یافت شده است: «این خانه محترم خدا در مکه است. که خدای عزوجل روزی اهل آنرا از سه راه تکفل کرده است. و در گوشت و آب اهل این شهر برکت نهاده اند».

۲۳۱۳ - و از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که گفت: علی بن الحسین علیهما السلام از ما پرسید که: کدام سرزمین افضل است؟ پس گفتیم: خدا و رسول او و فرزند رسول او داناترند. پس گفت: اما افضل سرزمینها ما بین رکن و مقام است، و اگر کسی چندان عمر کند که نوح علیه السلام در قوم خود عمر کرد - هزار سال جز پنجاه سال - چنانکه روز را روزه بدارد، و شب را در آن مکان بنماز بایستد، و آنگاه خدا را بدون ولایت ما دیدار کند اینهمه، هیچ سودی برای او نخواهد داشت.

شرح: «این حدیث دلیل آنست که حطیم برای عبادت افضل است، و ایمان

۲۳۱۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِيهَا حَرَامٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي، وَلَمْ تَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ النَّهَارِ».

۲۳۱۵- وَرَوَى كَلَيْبُ الْأَسَدِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي مَكَّةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنَ الدَّهْرِ فَأَذِنَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ، ثُمَّ جَعَلَهَا حَرَامًا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ».

۲۳۱۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يُخْتَلَى خِلَافَهَا، وَلَا يُغْضَدُ شَجَرُهَا، وَلَا يُتَقَرَّرُ صَيْدُهَا، وَلَا يُلْتَقَطُ لُقَطَتُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ، فَقَامَ إِلَيْهِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا الْإِدْخِرَ، فَإِنَّهُ لِلْقَبْرِ وَيَسْقُوفِ بَيْتِنَا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَاعَةً، وَنَدِمَ

در همگی عبادات شرط است، همانطور که مذهب ما طایفه امامیه همین است».

۲۳۱۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه گفت: خداوند تبارک و تعالی مکه را آنروز که آسمانها و زمین را بیافرید حرام ساخت، پس آن تا وقتی که قیامت بپا شود همچنان حرام است. برای احدی پیش از من حلال نشده است، و برای احدی بعد از من حلال نمیشود، و جز ساعتی از روز برای من حلال نشده است. (یعنی روز فتح مکه).

۲۳۱۵- و کلیب اسدی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار از روزگار از خداوند عزوجل برای مکه اذن خواست، پس خدا او را یکساعت از روز در آن شهر اذن داد، و پس از آن تا هر زمان که آسمانها و زمین وجود داشته باشد، آنرا حرام ساخت.

۲۳۱۶- و نیز فرمود: خداوند عزوجل آنروز که آسمانها و زمین را آفرید مکه را حرم امن قرار داد (و در آن قتال نباید کرد) و علف آنرا نباید چید و درختش را نباید برید، و صیدش را نباید راند و یا رم داد، و لقطه اش را کسی بر نمی دارد جز برای معرفی و نشان دادن مکان آن و رساندن بصاحبش، در اینجا عباس بن عبدالمطلب بپا خواست و گفت: یا رسول الله علفرا نمی چینیم جز علف اسپند برای مصرف قبر و پوشش خانه ها

الْعَبَّاسُ عَلَى مَا قَالَ: ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا الْإِدْخِرَ».

۲۳۱۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِقَةِ

السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِقَةِ الْعُلْيَا».

۲۳۱۸- وَرَوَى أَبُو هَمَّامٍ - إِسْمَاعِيلُ بْنُ هَمَّامٍ - عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ

قَالَ لِرَجُلٍ: «أَيُّ شَيْءٍ السَّكِينَةُ عِنْدَكُمْ؟ فَلَمْ يَذَرِ الْقَوْمُ مَا هِيَ، فَقَالُوا: جَعَلْنَا اللَّهُ

فِدَاكَ مَا هِيَ؟ قَالَ: رِيحٌ تَخْرُجُ مِنَ الْجَنَّةِ طَيِّبَةً، لَهَا صُورَةٌ كَصُورَةِ الْإِنْسَانِ تَكُونُ

مَعَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهِيَ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ بَنَى

الْكَعْبَةَ فَأَخَذَتْ تَأْخُذُ كَذَا وَكَذَا وَبَنَى الْأَسَاسَ عَلَيْهَا».

۲۳۱۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ،

وَلَمْ يَكُنْ لَهَا سَقْفٌ، فَسَقَّفَهَا قُرَيْشٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ذِرَاعًا، ثُمَّ كَسَرَهَا الْحَجَّاجُ عَلَى ابْنِ-

که ضرور است (استدعایش این بود که حضرت آنرا استثنا کند) پس حضرت ساعتی خاموش شدند، و عباس از گفته اش پشیمان گشت، سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مگر اسپند.

شرح: «گوئی رسول خدا صلی الله علیه وآله بانتظار نزول وحی سکوت فرموده

است، چنانکه در بعض اخبار آمده است».

۲۳۱۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: که اساس و پی خانه از هفتمین

طبقه زمین است از آنسوی زیرین تا هفتمین طبقه آن از سوی بالا.

۲۳۱۸- و اسماعیل بن همام از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که

از مردی پرسید: سکینه نزد شما بچه معنی است، پس کسانی که در آنجا بودند ندانستند

که چه چیز است، همه گفتند: خدا ما را بقربانیت کند آن چیست؟ امام فرمود: سکینه

نسیمی خوش است که از بهشت به بیرون میوزد، و صورتی بمانند صورت انسان دارد، و

در مصاحبت پیمبران است، و این همانست که چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنیاد

نهاد، براو نازل شد، و برگردآوری و تنظیم مواد ساختمان و نشان دادن محل اولیة آن

ابراهیم را یاری می کرد، و ابراهیم علیه السلام اساس کعبه بر روی آن بنیاد.

۲۳۱۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: طول کعبه نه ذراع بود، و سقف

الزبير فبناها وجعلها سبعة وعشرين ذراعاً».

۲۳۲۰- وَرُوِيَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ قُرَيْشًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَدَمُوا الْبَيْتَ، فَلَمَّا أَرَادُوا بِنَاءَهُ حِيلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ وَالْقِيَّ فِي رُوعِهِمُ الرُّعْبُ حَتَّى قَالَ قَائِلٌ مِثْلَهُمْ: لِيَأْتِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِأَطْيَبِ مَالَةٍ وَلَا تَأْتُوا بِمَالٍ أَكْتَسَبْتُمُوهُ مِنْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ أَوْ حَرَامٍ فَفَعَلُوا، فَخَلِيَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ بُيُوتِهِ، فَبَنُوهُ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى مَوْضِعِ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَتَشَاجَرُوا فِيهِ أَيُّهُمْ يَضَعُ الْحَجَرَ

نداشت، پس قریش آنرا به اندازه هجده ذراع مسقف ساختند. سپس حجاج آنرا بر ابن الزبیر بشکست، و از نو بنا کرد، و آنرا بیست و هفت ذراع قرار داد.

شرح: «پس از ویرانی اول زبیر آنجا را بدین صورت تعمیر کرد، و سپس حجاج بن یوسف کعبه را بفرمان عبدالملک بن مروان ویران کرد، و این به هنگامی بود که عبدالله زبیر پس از زوال ملک بنی سفیان خروج کرد، و مدعی مقام خلافت و امامت شد و مدت ده سال بر عراقین تسلط یافت، و بر فراز منابر بنام او خطبه خواندند، پس حجاج سپاهی عظیم بسوی او اعزام کرد، و ابن الزبیر در مسجد الحرام متحصن شد، و حجاج منجنیق را بر ضد او بکار گرفت، تا کعبه را ویران کرد، و بر ابن الزبیر غالب شد، و او را دستگیر کرد، و بدار آویخت، و پیکر او ساها همچنان بردار بماند، تا مادرش اسماء ذات النطاقین، دختر ابوبکر نزد حجاج شفاعت کرد، تا او را فرود آورد، و دفن کرد. و جمع کثیری بسبب خروج ابن الزبیر در این میان کشته شدند. (مت)».

۲۳۲۰- وَاز سعید بن عبدالله اعرج از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: قریش در جاهلیت بیت را ویران کردند، پس چون خواستند آنرا بنا کنند، عاملی میان آن کار و ایشان حائل شد، و بیم و هراس بدلهاشان افتاد، چندان که یکی از ایشان گفت: همیاید تا هریک از شما پاکیزه ترین مال خود را بیاورد، و مالی را که از طریق قطع رحم یا راه حرام بدست آورده اید نیاورید، پس چنین کردند تا مانعی که در میان بود، و از قیام بساختن بیت منع میکرد از میان رفت، پس بکار ساختن آن پرداختند، تا بمحل نصب حجرالأسود رسیدند، و در این موقع در باره نصب

في موضعيه حتى كاد أن يكون بيتهم شر، فحكّموا أول من يدخل من باب المسجد، فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله، فلما أتاهم أمر بثوب فبسط ثم وضع الحجر في وسطه، ثم أخذت القبائل بجوانب الثوب فرقعوه، ثم تناوله عليه السلام فوضعه في موضعيه فخصه الله عز وجل به».

۲۳۲۱- و روي «أن الحجّاح لما فرغ من بناء الكعبة سأل علي بن-

الحسين عليهما السلام أن يضع الحجر في موضعيه، فأخذه ووضعه في موضعيه».

۲۳۲۲- و روي أنه «كان بئيان إبراهيم عليه السلام الطول ثلاثين

ذراعاً، والعرض اثنين وعشرين ذراعاً، والسّمك تسعة أذرع، وإن قرئشاً لما بتوها كسوها الأزدية».

۲۳۲۳- و روى البرزطي، عن داود بن سرحان عن أبي عبد الله عليه السلام

«أن رسول الله صلى الله عليه وآله ساهم قرئشاً في بناء البيت، فصار لرسول الله

حجر مشجره ای میان ایشان درگرفت، چندان که نزدیک بود که شری در میان ایشان پدید آید، پس برای فصل خصومت توافق کردند که نخستین کسی که از در مسجد وارد میشود میان ایشان حکم باشد. و در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله از در درآمد، و چون بجمع ایشان پیوست، و ماجرای آنانرا دریافت، فرمود تا جامه ای آوردند، و آنگاه سنگرا در میان آن نهاد، و پس از آن سران قبائل اطراف آن جامه را گرفتند، و آنرا از جای برداشتند، و سپس پیمبر صلی الله علیه وآله آنرا برداشت، و بجای خود قرارداد، و از اینرو خدای عزوجل او را به این امر اختصاص داد.

۲۳۲۱- و روایت شده است که حجّاج چون از ساختن کعبه پرداخت، از

علی بن الحسین علیهما السلام تقاضا کرد که حجرالأسود را در جای خود قرار دهد، و امام علیه السلام آنرا بگرفت و بجای خود نصب کرد.

۲۳۲۲- و روایت شده است که طول بنای ابراهیم علیه السلام سی ذراع، و

عرض آن بیست و دو ذراع و ارتفاع آن نه ذراع بود، و قریش چون آنرا بنا کردند در جامه های بلند پوشاندند.

۲۳۲۳- و بنزطی از داود بن سرحان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده

صلى الله عليه وآله من باب الكعبة إلى النصف ما بين الركن اليماني إلى الحجر الأسود.

۲۳۲۴ - و في رواية أخرى أنه « كان ليني هاشم من الحجر الأسود إلى الركن الشامي ».

* [مَنْ أَرَادَ الْكَعْبَةَ بِسُوءٍ] *

و ما أراد الكعبة أحد بسوء إلا غضب الله عز وجل لها، ونوى يوماً تبع الملك أن يقتل مقاتلة أهل الكعبة ويسبي ذريتهم، ثم يهدم الكعبة فسالت عيناه حتى وقعتا على خدييه، فسأل عن ذلك، فقالوا: ما نرى الذي أصابك إلا بما نويت في هذا البيت، لأن البلد حرم الله والبيت بيت الله، وسكان مكة ذرية إبراهيم خليل الله، فقال: صدقتم فما مخرجي مما وقعت فيه؟ قالوا: تحدثت نفسك بغير ذلك، فحدثت نفسك بخير، فرجعت حدثناه حتى ثبتنا في مكانيهما، فدعا القوم الذين أشاروا عليه بهدمها فقتلهم، ثم أتى البيت فكساه الأنطاع، وأطعم الطعام ثلاثين

است، که «رسول خدا صلی الله علیه وآله در ساختن بیت با قریش سهم شد، و از باب کعبه تا نصف مابین رکن یمانی تا حجرالأسود، در سهم او قرار گرفت».

۲۳۲۴ - و در روایت دیگر آمده است که: از حجرالأسود تا رکن شامی از آن

بنی هاشم بود.

[کسیکه نسبت بکعبه اندیشه بد کند]

و هیچ کس اندیشه بدی نسبت بکعبه نکرد، مگر آنکه خدای عزوجل بحمايت آن خشم گرفت، و روزی تبع ملک قصد آن کرد که رزمندگان اهل کعبه را بکشد، و اولاد ایشانرا اسیرسازد، و آنگاه کعبه را ویران کند، پس چشمانش از کاسه روان شدند تا بر گونه هایش قرار گرفت، و چون از راز این کار پرسید، گفتند: بنظر ما آنچه بتو اصابت کرده علتی جز سوءنیت تو نسبت به این بیت ندارد، زیرا که این شهر حرم خدا و این بیت، بیت خداست، و ساکنین مکه ذریه ابراهیم خلیل خدايند، پس تبع گفت: راست گفتند، اکنون راه بیرون شدن من از آنچه در آن افتاده‌ام چیست؟

يَوْمًا، كُلَّ يَوْمٍ يَأْتُهُ جُرُورٌ حَتَّى حُمِلَتِ الْجِفَانُ إِلَى السَّبَاعِ فِي رُؤْسِ الْجِبَالِ وَتَثَرَتِ
الْأَغْلَافُ لِلْوُحُوشِ، ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَأَنْزَلَ بِهَا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ
مِنْ غَسَّانَ، وَهُمْ الْأَنْصَارُ.

وَرُوِيَ: أَنَّهُ ذُبِحَ لَهُ سِتَّةُ آلَافٍ بَقَرَةً بِشَعْبِ ابْنِ عَامِرٍ، وَكَانَ يُقَالُ لَهَا
مَطَابِيخُ تَبَعٍ، حَتَّى نَزَلَهَا ابْنُ عَامِرٍ، فَأُضِيفَتْ إِلَيْهِ فَقِيلَ: شَعْبُ ابْنِ عَامِرٍ، وَلَمْ يَكُنْ
تَبَعٌ مُؤْمِنًا وَلَا كَافِرًا وَلَكِنَّهُ كَانَ مِمَّنْ يَطْلُبُ الدِّينَ الْحَنِيفَ، وَلَمْ يَمْلِكِ الْمَشْرِقَ
إِلَّا تَبَعٌ وَكِسْرِي.

وَ قَصْدُهُ أَصْحَابُ الْفِيلِ وَ مَلِكُهُمْ أَبُو يَكْسُومَ: أَبْرَهَةَ بْنُ الصَّبَاحِ الْحَمِيرِيُّ
لِيَهْدِمَهُ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ظَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سَجَّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَضْفِ

گفتند: در دل خود اندیشه ای دیگر کن، پس تبّع اندیشه خیری در دل گذراند، تا
حدقه هایش بدو بازگشت و بجای خود استوار شد، پس آنانرا که خرابی خانه را باو
پیشنهاد کرده بودند، نزد خویش خواند، و ایشانرا بکشت، و پس از آن بسوی بیت
روان شد، و جامه های چرمین بر آن بپوشاند، و مدت سی روز مردم را اطعام کرد، و
برای هر روز صد شتر مقرر داشت، چندان که دیگهای بزرگ برای درندگان قلّه
کوهها حمل کردند، و علف برای حیوانات وحشی در هر سو پراکندند. و پس از آن از
مکه آهنگ مدینه کرد، و گروهی از اهل یمن از طائفه غسان را در آنجا ساکن ساخت،
و اینان همان انصارند.

و روایت شده است که در محلّ «شعب ابن عامر» شش هزار گاو برای او ذبح
کردند، و آنجا را آشپزخانه های تبّع میگفتند. تا آنگاه که ابن عامر در آنجا منزل گزید،
و از آن پس به او نسبت یافت، و گفتند: شعب ابن عامر. و تبّع نه مؤمن بود و نه
کافر، ولی از کسانی بود که دین حنیف را طلب میکردند. و جز تبّع و کسری کسی
مالک شرق نشد.

همچنین اصحاب فیل آهنگ کعبه کردند، و پادشاه ایشان ابویکسوم،
أبرهته بن صباح حمیری بود، و قصد ایشان ویران کردن آن بیت بود. پس خدا پرندگان
فوج فوج را بسوی ایشان فرستاد، تا سنگهایی از سجّیل را بسوی ایشان پرتاب کردند، و

مَا كُولٍ.

وَ إِنَّمَا لَمْ يَجْرِ عَلَى الْحَجَّاجِ مَا جَرَى عَلَى تَبِيعٍ وَأَصْحَابِ الْفِيلِ، لِأَنَّ قَصْدَ الْحَجَّاجِ لَمْ يَكُنْ إِلَى هَدْمِ الْكَعْبَةِ إِنَّمَا كَانَ قَصْدُهُ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ، وَكَانَ ضِدًّا لِصَاحِبِ الْحَقِّ، فَلَمَّا اسْتَجَارَ بِالْكَعْبَةِ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُبَيِّنَ لِلنَّاسِ أَنَّه لَمْ يُجِرْهُ، فَأَمِيلَ مِنْ هَدْمِهَا عَلَيْهِ.

۲۳۲۵ - وَ رُوِيَ عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ: «كَانَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ مِنْ تَلَامِيذَةِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ فَانْحَرَفَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقِيلَ لَهُ: تَرَكْتَ مَذْهَبَ صَاحِبِكَ وَدَخَلْتَ فِيهَا لَا أَضِلُّ لَهُ وَلَا حَقِيقَةً، فَقَالَ: إِنَّ صَاحِبِي كَانَ مُخَلِّطًا كَانَ يَقُولُ ظَوْرًا بِالْقَدْرِ، وَظَوْرًا بِالْجَبْرِ، وَمَا أَعْلَمُهُ اعْتَقَدَ مَذْهَبًا دَامَ عَلَيْهِ، قَالَ: وَدَخَلَ مَكَّةَ تَمَرُّدًا وَانْكَارًا عَلَى مَنْ يَحُجُّ، وَكَانَ يَكْرَهُ الْعُلَمَاءَ مُسَاءَلَتَهُ إِيَّاهُمْ وَمُجَالَسَتَهُ لَهُمْ لِيُخَبِّثَ لِسَانَهُ وَفَسَادِ ضَمِيرِهِ، فَأَتَى جَعْفَر بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَجَلَسَ إِلَيْهِ فِي

ایشانرا بصورت علفی جویده درآوردند.

و اما چرا بر حججاج نرفت، آنچه بر تبیع و اصحاب فیل رفت، این بدان سبب است که قصد حججاج ویران کردن کعبه نبود، بلکه هدفش دستگیر کردن عبدالله بن الزبیر بود. و او ضد صاحب حق بود. پس چون بکعبه پناه برد، خدا اراده کرد تا برای مردم بیان کند که او را پناه نداده است، و از اینرو کسی را که بیت را بر سر او ویران کرد مهلت داد.

۲۳۲۵ - و از عیسی بن یونس روایت شده است که گفت: «ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود، پس از آن از توحید منحرف شد، پس او را گفتند: مذهب رفیق خود را وا گذاشتی، و بذهبی درآمدی که نه اصلی دارد، و نه حقیقتی! وی گفت: رفیق و مصاحب من پریشان گوی بود، گاهی به «قدر» قائل میشد، و گاهی به «جبر»، و من او را چنان نمیشناسم که مذهبی را معتقد شده و به آن ثابت مانده باشد. گوید: و ابن ابی العوجاء از سر تمرّد و بمنظور انکار بر کسیکه حج بجای میآورد، بگه رفت. و دانشمندان سؤال و جواب او، و همنشینی او را بعلت بد زبانی و فساد

جَمَاعَةٍ مِنْ نُظَرَائِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: إِنَّ الْمَجَالِسَ أَمَانَاتٌ، وَلَا بُدَّ لِكُلِّ مَنْ كَانَ بِهِ سَعَاكَ أَنْ يَسْأَلَ، أَفَتَأْذُنُ لِي فِي الْكَلَامِ؟ فَقَالَ: تَكَلَّمْ فَقَالَ: إِلَى كَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَيْتَ، وَتَلْدُونَ بِهَذَا الْحَجَرِ، وَتَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَالْمَدْرِ، وَتُهْرَوُونَ حَوْلَهُ هَرَوَةَ الْبَعِيرِ إِذَا نَفَرَ، مَنْ فَكَّرَ فِي هَذَا أَوْ قَدَّرَ عَلَيْهِ أَنَّ هَذَا فِعْلٌ أَسَّهَ غَيْرُ حَكِيمٍ وَلَا ذِي نَظَرٍ، فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَأَبُوكَ أَسُّهُ وَنِظَامُهُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ، اسْتَوْحَمَ الْحَقَّ، فَلَمْ يَسْتَعِذْ بِهِ، وَصَارَ الشَّيْطَانُ وَابْنَهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ، ثُمَّ لَا يُصْدِرُهُ، وَهَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ، لِيُخْتَبِرَ طَاعَتَهُمْ فِي إِيَابِهِ، فَحَثَّهِمْ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَزِيَارَتِهِ، وَجَعَلَهُ مَحَلًّا أَنْبِيَائِهِ وَقِبْلَةً لِلْمُصَلِّينَ لَهُ، فَهُوَ شُعْبَةٌ مِنْ رِضْوَانِهِ وَطَرِيقٌ يُؤَدِّي

ضمیر خوش نمیداشتند، پس بنزد جعفر بن محمد علیهما السلام آمد، و با جمعی از امثال خود در محضر آن حضرت بنشست، و آنگاه گفت: مجالس اماناتست، و هر کس که سرفه‌ای داشته باشد، ناگزیر میباید سرفه کند. آیا مرا اجازه سخن گفتن میدهی؟ امام فرمود: سخن بگویی، گفت: تا کی شما این یخرمن را میکوبید، و به این سنگ پناه میرید و این بیت برآورده با آجر و کلوخ را پرستش میکنید؟ و همچون اشتران رم کرده گرد آن هروله مینمائید؟ کسیکه در این باره تفکر کند، یا حقیقت آنرا بر آورد نماید، خواهد فهمید که این کاریست که غیر حکیمی و غیر صاحب نظری آنرا تأسیس کرده، پس اکنون تو در این باره سخن آغاز کن، زیرا که تو سر رشته دار این کار و بزرگ آن هستی، و پدرت پایه و نظام آنست.

پس امام صادق علیه السلام شروع کرده فرمود: بیگمان کسیکه خدا او را گمراه کرده و قلبش را کور ساخته، حق را بر طبع خویش گران می‌یابد، و از اینرو آنرا گوارا نمیدارد، و شیطان دوست و سرپرست او میشود، و او را بمهالک درمی‌افکند، و بیرون نمی‌آورد، و این — یعنی کعبه — بیتی است که خدا بوسیله آن خلق خود را به بندگی خویش درآورده، تا با آمدن بسوی آن طاعتشانرا بیازماید، و از اینرو ایشانرا به بزرگداشت و زیارت آن تهییج کرده، و آنرا محلّ پیمبران خود، و قبله نمازگزاران برای خویش قرار داده، پس آن، شعبه‌ای از رضوان او، و طریق منتهی

إِلَىٰ عُفْرَانِهِ، مَنصُوبٌ عَلَىٰ اسْتِوَاءِ الْكَمَالِ وَ مُجْتَمَعِ الْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ، خَلَقَهُ اللهُ قَبْلَ دُخُولِ الْأَرْضِ بِأَلْفِي عَامٍ، وَ أَحَقُّ مَنْ أَطِيعَ فِيهَا أَمْرًا وَانْتَهَىٰ عَمَّا نَهَىٰ عَنْهُ وَزَجَرَ، اللهُ الْمُشْيِيءُ لِلْأَرْوَاحِ بِالصُّورِ.

فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: ذَكَرْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ فَأَحَلَّتْ عَلَيَّ غَائِبٌ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْلَكَ وَ كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ، وَ إِيْتِهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَ يَرَىٰ أَشْخَاصَهُمْ وَ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ، وَ إِنَّمَا الْمَخْلُوقُ: الَّذِي إِذَا انْتَقَلَ عَنْ مَكَانٍ إِشْتَغَلَ بِهٖ مَكَانٌ، وَ خَلَامِيئُهُ مَكَانٌ، فَلَا يَدْرِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي صَارَ إِلَيْهِ مَا حَدَّثَ فِي الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ، فَأَمَّا اللهُ الْعَظِيمُ الشَّانِ الْمَلِكُ الدِّيَّانُ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو مِثْلَهُ مَكَانٌ، وَلَا يَسْتَعِيلُ بِهٖ مَكَانٌ، وَلَا يَكُونُ إِلَىٰ مَكَانٍ أَقْرَبُ مِثْلَهُ إِلَىٰ مَكَانٍ، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِآيَاتِ الْمُحْكَمَةِ، وَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَةِ، وَ آيَتِهِ بِنَصْرِهِ، وَ اخْتَارَهُ لِتَبْلِيغِ رِسَالَاتِهِ، صَدَقْنَا قَوْلَهُ بِأَنَّ رَبَّهُ بَعَثَهُ وَ كَلَّمَهُ.

بغفران او است. که بر حد استواء کمال و مجتمع عظمت و جلال نصب شده است، خدا دو هزار سال قبل از دُخُولِ الْأَرْضِ آنرا مَخْلُود و جاوید ساخته، و سزاوارترین کسیکه در برابر او امرش مطیع شوند، و از آنچه نهی و منع کرده باز ایستند، خدای موجد ارواح در صُور است.

پس ابن ابی العوجاء گفت: سخن گفتمی - ای اباعبدالله - پس حواله بر غائب کردی. و امام علیه السلام گفت: وای بر تو؟ و چگونه غائب باشد، کسیکه با خلق خود شاهد و ناظر، و از رگ گردن به ایشان نزدیکتر است، سخنشان را میشوند، و اشخاصشانرا می بینند، و اسرارشانرا میداند، و همانا که این مخلوق است که چون از مکانی منتقل شود مکانی شاغل و مشتمل بر او شود، و مکانی دیگر از آن خالی گردد، و از اینرو در آن مکان که بطرف آن رفته نمیداند که در مکانی که در آن میزیسته چه رخ داده است، ولی خدای عظیم الشان مَلِكِ دَيَّانِ، هیچ مکانی از او خالی نیست، و هیچ مکانی او را مشغول نمیدارد. و به هیچ مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست، و کسیکه خدا او را با آیات محکم و براهین روشن مبعوث کرده، و بنصرت خود تأیید نموده، و برای تبلیغ پیامهای خود برگزیده است تا سخنش را دایره بر اینک

فَقَامَ عَنْهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: مَنْ أَلْقَانِي فِي بَحْرِ هَذَا، سَأَلْتُكُمْ أَنْ تَلْتَمِسُوا لِي خَمْرَةً فَأَلْقَيْتُمُونِي عَلَى جَمْرَةٍ قَالُوا لَهُ: مَا كُنْتَ فِي مَجْلِيهِ إِلَّا حَقِيرًا؟! فَقَالَ: إِنَّهُ ابْنُ مَنْ حَلَقَ رُؤُوسَ مَنْ تَرَوْنَ.»

۲۳۲۶- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبَرٍ آخَرَ حَدِيثٌ يَذْكَرُ فِيهِ الْإِسْلَامَ وَالْإِيمَانَ: «وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَبَالَ فِيهَا مُعَانِدًا أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْحَرَمِ، وَضُرِبَتْ عُنُقُهُ.»

۲۳۲۷- وَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ

پروردگارش اورا مبعوث کرده، و با او سخن گفته است تصدیق کرده ایم. پس ابن ابی العوجاء از محضر امام علیه السلام بپا خاست، و یاران خود را گفت: چه کسی مرا به دریای معارف و علوم این در افکند؟! از شما خواستم تا شرابی برای من طلب کنید تا بنوشم، ولی شما مرا به آتش شعله وری در افکندید تا از لیب آن بسوزم.

شرح: «مقصود آن عنصر مردود اینست که من از شما خواستم تا مرا به نزد کسی ببرید که با او مجادله کنم، و او را بیازی و ریشخند بگیرم، و به او بخندم، نه به نزد کسی که مرا با لیب بلاغت بیان و شعله برهان خود بسوزاند.»

یاران او گفتند: تو در محضر او جز موجودی حقیر نبودی. وی در جواب گفت: این پسر همان کسی است که سرهای جمعی را که می بینید تراشیده است.

شرح: «یعنی این شخص پسر کسی است که این خلق را که همی نگرید به تراشیدن سر فرمان داده و ایشان او را اطاعت کرده اند، با اینکه تراشیدن سر نزد ایشان ننگی عظیم است، و این عجز که در من مشاهده کردید، نه از جهت جهل من، بلکه در اثر شکوهیدن من از او بود.»

۲۳۲۶- و امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری که از اسلام و ایمان در آن سخن می گوید، فرمود: و اگر کسی به داخل کعبه داخل شود، و از روی عناد در آنجا ادرار کند، می باید تا او را از کعبه و حرم بیرون برند، و گردنش را بزنند.

۲۳۲۷- و عبدالله بن سینان از امام صادق علیه السلام در باره قولی خدای

عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» قَالَ: مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمَا دَخَلَ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ».

* [الإلحاد في الحرم والجنايات]

وَ مَنْ أَتَى بِمُوجِبِ الْحَدِّ فِي الْحَرَمِ أَخَذَ بِهِ فِي الْحَرَمِ لِأَنَّهُ لَمْ يَرِ لِلْحَرَمِ حُرْمَةٌ.

۲۳۲۸ - وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ أَنَّهُ «أَتَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ سُبْعًا مِنْ سِبَاعِ الطَّيْرِ عَلَى الْكَعْبَةِ لَيْسَ يَمُرُّ بِهِ شَيْءٌ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ إِلَّا ضَرْبَةٌ، فَقَالَ: انْصَبُوا لَهُ وَ اقْتُلُوهُ فَإِنَّهُ قَدْ أَلْحَدَ».

۲۳۲۹ - قَالَ: وَ «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» قَالَ: كُلُّ ظُلْمٍ إِلْحَادٌ، وَضَرْبُ الْخَادِمِ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذَلِكَ

عَزَّوَجَلَّ «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» سؤال کرد. و امام در جواب او فرمود: کسیکه به رسم پناهندگی به حرم داخل شود. او از خشم خدای عزوجل آیین است، و وحش و طیری که به حرم داخل شوند از آنکه تهبیج شوند و یا آزاری به ایشان رسد، آیین هستند تا زمانیکه از حرم بیرون روند.

[الإلحاد وجنايات در حرم]

و کسیکه عملی موجب حد را در حرم مرتکب شود، در حرم او را کیفر دهند، زیرا که او حرمتی برای حرم قائل نشده است.

۲۳۲۸ - و معاویة بن عمار روایت کرده است که «نزد امام صادق علیه السلام شدند، و گفتند پرنده ای تیز چنگ بر فراز کعبه است که هیچ یک از کبوتران حرم بر او نمیگذرد، مگر آنکه آنرا با منقار و چنگال خود همزنند. امام علیه السلام فرمود: آن را بدام افکنید و بکشید زیرا که آن دستخوش الحاد شده است.

۲۳۲۹ - گفت: و «اورا از قول خدای عزوجل: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (حج: ۲۵) (و کسیکه از حق منحرف شود و هرگونه ظلمی را

الإلحاد».

۲۳۳۰- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُلُّ ظُلْمٍ يَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرِقَةٍ أَوْ ظُلْمٍ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنِّي أَرَاهُ إِلْحَادًا، وَ لِذَلِكَ كَانَ يَتَّقِي الْفُقَهَاءُ أَنْ يَسْكُنُوا مَكَّةَ».

* [إظهارُ السِّلَاحِ بِمَكَّةَ] *

۲۳۳۱- وَ سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ «عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ مَكَّةَ أَوِ الْمَدِينَةَ أَيْكِرُهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ بِالسِّلَاحِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَخْرُجَ بِالسِّلَاحِ مِنْ بَلَدِهِ، وَ لَكِنْ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَمْ يُظْهِرْهُ».

۲۳۳۲- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَدْخُلَ الْحَرَمَ بِسِلَاحٍ إِلَّا أَنْ يُدْخِلَهُ فِي جَوَالِقٍ أَوْ يُغَيِّبَهُ - يَعْنِي حَتَّى يَلْفَ عَلَى الْحَدِيدِ شَيْئًا -».

ارتکاب کند از عذاب دزداناک به او می چشایم) پرسیدم، و امام فرمود: هرگونه ظلمی إلحاد است، و زدن خادم بدون گناهی از همین إلحاد است.

۲۳۳۰- و در روایت ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: هر ظلمی که شخص در مکه در باره خود مرتکب شود، از سرقت یا ستم بر کسی یا چیزی از ظلم، من آنرا إلحاد میدانم، و بهمین جهت فقهاء از سکونت در مکه پرهیز میکردند.

[إظهارُ سِلَاحٍ فِي مَكَّةَ]

۲۳۳۱- وَ أَبُو بَصِيرٍ مِنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَنَّ صَادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مَكَّةَ بِسِلَاحٍ فَخَرَجَ بِهَا مِنْ مَكَّةَ فَهُوَ بِمَكَّةَ».

۲۳۳۲- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مَكَّةَ بِسِلَاحٍ فَخَرَجَ بِهَا مِنْ مَكَّةَ فَهُوَ بِمَكَّةَ».

«نمیسزد که با سلاح بحرم داخل شود، مگر آنکه آنرا در جوالی داخل کند، یا آنرا از انظار مستور سازد. - یعنی چیزی بر آن آهن به پیچید -».

* [الانتفاع بثياب الكعبة] *

۲۳۳۳ - وَ سَأَلَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُثْبَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَمَّا يَصِلُ إِلَيْنَا مِنْ ثِيَابِ الْكَعْبَةِ هَلْ يَضْلُحُ لَنَا أَنْ نَلْبَسَ شَيْئًا مِنْهَا؟ فَقَالَ: يَضْلُحُ لِلصُّبَّانِ وَالْمُصَاحِفِ وَالْمِخْدَةِ تَبْتَغِي بِذَلِكَ الْبِرَّكَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

* [كراهية أخذ تراب البيت وحصاة] *

۲۳۳۴ - وَ رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخَذْتُ سُكًّا مِنْ سُكِّ الْمَقَامِ وَتُرَابًا مِنْ تُرَابِ الْبَيْتِ وَسَبْعَ حَصِيَّاتٍ، فَقَالَ: بَسْ مَا صَنَعْتَ أُمَّ التُّرَابِ وَالْحَصَى قَرْدَةٌ».

۲۳۳۵ - وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَّبَعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ تُرْتَمَةٍ مَا حَوْلَ الْبَيْتِ، وَإِنْ أَخَذَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا رَدَّهُ».

[انتفاع بجامه های کعبه]

۲۳۳۳ - و عبد الملک بن عتبہ در باره قطعاتی از جامه های کعبه که بما میرسد، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، و گفت آیا برای ما شایسته است که چیزی از آنها را بپوشیم؟ امام فرمود: برای کودکان و جلد مصحف ها و مخده، منظور طلب برکت انشاء الله تعالی شایسته است.

[کراهت أخذ خاک و سنگریزه بیت]

۲۳۳۴ - و از معاویة بن عمار روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام را گفتم: «مقداری از بوی خوش مقام و مقداری از خاک بیت، و هفت عدد سنگریزه را برداشتم؟ امام گفت: کار بدی کردی، اما خاک و سنگریزه را پس به آنجا بازگردان.»

۲۳۳۵ - و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ کس را نمیسزد که از خاک اطراف بیت بگیرد، و اگر چیزی از آن را برگرفت میباید بازگرداند.

شرح: «ظاهر این حکم، کراهت است، و مشهور حرمت و وجوب بازگرداندن

۲۳۳۶- وَ قَالَ حُدَيْفَةُ بْنُ مَنصُورٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ عَمِي كَتَسَ الْكَعْبَةَ فَأَخَذَ مِنْ تُرَابِهَا فَتَحَنَّنُ نَتَدَاوَى بِهِ فَقَالَ: رُدَّهُ إِلَيْهَا».

۲۳۳۷- وَقَالَ لَهُ زَيْدُ الشَّحَامُ: «الْخُرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ حِصَاةٌ، قَالَ: فَرُدَّهَا أَوْ اطَّرَحَهَا فِي مَسْجِدٍ».

* [كَرَاهِيَةُ الْمَقَامِ بِمَكَّةَ] *

۲۳۳۸- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً، قُلْتُ: كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يَتَحَوَّلُ عَنْهَا، وَلَا يَتَّبِعِي أَنْ يُرْفَعَ بِنَاءٌ فَوْقَ الْكَعْبَةِ».

به بیت با داشتن امکان است، و این خبر را کلینی و شیخ - رحمهما الله - با دو سند صحیح روایت کرده اند.

۱ ۲۳۳۶- و حدیقه بن منصور به امام علیه السلام گفت: عموی من کعبه را رفته است، و چیزی از خاک آنرا برگرفته است، و ما بوسیله آن مداوا میکنیم. امام فرمود: آنرا بکعبه بازگردان.

۲۳۳۷- وزید شحام امام علیه السلام را گفت: من سنگریزه ای از مسجد بیرون می آورم. امام فرمود: پس آنرا بازگردان، یا در مسجدی بیفکن.

* [كَرَاهَتُ اِقَامَتِ دَرِ مَكَّةَ] *

۲۳۳۸- و علاء از محمد بن مسلم از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسی را نمیسزد که یکسال در مکه اقامت کند، گفتیم: پس چه کند؟ گفت: از آنجا منتقل میشود. و نمی سزد که بنائی بلندتر از کعبه برآورده شود.

شرح: «این حدیث دلالت بر این دارد که مجاور شدن در مکه مکروه است. و نیز دلیل آنست که بر آوردن ساختمانی بالاتر از کعبه بطوری که ارتفاع آن افزونتر از ارتفاع کعبه باشد کراهت دارد، و بنابراین، تأسیس بناء در کوههای بلندتر از کعبه مانند ابوقبیس مطلقاً مکروه نیست، و بلکه با وجود زیادت ارتفاع نیز کراهت ندارد. و شیخ طوسی بسند صحیح از علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت: از ابوالحسن الرضا علیه السلام پرسیدم که آیا اقامت در مکه افضل است، یا بیرون شدن

۲۳۳۹ - وَرُوِيَ «أَنَّ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ يُقْسِي الْقَلْبَ».

۲۳۴۰ - وَرَوَى دَاوُدُ الرَّقِّي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا فَرَعْتَ مِنْ نُسُكِكَ فَارْجِعْ فَإِنَّهُ أَشْوَقُ لَكَ إِلَى الرَّجُوعِ».

* [شَجَرُ الْحَرَمِ] *

۲۳۴۱ - وَرُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شَجَرَةٌ أَضَلُّهَا فِي الْجِلِّ وَفَرَعُهَا فِي الْحَرَمِ؟ فَقَالَ: حُرِّمَ أَضَلُّهَا لِمَكَانٍ فَرَعُهَا، قُلْتُ: فَإِنَّ أَضَلُّهَا فِي الْحَرَمِ وَفَرَعُهَا فِي الْجِلِّ؟ قَالَ: حُرِّمَ فَرَعُهَا لِمَكَانٍ أَضَلُّهَا».

۲۳۴۲ - وَرَوَى حَرِيْزُ عَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ شَيْءٍ يُتَبُّتُ فِي الْحَرَمِ فَهُوَ حَرَامٌ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ إِلَّا مَا أَنْبَتَهُ أَنْتَ أَوْ عَرَسْتَهُ».

بشهرها؟ امام عليه السلام نوشت که: اقامت در جوار بیت الله افضل است (مجلسی).
و قول من اینست که مشهور کراهت مجاورت در مکه است، و علت این حکم
بیم ملالت و قلت احترام، یا بیم از ارتکاب گناه است. زیرا گناه در مکه عظیمتر
است. و یا علت اینست که اقامت در مکه موجب قسوت قلب است».

۲۳۳۹ - و روایت شده است که اقامت در مکه قلب را قساوت می آورد.

۲۳۴۰ - و داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
چون از مناسک خود فراغت یافتی، پس بوطن خود باز گرد، زیرا که این باز گشتن
شوق تو را براجعت بکوه، همی افزاید.

[درخت حرم]

۲۳۴۱ - و از معاویة بن عمار روایت شده است که گفت: امام صادق
علیه السلام را گفتم: حکم درختی که ریشه اش در جِلِّ و شاخه اش در حرم باشد
چیست؟ امام فرمود: شاخه اش را از جهت موقعیت ریشه اش حرام ساز.

۲۳۴۲ - و حریر از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
هر چیز که در حرم میروید، بر همگی مردم حرام است، مگر آن روئیدنی که تو خود آنرا
رویابیده باشی، یا کاشته باشی.

۲۳۴۳- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُخَلِّي عَنِ التَّبَعِيرِ فِي الْحَرَمِ يَا كُلُّ مَا

شَاءَ».

۲۳۴۴- وَ «مَا يَا كُلُّهُ الْإِبِلُ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ أَنْ يَنْزِعَهُ».

۲۳۴۵- وَ سَأَلَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَقْطَعُ مِنَ الْأَرَاكِ الَّذِي

بِمَكَّةَ قَالَ: عَلَيْهِ تَمَنُّهُ يَتَصَدَّقُ بِهِ وَلَا يَنْزِعُ مِنْ شَجَرِ مَكَّةَ شَيْئًا إِلَّا النَّخْلَ وَ شَجَرَ

الْفَوَاكِهِ».

۲۳۴۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ

لَهُ: الْمُخْرِمُ يَنْزِعُ الْحَشِيشَ مِنْ غَيْرِ الْحَرَمِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَمِنَ الْحَرَمِ؟ قَالَ:

«لَا».

۲۳۴۳- ونیز آن حضرت علیه السلام فرمود: شتر در حرم آزاد گذاشته میشود،

تا هر چه را بخواهد بخورد.

شرح: «در مدارک آمده است که برای محرم جایز است که اشتران خود را رها

کند تا علف را بچرند، اگر چه قطع کردن آن بر محرم حرامست، بلکه اگر بجواز کنند

علف برای اشتران نیز قائل شوند بعید نیست باستناد صحیحه جمیل و محمد بن حمران که

در آینده بآن خبر اشاره میشود».

۲۳۴۴- و چیزی را که شتر آنرا میخورد، باکی نیست که شخص آنرا بر

گتند.

شرح: «شیخ طوسی - رحمه الله - این خبر را حمل بر کنندن شتر کرده است و

هر چند این حمل بعید است لکن ترک آن احوط است».

۲۳۴۵- و سلیمان بن خالد در باره کسیکه درخت اراک مکه را ببرد از آن

حضرت پرسید، و امام فرمود: قیمت آن بر ذمه او آید که میباید آنرا بصدقه بدهد، و از

درختان مکه هیچ چیز را نمی برند و نمی گتند جز نخل و درختان میوه.

۲۳۴۶- محمد بن مسلم از یکتن از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السلام

روایت کرد و گفت بآنحضرت گفتم: شخص محرم میتواند گیاهی را از غیر حرم برگتند؟

۲۳۴۷- وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ يَزِيدَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَدْخُلُ
مَكَّةَ فَيَقْطَعُ مِنْ شَجَرِهَا، فَقَالَ: إِقْطَعْ مَا كَانَ دَاخِلًا عَلَيْكَ وَلَا تَقْطَعْ مَا لَمْ يَدْخُلْ
مَنْزِلَكَ عَلَيْكَ».

فرمود: آری، عرض کردم: از حرم نیز؟ فرمود: نه.

شرح: «این حدیث دلیل است که قطع علف از محرمات حرم است نه احرام، چنانکه از اخبار بسیاری از طریق خاصه و عامه آمده است، دائر براینکه علف تازه آن قطع نمی‌شود، و پاره‌ای از این اخبار پیش از این ذکر شده است، و مؤید این مدعا روایت کافی است که از عبدالله بن سنان از امام علیه السلام روایت کرده است و گوید: بامام صادق علیه السلام گفتم: آیا برای محرم جایز است که شتر خود را نحر کند یا گوسفندش را ذبح نماید؟»

فرمود: آری، عرض کردم: آیا برای او جایز است که علف و گیاه را برای چارپا و شترش تهیه و جمع‌آوری کند؟ فرمود: آری، و میتواند که هرچه از درخت میخواهد قطع کند، تا زمانی که داخل حرم شود، پس چون بجرم درآمد، نه».

۲۳۴۷- و اسحاق بن یزید از ابوجعفر باقر علیه السلام در باره کسیکه بجهت درآید، و از اشجار آنجا بُبرد پرسید، امام علیه السلام فرمود: آنچه از آن را که داخل منزل توشده است قطع کن، و آنچه را که بمنزل تو داخل نشده است قطع مکن.

شرح: «ظاهر عبارت «مَا كَانَ دَاخِلًا» جواز قطع شاخه‌های درختی است که بمنزل شخص داخل شده باشد، اگر چه در آنجا روئیده باشد، و این برخلاف مشهور است، و ممکن است که مقصود جواز قطع چیزی باشد که پس از اتخاذ کردن آن مکان برای منزل روئیده باشد، و عدم جواز قطع چیزی باشد که پیش از آن روئیده باشد، و کلینی - رحمه الله - بسندی ضعیف از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایتی نقل کرده که آنحضرت در باره درختی که شخص از منزل خود، واقع در حرم بر میگنند فرموده است: اگر منزل را در حالی بنا کرده است که درخت در آن موجود بوده، حق ندارد که آنرا برکند، ولی اگر زمانی در آنجا روئیده است که منزل متعلق به او بوده میتواند آنرا بر کند، و ممکن است که نهبی از کندن محمول بر

۲۳۴۸ - وَ سَأَلَ مَنصُورُ بْنُ حَازِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْأَرَاكِ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ فَأَقْطَعُهُ، قَالَ: عَلَيْكَ فِدَاؤُهُ».

* [لُقْطَةُ الْحَرَمِ] *

۲۳۴۹ - وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «اللُّقْطَةُ لُقْطَتَانِ لُقْطَةُ الْحَرَمِ تُعْرَفُ سَنَةً، فَإِنْ وَجَدْتَ صَاحِبَهَا وَ إِلَّا تَصَدَّقْتَ بِهَا، وَ لُقْطَةُ غَيْرِ الْحَرَمِ تُعْرَفُهَا سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَ إِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ».

کراهت باشد».

۲۳۴۸ - و منصور بن حازم گفت از امام صادق علیه السلام درباره اراکی که در حرم قرار دارد و من آنرا قطع میکنم سؤال کردم. امام فرمود: فدیة آن بر ذممة تو است.

شرح: «در مرآة العقول آمده است که: بدان که تحریم قطع درخت و علف بر محرم اجمالاً مورد اجماع است، و چهار چیز از این حکم مستثنی است. اول آنچه در ملک شخص میروید، و دلیل آن جای سخن است، و جواز قطع چیزی که خود شخص رویانده باشد جای شک نیست، زیرا صحیحه حریر آنرا تجویز میکند. دوم اشجار میوه، و اصحاب جواز برکندن آنرا بطور مطلق مقطوع دانسته‌اند، و ظاهر عبارت «منتهی» اینست که این حکم مورد اتفاق است. سوم درخت اذخر (اسپند) و اجماع بر جواز قطع آن نقل شده است. چهارم دو چوب محاله و آن دو چوبی است که دولاب را برای کشیدن آب بر روی آن میگذارند، و قطع درخت و علف خشک بلامانع است، و بدان که قطع درخت حرم همانگونه که بر محرم حرام است بر محمل نیز حرام است، همانطور که اصحاب به آن تصریح کرده‌اند، و نصوص بر آن دلالت دارد».

[لُقْطَةُ حَرَمِ]

۲۳۴۹ - و ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: لقطه بر دو گونه است، یکی لقطه حرم که مدت یکسال آنرا اعلام و معرفی میکنی، پس اگر صاحب آنرا یافتی فبها، و الا آنرا برسم صدقه می بخشی. و قسم دیگر لقطه غیر حرم است، که آنرا مدت یکسال اعلام و معرفی میکنی، پس اگر صاحب آن آمد، فبها، و الا

وَرُويَ أَنَّ فِي أَسْمَاءِ مَكَّةَ أَنَّهَا مَكَّةُ وَبَكَّةُ وَ أُمُّ الْقُرَى وَ أُمُّ رَحِمٍ وَ الْبَاسَةُ
كَانُوا إِذَا ظَلَمُوا بِهَا بَسَّتَهُمْ - أَيُّ أَهْلِكَتَهُمْ - وَ كَانُوا إِذَا ظَلَمُوا رُجِمُوا.

پس آن در حکم مال خود تو است.

شرح: «این خبر صحیح است، و ظاهر آن جواز اخذ لقطه حرم، و عدم جواز تملک آن بعد از اعلام و تعریف است. و اصحاب در این باره اختلافی بسیار دارند، چنانکه شیخ در کتاب النهایه و جماعتی از فقهاء بر این عقیده اند که لقطه حرم مطلقاً حلال نیست، و محقق در کتاب نافع و جماعتی دیگر معتقدند که چنین لقطه مطلقاً مکروه است. و جماعتی معتقدند که قلیل آن مطلقاً جایز است. و بسیاری دیگر معتقدند که با نیت اعلام و تعریف مکروه است. و قول بکراهت از قوت خالی نیست. سپس در حکم لقطه بعد از التقاط اختلاف واقع شده است، چنانکه محقق و جماعتی قائل بخیر بودن میان تصدق و لاضمان، و میان باقی گذاشتن آن برسم امانت شده اند، زیرا تملک آن مطلقاً جایز نیست».

و روایت شده است که از جمله اسامی مکه بگه و أم القرى و أم رحم و باسه است، و وجه تسمیه «باسه» اینست که چون مردم در آنجا ستم میکردند، ایشان راهلاک می ساخت، و مردم آن شهر چنان بودند که چون ستمی بر ایشان وارد می شد رحم می کردند.

شرح: «أم رحم» در بیشتر نسخه ها با جیم آمده است، و صواب در این باب - چنانکه در خبر ابوبصیر ذکر شده - أم رحم - باحاء مهمله - است، و خبر ابوبصیر چنین است: «و مکه أم رحم نامیده می شود، زیرا مردم زمانی که مجاور آنجا می شدند، رحم می کردند» و ظاهراً اینست که آنچه مصنف ذکر کرده مضمون همین خبر است، و تصحیف از جانب کاتبان سرزده است، و یا اینکه این خبری دیگر است، و منافاتی میان آن دو خبر نیست، و در نهایت این اثر آمده است که: «رحم» - بضم - رحمت است، و از همین بابست حدیث مکه «آن أم رحم است» یعنی اصل رحمت است. و در حدیث مجاهد آمده است که: از جمله نامهای مکه «باسه» است، و وجه این تسمیه اینست که مکه کسانی را که در آنجا مرتکب خطا شوند درهم می شکند، و «بس» بمعنی

* (بَابُ تَحْرِيمِ صَيْدِ الْحَرَمِ وَحُكْمِهِ) *

۲۳۵۰ - رَوَى زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَصَابَ الْمُحْرِمُ فِي الْحَرَمِ حَمَامَةً إِلَى أَنْ تَبْلُغَ الطَّبِيَّ فَعَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيقُهُ، وَيَتَصَدَّقُ بِمِثْلِ ثَمَنِيهِ أَيْضاً فَإِنْ أَصَابَ مِنْهُ وَهُوَ حَلَالٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمِثْلِ ثَمَنِيهِ».

۲۳۵۱ - وَ سَأَلَ سُلَيْمَانَ بْنُ خَالِدٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أُغْلِقَ بَابَهُ عَلَى طَيْرٍ فَمَاتَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ أُغْلِقَ الْبَابَ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا أُحْرِمَ فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ كَانَ أُغْلِقَهُ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَهُوَ حَلَالٌ فَعَلَيْهِ ثَمَنُهُ».

حطم و درهم شکستن است، و در بعض روایات این کلمه بانون، و از ماده «نَس» آمده است، و «نَس» بمعنی طَرْدُ و راندن است» (م ت).

و ازرق در تاریخ مکه از جدش از داود بن عبدالرحمن از ابن جریج از مجاهد روایت کرده است که گوید: از جمله نامهای این سرزمین مکه است و آن بگه است، و آن اُم رُحْم است، و آن اُم القری است و آن صلاح است و آن کوئا و آن باسه است، و در خبری دیگر از ابن ابی یحیی آمده است که گوید: اطلاع یافته ام که نامهای مکه: مکه، و بگه، و اُم رُحْم، و اُم القری، و باسه، و البیت العقیق، و الحاطمة، و وجه تسمیه باسه اینست که چون ساکنین آن شهر ظلم و جور کنند ایشانرا بیرون می راند.» :

* (بَابُ تَحْرِيمِ شَكَارِ حَرَمٍ وَحُكْمِ اَنْ) *

۲۳۵۰ - زُرَّارَةُ بْنُ اَعْيَنَ از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: شخص محرم هرگاه در سرزمین حرم حیوانی از کبوتر گرفته تا آهورا شکار کند، خونی بر ذمه دارد که میباید آنرا بریزد، و همچنین می باید تا مبلغی برابر قیمت آن شکار را نیز برسم صدقه بدهد، و اگر در حال غیر احرام و محرم نبودن چنین کاری از وی سربرزند میباید تا مبلغی برابر قیمت آن صدقه دهد.

شرح: «محرم یک قربانی برای جرمیکه در حال احرام کرده بشکار کردن باید پردازد، و مبلغی هم برای محرمات حرم که حق شکار آنرا نداشته باید بدهد».

۲۳۵۱ - سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام در باره کسیکه در بروی پرندہ ای ببندد تا بمیرد سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: هرگاه پس از محرم شدن در را

۲۳۵۲ - وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَغْلَقَ بَابَ بَيْتٍ عَلَى ظَيْرٍ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ فَمَاتَ، قَالَ: يَتَصَدَّقُ بِدِرْهَمٍ أَوْ يُطْعِمُ بِهِ حَمَامَ الْحَرَمِ».

۲۳۵۳ - وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

به روی آن حیوان ببندد، یک قربانی بر ذمه او خواهد بود، و در صورتیکه قبل از احرام باشد و در را به روی آن ببندد، قیمت آن را بر ذمه خواهد داشت.

شرح: «سند این خبر باصطلاح «حَسَن» است، و سلیمان بن خالد همان کس است که با زید بن علی بن الحسین علیهما السلام خروج کرد و انگشتش را قطع کردند، و شیخ طوسی این خبر را با سند صحیح نقل کرده است، و دلالت دارد بر این که حکم در محرم فدیة، و در حرم قیمت است، و متسبب انجام این عمل در حکم مباشر است، و ظاهر اینست که تحقق ضمان در اثر مردن پرنده محبوس است، نه برای صرف بستن در به روی حیوان، اگر چه جواب بنحو اعم وارد شده است زیرا ظاهر امر توجه و بازگشت جواب بسؤال است، و اگر جواب در این جهت ظهور نداشته باشد در عموم هم ظاهر نیست، و در این صورت بعلت مجمل بودن پاسخ استدلال به آن ممکن نیست». و سلطان العلماء گفته است که: بیان امام علیه السلام که فرموده «عَلَيْهِ دَمٌ» یعنی خونی بر ذمه او هست، برای محرمات احرام است، و منافاتی با آنکه اگر در حرم عملی موجب کفاره از او سرزد چیز دیگری بر او واجب باشد ندارد. خلاصه محرمات حرمی با محرمات احرامی فرق دارد.

۲۳۵۲ - وَ حَلَبِيُّ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ فَمَاتَ كَسِيكَةً فِي رَجُلٍ أَغْلَقَ بَابَ بَيْتِهِ عَلَى ظَيْرٍ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ فَمَاتَ، قَالَ: يَتَصَدَّقُ بِدِرْهَمٍ أَوْ يُطْعِمُ بِهِ حَمَامَ الْحَرَمِ».

شرح: «ظاهراً این حکم مربوط به شخص محرم است، اگر چه سؤال اعم از آنست، و دلالت دارد که آن درهم از نظر شرعی قیمت کبوتر است، و همچنین شخص مختار است که آن درهم را صدقه کند، یا بمصرف دانه کبوتران حرم برساند».

۲۳۵۳ - وَ مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَى كَذَلِكَ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ حَمَامَةً مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ وَهُوَ فِي الْحَرَمِ غَيْرِ مُحْرِمٍ، فَقَالَ: عَلَيْهِ قِيمَتُهَا وَهُوَ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ أَوْ يَشْتَرِي بِهِ طَعَاماً لِحَمَامِ الْحَرَمِ، فَإِنْ قَتَلَهَا وَهُوَ مُحْرِمٌ فِي الْحَرَمِ فَقَلْبُهُ شَاةٌ وَقِيمَةُ الْحَمَامَةِ».

۲۳۵۴ - وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِيمَنْ أَصَابَ ظَيْراً فِي الْحَرَمِ، قَالَ: إِنْ كَانَ مُسْتَوِي الْجَنَاحِ فَلْيُخَلِّ عَنْهُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مُسْتَوِي الْجَنَاحِ [نَتَفَهُ وَ أَطْعَمَهُ وَ أَسْقَاهُ، فَإِذَا اسْتَوَى جَنَاحَاهُ خَلَّى عَنْهُ».

۲۳۵۵ - وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

آن امام در باره کسیکه در حرم کبوتری از کبوتران حرم را بکشد در صورتیکه محرم نباشد، پرسیدم حکم آن چیست؟ گفت: قیمت آن کبوتر بر ذمه اوست، و آن یکدرهم است که میباید آنرا برسم صدقه صرف کند، یا بوسیله آن طعامی برای کبوتران حرم بخرد، پس اگر در حرم و در حال احرام آنرا بکشد، در اینصورت یک گوسپند بعلاوه قیمت کبوتر بر ذمه اوست.

۲۳۵۴ - و حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام در باره کسیکه پرنده‌ای را در حرم صید کند روایت کرده است که فرمود: اگر بالش درست باشد، باید آزادش سازد، و اگر درست نبود بالش را برمی‌کند. و دانه و آب به او می‌دهد و چون بالشهایش درست شد رهایش می‌کند.

شرح: «غرض از برگندن بال تسریع در روئیدن آن است، و ظاهر روایت وجوبست، زیرا عبارت «بالش را برمی‌کنند» بمعنی «باید بالش را برگند» است، و در زمینه همین خبر کافی بسند صحیح از داود بن فرقد روایت کرده است که گفت: ما در مکه نزد امام صادق علیه السلام بودیم، و داود بن علی (عموی خلیفه و حاکم مدینه) نیز در آنجا بود، و امام صادق علیه السلام بمن فرمود: داود بن علی از من پرسید رأی شما در باره قمری‌هایی که ما آنها را شکار کرده و بالهایشان را بریده ایم چیست؟ در پاسخ گفتم: آن پرنده بالش برکنده می‌شود، و آب و دانه به آن داده می‌شود، تا چون وضعش درست شد آزاد می‌گردد.

۲۳۵۵ - و علاء بن رزین از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ وَ عِنْدَهُ فِي أَهْلِهِ صَيْدٌ إِمَّا وَحْشٌ وَ إِمَّا طَيْرٌ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

۲۳۵۶ - وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَلَادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ ذَبَحَ حِمَامَةً مِنْ حِمَامِ الْحَرَمِ، قَالَ: عَلَيْهِ الْفِدَاءُ، قَالَ: قُلْتُ: فَيَأْكُلُهَا؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَيَطْرَحُهَا؟ قَالَ: إِذَا يَكُونُ عَلَيْهِ فِدَاءٌ آخَرَ، قَالَ: قُلْتُ: فَمَا يَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: يَدْفِنُهَا».

امام صادق علیه السلام در باره کسی که محرم می شود، در حالیکه نزد او، در خانه و خانواده اش صیدی از وحش یا طیر وجود دارد، سؤال کردم، و امام فرمود: باکی نیست.

شرح: « این حدیث دلالت دارد که شکار بوسیله احرام از ملک صاحبش خارج نمی شود، و در کافی خبری باین مضمون آمده است که جمیل گفت: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم شخص شکاری را از وحش یا طیر در وطن خود دارد، و در همانحال که آن شکار در منزل اوست محرم میشود؟ فرمود: باکی نیست، زیانی به احرام او نمی رساند» ولی آوردن این خبر در این موضع مورد ندارد، زیرا از احکام محرم است نه از احکام حرم».

۲۳۵۶ - و ابن ابی عمیر از خلاد، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم که حکم کسیکه کبوتری از کبوتران حرم را ذبح کند چیست؟ فرمود: فدیة بر ذمة او تعلق می گیرد، عرض کردم: آیا جایز است که گوشت آن کبوتر را بخورد؟ فرمود: نه، گفتم: پس میباید آنرا بدور افکند؟ فرمود: اگر چنین کند فدیة ای دیگر باید بدهد، گفتم: بنابر این نسبت به آن باید چه کند؟ فرمود: میباید آنرا دفن کند.

شرح: «جماعتی از فقهای ما به این خبر عمل کرده اند، و در درس شهید (ره) چنین است که محرم هرگاه شکاری را بکشد باید آنرا دفن کند. و بر این اصل اگر او را بخورد یا بدور افکند فدیة دیگری بر ذمة اش آید».

۲۳۵۷ - وَرَوَى ابْنُ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «أُرْسِلْتُ إِلَى أَبِي-
الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ أَحَا لِيَّ اشْتَرَى حَمَامًا مِنَ الْمَدِينَةِ فَذَهَبْنَا بِهَا مَعَنَا إِلَى مَكَّةَ
فَاعْتَمَرْنَا وَاقَمْنَا إِلَى الْحَجِّ، ثُمَّ أَخْرَجْنَا الْحَمَامَ مَعَنَا مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْكُوفَةِ هَلْ عَلَيْنَا
فِي ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ لِلرُّسُولِ: إِنِّي أَظُنُّهُمْ كُنَّ فَرَهَةً قُلْتُ لَهُ: يَذْبَحُ مَكَانَ كُلِّ ظَيْرٍ
شَاءَ».

۲۳۵۸ - وَرَوَى صَفْوَانٌ، عَنِ الْعَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ الْقَمَارِيِّ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: مَا أُحِبُّ أَنْ يُخْرَجَ مِنْهَا
شَيْءٌ».

۲۳۵۷ - ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: پیامی
برای امام کاظم علیه السلام فرستادم دائر بر اینکه: برادری از من کبوترانی را از مدینه
خرید، پس ما آنها را با خود بگه بردیم، و عمره بجای آوردیم، و تا اداء مناسک حج در
مکه ماندیم، و آنگاه کبوتران را به همراه خود از مکه تا کوفه بردیم، آیا از این بابت تکلیفی
متوجه ما میشود؟ امام به فرستاده ما فرموده بود: گمان دارم که آن کبوتران جلد و
چالاک بوده اند، و (همین جهت آنها را از مدینه بکوفه برده اند) یونس را بگویی: باید
بجای هر پرندای گوسفندی قربانی کنی.

شرح: «اینکه فرمود: گمان دارم که آن کبوتران جلد و چالاک بوده اند -
مقصود امام اینست که شاید علت بیرون بردن آنها از مکه بکوفه حذاقت آنها در رساندن
نامه ها و امثال این باشد. و نیز شاید این حکم در موردی است که باز گرداندن
کبوتران ممکن نباشد، و ظاهر کلام شیخ در تهذیب آنست که بمجرد بیرون بردن کبوتر
ذبح گوسفند بر او واجب می شود، و ظاهر اکثر فقهاء اینست که این حکم در صورتی
لازم می آید که کبوتر تلف شده باشد. و کبوتران هر چند از مدینه هستند لکن همینکه
بحرم آنها را وارد کردند حکم کبوتران حرم را دارند».

۲۳۵۸ - و صفوان از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام
صادق علیه السلام در باره خریدن قریبا در مکه و مدینه پرسیدم، فرمود: خوش ندارم
که چیزی از آنجا خارج شود.

۲۳۵۹ - وَ رَوَى حَرِيْزٌ، عَنْ زُرَّارَةَ «أَنَّ الْحَكَمَ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أُهْدِيَ لَهُ فِي الْحَرَمِ حَمَامَةٌ مَّقْضُوصَةٌ، فَقَالَ: إِنْتِفِئْهَا وَأَخْسِنْ عَقْفَهَا حَتَّى إِذَا اسْتَوَى رِيشُهَا فَخَلَّ سَبِيلَهَا».

۲۳۶۰ - وَ رَوَى حَرِيْزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أُهْدِيَ لَهُ حَمَامٌ أَهْلِيٌّ وَجِيءَ بِهِ وَهُوَ فِي الْحَرَمِ مُجَلٌّ، قَالَ: إِنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا فَلْيَتَصَدَّقْ مَكَانَهُ بِنَحْوِ مَنْ تَمَنَّى».

۲۳۶۱ - وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ رَمَى صَيْدًا فِي الْجِلِّ، وَهُوَ يَوْمَ الْحَرَمِ فِيمَا بَيْنَ الْبَرِيدِ وَالْمَسْجِدِ، فَأَصَابَهُ فِي الْجِلِّ، فَمَضَى بِرَمِيَّتِهِ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ فَمَاتَ

۲۳۵۹ - و حریز از زراره روایت کرده است که حکم از امام باقر علیه السلام درباره کسیکه در حرم کبوتری بریده بال به او هدیه داده اند سؤال کرد، و امام فرمود: بالهایش را برکن و آب و دانه اش را نیکو بدار، تا چون پروبالش برآمد و درست شد آزاد کنی.

۲۳۶۰ - و حریز از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت: من از امام صادق علیه السلام درباره کسی که کبوتری اهلی به او هدیه کنند، و آن کبوتر را در حرم نزد او آورند در حالی که او مجل باشد، سؤال کردم. و امام فرمود: اگر چیزی از آنرا مصرف کرده، میباید بجای آن در حدود قیمت آن صدقه بدهد.

شرح: «از این حدیث چنین بر میآید که پرداختن قیمت واجب است، و در صورتیکه آنرا بدون رضایت صاحبش تلف کند، قیمت آن نیز بر ذمه او تعلق میگیرد. زیرا منافاتی میان آن دو نیست.

۲۳۶۱ - و صفوان بن یحیی از عبدالرحمن بن حججاج روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که هرگاه کسی در سرزمین حل، مابین برید و مسجد، شکاری را که بسوی حرم روانست بتیر بزند، و تیر او در حل به آن اصابت کند، و شکار همچنان براه خود ادامه دهد، تا بحرم داخل شود، و آنگاه در اثر تیر او

مِنْ رَمِيهِ هَلْ عَلَيْهِ جَزَاءٌ؟ فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ جَزَاءٌ إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ مَنْ نَصَبَ شَرَكًا فِي الْحِلِّ إِلَى جَانِبِ الْحَرَمِ فَوَقَعَ فِيهِ صَيْدٌ فَأَضْطَرَبَ حَتَّى دَخَلَ الْحَرَمَ فَمَاتَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ جَزَاؤُهُ لِأَنَّهُ نَصَبَ حَيْثُ نَصَبَ وَهُوَ لَهُ حَلَالٌ، وَرَمَى حَيْثُ رَمَى وَهُوَ لَهُ حَلَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِيهَا كَأَنَّ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ فَقُلْتُ: هَذَا الْقِيَاسُ عِنْدَ النَّاسِ، فَقَالَ: إِنَّمَا سَبَّهْتُ لَكَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ لِتَعْرِفَهُ».

۲۳۶۲ - وَرَوَى الْمُثَنَّى، عَنْ كَرْبِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ: «كُنَّا جَمِيعًا فَاشْتَرَيْنَا ظِيْرًا فَقَصَصْنَاهُ فَدَخَلْنَا بِهِ مَكَّةَ فَعَابَ ذَلِكَ أَهْلُ مَكَّةَ فَأَرْسَلَ كَرْبٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: اسْتَوْدِعُوهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ مُسْلِمًا أَوْ امْرَأَةً [مُسْلِمَةً] فَإِذَا اسْتَوَى خَلَوْا سَبِيلَهُ».

بمیرد، آیا جزائی متوجه او میشود؟ امام فرمود: جزائی بر او نیست. زیرا که کار او مثل کار کسی است که دامی را در سرزمین حِلّ در کنار حرم بگسترد، پس شکاری در آن بیفتد، و همچنان دست و پا بزند تا بحرم داخل شود، و در آنجا بمیرد، پس چنین کسی جزائی بعهدہ ندارد، زیرا که او دام را در جائی نصب کرده است که نصب آن حلال بوده است. و این شخص نیز تیر را در جائی رها کرده است که برای او حلال بوده است. و بنابراین در آنچه بعداً رُخ داده مسئولیتی متوجه او، و غرامتی بر عهده او نیست. پس گفتم: این در نظر مردم قیاس است، امام فرمود: من چیزی را بچیزی تشبیه کردم تا آنرا فهم کنی.

۲۳۶۲ - و مثنی از کرب صیرفی روایت کرده است که گفت: ما جمعی باهم بودیم پس پرنده‌ای را خریدیم، و بال و پرش را چیدیم، و آنرا بگه بردیم، و اهل مکه این کار را عیب کردند، پس کرب طی پیام از امام صادق علیه السلام در این باره سؤال کرد. آنحضرت فرمود: آن را نزد مردی یا زنی مسلمان از اهل مکه بسپارند، تا چون بالهایش درست شود آنرا رها کنید.

شرح: «مقتضای این روایت اینست که ودیعت نهادن آن نزد شخص مسلمان، تا آنرا برای مدتی که کامل شود حفظ کند، جایز است. ولی در کتاب «منتهی» با استناد بروایت مثنی یقہ بودن آن شخص را معتبر دانسته است» (المرأة).

۲۳۶۳- وَ زَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ نَتَفَّ حَمَامَةً مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ، فَقَالَ: يَتَصَدَّقُ بِصَدَقَةٍ
عَلَى مُسْكِينٍ وَيُعْطِي بِالْيَدِ الَّتِي نَتَفَّ بِهَا فَإِنَّهُ قَدْ أَوْجَعَهُ».

۲۳۶۴- وَ زَوَى صَفْوَانٌ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ «لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

۲۳۶۳- و ابن مسکان از ابراهیم بن میمون روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کسیکه پرهای کبوتری از کبوتران حرم را برکند، سؤال کردم، فرمود: صدقه‌ای بمسکینی می‌دهد، و آنرا با همان دست که پرها را برکنده است می‌بخشد، زیرا که او آن پرنده را آزرده است.

شرح: «در کافی لفظ نیز چنین آمده است، ولی در تهذیب بجای «پرهای کبوتری از کبوتران حرم» «پر کبوتری از کبوتران حرم» ذکر شده است. و بهمین جهت اصحاب بطور قطع گفته‌اند که هرکس پری از کبوتری از کبوتران حرم را برکند، صدقه‌ای بر ذمه‌اش تعلق می‌گیرد، و واجب است که آن صدقه را با همان دستی اداء کند که پر کبوتر را با آن دست برکنده است، و بعضی از فقهاء در باره کسیکه بیش از یک پر بکند تردید کرده‌اند، و تأدیة ارش را احتمال داده‌اند، چنانکه در خصوص جنایات چنین گفته‌اند. و در آنجا که پرهای متعددی را برکند قائل بتعدد فدیة شده‌اند. و علامه در کتاب منتهی در جائیکه کندن پرها در دفعات مختلف صورت گیرد، تکرر فدیة را موجه دانسته، و در آنجا که پرها در یک نوبت کنده شود، ارش را توجیه کرده است. و موضوع ارش با اشکال مواجه می‌شود، زیرا برکندن پر هیچگونه نقصی را ایجاب نمی‌کند. و این بنا بر نسخه تهذیب است، و اما بنا بر آنچه در کافی و در این متن آمده است ارش از برکندن یک پر بی‌الا را شامل می‌شود، و احتمال می‌رود که مراد، برکندن همگی پرهای کبوتر، یا بیشتر آنها باشد.

و هرگاه پر پرنده‌ای غیر کبوتر را یا غیر پر را برکند، بنا بقولی ارش واجب می‌شود، و واجب نیست که پرداختن آن با همان دست جانی باشد، و فدیة با روئیدن پرها ساقط نمی‌شود، همانطور که اصحاب گفته‌اند». (نقل از مرآة العقول)

۲۳۶۴- و صفوان از منصور بن حازم روایت کرده است که گفت: امام

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْدِي لَنَا ظَيْرٌ مَذْبُوحٌ بِمَكَّةَ فَأَكَلَهُ أَهْلُنَا، فَقَالَ: لَا يَرَى بِهِ أَهْلُ مَكَّةَ بَأْسًا، قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ أَنْتَ؟ قَالَ: عَلَيْهِمْ تَمَنُّهُ».

۲۳۶۵- وَ رَوَى صَفْوَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُذْبَحُ الصَّيْدُ فِي الْحَرَمِ وَإِنْ صِيدَ فِي الْجِلِّ».

۲۳۶۶- وَ رَوَى النَّضْرُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي حَمَامِ مَكَّةَ: الظَّيْرُ الْأَهْلِيُّ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ مَنْ ذَبَحَ مِنْهُ ظَيْرًا فَقَلْبُهُ أَنْ يَتَّصِقَ بِصَدَقَةٍ أَفْضَلَ مِنْ تَمَنِيهِ، فَإِنْ كَانَ مُحْرِمًا فَشَاءَ عَنْ كُلِّ ظَيْرٍ».

۲۳۶۷- وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنَ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ ظَيْرِ أَهْلِيٍّ أَقْبَلَ فَدَخَلَ الْحَرَمَ، فَقَالَ: [لَا يُؤْخَذُ] وَلَا يُمَسُّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».

صادق علیه السلام را گفتم: در مکه پرنده ذبح شده ای با هدیه دادند، پس خانواده ما آنرا خوردند، امام فرمود: اهل مکه باکی بر آن نمیدانند. گفتم: پس شما چه میگوئید فرمود: قیمت آن پرنده بر ذمه ایشانست.

۲۳۶۵- و صفوان از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: شکار در حرم ذبح نمیشود، و اگر چه در جِل صید شده باشد.

۲۳۶۶- و نضر بن سُوید از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره کبوتر مکه فرمود: پرنده اهلی در شمار کبوتران حرم است، هر کس که پرنده ای از آن را ذبح کند، میباید صدقه ای افضل از قیمت آن بپردازد. پس در صورتیکه او محرم باشد، باید در برابر هر پرنده ای گوسپندی تصدق کند.

۲۳۶۷- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام درباره پرنده ای اهلی که به آنسوروی آورد تا بحرم داخل شود، سؤال کرد. و امام فرمود: چنین پرنده [دستگیر نمیشود] و دست بر آن سوده نمیگردد، زیرا که خدای عزوجل میگوید: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» - یعنی هر کس که بجهت داخل شود امین خواهد بود -.

۲۳۶۸ - وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الظُّبْيِ يَدْخُلُ الْحَرَمَ، فَقَالَ: لَا يُؤْخَذُ وَلَا يُمَسُّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».

۲۳۶۹ - وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ يَزِيدِ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ: «كَانَ فِي جَانِبِ بَيْتِي مِكْتَلٌ كَانَ فِيهِ بَيْضَتَانِ مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ، فَذَهَبَ غُلَامِي فَكَبَّ الْمِكْتَلَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِ بَيْضَتَيْنِ فَكَسَرَهُمَا، فَخَرَجْتُ فَلَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ تَصَدَّقْ بِكَفَّيْنِ مِنْ ذَقِيقٍ، قَالَ: فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ لِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْهِ ثَمَنٌ ظَيْرَيْنِ يُطْعِمُ بِهِ حَمَامَ الْحَرَمِ. فَلَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: صَدَقَ خُذْ بِهِ فَإِنَّهُ أَخَذَ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

۲۳۷۰ - وَ رُوِيَ عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَتَسَحَّرُ بِفِرَاحٍ أُتِي بِهَا مِنْ غَيْرِ مَكَّةَ فَتُدْبِحُ فِي الْحَرَمِ فَأَتَسَحَّرُ بِهَا؟ فَقَالَ: بَسَّ السُّحُورُ سَحُورَكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَا أَدْخَلْتَ بِهِ الْحَرَمَ حَيًّا فَقَدْ حَرَّمَ عَلَيْكَ ذَبْحَهُ وَ إِمْسَاكَهُ».

۲۳۶۸ - و محمد بن مسلم در باره آهوئی که داخل حرم شود، از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السلام سؤال کرد، امام فرمود: دستگیر نمیشود و دست بر آن سوده نمیگردد. زیرا خدای عزوجل میگوید: «وَمَنْ دَخَلَهُ آمِنًا».

۲۳۶۹ - و ابن مسکان از یزید بن خلیفه روایت کرده است که گفت: در جانب خانه من زنبیل بزرگی جای داشت، که دو تخم از کبوتران حرم در آن بود. پس غلام من رفت، و نادانسته زنبیل را واژگون کرد، و آندورا بشکست، پس من از خانه بیرون شدم، و عبدالله بن حسن را ملاقات کردم، و ماجرا را با او باز گفتم. وی گفت: دو مشت از آرد صدقه کن، گفت: آنگاه امام صادق علیه السلام را دیدار کردم، و داستان را به او گزارش دادم، فرمود: قیمت دو پرنده بر ذمه او است - تا آخر -
۲۳۷۰ - و از شهاب بن عبدربه روایت است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من با جوجه هائی که از غیر مکه می آورند، و در حرم ذبح می کنند سحری می سازم، امام فرمود: بد غذائی برای سحری تو است، آیا ندانسته ای که چیزی

۲۳۷۱ - وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالْحَرَمِ فَرَأَى أُوزِي الْخَطَاطِيفَ، فَقَالَ: يَا بَنِيَّ لَا تَقْتُلُهُنَّ وَلَا تُؤْذِهِنَّ، فَإِنَّهُنَّ لَا يُؤْذِينَ شَيْئًا».

۲۳۷۲ - وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَرْخَيْنِ مُسْرُولَيْنِ دَبَّحْتُهُمَا وَأَنَا بِمَكَّةَ، فَقَالَ لِي: لِمَ دَبَّحْتَهُمَا؟ فَقُلْتُ: جَاءَتْنِي بِهِمَا جَارِيَةٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَسَأَلْتَنِي أَنْ أُدَبِّحَهُمَا فَظَنَنْتُ أَنِّي بِالْكُوفَةِ وَلَمْ أَذْكَرِ الْحَرَمَ قَالَ: تَصَدَّقْ بِقِيَمَتَيْهِمَا، قُلْتُ: كَمْ؟ قَالَ: دِرْهَمًا وَهُوَ خَيْرٌ مِنْهُمَا».

۲۳۷۳ - وَ سَأَلَهُ زُرَّارَةُ «عَنْ رَجُلٍ أَخْرَجَ ظَيْرًا مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْكُوفَةِ،

که زنده بحرم داخل کنند ذبح آن و نگاه داشتن آن هر دو بر تو حرام است.
شرح: «علت توهم شهاب این بود که آن را از خارج حرم آورده اند، و بنابراین کبوتر حرم نخواهد بود، همانطور که اگر کبوتری از حرم خارج شود توهم این هست که از کبوتران حرم دیگر محسوب نیست در صورتیکه باز بحساب کبوتر حرم است و شکارش جایز نیست».

۲۳۷۱ - وَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ مِنْ أَمَامٍ صَادِقٍ مِنْ أَبِائِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ رَوَى أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالْحَرَمِ فَرَأَى أُوزِي الْخَطَاطِيفَ، فَقَالَ: يَا بَنِيَّ لَا تَقْتُلُهُنَّ وَلَا تُؤْذِهِنَّ، فَإِنَّهُنَّ لَا يُؤْذِينَ شَيْئًا».

است که فرمود: با علی بن الحسین علیهما السلام در حرم بودم، پس مرا دید که خطاف ها را می راندم (چون حرم را آلوده و ملوث می کردند) فرمود: فرزندان عزیزم آنها را مکش و میازار، زیرا که آنها چیزی را نمی آزارند.

۲۳۷۲ - وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ رَوَى أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَرْخَيْنِ مُسْرُولَيْنِ دَبَّحْتُهُمَا وَأَنَا بِمَكَّةَ، فَقَالَ لِي: لِمَ دَبَّحْتَهُمَا؟ فَقُلْتُ: جَاءَتْنِي بِهِمَا جَارِيَةٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَسَأَلْتَنِي أَنْ أُدَبِّحَهُمَا فَظَنَنْتُ أَنِّي بِالْكُوفَةِ وَلَمْ أَذْكَرِ الْحَرَمَ قَالَ: تَصَدَّقْ بِقِيَمَتَيْهِمَا، قُلْتُ: كَمْ؟ قَالَ: دِرْهَمًا وَهُوَ خَيْرٌ مِنْهُمَا».

و از عبدالرحمن بن حججاج روایت است که گفت: از امام صادق علیه السلام از حکم دو جوجه «مُسْرُول» (یعنی کبوتری که پاهایش پر دارد) و من در حالیکه در مکه میزیستم آن دو را سر بریدم پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: چرا آنها را ذبح کردی، عرض کردم کنیزکی از اهل مکه آنها را نزد من آورد، و خواهش کرد که آنها را ذبح کنم، و من بگمان اینکه در کوفه هستم چنین کردم، و حرم را بیاد نیاوردم، امام فرمود: مبلغی برابر قیمت آنها صدقه کن، گفتم: چند؟ فرمود: یک درهم و آن بهتر از آن پرنده ها است.

فَقَالَ: يَرُدُّهُ إِلَى مَكَّةَ».

۲۳۷۴ - وَ رَوَى الْمُثَنَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْحَكَمِ قَالَ: قُلْتُ لِعِلَّامِ لَنَا: هَيْئَةً لَنَا غَدَاةَنَا فَأَخَذَلْنَا مِنْ أَطْيَارِ مَكَّةَ فَذَبَحَهَا وَطَبَخَهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِذْفَنَّهُنَّ وَافِدِعْنَ كُلَّ طَيْرٍ مِنْهُنَّ».

۲۳۷۵ - وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَتَلَ طَيْرًا مِنْ طُيُورِ الْحَرَمِ وَهُوَ مُحْرِمٌ فِي الْحَرَمِ، فَقَالَ: عَلَيْهِ شَاةٌ وَقِيَمَةُ الْحَمَامِ دِرْهَمٌ يَغْلِفُ بِهِ حَمَامَ الْحَرَمِ، وَإِنْ كَانَ فَرُخًا فَعَلَيْهِ حَمَلٌ وَقِيَمَةُ الْفَرُخِ نِصْفُ دِرْهَمٍ يَغْلِفُ بِهِ حَمَامَ الْحَرَمِ».

۲۳۷۶ - وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَشْتَرِينَ فِي الْحَرَمِ إِلَّا مَذْبُوحًا قَدْ ذُبِحَ فِي الْجِلِّ، ثُمَّ جِيَءَ بِهِ إِلَى الْحَرَمِ مَذْبُوحًا فَلَا بَأْسَ

۲۳۷۳ - و زرارہ در بارہ کسیکہ پرندہ ای را از مکہ بکوفہ بردہ است از امام صادق علیہ السلام پرسید، امام علیہ السلام فرمود: میباید آنرا بگمہ بازگرداند.

۲۳۷۴ - و مثنیٰ از محمد بن ابی الحکم روایت کرده است کہ گفت: غلامی از آن ما را گفتم: غذای ما را آمادہ ساز، پس چند عدد از پرندگان مکہ را برای ما گرفت، و ذبح کرد، و پخت. آنگاہ من بنزد امام صادق علیہ السلام شدم. و امام فرمود: آنها را دفن کن، و برای ہر پرندہ ای از آنها فدیہ ای بپرداز».

۲۳۷۵ - و علی بن ابی حمزہ، از ابوبصیر از امام صادق علیہ السلام در بارہ کسی روایت کرد کہ در حال احرام پرندہ ای از پرندگان حرم را کشت، پس امام علیہ السلام فرمود: او را گوسپندی بردمہ است، و قیمت کبوتری کہ یکدرہم است، و میباید تا بوسیلہ آن، کبوتران حرم را اطعام کند.

و چنانچہ جوجہ باشد، پس برہ ای بر عہدہ اوست با قیمت جوجہ نیم درہم کہ با آن کبوتران حرم را اطعام کند.

۲۳۷۶ - و حلبی از امام صادق علیہ السلام روایت کرده است، کہ فرمود: همیباید کہ در حرم جز مذبوحی را کہ در حل ذبح کردہ اند، و ذبح شدہ بجرم آورده اند،

بِهِ لِلْحَلَالِ».

۲۳۷۷ - وَ سَأَلَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ بَيْضَةِ نَعَامَةٍ امْكَلَّتْ فِي الْحَرَمِ، فَقَالَ: تَصَدَّقَ بِشَمَنِهَا».

۲۳۷۸ - وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي قِيَمَةِ الْحَمَامَةِ دِرْهَمٌ، وَفِي الْقَرْخِ نِصْفُ دِرْهَمٍ، وَفِي الْبَيْضَةِ رُبْعُ دِرْهَمٍ».

*** (بَابُ مَا يَجُوزُ أَنْ يُذْبَحَ فِي الْحَرَمِ وَيُخْرَجَ بِهِ مِنْهُ) ***

۲۳۷۹ - رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُذْبَحُ فِي الْحَرَمِ إِلَّا الْإِبِلُ وَالْبَقَرُ وَالْغَنَمُ وَالذَّجَاجُ».

خریدار نکنی، و خوردن از چنین مذبوح برای شخص **مُحَلِّ** بلامانع است. شرح: «این حدیث دلیل آنست که خوردن مذبوحی که در **حَلِّ ذَبْح** شده، و بجرم داخل گشته است برای شخص **مُحَلِّ** جایز است. و در این معنی اخبار بسیاری رسیده است (م ت)».

۱ ۲۳۷۷ - و سعید بن عبدالله اعرج از امام صادق علیه السلام درباره تخم شترمرغی که در حرم خورده شد است سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: قیمت آن را صدقه کن.

۲۳۷۸ - و عبدالرحمن بن حججاج از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قیمت کبوتر یکدرهم، و قیمت جوجه نیم درهم، و قیمت بیضه ربع درهم است.

*** (بَابُ أَشْيَاءٍ كَمَا ذَبِحَ فِيهَا) ***

*** (وَبَيْرُونَ بِرَدِّ نَشَانِهَا) ***

۲۳۷۹ - ابن مسکان از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: در حرم جز شتر و گاو و گوسپند و ماکیان ذبح نمی شود... شرح: «مقصود حیوانات مأكول اللحم است. چنانکه ظاهر عبارت به آن

۲۳۸۰ - وَ سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ «عَنْ دَجَاجِ الْحَبَشِيِّ، فَقَالَ: لَيْسَ مِنَ الصَّيْدِ إِنَّمَا الظَّيْرُ مَا طَارَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَصَفَّ».

۲۳۸۱ - وَقَالَ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الدَّجَاجِ السَّنْدِيِّ يَخْرُجُ بِهِ مِنَ الْحَرَمِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ لِأَنَّهَا لَا تَسْتَقِيلُ بِالظَّيْرَانِ» وَفِي خَيْرِ آخَرَ «أَنَّهَا تَدْفُ ذَفِيفًا».

۲۳۸۲ - وَ سَأَلَهُ الْحَسَنُ بْنُ الصَّقِيلِ «عَنْ دَجَاجِ مَكَّةَ وَظَيْرِهَا، فَقَالَ: مَا لَمْ يَصَفَّ فَكُلُّهُ، وَمَا كَانَ يَصُفُّ فَحَلَّ سَبِيلَهُ».

اشارت دارد. و بنابراین، منافاتی با جواز قتل بعضی از حیوانات غیرماکول اللحم ندارد. و اما استثناء این چهار مورد اتفاق است.»

۲۳۸۰ - و معاویة بن عمار دربارهٔ ماکیان حبش از امام پرسید، و امام گفت: آن ماکیان از مقولهٔ شکار نیست، زیرا که پرنده چیز است که میان آسمان و زمین پرواز کند و بالهای خود را بیحرکت بگسترد.

شرح: «ماکیان حبش گفته‌اند پرنده‌ای است تیره رنگ که به اندازهٔ و هم وزن مرغ خانگی است. واصل آن از دریا است. و از گفته بعضی چنین برمیآید که هر ماکیان اصل آن از حبش است. و امام دربارهٔ این نوع ماکیان گفته است که آن از مقولهٔ شکار نیست. بلکه شکار آن پرنده‌ای است که بوسیلهٔ پرواز خود را از مخاطرات و از دستبرد دشمن حفظ کند. و ماکیان اگر چه می‌پرد، ولی بمانند کبوتر نیست که هم «صف» داشته باشد، و هم «دف». بلکه فقط دارای دف است.»

۲۳۸۱ - و جمیل بن دراج و محمد بن مسلم گفتند: امام صادق علیه السلام را در بارهٔ ماکیان سندی پرسیدند که: آیا بیرون بردن آن از حرم جایز است؟ و امام گفت: آری. زیرا که آن در پرواز استقلال ندارد. و در خبری دیگر: زیرا که آن بالهای خود را حرکت میدهد.

۲۳۸۲ - و حسن بن صیقل، دربارهٔ ماکیان و پرندهٔ مکه از او سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود: تا زمانیکه «صف» نکند از گوشت آن بخور، و آن پرنده که «صف» کند آنرا رها کن.

۲۳۸۳- و «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أُدْخَلَ فَهَدَهُ إِلَى الْحَرَمِ أَلَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ؟ فَقَالَ: هُوَ سَبْعٌ فَكُلُّ مَا أُدْخِلْتَ مِنَ السَّبْعِ الْحَرَمَ أَسِيراً فَلَكَ أَنْ تُخْرِجَهُ».

۲۳۸۴- وَ رَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِقَتْلِ النَّمْلِ وَالتَّبَقِّ فِي الْحَرَمِ، وَقَالَ: لَا بَأْسَ بِقَتْلِ الْقُمَّلَةِ فِي الْحَرَمِ وَغَيْرِهِ».

۲۳۸۵- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ مَا لَمْ يَصُفَّ مِنَ الطَّيْرِ فَهُوَ بِمَثَرَةِ الدَّجَاجِ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي السَّفَرِ إِلَى الْحَجِّ وَغَيْرِهِ مِنَ الْقَطَاعَاتِ) *

۲۳۸۶- رَوَى عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۲۳۸۳- و از امام صادق علیه السلام، درباره شخصی که یوز پلنگ خود را بحرم داخل کرده سؤال کردند، که آیا میتواند آنرا خارج کند؟ پس امام گفت: آن حیوانی درنده است، پس هر درنده ای که بصورت اسیر بحرم داخل کنی، میتوانی که آنرا خارج سازی.

۲۳۸۴- و معاویه بن عمار از آن بزرگوار روایت کرده است، که فرمود: کشتن مورچه و پشه در حرم مانعی ندارد، و گفت: کشتن مورچه در حرم و غیر حرم ممنوع نیست.

شرح: «در بعضی از نسخه ها بجای کلمه «نمل» - یعنی مورچه - «نخل» یعنی زنبور عسل ضبط شده، ولی در تهذیب بدو سند صحیح نمل ذکر شده است، و این مناسبتر است، و در اخبار آینده خواهد آمد که قتل نخل مطلقاً ممنوع است. و ممکن است که این کلمه تصحیف شده کلمه «قمل» بتخفیف بمعنی شپش باشد، که با تشدید آن بمعنی حشره کنه است که در بدن حیوانات یافت میشود و حکم آن خواهد آمد».

۲۳۸۵- و عبدالله بن سنان از آن امام روایت کرد، که فرمود، هر پرنده ای که حرکت صف نداشته باشد، در موضع مرغ خانگی جای دارد.

«فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَكُونَ ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: تَزْوُدَ لِمَعَادٍ، أَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ».

۲۳۸۷- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَافِرُوا تَصِحُّوا وَجَاهِدُوا تَغْنَمُوا، وَحُجُّوا تَسْتَعْنُوا».

۲۳۸۸- وَ رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا سَبَّبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعَبْدٍ الرِّزْقَ فِي أَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فِيهَا حَاجَةً».

باب

* (الْأَيَّامِ وَالْأَوْقَاتِ الَّتِي يُسْتَحَبُّ فِيهَا السَّفَرُ) *

* (وَالْأَيَّامِ وَالْأَوْقَاتِ الَّتِي يُكْرَهُ فِيهَا السَّفَرُ) *

۲۳۸۹- رَوَى حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ النَّخَعِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

* (بَابُ طَاعَاتِي كَمَا فِي سَفَرِ سَوِي) *

* (حَجٌّ وَغَيْرُ مَا رَسِيدَهُ اسْت) *

۲۳۸۶- عمرو بن ابوالقدام از امام صادق (ع) روایت کرده است، که فرمود: در حکمت آل داود (ع) آمده است که: خردمند را همیباید که جز در طلب سه چیز سفر نکند: توشه ساختن برای معاد، یا ترمیم امور معاش، یا لذتی در غیر حرام.

۲۳۸۷- و سکونی به اسناد خود - از امام صادق علیه السلام - روایت کرده است که گفت: رسول خدا فرمود: سفر کنید تا تن درست شوید، و جهاد کنید تا غنیمت بچنگ آورید، و حج بجای آورید تا بی نیاز گردید.

۲۳۸۸- و جعفر بن بشیر از ابراهیم بن فضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه خداوند اسباب روزی کسی را در شهری یا سرزمین ترتیب دهد او را بدانجا رفتن نیازمند میسازد.

* (بَابُ أَيَّامٍ وَأَوْقَاتٍ كَمَا فِي سَفَرِ دَرَّانِ مُسْتَحَبُّ اسْت) *

* (وَأَيَّامٍ وَأَوْقَاتٍ كَمَا فِي سَفَرِ دَرَّانِ مُكْرَهُ اسْت) *

۲۳۸۹- حفص بن غیاث نخعی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است

«مَنْ أَرَادَ سَفْرًا فَلْيُسَافِرْ يَوْمَ السَّبْتِ، فَلَوْ أَنَّ حَجْرًا زَالَ عَنْ جَبَلٍ فِي يَوْمِ السَّبْتِ لَرَدَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مَكَانِهِ، وَمَنْ تَعَدَّرَتْ عَلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَلْيَلْتَمِسْ ظَلَبَهَا يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ فَإِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي أَلَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ الْحَدِيدَ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۲۳۹۰- وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي يَحْيَى الْمَدِينِيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

«لَا بَأْسَ بِالْخُرُوجِ فِي السَّفَرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ».

۲۳۹۱- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُسَافِرُ يَوْمَ الْخَمِيسِ».

۲۳۹۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَوْمُ الْخَمِيسِ يَوْمٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ

وَمَلَائِكَتُهُ».

۲۳۹۳- وَكَتَبَ بَعْضُ الْبَغْدَادِيِّينَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ

«يَسْأَلُهُ عَنِ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لَا يَدُورُ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَرَجَ يَوْمَ

که فرمود: کسیکه قصد سفری دارد، میباید روز شنبه سفر کند، زیرا اگر در روز شنبه سنگی از کوهی جدا شود، هرآینه خدای عزوجل آنرا بجای خود باز میگردداند، و کسیکه حاجتهایش برآورده نمیشود، میباید آنرا در روز سه شنبه طلب کند، زیرا که آن، روزی است که خدای عزوجل آهن را در آنروز برای داود علیه السلام نرم ساخت.

۲۳۹۰- و ابراهیم بن ابی یحیی مدینی، از آن امام علیه السلام روایت کرده است، که گفت: به بیرون شدن در سفر در شب جمعه باکی نیست.

شرح: «یعنی از اینکه نماز جمعه را از دست میدهد اشکالی متوجه او نیست».

۲۳۹۱- و عبدالله بن سلیمان، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که

فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه وآله بروز پنجشنبه سفر میکرد».

۲۳۹۲- و نیز گفت: روز پنجشنبه روزیست که خدا و پیمبرش و فرشتگانش

آنرا دوست میدارند.

۲۳۹۳- و یکی از بغدادیان، طی نامه ای از امام ابوالحسن ثانی علیه السلام در

باره بیرون شدن در آخرین چهارشنبه ماه که آنرا «اربعاء لایدور» مینامند سؤال کرد،

الْأَرْتَعَاءِ لَا يَدُورُ خِلَافًا عَلَى أَهْلِ الطَّيْرَةِ وَوَقِيَّ مِنْ كُلِّ آفَةٍ، وَغُوفِيَّ مِنْ كُلِّ غَاهَةٍ، وَقَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَاجَتَهُ».

۲۳۹۴ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «عَلَيْكُمْ بِالسَّيْرِ بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ».

۲۳۹۵ - وَ فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ؛ وَحَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْأَرْضُ تُطَوَّى مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

۲۳۹۶ - وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَثْعَمِيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُخْرُجُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي حَاجَةٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ السَّبْتِ وَظَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأَخْرُجْ فِي حَاجَتِكَ».

۲۳۹۷ - وَ سَأَلَ أَبُو أَيُّوبَ الْخَزَّازُ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّلَاةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِنْتِشَارُ يَوْمَ السَّبْتِ».

پس امام علیه السلام نوشت: کسیکه برخلاف اهل تطیر روز چهارشنبه آخر ماه بیرون شود، از هرافتی محفوظ می ماند. و از هر حادثه سوئی معاف میشود، و خدای عزوجل حاجتش را برمی آورد.

۲۳۹۴ - و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بر شما باد که بهنگام شب سفر کنید، زیرا که زمین در شب درنور دیده میشود.

۲۳۹۵ - و در روایت جمیل بن درّاج، و حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: زمین از ساعات آخر شب درنور دیده میشود.

۲۳۹۶ - و محمد بن یحیی خثعمی از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: روز جمعه در پی حاجتی بیرون مرو، تا چون روز شنبه فراز آمد، و خورشید بدمید، در پی حاجت روان شود.

۲۳۹۷ - و أبو ایوب خزّاز، و عبدالله بن سنان، امام صادق علیه السلام را از معنی قول خدای عزوجل: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ، وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه: ۱۰) سؤال کردند. و امام فرمود: نماز در روز جمعه است، و انتشار در

۲۳۹۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السَّبْتُ لَنَا وَالْأَحَدُ لِيَنِي أُمَّةً».

۲۳۹۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُسَافِرُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَلَا تَطْلُبُ فِيهِ

حَاجَةً».

۲۴۰۰- وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ أَنَّهُ قَالَ: «أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ فَجِئْنَا

نُسَلِمُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: كَأَنَّكُمْ طَلَبْتُمْ بَرَكَةَ الْاِثْنَيْنِ؟ قُلْنَا:

نَعَمْ، قَالَ: فَأَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ شُومًا مِنْ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَقَدْنَا فِيهِ نَبِيَّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَارْتَفَعَ الْوَحْيُ عَنَّا، لَا تَخْرُجُوا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَاخْرُجُوا يَوْمَ الْثَلَاثَاءِ».

۲۴۰۱- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حُمَرَانَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ: «مَنْ سَافَرَ أَوْ تَزَوَّجَ وَالْقَمَرُ فِي الْعَقْرَبِ لَمْ يَرِ الْحُسْنَى».

۲۴۰۲- وَرُوِيَ [عَنْ] عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

روز شنبه.

شرح: «این آیه مربوط بنماز جمعه است. و ترجمه آن چنین است: «پس چون

نماز برگزار شد، در زمین پراکنده شوید، و از فضل و کرم خدا طلب کنید».

و این حدیث در جلد ۱ طی شماره ۱۲۵۳ پیش از این گذشته است».

۲۳۹۸- و نیز فرمود: شنبه از آن ما است، و یکشنبه از آن بنی امیه است.

۲۳۹۹- و نیز فرمود: در روز دوشنبه سفر مکن، و در آنروز حاجتی مطلب.

۲۴۰۰- و از ابویوب خزازی روایت شده است که گفت: قصد سفر داشتیم،

پس برای عرض سلام و دعای بنزد امام صادق علیه السلام شدیم، امام فرمود: گوئی که

شما برکت روز دوشنبه را طلب کرده اید. گفتیم: آری. فرمود: پس کدامین روز از

دوشنبه شوم تر است؟! در این روز پیمبرمان را از دست دادیم، و وحی از ما برداشته

شد، در روز دوشنبه خارج میشوید، و روز سه شنبه حرکت کنید.

۲۴۰۱- و محمد بن حمران از پدرش، از امام صادق علیه السلام روایت کرده

است، که فرمود: کسیکه بسفر رود، یا ازدواج کند در حالیکه قر در عقرب باشد،

خونی و خوشی نمی بیند.

۲۴۰۲- و از عبدالملک بن اعین روایت شده است که گفت: به امام صادق

عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ ابْتُلِيتُ بِهَذَا الْعِلْمِ، فَأَرِيدُ الْحَاجَةَ، فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى الظَّالِمِ
وَرَأَيْتُ الظَّالِمَ الشَّرَّ جَلَسْتُ وَلَمْ أَذْهَبْ فِيهَا، وَإِذَا رَأَيْتُ الظَّالِمَ الْحَيَرَ ذَهَبْتُ فِي
الْحَاجَةِ، فَقَالَ لِي: تَقْضِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ: قَالَ: أَحْرَقْ كُتُبَكَ.»

علیه السلام گفتم: من به این علم گرفتار شده‌ام، و از اینرو چون قصد آن کنم که در
پی حاجتی روان شوم، چون در طالع بنگرم، و طالع شر را بینم، فرومی‌نشینم، و در
پی آن حاجت نمیروم، و چون طالع خیر را بنگرم، در پی آن حاجت روان میشوم؟ امام
فرمود: بمقتضای این دانش خود قضاوت میکنی؟! گفتم: آری. فرمود: کتابهایت را
بسوزان.

شرح: «یعنی بچنین تصورات خود معتقد مباش، و ستارگان اگرچه تأثیر
مبهمی دارند، ولی تو و امثال تو آنرا نمیدانید، زیرا شما احاطه علمی به آن تأثیر ندارید.
«و شما را جزیره‌ای قلیل از علم نداده‌اند». و مجلسی اول - رحمه الله - فرمود: بدان
که در اخبار بسیاری در کافی و کتب دیگر وارد شده است که نجوم تأثیری دارند، و در
اخبار بسیار دیگر تهدیدهای سختی درباره تعلیم و تعلم علم نجوم روایت شده است. و من
در باره حرمت آن اختلاف در میان اصحابمان نمیشناسم. و آنچه از اخبار بر می‌آید
اینست که این نهی یا بمنظور سد باب اعتقاد است، زیرا که کار آن بجائی می‌انجامد که
ستارگان را در تأثیر مستقل بدانیم، و در مجاری امور مؤثر بشناسیم. همانطور که منجمان
کافر چنین گفته‌اند، و این منجمان کافر دو گروهند: گروهی قائل بوجود واجب
بالذات نیستند، بلکه همان ستارگان را واجب میدانند. و گروهی قائل بهردواند، و
ایشان مشرکند. پس از آنجا که این علم بچنین اعتقادات فاسدی می‌انجامد، شارع از
تعلم و تعلیم آن نهی کرده است، تا کار به آنجا نکشد.

و اما در باب عقیده موحدین که ستارگانرا حادث میدانند، تأثیرشان را از قبیل
تأثیر سقمونیا و فلفل می‌شمارند، و شعوری برای آنها قائل نیستند، و یا آنکه بشعور و
تأثیرشان قائلند، ولی همگی آنها را مسخر بتسخیر واجب بالذات میدانند. ظاهر امر
اینست که چنین اعتقاد، بر سبیل اجمال زبانی ندارد. و اما بتفصیلی که منجمین به آن
قائلند، بیگمان وهمی محض و قائل شدن بچیزی نامعلومست، زیرا جزکسانی از قبیل

۲۴۰۳ - وَ رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ-
 جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الشُّومُ لِلْمُسَافِرِ فِي طَرِيقِهِ فِي سِتَّةٍ: الْغُرَابُ النَّاعِقُ عَنْ يَمِينِهِ،
 وَالْكَلْبُ النَّاشِرُ لِدَنْبِهِ، وَالذَّبَّ الْعَاوِي الَّذِي يَعْوِي فِي وَجْهِ الرَّجُلِ وَهُوَ مُنْعَجٌ عَلَى
 دَنْبِهِ يَعْوِي ثُمَّ يَرْتَفِعُ ثُمَّ يَتَخَفِضُ ثَلَاثًا، وَالظَّبْيُ السَّايِحُ مِنْ يَمِينِ إِلَى شِمَالٍ،
 وَالْبُومَةُ الصَّارِخَةُ، وَالْمَرَاةُ الشَّمْطَاءُ تُلْقِي فَرْجَهَا، وَالْأَتَانِ الْعَقْصَاءُ يَغْنِي الْجَدْعَاءُ،
 فَمَنْ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ مِنْهُنَّ شَيْئًا فَلْيَقُلْ: «اغْتَصَمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أُجِدُّ فِي
 نَفْسِي، فَأَغْصِنِي مِنْ ذَلِكَ» قَالَ: فَيُعْصَمُ مِنْ ذَلِكَ».

انبیاء و ائمه صلوات الله عليهم اجمعین - که خدا ایشانرا تعلیم کرده است - امکان
 احاطه به اینگونه امور را ندارند. و بهمین جهت از امام صادق علیه السلام آمده است که
 فرمود: شما در چیزی می اندیشید که بسیارش بدست نمی آید، و اندکش سودی
 نمی بخشد».

۲۴۰۳ - و سلیمان بن جعفر جعفری از ابوالحسن، موسی بن جعفر
 علیهما السلام روایت کرده است، که فرمود: چیزهای نحس و مشومی که مسافر در راه
 خود با آن مواجه میشود، شش چیز است: کلاغی که از سمت راستش بانگ برآورد،
 و سگی که دم خود را افراشته دارد، و گرگ زوزه کشی که روی دم نشسته و زوزه
 بکشد و سه بار زوزه اش بلندتر و کوتاه تر شود، و آهوئی که از سمت چپ برآست او
 حرکت کند، و جفدی که در حال فریاد زدن باشد، و زنی که پیری در جوانیش راه
 یافته و دوران خوبی و خرمیش سپری شده باشد و موی پیش رویش سفید گشته است،
 و ماده خری که گوش آنرا بریده باشند. پس هرکس که از این اشیاء توهمی و
 اضطرابی در دل خود احساس کند، میباید بگوید: پروردگارا بتو پناه میبرم از شر آنچه
 در دل خود احساس میکنم، پس مرا از آن محفوظ بدار. و امام فرمود: پس در اینحال از
 آن شرور محفوظ میماند.

* (بَابُ إِفْتِيَا حِ السَّفَرِ بِالصَّدَقَةِ) *

۲۴۰۴ - رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَصَدَّقْ وَ اخْرُجْ أَيَّ يَوْمٍ شِئْتَ».

۲۴۰۵ - وَ رُوِيَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ كَرَّةِ السَّفَرِ فِي شَيْءٍ مِنْ الْأَيَّامِ الْمَكْرُوهَةِ مِثْلِ الْأَرْبَعَاءِ وَ غَيْرِهِ؟» فَقَالَ: افْتَتِيحْ سَفْرَكَ بِالصَّدَقَةِ وَ اخْرُجْ إِذَا بَدَأَ لَكَ، وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ اخْتَجِمْ إِذَا بَدَأَ لَكَ».

۲۴۰۶ - وَ رُوِيَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَنَّهُ قَالَ: «كُنْتُ أَنْظُرُ فِي النُّجُومِ وَ أَعْرِفُهَا وَ أَعْرِفُ الطَّالِعَ، فَيَدْخُلُنِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: إِذَا وَقَعَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ فَتَصَدَّقْ عَلَى أَوْلَى

* (بَابُ آغَا زِ سَفَرِ بَا صَدَقَةِ) *

۲۴۰۴ - حسن بن محبوب از عبدالرحمن بن حججاج روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه بده، و هر روز که بخواهی بسفر برآی.

۲۴۰۵ - و از حماد بن عثمان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا سفر در روزهای مکروه، مانند چهارشنبه و غیر آن، کراهت دارد؟ امام فرمود: سفرت را با صدقه آغاز کن، و هر وقت قصد کنی راهی سفر شو، و آیه الکرسی را بخوان و اگر بخواهی حجامت کن.

شرح: «در کافی و محاسن و تهذیب از حماد از امام صادق علیه السلام آمده است که «سفرت را با صدقه آغاز کن، آیه الکرسی را اگر بخواهی بخوان». و بنابراین قراءت آن برای سفر است، نه حجامت. و ممکنست که حماد دوبار این حدیث را شنیده باشد، و خبری که مصنف - رحمه الله - روایت کرده، غیر از خبری باشد که در کافی و محاسن و تهذیب روایت کرده اند.

۲۴۰۶ - و از ابن ابی عمیر روایت شده که [ابن اذنیبه از سفیان بن عمر نقل کرده] گفت: من در ستارگان مینگریستم، و آنها را میشناختم، و نسبت بطالع عارف بودم، و از این رهگذر نگرانی ای بخاطرم خطوط میکرد، پس از این حالت به امام

مِسْكِينٍ ثُمَّ امْضِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَدْفَعُ عَنْكَ».

۲۴۰۷- وَ رَوَى كِرْدِينٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ تَصَدَّقَ

بِصَدَقَةٍ إِذَا أَصْبَحَ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ نَحْسَ ذَلِكَ الْيَوْمِ».

۲۴۰۸- وَ رَوَى هَارُونُ بْنُ خَارِجَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى بَعْضِ

أَمْوَالِهِ اشْتَرَى السَّلَامَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا تَيْسَّرَ لَهُ، وَيَكُونُ ذَلِكَ إِذَا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي

الرِّكَابِ، فَإِذَا سَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَانْصَرَفَ حَمْدًا لِلَّهِ تَعَالَى وَشُكْرَهُ وَتَصَدَّقَ بِمَا

تَيْسَّرَ لَهُ».

* (بَابُ حَمْلِ الْعَصَا فِي السَّفَرِ) *

۲۴۰۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ خَرَجَ فِي سَفَرٍ وَمَعَهُ عَصَا لَوْزٍ مُرٌّ وَتَلَاهُ فِيهِ الْآيَةَ: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ

ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام شکایت بردم، امام فرمود: هر زمان که چیزی بخاطرت راه یافت، به نخستین مسکین صدقه ای بده، و از پی کار خود روان شو، زیرا خدای عزوجل آن حالت را از تو دفع میکند.

۲۴۰۷- و کردین از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسیکه بامدادان صدقه ای بدهد، خدای عزوجل پیشامد نحس آنروز را از او دفع میکند.

۲۴۰۸- و هارون بن خارجه از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: هر زمان که علی بن الحسین علیهما السلام میخواست تا بیکی از باغات خود سفر کند. سلامت خود را به آنچه برایش میسور بود میخرید، و این بهنگامی بود که پای خود را در رکاب میگذاشت، پس چون خدای او را بسلامت میداشت، و از سفر باز میگشت خدای تعالی را ستایش میکرد، و بهر اندازه که برایش میسور میبود صدقه میداد.

* (بَابُ حَمْلِ عَصَا فِي السَّفَرِ) *

۲۴۰۹- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده

يَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ - إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» أَمَّنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ كُلِّ سَبْعٍ ضَارٍ وَمِنْ كُلِّ لَيْسٍ عَادٍ، وَكُلِّ ذَاتِ حُمَةٍ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَمَنْزِلِهِ، وَكَانَ مَعَهُ سَبْعَةٌ وَسَبْعُونَ مِنَ الْمُعَقَّبَاتِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّىٰ يَرْجِعَ وَيَضَعَهَا».

۲۴۱۰ - وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «حَمَلُ الْعَصَا يَنْفِي

الْفَقْرَ وَلَا يُجَاوِرُهُ الشَّيْطَانُ».

۲۴۱۱ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضَ فَلْيَتَّخِذِ النَّقْدَ

مِنَ الْعَصَا - وَالنَّقْدُ عَصَا لَوْزِمُرٌ».

۲۴۱۲ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَعَصَّوْا فَإِنَّهَا مِنْ سُنَنِ إِخْوَانِي النَّبِيِّينَ

است: کسیکه بسفر برآید، بحالیکه عصائی از چوب بادام تلخ در دست داشته باشد، و این آیه را تلاوت کند که: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ يَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ». و چون (موسی) بطرف مدین روی آورد، گفت: امید است که پروردگار من مرا براه مستقیم رهبری کند - تا قول خدای عزوجل - : و خدا بر هر چه ما میگوئیم وکیل است».

خدای عزوجل او را از هر درنده آدمخوار، و دزد متجاوز، و هر حشره زهرناک نیش دار ایمن همیدارد، تا بخانواده اش بازگردد. و هفتاد و هفت فرشته از فرشتگانی که بنوبت مأمور حراستند، با او هستند، در حالیکه برای او طلب آمرزش میکنند، تا زمانیکه از سفر باز آید، و عصا را از دست بگذارد.

۲۴۱۰ - و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدست گرفتن عصا فقر را از میان میبرد، و شیطان با او مجاورت نمیکند. (یا بنابر بعضی از نسخه ها که «لا یحاوره» باحساء است محاوره نمی کند).

۲۴۱۱ - و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسیکه بخواهد که زمین برایش درنور دیده شود، میباید عصائی از چوب بادام تلخی را بدست گیرد.

۲۴۱۲ - و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: عصا بدست بگیرید، زیرا

وَكَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ الصَّغَارُ وَالْكِبَارُ يَمْشُونَ عَلَى الْعَصَا حَتَّى لَا يَخْتَالُوا فِي مَشْيِهِمْ».

*** (بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ لِلْمُسَافِرِينَ الصَّلَاةُ إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ) ***

۲۴۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا اسْتَحَلَفَ رَجُلٌ عَلَى أَهْلِهِ بِخِلَافَةٍ أَفْضَلَ مِنْ رَكَعَتَيْنِ يَرْكَعُهُمَا إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى سَفَرِهِ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتُوْدِعُكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَدُرَّتِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَأَمَانَتِي وَخَاتِمَةَ عَمَلِي» فَمَا قَالَ ذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا سَأَلَ.»
وَسَيَاتِي ذَلِكَ فِي أَوَّلِ بَابِ سِيَاقِ الْمَنَاسِكِ فِي هَذَا الْكِتَابِ عِنْدَ انْتِهَائِي إِلَيْهِ
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

*** (بَابُ مَا يُسْتَحَبُّ لِلْمُسَافِرِ مِنْ) ***

*** (الدُّعَاءُ عِنْدَ خُرُوجِهِ فِي السَّفَرِ) ***

۲۴۱۴- رَوَى مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيُّ، عَنْ صَبَّاحِ الْحَدَّاءِ قَالَ:

که آن از ستهای برادران پیمبر من است، و بنی اسرائیل کوچک و بزرگشان با عصا راه میرفتند، تا در راه رفتنشان تکبر نکنند.

*** (بَابُ أَنْجَهِ از نماز که برای مسافر) ***

*** (بِهِنْگَامِ عَزْمِ خُرُوجِ مُسْتَحَبِّ اسْتِ) ***

۲۴۱۳- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هیچکس بهنگام بیرون شدن بسفر برای سرپرستی خانواده خود جانشینی بهتر از آن بجای نگذاشته است که دو رکعت نماز بگذارد، و بگوید: «خدایا، من خودم و خانواده ام و مال و اولادم و دنیا و آخرتم، و امانتم و پایان کارم را بتو میسپارم. پس هیچکس این سخنانرا نگفته است، مگر آنکه خدای عزوجل هر چه را که مسئلت کرده به او عطا فرموده است.

*** (بَابُ أَنْجَهِ از دعا که برای مسافر) ***

*** (بِهِنْگَامِ خُرُوجِ بَسْفَرِ مُسْتَحَبِّ اسْتِ) ***

۲۴۱۴- و موسی بن قاسم بجلی، از صباح حداء روایت کرده است که گفت:

«سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِثْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَقَامَ عَلَى بَابِ دَارِهِ يَلْقَاءُ الْوَجْهَ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اخْفِظْنِي وَاخْفِظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ» لِحَفَظَتِهِ اللَّهُ وَلِحَفَظَتِ مَا مَعَهُ وَسَلَّمَهُ اللَّهُ وَسَلَّمْ مَا مَعَهُ وَبَلَّغَهُ اللَّهُ وَبَلَّغْ مَا مَعَهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا صَبَّاحُ أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُحَفِظُ وَلَا يُحَفِظُ مَا مَعَهُ وَيُسَلِّمُ وَلَا يُسَلِّمُ مَا مَعَهُ وَيَبَلِّغُ وَلَا يُبَلِّغُ مَا مَعَهُ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ.»

۲۴۱۵- و «كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا قَالَ «اللَّهُمَّ خَلِّ

سَبِيلَنَا وَأَحْسِنْ تَسْيِيرَنَا وَاعْظِمْ عَافِيَتَنَا».

۲۴۱۶- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

از موسی بن جعفر شنیدم که میفرمود: اگر یکی از شما چون آهنگ سفر میکرد، بر در خانه خود، بطرف مقصدی که بسوی آن روی می آورد، می ایستاد، و سوره فاتحه کتاب را بطرف جلو و راست و چپ خود، و آیه الکرسی را بطرف جلو و راست و چپ خود میخواند، و آنگاه میگفت: «خدایا مرا و آنچه را با منست حفظ کن، و مرا و آنچه را با منست سالم بدار، و مرا و آنچه را با منست بوجهی نیکو از جانب خودت بمقصد برسان» هرآینه خدا او را حفظ میکرد، و هرآینه آنچه را که با او بود حفظ میکرد، و خدا او را سلامت میداشت، و آنچه را با او بود سلامت میداشت، و او را بمقصد میرساند، و آنچه را با او بود بمقصد میرساند، راوی گفت: سپس امام گفت: ای صباح، آیا ندیده ای که شخص مسافر محفوظ میشود، ولی آنچه با او است محفوظ نمیشود؟ و خود سالم میماند، ولی آنچه با او است سالم نمیماند؟ و خود بمقصد میرسد، ولی آنچه با او است بمقصد نمیرسد؟ گفتم: آری، فدایت شوم.

۲۴۱۵- و امام صادق علیه السلام چون آهنگ سفر میکرد، میگفت:

«خدایا، راه ما را امن و بی مانع گردان، و سهولت زندگی و توفیقمان در امور را کامل ساز، و عافیتمان را عظیم فرمای.»

۲۴۱۶- و علی بن اسباط از امام ابوالحسن رضا علیه السلام روایت کرده

قَالَ لِي: «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَثَرِيكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فَتَلْقَاهُ الشَّيَاطِينُ فَتَضْرِبُ الْمَلَائِكَةُ وُجُوهَهَا وَتَقُوفُ: مَا سَبَّلَكُمْ عَلَيْهِ وَقَدْ سَمَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَآمَنَ بِهِ وَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۲۴۱۷- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يُخْرُجُ مِنْ بَابِ دَارِهِ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا عَادَتْ مِنْهُ مَلَائِكَةُ اللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ، وَمِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ، وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَمِنْ شَرِّ السَّبَاعِ وَالْهَوَامِّ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا أُجِيرُ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ

است که گفت: امام مرا گفت: چون از منزل خود در سفری یا حضری خارج شدی بگویی: «بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (بنام خدا آغاز میکنم، بخدا ایمان می آورم، کار خود را بخدا باز میگذارم، هر چه خدا بخواهد صورت می پذیرد، هیچ قدرت و نیروئی جز با استعانت از خدا وجود ندارد). پس کسیکه این دعا را بخواند چون شیاطین با او روبرو شوند فرشتگان بصورت ایشان ضربت میزنند، و میگویند: شمارا با او چه کار است، در صورتیکه او خدای عزوجل را نام برده، و به او ایمان آورده، و بر او توکل کرده، و گفته است: هر چه خدا بخواهد صورت می پذیرد، و رضایت ما را برمی انگیزد، و هیچ قدرت و قوتی جز با استعانت از او وجود ندارد؟

۲۴۱۷- و ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسیکه هنگام بیرون شدن از در خانه اش بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا عَادَتْ مِنْهُ مَلَائِكَةُ اللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ، وَمِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ، وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَمِنْ شَرِّ السَّبَاعِ وَالْهَوَامِّ، وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا، أُجِيرُ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرِّ (بخدا پناه میبرم از هر چیز که فرشتگان خدا از آن پناه برده اند از شر این روز، و از شر شیاطین، و از شر کسیکه با دوستان خدای عزوجل دشمنی بنیاد نهد، و از شر جن و انس، و از شر درندگان و جانوران زهرناک، و از شر ارتکاب، هر یک از گناهان، خویشتن را از هر شری در

شَرٌّ» غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَتَابَ عَلَيْهِ وَكَفَاهُ الْمُهْمَ، وَحَجَزَهُ عَنِ السُّوءِ وَعَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ».

*** (بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الرُّكُوبِ) ***

۲۴۱۸ - «كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ يَقُولُ:

«سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» وَيُسَبِّحُ اللَّهَ سَبْعًا، وَيُحَمِّدُ اللَّهَ سَبْعًا، وَيُهَيِّئُ اللَّهَ سَبْعًا.

۲۴۱۹ - وَرَوَى عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّهُ قَالَ: «أَمْسَكْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرِّكَابِ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْكَبَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ تَبَسَّمَ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رَأَيْتَكَ رَفَعْتَ رَأْسَكَ وَتَبَسَّمْتَ، قَالَ: نَعَمْ يَا أَصْبَغُ أَمْسَكْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا أَمْسَكْتُ لِي فَرَفَعَ رَأْسَهُ [إِلَى السَّمَاءِ] وَتَبَسَّمَ، فَسَأَلْتُهُ كَمَا

پناه خدا قرار میدهم). خدا او را می آمرزد، و توبه اش را می پذیرد، و مهمش را کفایت میکند، و او را از بدی محجوب و از شر محفوظ میدارد.

*** (بَابُ سَخْنَانِيكَةِ بَهْنِگَامِ سَوَارِ شَدَنِ بَرْمَرَكِبِ گَفْتَه مِيشُود) ***

۲۴۱۸ - و امام صادق علیه السلام چون پای خود را در رکاب مینهاد، میگفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ». (منزهست خدائی که این مرکب را مسخر ما ساخت، و ما بدون یاری خدا قادر بتسخیر آن نبودیم). و هفت بار خدای را تسبیح و تحمید و تهلیل میکرد.

۲۴۱۹ - و از اصبغ بن نباته روایت شده است که گفت: رکاب را برای امیرالمؤمنین علیه السلام گرفتم، و او میخواست تا سوار شود، پس سر را بلند کرد، و تبسمی بر لب راند. پس من گفتم: یا امیرالمؤمنین تورا دیدم که سر بلند کردی و تبسم بر لب آوردی! فرمود: آری، ای اصبغ همانطور که تو رکاب برای من گرفتی، من نیز برای رسول خدا صلی الله علیه وآله گرفتم. پس سر به آسمان بلند کرد، و تبسمی بر لب راند، و من بمانند تورا از این کار را باز جستم، و هم اکنون همانگونه که او مرا خبر داد، تورا خبر میدهم:

عنان اسب شهباء را برای رسول خدا گرفتم. پس سر به آسمان برداشتم، و

سَأَلْتَنِي وَسَأَخْبِرُكَ كَمَا أَخْبَرْتَنِي: أَمْسَكَتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّهْبَاءَ فَرَفَعْتُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَتَبَسَّمتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ رَفَعْتَ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ وَتَبَسَّمتُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَرْكَبُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ يَفْرُأُ آيَةَ السُّخْرَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَآتُوبُ إِلَيْهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» إِلَّا قَالَ السَّيِّدُ الْكَرِيمُ: يَا مَلَأَيْكَتِي عَبْدِي يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

تبسم کرد، من گفتم: چگونه است که سر به آسمان برداشتی و تبسم کردی؟ پس گفت: یا علی، هیچ کس نیست که بر مرکبی که خدا به او عطا کرده است سوار شود، و آنگاه آیه سخره را بخواند، و پس از آن بگوید: «از آن خدائی آمرزش میطلبم که معبودی جز او نیست: آن زنده‌پا دارنده زندگی و زندگان. و بسوی او توبه میکنم. خدایا گناهان مرا بر من بیامرز زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد». هیچ کس نیست که بر اینگونه عمل کند، مگر آنکه خدای بزرگ کریم میگوید: «ای فرشتگان من، بنده من میداند که کسی جز من گناهان را نمی‌آمرزد. شما گواه باشید که من هم اکنون گناهانش را بر او آمرزیده‌ام».

شرح: «آیه سخره» قول خدای عزوجل است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - تَاكَلِمَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است و بنا بر مشهور تا قول خدای عزوجل «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» است زیرا در بعضی از اخبار به آن تصریح شده است. (مت) و این آیه همان آیه ۵۴ از سوره اعراف است. و شاید که مراد از آیه سخره در اینجا آیه‌ای باشد که در خبر سابق ذکر شده، و آن، آیه «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ - الخ» است. و بعضی گفته‌اند که مراد از آیه سخره دو آیه آخر سوره حم سجده «سُورِهِمْ آيَاتِنَا - الخ» است. و محققانمانند که ضمیر جمع بارز در قول خدای تعالی: «سُورِهِمْ» بشرکین گمراه معاند برمیگردد، نه بمسلمین موحد. و آیه بی تردید در مقام تخویف است، چنانکه در کافی و ارشاد و تفسیر علی بن ابراهیم، در روایاتی از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام آمده است که آن دو امام آنرا به امراض و آفات دنیوی تفسیر کرده‌اند. و بنابراین مناسبتی با این مقام ندارد، و قول آن بعض مبتنی بر

* (بَابُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالِدُعَاءِ فِي الْمَسِيرِ) *

۲۴۲۰ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَفَرِهِ إِذَا هَبَّطَ سَبَّحَ، وَإِذَا صَعِدَ كَبَّرَ».

۲۴۲۱ - وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ أَبِي عُيَيْدَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا كُنْتَ فِي سَفَرٍ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِي عِبْرًا، وَصَمْتِي تَفَكُّرًا، وَكَلَامِي ذِكْرًا».

۲۴۲۲ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ مَا هَلَّلَ [اللَّهُ] مُهَلَّلًا، وَلَا كَبَّرَ [اللَّهُ] مُكَبَّرًا عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَشْرَافِ إِلَّا هَلَّلَ مَا خَلَقَهُ وَكَبَّرَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ بِتَهْلِيلِهِ وَتَكْبِيرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ مَقْطَعَ التُّرَابِ».

وهم است».

* (بَابُ ذِكْرِ خَدَائِ عَزَّوَجَلَّ وَدُعَا فِي مَسِيرِ سَفَرِ) *

۲۴۲۰ - معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا در سفرش هرگاه که فرود می آمد، تسبیح می گفت، و چون سوار می شد تکبیر می گفت.

۲۴۲۱ - و علاء از ابو عبیده از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده است، که فرمود: چون در سفری باشی، بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِي عِبْرًا، وَصَمْتِي تَفَكُّرًا، وَكَلَامِي ذِكْرًا» (خداوند را رفتن را هم را موجب پندآموزی قرار ده، و خاموشی را اندیشیدن، و گفتارم را یاد تو کردن قرار ده).

۲۴۲۲ - و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم بکسیکه جان ابوالقاسم در قبضه قدرت او است، هیچ تهلیل گوئی و هیچ تکبیر گوئی بر فراز ارتفاعی از ارتفاعات خدای را تهلیل و تکبیر نگفته است، مگر آنکه بوسیله تهلیل و تکبیر او هرچه در پشت سر داشته با او بتهلل پرداخته، و هرچه در پیش رو داشته با او تکبیر گفته است، تا آنجا که این هم آوائی در تهلیل و تکبیر، به آخرین نقطه زمین و مقطع خاک رسیده است.

* (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُسَافِرِ فِي الطَّرِيقِ) *

* (مِنْ حُسْنِ الصَّحَابَةِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ،) *

* (وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَكَفِّ الْأَذَى وَالْوَرَعِ) *

۲۴۲۳- رُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: «كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبَيْتُ غَائِصٌ بِأَهْلِهِ فَقَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُخَيِّرْ صُحْبَةً مِنْ صَحْبِهِ، وَمُرَافَقَةً مِنْ رَافِقِهِ وَمُمَالِحَةً مِنْ مَالِحِهِ، وَمُخَالَفَةً مِنْ خَالِقَتِهِ».

۲۴۲۴- وَرَوَى صَفْوَانُ الْجَمَّالُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ

أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا يُعْبَوُ بِمَنْ يَوْمَ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: خُلُقٌ يُخَالِقُ بِهِ مَنْ صَحْبُهُ، جِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ، وَوَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۴۲۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ مِنَ الْمُرُوءَةِ أَنْ يُحَدِّثَ

* (بَابُ أَنْجِهِ أَزْحَسْنَ مَصَاحِبَتِ، وَفَرُوخُورْدَنِ خَشْمِ،) *

* (وَحَسْنَ خُلُقِ، وَخُودْدَارِي أَزْآزَارِ، وَپَارَسَائِي) *

* (كِهِ بَرَايِ مَسَافِرِ دَر رَاهِ سَفَرِ وَاجِبِ اسْتِ) *

۲۴۲۳- از ابوالربیع شامی روایت شده است که گفت: «ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم، و مجلس مملو از اهل خود بود پس امام علیه السلام فرمود: کسی که مصاحبت یاران، و مرافقت رفیقان، و همسفرگی همسفرگان، و معاشرت معاشران خود را بخونی انجام ندهد، از ما نیست».

۲۴۲۴- و صفوان جمال از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم میگفت: کسیکه آهنگ این خانه کند، در صورتیکه سه خصلت در او نباشد مورد اعتناء واقع نمیشود: خُلُقِ که با کمک آن با یاران خود معاشرت کند، و جِلْمِ که به امداد آن بر خشم خود مسلط باشد، و پَارَسَائِي ای که او را از محرمات خدای عزوجل بازدارد.

۲۴۲۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: این از آئین مردانگی نیست که

الرَّجُلُ بِمَا يَلْقَى فِي السَّفَرِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ».

۲۴۲۶- وَرُوِيَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: «أَوْصَانِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحَبَكَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۲۴۲۷- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ خَالَطْتَ فَإِنَّ اسْتَظَفْتَ أَنْ يَكُونَ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ فَاَفْعَلْ».

* (بَابُ تَشْيِيعِ الْمُسَافِرِ وَتَوْدِيْعِهِ وَالِدُعَاءِ لَهُ) *

۲۴۲۸- «لَمَّا شَيَّعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا ذَرٍّ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - شَيْعَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَعَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَدَّعُوا أَخَاكُمْ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلشَّائِصِ

شخص خیر و شری را که در سفر می بیند بازگو کند - یعنی خیری را که خود بجا آورده و شری را که دیگری مرتکب شده است بزبان آورد - .

(۲۴۲۶- و از عمار بن مروان کلبی روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام مرا سفارش کرد، و فرمود: تو را بتقوی، و اداء امانت، و صدق خبر، و حسن صحبت، با مصاحبینت سفارش میکنم؛ و هیچ نیروئی جز با استعانت از خدا وجود ندارد.

۲۴۲۷- و محمد بن مسلم از ابوجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرد، که فرمود: با کسیکه معاشرت کنی، اگر بتوانی که دست تو - از جهت بذل مال و انجام خدمت - دست بالا تر باشد، پس چنین کن.

* (بَابُ مَشَايِعِ مَسَافِرٍ وَتَوْدِيْعِ اُووَدْعَاءِ بَرَايِ اُوو) *

۲۴۲۸- چون امیرالمؤمنین علیه السلام ابوذر - رحمه الله علیه - را مشایعت کرد، حسن و حسین علیهما السلام و عقیل بن ابی طالب، و عبدالله بن جعفر، و عمار بن یاسر او را مشایعت کردند، و در این حال، امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: با برادران وداع کنید، زیرا که مسافر ناچار میباید براه خود برود، و مشایعت کننده ناگزیر است

أَنْ يَمْضِيَ وَيَلْمُشَيْعَ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ، فَتَكَلَّمَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ عَلَى حِيَالِهِ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا امْتَهَنُوكَ بِالْبَلَاءِ، لِأَنَّكَ مَنَعْتَهُمْ دِينَكَ فَمَنَعُوكَ دُنْيَاهُمْ، فَمَا أَخَوَجَكَ عَدَا إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ وَأَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ، فَقَالَ: أَبُو ذَرٍّ: رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ فَمَالِي شَجَنٌ فِي الدُّنْيَا غَيْرُكُمْ، إِنِّي إِذَا ذَكَرْتُكُمْ ذَكَرْتُ بِكُمْ جَدَّكُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۲۴۲۹- وَ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا وَدَّعَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: زَوَّدَكُمْ اللَّهُ التَّقْوَى، وَوَجَّهَكُمْ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ، وَقَضَى لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ، وَسَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَدُنْيَاكُمْ، وَرَدَّكُمْ سَالِمِينَ إِلَى سَالِمِينَ».

۲۴۳۰- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا وَدَّعَ مُسَافِرًا أَخَذَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَحْسَنَ اللَّهُ لَكَ الصُّحَابَةَ،

که بازگردد. پس هر یک از مشایعین جداگانه سخن آغاز کرد. وحسین بن علی علیه السلام گفت: خدای تورا رحمت کناد، ای أباذر، همانا که این قوم بوسیله انواع بلا خوارت ساختند - و از قدر و قیمت اجتماعی تو کاستند، و حق صحبت و قدر و منزلت تورا نشناختند - زیرا که تو از فروختن دین خود به ایشان دریغ کردی، پس ایشان نیز دنیای خود را از تو دریغ داشتند.

پس چون فردا فراز آید تو چه بسیار به آنچه از ایشان دریغ داشتی نیازمندی، و از آنچه ایشان از تو دریغ داشتند بی نیازی.

پس ابوذر گفت: «خدا رحمت خود را بهره شما اهل بیت کناد. که من در دنیا نیازی جز شما ندارم. من هر زمان که شما را یاد کنم، بوسیله شما جدتان رسول خدا صلی الله علیه وآله را بیاد می آورم».

۲۴۲۹- و رسول خدا صلی الله علیه وآله چون با مؤمنین وداع میکرد، می فرمود: خدا تقوی را توشه راهتان سازد، و بسوی هر خیر رهبری کند، و هر حاجتی که دارید برآورد، و دین و دنیااتان را سالم بدارد، و شما را سالم بسوی خویشان و دوستان سالم بازگرداند.

۲۴۳۰- و در خبری دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است که رسول خدا

وَأَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ، وَسَهَّلَ لَكَ الْحُزُونََ، وَقَرَّبَ لَكَ الْبَعِيدَ، وَكَفَاكَ الْمُهْمَ،
وَحَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِمَ عَمَلِكَ، وَوَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَيْكَ بِتَقْوَى
اللَّهِ، أَسْتَوِدِعُ اللَّهَ نَفْسَكَ، سِرِّعَلَى بَرَكَاتِهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ».

*** (بَابُ مَا يَقُولُ مَنْ خَرَجَ وَحْدَهُ فِي سَفَرٍ) ***

۲۴۳۱- رَوَى بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ خَرَجَ وَحْدَهُ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ آتِنْسِ وَخَشْتِي، وَأَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي، وَأَدِّغِيَّتِي».

*** (بَابُ كَرَاهَةِ الْوَحْدَةِ فِي السَّفَرِ) ***

۲۴۳۲- رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مُسْلِمَةَ، عَنِ السَّرِيِّ بْنِ-

صلی الله علیه وآله با مسافری که وداع می‌کرد، دست او را می‌گرفت، و آنگاه می‌گفت:
خدا تو را از صحبت همسفرانی خوب برخوردار نماید، و کمکش را در باره‌ات کامل
سازد، و ناهمواری راه را برایت هموار کند، و دور را برای تو نزدیک سازد، و مهم تو را
کفایت کند، و دین و امانت و عواقب کارت را برای تو محفوظ بدارد. و تو را بسوی هر
گونه خیری رهبری کند.

بر تو باد بتقوای خدا. تو را بخدا می‌سپارم. در پناه خداوند عزوجل روان شو.

*** (بَابُ سَخْنَانِيكِهِ مَسَافِرْتَهَا بِرِزْبَانِ مِيرَانِد) ***

۲۴۳۱- بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ، از سلیمان بن جعفر از امام ابوالحسن موسی بن جعفر
علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه تنها بسفر رود، باید بگوید:
«مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. اللَّهُمَّ آتِنْسِ وَخَشْنِي، وَأَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي،
وَأَدِّغِيَّتِي» (هرچه خدا بخواهد واقع می‌شود، هیچ قدرتی و قوتی جز با استعانت از خدا
بوجود نمی‌آید. خدایا در حال وحشتم انیس من باش، و در مقابل تنهاییم یارم کن، و از
غیبتم سلامت بازگردان).

*** (بَابُ كَرَاهَةِ تَنْهَائِي فِي السَّفَرِ) ***

۲۴۳۲- عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، از عبدالملک بن مسلمه، از سرتی بن خالد، از امام

خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُبْسِكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ سَافَرَ وَخَدَهُ، وَمَتَعَ رِفْدَهُ، وَضَرَبَ عَبْدَهُ».

۲۴۳۳ - وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «فِي وَصِيَّتِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَخْرُجْ فِي سَفَرٍ وَخَدَكَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ، يَا عَلِيُّ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَافَرَ وَخَدَهُ فَهُوَ غَاوٍ وَالْإِثْنَانِ غَاوِيَانِ، وَالثَّلَاثَةُ نَفَرٌ، وَرَوَى بَعْضُهُمْ: سَفَرٌ».

۲۴۳۴ - وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةً: الْآكِلَ زَادَهُ وَخَدَهُ، وَالتَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَخَدَهُ، وَالرَّاكِبَ فِي الْفَلَاةِ وَخَدَهُ».

صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آیا شما را خبر ندهم از بدترین مردمان؟ گفتند: بلی یا رسول الله، گفت: او کسی است که تنها سفر کند، و از بذل و بخشش خود دریغ ورزد، و غلام خود را بزند.

۲۴۳۳ - و امام ابوالحسن، موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله بعلی علیه السلام آمده است که: در هیچ سفری تنها خارج مشو، زیرا که شیطان یار شخص واحد است، و او از دو نفر دورتر است. یا علی، شخص چون به تنهایی سفر کند، در معرض هلاک است، و دو نفر نیز هر دو در معرض هلاک اند، و چون شمار ایشان به سه تن بالغ شود، گروهی هستند و در بعضی روایات آمده است، که چون به سه تن بالغ شوند مسافرینی هستند. (یعنی از صفت هالک رسته و نام مسافر یافته اند).

۲۴۳۴ - و ابراهیم بن عبدالحمید از ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله سه کس را نفرین کرد: یکی آنکه توشه خود را تنها بخورد، و دیگر آنکه در خانه ای تنها بخوابد، و سوم آنکه در بیابان سواره تنها رهسپار شود.

۲۴۳۵ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ: مَنْ صَحِبَكَ؟ فَقَالَ: مَا صَحِبْتُ أَحَدًا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا لَوْ كُنْتُ تَقَدَّمْتُ إِلَيْكَ لِأَحْسَنْتُ أَدَبَكَ، ثُمَّ قَالَ: وَاحِدٌ شَيْطَانٌ، وَاثْنَانِ شَيْطَانَانِ، وَثَلَاثَةٌ صَحْبٌ، وَأَرْبَعَةٌ رُقَقَاءُ».

*** (بَابُ الرُّقَقَاءِ فِي السَّفَرِ، وَوُجُوبِ حَقِّ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ) ***

۲۴۳۶ - رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الرَّفِيقُ ثُمَّ السَّفَرُ».

۲۴۳۷ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا اضْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَكْثَمُهُمَا أَجْرًا، وَأَحَبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْفَقَهُمَا لِصَاحِبِهِ».

۲۴۳۸ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَصْحَبَنَّ فِي سَفَرٍ مَنْ لَا يَرَى

۱ ۲۴۳۵ - و محمد بن سنان از اسماعیل بن جابر روایت کرده است که گفت: در مکه نزد امام صادق علیه السلام بودم، هنگامی که مردی از مدینه بنزد او آمد، پس امام از او پرسید: چه کسی، همسفر تو بود؟ آن مرد گفت: با کسی همسفر نبودم. امام فرمود: اگر من بر تو فرمان میراندم هر آینه تو را نیکو ادب میکردم. سپس گفت: یکی، شیطانست، و دو تا دو شیطانند، و سه نفر یارانند، و چهار نفر رفیقانند.

*** (بَابُ رَفِيقَانِ سَفَرٍ، وَوُجُوبِ حَقِّشَانِ نَسَبِ بَعْضِهِمَا لِصَاحِبِهِ) ***

۲ ۲۴۳۶ - سکونی به اسناد خود از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: نخست جستن یار سفر، سپس بستن بار سفر.

۳ ۲۴۳۷ - و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچگاه دو نفر مصاحب یکدیگر نمیشوند، مگر آنکه گران اجرترین و محبوبترین آند و نزد خدا نرغوثترین و سودمندترینشان برای آن دیگر است.

۴ ۲۴۳۸ - و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مبادا با کسی همسفر شوی که همان

لَكَ مِنَ الْفَضْلِ عَلَيْهِ كَمَا تَرَى لَهُ عَلَيْكَ».

۲۴۳۹- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مِنَ السُّنَّةِ إِذَا خَرَجَ الْقَوْمُ فِي سَفَرٍ أَنْ يُخْرِجُوا نَفَقَتَهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ أَطْيَبُ لِنَفْسِهِمْ وَأَحْسَنُ لِأَخْلَاقِهِمْ».

۲۴۴۰- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ يَقُولُ: اصْحَبْ مَنْ تَتَرَكُنْ بِهِ، وَلَا تَصْحَبْ مَنْ يَتَرَكُنْ بِكَ».

۲۴۴۱- وَرَوَى شِهَابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَدْ عَرَفْتُ حَالِي وَسَعَةَ يَدِي وَتَوْسِيعِي عَلَى إِخْوَانِي، فَأَصْحَبُ النَّفَرِ مِنْهُمْ فِي ظَرِيقِ مَكَّةَ فَأَوْسَعُ عَلَيْهِمْ، قَالَ: لَا تَفْعَلْ يَا شِهَابُ فَإِنَّكَ إِنْ بَسَطْتَ وَبَسَطُوا أَجْحَفْتَ بِهِمْ، وَإِنْ هُمْ أَمْسَكُوا أَذَلَّتْهُمْ، فَأَصْحَبْ نَظْرَاءَكَ، إِصْحَبْ نَظْرَاءَكَ».

برتری که تو برای او بر خود قائل باشی، او برای تو بر خودش قائل نباشد.

۲۴۳۹- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این از سنت است که چون گروهی بسفر روند، مبلغی را که برای مخارج سفر در نظر میگیرند، به اشتراک گرد آورند، و در اختیاریکی از همسفران قرار دهند، تا مبادا که یکی از ایشان گمان کند که مبلغی افزون از سهم خود در این راه صرف کرده است، و این کار برای فکر و ذهنشان خوشایندتر، و برای اخلاقشان بهتر است.

۲۴۴۰- و اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که میفرمود: با کسی مصاحبت کن که تو از صحبت او مزین شوی، و با کسی مصاحبت مکن که او از صحبت تو مزین شود.

۲۴۴۱- و شهاب بن عبد ربه روایت کرده است، که به امام صادق علیه السلام گفتم: حال مرا و گشوده دستمرا و گستردن عطایم بدوستانم را بخونی شناخته‌ای. پس با چنین اوصاف که از من میشناسی گاهی چنین می افتد که من با جمعی از یاران در راه مکه همسفر میشوم، و امور معاششان را توسعه میدهم، آیا این کار جایز است؟ امام گفت: چنین مکن، ای شهاب، زیرا اگر تو گشوده دستی کنی و ایشان نیز چنین کنند، درباره ایشان اجحاف کرده‌ای، و اگر امساک کنند ایشانرا

۲۴۴۲- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَلَا تَصْحَبْ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَدَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ».

۲۴۴۳- وَرَوَى أَبُو خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْبَائِتُ فِي الْبَيْتِ وَخَدَةُ شَيْطَانٍ، وَالْإِثْنَانِ لُئْمَةٌ، وَالثَّلَاثَةُ أَنْسٌ».

۲۴۴۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَحَبُّ الصَّحَابَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعَةٌ، وَمَا زَادَ قَوْمٌ عَلَى سَبْعَةٍ إِلَّا كَثُرَ لَعْنَتُهُمْ».

۲۴۴۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَقُّ الْمُسَافِرِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ إِخْوَانَهُ إِذَا مَرَّصَ ثَلَاثًا».

۲۴۴۶- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ،

خوار ساخته ای. بنابراین با همگنان خودت مصاحب شو، با همگنان خودت مصاحب شود.

۲۴۴۲- و ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: چون مصاحبت کنی یار کسی مانند خود باش و با کسیکه امور زندگی تو را بر عهده گیرد، و معیشتت را اداره کند یار مشو، زیرا که چنین وضعی موجب خواری مردم مؤمن است.

۲۴۴۳- و ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه شب را تنها در خانه بسر برد، شیطانست، و دو نفر یار یکدیگرند، و سه نفر جمعیتی هستند.

۲۴۴۴- و رسول خدا فرمود: محبوبترین یاران نزد خداوند عزوجل چهار یارند. و هیچ گروه از هفت نفر تجاوز نمیکند مگر آنکه جار و جنجالشان بسیار میشود.

۲۴۴۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: حق مسافر اینست که چون در راه سفر بیمار شود، یاران همسفرش سه شبانه روز بر عایت حال او توقف کنند.

۲۴۴۶- و عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا فرمود: هیچ خرج کردنی نزد خدا محبوبتر از خرج کردن به آئین

و يُبَغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي حَجِّ أَوْ غَمْرَةٍ».

* (بَابُ الْخُدَاءِ وَالشَّعْرِ فِي السَّفَرِ) *

۲۴۴۷- رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: زَادُ الْمُسَافِرِ الْخُدَاءُ وَالشَّعْرُ مَا كَانَ مِنْهُ لَيْسَ فِيهِ خَنَا».

* (بَابُ حِفْظِ النَّفَقَةِ فِي السَّفَرِ) *

۲۴۴۸- رُوِيَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ مَعِيَ أَهْلِي وَأَنَا أُرِيدُ الْحَجَّ فَأَشُدُّ نَفَقَتِي فِي حَقْوِي؟ قَالَ: نَعَمْ فَإِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَانَ يَقُولُ: مِنْ قُوَّةِ الْمُسَافِرِ حِفْظُ نَفَقَتِهِ».

۲۴۴۹- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ

اقتصاد - و رعایت اعتدال - نیست. و خدا اسراف را جز در سفر حج و یا عمره
مبغوض میدارد.

* (بَابُ خُدَاءٍ وَشَعْرِ دَرِ سَفَرٍ) *

شرح: خدء - بر وزن صداع - نوعی غنای حلال است، که عرب آنرا
برای سرعت سیر و حرکت شتر میخوانند، و سخن سعدی ناظر بهمین است که میگوید:
اشتر ز شعر عرب در حالتست و طرب تو خود چه آدمی ای کز عشق بیخبری
۲۴۴۷- سکونی به اسناد خود روایت کرده، و گفته است که: رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمود: توشهٔ مسافر خدء و شعری است که سخنان زشت و ناروا در
آن نباشد.

* (بَابُ حِفْظِ نَفَقَةِ دَرِ سَفَرٍ) *

۲۴۴۸- صفوان جمال روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم:
خانواده‌ام همراه من است، و من قصد حج دارم، آیا جایز است که نفقهٔ سفرم را در
کمر بندم ببندم؟ امام فرمود: آری. زیرا که پدرم می فرمود: از جمله عوامل نیرومندی
مسافر حفظ نفقهٔ او است.

۲۴۴۹- و علی بن اسباط از عمویش یعقوب بن سالم روایت کرده است که

لأبي عبد الله عليه السلام: تَكُونُ مَعِيَ الدَّرَاهِمُ فِيهَا تَمَائِيلٌ وَأَنَا مُحْرِمٌ فَأَجْعَلُهَا فِي هِمْيَانِي وَأَشُدُّهُ فِي وَسْطِي؟ قَالَ: لَا بَأْسَ أَوْلَيْسَ هِيَ نَفَقَتُكَ وَعَلَيْهَا اعْتِمَادُكَ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟».

* (بَابُ إِتْخَاذِ السَّفَرَةِ فِي السَّفَرِ) *

۲۴۵۰ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا سَافَرْتُمْ فَاتَّخِذُوا سَفَرَةً وَتَنَوَّقُوا

فِيهَا».

۲۴۵۱ - وَرُوِيَ عَنْ نَصْرِ الخَادِمِ قَالَ: «نَظَرَ العَبْدُ الصَّالِحُ أَبْوَالِ الحَسَنِ

مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى سَفَرَةٍ عَلَيْهَا حَلَقٌ صُفْرٌ فَقَالَ: إِنزِعُوا هَذِهِ وَاجْعَلُوا مَكَانَهَا حَدِيداً فَإِنَّهُ لَا يَقْرُبُ شَيْئاً مِمَّا فِيهَا شَيْءٌ مِنَ الهَوَامِّ».

* (بَابُ السَّفَرِ الَّذِي يُكْرَهُ فِيهِ إِتْخَاذُ السَّفَرَةِ) *

۲۴۵۲ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَتَعَصَّ أَصْحَابِيهِ: «تَأْتُونَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: درمهای با خود دارم که صورتهائی بر آنها نقش شده است، و این در حالی است که من محرمم، پس آنها را درمیان خود میگذارم، و بر میان خود می بندم - آیا این کار جایز است؟ - امام فرمود: باکی نیست، آیا نه اینست که آنها نفقه تو است، و اعتماد تو، بعد از خدای عزوجل به آنها است؟

* (بَابُ بَرْدِ اسْتِنِ سَفَرَةٍ دَرِ سَفَرٍ) *

۲۴۵۰ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر زمان که مسافرت کنید، سفره‌ای

بردارید، و برای فراهم ساختن آن سفره در انتخاب بهترین نوع طعام بکوشید.

۲۴۵۱ - و از نصر خادم روایت شده است که گفت: عبدصالح ابوالحسن،

موسی بن جعفر علیه السلام بسفره‌ای بنگریست که حلقه‌هائی از مس بر آن بود، پس گفت: این حلقه‌ها را جدا کنید و حلقه‌هائی از آهن بجای آن بگذارید، زیرا در اینصورت هیچیک از حشرات بچیزی که در آن سفره است، نزدیک نمیشود.

* (بَابُ سَفَرِي كَمَا بَرْدِ اسْتِنِ سَفَرَةٍ دَرِ آن مَكْرُوهُسْت) *

(سفره یعنی طعام مسافر، و ظرفی است که غذاها را بر روی آن می‌گسترند)

۲۴۵۲ - امام صادق علیه السلام بیکی از یاران خود فرمود: آیا بزیارت قبر

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، قَالَ: تَتَّخِذُونَ لِذَلِكَ سُفْرَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَا لَوْ أَتَيْتُمْ قُبُورَ آبَائِكُمْ وَأُمَّهَاتِكُمْ لَمْ تَفْعَلُوا ذَلِكَ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ نَأْكُلُ؟ قَالَ: الْخُبْزَ بِاللَّبَنِ».

۲۴۵۳ - وَ فِي خَبْرٍ آخَرَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَلِّغْنِي أَنَّ قَوْمًا إِذَا زَارُوا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَمَلُوا مَعَهُمُ السُّفْرَةَ فِيهَا الْجِدَاءُ وَالْأَخْبِصَةُ وَأَشْبَاهُهَا، لَوْ زَارُوا قُبُورَ أَجْبَائِهِمْ مَا حَمَلُوا مَعَهُمْ هَذَا».

* (بَابُ الزَّادِ فِي السَّفَرِ) *

۲۴۵۴ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مِنْ شَرَفِ الرَّجُلِ أَنْ يُطَيَّبَ زَادَهُ إِذَا خَرَجَ فِي سَفَرٍ».

۲۴۵۵ - وَ «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا سَافَرَ إِلَى مَكَّةَ لِلْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ تَرَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ اللُّوزِ وَ السُّكَّرِ، وَ السُّوَيْقِ الْمُحَمَّضِ وَ الْمُحَلِيِّ».

آبی عبدالله صلوات الله علیه میروید؟ گفت: آری. فرمود: برای این سفر سفره بر میدارید؟ گفت: آری. فرمود: ولی اگر زیارت قبور پدران و مادرائتان میرفتید چنین نمیکردید. گوید: عرض کردم در اینصورت چه چیزی باید بخورم؟ گفت: نان با شیر. (۲۴۵۳ - و در خبری دیگر امام صادق علیه السلام است که فرمود: بمن خبر رسیده است گروهی چون حسین علیه السلام را زیارت میکنند، سفره هائی بهمراه خود میبرند، که بزغاله بریان، و حلوائی خرما و امثال آنها در آن حمل شده است، در صورتیکه اگر قبور دوستانشانرا زیارت میکردند چنین غذاها با خود نمیبردند.

* (بَابُ تَوْشَةِ دَرِ سَفَرٍ) *

۲۴۵۴ - رَسُولُ خُدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: از نشانه های مجد و شرف و اصالت شخص اینست که توشه سفر خود را لذیذ و شیرین و گوارا بسازد. ۲۴۵۵ - و علی بن الحسین علیه السلام چون برای حج یا عمره بمکه میرفت، از لذیذترین و بهترین مواد، مانند بادام و شکر و آرد ترش و شیرین کرده توشه میساخت.

(۱) خبیص حلوائی است که از خرما و روغن و آرد می سازند و آنرا افزوشه گویند.

۲۴۵۶- وَرُوِيَ أَنَّهُ «قَامَ أَبُو ذَرٍّ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: أَنَا جُنْدَبُ ابْنُ السَّكَنِ، فَاسْتَفْتَهُ النَّاسُ، فَقَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَرَادَ سَفْرًا لَا تَخَذَ فِيهِ مِنَ الزَّادِ مَا يُصْلِحُهُ لِسَفَرِهِ، فَتَرَوُذُوا لِسَفَرِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَمَا تُرِيدُونَ فِيهِ مَا يُصْلِحُكُمْ؟ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أُرِيدُنَا، فَقَالَ: صُمْ يَوْمًا شَدِيدَ الْحَرِّ لِلنُّشُورِ وَحُجَّ حِجَّةً لِعِظَائِمِ الْأُمُورِ وَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لِيُخَشِيَ الْقُبُورِ، كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَقُولُهَا، وَكَلِمَةٌ شَرٌّ تَسْكُتُ عَنْهَا، أَوْ صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى مِسْكِينٍ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهَا يَا مِسْكِينُ مِنْ يَوْمٍ عَسِيرٍ، اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ دِرْهَمًا أَنْفَقْتَهُ عَلَى عِيَالِكَ وَدِرْهَمًا قَدَّمْتَهُ لِآخِرَتِكَ، وَالثَّلَاثُ يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ لَا تُرِدْهُ، اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ كَلِمَةً فِي ظَلَبِ الْحَلَالِ وَكَلِمَةً لِالْآخِرَةِ، وَالثَّلَاثَةُ تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ لَا تُرِدْهَا، ثُمَّ قَالَ: قَتَلَنِي هَمْ يَوْمٌ لَا أُذْرِكُهُ».

۲۴۵۶- و روایت شده است که ابوذر - رحمه الله - نزدیک کعبه پیاخاست، و گفت: من جُنْدَب بن سکن هستم. پس چون مردم پیرامون او گرد آمدند گفت: اگر چنانکه یکی از شما قصد سفر کند، هر آینه توشه ای بر میدارد، که او را برای سفرش کارساز باشد. پس برای سفر قیامت توشه ای بردارید. آیا در آن روز چیزی نمیخواهید که برای شما کارساز باشد؟ پس مردی در برابر او پیاخاست، و گفت: ما را راهنمایی کن. ابوذر گفت: در یکروز بسیار گرم، بیاد روز حشر و نشور، روزه بدار. و برای عظام امور حجی بجای آور و برای تاریکی و وحشت قبور در تاریکی شب، دوگانه ای بدرگاه یگانه بگزار.

توشه این راه کلمه خیری است که بر زبان برانی، و کلمه شری که از گفتنش خاموش بمانی، یا صدقه ای که از تو بمسکینی برسد، تا مگر - ای مسکین - بوسیله آن از مشکلات روزی دشوار نجات بیابی!

دنیا را در دو درهم قرار ده، یکی آن درهم که بر عیال خود انفاق کنی، و دیگر درهمی که برای آخرت از پیش بفرستی. و درهم سوم درهمی است که زیان میدهد، و سودی نمی بخشد، پس آنرا تباه مساز.

سپس از درازی آرزو و کوتاهی عمر آدمی یاد کرد و از روی تأثر گفت: هم

۲۴۵۷- وَقَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: «يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، وَقَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ بِاللَّهِ، وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّ نَجْوَتَ فِرْحَمَةِ اللَّهِ، وَإِنْ هَلَكَتَ فَبِدُنُوبِكَ.»

* (بَابُ حَمْلِ الْأَلَاتِ وَالسَّلَاحِ فِي السَّفَرِ) *

۲۴۵۸- رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ سَافِرٌ بِسَيْفِكَ وَخُفِّكَ وَعِمَامَتِكَ وَجِبَالِكَ وَسِقَائِكَ وَخُيُوطِكَ وَمِخْرَزِكَ، وَتَزَوَّدْ مَعَكَ مِنَ الْأَذْوِيَةِ مَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ، وَكُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقًا إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - وَزَادَ فِيهِ بَعْضُهُمْ: وَفَرَسَكَ -».

وغم روزی که من آنرا درک نمیکنم مرا کشت.

۲۴۵۷- و لقمان با پسرش گفت: فرزند عزیزم، دنیا دریائی ژرف است، و جهانی بسیار در آن هلاک شده‌اند، پس کشتی خود را در آن دریا، ایمان بخدا و بادبانش را توکل بر خدا، و توشه خود را در آن، تقوای خدای عزوجل قرار ده. پس اگر از این دریا رستی با کمک رحمت خدا رسته‌ای، و اگر هلاک شدی بسبب گناهانت بهلکه افتاده‌ای.

* (بَابُ حَمْلِ الْأَلَاتِ وَسَلَاحِ دَرِ السَّفَرِ) *

۲۴۵۸- سلیمان بن داود منقری، از حماد بن عیسی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در وصیت لقمان پسرش آمده است که: ای فرزند عزیزم، با شمشیر و موزه و عمامه و رشته‌ها و طناب‌هایت و مشک آب و نخ و درفش خود سفر کن و داروهائی را که برای تو و یارانت مفید باشد بهمراه خود داشته باش، و با یارانت جز در موارد معصیت خدای عزوجل همگام و هماهنگ باش. (در اینجا تذکر این نکته لازم است، که بعضی از راویان اسب را نیز بر موارد توصیه لقمان افزوده‌اند). و در بعضی از نسخه‌ها، چنانکه در محاسن آمده است، بجای «فرس» یعنی

* (بَابُ الْخَيْلِ وَازْتِبَاطِهَا وَأَوَّلُ مَنْ رَكِبَهَا) *

۲۴۵۹ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ لَا يَقْبِضُهَا».

فَإِذَا أُعِدَّتْ شَيْئًا فَأَعِدَّهُ أَقْرَحَ أَرْشَمَ مُحَجَّلَ الثَّلَاثَةَ، طَلَّقَ الْيَمِينَ، كُمَيْتًا ثُمَّ أَعْرَتَسَلَّمَ وَتَغَنَّمَ.

۲۴۶۰ - وَرَوَى بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْخَيْلُ عَلَى كُلِّ مَنخَرٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ، فَإِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْحِمَهَا فَلْيُسِّمْ».

اسب «قوس» بمعنی کمان ذکر شده است (و چنین بنظر میرسد که ذکر این کلمه انساب است).

* (بَابُ مَتَعَلِّقٍ بِهِ اسْبٌ وَاخْتِصَاصِ دَادِنِ أَنْ) *

* (بِرَای جِهَادِ وَنَحْسْتِنِ کَسِیْکِه بَرَّانِ سَوَارِشْدِه اسْت) *

۲۴۵۹ - رَسُولُ خِدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: اسْبٌ حَيَوَانِي اسْت كِه تَا رُوزِ قِيَامَتِ خَيْرِ بَرِ پِيشَانِيشِ بَسْتِه اسْت. وَ انْفَاقِ كُننْدِه بَرَّايِ آن، دَر رَاهِ خِداوندِ عَزَّوَجَلَّ بَمَاننْدِ كَسِي اسْت كِه دَسْتِ خُودِ رَا هَمچِنانِ بَصَدَقَه كِشُودِه دَارِد، بِي آنكِه آنرا از صَدَقَه دَادِنِ بِننْدَد.

پس چون چیزی از آن اسبها آماده سازی، اسبی را در نظر بگیر که در پیشانیش خالی سفید داشته باشد، و بینی و لب بالایش سفید، و همچنین سه قائمه از قوائمش سفید، و دست راستش برنگی دیگر، و رنگ پیکرش سرخی آمیخته با سیاهی باشد، و سپس اسبی پیشانی سفید باشد، که اگر چنین کنی سالم و غاتم باشی.

۲۴۶۰ - وَ بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ از سلیمان بن جعفر جعفری از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است، که «او را شنیدم که میفرمود: اسب بر هریک از سوراخهای بینیش شیطانی است. پس هر زمان که یکی از شما بخواهد آنرا بلغام کشد، میباید نام

۲۴۶۱- قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ رَبَّطَ فَرَساً عَتِيقاً مُجِيبَتْ عَنْهُ عَشْرُ سِنِيَّاتٍ، وَ كُتِبَتْ لَهُ إِخْدَى عَشْرَةَ حَسَنَةً فِي كُلِّ يَوْمٍ، وَ مَنْ ارْتَبَطَ بِرِذْوَانٍ يُرِيدُ بِهِ جَمَالاً أَوْ قِضَاءَ حَاجَةٍ أَوْ دَفَعَ عَدُوَّ مُجِيبَتْ عَنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سِنِيَّةً وَ كُتِبَتْ لَهُ سِتُّ حَسَنَاتٍ. وَ مَنْ ارْتَبَطَ فَرَساً أَشَقَرَ أَعْرَأَ أَوْ أَفْرَحَ - فَإِنْ كَانَ أَعْرَسَائِلَ الْغُرَّةِ بِهِ وَ ضَحَّ فِي قَوَائِمِهِ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ - لَمْ يَدْخُلْ بَيْتَهُ فَقَرَّ مَا دَامَ ذَلِكَ الْفَرَسُ فِيهِ، وَ مَا دَامَ فِي مِلْكٍ صَاحِبِهِ لَا يَدْخُلُ بَيْتَهُ حَيْفٌ».

۲۴۶۲- قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَهْدَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعَةَ أَفْرَاسٍ مِنَ الْيَمَنِ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْدَيْتُ لَكَ أَرْبَعَةَ أَفْرَاسٍ، قَالَ: صِفْهَا قَالَ: هِيَ أَلْوَانٌ مُخْتَلِفَةٌ، قَالَ: فِيهَا

خدا را برزبان آورد.

۲۴۶۱- و گفت: او را شنیدم که میفرمود: کسیکه اسب اصیلی را بمرباطه اختصاص دهد، در هر روزی ده گناه از نامه عملش محو میگردد، و یازده ثواب برایش نوشته میشود، و کسیکه اسب هجینی را - که فقط پدرش اسبی عربی است - برای مرباطه نگاهداری کند، در هر روز دو گناه از او محو میگردد، و نه ثواب برایش نوشته میشود. و کسیکه بر ذونی را - که از هیچ طرف عربی نیست - ببندد، و منظورش استفاده از زیبایی اسب، یا برآوردن حاجتی یا دفع دشمنی باشد، در هر روز یک گناه از او محو میگردد، و شش ثواب بحسابش نوشته میشود. و کسیکه اسبی با پیشانی سفید، یا با خال سفید در پیشانی را بقصد مرباطه و دفاع از مرزهای مملکت اسلام ببندد، تا هر زمان که آن اسب در خانه او باشد، فقر به آن راه نمی یابد، و تا هر زمان که آن اسب در ملک صاحبش باشد، ظلم بخانه او داخل نمیشود. و اگر آن اسب پیشانی سفید باشد، و سفیدی پیشانیش را فرا گرفته باشد، و قوائمش برنگ سفید یا بخشی از آن برنگ سفید باشد در نظر من محبوبتر است.

۲۴۶۲- و نیز سلیمان بن جعفر جعفری گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام شنیدم که می فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام چهار اسب از ین بر رسول خدا صلی الله علیه وآله هدیه کرد، و آنگاه بنزد آن حضرت شد، و گفت: یا رسول الله، من چهار

وَصَحَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فِيهَا أَشْقَرُ بِهِ وَصَحَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَمْسِكُهُ لِي، وَقَالَ: فِيهَا كُمَيْتَانِ أَوْضَحَانِ، قَالَ: أَعْطِيهِمَا ابْنَتِكَ، قَالَ: وَالرَّابِعُ أَذْهَمُ بِهِمْ قَالَ: بَعَثَهُ وَاسْتَخْلَفَ قِيَمَتَهُ لِعِيَالِكَ، إِنَّمَا يُعْمَرُ الْخَيْلُ فِي ذَوَاتِ الْأَوْضَاحِ».

۲۴۶۳- قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنزِلِهِ أَوْ مَنَزِلٍ غَيْرِ مَنَزِلِهِ فِي أَوَّلِ الْعَدَاةِ فَلَقِيَ فَرَسًا أَشْقَرًا أَوْضَاحَ بُورِكَ لَهُ فِي يَوْمِهِ، وَإِنْ كَانَتْ بِهِ غُرَّةٌ سَائِلَةٌ فَهُوَ الْعَيْشُ، وَلَمْ يَلْقَ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ إِلَّا سُورًا، وَقَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَاجَتَهُ».

۲۴۶۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَتْ الْخَيْلُ وَخُوشًا فِي بِلَادِ

اسب برای شما هدیه کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: آنها را برای من توصیف کن. گفت: آنها برنگهای گوناگون هستند. گفت: آیا در بدن آنها رنگ سفید در داخل رنگهای دیگر هست؟ گفت: آری. گفت: اسب اشقری باوضوح در میان آنها هست؟ گفت: آری. گفت: پس آنها را برای من نگاه دار.

شرح: «اسب اشقر اسبی برنگ سرخ روشن متمایل بزردی است - و وضوح رنگ سفیدی در داخل رنگهای دیگر است».

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در میان آنها دو اسب کمیت (برنگ سیاه و سرخ) با پیشانی و قوادم سفید هست. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آنها را بدو پسرت ببخش. گفت: و چهارمین آنها اسبی برنگ سیاه خالص وجود دارد، فرمود: آنها بفروش، و قیمتش را برای امور زندگی خانواده‌ات بگذار. زیرا که میمنت و برکت در اسبهای دارای وضوح است.

۲۴۶۳- و از او شنیدم که می‌فرمود: کسیکه بامدادان از منزل خود یا منزل دیگری برآید، و با اسبی اشقر و دارای وضوحها برخورد کند، آنروز برای او مبارک خواهد بود، و اگر سفیدی عریضی در پیشانی آن اسب باشد، چنین برخورد مژده زندگانی است. و در آنروزش جز شادی نخواهد دید، و خدای عزوجل حاجتش را روا خواهد کرد.

۲ ۲۴۶۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: اسبها در بلاد عرب وحشی میزیستند، و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بر کوه ابوقیس برآمدند، و بانگ برآوردند

الْعَرَبِ، وَصَعِدَ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَنَادَا: أَلَا هَلَا أَلَا هَلُمَّ، فَمَا بَقِيَ فُرْسٌ إِلَّا أُعْطِيَ بِقِيَادِهِ وَأُمْكَنَ مِنْ نَاصِيَتِهِ».

*** (بَابُ حَقِّ الدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا) ***

۲۴۶۵- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ: يَبْدُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ، وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ، وَلَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا، وَلَا يَقِفُ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا يُحْمَلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا، وَلَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ».

۲۴۶۶- وَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَتَى أَضْرِبُ دَابَّتِي تَحْتِي؟ قَالَ: إِذَا لَمْ تَمْشِ تَحْتِكَ كَمْشِيهَا إِلَى مَذْوِدِهَا».

۲۴۶۷- وَ رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ: «أَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ، وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى النَّقَارِ

که: «أَلَا، هَلَا أَلَا هَلُمَّ»، پس هیچ اسبی نماند مگر آنکه در برابر ایشان رام شد، و پیشانی خود را در اختیار ایشان نهاد.

شرح: «هلا، کلمه‌ای است که در راندن اسب بکار میرود. و هلم یعنی

بشتابید».

*** (بَابُ حَقِّ اسْبِ بَرِّ صَاحِبِش) ***

۲۴۶۵- اسماعیل بن ابی زیاد (سکونی) به اسناد خود روایت کرد، و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: اسب را بر صاحبش حقوق است: چون فرود آید علف دادنش را آغاز کند، و چون به آب بگذرد، آنرا بر او عرضه کند، و هیچگاه بصورت او نزنند، زیرا که آن، در مقام حمد پروردگار خود تسبیح میکند. و جز برای انجام کاری در راه خدای عزوجل بر پشت آن نایستد، و چیزی افزون از طاقتش بر آن بار نکند، و آنرا جز به اندازه توانش راه نبرد.

۲۴۶۶- و شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که: چه وقت حق دارم

که اسب زیر پای خود را بزخم؟ فرمود: وقتی که زیر پای تو همانطور که بطرف آخور میرود گام نسپارد.

۲۴۶۷- و روایت شده است که آن حضرت گفت: اسب را بعلت سرسم

فَإِنَّهَا تَرَى مَا لَا تَرَوْنَ».

۲۴۶۸- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا عَثَرَتِ الدَّابَّةُ تَحْتَ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهَا: تَعَسْتِ، تَقُولُ: تَعَسَ أَغْصَانًا لِلرَّبِّ».

۲۴۶۹- وَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الدَّوَابِّ: لَا تَضْرِبُوا الْوُجُوهُ وَلَا تَلْعَنُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ لَاعِنَهَا». وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «لَا تُقَبِّحُوا الْوُجُوهُ».

۲۴۷۰- وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ الدَّوَابَّ إِذَا لُعِنَتْ لَزِمَتْهَا اللَّعْنَةُ».

۲۴۷۱- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا تَتَوَرَّكُوا عَلَى الدَّوَابِّ وَلَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَهَا مَجَالِسَ».

۲۴۷۲- وَ قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ وَحُرْمَةُ الْبَهَائِمِ فِي وُجُوهِهَا».

زدن بزئید، وبعلت رمیدن مزئید، زیرا که او چیزهائی می بیند که شما نمی بینید.

۲۴۶۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که اسب زیر پای سوار سر سم بزند، و سوار از سر نفرین به او بگوید: «برو درآئی!» اسب میگوید: هر کدام از ما که نافرمانیش از صاحبش بیشتر باشد به رو درآید.

۲۴۶۹- و علی علیه السلام درباره اسبها فرمود: بصورت آنها ضربت مزئید، و آنها را نفرین نکنید، زیرا خدای عزوجل نفرین کننده به آنها را نفرین کرده است. و در خبر دیگر آمده است که صورتهاشانرا زشت مسازید.

۲۴۷۰- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اسبها چون مورد نفرین واقع شوند، نفرین پذیر میشوند.

۲۴۷۱- و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهنگام سواری بر اسبها پاهاتان را روی هم میندازید، و پشت آنها را مجلس مسازید.

۲۴۷۲- و امام باقر علیه السلام فرمود: هر چیزی را حرمتی است، و حرمت چهار پایان در صورت آنها است. (و از اینرو می باید از زشت ساختن و داغ کردن آن

* (بَابُ مَا لَمْ تُبْهَمُ عَنْهُ الْبُهَائِمُ) *

۲۴۷۳ - رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَا بَهَمْتِ الْبُهَائِمُ عَنْهُ فَلَمْ تُبْهَمُ عَنْ أَرْبَعَةٍ: مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَمَعْرِفَتِهَا بِالْمَوْتِ، وَمَعْرِفَتِهَا بِالْأَنْثَى مِنَ الذَّكَرِ، وَمَعْرِفَتِهَا بِالْمَرْعَى الْخَصِيبِ».

۲۴۷۴ - وَأَمَّا الْخَبْرُ الَّذِي رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ عَرَفْتَ الْبُهَائِمُ مِنَ الْمَوْتِ مَا تَعْرِفُونَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْهَا سَمِيناً قَطُّ» فَلَيْسَ بِخِلَافِ هَذَا الْخَبْرِ لِأَنَّهَا تَعْرِفُ الْمَوْتَ لِكَيْتِهَا لَا تَعْرِفُ مِنْهُ مَا تَعْرِفُونَ.

* (بَابُ ثَوَابِ النَّفَقَةِ عَلَى الْخَيْلِ) *

۲۴۷۵ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ اجْتِنَابِ كَرْدٍ».

* (بَابُ اموری که بهائم از درک آن دور نمانند) *

۲۴۷۳ - عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ از ابو حمزه، از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که می فرمود: بهائم از درک هر چه دور مانده باشند، از چهار چیز دور نمانده اند: شناخت پروردگار تبارک و تعالی، و شناخت مرگ، و شناخت ماده از نر و شناخت چراگاه سبز و خرم.

۲۴۷۴ - و اما خبری که از امام صادق علیه السلام آمده، دایر بر اینکه گفت: اگر بهائم آنچه را که شما از مرگ میدانید میدانستند، هرگز شما گوشت فریبی از آنها را نمی خوردید. برخلاف این خبر نیست، زیرا که بهائم مرگ را می شناسند، ولی آنچه را که شما از مرگ می شناسید نمی شناسند.

* (بَابُ ثَوَابِ خَرَجِ كَرْدَنِ بَرای اسب) *

۲۴۷۵ - رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره قول خدای عزوجل که گفت: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره ۲۷۴۰) (کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان

وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ» قَالَ: نَزَلَتْ فِي التَّفَقُّةِ عَلَى الْخَيْلِ.

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - : هَذِهِ الْآيَةُ رُويَ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ سَبَبُ نَزُولِهَا أَنَّهُ كَانَ مَعَهُ أَرْبَعَةُ دَرَاهِمَ فَتَصَدَّقَ بِدِرْهَمٍ مِنْهَا بِاللَّيْلِ وَبِدِرْهَمٍ مِنْهَا بِالنَّهَارِ وَبِدِرْهَمٍ فِي السَّرِّ وَبِدِرْهَمٍ فِي الْعَلَانِيَةِ فَتَزَلَّتْ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةُ. وَالْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي شَيْءٍ فَهِيَ مُنَزَّلَةٌ فِي كُلِّ مَا يَجْرِي فِيهِ، فَالْإِعْتِقَادُ فِي تَفْسِيرِهَا أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَرَتْ فِي التَّفَقُّةِ عَلَى الْخَيْلِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ.

* (بَابُ عِلَّةِ الرَّفْعَتَيْنِ فِي بَاطِنِ يَدَيِ الدَّائِبَةِ) *

۲۴۷۶ - رَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ

لَهُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ نَرَى الدَّوَابَّ فِي بَطُونِ أَيْدِيهَا مِثْلُ الرَّفْعَتَيْنِ فِي بَاطِنِ يَدَيْهَا مِثْلُ

وَأَشْكَارًا انْفِاقٍ مِیْکَنْدند، اجرشان نزد پروردگارشانست، و بی‌می برایشان نیست، وایشان اندوهگین نمیشوند). فرمود: این آیه دربارهٔ خرج کردن برای اسب نازل شده است.

مصنف این کتاب که - خدا از او خشنود باد - گفت: روایت شده است که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، و سبب نزول آن این است که او نوبتی چهار درهم در اختیار داشت، پس درهمی را در شب، و درهمی را در روز، و درهمی را پنهان، و درهمی را آشکارا صدقه داد، پس این آیه در شأن او نازل شد. و آیه‌ای چون دربارهٔ موضوعی نازل شود، دربارهٔ هر موضوعی که در آن مسیر قرار گرفته باشد نازل شده است. و بنابراین عقیدهٔ ما در تفسیر این آیه این است که آن در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، و پس از آن در مورد انفاق بر اسب و مواردی نظیر آن تطبیق گشته است.

* (بَابُ مَتَعَلِقٍ بِهٖ خَالَهٖا یِشْتِ دَسْتَهٗا یِ اسْبِ) *

۲۴۷۶ - حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ رَوَى رَوَايَةً كَرَّمَهُ اسْتِ كِهٖ بِهٖ اِمَامٌ صَادِقٌ عَلَیْهِ السَّلَامُ

گفتم: فدایت شوم، ما اسبها را می‌بینیم که در پشت دستهایشان نقشی همانند دوداغ

الْكَيِّ فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ قَالَ: ذَلِكَ مَوْضِعٌ مِثْخَرِيهِ فِي بَطْنِ أُمَّه.».

*** (بَابُ حُسْنِ الْقِيَامِ عَلَى الدَّوَابِّ) ***

۲۴۷۷- رُوِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - أَنَّهُ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ الدَّابَّةَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكَ صِدْقٍ يُشْبِعُنِي وَيَسْقِينِي وَلَا يُحَمِّلُنِي مَالًا أُطِيقُ».

۲۴۷۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا اشْتَرَى أَحَدٌ دَابَّةً إِلَّا قَالَتْ:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي بِي رَحِيمًا».

۲۴۷۹- وَرَوَى عَنْهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَنَّهُ قَالَ: «اتَّخِذُوا الدَّابَّةَ فَإِنَّهَا زَيْنٌ

وَتُقْضَى عَلَيْهَا الْحَوَائِجُ، وَرِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۴۸۰- وَرَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَكِبْتُمْ

وجود دارد، پس حقیقت آنها چیست؟ امام فرمود: این، جای سوراخهای بینیش در شکم مادر است.

*** (بَابُ حُسْنِ قِيَامِ بِرِ امْرِئٍ مَتَعَلِّقٍ بِهِ اسْبِهَا) ***

۲۴۷۷- از ابوذر که - رحمت خدا بر او باد - روایت شده است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که میگفت: اسب میگوید: خدایا مالک شایسته‌ای نصیب من ساز، که مرا سیر و سیراب سازد، و چیزی افزون از طاقتم بر من بار نکند.

۲۴۷۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس اسبی را نمیخرد مگر آنکه

آن اسب میگوید: خدایا او را نسبت بمن مهربان ساز.

۲۴۷۹- و عبدالله بن سنان از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

اسب را بدست آورید، زیرا که آن هم زینت زندگی است، و هم وسیله برآوردن حاجت است؛ و روزیش بر عهده رزاقیت خدای عزوجل است.

۲۴۸۰- و سکونی به اسناد خود روایت کرده است، که رسول خدا صلی الله

الدَّوَابِّ الْعِجَافَ فَأَنْزَلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَلَيْهَا، وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَانْزَلُوهَا مَنَازِلَهَا».

۲۴۸۱- وَقَالَ عَلِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «مَنْ سَافَرَ مِنْكُمْ بِدَابَّةٍ فَلْيَبْدَأْ حِينَ يَنْزِلُ بِعَلْفِهَا وَسَقِيهَا».

۲۴۸۲- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا سِرْتِ فِي أَرْضٍ خَصْبَةٍ فَارْفُقْ بِالسَّيْرِ، وَإِذَا سِرْتِ فِي أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ فَعَجِّلْ بِالسَّيْرِ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِبِلِ) *

۲۴۸۳- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَالْإِبِلَ الْحُمْرَ، فَإِنَّهَا أَقْصَرُ الْإِبِلِ أَعْمَارًا».

۲۴۸۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ عَلَى ذُرْوَةِ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَانًا، فَأَشْبِعْهُ وَامْتَهِنْهُ».

علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی ملائمت و سازگاری را دوست میدارد، و بر انجام آن کمک میدهد، پس چون بر اسبهای لاغر سوار شوید، آنها را در منازلشان فرود آورید، پس اگر زمین، خشک و بی آب و علف باشد، آنها را سریع برانید، و اگر سرسبز و خرم باشد، آنها را در منازلشان فرود آورید.

۲۴۸۱- و علی صلوات الله علیه فرمود: هر یک از شما که با اسبی سفر کند، نخست بکار علف و آب آن پردازد.

۲۴۸۲- و امام باقر علیه السلام فرمود: چون در سرزمین سرسبز و خرمی حرکت کنی ملایم حرکت کن، و چون در زمین خشک و بی آب و علفی حرکت کنی در حرکت خود شتاب نمای.

* (بَابُ أَنْجَهِ دَرَبَابِ شَرِّ أَمْدَةٍ) *

۲۴۸۳- امام صادق علیه السلام فرمود: از اشتران سرخ موی احتراز کنید زیرا که آنها کوتاه عمرترین اقسام اشترانند.

۲۴۸۴- و نیز فرمود: بر کوهان هر شتری شیطانی هست، پس آنها را سیر ساز و

۲۴۸۵- وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اشْتَرَوْا السُّودَ الْقِيَاحَ، فَإِنَّهَا أَطْوَلُ الْإِبِلِ أَعْمَارًا».

۲۴۸۶- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْإِبِلُ عِزٌّ لِأَهْلِهَا».

۲۴۸۷- وَ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُتَخَطَّى الْقِطَارُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قِطَارٍ إِلَّا وَمَا بَيْنَ الْبَعِيرِ شَيْطَانٌ».

۲۴۸۸- وَ «سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ وَأَصْلَحُهُ، وَأَدَى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ؟ قَالَ: رَجُلٌ فِي غَنَمِهِ قَدْ تَبَعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الْبَقَرُ تَعْدُو بِخَيْرٍ وَتَرُوحُ بِخَيْرٍ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقَرِ خَيْرٌ؟ فَقَالَ: الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ، الْمُطْعِمَاتُ

رام کن.

۲۴۸۵- وحضرت صادق علیه السلام فرمود: اشتراں سیاہ و زشت منظر را بخريد، زیرا کہ آنها دراز عمرترین اقسام اشتراںند.

۲۴۸۶- و رسول خدا صلی الله عليه وآله فرمود: اشتراں سرمایه عزت صاحبان خویشند.

۲۴۸۷- و رسول خدا صلی الله عليه وآله عبور از میان قطار اشتراں را نهی کرد. گفتند: چرا یا رسول الله، فرمود: زیرا، هیچ قطاری نیست مگر آنکه میان، هر شتر تا شتر دیگرش شیطانی موجود است.

۲۴۸۸- و از پیامبر صلی الله عليه وآله پرسیدند: کدامین مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آنرا بکارد و به اصلاحش بکوشد، و حقش را در همان روز دُرُودَن بپردازد. گفتند: یا رسول الله، و کدامین مال بعد از زراعت بهتر است؟ گفت: مال کسیکه در میان گوسپنداناش بجهتجوی مواضع نزول باران حرکت کند، در حالیکه نماز را بپا دارد، و زکات را بپردازد.

گفتند: یا رسول الله، و کدامین مال بعد از گوسپند بهتر است؟ فرمود: گاوانی که هر صبح و عصر خیر همراه آورند (یعنی هر صبح و عصر از شیرشان بدوشی).

فِي الْمَحَلِّ، نِعَمَ الشَّيْءِ النَّخْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا تَمَنَّهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقَةٍ
 اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ مَكَانَهَا، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ
 الْمَالِ بَعْدَ النَّخْلِ خَيْرٌ؟ فَسَكَتَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: فَأَيُّنَ الْإِبِلِ؟ قَالَ: فِيهَا الشَّقَاءُ
 وَالْجَفَاءُ وَالْعَنَاءُ وَبَعْدَ الدَّارِ تَعْدُو مُدْبِرَةً وَتَرُوحُ مُدْبِرَةً، لَا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ
 جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ، أَمَا إِنَّهَا لَا تَعْدَمُ الْأَشْقِيَاءَ الْفَجْرَةَ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ -: مَعْنَى قَوْلِهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَأْتِي خَيْرُهَا إِلَّا مِنْ جَانِبِهَا الْأَشْأَمِ» هُوَ أَنَّهَا لَا تُحَلَبُ وَلَا
 تُرَكَّبُ إِلَّا مِنْ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ.

۲۴۸۹ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي الْغَنَمِ إِذَا أَقْبَلْتَ إِذَا أَقْبَلْتَ وَإِذَا أُذْبِرْتَ
 أَقْبَلْتَ، وَالْبَقَرُ إِذَا أَقْبَلْتَ أَقْبَلْتَ وَإِذَا أُذْبِرْتَ، أُذْبِرْتَ، وَالْإِبِلُ إِذَا أَقْبَلْتَ أُذْبِرْتَ

گفتند: یا رسول الله پس بعد از گاو کدامین مال بهتر است؟ گفت: آنها که گامها را
 در گل استوار میدارند، و بهنگام قحط و غلا طعام همی بخشند. خوب چیزی است
 نخل، هر کس که آنرا بفروشد وجه دریافتی آن بمنزله خاکستری بر سر قله ای است که
 باد، در روزی طوفانی، بر آن فشار آورد. مگر آنکه با آن مبلغ، نخل دیگری را جانشین
 آن سازد. گفتند: یا رسول الله بعد از نخل کدامین مال بهتر است؟ پس پیمبر صلی الله
 علیه وآله سکوت کرد، تا یکی از آن میان گفت: پس شتر در چه موضعی است؟
 فرمود: بدبختی و سختی و رنج و دور شدن از خانه در وجودش نهاده است. با نحوست
 میرود، و با نحوست باز می آید، خیرش جز از جانب مشومترش نمی آید، ولی با اینهمه
 بدون طالب نمی ماند، و تیره بخت فاجری را از دست نمیدهد.

مصنّف این کتاب که - خدا از او خشنود باد - گفت: معنی سخن پیمبر
 صلی الله علیه وآله که «خیرش جز از جانب مشومترش نمی آید» اینست که شتر را جز از
 جانب چپش نمیدوشند، و جز از همان جانب بر او سوار نمیشوند.

شرح: «و سلطان العلماء در این باره گفته است: «احتمال میرود که «جانب
 چپش» کنایه از عدم میمنت و قلت خیر و برکت باشد».

----- ۲۴۸۹ - و نیز او علیه السلام درباره گوسپند گفت: گوسپند اقبالش اقبال، و

وَ إِذَا أَذْبَرْتَ أَذْبَرْتَ».

*** (بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الْعَدْلِ عَلَى الْجَمَلِ) ***

*** (وَتَرْكِ ضَرْبِهِ ، وَاجْتِنَابِ ظَلَمِهِ) ***

۲۴۹۰ - رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبْصَرَ نَاقَةً

مَعْقُولَةً وَ عَلَيْهَا جِهَازُهَا، فَقَالَ: أَيْنَ صَاحِبُهَا، مُرُّهُ فَلَيْسَتْ عِدًّا لِلْحُصُومَةِ».

۲۴۹۱ - وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَخْرُوا الْأَحْمَالَ

فَإِنَّ الْيَدَيْنِ مُعْتَقَةٌ، وَ الرَّجُلَيْنِ مُوْتَقَةٌ».

۲۴۹۲ - وَ رَوَى ابْنُ فَضَالٍ، عَنْ حَمَادِ اللَّحَامِ قَالَ: «مَرَّ قِطَارٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَى زَامِلَةً قَدْ مَالَتْ، فَقَالَ: يَا غَلَامُ اعْدِلْ عَلَى هَذَا الْحَمَلِ، فَإِنَّ اللَّهَ

تَعَالَى يُحِبُّ الْعَدْلَ».

ادبارش نیز اقبالست، و گاو اقبالش اقبال و ادبارش ادبار است، و شتر اقبالش ادبار و ادبارش ادبار است.

*** (بَابُ أَنْجِهِ أَوْ عَدَالَتِ دَرَبَارَةِ شَتْرِ وَ تَرْكِ) ***

*** (زَدْنِش وَ اجْتِنَابِ اِزْ ظَلْمِش وَ اجْبِ اسْتِ) ***

۲۴۹۰ - سَكُونِيُّ بِهٖ اِسْنَادِ خُودِ رَوَايَتِ كَرْدِهٖ اسْتِ كِهٖ پِيْمَبْرُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

شَتْرِي رَا بَسْتِهٖ دِيْدِ كِهٖ جِهَازِشْ هَمچِنَانِ بَرِ پِشْتِشْ بُوْدِ، پَرَسِيْدِ: صَاحِبِ اِيْنِ شَتْرِ كَجَا

اسْتِ؟ بِهٖ اَوْ بِنگوِيْدِ كِهٖ فَرْدَا (يَ قِيَامَتِ) بَرَايَ مَخَاصِمَتِ اَمَادِهٖ بَاشَدِ.

۲۴۹۱ - وَ دَرِ خَبَرِ دِيْگَرِ پِيْمَبْرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُوْدِ: بَارِهَا رَا دَرِ بَخْشِ مُؤَخَّرِ

پِشْتِ شَتْرِ قَرَارِ دِهِيْدِ، زِيْرَا دِسْتِهَا اَوْيْزَانِ وَ پَاِهَا اسْتَوَارِ اسْتِ.

۲۴۹۲ - وَ ابْنُ فَضَالٍ اِزْ حَمَادِ لِحَامِ رَوَايَتِ كَرْدِهٖ اسْتِ كِهٖ: قَطَارِي اِزْ

اِشْتِرَانِ مَتَعَلَقِ بِهٖ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اِزْ بَرَابَرِ اَوْ بِنگوِيْدِشْتِ، پَسِ شَتْرِ اَبْدَارِ خَانِهٖ اِي رَا

دِيْدِ كِهٖ بَارِشْ بِيكْسُوْمَتْمَايِلِ شَدِهٖ اسْتِ. كَفْتِ: اِي غَلَامُ بَارِ اِيْنِ شَتْرِ رَا مَتَعَادِلِ كُنْ، زِيْرَا

خُدَايِ تَعَالَى عَدْلَ رَا دُوْسْتِ مِيْدَارَدِ.

۲۴۹۳- وَ رَوَى أَبُو بَنْ أَعْيَنَ قَالَ: «سَمِعْتُ الْوَلِيدَ بْنَ صَبِيحٍ يَقُولُ لِأَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَبَا حَنِيفَةَ رَأَى هِلَالَ ذِي الْحِجَّةِ بِالْقَادِسِيَّةِ وَ شَهِدَ مَعَنَا عَرَفَةَ، فَقَالَ: مَا لِهَذَا صَلَاةً، مَا لِهَذَا صَلَاةً».

۲۴۹۴- وَ «حَجَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ أَرْبَعِينَ حِجَّةً فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ».

۲۴۹۵- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سِنِينَ يُجْعَلُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ» وَ رَوَى «سَبْعَ سِنِينَ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي رُكُوبِ الْعَقَبِ) *

۲۴۹۶- رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱ ۲۴۹۳- و ایوب بن اعیان روایت کرده است که: ولید بن صبیح را شنیدم که به امام صادق علیه السلام می‌گفت: ابو حنیفه هلال ماه ذی الحجّه را در قادیسیه رؤیت کرده و عرفه را با ما شاهد بوده است. پس امام گفت: برای این شخص نمازی نیست! شرح: «زیرا نماز با چنین حرکت سریع جز با ایما و اشاره ممکن نیست، چنین شتابزدگی و خستگی با حضور قلب که روح و حقیقت نماز است سازگاری ندارد. و ایجاد چنین وضعی امری اختیاری بوده، زیرا ابوحنیفه میتوانست، چند روز زودتر حرکت کند، تا بچنین عجله و شتابی محتاج نشود، و امکان آنرا بیابد که نمازی با طمأنینه و حضور قلب بجا آورد، و معنی نفی نماز در بیان امام بجا نیاموردن آن بر وجه صحیح است، و این ابوحنیفه نامش سعید بن بیان است و او را سائق الحاج گویند».

۲ ۲۴۹۴- و علی بن الحسین علیه السلام بر شتر مخصوص خود چهل حج بجای آورد، و در تمام این مراحل حتی یک تازیانه به آن نزد.

۳ ۲۴۹۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر شتری را که سه سال بر فراز جهازش سفر حج روند، در شمار چهار پایان بهشت جای داده میشود. و بنا بر روایت هفت سال.

* (بَابُ أَنْجَحِ دَرَبَارَةَ سَوَارِي مَتَنَاوِبِ آمَدَةِ اسْتِ) *

۲۴۹۶- عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ مِنْ ابْنِ أَبِي بَصِيرٍ يَحْيَى بْنِ قَاسِمٍ مِنْ إِمَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قال: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَرْتَدُّ بْنُ أَبِي-
مَرْتَدٍ الْغَنَوِيُّ يُعْقِبُونَ بَعِيرًا بَيْنَهُمْ وَ هُمْ مُنْطَلِقُونَ إِلَى بَدْرٍ».

* (بَابُ ثَوَابِ مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا) *

۲۴۹۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا نَفَسَ
اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرَّةً وَأَجَارَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنَ الْعَمِّ وَالْهَمِّ، وَنَفَسَ
عَنْهُ كُرَّةً الْعَظِيمَ يَوْمَ يَغُصُّ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ». وَفِي خَبَرٍ آخَرَ «حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ
بِأَنْفُسِهِمْ».

* (بَابُ الْمُرُوءَةِ فِي السَّفَرِ) *

۲۴۹۸- تَذَاكَّرَ النَّاسُ عِنْدَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَ الْفُتُوَّةِ فَقَالَ: «تَنْظُنُونَ
أَمْرَ الْفُتُوَّةِ بِالْفِسْقِ وَالْفُجُورِ إِنَّمَا الْفُتُوَّةُ وَالْمُرُوءَةُ طَعَامٌ مَوْضُوعٌ، وَنَائِلٌ مَبْدُوكُ بِشَيْءٍ
مَعْرُوفٍ، وَأَذَى مَكْفُوفٍ، فَأَمَّا تِلْكَ فَشَطَارَةٌ وَفِسْقٌ، ثُمَّ قَالَ: مَا الْمُرُوءَةُ؟ فَقَالَ
النَّاسُ: لَا نَعْلَمُ، قَالَ: الْمُرُوءَةُ وَاللَّهِ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ خُوَانَهُ بَيْنَ دَارِهِ، وَالْمُرُوءَةُ

روایت کرده است، که فرمود: رسول خدا و امیرالمؤمنین و مرتدبن ابی مرتد غنوی، در
سفری که بطرف بدر میرفتند، متناوباً بریک شتر سوار میشدند.

* (بَابُ ثَوَابِ كَسِيٍّ كَمَا مَسَافِرٍ مُؤْمِنٍ رَا يَارِي كُنْد) *

۲۴۹۷- رَسُولُ خِذَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: كَسِيكَه مُؤْمِنٍ مَسَافِرِي رَا يَارِي
كُنْد، خِذَا هَفْتَاد وَ سَه كِرَه اَنْدُوه وَ مَشْكَل رَا اَز كَار اَوْ مِيكَشَايِد، وَ دَر دُنْيَا وَ آخِرَت اَوْ
رَا اَز هَمِّ وَ غَمِّ پَنَاه مِي دَهْد، وَ دَر اَنْرُوز كِه نَفْس مَرْدَم قَطْع مِي شُود، اَنْدُوه عَظِيم اَوْ رَا بَر
طَرَف مِي سَازد. وَ دَر خَبَر دِيكَر: اَنْجَا كِه مَرْدَم كَر فَتَار نَفْسَهَاي خُويشَنْد (اَنْدُوه عَظِيم-
الخ).

* (بَابُ مَرُوتِ دَر سَفَرِ) *

۲۴۹۸- مَرْدَم دَر حَضُور اِمَام صَادِق عَلَيْهِ السَّلَام دَر بَارَةُ فَتُوت كَفْتِكُو كَرْدَنْد،
اِمَام فَرَمُود: شَمَا كَار فَتُوت رَا بَفْسُق وَ فُجُور كَمَان مِي بَرِيْد. هَمَانَا كِه فَتُوت وَ مَرُوتِ خُوانِي
نَهَادَه، وَ دَسْتِي بَعْطَاء كَشَادَه، وَ آزارِي بازداشته است، وَ اَمَّا اَنْجَه شَا كَمَان مِي بَرِيْد

مُرُوءَاتٍ مَرُوءَةٌ فِي الْحَضَرِ وَمَرُوءَةٌ فِي السَّفَرِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضَرِ فِتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ، وَتُرُومُ الْمَسَاجِدِ، وَالْمَشْيُ مَعَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَوَائِجِ وَالثَّعْمَةُ تَرَى عَلَى الْخَادِمِ أَنَّهَا تَسْرُ الصَّدِيقَ وَتَكْبِتُ الْعَدُوَّ، وَأَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَكَثْرَةُ الزَّادِ، وَطِيبُهُ، وَبَدَلُهُ لِمَنْ كَانَ مَعَكَ، وَكَيْثَمَانُكَ عَلَى الْقَوْمِ أَمْرَهُمْ بَعْدَ مُفَارَقَتِكَ إِيَاهُمْ وَكَثْرَةُ الْمُرَاجِ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِّطُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالَّذِي بَعَثَ جَدِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَرْزُقُ الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُرُوءَةِ وَإِنَّ الْمَعُونَةَ تَنْزِلُ عَلَى الْمَوْئِنَةِ، وَإِنَّ الصَّبْرَ يَنْزِلُ عَلَى قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلَاءِ».

* (بَابُ اِزْتِيَادِ الْمَنَازِلِ وَالْأَمَكِنَةِ الَّتِي يُكْرَهُ التَّرُومُ فِيهَا) *

۲۴۹۹- رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّاكُمْ وَالتَّغْرِيسَ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ وَبَطُونِ الْأُودِيَةِ، فَإِنَّهَا مَدَارِجُ

خیانت و فسق است. سپس فرمود: مروت چیست؟ مردم گفتند: نمیدانیم امام گفت: مروت - بخدا قسم - اینست که شخص خوان طعامش را در جلونخان خانه اش قرار دهد. و مروت بر دو گونه است: مروتی در حضر، و مروتی در سفر. اما آنکه در حضر است، تلاوت قرآن و حضور دائم در مساجد، و همگام بودن با یاران در رفع حوائج، و نعمتی که بر خادم دیده شود چنانکه دوست را شاد، و دشمن را سرکوب سازد.

و اما مروتی که در سفر است عبارتست از فراوانی و خوبی توشه، و بذل آن بهمراهان، و کتمان اسرار همسفران، پس از جدا شدن از ایشان، و کثرت مزاج در غیرمطالبی که موجب خشم خدای عزوجل گردد.

آنگاه فرمود: قسم به آن کسی که جد من صلوات الله علیه وآله را به آئین حق به نبوت مبعوث کرد، که خدای عزوجل روزی شخص را به اندازه مروتش قرار میدهد، و یاری به اندازه مؤونه نازل میشود، و صبر بقدر شدت بلاء فرود می آید.

\ * (بَابُ مَنَازِلِ وَأَمَاكِنِ كَمَا فَرُودَ أَمَدِنَ فِيهَا مَكْرُوهٌ) *

۲۴۹۹- سکونی به اسناد خود روایت کرده است که: رسول خدا فرمود:

زینهار از فرود آمدن برای استراحت آخر شب در وسط راه، و درون دره ها، زیرا که آن

السَّبَّاعِ وَمَأْوَى الْحَيَاتِ».

۲۵۰۰- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا يَتَخَوَّفُ فِيهِ السَّبَّاعَ فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَبَّاعٍ» إِلَّا آمِنَ مِنْ شَرِّ ذَلِكَ السَّبَّاعِ حَتَّى يَرْحَلَ مِنْ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

* (بَابُ الْمَشْيِ فِي السَّفَرِ) *

۲۵۰۱- رَوَى مُنْذِرُ بْنُ جَيْفَرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ التَّهْدِيّ قَالَ: قَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سِيرُوا وَانْسِلُوا، فَإِنَّهُ أَحْفَ عَلَيْكُمْ».

۲۵۰۲- وَرَوَى «أَنَّ قَوْمًا مَشَاءَ أَدْرَكَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَّوْا إِلَيْهِ شِدَّةَ الْمَشْيِ، فَقَالَ لَهُمْ: اسْتَعِينُوا بِالتَّسْلِي».

۲۵۰۳- وَسَأَلَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ

اماكن جای آمد و شد درندگان، و مأوای مارانست.

۲۵۰۰- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کسیکه در منزلی فرود آید، که در آنجا از درنده ای بترسد، پس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَبَّاعٍ». هنوز این کلمات را به پایان نرسانده از شر آن درنده ایمن میشود، تا زمانیکه از آن منزل بخواست خدای تعالی کوچ کند.

* (بَابُ پياده روی در سفر) *

۲۵۰۱- مندربن جیفر، از یحیی بن طلحه نهدی روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام ما را گفت: گام بزنید، و با شتاب حرکت کنید، زیرا که چنین راه رفتن برای شما راحت تر است.

۲۵۰۲- و روایت شده است که: رسول خدا بگروهی پیاده رسید، پس ایشان از سختی پیاده روی شکایت به آن حضرت بردند، پس پیمبر صلی الله علیه وآله به ایشان فرمود: از شتاب کردن و تند رفتن یاری بجوئید.

۲۵۰۳- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام درباره کسیکه وامی بر

أَعْلَيْهِ أَنْ يَخُجَّ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَيَّ مَنْ أَطَاقَ الْمَشْيَ مِنْ الْمُسْلِمِينَ، وَلَقَدْ كَانَ أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُشَاةً، وَلَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكَّوْا إِلَيْهِ الْجُهْدَ وَالطَّاقَةَ وَالْإِعْيَاءَ، فَقَالَ: شَدُّوا أَرْجُلَكُمْ وَاسْتَبْطِنُوا، فَفَعَلُوا [ذَلِكَ] فَذَهَبَ ذَلِكَ عَنْهُمْ».

۲۵۰۴ - وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ: يَخْرُجُ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ [شَيْءٌ] قُلْتُ: لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ؟ قَالَ: يَمْشِي وَيَرْكَبُ، قُلْتُ: لَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ، قَالَ: يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَيَخْرُجُ مَعَهُمْ».

* (بَابُ آدَابِ الْمُسَافِرِ) *

۲۵۰۵ - رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ

ذمه دارد، سؤال کرد که: آیا حج بذمه او تعلق میگیرد؟ امام گفت: آری. حجة الاسلام بر هر فردی از مسلمانان که طاقت پیاده روی داشته باشد، واجب است. و بیشتر کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه وآله حج بجای آوردند پیاده بودند، و رسول خدا صلی الله علیه وآله در سرزمین «کراع الغمیم» به ایشان رسید، پس از شدت خستگی شکایت به او بردند، پس پیمبر صلی الله علیه وآله گفت: کمرها را محکم به بندید، و بدون دره درآید و ایشان چنین کردند، و در نتیجه این کار خستگی و ناراحتیشان برطرف شد.

۲۵۰۴ - وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ زَابُ بَصِيرٍ رَوَايَتٍ كَرَّمَهُ اسْت: كَمَا صَادَقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا دَرَبَارَةً مَعْنَى قَوْلِ خَدَايَ عَزَّوَجَلَّ: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» سَوَالٌ كَرَّمَهُ، اِمَامٌ فَرَمُودٌ: اِكْرَمَكِي نَدَاشْتَه بَاشَد، پياده براه می افتد، گفتم: اگر قادر بر پیاده رفتن نباشد؟ فرمود: پیاده و سواره برود، گفتم: اگر بر این کار هم قدرت نداشته باشد، فرمود: مسافری را خدمت کند، و با ایشان برود.

* (بَابُ آدَابِ مَسَافِرٍ) *

۲۵۰۵ - سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ زَابُ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، زَابُ اِمَامِ صَادَقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال: لُقْمَانُ لِأَبِيهِ: إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ، وَأَكْثِرِ التَّبَسُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ، وَكُنْ كَرِيمًا عَلَى زَادِكَ بَيْنَهُمْ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُمْ، وَإِذَا اسْتَعَانُوا بِكَ فَأَعِثْهُمْ، وَاسْتَعْمِلْ طَوْلَ الصَّمْتِ، وَكَثْرَةَ الصَّلَاةِ، وَسَخَاءَ النَّفْسِ بِمَا مَعَكَ مِنْ دَابَّةٍ أَوْ مَاءٍ أَوْ زَادٍ، وَإِذَا اسْتَشْهَدُوكَ عَلَى الْحَقِّ فَاشْهَدْ لَهُمْ، وَاجْهَدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إِذَا اسْتَشَارُوكَ، ثُمَّ لَا تَغْرِمَ حَتَّى تَثَبَّتَ وَتَنْظَرَ، وَلَا تُجِبْ فِي مَشُورَةٍ حَتَّى تَقُومَ فِيهَا وَتَقْعُدَ وَتَنَامَ وَتَأْكُلَ وَتُصَلِّيَ وَأَنْتَ مُسْتَعْمِلٌ فِكْرَتِكَ وَحِكْمَتِكَ فِي مَشُورَتِكَ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَمَحْضِ النَّصِيحَةَ لِمَنْ اسْتَشَارَهُ سَلَبَهُ اللَّهُ رَأْيَهُ، وَنَزَعَ عَنْهُ الْأَمَانَةَ، وَإِذَا رَأَيْتَ أَصْحَابَكَ يَمْشُونَ فَأَمْشِ مَعَهُمْ، وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَعْْمَلُونَ فَأَعْمَلْ مَعَهُمْ، وَإِذَا تَصَدَّقُوا وَأَعْطَوْا قَرْضًا فَأَعْطِ مَعَهُمْ، وَاسْمَعْ لِمَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ سِتًّا، وَإِذَا أَمْرُوكَ بِأَمْرِ

روایت کرده است که فرمود: لقمان با پسرش گفت: چون با گروهی سفر کنی، در کار خود و کار ایشان بسیار مشورت کن، و در لبخند زدن بروی ایشان بکوش، و درباره توشه سفر خود با آنان کریمانه عمل کن، و چون تورا بخوانند ندای ایشان را اجابت نمای، و چون از تویاری طلبند یاریشان کن، و طول سکوت، و کثرت نماز، و سخاوت طبع نسبت به مرکب یا توشه ای را که در اختیار داری بکار بند. و چون از تو بخواهند که درباره حقی گواهی دهی برای ایشان گواهی کن، و چون در کاری با تو مشورت کنند رأی خود را به ایشان باز نمای. و آنگاه پیش از آنکه در کار تأمل و تدبیر کنی عزم مکن. و در مورد مشورت، پیش از آنکه در حال قیام و قعود، و صرف طعام و انجام نماز، فکر و حکمت خود را بکاربری جواب مگویی، زیرا کسیکه در نصیحت خود بکسانیکه با او مشورت کنند شرط اخلاص را بجا نیاورد خدا رأی و تدبیرش را از او سلب میکند، و امانتش را از او انتزاع مینماید. و چون به بینی که یارانت پیاده میروند، تو نیز همگام ایشان شو، و چون به بینی که ایشان بکاری مشغولند تو نیز با ایشان همکاری کن، و چون صدقه ای ببخشند، یا وامی بدهند، تو نیز با ایشان شرکت نمای، و بسخن کسی که از تو بزرگتر است گوش فرا دار، و چون تورا بکاری امر کنند، و

وَسَأَلُوكَ شَيْئًا قُلْتَ: نَعَمْ، وَلَا تَقُلْ: لَا، فَإِنَّ «لَا» عَيٌّ وَلَوْمْ، وَإِذَا تَحَيَّرْتُمْ فِي الطَّرِيقِ فَانزِلُوا، وَإِذَا شَكَّكُمُ فِي الْقَضِيَّةِ فَاقْبُوا وَتَوَامِرُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَخْصًا وَاحِدًا فَلَا تَسْأَلُوهُ عَنْ طَرِيقِكُمْ لَا تَسْتَرْشِدُوهُ فَإِنَّ الشَّخْصَ الْوَاحِدَ فِي الْفَلَاةِ مُرِيبٌ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ عَيْنَ اللَّصُوصِ أَوْ يَكُونَ هُوَ الشَّيْطَانُ الَّذِي حَيَّرَكُمْ، وَاحْذَرُوا الشَّخْصِينَ أَيْضًا إِلَّا أَنْ تَرَوْا مَا لَا أَرَى. فَإِنَّ الْعَاقِلَ إِذَا أَبْصَرَ بَعَيْنِهِ شَيْئًا عَرَفَ الْحَقَّ مِنْهُ، وَالشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ، يَا بُنَيَّ إِذَا جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَلَا تُؤَخِّرْهَا لِشَيْءٍ، صَلِّهَا وَاسْتَرِحْ مِنْهَا، فَإِنَّهَا دِينٌ، وَصَلِّ فِي جَمَاعَةٍ وَلَوْ عَلَى رَأْسِ زُجٍّ، وَلَا تَنَامَنَّ عَلَى دَابَّتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ سَرِيعٌ فِي ذَبْرِهَا، وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحُكَمَاءِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي مَحْمِلٍ يُمَكِّنُكَ التَّمَدُّدُ لِاسْتِرْحَاءِ الْمَفَاصِلِ، وَإِذَا قُرْبَتْ مِنَ الْمَثَرِ فَانزِلْ فَانزِلْ عَنْ

چیزی از تو بخواهند بگو: آری، و مگوی: نه، زیرا که گفتن «نه» دلیل عجز و نشان پستی و حقارتست، و چون در راه سرگردان شوید، پس فرود آئید. و چون در مقصد شک کنید، متوقف شوید، و بمشورت پردازید، و چون با یکنفر مواجه شوید درباره راه خود از او مپرسید، و او را براهنمائی خود مگیرید، زیرا شخص واحد در بیابان موجب شک و تردید است، و ممکن است که او جاسوس دزدان یا همان شیطانی باشد که شما را سرگردان کرده است، و همچنین از دو نفر نیز برحذر باشید، مگر آنکه در وجود ایشان نشانه هائی از صدق به بینید که من آنها نمی بینم، زیرا شخص عاقل چون خود چیزی را بچشم خود ببیند حق را از آن میشناسد، و شخص حاضر و ناظر چیزهائی را می بیند که شخص غائب نمی بیند.

فرزند عزیزم! چون وقت نماز فراز آید، آنها برای کاری بتأخیر میفکن، آنها بجای آور، و فکر خود را از بابت آن پرداز، و خاطررت را از آن جهت آسوده ساز، زیرا نماز دینی است که میباید پرداخته گردد، و نماز را در جماعت بگزار، هر چند که این کار در صعوبت چنان باشد که گوئی بر سر نیزه ای ایستاده ای؛ و بر پشت مرکب خود مخواب، زیرا که این کار مجروح شدن پشت آنها تسریع میکند، و این از کار حکیمان نیست، مگر آنکه در کجاوه ای نشسته باشی که برای راحت ساختن مفاصل خود امکان تمدد داشته باشی. و چون بنزدیکی منزل برسی از مرکب فرود آی. و پیش از

دَابَّتِكَ وَابْتَدَأَ بِعَلْفِهَا قَبْلَ نَفْسِكَ، فَإِنَّهَا نَفْسُكَ، وَإِذَا أَرَدْتُمْ النَّزُولَ فَعَلَيْكُمْ مِنْ بِقَاعِ الْأَرْضِ بِأَحْسَنِهَا لَوْثًا، وَالْيَتِيهَا تُرْبَةً، وَأَكْثَرُهَا عُشْبًا، فَإِذَا نَزَلْتَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ، وَإِذَا أَرَدْتَ قَضَاءَ حَاجَتِكَ فَابْعُدِ الْمَذْهَبَ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا ارْتَحَلْتَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ وَدِّعِ الْأَرْضَ الَّتِي حَلَلْتَ بِهَا وَسَلِّمْ عَلَيْهَا وَعَلَى أَهْلِهَا، فَإِنَّ لِكُلِّ بُقْعَةٍ أَهْلًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَإِنْ اسْتَظَمْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ طَعَامًا حَتَّى تَبْدَأَ فَتَصَدَّقَ مِنْهُ فَأَفْعَلْ.

وَعَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دُمْتَ رَاكِبًا، وَعَلَيْكَ بِالتَّسْبِيحِ مَا دُمْتَ عَامِلًا [عَمَلًا] وَعَلَيْكَ بِالذُّعَاءِ مَا دُمْتَ خَالِيًا، وَإِيَّاكَ وَالسَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَسِرْفِي آخِرِهِ، وَإِيَّاكَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ.»

* (بَابُ دُعَاءِ الضَّالِّ عَنِ الطَّرِيقِ) *

۲۵۰۶ - رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

آنکه بکار خود پردازای علف دادن آنرا آغاز کن، زیرا که آن در حکم جان تو است، و چون قصد فرود آمدن کنی، بکوشید تا از قطعات زمین قطعه ای را انتخاب کنی که رنگش زیباتر و خاکش نرم تر، و گیاهانش فراوان تر باشد، پس چون فرود آمدی، پیش از آنکه بنشیند دو رکعت نماز بگزار، و چون قصد قضاء حاجت کنی بزمنی دوردست روان شو، و چون آهنگ کوچ کنی دو رکعت نماز بگزار، و آنگاه با زمینی که در آن فرود آمده بودی وداع نمای، و بر آن زمین و اهل آن سلام کن، زیرا که هر سرزمینی اهلی از فرشتگان دارد، و اگر بتوانی که طعامی را پیش از صدقه دادن چیزی از آن نخوری، پس چنین کن، و تا هر زمان که بر مرکب سوار باشی بر توباد بخواندن کتاب خدای عزوجل. و تا هر زمان که به انجام دادن کاری سرگرم باشی بر توباد به تسبیح گفتن، و تا هر زمان که بیکار باشی، بر توباد بخواندن دعاء، و از حرکت در اول شب احتراز نمای، و در آخر شب روان شو. و زهار از بلند کردن صدا در مسیرت.

* (بَابُ دُعَاءِ كَسِيكَةِ رَاهٍ رَاكِبًا كَرْدَهٗ بَاشَد) *

۲۵۰۶ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ إِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتَ كَرْدَهٗ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتَ عَنِ الطَّرِيقِ فَنَادِ «يَا صَالِحُ - أَوْ يَا أَبَا صَالِحٍ -
أُرْشِدْنَا إِلَى الطَّرِيقِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ».

۲۵۰۷ - وَرُوِيَ «أَنَّ الْبَرَّ مُوَكَّلٌ بِصَالِحٍ، وَ الْبَحْرُ مُوَكَّلٌ بِحَمْزَةَ».

* (بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ نُزُولِ الْمَنْزِلِ) *

۲۵۰۸ - قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ إِذَا

نَزَلْتَ مَنْزِلًا فَقُلْ: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مَنْزِلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» تُرْزَقُ خَيْرَهُ
وَيُدْفَعُ عَنْكَ شَرُّهُ».

* (بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ دُخُولِ مَدِينَةٍ أَوْ قَرْيَةٍ) *

۲۵۰۹ - كَانَ فِي وَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«يَا عَلِيُّ إِذَا أَرَدْتَ مَدِينَةً أَوْ قَرْيَةً فَقُلْ حِينَ تُعَايِنُهَا: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا

است که فرمود: چون راه را گم کردی، پس بانگ برآور که: «یا صالح - و یا
أباصالح - أُرْشِدْنَا إِلَى الطَّرِيقِ، يَرْحَمُكَ اللَّهُ».

۲۵۰۷ - و روایت شده است که بخش خشکی زمین به صالح سپرده شده
است، و بخش دریائی آن در حمایت حمزه قرار گرفته است.

* (بَابُ دَعَائِي كَه هِنْكَامِ فِرُودِ) *

* (بَابُ دَرْمَنْزَلِ مِيْبَايْدِ خَوَانْدِ) *

۲۵۰۸ - پيغمبر صلی الله عليه وآله علی رافرمود: یا علی، چون بمنزلی فرو آئی بگو:
«اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مَنْزِلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ». (خدایا مرا بسانی مبارک فرود
آور، و تو بهترین فرود آورندگان). تا از برکت این دعاء خیر آن منزل نصیبت شود، و
شرش از تو دفع گردد.

* (بَابُ دَعَاءِ وَقْتِ وِرُودِ شَهْرِي يَآ بَرُوسْتَانِي) *

۲۵۰۹ - در وصیت رسول خدا صلی الله عليه وآله بعلي عليه السلام آمده است

که: یا علی، چون آهنگ شهری یا روستائی کنی، بهنگام دیدن آن بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا. اللَّهُمَّ حَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا، وَحَبِّبْ صَالِحِي

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، اللَّهُمَّ حَبِّبْنَا إِلَىٰ أَهْلِهَا، وَحَبِّبْ صَالِحِي أَهْلِهَا إِلَيْنَا».

* (بَابُ الْمَوْتِ فِي الْعُرَّةِ) *

۲۵۱۰- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي أَرْضٍ غَرَبَةٍ تَغِيبُ عَنْهُ فِيهَا بَوَاقِيهِ إِلَّا بَكَتُهُ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَتَعَبَّدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا، وَبَكَتُهُ أَنْوَابُهُ، وَبَكَتُهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يَضَعُدُّ فِيهَا عَمَلُهُ، وَبَكَاهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُوَكَّلَانِ بِهِ».

۲۵۱۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْغَرِيبَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ التَّفَتَّ يُنْتَهَ وَيُسْرَةَ وَلَمْ يَرَ أَحَدًا رَفَعَ رَأْسَهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِلَىٰ مَنْ تَلْتَقِيتُ؟ إِلَىٰ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنِّي؟ وَعِزِّي وَجَلَالِي لَئِنْ أَطَلَقْتُكَ عَنْ عَقْدَتِكَ لِأَصِيرَنَّكَ فِي طَاعَتِي، وَلَئِنْ

أَهْلِيهَا إِلَيْنَا». (خدایا، من خیر آن را از تو مسئلت میکنم، و از شر آن بتوبناه می برم. خدایا ما را نزد اهل آن محبوب ساز، و شایستگان اهل آن را نزد ما محبوب فرمای).

* (بَابُ مَرگِ دَرِ غَرِبَتِ) *

۲۵۱۰- حَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، از ابو محمد وابشی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: مؤمنی نیست که در سرزمین غربت بمیرد، بی آنکه گریه کننده ای بر او بگرید، مگر آنکه قطعات زمینی که خدای عزوجل را روی آن عبادت کرده است بر او گریه میکنند، و جامه هایش بر او میگیرند، و درهای آسمانی که عملش از آن صعود میکرده است بر او میگیرند. و همچنین دو فرشته ای که بر او گماشته شده اند بر او گریه و مویه میکنند.

۲۵۱۱- و نیز امام علیه السلام فرمود: غریب چون مرگش فراز آید، براست و چپ خود مینگرد، و کسی را نمی بیند که سرش را از زمین بردارد، در اینحال خدای عزوجل میگوید: «بکدام کس توجه میکنی؟ بکسی که برای تو بهتر از من باشد؟ بعزت و جلال خودم قسم که هرآینه اگر تو را از بند بیماریت رها سازم، در مورد طاعت خویشم قرار خواهم داد، و اگر قبض روحت کنم تو را به مورد کرامت خود

قَبَضْتُكَ لِأَصْبِرَنَّكَ إِلَى كَرَامَتِي».

*** (بَابُ تَهْنِئَةِ الْقَادِمِ مِنَ الْحَجِّ) ***

۲۵۱۲ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ لِلْقَادِمِ مِنْ مَكَّةَ: قَبِلَ اللَّهُ مِنْكَ، وَأَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ، وَغَفَرَ ذَنْبَكَ».

*** (بَابُ ثَوَابِ مُعَانَقَةِ الْحَاجِّ) ***

۲۵۱۳ - فِي رِوَايَةِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ عَانَقَ حَاجًّا بِغُبَارِهِ كَانَ كَأَنَّمَا اسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ».

*** (بَابُ التَّوَادِينِ) ***

۲۵۱۴ - رُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلًا إِذَا جَاءَ مِنَ الْغَيْبَةِ حَتَّى يُؤْذِنَهُمْ».

۲۵۱۵ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ

خواهم برد .

*** (بَابُ تَهْنِئَةِ تَازِهِ وَارِدِ از سفر حج) ***

۲۵۱۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله بتازه وارد از مکه می فرمود: خدا از تو قبول کند، و در برابر آنچه در اینراه صرف کرده ای بتو عوض دهد، و گناهت را بیامرزد.

*** (بَابُ ثَوَابِ مُعَانَقَةِ الْحَاجِّ) ***

۲۵۱۳ - در روایت ابوالحسن اسدی - رضی الله عنه - آمده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه با حاجی غبارآلوده معانقه کند، چنانست که حجرالاسود را استلام کرده باشد.

*** (بَابُ نَوَادِينِ) ***

۲۵۱۴ - از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله نمی کرد از اینکه مرد چون از سفر باز آید، بهنگام شب در را بر خانواده اش بکوبد، مگر بعد از آنکه ورود خود را به ایشان اعلام کند .

۲۵۱۵ - و نیز فرمود: سفر قطعه ای از عذاب است، پس چون یکی از شما سفرش

سَفَرَهُ فَلْيُسْرِعِ الْإِيَابَ إِلَى أَهْلِهِ».

۲۵۱۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَيْرُ الْمَنَازِلِ يُثْفِيذُ الزَّادَ، وَيُسِيءُ الْأَخْلَاقَ، وَيُخْلِقُ الثِّيَابَ، وَالسَّيْرُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ».

۲۵۱۷- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ضَلَلْتُمْ الطَّرِيقَ فَتَيَّامَتُوا».

۲۵۱۸- وَرَوَى جَعْفَرُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ عَلَى ذُرْوَةِ كُلِّ جَبْرِ شَيْطَانًا، فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، يَرْحَلْ عَنْكَ».

۲۵۱۹- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَنَا ضَامِنٌ لِمَنْ خَرَجَ يُرِيدُ سَفَرًا مُعْتَمًا تَحْتَ حَنَكِهِ ثَلَاثًا أَلَا يُصِيبُهُ السَّرَقُ وَالغَرَقُ وَالْحَرَقُ».

* (بَابُ تَوْفِيرِ الشَّعْرِ لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ) *

۲۵۲۰- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْحَجُّ

را بپایان برد، در بازگشت بخانواده اش شتاب کند.

۲۵۱۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: گردش مراحل و طی منازل توشه سفر را تباه میسازد، و اخلاق را زشت میکند، و جامه ها را میفرساید. و حدّ گردش در تفرج هیچده میل است.

۲۵۱۷- و عبدالله بن میمون به اسناد خود روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: زمانیکه راه را گم کنید، بطرف راست رهسپار شوید.

۲۵۱۸- و جعفر بن قاسم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: بر قلّه هر پلی شیطانی هست، پس چون به آن رسیدی، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ» تا آن شیطان از سوی تو کوچ کند.

۲۵۱۹- و ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام گفت: من برای کسیکه بقصد سفر از خانه بدر شود، در حالیکه تحت الحنک عمامه اش را بسته باشد، سه چیز را ضامنم: آنکه دزدی و غرق شدن و سوختن به او اصابت نکند.

* (بَابُ أَنْبُوهِ سَاخْتِنِ مَوْبِرَايِ حَجِّ وَعُمْرَةِ) *

۲۵۲۰- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که

أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ سُؤَالَ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، وَمَنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَفَرَ شَعْرَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى هَيْلَالِ ذِي الْقَعْدَةِ وَمَنْ أَرَادَ الْعُمْرَةَ وَفَرَ شَعْرَهُ شَهْرًا».

وَقَدْ يُجْزِي الْحَاجَّ بِالرُّخْصِ أَنْ يُؤَفِّرَ شَعْرَهُ شَهْرًا، رَوَى ذَلِكَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَرَوَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

۲۵۲۱- وَرَوَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ وَحَلْقِ الْقَفَا فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ قَالَ: لَا بَأْسَ، وَلَا بَأْسَ بِالثُّورَةِ وَالسُّوَالِكِ».

* (بَابُ مَوَاقِيتِ الْإِحْرَامِ) *

۲۵۲۲- رَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«الْإِحْرَامُ مِنْ مَوَاقِيتِ خَمْسَةٍ وَقَفَّتْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَا يَتَّبِعِي لِحَاجِّ وَلَا مُتَعَمِّرٍ أَنْ يُخْرِمَ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا، وَقَفَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجْرَةِ،

فرمود: موسم حج ماههای معلوم است، و آن، ماههای شوال و ذوالقعدة، و ذوالحجه است. و کسیکه قصد حج داشته باشد، چون بهلال ذوالقعدة نظر کند، موی خود را انبوه میسازد (یعنی از کم کردن و زدن آن خودداری مینماید) و کسیکه عازم عمره باشد مدت یکماه موی سر و صورتش را انبوه مینماید و بعضی از اخبار به حاج نیز اجازه داده است که موی خود را فقط برای یکماه انبوه سازد، و این خبر را هشام بن حکم و اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام، و اسحاق بن عمار از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده اند.

۲۵۲۱- و از سماعه روایت شده است، که گفت: از امام موسی بن جعفر علیهما السلام درباره حجامت، و تراشیدن پشت سر در ماههای حرام سؤال کردم، و امام فرمود: باکی نیست. و استعمال نوره و استفاده از مسواک نیز بلامانع است.

* (بَابُ مِيقَاتِهَايِ احْرَامِ) *

۲۵۲۲- عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: احرام از پنج میقات است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تعیین کرده، و هیچ

كَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَيَفْرِضُ الْحَجَّ، فَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَسَارَ وَاسْتَوْتَّ بِبِ الْبَيْدَاءِ حِينَ يُحَازِي الْمَيْلَ الْأَوَّلَ أَحْرَمَ؛ وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَوَقَّتْ لِأَهْلِ نَجْدٍ الْعَقِيقَ؛ وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ؛ وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَمَ؛ وَلَا يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْغَبَ عَنْ مَوَاقِيَتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۲۵۲۳- وَ فِي رِوَايَةِ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «وَقَّتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعَقِيقَ لِأَهْلِ نَجْدٍ، وَقَالَ: هُوَ وَقَّتْ لِمَا أَنْجَدَتِ الْأَرْضُ، وَأَنْتُمْ مِنْهُمْ، وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَيُقَالُ لَهَا: مَهْيَعَةٌ».

۲۵۲۴- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُجْزِيكَ إِذَا لَمْ تَعْرِفِ الْعَقِيقَ أَنْ تَسْأَلَ النَّاسَ وَالْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِكَ».

حج گزار و عمره کننده ای را نمسزد که قبل از آن یا بعد از آن محرم گردد: برای اهل مدینه ذوالخليفة را که همان مسجد شجره است میقات قرار داد. و او در آن مسجد نماز میگذارد، و خود را مهیای احرام حج میگرد و چون از مسجد بسوی صحرا بیرون می شد، و براه می افتاد تا در سطح بیابان قرار میگرفت. زمانیکه بمحاذات میل اول میرسید، محرم میشد. و جحفه را برای اهل شام، و عقیق را برای اهل نجد، و قرن المنازل را برای اهل طائف، و یلملم را برای اهل یمن میقات ساخت. و برای احدی روا نیست که از میقاتهای رسول خدا صلی الله علیه وآله روی برتابد.

۲۵۲۳- و در روایت رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام آمده است که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله عقیق را برای اهل نجد میقات قرار داد و فرمود: آن برای اراضی مرتفعی نیز که ببخش نجد داخل شده است، میقات است، و شما (مردم عراق نین) در این باره از اهل نجد محسوب میشوید. و پیمبر صلی الله علیه وآله جحفه را میقات اهل شام ساخت، و این همانجا است که «مهیعه» نامیده میشود.

۲۵۲۴- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: در صورتیکه محل عقیق را نشناسی کافی است که نشانه آنرا از مردم آن ناحیه و

۲۵۲۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ الْعَقِيقِ بَرِيدُ الْبَعْثِ، وَهُوَ بَرِيدٌ مِنْ دُونِ بَرِيدِ غَمْرَةَ».

۲۵۲۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَقَّتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ وَأَوَّلَهُ الْمَسْلُخُ وَوَسَطُهُ غَمْرَةُ، وَآخِرُهُ ذَاتُ عِرْقٍ، وَأَوَّلُهُ أَفْضَلُ».

وَلَا يَجُوزُ الْإِحْرَامُ قَبْلَ بُلُوغِ الْمِيقَاتِ، وَلَا يَجُوزُ تَأْخِيرُهُ عَنِ الْمِيقَاتِ إِلَّا لِعَلَّةٍ أَوْ تَقِيَّةٍ.

وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلِيلاً أَوْ اتَّقَى، فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُؤَخَّرَ الْإِحْرَامَ إِلَى ذَاتِ عِرْقٍ.

۲۵۲۷- وَسَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أَخْرَمَ مِنَ الْجُحْفَةِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۲۵۲۸- وَرُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا نُرَوِّى بِالْكُوفَةِ أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مِنْ تَمَامِ حَجِّكَ إِحْرَامَكَ مِنْ ذُوَيْرَةَ

از اعراب سؤال کنی.

۲۵۲۵- و امام صادق عليه السلام گفت: اول سرزمین عقیق «برید البعث» است، و آن بریدی نزدیک برید «غمره» است.

۲۵۲۶- و امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله عقیق را میقات اهل عراق ساخت، و اول آن «مسلخ»، و وسط آن «غمره»، و آخرش «ذات عرق» است. و اول آن افضل است. و محرم شدن قبل از رسیدن بمیقات جایز نیست، چنانکه تأخیر آن از میقات نین جز بسبب عتی، یا بمنظور تقیه جایز نیست، و در صورتیکه شخص علیل باشد، یا تقیه کند، تأخیر احرام تا ذات عرق بلامانع است.

۲۵۲۷- و معاویه بن عمار درباره مردی از اهل مدینه که از جحفه محرم شده بود. سؤال کرد، پس امام گفت: باکی نیست.

۲۵۲۸- و از ابوبصیر روایت شده است که فرمود: به امام صادق عليه السلام

أَهْلِكَ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمَا تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَيْبَاهِ إِلَى الشَّجَرَةِ».

۲۵۲۹- وَ سَأَلَ مُيَسَّرُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أَحْرَمَ مِنَ الْعَقِيقِ وَآخَرَ أَحْرَمَ مِنَ الْكُوفَةِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ عَمَلًا؟ فَقَالَ: يَا مُيَسَّرُ تُصَلِّي الْعَصْرَ أَرْبَعًا أَفْضَلُ، أَوْ تُصَلِّيهَا سِتًّا؟ فَقُلْتُ: أَصَلِّيهَا أَرْبَعًا، قَالَ: فَكَذَلِكَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ مِنْ غَيْرِهَا».

۲۵۳۰- وَ سُئِلَ [الصَّادِقُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ مَنَزِلُهُ خَلْفَ الْجُحْفَةِ مِنْ أَيْنَ يُحْرِمُ؟ قَالَ: مِنْ مَنَزِلِهِ».

۲۵۳۱- وَ فِي خَبَرِ آخَرَ «مَنْ كَانَ مَنَزِلُهُ دُونَ الْمَوَاقِيتِ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ مَكَّةَ فَقَلْبِهِ أَنْ يُحْرِمَ مِنْ مَنَزِلِهِ».

۲۵۳۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

گفتم که: در کوفه برای ما روایت میکنند که علی علیه السلام گفته است: از جمله عوامل کمال حج تو احرام بستنت از خانه های محله ات میباشد، پس امام فرمود: سبحان الله! اگر چنین بود که ایشان میگویند هرآینه رسول خدا صلی الله علیه وآله (از خانه) تا مسجد شجره از جامه هایش بهره نمیگرفت، (و آنها را برتن نمیداشت).

۲۵۲۹- و میسر از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که از عقیق محرم شد، و مردی دیگر که از کوفه محرم گشت، عمل کدامیک از آن دو افضل است؟ امام فرمود: ای میسر نماز عصر را اگر چهار رکعت بخوانی افضل است، یا شش رکعت؟ گفتم: چهار رکعت بخوانم افضل است. فرمود: پس همینطور سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله از غیر آن افضل است.

۲۵۳۰- و امام صادق علیه السلام را گفتند: کسیکه منزلش در پشت جحفه است از کجا محرم میشود؟ فرمود: از منزلش.

۲۵۳۱- و در خبر دیگر آمده است که کسیکه منزلش در بخشی میان میقاتها و مکه واقع شده است میباید از منزل خود محرم گردد.

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ وَهُوَ يُرِيدُ الْحَجَّ شَهْرًا أَوْ نَحْوَهُ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ فِي غَيْرِ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَإِذَا كَانَ جِذَاءَ الشَّجَرَةِ وَالْيَتْدَاءَ مَسِيرَةَ مِائَةِ أَمْيَالٍ فَلْيُحْرِمَ مِنْهَا».

* (بَابُ التَّهَيُّوْلِ لِإِحْرَامٍ) *

۲۵۳۳- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الْعَقِيقِ مِنْ قِبَلِ الْعِرَاقِ، أَوْ إِلَى وَقْتٍ مِنْ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ وَأَنْتَ تُرِيدُ الْإِحْرَامَ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - فَانْتَيْفِ بِنَظْيِكَ، وَقَلِّمِ أَظْفَارَكَ، وَاطْلِ عَانَتَكَ، وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ، وَلَا يَصُرُّكَ بِأَيِّ ذَلِكَ بَدَأْتَ، ثُمَّ اسْتَكِّ وَاغْتَسِلْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ وَلْيَكُنْ فَرَاغَكَ مِنْ ذَلِكَ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى - عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَلَا يَصُرُّكَ إِلَّا أَنْ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ».

۲۵۳۴- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲۵۳۲- و حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه یکماه در مدینه برای رفتن بحج اقامت کند یا اندازه یکماه و بعد بخواهد از راه دیگری بجز راه معمول مدینه، بگه رود، پس هنگامیکه بمحاذات مسجد شجره رسید در بیابان شش میلی مدینه باید از آنجا محرم شود.

* (بَابُ آمَادَةِ شَدْنِ بَرَايِ احْرَامٍ) *

۲۵۳۳- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون از طرف عراق بسرزمین عقیق برسی، یا بمیقاتی از این مواقیت وارد شوی، و بخواست خدا قصد احرام کنی، موی زیر بغلهایت را بزدا، و ناخنهایت را بگی و ظهارت را بنوره بیندای و شاربیت را کوتاه کن، و بهر کدام از این کارها که آغاز کنی زبانی نخواستی دید، سپس مسواک بزنی، و غسل کن، و دو جامه احرامت را بپوش، و چنان کن که بخواست خدا فراغتت از این امور مقارن با ساعت زوال خورشید باشد. و در صورتی هم که تا هنگام زوال پایان نیابد ضرری بتو نخواهد رسید، إلا اینکه انجام آن تا آنوقت برای من خوشایندتر است.

۲۵۳۴- و معاویة بن وهب روایت کرده است و گوید: که در آن هنگام که

— وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ — عَنِ التَّهَيُّؤِ لِلْإِحْرَامِ، فَقَالَ: إِظْلِي بِالْمَدِينَةِ وَتَجَهِّزِي بِكُلِّ مَا تُرِيدِي، وَاغْتَبِلِي إِنْ شِئْتِ، وَإِنْ شِئْتِ اسْتَمْتَعْتِ بِقَمِيصِكَ حَتَّى تَأْتِي مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ».

۲۵۳۵ — وَسَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنَ عَمَّارٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَطْلِي قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْوَقْتَ بَسْتِ لَيْالٍ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ [بِهِ]. وَسَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَطْلِي قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مَكَّةَ بِسَبْعِ لَيْالٍ أَوْ ثَمَانِ لَيْالٍ؟ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ».

۲۵۳۶ — وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ: إِذَا أَظَلَّتُ لِلْإِحْرَامِ الْأَوَّلِ كَيْفَ لِي أَنْ أَضْنَعَ فِي الظَّلْيَةِ الْأَخِيرَةِ وَكَمْ حَدًّا مَا بَيْنَهُمَا؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ بَيْنَهُمَا جُمُعَتَانِ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَاطَّلِ».

۲۵۳۷ — وَرَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: «أُرْسَلْنَا إِلَى أَبِي- عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ بِالْمَدِينَةِ: إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نُودَّعَكَ، فَأَرْسَلْنَا

ما در مدینه بودیم، درباره آماده شدن برای احرام از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، پس فرمود: در مدینه تنویر کن و بهر چه خواهی بجهز شو، و اگر بخواهی غسل کن، و اگر مایل باشی از پیراهن خود استفاده کن، تا بمسجد شجره برسی.

۲۵۳۵ — و معاویة بن عمار در خصوص کسیکه شش شب قبل از رسیدن بیقات تنویر کند سؤال کرد. پس امام گفت: باکی نیست، و نیز در خصوص کسیکه هفت شب یا هشت شب پیش از ورود بمکه نوره کشد سؤال کرد، و امام فرمود: باکی بر او نیست.

۲۵۳۶ — و علی بن ابی حمزه از ابوبصیر روایت کرده است که مردی از امام صادق علیه السلام — در حالیکه من حاضر بودم — سؤال کرد که: هرگاه نوره کشم برای احرام عمره تمتع پس تنویر برای احرام حج را چون کنم و فاصله میان این دو چقدر باشد، فرمود: دو هفته، پانزده روز که بگذرد تنویر کن.

۲۵۳۷ — و ابن ابی عمیر از هشام بن سالم روایت کرده است که در حالیکه ما

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ اغْتَسِلُوا بِالْمَدِينَةِ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَعْزَّ الْمَاءُ عَلَيْكُمْ بِذِي
الْحُلَيْفَةِ، فَأَغْتَسِلُوا بِالْمَدِينَةِ وَابْسُوا ثِيَابَكُمْ الَّتِي تُحْرِمُونَ فِيهَا، ثُمَّ تَعَالَوْا فُرَادَى
وَمَثَائِي، قَالَ: فَاجْتَمَعْنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: مَا تَقُولُ فِي ذَهْنَةِ بَعْدَ الْغُسْلِ
لِلْإِحْرَامِ؟ فَقَالَ: قَبْلُ وَبَعْدُ وَمَعَ، لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، قَالَ: ثُمَّ دَعَا بِقَارُورَةٍ بَانَ سَلِيخَةٍ
لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ فَأَمَرْنَا فَأَذَهْنَا مِنْهَا، فَلَمَّا أَرَدْنَا أَنْ نَخْرُجَ، قَالَ: لَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَغْتَسِلُوا
إِنْ وَجَدْتُمْ مَاءً إِذَا بَلَغْتُمْ ذَا الْحُلَيْفَةِ».

۲۵۳۸ - وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ «عَنْ ذَهْنِ الْخَيْرِي وَ الْبَنْفَسَجِ أَنْدَهْنُ بِهِ إِذَا
أَرَدْنَا أَنْ نُحْرِمَ؟ قَالَ: نَعَمْ. وَ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ بِالْمَدِينَةِ لِإِحْرَامِهِ فَقَالَ:
يُجْزِيهِ ذَلِكَ مِنَ الْغُسْلِ بِذِي الْحُلَيْفَةِ».

با جماعتی در مدینه بودیم، پیامی برای امام صادق علیه السلام فرستادیم، دائر بر اینکه:
ما میخواهیم با شما وداع کنیم، پس امام صادق علیه السلام برای ما پاسخ داد که: در
مدینه غسل کنید، زیرا بیم آن دارم که در ذوالحلیفه آب برای شما کمیاب باشد،
بنابراین در مدینه غسل کنید، و جامه هائی را که در آن محرم میشوید بپوشید، و آنگاه
یک به یک و دودو بیائید.

شرح: «امر امام به متفرق آمدن مبنی بر تقیه بوده است».

هشام گفت: پس ما نزد او گرد آمدیم، و ابن ابی یعفور از امام پرسید که: قول
شما درباره استفاده از مقدار کمی روغن، بعد از انجام غسل برای احرام چیست؟ پس
امام فرمود: استفاده از آن، چه قبل و چه بعد و چه با هم بلامانع است. هشام گفت:
سپس امام فرمود: تا شیشه‌ای از روغن میوه درخت «بان» را که هنوز بعمل نیاورده و
معطر نساخته بودند، حاضر کردند، پس ما را فرمود تا از آن روغن استفاده کردیم،
آنگاه چون خواستیم تا از محضر امام خارج شویم، فرمود: چون به ذوالحلیفه برسید اگر
آبی بیابید با کی بر شما نیست خود را بشوئید.

۲۵۳۸ - و محمد حلبی درباره روغن گل شب بو و بنفشه از امام سؤال کرد، و

گفت: زمانی که بخواهیم محرم شویم آیا جایز است که از اینگونه روغن استفاده کنیم؟
امام فرمود: آری. و نیز محمد حلبی درباره کسیکه در مدینه برای احرام خود

۲۵۳۹ - وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الرَّجُلُ يَدْهِنُ بِأَيِّ دُهْنٍ شَاءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِسْكٌ وَلَا عَثْبَرٌ وَلَا زَعْفَرَانٌ وَلَا وَرْسٌ، قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ لِلْإِحْرَامِ قَالَ: وَلَا تُجَمَّرُ تَوْبًا لِإِحْرَامِكَ.»

۲۵۴۰ - وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَدْهِنُ بِدُهْنٍ فِيهِ طَيْبٌ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُحْرِمَ؟ فَقَالَ: لَا تَدْهِنُ حِينَ تُرِيدُ أَنْ تُحْرِمَ بِدُهْنٍ فِيهِ مِسْكٌ وَلَا عَثْبَرٌ يَبْقَى رِيحُهُ فِي رَأْسِكَ بَعْدَ مَا تُحْرِمُ، وَادْهِنُ بِمَا شِئْتَ مِنَ الدُّهْنِ حِينَ تُرِيدُ أَنْ تُحْرِمَ قَبْلَ الْغُسْلِ وَبَعْدَهُ، فَإِذَا أَحْرَمْتَ فَقَدْ حَرَّمَ عَلَيْكَ الدُّهْنُ حَتَّى تُجِلَّ.»

۲۵۴۱ - وَ رَوَى حَمَادٌ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «كَانَ لَا يَرَى بَأْسًا بِأَنْ تَكْتَجِلَ الْمَرْأَةُ، وَتَدْهِنَ وَتَغْتَسِلَ بَعْدَ هَذَا كُلِّهِ لِلْإِحْرَامِ.»

غسل کند از امام سؤال کرد، و امام در جواب فرمود: این غسل که در مدینه انجام میدهد، او را از غسل در ذوالحلیفه بی نیاز میسازد.

۲۵۳۹ - و معاویه بن عمار از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مرد میتواند پیش از آنکه برای احرام غسل کند از هر گونه روغنی که بخواهد استفاده کند، در صورتیکه مشک و عنبر و زعفران و ورس در آن نباشد.

همچنین فرمود: و جامه ای را که برای احرام آماده کرده ای با عطر بخور مده.

۲۵۴۰ - و قاسم بن محمد جوهری، از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت: از امام سؤال کردم که: آیا برای مردی که قصد احرام بستن دارد، استفاده از روغن آمیخته بعطر جایز است؟ امام فرمود: وقتی قصد داری که محرم شوی از روغنی آمیخته به مشک و عنبر، که بعد از محرم شدن بوی آن در سرت باقی بماند، استفاده مکن. و چون این امر را رعایت کردی، از هر گونه روغن که بخواهی، چه قبل از غسل، و چه بعد از غسل، استفاده کن، آنگاه چون محرم شوی استفاده از روغن بر تو حرام است، تا وقتی که مُجِل شوی و دوران احرام را بپایان ببری.

۲۵۴۱ - و حماد از حریز، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

۲۵۴۲- وَ فِي رِوَايَةٍ جَمِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِكَ يُجْزِيكَ لَيْلَتِكَ، وَ غُسْلُ لَيْلَتِكَ يُجْزِيكَ لِيَوْمِكَ.»

۲۵۴۳- وَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اغْتَسَلَ لِإِحْرَامِهِ ثُمَّ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ، قَالَ: يَمْسَحُهَا بِالْمَاءِ، وَلَا يُعِيدُ الْغُسْلَ.»

وَلَا بَأْسَ أَنْ يَغْتَسِلَ الرَّجُلُ بُكْرَةً وَيُحْرِمَ عَشِيَّةً.

وَ إِنْ لَبَسْتَ ثَوْباً مِنْ قَبْلِ أَنْ تُلَبِّيَ فَانزِعْهُ مِنْ فَوْقِ وَ أَعِدِ الْغُسْلَ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْكَ وَ إِنْ لَبَسْتَهُ بَعْدَ مَا كُنَيْتَ فَانزِعْهُ مِنْ أَسْفَلِ وَ عَلَيْكَ دَمٌ شَاةٍ، وَ إِنْ كُنْتُ جَاهِلاً فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ.

وَ إِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ لِإِحْرَامٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَمْسَحَ رَأْسَهُ بِمِثْدِيلٍ وَ إِزَارٍ.

او برای زن مانعی نمیدید که سرمه بچشم بکشد، و از روغن استفاده کند، و بعد از همگی این امور غسل احرام بجا آورد.

۲۵۴۲- و در روایت جمیل آمده است که امام فرمود: غسل روز برای شبت کفایت میکند، و غسل شبت برای روزت کافی است.

۲۵۴۳- و از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردند، که برای احرامش غسل کند، و پس از آن ناخنهایش را بگیرد. پس امام فرمود: ناخنهایش را با آب بشوید، و غسل را اعاده نمیکند.

و مانعی ندارد که مرد بامدادان غسل کند، و شامگاهان محرم شود. و اگر پیش از لَبِّیک گفتن جامه‌ای پوشیده باشی، پس آن را از طرف بالا از تن بدر آور، و غسل را اعاده کن، و از این بابت چیزی بر ذمّه ات نیست. و اگر آن جامه را بعد از لَبِّیک گفتن پوشیده باشی آن را از پائین بدر آور، و در اینصورت خون گوسپندی بر ذمّه تو است. و اگر نسبت به این حکم جاهل بوده‌ای چیزی بر ذمّه تو نیست.

و چون مرد برای احرام غسل کند، مانعی ندارد که سرش را با دستمالی یا ملحفه‌ای پاک کند.

و مرد چون برای احرام غسل کند، و پیش از آنکه محرم شود بخوابد، میباید

وَ إِذَا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ لِإِحْرَامٍ ثُمَّ نَامَ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الْغُسْلِ
اسْتِحْبَاباً لِأَنَّهُ قَدْ:

۲۵۴۴ - رَوَى الْعِيصُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ لِإِحْرَامٍ بِالْمَدِينَةِ وَيَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ، ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ؟
قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ».

وَ مَنْ اغْتَسَلَ أَوَّلَ اللَّيْلِ ثُمَّ أَحْرَمَ آخِرَ اللَّيْلِ أُجْرَاهُ غُسْلُهُ.

* (بَابُ وُجُوهِ الْحَاجِّ) *

۲۵۴۵ - رَوَى مَنْصُورُ الصَّيْقَلُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْحَاجُّ
عِنْدَنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: حَاجٌّ مُتَمَتِّعٌ، وَ حَاجٌّ مُفْرَدٌ لِلْحَجِّ، وَ سَائِقٌ لِيَهْدِي - وَ السَائِقُ
هُوَ الْقَارِنُ -».

وَ لَا يَجُوزُ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ لَا حَاضِرِيهَا التَّمَتُّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، وَ لَيْسَ لَهُمْ

غسل را بر سبیل استحباب اعاده کند، زیرا که:

۲۵۴۴ - عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که
گفت: درباره مردی که در مدینه برای احرام غسل کند، و دو جامه احرام را بپوشد، و
پیش از آنکه محرم شود بخوابد از او سؤال کردم فرمود: غسلی بر ذمه او نیست.
و کسیکه در اول شب غسل کند، و پس از آن در آخر شب محرم شود همان
غسل او را کفایت میکند.

* (بَابُ اِقْسَامِ حَاجِّ) *

۲۵۴۵ - منصور بن صیقل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که
فرمود: حاج در نظر ما بر سه قسمند: حاج متمتع (یعنی حاجی که حج تمتع بجا
میآورد) و حاج مفرد برای حج (یعنی حاجی که حج افراد انجام میدهد) و حاجی که
هدی (یعنی قربانی) بسوی کعبه میراند (یعنی حاجی که حج قران میگذارد). و راننده
هدی، قارن است.

و برای اهل مکه و حاضران در آن شهر تمتع بعمره بسوی حج جایز نیست. و

إِلَّا الْقِرَانُ أَوْ الْإِفْرَادُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» وَحَدَّثَ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَهْلُ مَكَّةَ وَحَوَالِيهَا عَلَى ثَمَانِيَةِ وَأَرْبَعِينَ مِيلاً، وَمَنْ كَانَ خَارِجاً مِنْ هَذَا الْحَدِّ فَلَا يَحُجُّ إِلَّا مُتَمَتِّعاً بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ غَيْرَهُ.

۲۵۴۶- وَرَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَحَلَّ إِنَّ أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ» إِلَّا مَنْ اعْتَمَرَ فِي عَامِهِ ذَلِكَ أَوْ سَاقَ الْهَدْيِ وَأَشَعَّرَهُ وَقَلَّدَهُ.

۲۵۴۷- وَرَوَى ابْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ خَلْفَ الْمَقَامِ فَقَالَ: إِنِّي قَرَنْتُ بَيْنَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، فَقَالَ لَهُ: هَلْ

ایشان جز از حج قرآن یا حج افراد بهره ای ندارند، زیرا خدای عزوجل در این باره فرموده است:

پس کسیکه، بعد از انجام عمره، از چیزهایی که در زمان احرام بر او حرام بود متمتع شود، تا آنکه زمان محرم شدنش برای حج فرا رسد، میباید تا هر قربانی را که برای او میسر باشد تقدیم کند. و پس از آن گفته است: این، برای کسی است که خانه و خانواده اش از حاضران مسجدالحرام نباشند. و حاضران مسجدالحرام کسانی هستند که در مکه و حوالی آن شهر، تا مسافت چهل و هشت میل سکونت دارند، و کسیکه از این محدوده خارج باشد، حج او جز بصورت متمتع بعمره بسوی حج نیست، (یعنی حج تمتع باید بجای آورد) و خدا غیر آن را قبول نمیکنند.

۲۵۴۶- و ابن بکیر از زراره روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: کسیکه به کعبه و صفا و مروه طواف کند، مُجِلَّ شده است، اعم از آنکه این پیشامد را خوش داشته باشد، یا برای او ناخوشایند باشد. مگر کسیکه در همان سال عمره بجا آورد، یا قربانی بسوی کعبه براند، و شعار بر آن قرار دهد، و قِلاده بر گردنش بیاویزد.

۲۵۴۷- و ابن اذینه از زراره روایت کرده است که گفت: مردی بسوی امام باقر علیه السلام آمد، در حالیکه آن امام در پشت مقام ابراهیم بود. پس گفت: من حج

طُفْتُ بِالْبَيْتِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ: هَلْ سُمِّتَ الْهَدْيِي؟ قَالَ: لَا، فَأَخَذَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَعْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: أَخَلَلْتُ وَ اللَّهِ».

۲۵۴۸- وَ رَوَى أَبُو أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَهُمْ

يُقِرُّنُ وَيَسُوقُ، فَأَدَعُهُ عُقُوبَةً بِمَا صَنَعَ».

۲۵۴۹- وَ رُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يُحْرِمُ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَيُنْشِيُ الْعُمْرَةَ أَيْتَمَّتْ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۲۵۵۰- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ يُفْرِدُ الْحَجَّ، فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ

يَبْدُو لَهُ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً، فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَبِي بَعْدَ مَا سَعَى قَبْلَ أَنْ يُقْصَرَ فَلَا مُنْعَةَ لَهُ».

و عمره ای را مقرون بیکدیگر ساخته‌ام. امام فرمود: آیا گرد کعبه طواف کرده‌ای؟ گفت: آری. گفت: آیا قربانی سوق داده‌ای؟ گفت: نه. پس امام علیه السلام موی او را گرفت (یعنی از موی سر یا صورت او چید) و آنگاه گفت: مُجَلَّ شَدَّه ای بخدا قسم.

۲۵۴۸- و ابویوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: یکی از ایشان (یعنی حق‌ناشناسان) حج قران بجا می‌آورد، و قربانی همیراند، پس من بعنوان کیفر کاری که کرده است او را وامیگذارم، و افضلیت تمتع را بعلت آنکه او پیروی امام حق را ترک کرده است، برایش بیان نمیکنم.

۲۵۴۹- و از یعقوب بن شعیب روایت شده است که گفت بامام صادق علیه السلام عرضه داشتم: شخص به حج و عمره احرام می‌بندد، و ابتداء عمره را انجام می‌دهد، آیا وی با اینکه حج را اول نام برده بعد عمره را و در عمل بعکس رفتار کرده، حج تمتع بجای آورده است؟ فرمود: آری.

۲۵۵۰- و اسحاق بن عمار از ابوبصیر روایت کرده است که گفت به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردی حج افراد بجای آورد، و پس از آنکه طواف خانه و سعی میان صفا و مروه را انجام داد می‌خواهد آنرا عمره تمتع قرار دهد؟ فرمود: هرگاه

۲۵۵۱- وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ مَيْسَرٍ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ
«عَنْ رَجُلٍ اعْتَمَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ حَضَرَ الْمَوْسِمَ أُتِحَّجُّ مُفْرِدًا لِلْحَجِّ أَوْ يَتَمَتَّعُ
أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ: يَتَمَتَّعُ».

۲۵۵۲- وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
«الْمُتَمَتُّعُ وَاللَّهُ أَفْضَلُ وَبِهَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَجَرَّتِ السُّنَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۵۵۳- وَ رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ ابْنُ
عَبَّاسٍ: دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۵۵۴- وَ سَأَلَ أَبُو أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنُ عُثْمَانَ الْخَزَّازُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«أَيُّ أَنْوَاعِ الْحَجِّ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْمُتَمَتُّعُ وَكَيْفَ يَكُونُ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهَا وَرَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَفَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ

پس از فراغ از سعی پیش از آنکه تقصیر کند برای احرام حج لبیک گفته باشد
نمی تواند آنرا به تمتع بدل کند.

۲۵۵۱- و علی بن میسر طی نامه ای از ابوجعفر دوم علیه السلام درباره مردی
که در ماه رمضان عمره بجا آورد، و پس از آن در موسم حج حاضر شود، سؤال کرد
که: آیا باید حج افراد بجا آورد، یا حج تمتع انجام دهد. کدام یک از آن دو افضل
است؟ پس امام در جواب او نوشت که: چنین کسی میباید حج تمتع را اختیار کند.

۲۵۵۲- و حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است
که گفت: حج تمتع - بخدا قسم - افضل است، و قرآن بتشریح آن نازل شده، و سنت
تا روز قیامت بر آن جریان یافته است.

۲۵۵۳- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
ابن عباس گفت: عمره تا روز قیامت در حج داخل شده است.

۲۵۵۴- و ابویوب ابراهیم بن عثمان خزاز از امام صادق علیه السلام پرسید
که: کدام نوع از انواع حج افضل است؟ فرمود: تمتع، و چگونه ممکنست که چیزی
افضل از آن باشد در صورتیکه رسول خدا صلی الله علیه وآله میگوید: اگر آینده را

الناس».

وَ الْمُتَمَتِّعُ هُوَ الَّذِي يَحُجُّ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ، وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذَا نَظَرَ إِلَى بَيْتِ
مَكَّةَ، فَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ سَبْعًا وَقَصَرَ وَأَحَلَّ، فَهَذِهِ عُمْرَةٌ يَتَمَتَّعُ بِهَا
مِنَ الثِّيَابِ وَالْجِمَاعِ وَالطَّيِّبِ وَكُلِّ شَيْءٍ يَحْرُمُ عَلَى الْمُحْرِمِ إِلَّا الصَّيْدَ، لِأَنَّهُ حَرَامٌ
عَلَى الْمُحِلِّ فِي الْحَرَمِ وَعَلَى الْمُحْرِمِ فِي الْجِلِّ وَالْحَرَمِ، وَيَتَمَتَّعُ بِمَا سِوَى ذَلِكَ إِلَى
الْحَجِّ.

وَ الْحَجُّ مَا يَكُونُ بَعْدَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ مِنْ عَقْدِ الْإِحْرَامِ الثَّانِي بِالْحَجِّ الْمُفْرِدِ،
وَ الْخُرُوجِ إِلَى مِئَةِ، وَمِنْهَا إِلَى عَرَفَاتٍ، وَقَطَعَ التَّلْبِيَةَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ يَوْمَ عَرَفَةَ
وَ الْجَمْعِ فِيهَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَ إِقَامَتَيْنِ، وَ الْوُقُوفِ بِهَا إِلَى غُرُوبِ
الشَّمْسِ، وَ الْإِفَاضَةَ إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَ الْجَمْعِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِهَا بِأَذَانٍ
وَاحِدٍ وَ إِقَامَتَيْنِ، وَ السَّبْتُونَ بِهَا وَ الْوُقُوفِ بِهَا بَعْدَ الصُّبْحِ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ عَلَى

بجای گذشته زندگیم در پیش خود میداشتم، هرآینه چنان می‌کردم که مردم کرده‌اند.
و «تمتع» - یعنی حاجی که حج تمتع بجا می‌آورد - همان کسی است که
در ماه‌های حج به آن قیام می‌کند، و چون خانه‌های مکه را می‌بیند، لیبک گفتن را
ترک مینماید پس چون بمکه درآید هفت بار بر گِردِ کعبه طواف می‌کند، و در مقام
ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز می‌گذارد، و هفت بار میان صفا و مروه بسعی
می‌پردازد، و عمل تقصیر را انجام میدهد، و مُجَلِّ می‌شود. پس این همان عمره است که
شخص بوسیله آن از لباس و جماع و عطر و هر چیزی که بر محرم حرام است - بجز
شکار که برای مُجَلِّ در حرم، و برای مُحْرِم چه در حرم و چه در خارج حرم محرم
شده - تمتع میشود. و از ماسوای آن تا شروع اعمال حج تمتع حاصل میکند.

و خروج بسوی مِئَةِ و از آنجا بسوی عرفات، و قطع تلبیه هنگام زوالِ خورشید
روز عَرَفَةَ، و جمع میان نماز ظهر و عصر در آن سرزمین با یک اذان و دو اقامه، و وقوف
در آنجا تا غروب خورشید، و کوچ کردن بسوی مشعرالحرام، و جمع میان مغرب و عشاء

جَبَلِ ثَبِيرٍ، وَالرُّجُوعِ إِلَى مِنبَى، وَالذَّبْحِ وَالْحَلْقِ وَالرَّمْيِ وَدُخُولِ مَسْجِدِ الْحَضْبَاءِ
وَالِاسْتِئْذَانِ فِيهِ عَلَى الْقَفَا، وَزِيَارَةِ الْبَيْتِ وَطَوَافِ الْحَجِّ وَهُوَ طَوَافُ الزِّيَارَةِ،
وَطَوَافِ النَّسَاءِ، فَهَذِهِ صِفَةُ الْمُتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ.
وَالْمُتَمَتِّعُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ: طَوَافٌ لِلْعُمْرَةِ، وَطَوَافٌ لِلْحَجِّ،
وَطَوَافٌ لِلنَّسَاءِ، وَسَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، كَمَا ذَكَرْنَا.

وَعَلَى الْقَارِنِ وَالْمُفْرِدِ طَوَافَانِ بِالْبَيْتِ وَسَعْيَانِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَا
يُجَلَّانِ بَعْدَ الْعُمْرَةِ، يَمْضِيَانِ عَلَى إِحْرَامِهِمَا الْأَوَّلِ، وَلَا يَقْطَعَانِ التَّلْبِيَةَ إِذَا نَظَرَا إِلَى
بُيُوتِ مَكَّةَ، كَمَا يَقْعَلُ الْمُتَمَتِّعُ بِالْعُمْرَةِ، وَلَكِنَّهُمَا يَقْطَعَانِ التَّلْبِيَةَ يَوْمَ عَرَفَةَ عِنْدَ
زَوَالِ الشَّمْسِ.

وَالْقَارِنُ هُوَ الْمُفْرِدُ صِفَتُهُمَا وَاحِدَةٌ إِلَّا أَنَّ الْقَارِنَ يَفْضَلُ عَلَى الْمُفْرِدِ بِسِيَاقِ

در آنجا با یک اذان و دو اقامه، و بیتوته در آنجا، و وقوف در آن سرزمین بعد از صبح تا
طلوع خورشید بر کوه «ثبیر»، و بازگشتن بمنی، و ذبح، و تراشیدن سر، و رمی جمرات، و
دخول مسجد حصباء، و بر پشت خوابیدن در آنجا، و زیارت بیت، و طواف حج یعنی
همان طواف زیارت، و طواف نساء.

پس آنچه در اینجا آوردم صفت متمتع بعمره الی الحج (یعنی حج تمتع)
است. و کسیکه حج تمتع انجام میدهد میباید سه طواف بر بیت بجا آورد: یکی
طواف عمره، و دیگر طواف حج، و سوم طواف نساء. و همچنین دو سعی بین صفا و
مروه، بطوریکه پیش از این ذکر کردیم.

و کسیکه حج قران و حج افراد بجا می آورد، دو طواف بیت، و دو سعی بین
صفا و مروه بر ذمه دارد و انجام دهنده این دو قسم از حج بعد از عمره مُجَلَّ نَمِشُونَد. و
با همان احرام اول به انجام اعمال ادامه میدهند، و هنگام دیدن خانه های مکه تلبیه را
قطع نمیکنند، — از آنگونه که متمتع بعمره قطع میکرد — بلکه تلبیه را روز عرفه هنگام
زوال خورشید قطع میکنند.

و حاج قران و مفرد دارای یک صفتند، إلا اینکه قارن علاوه بر اعمال

الْهَدْيِ.

۲۵۵۵- وَ رَوَى دُرُسْتُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ مَعَ إِخْوَانِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّا نُرِيدُ الْحَجَّ وَبَعْضُنَا صَرُورَةٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِالتَّمَتُّعِ، فَإِنَّا لَا نَتَّقِي أَحَدًا فِيهِ التَّمَتُّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، وَاجْتِنَابِ الْمُسْكِرِ، وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ».

* (بَابُ فَرَائِضِ الْحَجِّ) *

فَرَائِضُ الْحَجِّ سَبْعٌ: الْإِحْرَامُ، وَالتَّلْبِيَّاتُ الْأَرْبَعُ الَّتِي يُتْلَى بِهَا سِرًّا، وَهِيَ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ» وَ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ، وَالرُّكْعَتَانِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالسَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَالْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْهَدْيُ لِلْمُتَمَتِّعِ.

۲۵۵۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَالْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ سُنَّةٌ، وَبِالْمَشْعَرِ

مشترکی که با مفرد انجام داده قربانی نیزسوق میدهد.

۲۵۵۵- و دُرُسْتُ از محمد بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت با برادرانم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، و با او گفتیم: ما قصد حج داریم، و بعضی از ما صروره‌اند، امام علیه السلام فرمود: بر شما باد بحج تمتع، زیرا که ما در مورد تمتع بعمره بسوی حج، و اجتناب از مسکر، و مسح بر موزه‌ها از کسی تقیه نمیکنیم.

* (بَابُ وَاجِبَاتِ حَجِّ) *

واجبات حج هفت چیز است، و آن عبارتست از: احرام، و تلبیه چهارگانه‌ای که بطور سری انجام میدهند. و آن بر اینگونه است: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ».

و طواف بیت، و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام، و سعی میان صفا و مروه، و وقوف در مشعر الحرام، و تقدیم قربانی در حج تمتع.

۲۵۵۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: «ووقوف در عرفات سنت و در مشعر

فَرِيضَةً، وَمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ سُنَّةً».

*** (بَابُ مَا جَاءَ فِيْمَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ) ***

۲۵۵۷ - رُوِيَ عَنِ الْأَيْمَنَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا: «مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ نُودِيَ عِنْدَ التَّلْبِيَةِ لَا لَبَيْكَ عَبْدِي وَلَا سَعْدَيْكَ».

*** (بَابُ عَقْدِ الْإِحْرَامِ وَشَرْطِهِ وَنَقْضِهِ وَالصَّلَاةَ لَهُ) ***

۲۵۵۸ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَكُونُ إِحْرَامٌ إِلَّا فِي دَبْرِ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَوْ نَافِلَةٍ، فَإِنْ كَانَتْ مَكْتُوبَةً أُحْرِمْتَ فِي دَبْرِهَا بَعْدَ التَّسْلِيمِ، وَإِنْ كَانَتْ نَافِلَةً صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ وَأُحْرِمْتَ فِي دَبْرِهَا، فَإِذَا انْفَتَحَتْ مِنَ الصَّلَاةِ فَاحْمَدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَأَثْنِ عَلَيْهِ، وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَآمَنَ

فرض است. و مناسک دیگری که انجام میگیرد سنت است.

*** (بَابُ أَنْجِهْ دَرَبَارَةَ انْحَامِ دَهْنَدِه) ***

*** (حَجَّ بِمَا مَالٍ حَرَامٍ آمَدِهْ اسْت) ***

۲۵۵۷ - از ائمه علیهم السلام روایت شده است، که گفته اند: کسیکه با مالی حرام حج بجا آورد، بهنگام گفتن لبیک او را ندا میدهند که: نه لبیک - ای بنده من - و نه سعدتیک.

*** (بَابُ بَسْتِنِ احْرَامِ وَشَرْطِ آن) ***

*** (وَنَقْضِ آن وَنَمَازِ بَرَايِ آن) ***

۲۵۵۸ - معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: هیچ احرامی جز بدنبال نمازی واجب یا مستحب تحقق نمی یابد، پس اگر آن نماز واجب باشد، احرام بعد از اداء سلام نماز انجام میگیرد، و اگر مستحب باشد، کیفیت آن چنین است که: دو رکعت نماز میگزاری، و در پی آن محرم میشوی. پس چون از کار نماز پرداختی خدای عزوجل را ستایش کن، و ثنا بگویی، و بر پیامبر صلی الله علیه وآله درود بفرست، و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ، وَآمَنَ بِوَعْدِكَ

بِوَعْدِكَ وَاتَّبِعْ أَمْرَكَ ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ ، لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ ، وَلَا أَخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ ، وَقَدْ ذَكَرْتُ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] وَتُقَوِّنِي عَلَى مَا ضَعَفْتُ عَنْهُ وَتَتَسَلَّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ ، وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ ، اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ ، اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ ، اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرَةً ، أَحْرِمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ ، ابْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ»

وَاتَّبِعْ أَمْرَكَ ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ ، لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ ، وَلَا أَخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ ، وَقَدْ ذَكَرْتُ الْحَجَّ ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] وَتُقَوِّنِي عَلَى مَا ضَعَفْتُ عَنْهُ ، وَتَتَسَلَّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ ، وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَارْتَضَيْتَ ، وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ . اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ . اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي .

اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ . اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرَةً ، أَحْرِمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ ، ابْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ» .

(خدایا من از تو می‌خواهم که مرا از آنکسان قرار دهی که دعوت تو را اجابت کردند، و بوعده تو ایمان آوردند، و فرمان تو را متابعت نمودند، زیرا که من بنده تو و در اختیار و جنگ توام، جز از آنچه را که تو نگهداری، نگاه داشته نمی‌شوم، و جز آنچه تو عطا فرمائی نمی‌ستانم، آری حج را فرموده‌ای، پس از تو می‌خواهم که مرا بر انجام آن بر آئین کتاب و سنت پیامبرت صلی الله علیه و آله استوار داری و یارم دهی در

يُجْزِيكَ أَنْ تَقُولَ هَذَا مَرَّةً وَاحِدَةً حِينَ تُحْرِمُ، ثُمَّ قُمْ فَأَمْسِ هُنَيْئَةً، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْأَرْضُ، مَا شِئْتَ أَوْ رَاكِبًا فَلَبَّ».

۲۵۵۹ - وَ سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَلَيْلًا أُحْرِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْ نَهَارًا؟ فَقَالَ: نَهَارًا، فَقُلْتُ: أَيُّ سَاعَةٍ؟ قَالَ: صَلَاةَ الظُّهْرِ، فَسَأَلْتُهُ مَتَى تَرَى أَنْ تُحْرِمَ، قَالَ: سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا أُحْرِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةَ الظُّهْرِ لِأَنَّ الْمَاءَ كَانَ قَلِيلًا، كَانَ يَكُونُ فِي رُؤُوسِ الْجِبَالِ فَيَهْجُرُ الرَّجُلُ إِلَى

هر کجا که ناتوانم از اجرای فرمانت، و مناسک حجتم را بسلامت بپایان بری در کمال آسانی و عافیتت، و مرا از واردین، آنانکه از ایشان خشنودی و برای حج برگزیده‌ای و آنانکه نامشانرا برده و ثبت کرده‌ای، قرار دهی، پروردگارا من از راه بسیار دور بسوی تو آمده و مخارجی را متحمل گشته‌ام، برای تحصیل رضا و خشنودی تو پس بارها حج مرا بپایان برسان، خدایا من اکنون سر آن دارم که به آئین کتاب و سنت پیامبرت (صلواتک علیه) عمره تمتع بسوی حجی را انجام دهم (که توبه انجام آن فرمان داده‌ای) پس اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا بازدارد و از انجام آن مانع شود در همانجا که مرا بازداشته‌ای مُجِل ساز بعلت تقدیری که بر من مقدر فرموده‌ای، پروردگارا اگر حجی دست ندهد پس عمره‌ای را نصیب فرمای، اکنون موم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوانهایم و مغز سرم و عصبم را برای تو از زنان و لباس و عطر مُحْرِم میسازم، در حالیکه از این راه ذات پاک تو و سرای آخرت را میطلبم).

زمانیکه عقد احرام ببندی کافی است که یکبار این دعا را بخوانی، آنگاه چون از خواندن آن فراغت یافتی، بپا خیز و چند لحظه گام بسپار، تا چون وارد جاده مکه شدی (چه پیاده باشی و چه سواره). گفتن لبیک ماثور را آغاز کن.

۲۵۵۹ - و حلبی از امام صادق علیه السلام پرسید که: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه محرم شد یا بهنگام روز؟ امام فرمود: بهنگام روز. پس گفتم: در چه ساعتی؟ فرمود: وقت نماز ظهر. پس پرسیدم که رأی شما درباره وقت محرم شدن ما چیست؟ گفت: برای شما مساوی است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جهت بهنگام نماز ظهر محرم گشت که آب کم بود، چنانکه در قلّه کوهها جای داشت و از

مِثْلَ ذَلِكَ مِنَ الْغَدِ، فَلَا يَكَادُونَ يَقْدِرُونَ عَلَى الْمَاءِ، وَإِنَّمَا أُخْبِرْتُ هَذِهِ الْمِيَاهُ حَدِيثًا».

۲۵۶۰- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَكَيْفَ أَقُولُ؟ فَقَالَ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ» وَإِنْ شِئْتَ أَضَمَرْتُ الَّذِي تُرِيدُ».

۲۵۶۱- وَ سَأَلَهُ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ «عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: حَلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي قَالَ: هُوَ جِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَالَ أَوْلَمْ يَقُلْ».

۲۵۶۲- وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ: وَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ؛ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ-الْحَجَّاجِ وَ الْحَلْبِيُّ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ

اینرو کسی که امروز بطلب آب میرفت، روز بعد در همین وقت باز میگشت، و بهمین جهت دست یافتن ایشان به آب بسیار دشوار بود، و این آنها که اکنون وجود دارد، تازه پدید آمده است.

۲۵۶۰- و ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من قصد آن دارم که با تمتع به عمره بسوی حج نائل گردم. بنابراین چگونه باید نیت کنم، و در نیت خود چه بگویم؟ امام فرمود: میگوئی: خدایا من به پیروی از کتاب تو و سنت پیامبر تو قصد تمتع بعمره بسوی حج دارم. و اگر بخواهی خواسته خود را در دل میگذرانی.

۲۵۶۱- و حمران بن اعین گوید: از امام پرسیدم مردی در هنگام احرام میگوید: خداوندا هر کجا که محبوس شدم و مانعی پیش آمد که نتوانستم بقصدم ادامه دهم مرا مُجِل ساز فرمود: هر کجا که گرفتار شد و نتوانست احرام را بسر برد و خداوند خواسته بود او عمل میشود چه بلفظ بگوید چه نگوید.

۲۵۶۲- و حفص بن بختری، و معاویة بن عمار، و عبدالرحمن بن حجاج و حلبی، همگی از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: چون در مسجد

الشَّجَرَةَ فَقُلْ وَ أَنْتَ قَاعِدٌ فِي ذَبْرِ الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ، مَا يَقُولُ الْمُحْرِمُ، ثُمَّ قُمْ فَأَمْسِرْ حَتَّى تَبْلُغَ الْمِيلَ وَتَسْتَوِيَ بِكَ الْبَيْدَاءُ، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْبَيْدَاءُ فَلَبَّ».

وَ إِنْ أَهَلَّتْ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِلْحَجِّ فَإِنْ شِئْتَ لَبَّيْتَ خَلْفَ الْمَقَامِ، وَ أَفْضَلُ ذَلِكَ أَنْ تَمْضِيَ حَتَّى تَأْتِيَ الرَّقْطَاءَ، وَ تَلْبِيَّ قَبْلَ أَنْ تَصِيرَ إِلَى الْأَبْطَحِ.

۲۵۶۳- وَ فِي رِوَايَةِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِذَا أَحْرَمْتَ مِنْ عُمْرَةٍ أَوْ بَرِيدِ الْبَعْثِ صَلَّيْتَ وَ قُلْتَ مَا يَقُولُ الْمُحْرِمُ فِي ذَبْرِ صَلَاتِكَ وَ إِنْ شِئْتَ لَبَّيْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ، وَ الْفَضْلُ أَنْ تَمْشِيَ قَلِيلًا ثُمَّ تَلَبَّ».

۲۵۶۴- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ

يَأْتِي ذَا الْحُلَيْفَةِ أَوْ بَعْضَ الْأَوْقَاتِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ أَوْ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةٍ؟ قَالَ: لَا، يَنْتَظِرُ حَتَّى تَكُونَ السَّاعَةُ الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا - وَ إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ مَخَافَةَ الشُّهْرَةِ -».

شجره نماز بجا آوردی، در آن حال که در پی نماز نشسته باشی، پیش از آنکه از جای برخیزی همان چیزی را که محرم میگوید بگویی، و آنگاه بپاخیز و گام همسپار تا بمحل میل برسی و در جاده قرار گیری. پس چون در سطح بیابان قرار گرفتی لبتیک بگویی.

و اگر برای حج از مسجدالحرام تلبیه کنی (یعنی محرم شوی) پس اگر بخواهی در پشت مقام ابراهیم علیه السلام لبتیک میگوئی، و افضل آن، چنین است که بطرف «رقطاء» بیائی، و پیش از آنکه به ابطح برسی، لبتیک بگوئی.

۱ ۲۵۶۳- و در روایت هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: چون از محل «عمره» - حد وسط دره عقیق - یا برید البعث - اول دره عقیق - محرم شدی، نماز میگزاری، و همان ذکر را که محرم میگوید، بدنبال نمازت میگوئی، و اگر بخواهی از همان موضع خودت لبتیک میگوئی، و فضیلت در آنست که اندکی راه بروی و آنگاه لبتیک بگوئی.

۲۵۶۴- و در روایت ابن فضال آمده است که از ابوالحسن علیه السلام پرسید

که: آیا جایز است که شخص بعد از نماز عصر، یا در غیر وقت نماز به ذوالحلیفه یا یکی دیگر از میقاتها بیاید؟ پس امام علیه السلام فرمودند: نه. بلکه او میباید منتظر بماند،

۲۵۶۵- وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِيَمَنْ عَقَدَ الْإِحْرَامَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، ثُمَّ وَقَعَ عَلَى أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يُلَبِّيَ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۲۵۶۶- وَ فِي رِوَايَةِ أَبَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: اغْتَسَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي الْخُلَيْفَةِ لِإِحْرَامِ وَصَلَّى، ثُمَّ قَالَ: هَاتُوا مَا عِنْدَكُمْ مِنْ لُحُومِ الصَّيْدِ فَأَتَيْتَنِي بِحَجَلَتَيْنِ، فَأَكَلَهُمَا قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ».

۲۵۶۷- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَعَقَدَ فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، ثُمَّ خَرَجَ فَأَتَيْتَنِي بِخَبِيصٍ فِيهِ زَعْفَرَانٌ فَأَكَلْتُ - قَبْلَ أَنْ يُلَبِّيَ - مِنْهُ».

۲۵۶۸- وَ رَوَى عَنْهُ وَهْبُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ «فِي رَجُلٍ كَانَتْ مَعَهُ أُمٌّ وَلَدٌ لَهُ،

تا ساعت اقامه نماز فراز آید - و همانا که امام علیه السلام این سخن را بعلمت بیم شهرت گفته است - یعنی از روی تقیه.

۲۵۶۵- و حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام درباره کسیکه در مسجد شجره عقد احرام ببندد، و پیش از آنکه لبیک بگوید با همسر خود مقاربت کند سؤال کرد. پس امام علیه السلام گفت: چیزی بر ذمه او تعلق نمیگیرد.

۲۵۶۶- و در روایت ابان از علی بن عبدالعزیز آمده است که گفت: امام صادق علیه السلام در ذوالخليفة بقصد احرام غسل کرد، و نماز بجای آورد، و آنگاه گفت: از گوشت شکاری که همراه دارید بیاورید، پس دو کبک آوردند، و او پیش از آنکه محرم شود، آنرا تناول کرد.

۲۵۶۷- و در روایت عبدالرحمن بن حجاج از آن حضرت آمده است که: او دو رکعت نماز بجای آورد، و در مسجد شجره عقد احرام بست، و آنگاه از آنجا بیرون شد، پس حلوی خبیصی، آمیخته بزعفران نزد او آوردند. و او پیش از آنکه لبیک بگوید از آن بخورد.

۲۵۶۸- و وهب بن عبدربه درباره کسی که ام و ولدش را (یعنی کنیزیکه از او صاحب فرزند شده) با خود بحج آورده، و آن کنیز پیش از آقای خود محرم شده، از امام

فَأَحْرَمْتُ قَبْلَ سَيِّدِهَا، أَلَهُ أَنْ يَنْقُضَ إِحْرَامَهَا وَيَطَّأَهَا قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ؟ قَالَ: نَعَمْ.»
 ۲۵۶۹ - وَكَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ
 دَخَلَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ فَصَلَّى وَأَحْرَمَ، ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ قَبْدًا لَهُ قَبْلَ أَنْ يُلَبِّيَ
 [أَلَهُ] أَنْ يَنْقُضَ ذَلِكَ بِمُوَاقَعَةِ التِّسَاءِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ - أَوْ لَا بَأْسَ
 بِهِ -».

* (بَابُ الْإِشْعَارِ وَالْتَّقْلِيدِ) *

۲۵۷۰ - رَوَى عَمْرُو بْنُ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 «إِنَّمَا اسْتَحْسَنُوا إِشْعَارَ الْبَدَنِ لِأَنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ تَقُطِرُ مِنْ دَمِهَا يَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عَلَى
 ذَلِكَ.»
 ۲۵۷۱ - وَرَوَى حَرِيزٌ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ
 النَّاسُ يُقْلِدُونَ الْغَنَمَ وَالْبَقَرَ، وَإِنَّمَا تَرَكَهُ النَّاسُ حَدِيثًا، وَيُقْلِدُونَ بِخَيْطٍ أَوْ بِسَيْرٍ.»

صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا چنین کسی حق دارد که احرام او را بشکند و
 پیش از آنکه خود محرم شود با او مقاربت کند؟ امام فرمود: آری.
 ۲۵۶۹ - و یکی از اصحاب ماطی نامه ای از ابوابراهیم موسی بن جعفر
 علیهما السلام پرسید که: آیا مردی که بمسجد شجره داخل شده، و نماز بجا آورده، و محرم
 شده، و پس از آن از مسجد بیرون آمده، و پیش از گفتن لبیک در کار خود تجدیدنظر
 کرده. آیا چنین کسی حق دارد که بوسیله مقاربت با زنان آنچه را بجا آورده است
 نقض کند؟ امام علیه السلام در جواب نوشت: آری. یا باکی بر او نیست.
 شرح: «چون احرام وقتی محقق می شود که تلبیه گفته باشد و تا نگفته است
 حق دارد باز گردد.»

* (بَابُ إِشْعَارِ وَتَّقْلِيدِ) *

۲۵۷۰ - عمرو بن شمر، از جابر، از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده
 است که فرمود: اشعار اشتران را از آنرو مستحسن داشتند که چون نخستین قطره از
 خون آن بر زمین فرو چکد خدای عزوجل تقدیم کننده آن را می آمرزد.
 ۲۵۷۱ - و حریز از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که

۲۵۷۲- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ سَاقَ هَدِيًّا وَلَمْ يُقَلِّدْهُ وَلَمْ يُشَعِّرْهُ، قَالَ: قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ، مَا أَكْثَرَ مَا لَا يُقَلِّدُ وَلَا يُشَعِّرُ وَلَا يُجَلِّلُ».

۲۵۷۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ أَحْرَمَ مِنَ الْوَقْتِ وَمَضَى، ثُمَّ إِنَّهُ اشْتَرَى بَدَنَةً بَعْدَ ذَلِكَ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ فَأَشَعَّرَهَا وَقَلَّدَهَا وَسَاقَهَا، فَقَالَ: إِنْ كَانَ ابْتِاعَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ الْحَرَمَ فَلَا بَأْسَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ اشْتَرَاهَا قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي يُحْرِمُ مِنْهُ فَأَشَعَّرَهَا وَقَلَّدَهَا أَيَجِبُ عَلَيْهِ حِينَ فَعَلَ ذَلِكَ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُحْرِمِ؟

فرمود: مردم عادت داشتند که قلابه‌ای بگردن گوسپند و گاو قربانی می‌آویختند، و بتازگی آویختن قلابه را ترک کردند، و نحی یا ریسمانی را بجای آن قرار دادند.

شرح: «اشعار مخصوص شترهای قربانی است: و آن بر اینگونه است که در سمت راست مرتفع‌ترین نقطه پشت شتر شکافی ایجاد کنند، و آنرا خون آلود سازند. و تقلید میان انعام سه گانه: شتر و گاو و گوسپند مشترک است. و آن بر اینگونه است که لنگه کفشی را که در آن نماز خوانده باشند، یا نحی یا ریسمانی را بگردن حیوان بیاویزند، و به اینوسيله حیوان را نشانه‌دار کنند».

۲۵۷۲- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام درباره مردی که قربانی را سوق دهد، ولی به اشعار و تقلید آن اقدام نکند، سؤال کرد. امام در جواب فرمود: همان لبیک گفتن برای محرم شدن او کافی است، و او را از اشعار و تقلید بی‌نیاز می‌سازد. و چه بسیار است قربانی‌هایی که مورد تقلید و اشعار قرار نمی‌گیرد، و با پوشش مخصوص خود پوشیده نمی‌شود.

۲۵۷۳- و حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی از میقات محرم شده، و در پی کار خود رفته است، و پس از گذشت یکروز یا دوز، شتری خریده؛ و آنرا اشعار و تقلید کرده، و بسوی قربانگاه رانده است. پس حکم او چیست؟ و امام فرمود: اگر آن شتر را پیش از آنکه بحرم داخل شود خریده است، باکی نیست. گفتم: او آن شتر را

قَالَ: لَا وَلَكِنْ إِذَا انْتَهَى إِلَى الْوَقْتِ فَلْيُحْرِمَ، ثُمَّ يُشْعِرُهَا وَيُقَلِّدُهَا، فَإِنَّ تَقْلِيدَهُ الْأَوَّلَ لَيْسَ بِشَيْءٍ».

۲۵۷۴ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبُذْنِ كَيْفَ تَشْعُرُ؟ فَقَالَ: تَشْعُرُ وَهِيَ بَارِكَةٌ مِنْ شِقِّ سَنَامِهَا الْأَيْمَنِ وَتَنْحَرُ وَهِيَ قَائِمَةٌ مِنْ قِبَلِ الْأَيْمَنِ».

۲۵۷۵ - وَ فِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تُقَلِّدُهَا نَعْلًا خَلِقًا قَدْ صَلَّبَتْ فِيهَا، وَالْإِشْعَارُ وَالتَّقْلِيدُ بِمَثَرَةِ التَّلْبِيَةِ».

۲۵۷۶ - وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّهَا تُشْعَرُ وَهِيَ مَعْقُولَةٌ».

۲۵۷۷ - وَرَوَى ابْنُ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «خَرَجْتُ فِي

پیش از رسیدن بمیقاتی که از آنجا محرم میشود خرید، و اشعار و تقلید کرده است. در اینصورت آیا همان چیزهایی که بر محرم واجب است، بر او نیز واجب میشود، فرمود: نه. ولی وقتی که بمیقات رسید باید محرم شود، و پس از آن شتر را اشعار و تقلید کند، زیرا تقلید اولش چیزی نیست.

۲۵۷۴ - و محمد بن فضیل از ابوالصباح کنانی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: اشتران قربانی چگونه اشعار میشوند؟ پس در جواب فرمود: عمل اشعار در حالیکه شتر سینه بر زمین نهاده باشد از سمت راست سنامش اجراء میشود، و عمل نحر در حالیکه شتر ایستاده است از طرف راستش انجام میگیرد.

۲۵۷۵ - و در روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: تقلید چنانست که لنگه نعلین کهنه‌ای را که در آن نماز گزارده باشی بگردن شتر می آویزی، و اشعار و تقلید بمنزله تلبیه است.

۲۵۷۶ - و در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که شتر در حالی اشعار میشود که بسته در عقال باشد.

۲۵۷۷ - و ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: بقصد

عُمْرَةَ، فَاشْتَرَيْتُ بَدَنَةَ وَأَنَا بِالْمَدِينَةِ، فَأُرْسِلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلْتُهُ كَيْفَ أَصْنَعُ بِهَا؟ فَأُرْسِلَ إِلَيَّ، مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِهَذَا فَإِنَّهُ كَانَ يُجْزِيكَ أَنْ تَشْتَرِيَ مِنْهُ مِنْ عَرَفَةَ، وَقَالَ: انْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ فَاسْتَقْبِلْ بِهَا الْقِبْلَةَ وَأَنْخِهَا، ثُمَّ ادْخُلِ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ اخْرُجْ إِلَيْهَا فَاشْعِرْهَا فِي الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» فَإِذَا عَلَوْتَ الْبَيْدَاءَ فَلَبَّ».

* (بَابُ التَّلْبِيَةِ) *

۲۵۷۸ - رَوَى النَّضْرُ بْنُ سُؤَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا لَبَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ [لَبَّيْكَ]، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ» وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكْثِرُ مِنْ ذِي الْمَعَارِجِ،

عمره از شهر خود خارج شدم، و در آن حال که در مدینه بودم شتری برای قربانی خریدم. پس طی پیامی از امام صادق علیه السلام پرسیدم که با آن شتر چه کنم؟ پس امام پیام فرستاد که چرا چنین کردی؟ زیرا کافی بود که آن را در عرفه خریداری کنی؟ و گفت: اکنون روان شو، تا چون بمسجد شجره رسیدی، شتر را رو بقبله بخوابان و بمسجد داخل شو، و دو رکعت نماز بجای آور، سپس بطرف آن شتر روان شو، و آنرا از سمت راست اشعار کن، و آنگاه بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» پس چون بسطح بیابان برآمدی لبیک بگویی.

* (بَابُ تَلْبِيَةِ) *

۲۵۷۸ - نَضْرِبْنَ سُوَيْدٍ، از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله چون تلبیه آغاز کرد، گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ [لَبَّيْكَ]، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ». و ذی المعارج را بسیار تکرار میکرد، و هر زمان که با سواری برخورد میکرد، یا بر تپه ای بالا میرفت، یا

وَكَانَ يُلَبِّي كُلَّمَا لَقِيَ رَاكِبًا أَوْ غَلًا أَوْ هَبْطًا وَادِيًا، وَمِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، وَفِي أَدْبَارِ الصَّلَوَاتِ».

۲۵۷۹- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيْزٍ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُحْرِمَ أَنَاهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مُرْ أَصْحَابَكَ بِالْعَجِّ وَالثَّجِّ، فَالْعَجُّ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالتَّلْبِيَةِ، وَالثَّجُّ نَحْرُ الْبَدَنِ».

۲۵۸۰- وَ رَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْمُكَارِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ عَنِ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: الإِجْهَارَ بِالتَّلْبِيَةِ، وَالسَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالمَرْوَةِ - يَعْنِي الهَرْوَلَةَ - وَدُخُولَ الكَعْبَةِ، وَاسْتِلامَ الحَجَرِ الأَسْوَدِ».

۲۵۸۱- وَ رَوَى الحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ تَلْبِيَّ وَأَنْتَ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ، وَعَلَى كُلِّ حَالٍ».

۲۵۸۲- وَ رَوَى جَابِرٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يُلْبِيَ الجُنْبُ».

۲۵۸۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُجِيبَ بِالتَّلْبِيَةِ إِذَا

بدنه ای فرود می‌آید، و در آخرش و در تعقیب نمازها لَبَّيْک می‌گفت.

۲۵۷۹- و در روایت حریز آمده است که چون رسول خدا صلی الله علیه وآله محرم شد، جبرئیل نزد او آمد، و گفت: اصحابت را به «عجج» و «ثجج» مأمور کن، پس عجج بانگ برآوردن به لَبَّيْک، و ثجج قربانی کردن اشترانست.

۲۵۸۰- و ابوسعید مکاری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خدای عزوجل چهار چیز را از ذمه زنان فرو نهاد: بانگ برآوردن به لَبَّيْک، و سعی بین صفا و مروه، - یعنی هَرْوَلَه - و نیز دخول کعبه، و استلام حجرالأسود را.

۲۵۸۱- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی برتونیست که در غیر حال طهارت، و بر هر حال که باشی لَبَّيْک بگویی.

۲۵۸۲- و جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص جنب لَبَّيْک بگوید.

۲۵۸۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: برای مرد محرم مکروهست که چون

نُودِي وَ هُوَ مُحْرِمٌ».

۲۵۸۴- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «إِذَا نُودِيَ الْمُحْرِمُ فَلَا يَقُلُ لَبَّيْكَ وَ لَكِنْ يَقُولُ: يَا

سَعْدٌ».

۲۵۸۵- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَاءَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ التَّلْبِيَةَ شِعَارُ الْمُحْرِمِ، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ،

لَا شَرِيكَ لَكَ [لَبَّيْكَ]».

۲۵۸۶- وَ رَوَى لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَابَادِيُّ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ-

مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ-

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ-

أَبِي طَالِبٍ [عَنْ أَبِيهِ]، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ اضْطَفَأَهُ نَجِيًّا،

اورا ندا دهند با لفظ «لَبَّيْكَ» جواب بگویند.

۲۵۸۴- و در خبر دیگر آمده است که: چون شخص محرم را ندا دهند،

«لَبَّيْكَ» نگویند، بلکه بگویند: «یا سعد».

۲۵۸۵- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بسوی پیامبر

صلی الله علیه وآله آمد، و به او گفت: لَبَّيْكَ گفتن شعار محرم است، پس صدای خود

را به تلبیه بلند کن، که:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ

لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ [لَبَّيْكَ].

۲۵۸۶- و محمد بن قاسم استرآبادی برای من روایت کرد، از یوسف بن-

محمد بن زیاد، و علی بن محمد بن یسار، از پدرانشان، از حسن بن علی بن محمد بن علی بن-

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب [از پدرش] از پدرانش از

امیرالمؤمنین علیهم السلام که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: چون خدای

وَفَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ، وَنَجَّى بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ وَالْأَلْوَاحَ، رَأَى مَكَانَهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَقَالَ: يَا رَبِّ لَقَدْ أَكْرَمْتَنِي بِكَرَامَةٍ لَمْ تُكْرِمْ بِهَا أَحَدًا مِنْ قَبْلِي، فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ، يَا مُوسَىٰ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ عِنْدِي مِنْ جَمِيعِ مَلَائِكَتِي وَجَمِيعِ خَلْقِي فَقَالَ مُوسَىٰ: يَا رَبِّ فَإِنْ كَانَ مُحَمَّدٌ أَكْرَمَ عِنْدَكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ فَهَلْ فِي آلِ الْأَنْبِيَاءِ أَكْرَمٌ مِنْ آلِي؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا مُوسَىٰ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَىٰ جَمِيعِ آلِ النَّبِيِّينَ كَفَضْلِ مُحَمَّدٍ عَلَىٰ جَمِيعِ الْمُرْسَلِينَ؟ فَقَالَ: يَا رَبِّ، فَإِنْ كَانَ آلُ مُحَمَّدٍ كَذَلِكَ فَهَلْ فِي أُمَّةٍ الْأَنْبِيَاءِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ مِنْ أُمَّةٍ ظَلَمْتُ عَلَيْهِمُ الْغِيَامَ، وَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمُ الْمَنَ وَالسَّلْوَىٰ، وَفَلَقْتُ لَهُمُ الْبَحْرَ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا مُوسَىٰ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَضْلَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأُمَّةِ كَفَضْلِهِ عَلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِي، فَقَالَ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ لَيْتَنِي كُنْتُ أَرَاهُمْ،

عزوجلّ موسی بن عمران را مبعوث کرد، و بعنوان رازدار خود برگزید، و دریا را برایش بشکافت، و بنی اسرائیل را نجات داد، و تورات و الواح را به او عطا کرد، منزلت خود را در نزد پروردگارش عزوجلّ بدید، پس گفت: پروردگارا، مرا از کرامتی برخوردار ساخته ای که هیچکس را پیش از من چنین کرامتی عطا نکرده ای. خدای عزوجل گفت: ای موسی، آیا ندانسته ای که محمد صلی الله علیه وآله نزد من از همگی فرشتگانم و جمیع آفریدگانم افضل است؟ موسی گفت: پروردگارا اگر محمد نزد تو از همگی آفریدگانت افضل است، پس آیا در خاندانهای پیمبران خاندانی گرامی تر از خاندان من وجود دارد؟ خدای عزوجل فرمود: ای موسی، آیا ندانسته ای که فضل آل محمد بر جمیع آل پیمبران بمانند فضل محمد بر جمیع پیمبرانست؟ پس گفت: پروردگارا، اگر آل محمد چنین هستند، پس آیا در میان امتهای پیمبران امتی هست که نزد تو از امت من افضل باشد: امتی که تو ابر را سایه بان ایشان ساختی، و من و سلوی را برایشان نازل کردی، و دریا را برای ایشان شکافتی؟ و خدای عزوجل گفت: ای موسی، آیا ندانسته ای که فضل امت محمد بر جمیع امم بمانند فضل او بر جمیع خلق منست؟ پس موسی گفت: پروردگارا، ای کاش که من ایشانرا میدیدم. خدای عزو

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُمْ، فَلَيْسَ هَذَا أَوْانُ ظُهُورِهِمْ، وَلَكِنْ سَوْفَ تَرَاهُمْ فِي الْجَنَانِ جَنَاتِ عَدْنٍ وَالْفِرْدَوْسِ بِحَضْرَةِ مُحَمَّدٍ، فِي نَعِيمِهَا يَسْتَقَلُّونَ، وَفِي خَيْرَاتِهَا يَتَّبَعُونَ، أَفْتَحِبُّ أَنْ أَسْمِعَكَ كَلَامَهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا إِلَهِي قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: فَمِ بَيْنَ يَدَيَّ وَاشْدُدْ مِزْرَكَ قِيَامَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيَّ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَادَى رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ! فَأَجَابُوهُ كُلُّهُمْ وَهُمْ فِي أَضْلاَبِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ [لَبَّيْكَ]» قَالَ: فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِكَ الْإِجَابَةَ شِعَارَ الْحَقِّ».

وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ وَقَدْ أَخْرَجْتُهُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ.

جلّ به او وحی فرستاد که ای موسی تو ایشانرا نخواهی دید، زیرا که اکنون زمان ظهور ایشان نیست، ولی ایشان را در بهشت، در جنات عدن و فردوس در حضور محمد خواهی دید که از همه سو و در همه حال از نعمتهای آن برخوردار میشوند، و در خیرات آن منتعم میگردند. آیا دوست داری که کلام ایشان را بتوبشوانم؟ گفت: آری. ای معبود من. خدای عز و جل فرمود: در برابر من بپا خیز و بمانند بنده ذلیل در برابر ملکی جلیل کمر بسته و آماده شو. پس موسی چنین کرد، تا پروردگار ما عز و جل ندا در داد که ای امت محمد! پس همگی ایشان که در پشت پدران و رحم مادران بودند، در جواب گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ [لَبَّيْكَ]» رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: پس خدای عز و جل آن اجابت را شعار حج ساخت.

این حدیث دراز است، و ما موضع حاجت از آن را گرفتیم، و من آنرا در تفسیر

قرآن ذکر کرده ام.

* (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُخْرِمِ اجْتِنَابُهُ مِنْ) *

* (الرَّقْتُ وَالْفُسُوقُ وَالْجِدَالُ فِي الْحَجِّ) *

۲۵۸۷- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، وَالْحَلَبِيُّ جَمِيعاً، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَقْتٌ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اشْتَرَطَ عَلَى النَّاسِ شَرْطاً وَشَرَطَ لَهُمْ شَرْطاً، فَمَنْ وَفَى لَهُ وَفَى اللَّهُ لَهُ، فَقَالَ لَهُ: فَمَا الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ، وَمَا الَّذِي شَرَطَ لَهُمْ؟ فَقَالَ: أَمَّا الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ قَالَ: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَقْتٌ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»؛ وَأَمَّا مَا شَرَطَ لَهُمْ فَإِنَّهُ قَالَ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنْ

* (باب اموری از قبیل عمل جنسی و فحش و کلام) *

* (زشت و سخن دروغ و گفتن «لا والله، و بلی والله») *

* (که در ایام حج اجتناب از آن بر محرم واجب است) *

۲۵۸۷- محمد بن مسلم و حلبی هر دو از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَقْتٌ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» بقره ۱۹۷ (دستورهای حج باید در ماههای معین انجام شود که شوال و ذی قعدة و ذی حجه است پس کسیکه در این ماه فریضة حج انجام می دهد نباید با زنان مقاربت کند و نه کار زشت و نه جنگ و جدال) روایت کرده اند که گفت: خدای عزوجل شرطی را بر مردم و شرطی را برای مردم مقرر داشته است، پس کسیکه بشرط ذمه خود وفا کند، خدا بشرط او وفا میکند. گفتند: شرطی که برایشان مقرر داشته کدام است، و شرطی که برای آنها فرض شده است چیست؟ امام فرمود: اما شرطی که برایشان مقرر داشته همانست که درباره آن گفته است که: حج در ماههای معلومی انجام میگیرد، پس کسیکه در این ماهها حج را بر خود فرض کند، شرط است که از مباشرت زنان، و فحش و سخنان زشت و دروغ و مجادله در حج امتناع کند. و اما شرطی که برای ایشان مقرر داشته همانست که درباره

اتَّقِي» قَالَ: يَرْجِعُ وَلَا ذَنْبَ لَهُ، فَقَالَا لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ ابْتُلِيَ بِالْفُسُوقِ مَا عَلَيْهِ؟
فَقَالَ: لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حُدًّا يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَيُلَبِّي، فَقَالَا لَهُ: فَمَنْ ابْتُلِيَ
بِالْجِدَالِ مَا عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: إِذَا جَادَلَ فَوْقَ مَرَّتَيْنِ فَعَلَى الْمُصِيبِ دَمٌ يُهْرِيقُهُ شَاةٌ، وَعَلَى
الْمُخْطِئِ بَقْرَةٌ».

وَقَالَ أَبِي - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: إِتَّقِ فِي إِحْرَامِكَ الْكَيْدَ
وَالْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَالصَّادِقَةَ وَهُوَ الْجِدَالُ، وَالْجِدَالُ قَوْلُ الرَّجُلِ: «لَا وَاللَّهِ وَبَلَى
وَاللَّهِ» فَإِنْ جَادَلْتَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ وَأَنْتَ صَادِقٌ فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ، فَإِنْ جَادَلْتَ ثَلَاثًا
وَأَنْتَ صَادِقٌ فَعَلَيْكَ دَمٌ شَاةٍ، فَإِنْ جَادَلْتَ مَرَّةً كَاذِبًا، فَعَلَيْكَ دَمٌ شَاةٍ، وَإِنْ جَادَلْتَ

آن گفته است: لازم نیست که حاج روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه را در منی بماند، و به رمی جمرات پردازد، و طواف و سعی را بعقب اندازد، و بمکه کوچ نکند بلکه میتواند این وظیفه (کوچ) را در ظرف دو روز انجام دهد.

پس کسیکه مناسک (نفر) خود را شتابان در ظرف این دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و همچنین کسیکه ماندن در منی را ادامه دهد، گناهی بر او نیست و این احکام برای کسی است که تقوی پیشه سازد (از بعض محرمات احرام) زیرا ملاک عمل تقوی است، نه شماره روزها. و امام گفت: چنین حاج در حالتی بشهر و دیار خود باز میگردد که هیچگونه گناهی ندارد. پس آن دو راوی از امام پرسیدند که اگر کسی گرفتار فسوق شود، و دروغی بر زبان آورد چه غرامتی بر عهده خواهد داشت؟ امام گفت: خدای عزوجل حدی برای آن قرار نداده است. او میباید استغفار کند، و لَبَّيْكَ بگوید. گفتند: پس اگر کسی بجَدال گرفتار شود حکمش چیست؟ فرمود: در صورتیکه افزون از دو بار مجادله کند، اگر در مجادله مصیب بوده میباید گوسپندی ذبح کند، و اگر براه خطا میرفته میباید گاوی را بغرامت قربانی کند. و پدرم - رضی الله عنه - در رساله ای که برای من فرستاد، گفت: از دروغ و قسم دروغ و راست که همان جدالست بپرهیز، و جدال، گفتن «لَا وَاللَّهِ، وَبَلَى وَاللَّهِ» است. پس در صورتیکه یکبار یا دو بار مجادله کنی، و تو صادق باشی چیزی بر ذمه تو نیست، ولی در صورتیکه سه بار مجادله کنی، و نیز صادق باشی پس خون

مَرَّتَيْنِ كَاذِبًا، فَعَلَيْكَ دَمٌ بَقْرَةٍ، وَإِنْ جَادَلْتَ كَاذِبًا ثَلَاثًا فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ، وَالْفُسُوقُ
الْكَيْدُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ مِنْهُ، وَالرَّقْتُ الْجِمَاعُ، فَإِنْ جَامَعْتَ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ فِي الْفَرْجِ
فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَالْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ، وَيَجِبُ أَنْ يُفَرَّقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَهْلِكَ حَتَّى تَقْضِيَا
الْمَنَاسِكَ، ثُمَّ تَجْتَمِعَانِ، فَإِنْ أَخَذْتُمَا عَلَى طَرِيقِ غَيْرِ الَّذِي كُنْتُمَا أَخَذْتُمَا عَلَيْهِ عَامٌ
أَوَّلَ لَمْ يُفَرَّقْ بَيْنَكُمَا، وَتَلَزَمُ الْمَرْأَةُ بَدَنَةً إِذَا جَامَعَهَا الرَّجُلُ، فَإِنْ أَكْرَهَهَا لِيَزِمَتْهُ
بَدَنَتَانِ وَلَمْ يَلْزِمِ الْمَرْأَةَ شَيْءٌ، فَإِنْ كَانَ جِمَاعُكَ دُونَ الْفَرْجِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَلَيْسَ
عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ.

۲۵۸۸ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ وَقَعْتَ عَلَى أَهْلِكَ بَعْدَ مَا تَعَقَّدُ

لِلْإِحْرَامِ وَقَبْلَ أَنْ تَلْبَسِيَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ، وَإِنْ جَامَعْتَ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ قَبْلَ أَنْ تَقِفَ
بِالْمَشْعَرِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَالْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ، وَإِنْ جَامَعْتَ بَعْدَ وَقُوفِكَ بِالْمَشْعَرِ فَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ

گوسپندی بر ذمه تو است. و در صورتیکه یکبار بدروغ مجادله کنی پس خون گوسپندی
بر ذمه داری، و اگر دوبار از سر دروغ مجادله کنی، خون گاوی بر ذمه داری، و اگر
سه بار بدروغ مجادله کنی میباید شتری فربه قربانی کنی. و فسوق سخن دروغ است،
پس از آن استغفار کن. و رفت جماع است، پس اگر در حال احرام از راه معمول جماع
کنی، قربانی کردن شتری فربه بر عهده داری، و میباید در سال بعد حج بجای آوری،
و واجب است که میان تو و همسرت جدائی افتد تا آنگاه که مناسک حج را برگزار
کنید. و پس از آن مجتمع شوید، تا اگر راه و رسمی غیر از آنچه در سال اول پیشه
ساخته بودید در پیش گیرید، میان شما جدائی افکنده نمیشود. و زن در صورتیکه مرد با
او مجامعت کند شتری فربه بر ذمه دارد، پس اگر مرد او را مجبور سازد دو شتر بر عهده
مرد تعلق میگیرد، و غرامتی متوجه زن نمیشود، و اگر جماع تو در غیر فرج باشد، یک شتر
فربه بر ذمه خواهی داشت، ولی حج سال آینده بر ذمه ات نیست.

۲۵۸۸ - و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر با همسر خود همبستر شدی، و

این در حالتی بود که احرام بسته بودی، پیش از آنکه لبیک گفته باشی چیزی بر تو
نیست. و اگر در حال احرام و قبل از وقوف در مشعر جماع کردی شتری فربه بر ذمه

وَلَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ، وَإِنْ كُنْتُ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ».

۲۵۸۹- وَ سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ «عَنْ رَجُلٍ وَاقَعَ امْرَأَتَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْهِ جَزُورٌ كَوْمَاءُ، فَقَالَ: لَا يَقْدِرُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتَّبِعِي لِأَصْحَابِهِ أَنْ يَجْمَعُوا لَهُ وَلَا يُفْسِدُوا عَلَيْهِ حَجَّهُ».

وَإِنْ نَظَرَ مُحْرِمٌ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَنْزَلَ فَعَلَيْهِ جَزُورٌ أَوْ بَقْرَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَشَاءَ.
وَإِذَا نَظَرَ الْمُحْرِمُ إِلَى الْمَرْأَةِ نَظَرَ شَهْوَةً، فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، فَإِنْ لَمَسَهَا فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاءَ، فَإِنْ قَبَّلَهَا فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاءَ.
فَإِنْ أَتَى الْمُحْرِمُ أَهْلَهُ نَاسِيًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ أَكَلَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَهُوَ نَاسٍ.

داری، و میباید تا در سال بعد حج بجای آوری. و اگر بعد از وقوف در مشعر جماع کردی، شتری فربه بر ذمه داری، ولی حج سال بعد بر ذمه ات نیست. و اگر از روی فراموشی یا سهویا جهل مرتکب کاری شده باشی چیزی بر ذمه نداری.

۲۵۸۹- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که در حال احرام با همسرش همبستر شود، امام فرمود: قربانی ماده شتری درشت کوهان بر عهده دارد، گفت: قدرت تقدیم آن را ندارد. امام فرمود: شایسته است که یارانش بکمک او گرد آیند، و از فساد حجش مانع شوند.

و در صورتیکه مرد مُحْرِمِ بزن نامحرمی بنگرد، تا انزال کند، جزوری یا گاوی بر ذمه دارد، پس اگر قدرت تقدیم آنرا نداشته باشد، گوسپندی قربانی کند، و در صورتیکه مرد مُحْرِمِ از روی شهوت بزن خود نظر کند، چیزی بر او نیست، ولی در صورتیکه او را لمس کند خون گوسپندی بر ذمه دارد.

پس اگر مرد مُحْرِمِ از روی فراموشی یا همسر خود همبستر شود چیزی بر او نیست. و در حقیقت او بمنزله کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد.

۲۵۹۰ - وَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ مُحْرِمٍ نَظَرَ إِلَى سَاقِ امْرَأَةٍ أَوْ إِلَى فَرْجِهَا فَأَمْنِي، فَقَالَ: إِنْ كَانَ مُوسِرًا فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ، وَإِنْ كَانَ وَسَطًا فَعَلَيْهِ بَقْرَةٌ، وَإِنْ كَانَ فَقِيرًا فَعَلَيْهِ شَاةٌ، وَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَجْعَلْ عَلَيْهِ هَذَا لِأَنَّهُ أَمْنِي وَلِكَيْتِي جَعَلْتُهُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ نَظَرَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ».

۲۵۹۱ - وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَخِيلُ امْرَأَتَهُ أَوْ يَمَسُّهَا فَأَمْنِي أَوْ أَمْدِي؟ فَقَالَ: إِنْ حَمَلَهَا أَوْ مَسَّهَا بِشَهْوَةٍ فَأَمْنِي أَوْ لَمْ يُنَمِّنْ أَوْ أَمْدِي أَوْ لَمْ يُنَمِّدْ فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاةٍ يُهْرِيقُهُ، وَإِنْ حَمَلَهَا أَوْ مَسَّهَا بِغَيْرِ شَهْوَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ أَمْنِي أَوْ لَمْ يُنَمِّنْ، أَمْدِي أَوْ لَمْ يُنَمِّدْ».

وَ إِذَا وَجَبَتْ عَلَى الرَّجُلِ بَدَنَةٌ فِي كَفَّارَةٍ فَلَمْ يَجِدْهَا فَعَلَيْهِ سَبْعُ شِيَاهٍ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ صَامَ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ يَوْمًا بِمَكَّةَ أَوْ فِي مَثَرِيهِ.

وَ إِنْ طُفَّتْ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَدْ تَمَتَّعَتْ ثُمَّ عَجَلَتْ فَقَبَّلَتْ

۲۵۹۰ - و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره مرد محرمی سؤال کرد، که به ساق یا فرج زنی نظر کند تا منی از او بتراود، امام فرمود: اگر توانگر باشد شتری فربه بر ذمه دارد، و اگر میانه حال باشد گاوی بر ذمه دارد، و اگر فقیر باشد گوسپندی بر ذمه دارد. و فرمود: من این غرامت را از آن جهت بر او مقرر نمودم که منی تراوش کرده است. بلکه از آن جهت مقرر نمودم که بچیزی نگریسته است که برای او حلال نبوده است.

۲۵۹۱ - و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که همسر خود را حمل میکرده یا لمس مینموده، تا منی از او صادر شده، یا وذی و مذی از او تراویده است، فرمود: اگر او را از روی شهوت حمل یا لمس کند، چه منی از او صادر شود یا نشود، و چه مذی از او بتراود یا نتراود، خون گوسپندی بر ذمه دارد.

و چون شتر فربهی بعنوان کفاره بر مردی واجب شود، و آنرا نیابد، پس هفت گوسپند بر ذمه او تعلق میگیرد، و اگر قدرت تقدیم آن را نیابد، میباید در مکه یا در منزل خودش هجده روز روزه بدارد.

و اگر پس از آنکه بکعبه و بصفا و مروه طواف کردی، در حالیکه عمره حج

أَهْلَكَ قَبْلَ أَنْ تُقْصَرَ مِنْ رَأْسِكَ فَإِنَّ عَلَيْكَ دَمًا تُهْرِيقُهُ، وَإِنْ جَامَعْتَ فَعَلَيْكَ جَزُورٌ أَوْ بَقْرَةٌ.

۲۵۹۲- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُحْرِمِ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ لَهُ أَصْحَابُهُ: وَاللَّهِ لَا تَعْمَلْهُ، فَيَقُولُ: وَاللَّهِ لَا عَمَلَنَّهُ، فَيُحَالِفُهُ مِرَارًا، فَيَلْزِمُهُ مَا يَلْزِمُ صَاحِبَ الْجِدَالِ؟ فَقَالَ: لَا إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذَا إِكْرَامَ أُخِيهِ، إِنَّمَا يَلْزِمُهُ مَا كَانَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعْصِيَةً».

۲۵۹۳- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنِّي أَلْمُفَاخِرَةَ وَعَلَيْكَ بِوَرَعٍ يَحْجُزُكَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «تُمْ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» وَمِنْ التَّفَثِ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ، فَإِذَا دَخَلْتَ

تمتع بجا می آوری، سپس عجله کنی، و پیش از کوتاه کردن موی سرت همسرت را ببوسی، پس بر ذمه تو است که خونی بریزی، و اگر جماع کنی پس شتری یا گاوی بر ذمه داری.

۲۵۹۲- و ابن مسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره شخص محرمی پرسیدم، که میخواهد بیاران خود خدمتی کند، و برای ایشان خدمتی انجام دهد، ولی یارانش از روی تواضع - به او میگویند، تو را بخدا این کار را مکن، پس او میگوید: بخدا قسم هرآینه این کار را خواهم کرد، و این عبارت قسم همچنان در آن میان تکرار میشود. در اینصورت آیا آن کفاره ای که بر صاحب جدال لازم می آید، بر او نیز لازم میشود؟ امام فرمود: نه. زیرا که منظور او از این تکرار اکرام برادر دینی است. و حکم صاحب جدال در صورتی بر او لازم می آید که معصیت خدای عزوجل در کار باشد.

۲۵۹۳- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: از فخر فروشی بپرهیز و بر توباد به پارسائی ای که تو را از معاصی خدای عزوجل مانع شود، زیرا خداوند عزوجل میفرماید: «تُمْ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» «ایشان را همیباید تا چرک و قذارتی را که در اثناء احرام به بدنشان پیوسته است، زایل سازند». و این نوعی از چرک و قذارت است که تو در حال احرامت سخن زشتی بر

مَكَّةَ قَطَفْتَ بِالْبَيْتِ تَكَلَّمْتُ بِكَلَامٍ طَيِّبٍ، وَكَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدَلِكَّ».

*** (بَابُ مَا يَجُوزُ الْإِحْرَامُ فِيهِ وَمَا لَا يَجُوزُ) ***

۲۵۹۴ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ ثَوْبًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِينَ أُحْرِمَ فِيهِمَا يَمَانِيَيْنِ عِبْرِي وَظَفَّارٍ، وَفِيهِمَا كُفْنٌ».

۲۵۹۵ - وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُلُّ ثَوْبٍ تُصَلِّيَ فِيهِ فَلَا بَأْسَ أَنْ تُحْرِمَ فِيهِ».

۲۵۹۶ - وَسَأَلَهُ حَمَّادُ النَّوَّاءِ، أَوْ سَيْلٌ وَهُوَ حَاضِرٌ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُحْرِمُ فِي بُرْدٍ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَهَلْ كَانَ النَّاسُ يُحْرِمُونَ إِلَّا فِي الْبُرُودِ».

۲۵۹۷ - وَرَوَى خَالِدُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ الْخَقَافُ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ

زبان آوری. پس چون بجهت داخل شدی، و بکعبه طواف کردی سخن پاکیزه بگویی و این سخن را کفاره آن سخن قرار ده.

*** (بَابُ چِيزهائی که احرام در آنها) ***

*** (جایز است، و چیزهائی که جایز نیست) ***

۲۵۹۴ - معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: آن دو جامه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن دو محرم شد از پارچه های مین و از شهر عبر و ظفار بود، و پیمبر صلی الله علیه وآله را در همان جامه ها کفن کردند.

۲۵۹۵ - حماد از حریر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر جنس جامه ای که در آن نماز میگزاری باکی نیست که در آن جامه محرم شوی.

۲۵۹۶ - و حماد نواء از امام صادق علیه السلام پرسید، یا در همان حال که او حاضر بود از آن حضرت پرسیدند که: حکم مُحْرِمِ که در قاشی از بُرد احرام ببندد چیست؟ امام فرمود: باکی بر او نیست، و آیا مردم جز در بُردها محرم میشدند؟

۲۵۹۷ - و خالد بن ابی العلاء خفاف گفت: امام باقر علیه السلام را دیدم که

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ أَخْضَرُ وَهُوَ مُحْرِمٌ».

۲۵۹۸- وَ رُوِيَ عَنْ عَمْرُو بْنِ شَمْرِ، [عَنْ أَبِيهِ] قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ مُخَفَّفٌ وَهُوَ مُحْرِمٌ».

۲۵۹۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ

عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ فِي الثَّوْبِ الْوَسِيخِ فَقَالَ: لَا وَلَا أَقُولُ إِنَّهُ حَرَامٌ، وَلَكِنْ أَحَبُّ ذَلِكَ إِلَيَّ أَنْ يُظَهَّرَ [هُ] وَظَهْرُهُ غَسْلُهُ، وَلَا يَغْسِلُ الرَّجُلُ ثَوْبَهُ الَّذِي يُحْرِمُ فِيهِ حَتَّى يُجِلَّ، وَإِنْ تَوَسَّخَ إِلَّا أَنْ تُصِيبَهُ جَنَابَةٌ أَوْ شَيْءٌ فَيَغْسِلُهُ».

۲۶۰۰- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ

أَنْ يُحْرِمَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ مَضْبُوعٍ مُمَشَّقٍ».

۲۶۰۱- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ بَعْضُ صِبْيَانِهِ، فَمَرَّ عَلَيْهِ عُمَرُ فَقَالَ: مَا هَذَانِ الثَّوْبَانِ

بُرْدِ سَبْزِ بَرْتَنِ دَاشْتِ، وَ دَر آن حَالِ مُحْرِمِ بُوْد.

۲۵۹۸- وَ از عمرو بن شمر [از پدرش] روایت شده است که گفت: امام

باقر علیه السلام را دیدم که بُردی نازک برتن داشت، و در آن حال محرم بود.

۲۵۹۹- وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِنْ دُوَامِ بَاقِرِ يَ صَادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

روایت کرده که: از او دربارهٔ مردی سؤال شد که در جامه‌ای چرکین محرم میشود، آیا این کار شایسته است؟ امام فرمود: نه، و نمیگویم که آن حرام است، ولی خوشایندتر آن نزد من اینست که آنرا تطهیر کند. و طهارت آن به شستن آنست، و مرد جامه‌ای را که در آن محرم میشود نمیشوید تا وقتی که میجل شود، اگرچه آن جامه چرکین گردد، مگر آنکه جنابتی یا چیزی به آن اصابت کند، که میباید آنرا بشوید.

۲۶۰۰- وَ ابْنِ مُسْكَانَ مِنْ دُوَامِ بَاقِرِ يَ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ كَرْدَهَ اسْتِ كِه

فَرَمُوْد: بَا كِي نِيَسْتِ كِه مَرْدِ دَر جَامَه‌ای رَنگِ شَدَهَ بَا كِگِلِ اَرْمَنِي مَحْرَمِ شُوْد.

۲۶۰۱- وَ از ابوبصیر روایت شده است که گفت: امام باقر علیه السلام را

شنیدم که می فرمود: چنان افتاد که بعضی از کودکان علی علیه السلام با او بودند،

الْمَضْبُوعَانِ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تُرِيدُ أَحَدًا يُعَلِّمُنَا بِالسُّتَةِ إِنَّ هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ صَبِغًا بِطِينٍ».

۲۶۰۲ - وَرَوَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّحْرِمُ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْأَسْوَدِ؟ قَالَ: لَا يُحْرِمُ فِي الثَّوْبِ الْأَسْوَدِ، وَلَا يُكْفَرُ فِيهِ الْمَيْتُ».

۲۶۰۳ - وَرَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ قَالَ: «كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ أَيُّحْرِمُ فِي ثَوْبٍ فِيهِ حَرِيرٌ؟ قَالَ: فَدَعَا بِإِزَارَةٍ فَرُقِبِي فَقَالَ: أَنَا أُحْرِمُ فِي هَذَا وَفِيهِ حَرِيرٌ».

۲۶۰۴ - وَرَوَى عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْرِمُ فِي ثَوْبٍ لَهُ عَلَمٌ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

پس عمر بر او بگذشت. و گفت: این دو جامه رنگ کرده چیست که بر تن داری در حالی که تو محرمی؟ علی علیه السلام فرمود: ما کسی را که سنت بما پیاموزد لازم ندارم. این دو جامه با گل رنگ آمیزی شده است.

۲۶۰۲ - و از حسین بن مختار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا جایز است که مرد در جامه سیاه محرم شود؟ امام فرمود: در جامه سیاه احرام بسته نمیشود، و میت در آن کفن نمیگردد.

۲۶۰۳ - و حنان بن سدير روایت کرده است که در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی از آن حضرت پرسید که: آیا احرام در جامه ای که حریر در آن باشد جایز است؟ گوید: فرمود تا جامه ای «فرقی» از آن او را آوردند، آنگاه گفت: من در این لباس محرم میشوم، در صورتیکه حریر در آن وجود دارد. شرح: «فرقی جامه مصری سفیدی از کتان است».

۲۶۰۴ - و از حلبی روایت شده است که گفت: از آن امام درباره مردی سؤال کردم که در جامه ای «معلم» محرم میشود، پس گفت: باکی براون نیست. شرح: جامه «معلم» جامه ای است که رنگی مخالف رنگ متن داشته باشد.

۲۶۰۵- وَ فِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يُحْرِمَ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ، وَتَرْكُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ إِذَا قَدَّرَ عَلَيَّ غَيْرَهُ».

۲۶۰۶- وَ سَأَلَهُ لَيْثُ الْمُرَادِيُّ «عَنِ الثَّوْبِ الْمُعْلَمِ هَلْ يُحْرِمُ فِيهِ الرَّجُلُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا يُكْرَهُ الْمُلْحَمُ».

۲۶۰۷- وَ سَأَلَهُ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ «عَنِ الثَّوْبِ لِلْمُحْرِمِ يُصَيِّهُ الرَّعْفَرَانُ ثُمَّ يُغَسَّلُ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا ذَهَبَ رِيحُهُ وَلَوْ كَانَ مَضْبُوعًا كَلَّهُ إِذَا ضُرِبَ إِلَى الْبِيَاضِ وَغُسِّلَ فَلَا بَأْسَ».

۲۶۰۸- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَزْمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ إِلَى أَنْ يَلْبَسَ قَبَاءً مِنْ بُرْدٍ، وَلَا يَجِدُ ثَوْبًا غَيْرَهُ فَلْيَلْبَسْهُ مَقْلُوبًا، وَلَا يُدْخِلْ يَدَيْهِ فِي يَدَيِ الْقَبَاءِ».

۲۶۰۵- و در روایت معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: باکی نیست که مرد در جامه معلّم محرم شود، و در صورتیکه بتواند جامه ای دیگر بدست آورد ترک آن برای من خوشایندتر است.

۲۶۰۶- ولایت مرادی از امام صادق علیه السلام درباره جامه معلّم سؤال کرد که: آیا مرد میتواند در آن محرم شود؟ امام فرمود: آری، همانا جامه ملحم مکروهست. شرح: «علامه مجلسی گفته است: ظاهر اینست که ملحم قاشی است که بود آن از ابریشم باشد».

۲۶۰۷- و حسین بن ابی العلاء از آنحضرت درباره لباس محرم سؤال کرد که هرگاه زعفران به آن اصابت کند، و آنگاه آنرا بشویند، آیا جایز است که بعنوان لباس احرام بکار گرفته شود؟ امام فرمودند: اگر بوی آن برود باکی بر آن نیست، و اگر همگی آن با زعفران رنگ آمیزی شود، در صورتیکه رنگش بسفیدی بزند، و شسته شود باکی نیست.

۲۶۰۸- و قاسم بن محمد جوهری از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در صورتیکه محرم مجبور شود که قبائی از بُرد بپوشد، و جامه ای جز آن نیابد میباید آنرا وارونه بپوشد، و دستهایش را در آستینهای قبا داخل

۲۶۰۹ - وَرُوِيَ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ الثَّوْبِ يَكُونُ مَضْبُوعًا بِالْعُصْفُرِ ثُمَّ يُغَسَّلُ الْبَسَّةُ وَأَنَا مُحْرِمٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ لَيْسَ الْعُصْفُرُ مِنَ الطَّيِّبِ، وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تَلْبَسَ مَا يُشَهِّرُكَ بِهِ النَّاسُ».

۲۶۱۰ - وَ «سَأَلَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنِ الْمُحْرِمِ أَيْلَبَسُ الثَّوْبَ قَدْ أَصَابَهُ الطَّيِّبُ؟ فَقَالَ: إِذَا ذَهَبَ رِيحُ الطَّيِّبِ فَلْيَلْبَسْهُ».

۲۶۱۱ - وَرُوِيَ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ التُّهَيْدِيِّ قَالَ: «سَأَلَ سَعِيدُ الْأَعْرَجُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَمِيصَةِ سَدَاهَا إِبْرَيْسَمٌ وَلُحْمَتُهَا مِرْعَزِيٌّ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ تُحْرِمَ فِيهَا، إِنَّمَا يُكْرَهُ الْخَالِصُ مِنْهَا».

۲۶۱۲ - وَسَأَلَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ خَلْقِ الْكَعْبَةِ

نکند.

۲۶۰۹ - و از کاهلی روایت شده است که گفت: مردی از آن حضرت - در حالیکه من حاضر بودم - درباره جامه ای که با «عُصْفُرُ» رنگ آمیزی شده باشد سؤال کرد، و گفت: در صورتیکه پس از رنگ کردن آنرا بشویند، در حال احرام میتوانم آنرا بپوشم؟ امام فرمود: آری. عُصْفُرُ از جنس عطریات نیست، ولی من خوش ندارم که تولباسی بپوشی که مردم تو را بوسیله آن شهره سازند.

۲۶۱۰ - و اسماعیل بن فضل از آن حضرت پرسید که: آیا جایز است جامه ای را که عطر به آن اصابت کرده است بپوشد؟ امام فرمود: در صورتیکه بوی عطر از آن زائل شود آنرا بپوشد.

۲۶۱۱ - و از ابوالحسن نهدی روایت شده است که گفت: من در حضور امام صادق علیه السلام بودم که سعید اعرج درباره خمیصه، که تار آن ابریشم و پودش «مِرْعَزِيٌّ» است، سؤال کرد، و امام فرمود: باکی نیست که در آن جامه محرم شوی، و همانا که خالص آن کراهت دارد.

شرح: «مِرْعَزِيٌّ» - بکسر میم و تشدید یاء، و بفتح میم و تخفیف یاء - موهای خرد و نرم بزا است که پارچه صوف از آن می بافند».

۲۶۱۲ - و حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام درباره خَلْقِ كَعْبَةِ

- وَ خَلُوقِ الْقَبْرِ يَكُونُ فِي تَوْبِ الْإِحْرَامِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِمَا هُمَا ظَهْرَانِ». ۲۶۱۳ - وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ ثَوْبَهُ زَعْفَرَانُ الْكَعْبَةِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَ هُوَ ظَهْرٌ فَلَا تَنْقِةَ أَنْ يُصِيبَكَ».
- ۲۶۱۴ - وَ رَوَى الْحَلْبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الظِّلْسَانَ الْمُرَزَّرَ؟ قَالَ: نَعَمْ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَلْسُنُ ظِلْسَانًا حَتَّى تَجِلَّ أَرْزَارُهُ، وَقَالَ: إِنَّمَا كُرِّهَ ذَلِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَرِثَهُ الْجَاهِلُ عَلَيْهِ فَأَمَّا الْفَقِيهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَلْبَسَهُ».
- ۲۶۱۵ - وَ سَأَلَهُ رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى «عَنِ الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْجَوْرَيْنِ، فَقَالَ: نَعَمْ، وَ الْحَقَّيْنِ إِذَا اضْطَرَّ إِلَيْهِمَا».

خَلُوقِ قَبْرِ که در جامه احرام باشد سؤال کرد، و امام فرمود: باکی به آندو نیست، زیرا که آندو مطهرند.

شرح: «علامه مجلسی - رحمه الله - گفت: ظاهراً خلوق نوعی عطر بوده است که از ترکیب چند چیز و از آن جمله زعفران بدست می آمده، و آنرا بر کعبه و بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می پاشیده اند، و گاهی بضرورت چیزی از آن محرم اصابت می کرده است».

۲۶۱۳ - و سماعه درباره مرد محرمی که زعفران کعبه به او اصابت کند، از امام سؤال کرد، و امام فرمود: باکی به آن نیست، و آن مطهر است، پس از اصابت آن پرهیز مکن.

۲۶۱۴ - و حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا برای محرم جایز است که طیلسان دکمه دار بر تن کند و امام فرمود: آری. در کتاب علی علیه السلام آمده است که طیلسانی را مپوش مگر آنکه دکمه های آنرا بگشائی، و گفت: همانا که او از این جهت آنرا مکروه میداشته که بیم آن میرفته است که شخص جاهل به احکام لباس محرم دکمه های آنرا بر خود ببندد. و بهمین جهت پوشیدن آن برای فقیه بلامانع است.

۲۶۱۵ - و رفاعه بن موسی از آن حضرت پرسید که: آیا پوشیدن جوراب برای

۲۶۱۶- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْخُفَّ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ نَعْلٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكِنْ يُشَقُّ ظَهْرُ الْقَدَمِ، وَيَلْبَسُ الْمُحْرِمُ الْقَبَاءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رِداءٌ، وَيَقْبَلُ ظَهْرَهُ لِبَاطِنِهِ».

۲۶۱۷- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَلْبَسُ ثَوْباً لَهُ أَزْرَارٌ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ إِلَّا أَنْ تُنْكِسَهُ، وَلَا ثَوْباً تُدْرَعُهُ، وَلَا سَرَاوِيلَ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ إِزَارٌ، وَلَا خُفَّيْنِ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ نَعْلَانِ».

۲۶۱۸- وَرَوَى زُرَّارَةُ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّا يُكْرَهُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَلْبَسَهُ، فَقَالَ: يَلْبَسُ كُلَّ ثَوْبٍ إِلَّا ثَوْباً [وَاحِداً] يَتَدْرَعُهُ».

۲۶۱۹- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْسَ بِأَنْ يُغَيَّرَ الْمُحْرِمُ ثِيَابَهُ، وَلَكِنْ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ لَيْسَ ثَوْبِي إِحْرَامِي اللَّذِينَ أُحْرِمَ

محرم جایز است؟ امام فرمود: آری. و همچنین پوشیدن موزه در موقع اضطرار جایز است. ۲۶۱۶- و در روایت محمد بن مسلم آمده است که از امام باقر علیه السلام پرسید که آیا برای شخص محرم در صورتیکه نعلین نداشته باشد، پوشیدن موزه جایز است؟

امام فرمود: آری. ولی میباید قسمت پشت پا را بشکافد، و همچنین محرم در صورتیکه رداء نداشته باشد، میتواند قباء بپوشد، مشروط به اینکه آنرا وارونه سازد.

۲۶۱۷- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون محرم باشی لباس دکمه دار را مپوش مگر آنکه آنرا وارونه سازی، و نه جامه ای را که دستهایت را در آستین هایش کنی، و نه شلواری را مگر آنکه حله ای برای پوشش پائین تن خود نداشته باشی، و نه موزه ای را مگر آنکه نعلینی نیابی.

۲۶۱۸- وزراره از یکی از دو امام علیهما السلام روایت کرده است که از آن امام درباره لباسی که پوشیدنش برای محرم مکروهست سؤال کردم، فرمود: هر لباسی را میتواند بپوشد، بجز لباسی که دستها را در آستینش کند.

۲۶۱۹- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که محرم جامه هایش را تغییر دهد، ولی چون بگه درآید میباید آن

فِيهِمَا، وَكَرِهَ أَنْ يَتَّبِعَهُمَا». وَقَدْ رَوَيْتُ رُخْصَةً فِي بَيْتَيْهِمَا.

۲۶۲۰- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَكْرَهُ أَنْ يَنَامَ الْمُحْرِمُ عَلَى الْفِرَاشِ الْأَضْفَرِ [أ] وَالْمَرْفَقَةِ».

۲۶۲۱- وَسَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ

الْمُحْرِمِ يَلْبَسُ الْخَزَّ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۲۶۲۲- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«الْمُحْرِمُ إِذَا خَافَ لَبَسَ السَّلَاحَ».

۲۶۲۳- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ

عَنِ الْمُحْرِمِ إِذَا اخْتِاجَ إِلَى ضُرُوبٍ مِنَ الثِّيَابِ مُخْتَلِفَةٍ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْهِ

لِكُلِّ صِنْفٍ مِنْهَا فِدَاءٌ».

۲۶۲۴- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ نُصِيبُ ثَوْبَهُ الْجَنَابَةِ، قَالَ: لَا يَلْبَسُهُ حَتَّى يَغْسِلَهُ وَإِحْرَامُهُ تَامٌ».

دو جامه ای را که در آندو محرم شده است بپوشد، و فروختن آنها مکروهست. و در روایتی رخصت فروختن آنها آمده است.

۲۶۲۰- و ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که از آن

حضرت شنیدم که میفرمود: ناپسند میدارم که شخص محرم بر بستر زرد یا مخدّه بخوابد.

۲۶۲۱- و عبدالرحمن بن حججاج از امام ابوالحسن علیه السلام درباره اینکه

شخص محرم لباس خنز بپوشد، سؤال کرد. و امام فرمود: مانعی ندارد.

۲۶۲۲- و عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

فرمود: محرم زمانی که بترسد میتواند سلاح بپوشد.

۲۶۲۳- و محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده است

که: درباره محرمی که به اقسام مختلف لباس نیاز داشته باشد از او سؤال کردم، پس

گفت: برای هر صنف از آنها فدیة ای بر ذمه دارد.

۲۶۲۴- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته

- ۲۶۲۵- وَ فِي رِوَايَةِ حَمَادٍ [بْنِ عُمَانَ] عَنْ حَرِيْزٍ قَالَ: قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُحْرِمَةُ تَسُدُّ الثُّوبَ عَلَى وَجْهِهَا إِلَى الذَّقَنِ.»
- ۲۶۲۶- وَ فِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «تَسُدُّ الْمَرْأَةُ الثُّوبَ عَلَى وَجْهِهَا مِنْ أَعْلَاهَا إِلَى النَّخْرِ إِذَا كَانَتْ رَاكِبَةً.»
- ۲۶۲۷- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «الْمُحْرِمَةُ لَا تَتَّقَبُ لِأَنَّ إِحْرَامَ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا وَإِحْرَامَ الرَّجُلِ فِي رَأْسِهِ.»
- ۲۶۲۸- وَ «مَرَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِامْرَأَةٍ مُحْرِمَةٍ قَدِ اسْتَتَرَتْ بِمِرْوَحَةٍ فَأَمَاطَ الْمِرْوَحَةَ بِقَضِيْبِهِ عَنْ وَجْهِهَا.»
- ۲۶۲۹- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَلْبَسُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ الْحَائِضُ تَحْتَ ثِيَابِهَا غِلَاكَةً.»

است که درباره محرمی که جنابت بجامه اش اصابت کرده سؤال کردم، امام فرمود: آنرا نمیپوشد تا آنکه بشوید، و احرامش کامل است. (یعنی احتلام احرام را باطل نمیکند).

۱ ۲۶۲۵- و در روایت حماد از حرز آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زن در حال احرام میتواند پوشش خود را تا زنخندان فروافکند.

۲۶۲۶- و در روایت معاویه بن عمار از آن حضرت آمده است که فرمود: زن در صورتی که سوار باشد میتواند پوشش خود را از طرف بالا تا نحر (یعنی بالای سینه) فروافکند.

۲۶۲۷- و عبدالله بن میمون از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: زن مُحْرِم نقاب نمیزند، زیرا احرام زن در صورت او، و احرام مرد در سراوست.

۲۶۲۸- و امام باقر علیه السلام بر زنی مُحْرِمی بگذشت که با بادبزی استتار کرده بود، پس با عصای خود بادبزن را از صورت او برطرف کرد.

۲۶۲۹- و عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: زنی مُحْرِم در حال حیض میتواند - برای جلوگیری از انتشار خون - زیر لباسش

- ۲۶۳۰- وَ رَوَى يَحْيَى بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ كَرَةَ لِلْمُحْرِمَةِ الْبُرْقِعَ وَالْقُفَّازَيْنِ».
- ۲۶۳۱- وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ «عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا أَحْرَمَتْ أَتَلَبَسُ السَّرَاوِيلَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا تُرِيدُ بِذَلِكَ السَّتْرَ».
- ۲۶۳۲- وَ رَوَى الْكَاهِلِيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَلَبَسُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ الْخُلْيَ كُلَّهُ إِلَّا الْفُرْطَ الْمَشْهُورَ وَالْقِلَادَةَ الْمَشْهُورَةَ».
- ۲۶۳۳- وَ سَأَلَهُ عَامِرُ بْنُ جَدَاعَةَ «عَنْ مُصَبَّغَاتِ الثِّيَابِ تَلَبَسَهَا الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِلَّا الْمَقْدَمَ الْمَشْهُورَ».
- ۲۶۳۴- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمُحْرِمَةِ أَنَّهَا تَلَبَسُ الْخُلْيَ كُلَّهُ إِلَّا خُلْيَاً مَشْهُوراً لَزِينَةً».

غیلا له یعنی زیرجامه ای بپوشد.

- ۲۶۳۰- و یحیی بن ابی العلاء از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که او افکندن برقع و پوشیدن دستکش را برای زنی محرم مکروه میداشت.
- ۲۶۳۱- و محمد بن علی حلبی از آن امام علیه السلام پرسید که زن چون محرم شود آیا جایز است که شلوار بپوشد؟ فرمود: آری. همانا مقصود او در این کار پوشش و استتار است.
- ۲۶۳۲- و عبدالله کاهلی از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زن محرم میتواند همگی زینت آلات خود را بپوشد، مگر گوشوار نمایان و گردن بند هویدا را.
- ۲۶۳۳- و عامر بن جداعه از آن امام علیه السلام پرسید که آیا زن محرم میتواند جامه های رنگین را بپوشد؟ فرمود: مانعی ندارد، مگر در مورد جامه سرخ پررنگ که بمنظور زینت بنمایش درآید.
- ۲۶۳۴- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام درباره زنی محرم روایت کرده است که او میتواند همگی زینت آلات خود را در بر کند، مگر زینت آلاتی که بقصد خودآرایی بنمایش درآید.

۲۶۳۵- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنِ الْمُحْرِمَةِ تَلْبَسُ الْحَرِيرَ فَقَالَ: لَا يَضِلُّحُ لَهَا أَنْ تَلْبَسَ حَرِيرًا مَخْضًا لَا خَلْطَ فِيهِ، فَأَمَّا الْخَزُّ وَالْعَلَمُ فِي الثَّوْبِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ تَلْبَسَهُ وَهِيَ مُحْرِمَةٌ وَإِنْ مَرَّ بِهَا رَجُلٌ اسْتَتَرَتْ مِنْهُ بِثَوْبِهَا، وَلَا تَشْتُرُ بِيَدِهَا مِنَ الشَّمْسِ، وَتَلْبَسُ الْخَزَّ، أَمَا إِنَّهُمْ سَيَقُولُونَ: إِنَّ فِي الْخَزِّ حَرِيرًا [و] إِنَّمَا يُكْرَهُ الْحَرِيرُ الْمُبْتَهَمُ».

۲۶۳۶- وَ سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ الْمُرَادِيُّ «عَنِ الْقَرِّ تَلْبَسُهُ الْمَرْأَةُ فِي الْإِحْرَامِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّمَا يُكْرَهُ الْحَرِيرُ الْمُبْتَهَمُ».

۲۶۳۷- وَ سَأَلَهُ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ «عَنِ الْمَرْأَةِ تَلْبَسُ الْخَلِيَّ؟ قَالَ: تَلْبَسُ الْمَسَكَ وَالْخَلْخَالَيْنِ».

۲۶۳۵- و سماعه از آن حضرت سؤال کرد، که آیا زنی مُحْرِم میتواند حریر بپوشد؟ امام در جواب فرمودند: برای او شایسته نیست که حریر خالص را، بی آنکه ماده ای دیگر به آن مخلوط شده باشد بپوشد، و اما خز و عَلَم در لباس، پس پوشیدن آن برای او در حال احرام بلامانع است، و اگر مردی بر او بگذرد، میباید بوسیله جامه اش خود را از او بپوشاند، و نمی باید که خود را بوسیله دست از خورشید مستور دارد، و میتواند لباس خَز بپوشد.

آری ایشان خواهند گفت: که در بافت خز حریر بکار رفته است، و حقیقت امر اینست که حریر خالص مکروهست.

۲۶۳۶- و ابوبصیر مرادی پرسید که: پوشیدن قَز برای زن در حال احرام چه صورتی دارد؟ پس امام فرمود: باکی نیست. همانا که ماده مکروه، حریر خالص است.

شرح: «قَز پارچه ای است که از ابریشم و پيله آن سازند».

۲۶۳۷- و یعقوب بن شعیب درباره زنی که زینت آلات بپوشد از امام سؤال کرد، و امام فرمود: برای او جایز است که دست بند و خلخالها را بپوشد.

شرح: «مراد دستبند، چرمی یا آنچه را که از استخوان حیوانات دریائی بعنوان زینت سازند میباشد».

- ۲۶۳۸- وَ رَوَى الْحَلْبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ تُخْرِمَ الْمَرْأَةَ فِي الذَّهَبِ وَالخَزِّ، وَلَيْسَ يُكْرَهُ إِلَّا الْحَرِيرُ الْمَخْضُ».
- ۲۶۳۹- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيْزٍ قَالَ: «إِذَا كَانَ لِلْمَرْأَةِ حُلِيٌّ لَمْ تُخْدِئُهُ لِلإِخْرَامِ لَمْ تَتَرَعَّ حُلِيِّهَا».
- ۲۶۴۰- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ التَّهْدِيّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ الْمَرْأَةِ تُخْرِمُ فِي الْعِمَامَةِ وَ لَهَا عَلَمٌ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».
- ۲۶۴۱- وَ سَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجِ «عَنِ الْمُخْرِمِ يَتَّقِدُ إِزَارَةَ فِي عُقْبِهِ؟ قَالَ: لَا».
- ۲۶۴۲- وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ «عَنِ الْمُخْرِمِ يَضَعُ عِصَامَ الْقِرْبَةِ عَلَى رَأْسِهِ إِذَا اسْتَقَى؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

- ۲۶۳۸- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که زن در طلا و خز مُخرم شود، و چیزی جز حریر خالص برای او کراهت ندارد.
- ۲۶۳۹- و در روایت حریز آمده است که امام فرمود در صورتیکه زن زینت آلات داشته باشد که آنرا مخصوصاً برای احرام احداث نکرده باشد، آنها را از خود بر نمیکنند.
- ۲۶۴۰- و از ابوالحسن نهی روایت شده است که گفت: من در حضور امام صادق علیه السلام بودم که از او پرسیدند: آیا زن میتواند با داشتن عمامه و عَلَم محرم شود؟ امام فرمود: باکی نیست.
- شرح: «از این خبر و از اخبار دیگر برمی آید که لفظ «عمامه» بر مقدار کمی از قماش، و فی المثل بر سه ذراع اطلاق میشود. و عَلَم یا مُعَلَم، قاشی رنگین یا پارچه دو رنگ است».
- ۲۶۴۱- و سعید اعرج از امام پرسید که: آیا محرم میتواند حله زین احرام را بگردن خود گره بزند؟ امام فرمود: نه.
- ۲۶۴۲- و محمد بن مسلم پرسید که: آیا برای محرم جایز است که بهنگام

۲۶۴۳- وَ سَأَلَهُ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ «عَنِ الرَّجُلِ الْمُحْرِمِ يَكُونُ بِهِ الْقَرْحَةُ يَرْبِطُهَا أَوْ يَعْصِبُهَا بِخِرْقَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

۲۶۴۴- وَ رَوَى عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُحْرِمُ يَشُدُّ عَلَى بَطْنِيهِ الْعِمَامَةَ وَإِنْ شَاءَ يَعْصِبُهَا عَلَى مَوْضِعِ الْإِزَارِ، وَلَا يَرْفَعُهَا إِلَى صَدْرِهِ».

۲۶۴۵- وَ رَوَى ابْنُ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَنِ [الرَّجُلِ] الْمُحْرِمِ يَشُدُّ الْهَمِيَانَ فِي وَسْطِهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَمَا خَيْرُهُ بَعْدَ نَفَقَتِهِ؟».

۲۶۴۶- وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَشُدُّ عَلَى بَطْنِيهِ نَفَقَتَهُ يَسْتَوْثِقُ بِهَا فَإِنَّمَا تَمَامُ حَجِّهِ».

گرفتن آب، بند مشگ را بر سر خود قرار دهد؟ امام فرمود: آری.

۲۶۴۳- و یعقوب بن شعیب درباره مرد محرمی که زخمی دارد، از امام سؤال کرد که آیا میتواند آنرا ببندد، یا با پارچه ای آنرا محکم سازد؟ امام فرمود: آری.

۲۶۴۴- و عمران حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مُحْرِمٌ مِیتواند شکم خود را با شال محکم کند، و اگر بخواهد آنرا بموضع حَلَّةٔ زیرین ببندد، ولی باید آنرا تا سینهٔ خود بالا نبرد.

۲۶۴۵- و ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: دربارهٔ مرد محرم سؤال کردم که آیا میتواند همیان را بکمر خود ببندد؟ امام فرمود: آری، و بعد از آنکه نفقهٔ سفرش را از دست بدهد، و محتاج بسؤال شود - چه خیری برای او بجای میماند؟.

۲۶۴۶- و در روایت ابوبصیر از آن امام علیه السلام آمده است که فرمود: پدرم علیه السلام نفقهٔ سفرش را بکمرش می بست، و به اینوسیله خاطر خود را مطمئن میساخت، زیرا که آن نفقه موجب کامل شدن حج او بود.

* (بَابُ مَا يُجُوزُ لِلْمُحْرِمِ إِتْيَانُهُ وَاسْتِعْمَالُهُ) *

* (وَمَا لَا يُجُوزُ مِنْ جَمِيعِ الْأَنْوَاعِ) *

۲۶۴۷- رَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَكْتَحِلَ بِكُحْلِ لَيْسَ فِيهِ مِسْكٌ وَلَا كَافُورٌ إِذَا اشْتَكَى عَيْتِيهِ، وَتَكْتَحِلُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةَ بِالْكُحْلِ كُلِّهِ إِلَّا كُحْلًا أَسْوَدَ لَزِيْنَةٍ».

۲۶۴۸- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَكْتَحِلُ الْمُحْرِمُ عَيْتِيهِ إِنْ شَاءَ بِصَبْرٍ لَيْسَ فِيهِ زَعْفَرَانٌ وَلَا وَرْسٌ».

۲۶۴۹- وَ رَوَى حَرِيْزٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَنْظُرُ فِي الْمِرْبَاقَةِ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ لِأَنَّهُ مِنَ الزَّيْنَةِ».

۲۶۵۰- وَ رَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

* (بَابُ آنچه انجام آن، و بکار بستن آن برای) *

* (محرم جایز است و آنچه جایز نیست از جمیع انواع) *

۲۶۴۷- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برای محرم مانعی ندارد که چون مبتلا بچشم درد باشد، سرمه‌ای که مشک و کافور در آن نباشد بچشم بکشد، و زنی محرم میتواند از همگی انواع سرمه استفاده کند، مگر سرمه سیاهی که بقصد آرایش باشد.

۲۶۴۸- و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محرم اگر بخواهد میتواند سرمه «صبر» را بچشم بکشد، مشروط به اینکه زعفران و «ورس» در آن نباشد.

شرح: «صبر بر وزن کیف دوی معروفی است که از عصاره نباتی تهیه میشود و آنرا خشک کرده می‌سایند، و ورس نیز نباتی چون سیمسم و از بلادین است».

۲۶۴۹- و حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون محرم باشی در آینه نگاه مکن، زیرا که آن از زینت است.

۲۶۵۰- و از معاویه بن عمار روایت شده است که فرمود: از امام صادق

«فِي الْمُحْرِمِ يَسْتَاكُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ أَدْمَى يَسْتَاكُ؟ قَالَ: نَعَمْ هُوَ مِنَ السَّنَةِ».

۲۶۵۱- وَرَوَى حَمَادٌ، عَنْ حَرِيْزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَخْتَجِمَ الْمُحْرِمُ مَا لَمْ يَخْلُقْ أَوْ يَقْلَعِ الشَّعْرَ».

وَاخْتَجِمَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

۲۶۵۲- وَسَأَلَ ذَرِيْحٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَخْتَجِمُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا خَشِيَ الدَّمَ».

۲۶۵۳- وَسَأَلَ الْحَسَنُ الصَّبِيْلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُؤْذِيهِ

ضِرْسُهُ أَتَقْلَعُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ لَا يَأْسَ بِهِ».

۲۶۵۴- وَرَوَى عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ

الْمُحْرِمِ يَكُونُ بِهِ الْجَرْحُ فَيَتَدَاوَى بِدَوَاءٍ فِيهِ زَعْفَرَانٌ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الزَّعْفَرَانُ غَالِيًا

عَلَى الدَّوَاءِ فَلَا، وَإِنْ كَانَتْ الْأُذْيَةُ غَالِيَةً عَلَيْهِ فَلَا بَأْسَ».

عليه السلام پرسیدم که آیا شخص محرم مسواک میزند؟ فرمود: آری. گفتم: پس اگر دهانش را خونین کند، مسواک میزند؟ فرمود: آری، آن از سنت است.

۲۶۵۱- و حماد از حریز روایت کرده است که فرمود: برای محرم مانعی نیست که حجامت کند، مادام که موئی را نتراشد یا برنکند.

و حسن بن علی علیه السلام در حال احرام حجامت کرد.

۲۶۵۲- و ذریح از امام صادق علیه السلام پرسید که: آیا حجامت برای محرم جایز است؟ فرمود: آری. در صورتیکه از فشارخون بترسد.

۲۶۵۳- و حسن صیقل از امام صادق علیه السلام پرسید که: آیا محرمی که دندانش آزارش میدهد میتواند آنرا بکند؟ فرمود: آری، باکی بر آن نیست.

۲۶۵۴- و عمران حلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند: شخص محرم که جراحی داشته باشد، آیا میتواند از دوائی آمیخته

با زعفران استفاده کند؟ امام فرمود: در صورتیکه زعفران بر آن دواء غالب باشد، نه، و اگر دواها بر زعفران غالب باشند باکی نیست.

۲۶۵۵- وَ سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَتَعَصَّرُ الدَّمْلَ وَيَرْبِطُ عَلَيْهِ الْخِرْقَةَ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۲۶۵۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا اشْتَكَى الْمُحْرِمُ فَلْيَتَدَاوِ بِمَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ وَهُوَ مُحْرِمٌ».

۲۶۵۷- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا خَرَجَ بِالْمُحْرِمِ الْخُرَاجُ وَالدَّمْلُ فَلْيَبْطِئْهُ وَلْيَدَاوِهِ بِزَيْتِ أَوْ سَمْنٍ».

۲۶۵۸- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي الْمُحْرِمِ تَشَقُّقَ يَدَاهُ، فَقَالَ: يَذْهَبُهُمَا بِزَيْتِ أَوْ سَمْنٍ أَوْ إِهَالَةٍ».

۲۶۵۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ امْرَأَةٍ أَرَادَتْ أَنْ تُحْرِمَ فَتَخَوَّفَتِ الشَّقَاقَ تَخْضِبُ بِالْحِنَاءِ قَبْلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَا يُعْجِبُنِي أَنْ تَفْعَلَ».

۲۶۵۵- و معاویة بن عمار از آن امام پرسید که: آیا برای شخص محرم جایز است که دمل را بفشارد، و پارچه ای بر آن ببندد؟ فرمود: باکی نیست.

۲۶۵۶- و نیز آن حضرت فرمود: چون شخص محرم بیمار شود میباید با همان دوائی مداوا کند که خوردن آن در حال احرام برایش حلال است.

۲۶۵۷- و هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون جوشی یا دملی بر بدن محرم برآید، میباید آنرا بفشارد، و آن را بوسیله زیتی یا روغنی مداوا کند.

۲۶۵۸- و در روایت محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السلام درباره محرمی سؤال کرده که دستهایش ترک خورده است، پس امام فرمود: میباید آنها را بوسیله زیت یا روغن یا ماده چرب دیگری روغن مالی کند.

۲۶۵۹- و محمد بن فضیل از ابوالصباح کنانی روایت کرده است که فرمود: از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که قصد احرام داشته، ولی از ابتلاء به بیماری شقاق ترسیده است. آیا او میتواند قبل از آن با حناء خضاب کند؟ گفت:

* (بَابُ الطَّيِّبِ لِلْمُحْرِمِ) *

۲۶۶۰ - وَ «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا تَجَهَّزَ إِلَى مَكَّةَ قَالَ لِأَهْلِهِ: إِنَّا كُنْمُ أَنْ تَجْعَلُوا فِي زَادِنَا شَيْئاً مِنَ الطَّيِّبِ وَلَا الزَّرْعَفْرَانَ نَأْكُلُهُ أَوْ نُطْعِمُهُ».

۲۶۶۱ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُكْرَهُ مِنَ الطَّيِّبِ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ لِلْمُحْرِمِ: الْمِسْكُ وَالْعَثْبَرُ وَالزَّرْعَفْرَانُ وَالْوَرْسُ، وَكَانَ يَكْرَهُ مِنَ الْأَذْهَانِ الطَّيِّبَةَ الرَّيْحَ».

۲۶۶۲ - وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكَلْتُ خَبِيصاً فِيهِ زَعْفَرَانٌ حَتَّى شَبِعْتُ مِنْهُ وَأَنَا مُحْرِمٌ، فَقَالَ: إِذَا فَرَعْتَ مِنْ مَنَاسِكَكَ وَأَرَذْتَ الْخُرُوجَ مِنْ مَكَّةَ فَابْتِغِ بِدِرْهَمٍ ثَمراً وَتَصَدَّقْ بِهِ، فَيَكُونَ كَفَّارَةً لِمَا دَخَلَ عَلَيْكَ وَإِلْمَا دَخَلَ عَلَيْكَ فِي إِحْرَامِكَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ».

برای من جالب نیست که چنین کند.

* (استعمال عطر برای محرم) *

۲۶۶۰ - و علی بن الحسین علیهما السلام چون برای سفر مکه مجهز میشد بخانواده خود میفرمود: زینهار از اینکه در توشه ما چیزی از جنس عطریا زعفران بگذارید که ما آنرا بخوریم یا اطعام کنیم.

۲۶۶۱ - و امام صادق علیه السلام فرمود: چهار قسم از عطر برای محرم مکروهست: مشک و عنبر و زعفران و ورس. و آن امام روغنهای خوشبو را مکروه میداشت.

۲۶۶۲ - و از حسن بن هارون روایت شده است که میگفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: حلوی خرمائی که با زعفران عجین شده بود خوردم، تا از آن اشباع شدم، و من در اینحال محرم بودم، امام فرمود: چون از مناسک و اعمال خود پرداختی و خواستی تا از مکه خارج شوی با صرف درمی مقداری خرما خریداری کن، و آنرا بصدقه بده، تا کفاره آن کار و همچنین کفاره هر خطی باشد که بدون علم و آگاهی به احرامت داخل شده است.

۲۶۶۳- وَ رَوَى زُرَّارٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ زَعْفَرَانَ مُتَعَمِّدًا أَوْ طَعَامًا فِيهِ طَيِّبٌ فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ كَانَ نَاسِيًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَيَتُوبُ إِلَيْهِ».

۲۶۶۴- وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَضَائِي الْغُلَامُ وَأَنَا لَا أَعْلَمُ بِدَشْتِشَانَ فِيهِ طَيِّبٌ فَغَسَلْتُ يَدِي وَأَنَا مُحْرِمٌ، فَقَالَ: تَصَدَّقْ بِشَيْءٍ لِذَلِكَ».

۲۶۶۵- وَ كَتَبَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُفْيَانَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُحْرِمُ يَغْسِلُ يَدَهُ بِاشْتِنَانٍ فِيهِ الْإِدْخِرُ؟ فَكَتَبَ: لَا أُحِبُّهُ لَكَ».

۲۶۶۶- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَسَّ الطَّيِّبَ نَاسِيًا وَهُوَ مُحْرِمٌ، قَالَ: يَغْسِلُ يَدَيْهِ وَيُلْبِي وَيَلْبَسُ عَلَيْهِ

۲۶۶۳- و زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه زعفرانی یا طعامی که در آن عطری باشد از روی عمد بخورد، پس قربانی ای بر ذمه دارد، و اگر این کار از روی فراموشی باشد چیزی بر عهده او نیست، و او میباید تا از خدا طلب آمرزش و توبه کند.

۲۶۶۴- و از حسن بن زیاد روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: آن غلام برای شستشوی من آبی آماده ساخت که عطری در آن بود، و من در حال احرام بدون علم و اطلاع از این امر دستمرا شستم، پس امام گفت: برای جبران اینکار چیزی تصدق کن.

۲۶۶۵- و ابراهیم بن سفیان به ابوالحسن علیه السلام نوشت: «آیا محرم میتواند دستش را با اشنایی که اسپند در آن باشد بشوید؟ پس امام در جواب او نوشت: من آنرا برای تو خوش ندارم».

۲۶۶۶- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: که از آن امام درباره مردی محرم که از روی فراموشی عطرا لمس کرده است سؤال کردم فرمود: دستپایش را میشوید، و لبیک میگویید، و چیزی بر ذمه ندارد. — و در خبری

شَيْءٍ». وَ فِي خَيْرِ آخَرَ: «وَيَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ».

۲۶۶۷- وَ رَوَى حُمْرَانُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ [وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ]» قَالَ: التَّمَسُّ بِحُفُوفِ الرَّجُلِ مِنَ الطَّيِّبِ، فَإِذَا قَضَى نُسُكَهُ حَلَّ لَهُ الطَّيِّبُ».

۲۶۶۸- وَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْجِنَاءِ، فَقَالَ: إِنَّ الْمُحْرِمَ لَيَمْسُهُ وَيُدَاوِي بِهِ بَعِيرَهُ وَ مَا هُوَ بِطَيِّبٍ وَ مَا بِهِ بَأْسٌ».

۲۶۶۹- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَغْسِلَ الرَّجُلُ الْخَلْقَ عَنْ تَوْبِهِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ».

وَ إِذَا اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ إِلَى سَعُوطٍ فِيهِ مِسْكٌ مِنْ رِيحٍ يَغْرِضُ لَهُ فِي وَجْهِهِ وَ عَلَيْهِ تَضْيِئَةٌ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَسْتَعِظَ بِهِ فَقَدْ سَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: اسْتَعِظْ بِهِ.

دیگر: و از خدای خود آمرزش میطلبد.

۲۶۶۷- و حمران از امام باقر علیه السلام درباره معنی قول خدای عز و جل: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» [وَلْيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ] سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: تفت بعدالعهد شدن مرد از عطر است، پس چون از اداء مناسک خود بپردازد، عطر بر او حلال میشود.

۲۶۶۸- و عبدالله بن سنان درباره «جِنَاءِ» از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، پس امام فرمود: شخص محرم آنرا لمس میکند، و شترش را با آن مداوا مینماید، و آن، عطر نیست، و باکی بر آن نمیباشد.

۲۶۶۹- و هم او علیه السلام گفت: باکی نیست که مرد در حال احرام خلوق را از لباس خود بشوید.

و در صورتیکه محرم بجهت بادی که در صورتش عارض او شود، و علتی که، به او اصابت کند، از استعمال انفیة ای دارای مشک ناگزیر گردد، باکی نیست که آن را بکار برد، چنانکه اسماعیل بن جابر در این باره از امام صادق علیه السلام سؤال

۲۶۷۰- وَرَوَى الْحَلْبِيُّ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمُحْرِمُ يُمَسِكُ عَلَى أَنْفِهِ مِنَ الرِّيحِ الطَّيِّبَةِ، وَلَا يُمَسِكُ عَلَى أَنْفِهِ مِنَ الرِّيحِ الْخَبِيثَةِ».

۲۶۷۱- وَرَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْسَ بِالرِّيحِ الطَّيِّبَةِ فِيمَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مِنْ رِيحِ الْعَطَارَاتِ وَلَا يُمَسِكُ عَلَى أَنْفِهِ».

۲۶۷۲- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَأْسَ أَنْ تَشَمَّ الْإَذْخَرَ وَالْقَيْصُومَ وَالْخَزَامِيَّ وَالشَّيْحَ وَأَشْبَاهَهُ وَأَنْتَ مُحْرِمٌ».

وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ ابْنَ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ التَّفَاجِ وَالْأَثْرَجِ وَالنَّبَقِ وَمَا طَابَ مِنْ رِيحِهِ، فَقَالَ: تُمَسِكُ عَنْ شَمِّهِ وَأَكْلِهِ» وَلَمْ يَرَوْفِيهِ شَيْئًا.

کرده، و امام در جواب او گفته است: از آن انفيه برینیت بکش.

۲۶۷۰- و حلبی و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: محرم بینی خود را از بوی خوش باز میدارد، و از بوی بد باز نمیدارد.

۲۶۷۱- و هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محرم را از جهت بوی خوش بین صفا و مروه از دگه های عطاران باکی نیست و نمیباید که بینی خود را از آن بوبگیرد.

۲۶۷۲- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که در حال احرام، اسپند، قیصوم، و خزامی و شیخ، و امثال این گیاهان را استشمام کنی.

شرح: «قیصوم و خزامی و شیخ» را بفارسی درمنه گویند گیاهانی هستند خودرو و بیابانی و تا یک ذراع قد می کشند».

و علی بن مهزیار گفت: ابن ابی عمیر را از سیب و اترج و نبق، و بوی خوش آنها سؤال کردم، وی گفت: از بوئیدن و خوردن آن خودداری کن و در این باره چیزی روایت نکرد.

* [الظلال لِلْمُحْرِمِ] *

۲۶۷۳ - وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَظِلُّ وَأَنَا مُحْرِمٌ؟ قَالَ: لَا: قُلْتُ: فَأُظِلُّ وَالْمُحْرِمُ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَإِنْ مَرِضْتُ؟ قَالَ: ظِلُّ وَكَفْرٌ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَا مِنْ حَاجٍّ يَضْحَى مُلَبِّياً، حَتَّى تَغِيَبَ الشَّمْسُ إِلَّا غَابَتْ ذُنُوبُهُ مَعَهَا».

۲۶۷۴ - وَرُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ مَا فَرْقُ مَا بَيْنَ الْفُسْطَاطِ وَبَيْنَ ظِلِّ الْمَحْمِلِ، قَالَ: لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَسْتَظِلَّ فِي الْمَحْمِلِ، وَالْفَرْقُ بَيْنَهُمَا أَنَّ الْمَرْأَةَ تَطْمِثُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَتَقْضِي الصِّيَامَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ، قَالَ: صَدَقْتَ جُعِلَتْ فِدَاكَ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : مَعْنَى هَذَا الْحَدِيثِ أَنَّ السُّنَّةَ لَا

[احكام مربوط به سایه برای مُحْرِمِ]

۲۶۷۳ - و از عبدالله بن مغیره روایت شده است که گفت: از ابوالحسن اول (موسی بن جعفر) علیهما السلام سؤال کردم که آیا در حال احرام جایز است که سایه هائی بر خود بیفکنم؟ فرمود: نه گفتم: آیا جایز است که سایه هائی بر خود بیفکنم و کفاره آنرا پردازم؟ گفت: نه. گفتم: پس در صورتیکه بیمار باشم؟ گفت: سایه بان بساز و کفاره بده. سپس گفت: آیا نشنیده ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هیچ حاجی نیست که در حال لبیک گفتن در برابر آفتاب قرارگیرد تا خورشید ناپدید شود، مگر آنکه گناهان او نیز بهمراه آن ناپدید میشود.

۲۶۷۴ - و از حسین بن مسلم، از ابوجعفر امام جواد علیه السلام روایت شده است که از او پرسیدند که فرق میان خیمه و سایه محمل چیست؟ گفت نمی سزد که در محمل سایه بان بسازند، و فرق میان آندو اینست که زن در ماه رمضان حائض میشود، پس قضای روزه را بجا می آورد، و قضای نماز را نمیگزارد. گفت: گفتم: راست فرمودی، فدایت شوم.

مصنّف این کتاب - رحمه الله - گوید: معنی این حدیث اینست که سنت

تُقَاسُ.

۲۶۷۵- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْرِيَارَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَمَّتِي مَعِي وَهِيَ زَمِيلَتِي، وَيَشْتَدُّ عَلَيْهَا الْحَرُّ إِذَا أَحْرَمْتُ فَتَرَى أَنْ أَظَلِّلَ عَلَيَّ وَعَلَيْهَا؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ظَلِّلْ عَلَيْهَا وَخَدِّهَا».

۲۶۷۶- وَرَوَى الْبِزْنَطِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَضْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تُضْرَبُ عَلَيْهَا الظَّلَالُ وَهِيَ مُحْرِمَةٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَالرَّجُلُ يُضْرَبُ عَلَيْهِ الظَّلَالُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ بِهِ شَقِيقَةٌ وَيَتَصَدَّقُ بِمُدٍّ لِكُلِّ يَوْمٍ».

۲۶۷۷- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ أَنَّهُ «سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَأَنَا أَسْتَمِعُ - عَنِ الظَّلِّ لِلْمُحْرِمِ فِي أَذْيٍ مِنْ مَطَرٍ أَوْ شَمْسٍ - أَوْ قَالَ: مِنْ عِلَّةٍ - فَأَمَرَ بِفِدَاءِ شَاةٍ يَذْبَحُهَا بَيْنِي، وَقَالَ: نَحْنُ إِذَا أَرَدْنَا ذَلِكَ ظَلَّلْنَا وَقَدَّيْنَا».

قیاس نمیشود.

۲۶۷۵- و علی بن مهزیار از بکر بن صالح روایت کرده است که گفت: برای ابوجعفر امام جواد علیه السلام نوشتم که: عمه ام همسفر منست. و همپالکی منست، و هنگام احرام گرما او را تحت فشار قرار میدهد. بنابراین آیا رخصت آن هست که برای خودم و برای او سایه بانی بسازم؟ پس در جواب نوشت: تنها برای او سایه بان بساز.

۲۶۷۶- و بزنتی از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر روایت کرده است که گفت: از امام علیه السلام پرسیدم که: آیا برای زن جایز است که در حال احرام برایش سایه بان بسازند؟ فرمود: آری. گفتم: پس آیا برای مرد نیز جایز است که در حال احرام سایه بان برایش بسازند؟ فرمود: آری. در صورتیکه مبتلا بصداع شقی باشد. و میباید برای هر روزمندی از طعام صدقه بدهد.

۲۶۷۷- و محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده است که از ابوالحسن علیه السلام پرسیدند- در حالیکه من گوش فرا داشتم - که آیا در برابر آزار باران یا آفتاب - یا گفت از جهت علتی - استفاده از سایه بان برای محرم جایز است؟ پس

۲۶۷۸- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيْزٍ قَال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ بِالْقُبَّةِ عَلَى النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ وَهُمْ مُعْرَمُونَ، وَلَا يَرْتَمِسُ الْمُحْرِمُ فِي الْمَاءِ وَلَا الصَّائِمُ».

۲۶۷۹- وَرُوِيَ عَنِ مَنصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ تَوَضَّأَ وَهُوَ مُحْرِمٌ، ثُمَّ أَخَذَ مِنْدِيلًا فَمَسَحَ بِهِ وَجْهَهُ».

۲۶۸۰- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُكْرَهُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَجُوزَ بِشَوْبِهِ فَوْقَ أَنْفِهِ، وَلَا بَأْسَ أَنْ يَمُدَّ الْمُحْرِمُ نَوْبَةَ حَتَّى يَبْلُغَ أَنْفَهُ».

يَعْنِي مِنْ أَسْفَلَ، وَذَلِكَ:

۲۶۸۱- أَنْ حَفْصَ بْنَ الْبُخْتَرِيِّ؛ وَهَشَامَ بْنَ الْحَكَمِ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يُكْرَهُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَجُوزَ نَوْبَةَ أَنْفِهِ مِنْ أَسْفَلَ وَقَالَ: أَصِحَّ لِمَنْ

امام به او فرمود تا در منی گوسپندی قربانی کند. و گفت: ما چون چنین کاری را اراده کنیم سایه بان میسازیم و فدیة می پردازیم.

۲۶۷۸- و در روایت حریز گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: افراشتن قبة بر زنان و کودکان در حال احرام بلامانع است، و کسیکه محرم یا صائم باشد در آب فرو نگیرد.

۲۶۷۹- و از منصور بن حازم روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال احرام وضو ساخت، و آنگاه دستمالی گرفت و صورتش را با آن خشک کرد.

۲۶۸۰- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برای محرم مکروهست که جامه اش را بیالای بینیش بگذرانند. و مانعی ندارد که محرم جامه اش را چندان بکشد که به بینیش برسد. یعنی از طرف پائین، و این بدان جهت است که:

۲۶۸۱- حفص بن البختری و هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که گفت: برای محرم مکروهست که جامه اش را از طرف پائین

أَحْرَمْتُ لَهُ».

۲۶۸۲- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي - وَشَكَى إِلَيْهِ حَرَّ الشَّمْسِ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَهُوَ يَتَأَذَى بِهِ - وَقَالَ: تَرَى أَنْ أُسْتَتِرَ بِظَرْفِ ثَوْبِي؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يُصِبْ رَأْسَكَ».

۲۶۸۳- وَ سَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَسْتَتِرُ مِنَ الشَّمْسِ بِعُودٍ أَوْ بِيَدِهِ، فَقَالَ: لَا إِلَّا مِنْ عِلْوَةٍ».

۲۶۸۴- وَ سَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُغْطِي رَأْسَهُ نَاسِيًا أَوْ نَائِمًا، فَقَالَ: يُلَبِّي إِذَا ذَكَرَ».

۲۶۸۵- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيْزِ «يُلْقِي الْقِنَاعَ وَيُلَبِّي وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

ببالای بینیش بگذرانند. و فرمود: برای کسیکه برای او مُحرم شده ای حرارت آفتاب را تحمل کن.

۲۶۸۲- و از عبدالله بن سنان روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که با پدرم - که محرم بود، و بعلت آزرده گی از حرارت آفتاب به آن حضرت شکایت میکرد، و رخصت میطلبید تا با گوشه لباس احرامش ساتری برای خود در برابر آفتاب ایجاد کند - میگفت: باکی بر این کار نیست، مادام که لباس احرام با سرت اصابت نکند.

۲۶۸۳- و سعید اعرج درباره محرمی که بوسیله چونی یا با دست خود از آفتاب استتار کند از آن حضرت سؤال کرد، و امام گفت: این کار جایز نیست مگر از جهت وجود علتی.

۲۶۸۴- و حلبی درباره محرمی که از روی فراموشی یا در خواب سر خود را بپوشاند از آن حضرت سؤال کرد، امام فرمود: چون حال و موضع خود را بیاد آورد میباید لبیک بگوید.

۲۶۸۵- و در روایت حریز آمده است که پوشش را از سر خود می افکند، و لبیک میگوید، و چیزی بر ذمه او نیست.

۲۶۸۶- وَ سَأَلَتْهُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ وَهُوَ عَلَى رَأْسِهِ، فَقَالَ: لَا تَأْسَ بِذَلِكَ».

۲۶۸۷- وَ سَأَلَنَ زُرَّارَةَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَقَعُ الذُّبَابُ عَلَى وَجْهِهِ حِينَ يُرِيدُ التَّوَمَّ فَيَمْتَنِعُهُ مِنَ التَّوَمِّ أَيْغِظِي وَجْهَهُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۲۶۸۸- وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ الْمُحْرِمَةَ تَسُدُّ ثَوْبَهَا إِلَى نَحْرِهَا».

* [الْمُحْرِمُ يَقْصُ ظُفْرًا أَوْ شَعْرًا] *

۲۶۸۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَلَّمَ ظُفْرًا مِنْ أَظْفِيرِهِ وَهُوَ مُحْرِمٌ، قَالَ: عَلَيْهِ مُدٌّ مِنْ طَعَامٍ حَتَّى يَبْلُغَ عَشْرَةَ، فَإِنْ قَلَّمَ أَصَابِعَ يَدَيْهِ كُفَّهَا فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاءَ، قُلْتُ: فَإِنْ قَلَّمَ أَظْفِيرَ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ جَمِيعًا؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ فَعَلَ ذَلِكَ فِي مَجْلِسٍ

۲۶۸۶- و هم او درباره محرمی که در حال سواری بر شتر خود برو بخوابد از آن امام سؤال کرد، حضرت گفت: باکی بر آن نیست.

۲۶۸۷- وزراره درباره محرمی که چون قصد خفتن کند، مکس بر صورتش بنشیند، چنانکه او را از خواب باز دارد، از ابوجعفر علیه السلام سؤال کرد، که آیا میتواند صورتش را بپوشاند؟ گفت: آری.

۲۶۸۸- وزراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که زن محرم میتواند جامه احرامش را تا گلوگاهش فرو افکند.

* (مُحْرِمِي كَمَا نَخَنُ خُودِرَا مِي كِيرِدِ،) *

* (يَا مَوِي خُودِرَا كُوتَاه مِي كِنْدِ) *

۲۶۸۹- و حسن بن محبوب، از علی بن رثاب، از ابوبصیر روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مرد محرمی که ناخن از ناخنهايش را بگیرد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: مدتی از طعام بر ذقه او تعلق میگیرد، و این حکم همچنان جاریست تا به ده مورد برسد، پس در صورتیکه ناخنهاي هر دو

وَاجِدٍ فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ كَانَ فَعَلَهُ مُتَّفِرِّقًا فِي مَجْلِسَيْنِ فَعَلَيْهِ دَمَانِ».

۲۶۹۰ - وَ فِي رِوَايَةِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ مِنْ فَعَلِ ذَلِكَ

نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۲۶۹۱ - وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنَ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ تَطْلُوقِ

أُظْفَارِهِ أَوْ يَتَكَبَّرُ بَعْضُهَا فَيُؤْذِيهِ ذَلِكَ، قَالَ: لَا يُقْصُ مِنْهَا شَيْئًا إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ

كَانَتْ تُؤْذِيهِ فَلْيَقْصُصْهَا وَلْيَطْعِمِ مَكَانَ كُلِّ ظُفْرِ قَبْضَةً مِنْ طَعَامٍ».

۲۶۹۲ - وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ

أَنْ يُقَلِّمَ أُظْفَارَهُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ حَتَّى أُحْرِمَ، قَالَ: يَدْعُهَا، قُلْتُ: فَإِنَّ رَجُلًا مِنْ

أَصْحَابِنَا أَفْتَاهُ أَنْ يُقَلِّمَ أُظْفَارَهُ وَيُعِيدُ إِحْرَامَهُ فَفَعَلَ، فَقَالَ: عَلَيْهِ دَمٌ».

دستش را بگیرد، خون گوسپندی را بر ذمه دارد. گفتم: پس هرگاه همگی ناخنهای دستها و پاهایش را بگیرد؟ امام فرمود: اگر این کار را در یک جلسه انجام دهد یک خون بر ذمه او است، و اگر بطور متفرق در دو جلسه انجام دهد، دو خون بر ذمه اش تعلق میگیرد.

۲۶۹۰ - و در روایت زراره از ابوجعفر علیه السلام آمده است که: کسیکه آن

کار را از روی نسیان یا سهویا جهل انجام دهد، چیزی بر ذمه اش نیست.

۲۶۹۱ - و معاویه بن عمار درباره محرمی که ناخنهایش بلند میشود، یا بعضی از

آنها میشکنند، و او را آزار میدهد، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. امام گفت:

اگر بتواند چیزی از آنها را نمی چیند، ولی اگر موجب آزار او شود، میباید آنها را بچیند.

و در مقابل هر ناخنی با مُشتی از طعام مسکینی را اطعام کند.

۲۶۹۲ - و اسحاق بن عمار از ابوابراهیم علیه السلام درباره مردی که بهنگام

احرام گرفتن ناخنهایش را فراموش کند، تا در آن حال محرم شود، سؤال کرد. امام

گفت: آنها را بحال خود میگذارد. گفتم: مردی از اصحاب، او را فتوی داده است که

ناخنهایش را بگیرد، و احرامش را إعاده کند، و او چنین کرده است. پس امام گفت:

یک خون بر ذمه دارد.

۲۶۹۳- وَرَوَى حَرِيْزٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا نَتَفَتِ الرَّجُلُ إِبْطَهُ بَعْدَ الْإِحْرَامِ فَعَلَيْهِ دَمٌ».

۲۶۹۴- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: «مَنْ حَلَقَ رَأْسَهُ أَوْ نَتَفَتِ إِبْطَهُ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۲۶۹۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَدْخُلَ الْمُحْرِمُ الْحَمَامَ وَلَكِنْ لَا يَتَدَلَّكَ».

۲۶۹۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَأْخُذُ الْحَرَامُ مِنْ شَعْرِ الْحَلَالِ».

۲۶۹۷- وَ«مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ، وَهُوَ مُحْرِمٌ وَقَدْ أَكَلَ الْقَمْلُ رَأْسَهُ وَحَاجَبْتَهُ وَعَيْتَتَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ الْأَمْرَ يَبْلُغُ مَا أَرَى، فَأَمَرَهُ فَتَسَكَ عَنْهُ نُسْكَأً، وَحَلَقَ رَأْسَهُ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ» فَالصَّيَامُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَالصَّدَقَةُ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ، لِكُلِّ

۲۶۹۳- و حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: چون مرد بعد از احرام موهای زیر بغلش را بسترده، خونی بر ذمه دارد.

۲۶۹۴- و در خبر دیگر آمده است که: کسیکه از روی فراموشی یا سهوی یا جهل سرش را بتراشد، یا موی زیر بغلش را بسترده، چیزی بر او نیست.

۲۶۹۵- و امام علیه السلام گفت: باکی نیست که مُحْرِمٌ بحمام داخل شود، ولی بدنش را دلاکی نکند.

۲۶۹۶- و امام علیه السلام گفت: مُحْرِمٌ موی شخص مُجَلِّ را کم نمیکند.

۲۶۹۷- و پیمبر صلی الله علیه وآله بر کعب بن عُجْرَةَ انصاری که محرم بود بگذشت، در حالیکه شپش سرش و ابروانش و چشمانش را خورده بود. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: گمان نداشتم که کار بجائی بکشد که همینگرم! پس بمقتضای قول خدای عزوجل که فرموده:

«پس کسی از شما که بیمار باشد، یا موی سرش بعلت مرض یا حشراتی که

مِسْكِينٍ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ (وَرُوِيَ مُدٌّ مِنْ تَمْرٍ) وَالنُّسْكَ شَاةٌ، لَا يَعْظَمُ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا الْمَسَاكِينَ».

۲۶۹۸ - وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدْتُ عَلِيَّ قُرَادًا أَوْ حَلَمَةً أَطْرَحُهَا عَلَيَّ وَأَنَا مُحْرِمٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَصَغَارًا لَهُمَا إِنَّهُمَا رَقِيَا فِي غَيْرِ مَرْقَاهُمَا».

۲۶۹۹ - وَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ: «الْمُحْرِمُ يَحُكُّ رَأْسَهُ فَتَسْقُطُ الْقُمَّلَةُ وَالثُّنَّانُ، فَقَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَا يُعِيدُهَا، قَالَ: كَيْفَ يَحُكُّ الْمُحْرِمُ؟ قَالَ: بِأَظْفَارِهِ مَا لَمْ يُدْمِ وَلَا يَقْطَعُ شَعْرَهُ».

در سر او باشند او را آزار دهد، (باکی نیست که سر خود را بتراشد) و در اینحال فدیهای عبارت از روزه یا صدقه، یا نسکی برعهده دارد. به مقتضای این ارشاد الهی فرمود تا نسکی ازجانب او گذرانند. و سر او را تراشیدند.

پس روزه، که در این ارشاد الهی آمده، امساک سه روز است، و صدقه شش صاع از خرما در هر روز یک صاع است، و نسک گوسپندی است که جز مساکین از آن اطعام نشوند.

۱ ۲۶۹۸ - وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ مِنْ أَمَامٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ پَرَسِيدَ كَه: اِگَر دَر حَالِ اِحْرَامِ كَنَهْ اِي يَ اِحْلَمَهْ اِي^۱ رَا رُوِي بَدَنِ خُودِ بَيْنِمُ، جَايِزْ اِسْتِ كَه اَنْرَا بَدُوْر اِفْكَنِمُ؟ اِمَامْ كَفْت: اَرِي. وَ خُوَارِ سَاخْتِنِ اَنْهَآ جَايِزْ اِسْتِ، بِجَهْتِ اَيْنَكِهْ اَنْهَآ بِجَائِي بَرَاْمَدَهْ اَنْدِ كَه جَايِ طَبِيْعِيْشَانِ نُبُوْدَه. زِيْرَا مَوْضِعِ طَبِيْعِيْ اَنْهَآ دَر مَحِيْطِ شَتْرَهَا اِسْتِ نَهْ دَر مَحِيْطِ اَنْسَانِ.

۲ ۲۶۹۹ - وَ مَعَاوِيَةَ بْنَ عَمَّارٍ اَزْ اَنِّ حَضْرَتِ پَرَسِيدِ كَه: شَخْصِ مَحْرَمِ سَرَشِ رَا مِيْخَارْدِ، وَ دَر اَثْرِ خَارَانْدَنِ سَرِ، يَكِ يَ اِوْ شَيْشِ مِيْ اِفْتَدِ، دَر اَيْنِصُوْرَتِ مِيْبَايْدِ چِهْ كَنْدِ؟ اِمَامْ كَفْت: چِيْزِيْ بَرِ ذَمَّةِ اُوْ نِيْسْتِ، وَ نَمِيْبَايْدِ اَنْرَا بِجَائِي خُودِ بَا زِ گَرْدَانْدِ. رَاوِي پَرَسِيدِ كَه: مَحْرَمِ چِگُوْنَهْ بَايْدِ خُودِ رَا بِيْخَارْدِ؟ اِمَامْ كَفْت: بَا نَاخْتِنَايِشِ، مَادَامْ كَه عَضْوِيْ رَا خُوْنِيْنِ نَكَنْدِ، وَ مَوْتِيْ رَا اَزْ جَا نَكَنْدِ.

(۱) حلمه بر وزن قلمه کرمی است که در بدن شتر تولید میشود و از خون آن حیوان تغذیه می‌کند.

۲۷۰۰ - وَ سَأَلَهُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يَغْتَبُ بِلِحْيَتِهِ فَيَسْقُطُ مِنْهَا الشَّعْرَةُ وَ الثَّنَانِ؟ قَالَ: يُطْعِمُ شَيْئاً».

۲۷۰۱ - وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «مُدّاً مِنْ طَعَامٍ أَوْ كَفَّيْنِ».
وَ الْأَوْلَى أَنْ لَا يَحُكَّ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ إِلَّا حَكَاً رَفِيقاً بِأَطْرَافِ الْأَصَابِعِ.
۲۷۰۲ - وَ فِي رِوَايَةِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَعَلَى لِحْيَتِهِ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَسَقَطَ شَيْءٌ مِنَ الشَّعْرِ فَلْيَتَصَدَّقْ بِكَفٍّ مِنْ كَعْكَ أَوْ سَوِيقٍ».

۲۷۰۳ - وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ قَمَلَةً وَهُوَ مُحْرِمٌ، قَالَ: يَسَسَ مَا صَنَعَ، قَالَ: فَمَا فِدَاؤُهَا؟ قَالَ: لَا فِدَاءَ لَهَا».

۲۷۰۴ - وَ رَوَى مُعَاوِنَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۲۷۰۰ - و از امام پرسید که هرگاه شخص محرم از روی عادت دست بر محاسن خود بساید، پس یک یا دو تار از موی آن بیفتد، در اینصورت تکلیف او چیست؟ امام گفت: با مقداری طعام نیازمندی را اطعام میکند.

۲۷۰۱ - و در خبر دیگر آمده است که: «مدی از طعام یا دو مشت» ذکر شده است. و اولی اینست که محرم سرش را جز نحوی ملایم و با اطراف انگشتان نخارد.

۲۷۰۲ - و در روایت هشام بن سالم آمده است که امام صادق علیه السلام گفت: چون یکی از شما در حال احرام دستش را بر سرش و بر محاسنش بگذارد، و چیزی از موی آن بیفتد، میباید یک مشت از کعک^۱ یا از سویق^۲ صدقه بدهد.

۲۷۰۳ - و أبان از ابوالجارود روایت کرده است که گفت: مردی از امام باقر علیه السلام دربارهٔ مرد که در حال احرام شپشی را کشته است سؤال کرد. امام گفت: بد کاری کرده است. گفت: پس فدیة آن چیست؟ گفت: فدیة ای ندارد.

(۱) کعک نان گردی است که آن را از آرد و از شیر یا چیزهای دیگر میسازند.

(۲) سویق طعامی است که از آرد تفت دادهٔ گندم یا جوتیه می‌کنند.

«الْمُحْرِمُ يُلْقِي عَنْهُ الدَّوَابَّ كُلَّهَا إِلَّا الْقُمَّلَةَ، فَإِنَّهَا مِنْ جَسَدِهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُحَوَّلَ قُمَّلَةً مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ فَلَا يَضُرُّهُ».

۲۷۰۵- وَرَوَى أَبَانُ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ هَلْ يَحُكُّ رَأْسَهُ أَوْ يُغَسِّلُ بِالْمَاءِ؟ فَقَالَ: يَحُكُّ رَأْسَهُ مَا لَمْ يَتَّعَمُدْ قَتْلَ دَابَّةٍ، وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُغْتَسِلَ بِالْمَاءِ وَيَصُبَّ عَلَى رَأْسِهِ مَا لَمْ يَكُنْ مُلَبِّدًا، فَإِنْ كَانَ مُلَبِّدًا، فَلَا يُفِيضُ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ إِلَّا مِنْ اِخْتِلَامٍ».

۲۷۰۶- وَسَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُغْتَسِلُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَيُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ وَلَا يَدُلُّكُهُ».

۲۷۰۷- وَفِي رِوَايَةٍ حَرِيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا اغْتَسَلَ الْمُحْرِمُ مِنَ الْجَنَابَةِ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ وَيَمِيزُ الشَّعْرَ بِأَنَامِلِهِ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ».

۲۷۰۴- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: محرم همگی جنبنده‌ها را از خود دور می‌افکند، مگر شپش را، زیرا که آن از بدن خود او است، پس چون بخواهد شپش را از جایی بجای دیگر منتقل کند میباید زیانی به آن وارد نسازد.

۲۷۰۵- و أبان از زراره روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم که آیا شخص محرم میتواند سر خود را بخارد، یا آب بشوید؟ امام گفت: میتواند سرش را بخارد، در صورتیکه قصد کشتن جنبنده‌ای را نداشته باشد. و باکی نیست که با آب شستشو کند، و آنرا بر سرش بریزد، در صورتیکه ملبّد نباشد، پس اگر ملبّد بود، جز در مورد احتلامی آب را بر سر خود روان نسازد.

۲۷۰۶- و یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا محرم میتواند غسل کند؟ گفت: آری. و میتواند آب را بر سر خود روان سازد، ولی نمیباید سرش را مالش دهد.

۲۷۰۷- و در روایت حریر از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت:

(۱) موی «ملبّد» یعنی غده شده، و تلبیه موچنین است که هنگام احرام اندکی صمغ در آن می‌گذارند، تا از زولیده شدن و شپش زدن جلوگیری کند.

* [المُحْرِمُ يَتَزَوَّجُ أَوْ يُطَلِّقُ] *

۲۷۰۸ - وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمُحْرِمِ يَشْهَدُ نِكَاحَ مُجَلِّينَ؟ قَالَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَشْهَدُ، ثُمَّ قَالَ: يَجُوزُ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يُشِيرَ بِصَيْدٍ عَلَى مُجَلٍّ؟.

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - : وَ هَذَا عَلَى الْإِنْكَارِ لِذَلِكَ

لَا عَلَى أَنَّهُ يَجُوزُ.

۲۷۰۹ - وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَيْسَ

لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَتَزَوَّجَ وَلَا يُرَوِّجَ مُجَلًّا، فَإِنْ تَزَوَّجَ أَوْ رَوَّجَ فَتَرْوِجُهُ بَاطِلٌ».

۲۷۱۰ - وَ «إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ تَزَوَّجَ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَأَبْطَلَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِكَاحَهُ».

محرم چون از جنابت غسل کند، میباید آب را بر سر خود بریزد، و موها را با سرانگشتان از هم جدا کند.

* (آیا محرم ازدواج میکند، و آیا کسی)

* (را به ازدواج درمیاورد یا طلاق میدهد؟) *

۲۷۰۸ - وَ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که: آیا محرم نکاح دو مُجَلِّ را

شاهد میشود؟ پس امام گفت: شاهد نمیشود. سپس امام فرمود: برای محرم جایز است

که شکاری را بِمُجَلِّ نشان دهد؟

مصنف این کتاب - رضی الله عنه - گفت: و این بیان براساس انکار آن

کار است، نه بر اینکه آن جایز است.

۲۷۰۹ - وَ عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که

گفت: برای محرم روا نیست که ازدواج کند، یا مُجَلِّی را به ازدواج درآورد، پس اگر

ازدواج کند، یا به ازدواج درآورد، تزویجش باطل است.

۲۷۱۰ - وَ مردی از انصار در حال احرام ازدواج کرد، پس رسول خدا

صلی الله علیه وآله نکاح او را باطل ساخت.

۲۷۱۱ - وَ امام صادق علیه السلام گفت: کسیکه در حال احرام با زنی

۲۷۱۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ تَرَوَّجَ امْرَأَةً فِي إِخْرَامِيهِ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا، وَلَمْ تَجِلَّ لَهُ أَبَدًا».

۲۷۱۲- وَفِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ «لَهَا الْمَهْرُ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا».

۲۷۱۳- وَفِي رِوَايَةِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمُخْرِمُ يُطَلِّقُ وَلَا يَتَرَوَّجُ».

۲۷۱۴- وَسَأَلَ سَعِيدُ الْأَعْرَجُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُتْرَكُ الْمَرْأَةَ مِنَ الْمُخِيمِلِ فَيُضْمُّهَا إِلَيْهِ وَهُوَ مُخْرِمٌ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَ وَهُوَ أَحَقُّ أَنْ يُتْرَلَها مِنْ غَيْرِهِ».

۲۷۱۵- وَرَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُخْرِمُ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَهِيَ مُخْرِمَةٌ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

۲۷۱۶- وَرَوَى عَنْ خَالِدِ بْنِ يَتَّاعِ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

ازدواج کند آنها را از هم جدا میسازند، و آن زن هیچگاه بر او حلال نمیشود.

۲۷۱۲- و در روایت سماعه آمده است که اگر مرد دخول کرده باشد، زن حق مهر دارد.

۲۷۱۳- و در روایت عاصم بن حمید از ابوبصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میگفت: محرم طلاق میدهد، ولی ازدواج نمیکند.

۲۷۱۴- و سعید اعرج درباره مرد محرمی که زن را از کجاوه فرود می آورد، و برای این کار او را در بر میگیرد، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. پس امام گفت: باکی نیست، مگر آنکه او در اینکار متعمد، و عملش از روی شهوت و نه از جهت ضرورت فرود آوردن سرزده باشد. و او - که شوهر آن زنست - سزاوارتر کسی برای فرود آوردن آن زن است.

۲۷۱۵- و از محمد حلبی روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا جایز است که مرد محرم بزنی خود که در حال احرامست نظر کند؟ گفت: باکی نیست.

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَتَى أَهْلَهُ وَعَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ، قَالَ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ، ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَقَالَ: عَلَيْهِ بَقْرَةٌ، ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَقَالَ: عَلَيْهِ شَاةٌ، فَقُلْتُ: بَعْدَ مَا قَامُوا أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ قُلْتُ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ؟ فَقَالَ: أَنْتَ مُوسِرٌ، وَعَلَيْكَ بَدَنَةٌ، وَعَلَى الْوَسْطِ بَقْرَةٌ، وَعَلَى الْفَقِيرِ شَاةٌ».

* [مَا يَجُوزُ لِلْمُحْرِمِ قَتْلُهُ] *

۲۷۱۷ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُذْبِحُ الصَّيْدَ فِي الْحَرَمِ وَإِنْ صِيدَ فِي

الْحِلِّ».

۲۷۱۸ - وَرَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَمَرَ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَتْلِ الْفَأْرَةِ فِي الْحَرَمِ وَالْأَفْعَى وَالْعَقْرَبِ وَالْغُرَابِ الْأَبْقَعِ

تَرْمِيهِ فَإِنْ أَصَبَتْهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَكَانَ يُسَمِّي الْفَأْرَةَ الْفُوَيْسِقَةَ، وَقَالَ: إِنَّهَا

۲۷۱۶ - و از خالد کلاه فروش روایت شده است که گفت: از امام صادق

علیه السلام درباره مردی که با همسر خود همبستر شود، در حالیکه طواف نساء را بر ذمه

داشته باشد، سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد، سپس دیگری نزد او

آمد و در اینباره سؤال کرد، فرمود گاوی بر ذمه دارد. پس آنگاه دیگری درآمد و همین

سؤال را در میان نهاد، امام گفت گوسپندی بر ذمه دارد. پس چون آندو پیا خاستند

گفتم - اصلحك الله - چگونه در جواب من گفتی شتری فربه بر ذمه او است. امام

گفت: تو مردی توانگری و از اینرو چنان شتری بر ذمه داری. و آن سائل که متوسط

بود گاوی بر ذمه او است. و سائل فقیر مسؤل تقدیم گوسپندی است.

* (آنچه کشتنش برای محرم جایز است) *

۲۷۱۷ - و امام صادق علیه السلام گفت: ذبح کردن شکار در حرم جایز

نیست، اگرچه در حلال صید شده باشد.

۲۷۱۸ - و حنان بن سدير از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که

گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله بکشتن موش در حرم، و افعی و عقرب فرمان

داد، و درباره کلاغ ابلق گفت: آن را به تیر میزنی - زیرا که این کلاغ به پشت شتر تو

تُوهِبِي السَّقَاءَ، وَتُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلَيَّ أَهْلِي».

۲۷۱۹- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ

أَلْقَى الْمُخْرِمُ الْقِرَادَ عَنْ بَعِيرِهِ فَلَا بَأْسَ، وَلَا يُلْقِي الْحَلْمَةَ».

۲۷۲۰- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْقِرَادَ

لَيْسَ مِنَ الْبَعِيرِ، وَالْحَلْمَةُ مِنَ الْبَعِيرِ».

۲۷۲۱- وَ فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ

الْمُخْرِمِ يَتْرَعُ الْحَلْمَةَ عَنِ الْبَعِيرِ؟ فَقَالَ: لَا هِيَ بِمَثَرَلَةِ الْقَمَلَةِ مِنْ جَسَدِكَ».

۲۷۲۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُخْرِمِ وَمَا يَقْتُلُ مِنَ الدَّوَابِّ؟ قَالَ: يَقْتُلُ الْأَسْوَدَ وَالْأَفْعَى وَالْفَأْرَةَ

وَالْعُقْرَبَ وَكُلَّ حَيَّةٍ، وَإِنْ أَرَادَكَ السَّبُعُ فَاقْتُلْهُ، وَإِنْ لَمْ يُرِدْكَ فَلَا تَقْتُلْهُ، وَالْكَلْبَ

می نشیند، و کوهان مجروحش را میخورد - پس اگر تیرت به هدف نشست، و آنرا کشتی، که خدای عزوجل او را از رحمت خود دور کناد! و پیمبر صلی الله علیه وآله موش را «فویسقه» مینامید، و گفت: این حیوان مشگ آب را پاره میکند، یا بند آنرا میجود، - و آب را در آنجا که ارزش حیات دارد از میان میبرد - و نیز خانه را بر اهلس به آتش میکشد.

۲۷۱۹- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

گفت: اگر محرم گنه را از شترش بدور افکند، یا کی نیست، ولی حلمه را نمی اندازد.

۲۷۲۰- و در روایت حریز از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت:

گنه از شتر وجود نمی آید، و حلمه از شتر است.

۲۷۲۱- و در روایت علی بن ابی حمزه از ابوبصیر آمده است که : گفت: از امام

صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا محرم میتواند حلمه را از شتر برکند؟ گفت: نه. زیرا

که آن بمنزله شپش از بدن تو است.

۲۷۲۲- و محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه السلام روایت کرد، و گفت: از

آن امام درباره محرم و جانورانی که کشتنشان برای او جایز است، سؤال کردم. گفت:

مار سیاه بزرگ، و افعی و موش و عقرب، و هر گونه ماری را باید کشت. و اگر

الْعَقُورُ إِنْ أَرَادَكَ فَاقْتُلْهُ، وَلَا بَأْسَ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يَرْمِيَ الْجِدَاءَةَ، وَإِنْ عَرَضَ لَهُ اللَّصُوصُ امْتَنَعَ مِنْهُمْ».

*** (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُحْرِمِ فِي أَنْوَاعِ مَا يُصِيبُ مِنَ الصَّيْدِ) ***

۲۷۲۳ - رَوَى جَمِيلٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ؛ وَزُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مُحْرِمٍ قَتَلَ نَعَامَةً، قَالَ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فِإِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِينًا، فَإِنْ كَانَتْ قِيَمَةُ الْبَدَنَةِ أَكْثَرَ مِنْ إِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِينًا لَمْ يَزِدْ عَلَى إِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِينًا، وَإِنْ كَانَتْ قِيَمَةُ الْبَدَنَةِ أَقَلَّ مِنْ [!] إِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِينًا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِلَّا قِيَمَةُ الْبَدَنَةِ».

۲۷۲۴ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ وَاجِبَةٌ فِي فِدَاءٍ، فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَجِدْ فَسَبْعُ

درنده ای بتوجه کرد آنرا بکش، و اگر قصد تو را نکند آنرا مکش، و سگ ها را اگر بطرف تو آمد آنرا بکش، و بر محرم باکی نیست که «حداه» را به تیر بزنند - زیرا که این پرنده از نوع پرندگان گوشتخواری است که بر پشت شتر می نشینند، و کوهان مجروحش را میخورد - و اگر دزدان سر راه بر او بگیرند، خود را از تجاوز ایشان بازدارد.

*** (بَابُ كَفَّارَةِ أَنْوَاعِ حَيَوَانَاتِكِه) ***

*** (مَحْرَمِ أَنْهَا رَا شَكَارِ كَنْد) ***

۲۷۲۳ - جَمِيلٌ از محمد بن مسلم، و زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محرمی که شتر مرغی را بکشد، شتر فریبی بر ذمه دارد، و اگر نتواند، پس اطعام شصت مسکین. پس اگر قیمت شتر بیش از طعام شصت مسکین باشد چیزی بر طعام شصت مسکین افزوده نمیشود، و اگر قیمت شتر کمتر از طعام شصت مسکین باشد چیزی بجز قیمت شتر بر ذمه او تعلق نمیگیرد.

۲۷۲۴ - وَ حَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ از داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که چون کسی شتری از بابت فدیة واجب بر ذمه داشته باشد، هرگاه بچنین فدیة ای دست نیابد، پس هفت گوسپند فدیة کند، و اگر قدرت آنرا نداشته

شياه، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ صَامَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا بِمَكَّةَ أَوْ فِي مَثَرِهِ».

۲۷۲۵ - وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ نَعَامَهُ أَوْ جِمَارَ وَحْشٍ، قَالَ: عَلَيْهِ بَدَنَةٌ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ؟ قَالَ: يُطْعِمُ سِتِينَ مِسْكِينًا، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ مَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَلْيَصُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا، قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ بَقْرَةٌ مَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: عَلَيْهِ بَقْرَةٌ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ؟ قَالَ: فَلْيُطْعِمْ ثَلَاثِينَ مِسْكِينًا، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ؟ قَالَ: فَلْيَصُمْ تِسْعَةَ أَيَّامٍ، قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ ظَبْيًا مَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: عَلَيْهِ شَاةٌ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: فَعَلَيْهِ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَا يَتَصَدَّقُ بِهِ؟ قَالَ: فَعَلَيْهِ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

۲۷۲۶ - وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ رَمَى صَيْدًا وَهُوَ مُحْرِمٌ فَكَسَّرَ يَدَهُ أَوْ رَجَلَهُ فَذَهَبَ عَلَى وَجْهِهِ فَلَا

باشد، در مکه یا در وطن خود هجده روز روزه دارد.

۲۷۲۵ - و عبدالله بن مسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام

صادق علیه السلام درباره محرمی که شتر مرغی یا گور خری را شکار کند سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد، گفتم: اگر قادر نباشد؟ گفت: شصت مسکین را اطعام کند. گفتم: اگر نتواند که مؤنه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس هجده روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر گاوی را شکار کند چه چیز بر ذمه دارد؟ گفت: گاوی بر ذمه دارد. گفتم: پس اگر ثوان آنرا نداشته باشد؟ گفت: پس سی مسکین را اطعام کند. گفتم: پس اگر نتواند که مؤنه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس نه روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر آهوئی را شکار کند چه چیز بر ذمه دارد؟ گفت: گوسپندی بر ذمه او است. گفتم: پس اگر نیابد؟ گفت: پس اطعام ده مسکین بر ذمه دارد. گفتم: پس اگر نتواند مؤنه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس سه روز روزه بر عهده دارد.

۲۷۲۶ - و ابن مسکان، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام

صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در حال احرام تیری بسوی شکاری

يَدْرِي مَا صَنَعَ، قَالَ: عَلَيْهِ فِدَاؤُهُ، قُلْتُ: فَإِنْ رَأَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَدْ رَعَى وَمَشَى، قَالَ: عَلَيْهِ رُبْعُ قِيَمَتِهِ».

۲۷۲۷- وَرَوَى الْبِرْزَنْطِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ أَرْتَبًا أَوْ ثَعْلَبًا، قَالَ: فِي الْأَرْتَبِ دَمٌ شَاءَ».

۲۷۲۸- وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَرْتَبِ يُصِيْبُهُ الْمُحْرِمُ، فَقَالَ: شَاءَ هَدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكَعْبَةِ».

۲۷۲۹- وَفِي رِوَايَةِ الْبِرْزَنْطِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فَقَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُحْرِمٍ قَتَلَ ثَعْلَبًا، قَالَ: عَلَيْهِ دَمٌ، فَقُلْتُ: فَأَرْتَبٌ؟

فَقَالَ: مِثْلُ مَا فِي الثَّعْلَبِ».

۲۷۳۰- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَيْلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رها کرده، و دست یا پای آنرا شکسته است، پس آن شکار بی پروا سر خود گرفته و رفته است، و صیاد نمیداند که چه کرده است. امام گفت: فدیة آن بر ذمه او است. گفتم: پس اگر بعداً آنرا ببیند که چرا میکند، و راه میرود. گفت: در اینصورت ربع قیمت آن را بر ذمه دارد.

۲۷۲۷- و بزنتی از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است، که از آن حضرت پرسیدم که کفاره خرگوش یا روباهی که محرمی آنرا شکار کند چیست؟ گفت: کفاره خرگوش خون گوسپندی است.

۲۷۲۸- و در روایت ابن مسکان از حلبی آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره خرگوشی که محرمی آنرا شکار کند سؤال کردم، امام گفت: گوسپندی است که بعنوان قربانی بکعبه بالغ شود.

۲۷۲۹- و در روایت بزنتی از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره محرمی که روباهی را بکشد، سؤال کردم. گفت: خونی بر ذمه دارد. گفتم: پس خرگوشی را؟ گفت: مانند آنچه در روباه بود.

۲۷۳۰- و محمد بن فضیل روایت کرده است که از ابوالحسن علیه السلام

عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ حَمَامَةً مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ وَهُوَ مُحْرِمٌ، فَقَالَ: إِنَّ قَتْلَهَا وَهُوَ مُحْرِمٌ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ شَاةٌ وَقِيَمَةُ الْحَمَامَةِ دِرْهَمٌ، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الْحَرَمِ وَهُوَ غَيْرُ مُحْرِمٍ، فَعَلَيْهِ قِيَمَتُهَا وَهُوَ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ أَوْ يَشْتَرِي بِهِ طَعَاماً لِحَمَامِ الْحَرَمِ، وَإِنْ قَتَلَهَا وَهُوَ مُحْرِمٌ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ دَمُ شَاةٍ.

فَإِنْ قَتَلَ فَرِحاً وَهُوَ مُحْرِمٌ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ حَمَلٌ قَدْ فُطِمَ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ قِيَمَتُهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي الْحَرَمِ.

وَ يَذْبَحُ الْفِدَاءَ إِنْ شَاءَ فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ وَإِنْ شَاءَ بِالْحَزْوَرَةِ بَيْنَ الصَّفَا وَالسَّرْوَةِ قَرِيباً مِنْ مَوْضِعِ النَّخَاسِينِ وَهُوَ مَعْرُوفٌ.

فَإِنْ قَتَلَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ حَمَلٌ وَقِيَمَةُ الْفَرِيخِ نِصْفُ دِرْهَمٍ، وَفِي الْبَيْضَةِ رُبْعُ دِرْهَمٍ.

وَ فِي الْقَطَاةِ حَمَلٌ قَدْ فُطِمَ مِنَ اللَّبَنِ وَرَعَى مِنَ الشَّجَرِ.

درباره مرد محرمی که کبوتری از کبوتران حرم را بکشد، سؤال کردم، پس گفت: اگر آنرا بحال احرام در حرم کشته باشد، گوسپندی و قیمت کبوتری را که یکدرهم است بر ذمه دارد، و اگر آنرا در حرم در غیر حال احرام کشته باشد، قیمت آن که یکدرهم است بر ذمه او است که آنرا بصدقه میدهد، یا در راه خریدن طعامی برای کبوتران حرم صرف میکند، و اگر آنرا در حال احرام در غیر حرم کشته باشد، خون گوسپندی بر ذمه دارد.

پس اگر جوجه‌ای را در حال احرام و در غیر حرم بکشد، بره‌ای از شیر گرفته بر ذمه او است، و قیمت آن بر ذمه اش نیست، زیرا که او در حرم نیست. و فدیهِ را اگر بخواهد در منزلش در مکه، و اگر بخواهد در حَزْوَرِه، میان صفا و مروه نزدیک محل برده‌فروشان که محل معروفست، ذبح میکند.

پس اگر آنرا در حال احرام در حرم بکشد، پس بره‌ای با قیمت جوجه که نصف درهم است بر ذمه او است، و در تخم کبوتر فدیهِ ربع درهم است. و در قِطَاةٔ بره‌ای از شیر گرفته که از برگ درخت خورده باشد مقرر است.

وَ إِذَا أَصَابَ الْمُحْرِمُ بَيْضَ نَعَامٍ، ذَبَحَ عَنْ كُلِّ بَيْضَةٍ شَاةً بِقَدْرِ عَدَدِ الْبَيْضِ،
 فَإِنْ لَمْ يَجِدْ شَاةً فَعَلَيْهِ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ، فَأَصْعَامُ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ.
 وَ إِذَا وَطِئَ بَيْضَ نَعَامٍ فَقَدَعَهَا وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ فِيهَا أَفْرَاحٌ تَتَحَرَّكُ فَعَلَيْهِ أَنْ
 يُرْسِلَ فُحُولَةً مِنَ الْبُدَنِ عَلَى الْإِنَاثِ بِقَدْرِ عَدَدِ الْبَيْضِ، فَمَا لَقِيَ وَ سَلِمَ حَتَّى يُثْبِتَ فَهُوَ
 هَدْيٌ لِبَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، فَإِنْ لَمْ يُثْبِتْ شَيْئاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.
 وَ إِنْ وَطِئَ بَيْضَ قَطَاةٍ فَشَدَخَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُرْسِلَ فُحُولَةً مِنَ الْغَنَمِ عَلَى عَدَدِهَا
 مِنَ الْإِنَاثِ بِقَدْرِ عَدَدِ الْبَيْضِ، فَمَا سَلِمَ فَهُوَ هَدْيٌ لِبَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.

۲۷۳۱ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا وَطِئْتُ أَوْ وَطِئْتُ بَعِيرُكَ وَ أَنْتَ

مُحْرِمٌ فَعَلَيْكَ فِدَاؤُهُ».

و اگر محرم تخم شترمرغی را بشکند، بابت هر تخمی بشماره تخمها گوسپندی
 باید ذبح کند و اگر گوسپندی نیابد میباید سه روز روزه بدارد، پس اگر نتواند باید ده
 مسکین را اطعام کند.

شرح: «در بیشتر اخباریکه از معصومین نقل شده اطعام عَشْرَةَ مَسَاكِينَ مقدم بر
 «صیام ثلاثة ايام» آمده است».

و چون در حال احرام تخم شترمرغی را که جوجگان درون آن حرکت کنند
 پایمال کند، تا بشکند، بر عهده او است که اشتران نری بشماره تخمها بر اشتران ماده
 رها کنند، پس هر چند از آنها که باردار شد، و سالم ماند تا وضع حمل کرد، آن نتیجه
 قربانی ای برای بیت الله الحرام است. ولی اگر هیچیک باردار نشد چیزی بر ذمه او
 نیست.

و اگر تخم قطای را پایمال کند، و آنرا بشکند، بر عهده او است که چند
 گوسپند نر بشماره تخمها را بر همان عده از ماده هاشان رها سازد، پس هر کدام که
 از بره ها سالم شد قربانی بیت الله الحرام است.

۲۷۳۱ - و امام صادق علیه السلام گفت: هر چیز که تو آنرا پایمال کردی یا
 شترت آنرا پایمال کرد فدیة آن بر ذمه تو است.

وَ إِذَا قَتَلَ الْمُحْرِمُ الصَّيْدَ فَعَلَيْهِ جَزَاؤُهُ وَ يَتَصَدَّقُ بِالصَّيْدِ عَلَى مِسْكِينٍ، فَإِنْ عَادَ فَقَتَلَ صَيْدًا آخَرَ مُتَعَمِّدًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ جَزَاؤُهُ وَ هُوَ مِمَّنْ يَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ، وَ النَّقْمَةُ فِي الْآخِرَةِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «عَفَى اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ»، فَإِذَا أَصَابَ الصَّيْدَ ثُمَّ عَادَ خَطَأً فَعَلَيْهِ كَلَّمَا عَادَ كَفَّارَةٌ.

وَ كُلُّ مَا أَتَاهُ الْمُحْرِمُ بِجَهَالَةٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا الصَّيْدَ، فَإِنْ عَلَيْهِ فِدَاؤُهُ، فَإِنْ تَعَمَّدَ كَانَ عَلَيْهِ فِدَاؤُهُ وَ إِثْمُهُ.

وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَصِيدَ الْمُحْرِمُ السَّمَكَ وَ يَأْكُلَ ظَرِيئَهُ وَ مَا لِحَهُ وَ يَتَزَوَّدَهُ، فَإِنْ قَتَلَ جَرَادَةً فَعَلَيْهِ نَمْرَةٌ، وَ نَمْرَةٌ خَيْرٌ مِنْ جَرَادَةٍ فَإِنْ كَانَ كَثِيرًا فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاةٌ.

۲۷۳۲ - وَ مَرَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّاسِ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ جَرَادًا فَقَالَ

و چون محرم شکار را بکشد جزای آن بر عهده او است، و میباید تا شکار را بر مسکینان صدقه کند. پس اگر بار دیگر صیدی را از روی عمد بکشد، جزای آن بر او نیست، و او از کسانی است که خدا از ایشان انتقام میگیرد، و این انتقام در آخرتست، و این مضمون قول خدای عزوجل است که گفت: «خدا از آنچه گذشته است گذشت، و کسیکه - گناهان را - اعاده کند خدا از او انتقام میگیرد» ولی در صورتیکه شکاری را بزند، و پس از آن از روی خطا آنرا اعاده کند، پس در هر نوبت که اعاده کرد کفاره ای به او تعلق میگیرد.

و هر کار که محرم از روی جهالت انجام دهد، در برابر آن چیزی بر ذمه او نیست، مگر شکار که فدیة آن بر ذمه او است. پس اگر از روی عمد مرتکب آن شود هم فدیة آن را بر ذمه دارد، و هم گناه آن را.

و باکی نیست که محرم ماهی را شکار کند، و تازه آن و نمک سود آن را بخورد، و توشه ای از آن بسازد. پس اگر ملخی را بکشد، یک دانه خرما بر ذمه او است، و یکدانه خرما از یک ملخ بهتر است. پس اگر تعداد ملخ بسیار باشد، خون گوسپندی بر ذمه او است.

۲۷۳۲ - و ابو جعفر علیه السلام بر مردم گذشت، در حالیکه ملخ میخوردند، پس فرمود: سبحان الله! و شما محرمید؟! گفتند: اینها از دریا هستند. گفت: اگر چنین

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ مُخْرِمُونَ؟ قَالُوا: إِنَّمَا هُوَ مِنَ الْبَحْرِ، قَالَ: فَأَرْتُمُوهُ فِي الْمَاءِ إِذَنْ». وَالْجَرَادُ لَا يَأْكُلُهُ الْمُحْرِمُ. وَلَا يَأْكُلُهُ الْحَلَالُ فِي الْحَرَمِ.

فَإِنْ قَتَلَ عَظَايَةً فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِكَفِّ مِنْ طَعَامٍ. وَإِنْ قَتَلَ زَنْبُورًا خَطَأً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ عَمْدًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِكَفِّ مِنْ طَعَامٍ.

وَإِنْ أَصَابَ الْمُحْرِمُ صَيْدًا خَارِجًا مِنَ الْحَرَمِ فَذَبَحَهُ ثُمَّ أَذْخَلَهُ الْحَرَمَ مَذْبُوحًا وَ أَهْدَى إِلَى رَجُلٍ مُجِلٍّ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَهُ إِنَّمَا الْفِدَاءُ عَلَى الَّذِي أَصَابَهُ.

۲۷۳۳ - وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمُحْرِمِ يُصِيبُ الصَّيْدَ فَيَنْفِدِيهِ

يَطْعَمُهُ أَوْ يَطْرَحُهُ، قَالَ: إِذَا يَكُونُ عَلَيْهِ فِدَاءٌ آخَرَ، قِيلَ: فَأَيُّ شَيْءٍ يَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: يَدْفِنُهُ».

وَ كُلُّ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ فِدَاءٌ شَيْءٍ أَصَابَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ فَإِنْ كَانَ حَاجًا نَحَرَ

است پس آنها را در آب فرو برید، - یعنی اینها با فرو بردن در آب میمیرند، پس چگونه از جانوران دریا هستند - و ملخ را محرم نمیخورد، و مجل نیز در حرم آنها نمیخورد. پس اگر محرم «عظایه ای» - یعنی بزجه ای - را بکشد، باید مشتی از طعام (غله) صدقه بدهد.

و چنانچه زنبوری را بخطا بکشد چیزی برعهده او نیست، ولی اگر از روی عمد باشد باید مشتی گندم صدقه بدهد.

و اگر محرم شکاری را در خارج حرم بدست آورد، و ذبح کند و آنگاه مذبوح آنها بداخل حرم برد، و ببرد مجلی هدیه کند، پس باکی نیست که آن را بخورد، و همانا که فدیة آن بر ذمه کسی است که آنها گرفته است.

۲۷۳۳ - و از امام صادق علیه السلام درباره محرمی که شکاری بدست آورده و فدیة آنها اداء کرده است، سؤال کردند، که آیا آنها بخورد، یا بدور افکند؟ گفت اگر چنین کند فدیة دیگری بر ذمه اش تعلق میگیرد، گفتند: پس با آن چه کند؟ گفت: باید آنها دفن کند.

و هر کسیکه فدیة چیزی بر او واجب شده باشد که در حال احرام بدست

هَدِيَهُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِ بَيْنِي، وَإِنْ كَانَ مَعْتَمِرًا نَحَرَهُ بِمَكَّةَ قُبَالَةَ الْكَعْبَةِ.
وَإِذَا اضْطُرَّ الْمُحْرِمُ إِلَى صَيْدٍ وَ مَيْتَةٍ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ الصَّيْدَ وَيَقْدِي، وَإِنْ [كَانَ]
أَكَلَ الْمَيْتَةَ فَلَا بَأْسَ إِلَّا:

۲۷۳۴ - أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الثَّانِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَذْبَحُ الصَّيْدَ وَيَأْكُلُهُ
وَيَقْدِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَيْتَةِ».

۲۷۳۵ - وَرَوَى يُوسُفُ الطَّاطِرِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«صَيْدٌ أَكَلَهُ قَوْمٌ مُحْرِمُونَ، قَالَ: عَلَيْهِمْ شَاءَ شَاءَ، وَ لَيْسَ عَلَى الَّذِي ذَبَحَهُ إِلَّا شَاءَ».

۲۷۳۶ - وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْمٍ حُجَّاجٍ مُحْرِمِينَ أَصَابُوا أَفْرَاحَ نَعَامٍ فَأَكَلُوا جَمِيعًا، قَالَ: عَلَيْهِمْ
مَكَانَ كُلِّ فَرِيخٍ أَكَلُوهُ بَدَنَهُ يَشْتَرِكُونَ فِيهَا جَمِيعًا فَيَشْتَرُونَهَا عَلَى عَدَدِ الْفِرَاحِ وَعَلَى
عَدَدِ الرَّجَالِ».

آورده، اگر در کار انجام حج باشد، قربانی ای را که بجز آن بر او واجب شده، در منی
نحر میکند، و اگر در کار عمره باشد، آنرا در مکه روبروی کعبه نحر میکند.

و چون محرم دچار اضطرار شود که از گوشت شکار بخورد یا از میت، گوشت
شکار را میخورد، و فدیة می پردازد، و اگر از میت بخورد یا کی نیست، آلا:
۲۷۳۴ - اینکه ابوالحسن ثانی علیه السلام گفت: شکار را ذبح کند، و بخورد،
و فدیة بدهد، در نظر من خوشایندتر از میت است.

۲۷۳۵ - و یوسف طاطری گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم:
شکاریست که گروهی محرم آنرا خورده اند. گفت: گوسپندی بر ذمه هریک از
ایشان تعلق میگیرد. و کسیکه آن را ذبح کرده جزیک گوسپند بر ذمه اش نیست.

۲۷۳۶ - و علی بن رثاب، از ابان بن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت
کرده است که درباره گروهی حاج محرم که جوجه های شتر مرغی را بدست آورده و
همگی از آنها خورده اند، گفت: در برابر هر جوجه ای که خورده اند شتر مرغی بر ذمه
دارند، و همگی در برابر پرداختن فدیة شریکند، و شترها را بشماره جوجه ها و بشماره
آن مردان میخرند.

۲۷۳۷ - وَ رَوَى زُرَّارَةُ؛ وَ بُكَيْرٌ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي مُحْرِمِينَ
أَصَابَا صَيْدًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْفِدَاءُ».

۲۷۳۸ - وَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْمٍ اشْتَرَوْا
صَيْدًا فَاشْتَرَكُوا فِيهِ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ رَقِيقَةً لَهُمْ: اجْعَلُوا لِي مِنْهُ بِدْرَهُمْ فَجَعَلُوا لَهَا، فَقَالَ:
عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ شَاةٌ».

۲۷۳۹ - وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ
وَلِلسِّيَّارَةِ» وَقَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هُوَ مَلِيحُهُ الَّذِي تَأْكُلُونَ، وَقَالَ: فَصَلَ مَا
بَيْنَهُمَا، كُلُّ ظَيْرٍ يَكُونُ فِي الْأَجَامِ يَبِيضُ فِي الْبَرِّ وَيُفْرَخُ فِي الْبَرِّ فَهُوَ صَيْدُ الْبَرِّ،
وَمَا كَانَ مِنْ ظَيْرٍ يَكُونُ فِي الْبَرِّ وَيَبِيضُ فِي الْبَحْرِ وَيُفْرَخُ فِي الْبَحْرِ فَهُوَ مِنْ صَيْدِ
الْبَحْرِ».

۲۷۴۰ - وَ «الْمُحْرِمُ لَا يَدُلُّ عَلَى الصَّيْدِ فَإِنْ دَلَّ عَلَيْهِ فَقُتِلَ فَعَلَيْهِ الْفِدَاءُ».

۲۷۳۷ - و زراره و بکیر از یکی از آن دو امام علیهما السلام درباره دو محرم که
شکاری را بدست آورند، روایت کرده اند که گفت: هر یک از آن دو فدیه ای بر ذمه
دارد.

۲۷۳۸ - و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره گروه محرمی سؤال کرد،
که شکاری را خریدند، و در آن شرکت کردند، پس زنی که همسفر ایشان بود گفت:
برابر یکدرهم از آن را برای من بگذارید، پس چنین کردند. امام گفت: هر یک از
ایشان گوسپندی بر ذمه دارد.

۲۷۳۹ - و خدای عزوجل گفت: «و حلال شده است برای شما شکار دریا و
خوردن آن، و مقیم شما و مسافرتان از آن منتفع میشوید». و امام صادق علیه السلام
گفت: مقصود ماهی نمک سودی است که میخورید و گفت: فرق صید بحر و صید بر
اینست که هر پرنده که در نزارها زندگی میکند، و در خشکی تخم میگذارد، و در
خشکی جوجه برمیآورد صید بر است، و هر پرنده که در خشکی بسر میبرد، و در دریا
تخم میگذارد، صید بحر است.

۲۷۴۰ - و محرم شکار را نشان نمیدهد، پس اگر آنرا نشان داد تا آن کشته

* (بَابُ تَقْصِيرِ الْمُتَمَتِّعِ وَحَلْفِهِ وَآخِلَالِهِ وَمَنْ) *

* (نَسِيَ التَّقْصِيرَ حَتَّى يُوَاقِعَ أَوْ يُهْلَ بِالْحَجِّ) *

۲۷۴۱- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا

فَرَعْتَ مِنْ سَعْيِكَ وَأَنْتَ مُتَمَتِّعٌ فَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِ رَأْسِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَلِخَيْتِكَ، وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَقَلِمِ أَظْفَارِكَ وَأَبْتِ مِنْهَا لِحَجَّكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَخْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَجِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ فَطَفَّ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً مَا شِئْتَ».

۲۷۴۲- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ

لَهُ: الرَّجُلُ يَتَمَتَّعُ فَيَنْسِي أَنْ يُقَصِّرَ حَتَّى يُهْلَ بِالْحَجِّ، فَقَالَ: عَلَيْهِ دَمٌ». وَفِي رِوَايَةٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ تَعَالَى».

شد، فديه بر ذمه او است.

* (بَابُ تَقْصِيرِ وَتَرَاثِيدِنِ سِرِّ وَفُجَلِّ شَدَن) *

* (كَسِيكَه حَجِّ تَمَتُّعٍ بِجَا مِي آوَرْد، وَكَسِيكَه) *

* (تَقْصِيرِ رَا فَرَامُوش كَنْد تَا مَوَاقِعَه اِنْجَام) *

* (دَهْد، يَا بَانَك لَبِيَك بَرَايِ حَجِّ بَرَاوَرْد) *

۲۷۴۱- معاوية بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

گفت: در عمره تمتع چون از سعی فراغت یافتی، موی سرت را از اطراف آن و همچنین موی محاسنت را کوتاه کن، و شاربت را بزنی، و ناخنهایت را بگیری و چیزی از آن را برای مراسم حج باقی گذار، پس چون بر اینگونه عمل کردی از هر چیزی که محرم از آن مُجَلِّ میشود مُجَلِّ شده‌ای. پس بعنوان تَطَوُّع هر قدر که بخواهی بر گرد کعبه طواف

کن.

۲۷۴۲- و اسحاق بن عمار از ابوابراهیم علیه السلام روایت کرده است که: به

آن حضرت گفتم: هرگاه شخص در عمره تمتع تقصیر را فراموش کند، تا آنگاه که برای حج بانگ لبیک برآورد، حکم او چیست؟ امام گفت: چنین شخص خونی بر ذمه دارد. و در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که: از

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللهُ - : وَالِدَمُّ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ
وَالِاسْتِغْفَارِ يُجْزِي عَنْهُ، وَالْخَبْرَانِ غَيْرُ مُخْتَلِفَيْنِ.

۲۷۴۳- وَ سَأَلَ عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ طَافَ
بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَدْ تَمَتَّعَ ثُمَّ عَجَلَ فَقَبَّلَ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يُقَصِّرَ مِنْ رَأْسِهِ،
قَالَ: عَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيئُهُ، وَإِنْ جَامَعَ فَعَلَيْهِ جَزُورٌ أَوْ بَقْرَةٌ».

۲۷۴۴- وَ سَأَلَ عَبْدُاللهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَاعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ عَقَصَ
رَأْسَهُ وَهُوَ مَتَمَّتِعٌ فَقَدِمَ مَكَّةَ فَقَضَى نُسُكَهُ وَحَلَّ عِقَاصَ رَأْسِهِ وَقَصَرَ وَادَّهَنَ وَاحْلَأَ،
قَالَ: عَلَيْهِ دَمٌ شَاةٌ».

۲۷۴۵- وَ سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ «عَنْ رَجُلٍ مَتَمَّتِعَ وَقَعَ عَلَى امْرَأَتِهِ وَلَمْ
يُقَصِّرْ، قَالَ: يَتَحَرُّ جَزُوراً وَقَدْ نَخِشِيْتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ تَلَّمَ حَجَّةً إِنْ كَانَ عَالِماً، وَإِنْ

خدای تعالی آمرزش میطلبد.

مصنّف این کتاب - رحمه الله - گفت: ریختن خون بنا بر استحباب است، و
طلب آمرزش شخص را از آن بی نیاز میکند، و این دو خبر اختلافی ندارند.

۲۷۴۳- و عمران حلبی، درباره مردی که در عمره تمتع، طواف بیت و سعی
صفا و مروه را انجام دهد، و آنگاه عجله کند و قبل از تقصیر موی سر، همسرش را ببوسد
از امام صادق علیه السلام سؤال کرد امام گفت: خونی بر ذمه دارد، که آنرا بریزد، و
اگر مجامعت کند شتری یا گاوی بر ذمه اش تعلق میگیرد.

۲۷۴۴- درباره مردی که در حال عمره تمتع موی سرش را جمع کرده، و در
وسط سر قرار داده و آنرا بسته است، و آنگاه بکه درآمده، و قربانی خود را گذرانده، و
موهای توده شده اش را باز کرده، و تقصیر بجا آورده، و - بقصد زینت - روغن
استعمال کرده، و مُجِل شده است، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، امام گفت:
خون گوسپندی بر ذمه دارد.

۲۷۴۵- و معاویه بن عمار درباره مردی در حال تمتع که پیش از انجام تقصیر
با همسرش مقاربت کرده است، از آن امام سؤال کرد. امام گفت: شتری نحر میکند،

كَانَ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، قَالَ: وَقُلْتُ لَهُ: مُتَمَتِّعٌ قَرَضَ مِنْ أَظْفَارِهِ بِأَسْنَانِهِ وَآخَذَ مِنْ شَعْرِهِ بِمِشْقَصٍ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَجِدُ الْجَلَمَ».

۲۷۴۶- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ أَرَادَ أَنْ يُفَقِّصَرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ، قَالَ: عَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيقُهُ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ أَمَرَ الْمُوسَى عَلَى رَأْسِهِ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَ».

۲۷۴۷- وَرَوَى أَبُو الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ أَحَلَّ مِنْ إِحْرَامِهِ وَلَمْ تُحِلَّ امْرَأَتُهُ فَوَقَعَ عَلَيْهَا، قَالَ: عَلَيْهَا بَدَنَةٌ يَغْرُمُهَا زَوْجُهَا».

۲۷۴۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَتَّبِعِي لِلْمَتَمَتِّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِذَا أَحَلَّ أَنْ لَا يَلْبَسَ قِيصًا وَأَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمُحْرِمِينَ».

و من از آن بیم کردم که اگر از روی علم به آن کار مبادرت کرده خلی بجه خود وارد ساخته باشد. ولی اگر جاهل بحکم بوده است، چیزی بر ذمه او نیست. راوی گفت: و درباره متمتعی که ناخنش را با دندانش جویده، و موی خود را با پیکانی پهن کم کرده است، از او سؤال کردم. پس گفت: باکی براو نیست، زیرا همه کس مقراض بدست نمیاورد.

۲۷۴۶- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که درباره متمتعی که قصد تقصیر داشته، ولی سر خود را تراشیده است سؤال کردم. گفت: او خونی بر ذمه دارد که میباید آنرا بریزد، پس چون یوم النحر فرا رسد هنگامی که میخواهد سرش را بتراشد استره ای بروی سر خود میگذراند.

۲۷۴۷- و ابوالمغرا از ابوبصیر روایت کرده است که به ابوجعفر علیه السلام گفتم: مردی از احرامش مُحِل شده، و با همسرش که هنوز مُحِل نشده مقاربت کرده است. امام گفت: آن زن اشتر فرهی بر ذمه دارد که شوهرش میباید غرامت آنرا بپردازد.

۲۷۴۸- و امام صادق علیه السلام گفت: کسی را که برای حج تمتع عمره

۲۷۴۹ - وَرَوَى حَفْصٌ وَجَمِيلٌ وَغَيْرُهُمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مُحْرِمٍ يُقَصِّرُ مِنْ بَعْضٍ وَلَا يُقَصِّرُ مِنْ بَعْضٍ، قَالَ: يُجْزِيهِ».

۲۷۵۰ - وَسَأَلَهُ جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ «عَنْ مُتَمِّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ بِمَكَّةَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ فَإِنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ شَهْرِ الْحَجِّ بِثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَإِنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ بَعْدَ الثَّلَاثِينَ الَّتِي يُوفَّرُ فِيهَا الشَّعْرُ لِلْحَجِّ فَإِنَّ عَلَيْهِ دَمًا يُهْرِيقُهُ».

۲۷۵۱ - وَرُوِيَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَمَّا قَصَّيْتُ نُسْكَيَ لِلْعُمْرَةِ أَتَيْتُ أَهْلِي وَلَمْ أَقَصِّرْ، قَالَ: عَلَيْكَ بَدَنَةٌ قَالَ: فَإِنِّي لَمَّا أَرَدْتُ ذَلِكَ مِثْلَهَا وَلَمْ تَكُنْ قَصَّرْتَ امْتَنَعْتَ، فَلَمَّا غَلَبَتْهَا قَرَضْتُ بَعْضَ شَعْرِهَا بِأَسْنَانِهَا، قَالَ: رَجِمَهَا اللَّهُ إِنَّهَا كَانَتْ أَفْقَهُ مِنْكَ،

بجا می آورد همیسزد که چون مجل شود، پیراهنی نپوشد، و خود را شبیه محرمان سازد.
 ۲۷۴۹ - و حفص و جمیل و دیگران درباره محرمی که قسمتی از موهای خود را تقصیر کند، و قسمتی را بحال خود بگذارد از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که گفت: همان مقدار که تقصیر کرده است، برای او کفایت میکند.
 ۲۷۵۰ - و جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام درباره متممی که در مکه سرش را بتراشد سؤال کرد. امام گفت: اگر جاهل بوده است چیزی بر او نیست، و چنانچه عمداً از اول ماههای حج که سؤال به بعد است سی روز گذشته سر بتراشد چیزی بر او نیست، و اگر پس از گذشتن سی روز که موی در آن برای حج بلند شده عمداً بتراشد بر عهده او خونی است که باید اداء کند.

۲۷۵۱ - و از حماد بن عثمان روایت شده است که گفت: مردی برای امام صادق علیه السلام گفت: فدایت شوم، من چون مناسک عمره را انجام دادم پیش از آنکه تقصیر کنم بسراغ همسر خود آمدم، امام گفت: شتر فریبی بر ذقه داری. گفت: من چون این کار را از او خواستم در حالیکه تقصیر نکرده بود، از قبول آن امتناع کرد، پس چون بر او غالب شدم قسمتی از موی خود را با دندانهایش قطع کرد. امام گفت:

عَلَيْكَ بَدَنَةٌ وَلَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ».

*** (بَابُ الْمُتَمَتِّعِ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ وَيَرْجِعُ) ***

۲۷۵۲- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَرَادَ الْمُتَمَتِّعُ الْخُرُوجَ مِنْ مَكَّةَ

إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَلَيْسَ لَهُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ مُرْتَبِطٌ بِالْحَجِّ حَتَّى يَقْضِيَهُ إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَقُوتُهُ الْحَجُّ، فَإِذَا عَلِمَ وَخَرَجَ وَعَادَ فِي الشَّهْرِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ دَخَلَ مَكَّةَ مُجِلًّا، وَإِنْ دَخَلَهَا فِي غَيْرِ ذَلِكَ الشَّهْرِ دَخَلَهَا مُحْرِمًا».

۲۷۵۳- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «هَلْ يَدْخُلُ الرَّجُلُ

مَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَنْ بِهِ بَطْنٌ».

۲۷۵۴- وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ فِي السَّنَةِ الثَّمَرَةَ وَالْمَرَّتَيْنِ وَالثَّلَاثَ

خدا او را رحمت کناد! زیرا که او داناتر از تو بوده است. تو شتری فربه بر ذمه داری، و او چیزی بر ذمه ندارد.

*** (بَابُ مَتَمَتِّي كِه اَز مَكَّة خَارِج مِيشُود، وَبَا ز مِی گَر د د) ***

۲۷۵۲- امام صادق علیه السلام فرمود: متمتع چون قصد آن کند که از مکه بسوی بعضی از اماکن خارج شود، این کار برای او روا نیست، زیرا که او در گرو حج است تا آنگاه که آنرا بجا آورد، مگر آنکه بداند که با این خروج، حج از او فوت نمیشود، پس چون این مطلب را دانست، و از مکه خارج شد، و در همان ماه که خارج شده بود بازگشت در حال حِلّ بمکه داخل میشود، و اگر در غیر آن ماه داخل شد، محرم داخل میگردد.

۲۷۵۳- و محمد بن مسلم از ابوجعفر علیه السلام سؤال کرد که آیا جایز است که مرد بدون احرام بمکه داخل شود؟ فرمود: نه، مگر مریضی یا کسی که مبتلا بداء البطن باشد.

۲۷۵۴- و قاسم بن محمد، از علی بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: از ابوابراهیم علیه السلام درباره مردی که در ظرف سال یکبار و دو بار و سه بار بمکه

كَيْفَ يَضَعُ؟ قَالَ: إِذَا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُتَّبِعًا، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ مُجَلًّا».

*** (بَابُ إِحْرَامِ الْحَائِضِ وَالْمُسْتَحَاضَةِ) ***

۲۷۵۵ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نُفِيسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِالْبَيْدَاءِ لِأَرْبَعِ بَقِيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاعْتَسَلَتْ وَاخْتَشَّتْ وَأَحْرَمَتْ وَكَبَّتْ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ فَلَمَّا قَدِمُوا مَكَّةَ لَمْ تَطْهُرْ حَتَّى نَفَرُوا مِنْ مِثْنِ، وَقَدْ شَهِدَتْ الْمَوَاقِفَ كُلَّهَا: عَرَفَاتٍ وَجَمْعًا وَرَمَتِ الْجِمَارَ، وَلَكِنْ لَمْ تَطْفِ بِالْبَيْتِ وَلَمْ تَسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا نَفَرُوا مِنْ مِثْنِ أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاعْتَسَلَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَكَانَ جُلُوسُهَا فِي أَرْبَعِ بَقِيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وَعَشْرٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَثَلَاثَةِ أَيَّامٍ التَّشْرِيقِ».

۲۷۵۶ - وَرَوَى عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

داخل میشود سؤال کردم که او چه باید بکند؟ گفتم: چون داخل میشود با تلبیه داخل شود، و چون خارج میشود محل خارج شود.

*** (بَابُ إِحْرَامِ حَائِضٍ وَمُسْتَحَاضَةٍ) ***

۲۷۵۵ - معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرد است که گفت: اسماء بنت عمیس در حجۃ الوداع بمدت چهار روز باقی مانده از ماه ذی القعدة در سرزمین «بیداء» - ما بین مکه و مدینه - بعلت زائیدن محمد بن ابی بکر بحال نفاس درآمد پس رسول خدا صلی الله علیه وآله او را فرمود تا غسل کرد، و محرم شد، و با پیغمبر صلی الله علیه وآله و اصحاب آن سرور لبیک گفت. پس چون بمکه وارد شدند از نفاس پاک نشد تا از منی کوچ کردند، و او در همگی موقوف: از عرفات گرفته تا مشعر و قوف کرد، و جمرات را رمی نمود، ولی در طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه شرکت نکرد، تا چون از منی کوچ کردند پیغمبر صلی الله علیه وآله او را فرمود تا غسل کرد، و طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را بجا آورد. و جلوس او در چهار روز آخر ذوالقعدة و ده روز از ذی الحججه، و سه روزه ایام تشریق بود.

عَنْ مُتَمَعِّتَةٍ دَخَلَتْ مَكَّةَ فَحَاضَتْ، فَقَالَ: تَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ تَخْرُجُ مَعَ النَّاسِ حَتَّى تَقْضِيَ طَوَافَهَا بَعْدُ».

۲۷۵۷- وَ سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ «عَنْ امْرَأَةٍ طَافَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَحَاضَتْ بَيْنَهُمَا فَقَالَ: تُبَيِّمُ سَعْيَهَا، وَ سَأَلَهُ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ تَسْعَى، قَالَ: تَسْعَى».

۲۷۵۸- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمَةِ إِذَا ظَهَرَتْ تَغْسِلُ رَأْسَهَا بِالْخَطْمِيِّ؟ فَقَالَ: يُجْزِيهَا الْمَاءُ».

۲۷۵۹- وَ رَوَى جَمِيلٌ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «فِي الْحَائِضِ إِذَا قَدِمَتْ مَكَّةَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِنَّهَا تَمْضِي كَمَا هِيَ إِلَى عَرَفَاتٍ فَتَجْعَلُهَا حِجَّةً ثُمَّ تُبَيِّمُ حَتَّى تَظْهَرَ فَتَخْرُجَ إِلَى التَّنْعِيمِ فَتُحْرِمَ فَتَجْعَلُهَا عُمْرَةً».

۲۷۵۶- و از درست، از عجلان ابی صالح روایت شده است که گفت: درباره زنی که حج تمتع بجا می آورد، پس چون بمکه داخل گشت حائض شد، از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، امام گفت: حکم او اینست که بین صفا و مروه سعی میکند، و پس از آن همراه با مردم خارج میشود تا طوافش را بعداً انجام دهد.

۲۷۵۷- و معاویة بن عمار درباره زنی از آن حضرت پرسید که در حال سعی بین صفا و مروه حائض شده، پس امام گفت: او سعیش را تمام میکند. و همچنین درباره زنی سؤال کرد که طواف را انجام داده، و پیش از شروع سعی حائض شده. امام گفت: میباید سعی را انجام دهد.

۲۷۵۸- و محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السلام روایت کرده است که درباره زن محرم سؤال کردم که چون پاک شود آیا میتواند که سرش را با خطمی بشوید؟ گفت: آب او را کفایت میکند.

۲۷۵۹- و جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که درباره حائض گفت: چون در روز ترویبه بمکه وارد شود، در همان حال که هست بعرفات میرود، و اعمال خود را حج قرار میدهد، و پس از آن اقامت میکند، تا پاک شود، و آنگاه بسوی تنعیم حرکت میکند، و محرم میشود، و اعمال خود را عمره قرار میدهد.

۲۷۶۰- وَ رَوَى صَفْوَانٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَجِيءُ مَتَمَّتَعَةً فَتَطْمِئْتُ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى عَرَافَاتٍ، فَقَالَ: تَصِيرُ حَجَّةً مُفْرَدَةً وَعَلَيْهَا دَمٌ أَضْحِيَّتُهَا».

۲۷۶۱- وَ رَوَى صَفْوَانٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ مَعَهُ امْرَأَةٌ فَقَدِمَتْ مَكَّةَ وَهِيَ لَا تُصَلِّي قَلَمٌ تَطْهَرُ إِلَّا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَظَهَرَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَلَمْ تَسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَتَّى شَخَصَتْ إِلَى عَرَافَاتٍ هَلْ تَهْتَبُ أَحْرَامَ حَائِضٍ وَمُسْتَحَاضَةٍ مَعَهَا وَالْمَرْوَةَ؟ قَالَ: «تَعْتَدُ بِذَلِكَ الطَّوْفِ الْأَوَّلِ وَتَبْنِي عَلَيْهِ».

۲۷۶۲- وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ بِالْبَيْتِ فَحَاضَتْ قَبْلَ أَنْ تُصَلِّيَ الرَّكَعَتَيْنِ فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا إِذَا ظَهَرَتْ إِلَّا الرَّكَعَتَيْنِ وَقَدْ

۲۷۶۰- و صفوان از اسحاق بن عمار روایت کرده است که از ابوابراهیم علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که بقصد حج تمتع می آید، و پیش از طواف کعبه تا هنگام خروج بعرفات در حال حیض بسر میبرد، پس گفت: حج او مبدل بجحج افراد میشود، و قربانی ای نیز بر عهده دارد.

۲۷۶۱- و صفوان از عبدالرحمن بن حججاج روایت کرده است که گفت: از ابوابراهیم علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که زنی همراه داشته، و آن زن بحالی بمکه وارد شده که نماز نمیخوانده، پس در این حال باقی مانده، و جز در روز ترویبه پاک نشده، و آنگاه پاک گشته و بر کعبه طواف کرده، و سعی بین صفا و مروه را بجا نیاورده، تا بطرف عرفات رهسپار شده است. در اینصورت آیا همان طواف را بحساب بیاورد، یا قبل از صفا و مروه آنرا اعاده نماید؟ امام گفت: همان طواف اول را بحساب می آورد، و آنرا مبنای کار قرار میدهد.

۲۷۶۲- و أبان از زراره روایت کرده است که گفت: از آن امام، درباره زنی سؤال کردم که طواف را بجا آورده، و پیش از اداء نماز طواف حائض شده، گفت: چون پاک شود چیزی جز آن دو رکعت بر ذمه ندارد، زیرا که او طواف را برگزار کرده است.

قَضَتِ الطَّوَافَ».

۲۷۶۳- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا طَافَتِ الْمَرْأَةُ طَوَافَ النِّسَاءِ فَطَافَتْ أَكْثَرَ مِنَ التَّنْصِيفِ فَحَاضَتْ تَفَرَّتْ إِنْ شَاءَتْ».

۲۷۶۴- وَ رَوَى صَفْوَانُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَارِيَةٍ لَمْ تَحِضْ خَرَجَتْ مَعَ زَوْجِهَا وَأَهْلِهَا فَحَاضَتْ فَاسْتَحَيْتُ أَنْ تُعَلِّمَ أَهْلَهَا وَزَوْجَهَا حَتَّى قَضَتِ الْمَنَاسِكَ وَهِيَ عَلَى تِلْكَ الْحَالَةِ وَوَقَعَهَا زَوْجُهَا وَرَجَعَتْ إِلَى الْكُوفَةِ، فَقَالَتْ لِأَهْلِهَا: قَدْ كَانَ مِنَ الْأَمْرِ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: عَلَيْهَا سَوْقُ بَدَنِيَّةٍ وَالْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ وَلَيْسَ عَلَى زَوْجِهَا شَيْءٌ».

۲۷۶۵- وَ رَوَى فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ، عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النِّسَاءِ فِي إِحْرَامِهِنَّ، فَقَالَ: يُضَلِّحْنَ مَا أَرَدْنَ أَنْ يُضَلِّحْنَ قَبْلَ ذَلِكَ وَرَدْنَ

۲۷۶۳- و ابان از فضیل بن یسار از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت: در صورتیکه زن طواف نساء را آغاز کند، پس بیش از نیمی از آنرا انجام دهد، و در آن حال حائض شود، اگر بخواهد بعرفات کوچ میکند.

۲۷۶۴- و صفوان از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: از امام ابوابراهیم علیه السلام درباره دختر نوجوانی سؤال کردم که هنوز حائض نشده بوده، و همراه شوهر و خانواده اش بسفر حج برآمده، پس حائض شده، و شرم کرده است که حال خود را بخانواده اش اعلام کند، چندان که همگی مناسک حج را در همین حال گذرانده است، و شوهرش با او مواجهه کرده و بکوفه بازگشته است. در این وقت آن دختر بخانواده خود گفته است که ماجرا چنین و چنان بوده است. امام گفت: میباید شتری فربه قربانی کند، و حج سال آینده را بجا آورد. و بر ذمه شوهرش چیزی تعلق نمیگیرد.

۲۷۶۵- و فضالة بن ایوب، از کاهلی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنان در احرامشان سؤال کردم. امام گفت: هرچه را که

الشَّجَرَةَ أَهْلَلْنَ بِالْحَجِّ وَكَبَّيْنَ عِنْدَ الْمَيْلِ أَوَّلَ الْبَيْدَاءِ، ثُمَّ يُوتِي بِهِنَّ مَكَّةَ، يُبَادِرُهُنَّ الطَّوَافَ وَالسَّعْيَ فَإِذَا قَضَيْنَ طَوَافَهُنَّ وَسَعْيَهُنَّ قَصَّرْنَ وَجَازَتْ مُتَعَةً، ثُمَّ أَهْلَلْنَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ بِالْحَجِّ وَكَانَتْ عُمْرَةٌ وَحَجَّةٌ، وَإِنْ اغْتَلَلْنَ كُنَّ عَلَى حِجَّهِنَّ وَلَمْ يُفْرِدْنَ حِجَّهُنَّ».

۲۷۶۶- وَ رَوَى حَرِيْزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ رَأَتْ دَمًا، فَقَالَ: تَحْفَظُ مَكَانَهَا فَإِذَا ظَهَرَتْ طَافَتْ مِثْلَهُ وَاعْتَدَّتْ بِمَا مَضَى». وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِثْلَهُ.

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - : وَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَقْبَى دُونَ

قصده اصلاح آن داشته باشند اصلاح میکنند ، تا چون بشجره وارد شدند، بانگ تلبیه برای حج برمیآورند، و در محل میل در اول بیداء لیبیک میگویند، سپس ایشانرا بمکه می آورند، و بطواف فرستادنشان و سعیشان مبادرت میکنند (تا مبادا که تأخیر در طواف و سعی موجب پدید آمدن حیض گردد) پس زمانیکه طواف و سعی را برگزار کردند، تقصیر بجا می آورند، و بر اینگونه عمره تمتع ایشان انجام میگیرد. سپس در روز ترویبه برای حج تلبیه میکنند، و بر اینگونه عمره ای و حجی بوجود می آید. و اگر حلتی برای ایشان پدید آید ایشان بر حج خود (که همان حج تمتع است) باقی هستند، و حجتشان را به افراد مبدل نمیکنند.

۲۷۶۶- و حریز از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی که سه شوط یا کمتر از طواف را انجام داده، و پس از آن خونی دیده است سؤال کردم، امام گفت: همان جائی را که طوافش به آن منتهی شده است بخاطر میسپارد، پس چون پاک شود از همانجا طواف را ادامه میدهد، و طواف گذشته را بحساب میآورد.

وعلاء، از محمد بن مسلم، از یکی از آن دو امام علیهما السلام نظیر همین خبر را روایت کرده است.

مصنف این کتاب - رضی الله عنه - گفت: و من به این حدیث فتوی

الْحَدِيثُ الَّذِي —

۲۷۶۷ — رواه ابنُ مُسْكَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَمَّنْ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ أَرْبَعَةَ أَشْوَاطٍ وَهِيَ مُعْتَمِرَةٌ ثُمَّ طَمَّثَتْ، قَالَ: تَيْمُّ طَوَافُهَا وَلاَ يَسَّ عَلَيَّهَا غَيْرُهُ، وَمُتَعَّتْهَا تَامَةً، وَلاَهَا أَنْ تَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ لِأَنَّهَا زَادَتْ عَلَى النَّصْفِ وَقَدْ قَضَتْ مُتَعَّتْهَا فَلْتَسْتَأْنِفُ بَعْدَ الْحَجِّ، وَإِنْ هِيَ لَمْ تَطُفْ إِلاَ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ فَلْتَسْتَأْنِفُ بَعْدَ الْحَجِّ، فَإِنْ أَقَامَ بِهَا جَمَالَهَا بَعْدَ الْحَجِّ فَلْتَخْرُجْ إِلَى الْجِعْرَانَةِ أَوْ إِلَى التَّنْعِيمِ فَلْتَعْتِمِرْ».

لِأَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ إِسْنَادُهُ مُنْقَطِعٌ وَالْحَدِيثُ الْأَوَّلُ رُخْصَةٌ وَرَحْمَةٌ، وَإِسْنَادُهُ مُتَّصِلٌ. وَإِنَّمَا لاَ تَسْعَى الْحَائِضُ الَّتِي حَاضَتْ قَبْلَ الْإِحْرَامِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَتَقْضِي الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا، لِأَنَّهَا لاَ تَقْدِرُ أَنْ تَقِفَ بِعَرَفَةَ إِلاَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، وَلاَ بِالْمَشْعَرِ

ميدهم، نه آن حدیث که:

۲۷۶۷ — ابن مسکان از ابراهیم بن اسحاق روایت کرده است از کسیکه از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کرد: در حال عمره چهار شوط از طواف را انجام داده، و پس از آن حائض شده است. پس امام در جواب او گفته: او طوافش را تمام میکند، و چیزی بر عهده ندارد، و تمتعش کامل است، و میتواند بین صفا و مروه طواف کند، زیرا که او بر نصف دفعات طواف افزوده است، و تمتعش را برگزار کرده است. و اگر جز سه شوط طواف نکرده باشد، میباید بعد از فراغت از اعمال حج آنها را سر بگیرد، پس بعد از حج اگر شتردارش مجال اقامت به او بدهد میباید بمحل جعرانه یا تنعیم برود و عمره آغاز کند.

و علت عدم فتوی به این حدیث اینست که سند آن منقطع است، و حدیث اول رخصت و رحمت است، و سندش متصل است.

و علت اینکه حائضی که قبل از احرام حیض شود سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد، و همگی مناسک حج را برگزار میکند اینست که او نمیتواند جز در شامگاه عرفه در عرفات و جز یوم النحر در مشعر و قوف کند، و همچنین نمیتواند

إِلَّا يَوْمَ النَّحْرِ، وَلَا تَرْمِي الْجِمَارَ إِلَّا بِمِنَىٰ وَهَذَا إِذَا ظَهَرَتْ قَصَّةُ.

* (بَابُ الْوَقْتِ الَّذِي إِذَا أُذِرَكَةُ) *

* (الْإِنْسَانُ يَكُونُ مُذْرِكًا لِلتَّمَتُّعِ) *

۲۷۶۸- رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، وَ مِرَازِمٍ، وَ شَعِيبٍ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ الْمُتَمَتِّعِ يَدْخُلُ لَيْلَةَ عَرَفَةَ فَيَطُوفُ وَيَسْعَى ثُمَّ يُحْرِمُ قِيَامِي مِنَى، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۲۷۶۹- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ:

«قَدِمَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَمَتِّعًا لَيْلَةَ عَرَفَةَ فَطَافَ وَ أَحَلَّ وَ أَتَى بَعْضَ جَوَارِيهِ، ثُمَّ أَهَلَ بِالْحَجِّ وَ خَرَجَ».

۲۷۷۰- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْمَرْأَةُ تَجِيءُ مُتَمَتِّعَةً فَتُظْمِئُ قَبْلَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ، فَيَكُونُ ظَهْرُهَا لَيْلَةَ عَرَفَةَ؟

رمى جمرات را جز در منی (و جز در ایام خاص و مواقع معین) انجام دهد، ولی سعی بین صفا و مروه را هر زمان که پاک باشد میتواند برگزار کند.

* (بَابُ وَقْتِكُمْ چُونِ انْسَانِ اَنْرَا اَدْرَاكُ) *

* (کند تمتع را درک کرده است) *

۲۷۶۸- ابن ابی عمیر از هشام بن سالم، و مرزم و شعیب از امام صادق علیه السلام درباره مرد متمتعی که شب عرفه داخل میشود، و طواف و سعی را انجام میدهد، و پس از آن محرم میشود، و بمنی میآید، سؤال کردند. امام گفت: باکی نیست.

۲۷۶۹- و حسین بن سعید، از حماد، از محمد بن میمون روایت کرده است که گفت: ابوالحسن علیه السلام در حال تمتع شب عرفه وارد شد، پس طواف کرد، و محل شد، و بسراغ یکی از جواری خود رفت. و پس از آن برای حج تلبیه کرد، و از مکه (بطرف منی) خارج شد.

۲۷۷۰- و از ابوبصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ كَأَنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهَا تَطْهَرُ وَتَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَتُحِلُّ مِنْ إِحْرَامِهَا وَتَلْحَقُ النَّاسَ بِيَمِينِي، فَلْتَقْلُ.»

۲۷۷۱- وَرَوَى النَّضْرُ، عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ: «خَرَجْتُ أَنَا وَحَدِيدٌ فَأَنْتَهَيْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَتَقَدَّمْتُ عَلَى جِمَارٍ قَدِيمَتُ مَكَّةَ وَظَفْتُ وَسَعَيْتُ وَأَخْلَلْتُ مِنْ تَمْتَعِي، ثُمَّ أُحْرِمْتُ بِالْحَجِّ، وَقَدِمَ حَدِيدٌ مِنَ اللَّيْلِ، فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَفْتَيْتُهُ فِي أَمْرِهِ، فَكَتَبَ إِلَيَّ: مَرَّةً يَطُوفُ وَيَسْعَى وَيُحِلُّ مِنْ مُتَعِيهِ وَيُحْرِمُ بِالْحَجِّ وَيَلْحَقُ النَّاسَ بِيَمِينِي وَلَا يَبِيشُ بِمَكَّةَ.»

۲۷۷۲- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مُتَمَتِّعًا بِعُمْرَةٍ إِلَى الْحَجِّ، فَلَمْ يَبْلُغْ مَكَّةَ إِلَّا يَوْمَ النَّحْرِ؟ فَقَالَ: يُقِيمُ بِمَكَّةَ عَلَى إِحْرَامِهِ وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ

در باره زنی سؤال کردم که با قصد تمتع بمکه می آید، پس قبل از طواف بیت حائض میشود، و موعده پاک شدنش در شب عرفه است. پس امام گفت: اگر میدانسته است که پاک میشود، و طواف میکند، و از احرام محل میگذرد، و در منی ببرد می پیوندد، پس چنین کند.

۲۷۷۱- و نصر از شعیب عقرقوفی روایت کرده است که گفت: من و حدید خارج شدیم، تا روز ترویبه به بستان رسیدیم، پس من بر الاغی سوار شدم، و تقدم گرفتم، تا بمکه وارد شدم، و طواف و سعی بجا آوردم، و از تمتع خود محل شدم، و پس از آن برای حج احرام بستم، و حدید بهنگام شب وارد شد، پس من طی نامه ای از ابوالحسن علیه السلام درباره کار او استفتاء کردم. و امام در جواب من نوشت: او را بگویی تا طواف و سعی بجا آورد، و از تمتع محل شود، و برای حج احرام بگیرد، و در منی ببرد ملحق شود، و البته در مکه بیتوته نکند.

۲۷۷۲- و حسن بن محبوب، از علی بن رثاب، از ضریس کناسی، از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن امام درباره مردی سؤال کردم که بقصد عمره برای حج تمتع از وطن خود خارج شده، و جز در یوم النحر امکان رسیدن بمکه را

حِينَ يَدْخُلُ الْحَرَمَ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْعَى وَيَخْلِقُ رَأْسَهُ وَيَذْبَحُ شَاتَهُ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى أَهْلِيهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا لِمَنْ اشْتَرَطَ عَلَى رَبِّهِ عِنْدَ إِحْرَامِهِ أَنْ يُجِلَّهُ حَيْثُ حَبَسَهُ، فَإِنْ لَمْ يَشْتَرِطْ، فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ قَابِلٍ.

* (بَابُ الْوَقْفِ الَّذِي مَتَى أُذْرِكُهُ) *

* (الْإِنْسَانُ كَانَ مُذْرِكًا لِلْحَجِّ) *

۲۷۷۳ - رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أُذْرِكَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ عَلَى خَمْسَةِ مِنَ النَّاسِ فَقَدْ أُذْرِكَ الْحَجَّ».

۲۷۷۴ - وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أُذْرِكَ الْمَوْقِفَ بِجَمْعِ يَوْمِ النَّحْرِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَرُوزَ الشَّمْسُ

نیافته است. پس امام گفت: او بحال احرام در مکه اقامت میکند، و بهنگام داخل شدن بحرم تلبیه را ترک میگوید، و پس از آن طواف بیت و سعی را انجام میدهد، و سرش را میتراشد، و گوسپندش را ذبح میکند، و آنگاه بخانواده خود بازمیگردد. سپس امام گفت: این برای کسی است که بهنگام احرام با پروردگار خود شرط کرده باشد که هرگاه مانعی پیش آمد محل شود، پس در صورتیکه چنین شرطی نکرده باشد حج و عمره سال آینده را بر ذمه همیدارد.

* (بَابُ وَقْتِيكَهْ چُونِ اِنْسَانِ اَنْرَادِرِكْ) *

* (كِنْدِرِكْ كِنْنْدَهْ حَجِّ خَوَاهِدْ بُوْدْ) *

۲۷۷۳ - ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: کسیکه مشعر الحرام را درک کند، در حالیکه (فقط) پنج نفر از مردم در آنجا باقی مانده (و بقیه از آنجا کوچ کرده باشند) در حقیقت حج را درک کرده است.

۲۷۷۴ - و ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت

فَقَدْ أَذْرَكَ الْحَجَّ».

۲۷۷۵- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغَيَّرَةِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَذْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَذْرَكَ الْحَجَّ».

وَ رَوَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.
 ۲۷۷۶- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَذْرَكَ الزَّوَالَ فَقَدْ أَذْرَكَ الْمَوْقِفَ».

*** (بَابُ تَقْدِيمِ طَوَافِ الْحَجِّ وَ طَوَافِ النَّسَاءِ) ***

*** (قَبْلَ السَّعْيِ وَ قَبْلَ الْخُرُوجِ إِلَى مَنَى) ***

۲۷۷۷- رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْحَجِّ وَ طَوَافَ النَّسَاءِ قَبْلَ

کرده است که گفت: کسیکه در یوم النحر، پیش از زوال خورشید، وقوف در مشعرا درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است.

_____ ۲۷۷۵- و عبدالله بن مغیره از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: کسیکه پیش از زوال خورشید مشعرا الحرام را درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است.

و این حدیث را اسحاق بن عمار از ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است.

۲۷۷۶- و معاویه بن عمار روایت کرده است که امام صادق علیه السلام با من گفت: چون زوال را درک کند، موقف را درک کرده است.

*** (بَابُ مَقْدَمِ دَاخِلِ طَوَافِ الْحَجِّ وَ طَوَافِ) ***

*** (نِسَاءِ بِرِ سَعْيٍ وَ بِرِ خُرُوجِ بِسُورِ مَنَى) ***

۲۷۷۷- اسحاق بن عمار از سماعة بن مهران، از ابوالحسن ماضی علیه السلام

أَنْ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، قَالَ: لَا يَضُرُّهُ، يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَقَدْ فَرَّغَ مِنْ حَجِّهِ».

۲۷۷۸ - وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي تَعْجِيلِ الطَّوَافِ قَبْلَ الْخُرُوجِ إِلَى مَنَى فَقَالَ: هُمَا سَوَاءٌ آخَرَ ذَلِكَ أَوْ قَدَّمَ» يَعْنِي الْمُتَمَتِّعَ.

۲۷۷۹ - وَرَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَرَوَى جَمِيلٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُمَا سَأَلَاهُمَا «عَنِ الْمُتَمَتِّعِ يُقَدِّمُ طَوَافَهُ وَسَعْيَهُ فِي الْحَجِّ؟ فَقَالَا: هُمَا سَيِّئَانِ قَدَّمْتَ أَوْ أَخَّرْتَ».

۲۷۸۰ - وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَمَتِّعِ إِذَا كَانَ شَيْخًا كَبِيرًا أَوْ امْرَأَةً تَخَافُ الْحَيْضَ يُعَجِّلُ الطَّوَافَ لِلْحَجِّ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مَنَى؟ قَالَ: نَعَمْ مَنْ هُوَ هَكَذَا يُعَجِّلُ. قَالَ:

روایت کرده است که گفت: درباره مردی از آن امام سؤال کردم که طواف حج و طواف نساء را پیش از سعی بین صفا و مروه انجام داده، امام گفت: این کار زیانی به او نمیرساند. او در همان حال سعی بین صفا و مروه را انجام دهد و از حج خود فراغت یافته است.

۲۷۷۸ - و ابن ابی عمیر، از حفص بن البختری، از ابوالحسن علیه السلام درباره تعجیل در طواف، پیش از خروج بسوی منی سؤال کرد. پس امام گفت: این هر دو برابرند، چه آنرا بتأخیر افکنند، و چه آنرا مقدم دارد. یعنی شخص متمتع.

۲۷۷۹ - و ابن بکیر از زراره، از ابوجعفر علیه السلام، و جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که آندو از آن دو امام درباره انجام دهنده حج تمتعی سؤال کردند که طواف و سعی خود را در حج مقدم دارد. پس آن دو امام گفتند: آن هر دو برابرند، چه مقدم بداری و چه مؤخر بداری.

۲۷۸۰ - و صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: از ابوابراهیم علیه السلام درباره کسیکه حج تمتع انجام میدهد سؤال کردم، که چون او پیری فرتوت، یا زنی باشد که از حائض شدن بیم کند، آیا جایز است که پیش از آمدن

وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُحْرِمُ بِالْحَجِّ مِنْ مَكَّةَ، ثُمَّ يَرَى الْبَيْتَ خَالِيًا فَيَطُوفُ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ، عَلَيْهِ شَيْءٌ فَقَالَ: «لَا».

*** (بَابُ تَأْخِيرِ الزِّيَارَةِ) ***

۲۷۸۱ - رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ زِيَارَةِ الْبَيْتِ تُؤَخَّرُ إِلَى يَوْمِ الثَّلَاثِ؟ فَقَالَ: تَعْجِلُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ وَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ إِنْ أَخَّرْتَهُ».

۲۷۸۲ - وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تُؤَخَّرَ زِيَارَةُ الْبَيْتِ إِلَى يَوْمِ النَّفْرِ».

۲۷۸۳ - وَرَوَى عُثَيْبُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَرُورَ الْبَيْتَ حَتَّى أَصْبَحَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنَا رَبَّمَا

بني در انجام طواف حج تعجیل کند؟ امام گفت: آری. کسیکه چنین باشد باید تعجیل کند. گفت: و از آن امام علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از مکه برای حج محرم میشود، و آنگاه بیت را خالی می بیند، و از اینرو پیش از آنکه از مکه خارج شود طواف میکند. آیا چیزی بر ذمه او تعلق میگیرد؟ امام گفت: نه.

*** (بَابُ تَأْخِيرِ زِيَارَتِ) ***

۲۷۸۱ - از اسحاق بن عمار روایت شده است که گفت: از امام ابوابراهیم علیه السلام درباره تأخیر زیارت بیت تا روز سوم (ایام نحر یعنی روز دوازدهم ذی الحجه) سؤال کردم پس گفت: تعجیل آن نزد من خوشایندتر است، و در صورتی هم که آنرا بتأخیر افکنی باکی به آن نیست.

۲۷۸۲ - و در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: باکی نیست که زیارت بیت را تا «یوم النفر» (یعنی روز کوچ کردن) بتأخیر افکنی.

۲۷۸۳ - و عبدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و

أَحْرَتْهُ حَتَّى تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ وَلَكِنْ لَا يَقْرَبُ النِّسَاءَ وَالطَّيْبَ».

۲۷۸۴ - وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ

عَمَّنْ نَيْسَى زِيَارَةَ الْبَيْتِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ، فَقَالَ: لَا يَصْرُهُ إِذَا كَانَ قَدْ قَضَى مَنَاسِكَهُ».

۲۷۸۵ - وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ إِنْ أَحْرَتْ زِيَارَةَ الْبَيْتِ إِلَى أَنْ تَذْهَبَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ، إِلَّا أَنَّكَ لَا تَقْرَبُ النِّسَاءَ وَلَا الطَّيْبَ».

* (بَابُ حُكْمِ مَنْ نَيْسَى طَوَافَ النِّسَاءِ) *

۲۷۸۶ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ:

«رَجُلٌ نَيْسَى طَوَافَ النِّسَاءِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ، قَالَ: يَا مُرُّ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ إِنْ لَمْ يَخْجِ

گفته است که: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که زیارت بیت را فراموش کرد تا شب را بصبح آورد، پس امام گفت: باکی نیست، من، بسا اتفاق افتاده است که آنرا بتأخیر افکنده‌ام تا آنکه ایام تشریق برود، ولی در این حال باید بزنان و بعطر نزدیک نشود.

۲۷۸۴ - وَهشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته است

که از آن امام درباره کسیکه زیارت بیت را فراموش کرده تا بشهر و خانواده خود بازگشته است. پرسیدم، گفت: در صورتیکه مناسک خود را برگزار کرده باشد، فراموش کردن زیارت بیت زبانی به او نمیرساند.

۲۷۸۵ - وَهشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

گفت: اگر زیارت بیت را تا سپری شدن ایام تشریق بتأخیر افکنی، باکی بر تو نیست، الا اینکه توبا زنان و با عطر نزدیک نمیشوی.

* (بَابُ حُكْمِ كَسِيٍّ كَمَا طَوَافَ نِسَاءً رَا فَرَامُوشَ كُنْدُ) *

۲۷۸۶ - مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ رَوَى أَنَّكَ قَالَ: يَا مُرُّ أَنْ يُقْضَى عَنْهُ إِنْ لَمْ يَخْجِ

گفتم: مردی طواف نساء را فراموش کرده، تا بخانه و خانواده اش بازگشته است امام

فَإِنَّهُ لَا تَحِلُّ لَهُ النِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ».

۲۷۸۷- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَّازِ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَجُلٌ فَقَالَ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ مَعَنَا امْرَأَةٌ حَائِضًا وَلَمْ تَطُفِ طَوَافَ النِّسَاءِ وَيَأْبَى الْجَمَّاعُ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهَا، قَالَ: فَأَطْرَقَ وَهُوَ يَقُولُ: لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَخَلَّفَ عَنْ أَصْحَابِهَا وَلَا يُقِيمُ عَلَيْهَا جَمَالَهَا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: تَمْضِي. فَقَدَّ نَمَّ حَجَّهَا».

۲۷۸۸- وَ رَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أُعْيَيْنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ طَوَافُ النِّسَاءِ وَخَذَهُ، فَطَافَ مِنْهُ خَمْسَةَ أَشْوَاطٍ بِالْبَيْتِ ثُمَّ عَمَّرَهُ بَطْنُهُ فَخَافَ أَنْ يَبْذُرَهُ، فَخَرَجَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَتَفَضَّ ثُمَّ غَسِيَ جَارِيَتَهُ؟ قَالَ: يَغْتَسِلُ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ تَمَامَ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ طَوَافِهِ،

گفت: اگر حج نکرده دستور میدهد تا طواف به نیابت از او برگزار شود. زیرا تا زمانی که طواف بیت را بجا نیاورده زنان بر او حلال نمیشوند.

۲۷۸۷- و ابن ابی عمیر، از ابویوب ابراهیم بن عثمان خزاز روایت کرده است که گفت: در مکه نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی بر او وارد شد، پس گفت: خدا تو را مشمول احسان خود کناد! زنی حائض همسفر ما است، و او طواف نساء را بجا نیاورده است، و شتردار از اقامت برای او امتناع دارد، پس امام سر بر زیر افکند و در آن حال میگفت: نمیتواند از همسفرانش بازماند، و شتردار او هم برای او توقف نمیکند. سپس سر بسوی او برداشت و گفت: آن زن با کاروان روان میشود، زیرا حجش کامل شده است.

۲۷۸۸- و ابن محبوب از علی بن رثاب از حمران بن اعین از ابوجعفر علیه السلام درباره مردی روایت کرده است که تنها طواف نساء بر ذقه او بوده، پس پنج شوط آن را گرد کعبه انجام داده است، سپس شکمش بر او فشار آورده، چندان که ترسیده است که بر او سبقت گیرد، از اینرو بمنزل خود روان شده، و قضاء حاجت کرده، و آنگاه با کنیزک خود مقاربت نموده است. امام گفت: باید غسل کند، و

وَيَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ وَلَا يَتَوَدَّدُ».

۲۷۸۹- وَرَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ نَسِيَ طَوَافَ النَّسَاءِ، قَالَ: إِذَا زَادَ عَلَى التَّصْفِيفِ وَخَرَجَ نَاسِيًا، أَمَرَ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ، وَلَهُ أَنْ يَقْرَبَ النَّسَاءَ إِذَا زَادَ عَلَى التَّصْفِيفِ».

وَرُوِيَ فِيمَنْ تَرَكَ طَوَافَ النَّسَاءِ أَنَّهُ إِنْ كَانَ طَافَ طَوَافَ الْوُدَاعِ فَهُوَ طَوَافُ النَّسَاءِ.

* (بَابُ انْقِضَاءِ مَشْيِ الْمَاشِي) *

۲۷۹۰- رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَتَمِ الْمَكِّيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الَّذِي عَلَيْهِ الْمَشْيُ إِذَا رَمَى الْجَمْرَةَ زَارَ الْبَيْتَ رَاكِبًا».

بازگردد، تا بقیه طوافی را که بر ذمه داشته است انجام دهد، و از خدای خود آمرزش بطلبد، و بازنگردد.

۲۷۸۹- و ابن محبوب، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام درباره مردی روایت کرده است که طواف نساء را فراموش کرده است. امام علیه السلام گفت: در صورتیکه بر نصف افزوده باشد، و بحال نسیان خارج شود، کسی را مأمور کند که بنیابت او طواف بجا آورد، و در صورتیکه بر نصف افزوده باشد با زنان مقاربت کند.

و درباره کسیکه طواف نساء را ترک کرده باشد، روایت شده است که اگر او طواف وداع را بجا آورده باشد، همان طواف برای او طواف نساء محسوب خواهد شد.

* (بَابُ پَايَانِ يَافِتِنِ پِيَادِه رِفْتِنِ شَخْصِ پِيَادِه) *

۲۷۹۰- حسین بن سعید، از اسماعیل بن هتام مکی، از ابوالحسن رضا از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام درباره کسی که میباید پیاده راه بسپارد، گفت: چون جهره را رمی کند، میتواند سواره بزیارت بیت برود.

۲۷۹۱- وَرَوِيَ «أَنَّ مَنْ نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ حَافِيًا، مَشَى قَائِدًا تَعِبَ رَكِبًا».

۲۷۹۲- وَرَوِيَ «أَنَّهُ يَمْشِي مِنْ خَلْفِ الْمَقَامِ».

*** (بَابُ حُكْمِ مَنْ قَطَعَ عَلَيْهِ الطَّوْفُ بِصَلَاةٍ أَوْ غَيْرِهَا) ***

۲۷۹۳- رَوَى يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَأَيْتُ فِي تَوْبِي شَيْئًا مِنْ دَمٍ وَأَنَا أَطُوفُ، قَالَ: فَأَعْرِفِ الْمَوْضِعَ ثُمَّ اخْرُجْ فَأَغْسِلْهُ، ثُمَّ عُذِّقْ بِنِ عَلَى طَوَافِكَ».

۲۷۹۴- وَرَوَى ابْنُ الْمُغَيَّرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي طَوَافِ النِّسَاءِ فَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، قَالَ: يُصَلِّي مَعَهُمُ الْفَرِيضَةَ فَإِذَا فَرَغَ بَنَى مِنْ حَيْثُ بَلَغَ».

۲۷۹۵- وَ فِي نَوَادِرِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا

۲۷۹۱- و روایت شده است که: کسیکه نذر کند، که پابرهنه بسوی خانه خدا راه بسپارد، پیاده میرود، تا چون خسته شود سوار میشود.

۲۷۹۲- و روایت شده است که او از پشت مقام ابراهیم پیاده راه میسپارد.

*** (بَابُ حُكْمِ كَسَى كَ طَوَافِشْ بِسَبَبِ نَمَازِيَا غَيْرَ أَنْ قَطَعَ شُود) ***

۲۷۹۳- یونس بن یعقوب روایت کرده است که: به امام صادق علیه السلام گفتم: در آن حال که طواف میکردم مقداری خون در لباس خود دیدم، گفتم: محل خود در طواف را شناسائی کن و آنگاه بیرون شو و آنرا بشوی، سپس بازگرد، و بقیه طواف را بر همان پایه قرار ده.

۲۷۹۴- و ابن مغیره از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در طواف نساء میبود که نماز اقامه شد، امام گفت: نماز فریضه را با ایشان بجا می آورد، تا چون فراغت یافت از همانجا که رسیده بود شروع میکند.

۲۷۹۵- و در نوادر ابن ابی عمیر از یکی از اصحاب ما، از یکی از دو امام

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي الرَّجُلِ يَطُوفُ فَتَعْرِضُ لَهُ الْحَاجَةُ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَذْهَبَ فِي حَاجَتِهِ أَوْ حَاجَةِ غَيْرِهِ وَيَقْطَعَ الطَّوْفَ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَشْرِيحَ فِي طَوَافِهِ وَيَقْعُدَ فَلَا بَأْسَ بِهِ فَإِذَا رَجَعَ بَنَى عَلَى طَوَافِهِ وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنَ التَّنْصِيفِ».

۲۷۹۶ - وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الطَّوْفِ قَدْ طَافَ بَعْضَهُ وَبَقِيَ عَلَيْهِ بَعْضُهُ فَيَخْرُجُ مِنَ الطَّوْفِ إِلَى الْحِجْرِ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْمَسْجِدِ إِذَا كَانَ لَمْ يُؤْتِرْ فَيُوتِرُ فَيَرْجِعُ فَيَنْتَمِ طَوَافُهُ أَفْضَلُ ذَلِكَ أَمْ يَنْتَمِ الطَّوْفُ ثُمَّ يُوتِرُ وَإِنْ أَسْفَرَ بَعْضَ الْإِسْفَارِ؟ فَقَالَ: إِذَا بِالْوَتْرِ وَاقْطَعَ الطَّوْفَ إِذَا خِفْتَ ثُمَّ انْتَمِ الطَّوْفَ».

۲۷۹۷ - وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «فَيَمَنْ كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَيَعْرِضُ لَهُ دُخَانُ الْكَعْبَةِ فَدَخَلَهَا، قَالَ:

عليهما السلام آمده است که او: درباره مردی که مشغول طوافست و در آن میان حاجتی برای او رخ میدهد، گفته است، مانعی نیست که او طواف را قطع کند، و در پی حاجت خود، یا حاجت غیر خود روان شود. و چون بخواهد که در طواف خود خستگی بگیرد، و بنشیند مانعی ندارد، پس چون بکار طواف بازگردد از همانجا که قطع کرده بود شروع کند، اگر چه اشواط طوافی که انجام داده بود کمتر از نصف باشد.

۲۷۹۶ - و از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده است که گفت: درباره مردی

در حال طواف از ابوابراهیم علیه السلام سؤال کردم که بخشی از آن را انجام داده، و بخشی دیگر بر عهده او مانده است، و او در اینحال از طواف بسوی حجر یا بگوشه ای از مسجد خارج میشود، و این در وقتی است که نماز وتر را نخوانده، پس آن نماز را میخواند، و سپس باز میگردد، و طوافش را پایان میبرد. آیا بنظر امام این کار افضل است، یا آنکه طواف را تمام کند، و پس از آن وتر را بجا آورد، اگر چه اندکی آثار فجر پدید شده باشد؟ آنحضرت گفت: در صورتیکه بیم آن داشته باشی که فجر طالع شود، طواف را قطع کن، و وتر را مقدم بدار، و پس از آن طواف را بجا آور.

۲۷۹۷ - وابن ابی عمیر از حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام

يَسْتَقْبِلُ طَوَافَهُ».

۲۷۹۸- وَرَوَى حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ قَالَ: «ابْتَدَأْتُ فِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ فَظَفْتُ شَوْطاً وَاحِداً، فَإِذَا إِنْسَانٌ قَدْ أَصَابَ أَنْفِي فَأَذْمَاهُ فَخَرَجْتُ فَنَسَلْتُهُ، ثُمَّ جِئْتُ فَأَبْتَدَأْتُ الطَّوَّافَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: بِسْمَا صَنَعْتَ كَانَ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَبْنِيَّ عَلَى مَا ظَفْتُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ».

۲۷۹۹- وَرَوَى عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَأْتِي أَخَاهُ وَهُوَ فِي الطَّوَّافِ، فَقَالَ: يَخْرُجُ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ وَيَبْنِي عَلَى طَوَافِهِ».

درباره کسی که پیرامون کعبه طواف میکرده، و در اینحال امکان دخول کعبه برای او دست داده، تا به آن داخل شده است، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: چنین کسی میباید طوافش را از سر بگیرد.

۲۷۹۸- و حماد بن عثمان از حبیب بن مظاهر روایت کرده است که گفت: طواف واجب را آغاز کردم، پس یک شوط را پایان رسانده بودم که ناگهان انسانی بینی مرا مورد اصابت قرار داد، تا آن را خونین کرد، از اینرو از مسجد خارج شدم، و آنرا شستم، و باز آمدم، و طواف را از سر گرفتم، پس چون این ماجرا را با امام صادق علیه السلام بازگفتم، گفت: کاربندی کردی! برای تو سزاوار آن بود که شوطهای طواف را بر همان پایه شوطی که انجام داده بودی قرار دهی سپس گفت: ولی از این بابت چیزی بر ذمه ات نیست.

۲۷۹۹- و از صفوان جمال روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخص بسراغ دوست خود می آید (تا برای انجام کاری از او یاری طلبد) در حالی که او مشغول طوافست (در اینصورت تکلیف طواف کننده چیست؟) امام گفت: (تکلیف او اینست که) در برآوردن حاجتش با او خارج میشود، و پس از آن باز میگردد، و بقیه طواف را بر پایه طوافی که انجام داده است بنا میکند.

* (بَابُ السَّهْوِ فِي الطَّوَافِ) *

۲۸۰۰ - رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ طَافَ بِالْكَعْبَةِ ثُمَّ خَرَجَ فَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَبَيْنَا هُوَ يَطْوُفُ إِذْ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ تَرَكَ بَعْضَ طَوَافِهِ بِالْبَيْتِ، قَالَ: يَرْجِعُ إِلَى الْبَيْتِ وَيُتِمُّ طَوَافَهُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَيُتِمُّ مَا بَقِيَ.»

۲۸۰۱ - وَرَوَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ طَافَ بِالْبَيْتِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ، قَالَ: فَلْيُتِمِّمْ إِلَيْهَا سِتًّا ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.»

وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ إِنَّ الْفَرِيضَةَ هِيَ الطَّوَافُ الثَّانِي وَالرَّكَعَتَانِ الْأُولَيَانِ لِطَوَافِ الْفَرِيضَةِ، وَالرَّكَعَتَانِ الْأُخْرَيَانِ وَالطَّوَافُ الْأَوَّلُ تَطَوُّعٌ.

باب سهو در طواف

۲۸۰۰ - صفوان بن يحيى از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: که مردی بکعبه طواف کرد، سپس از مطاف خارج شد، و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، پس در این میان که مشغول سعی بود، ناگهان بیاد آورد که قسمتی از طوافش پیرامون کعبه را وا گذاشته است. امام گفت: بطرف کعبه برمیگردد، و طوافش را کامل میکند، و پس از آن بصفا و مروه باز میگردد، و بقیه سعی را پایان میدهد.

۲۸۰۱ - و از ابویوب روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی هشت دور در طواف واجب گرد کعبه طواف کرد، امام گفت: بنابراین میباید شش دور بر آن بیفزاید، و پس از آن چهار رکعت نماز بگذارد. و در خبر دیگر آمده است که طواف واجب طواف دوم است، و دو رکعت اول برای طواف واجب است، و دو رکعت آخر و طواف اول عملی مستحب و تطوع است.

۲۸۰۲- وَ فِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ، فَقَالَ: نَافِلَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ؟ فَقَالَ: فَرِيضَةٌ، قَالَ: يُضَيِّفُ إِلَيْهَا سِتَّةَ، فَإِذَا فَرَعَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَيَطُوفُ بِهِمَا، فَإِذَا فَرَعَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ أُخْرَاوَيْنِ، فَكَانَ طَوَافٌ نَافِلَةٌ وَطَوَافٌ فَرِيضَةٌ».

۲۸۰۳- وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: «سَأَلَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ - وَأَنَا مَعَهُ - عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ سِتَّةَ أَشْوَاطٍ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَيْفَ يَطُوفُ سِتَّةَ أَشْوَاطٍ؟ فَقَالَ: اسْتَقْبَلَ الْحَجَرَ، فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَعَقَدَ وَاجِدًا، فَقَالَ: يَطُوفُ شَوْطًا، قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ حَتَّى آتَى أَهْلَهُ؟ قَالَ: يَأْمُرُ مَنْ يَطُوفُ عَنْهُ».

۲۸۰۲- و در روایت قاسم بن محمد از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: از آن امام در حالیکه من حاضر بودم، راجع بمردی سؤال شد که هشت دور برگرد کعبه طواف کرد، پس امام گفت: بعنوان مستحب یا واجب؟ آن سائل گفت: واجب، فرمود: شش دور به آن می افزاید، پس از طواف که فراغت یافت در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز میگذارد، سپس بطرف صفا و مروه میرود، و سعی میان آندو را انجام میدهد، پس چون از سعی فراغت یافت دو رکعت دیگر بجا می آورد، و به این ترتیب یکطواف مستحب و یکطواف واجب انجام میگیرد.

۲۸۰۳- و از حسن بن عطیه روایت شده است که گفت: سلیمان بن خالد، در حالی که من در حضور امام صادق علیه السلام بودم، از آن حضرت درباره مردی سؤال کرد که شش دور برگرد کعبه طواف کرد، (حکم آن چیست) امام گفت: و چگونه شش دور طواف میکند؟ سلیمان گفت: روبه حجرالاسود کرده، و آنگاه گفته است: الله اکبر، و نیت یکدور را منعقد کرده است، پس امام گفت: در اینصورت یکدور طواف میکند. سلیمان گفت: پس اگر انجام آن از او فوت شود، تا بخانه و خانواده اش باز گردد؟ امام گفت: کسی را مأمور میکند که از جانب او

۲۸۰۴ - وَ رَوَى عَنْهُ رِفَاعَةُ أَنَّهُ قَالَ «فِي رَجُلٍ لَا يَدْرِي سِتَّةَ طَافَ أَوْ سَبْعَةً، قَالَ: يَتَّبِعِي عَلَى يَقِينِهِ».

۲۸۰۵ - وَ سُئِلَ «عَنْ رَجُلٍ لَا يَدْرِي ثَلَاثَةَ طَافَ أَوْ أَرْبَعَةً، قَالَ: طَوَّافٌ نَافِلَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ؟ قَالَ: أُجِيبُنِي فِيهِمَا جَمِيعاً قَالَ: إِنْ كَانَ طَوَّافٌ نَافِلَةً، فَأَبْنِ عَلَى مَا شِئْتَ، وَإِنْ كَانَ طَوَّافٌ فَرِيضَةً، فَأَعِدِ الطَّوَّافَ». فَإِنْ طُفَّتْ بِالتَّيْتِ طَوَّافٌ الْفَرِيضَةَ وَلَمْ تَدْرِ سِتَّةَ طُفَّتْ أَوْ سَبْعَةً، فَأَعِدْ طَوَّافَكَ، فَإِنْ خَرَجْتَ وَفَاتَكَ ذَلِكَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

* (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى مَنْ اخْتَصَرَ شَوْطاً فِي الْحَجْرِ) *

۲۸۰۶ - رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

طواف کند.

۲۸۰۴ - و رفاعه درباره مردی که نمیداند شش دور طواف کرده است یا هفت دور از آن امام روایت کرده است که گفت: بنا را بر یقین خود میگذارد.

۲۸۰۵ - و درباره مردی از آن امام سؤال شد که نمیداند سه دور طواف کرده است یا چهار دور؟ گفت: طواف مستحب یا واجب؟ سائل گفت: درباره هر دو وجه جواب بگوی. فرمود: اگر طواف مستحب باشد بنا را بر هر چه خواستی بگذار. و اگر طواف واجب باشد، پس طواف را اعاده کن.

پس اگر در طواف واجب برگرد کعبه گشتی، و ندانستی که شش دور طواف کرده ای یا هفت دور، در اینصورت طوافت را اعاده کن، و اگر از مکه خارج شدی و اعاده طواف از توفوت شد، چیزی بر ذمه تو نیست.

باب آنچه واجب میشود

بر کسی که یکی از دورهای طواف را به اختصار برگزار کند^۱

۲۸۰۶ - ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: به امام صادق

(۱) مقصود اینست که دائرة طواف باید کعبه و حجر اسماعیل - هردور - دربرگیرد، و بنا بر این هرگاه

شخص طائف تنها بر کعبه طواف کند، و حجر را از دائرة طواف خود خارج سازد طواف او باطل است.

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ طَافَ بِالْبَيْتِ فَاخْتَصَرَ شَوْطًا وَاحِدًا فِي الْحِجْرِ كَيْفَ يَضْتَعُ؟ قَالَ: يُعِيدُ الطَّوْفَ الْوَاحِدَ».

۲۸۰۷- وَ فِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ اخْتَصَرَ فِي الْحِجْرِ الطَّوْفَ فَلْيُعِدْ طَوَافَهُ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ».

۲۸۰۸- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ امْرَأَةً طَافَتْ طَوَافَ الْحَجِّ، فَلَمَّا كَانَتْ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ اخْتَصَرَتْ فَطَافَتْ فِي الْحِجْرِ، وَصَلَّتْ رَكَعَتِي الْفَرِيضَةَ وَسَعَتْ وَطَافَتْ طَوَافَ النِّسَاءِ، ثُمَّ أَنْتَ مِنْي؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تُعِيدُ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي الطَّوْافِ خَلْفَ الْمَقَامِ) *

۲۸۰۹- رَوَى أَبَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الطَّوْافِ خَلْفَ الْمَقَامِ، قَالَ: مَا أَحْبَبُّ ذَلِكَ وَمَا أَرَى بِهِ بَأْسًا، فَلَا

عليه السلام گفتم: مردی که به بیت طواف کرده، و یکدور طواف را در حجر مختصر کرده است، باید چه کند؟ گفت: یک طواف را اعاده میکند.

۲۸۰۷- و در روایت معاویه بن عمار از آن امام علیه السلام آمده است که گفت: کسیکه طواف را در حجر مختصر کند، باید طوافش را از حجر الأسود اعاده کند.

۲۸۰۸- و حسین بن سعید از ابراهیم بن سفیان روایت کرده است که گفت: برای امام ابوالحسن رضا علیه السلام نوشتم که: زنی طواف حج را بجا می آورده، پس چون در دور هفتم میبوده آن دور را مختصر ساخته، براینگونه که در داخل حجر طواف کرده، و دو رکعت واجب را بجا آورده، و سعی و طواف نساء را انجام داده، و پس از آن به منی آمده، (تکلیف آن زن چیست؟) امام علیه السلام نوشت: باید اعاده کند.

باب آنچه راجع بطواف در پشت مقام آمده است

۲۸۰۹- ابان از محمد بن علی حلی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره طواف در پشت مقام سؤال کردم، گفت: من آنرا خوش

تَفَعَّلَهُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ مِنْهُ بُدْأً».

* (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى مَنْ طَافَ أَوْ قَضَى) *

* (شَيْئاً مِنَ الْمَنَاسِكِ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ) *

۲۸۱۰ - رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا

بَأْسَ بِأَنْ تَقْضِيَ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ إِلَّا الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ، وَالْوُضُوءُ أَفْضَلُ».

۲۸۱۱ - وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ الْفَرِيضَةَ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ، قَالَ: يَتَوَضَّأُ وَيُعِيدُ طَوَافَهُ؛ فَإِنْ كَانَ تَطَوُّعاً تَوَضَّأَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ».

۲۸۱۲ - وَفِي رِوَايَةِ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ

بِأَنْ يَطُوفَ الرَّجُلُ التَّائِلَةَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي، وَإِنْ طَافَ مُتَعَمِّدًا

ندارم، و باکی هم بر آن نمی بینم، پس آن را بجا میاورم مگر آنکه چاره ای از انجام آن نداشته باشی.

باب

آنچه بر کسی واجب میشود که طواف یا یکی

از مناسک را بدون وضو برگزار کند

۲۸۱۰ - از معاویة بن عمار روایت شده است، که گفت: امام صادق

علیه السلام فرمود: باکی بر این نیست که همگی مناسک بجز طواف بیت را بدون وضو بجای آوری، و وضو در همگی مناسک افضل است.

۲۸۱۱ - و علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهما السلام بر اینگونه

روایت کرده است که گفت: درباره مردی از امام سوال کردم که طواف واجب را بدون طهارت انجام داده، پس امام گفت: وضو میگیرد، و طوافش را اعاده میکند، ولی اگر طواف از روی تطوع بوده، وضو میگیرد، و دو رکعت نماز بجا می آورد.

۲۸۱۲ - و در روایت عبید بن زراره از آن امام علیه السلام آمده است که

گفت: باکی نیست که مرد طواف مستحب را بدون وضو انجام دهد، و پس از آن

عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلْيُصَلِّ» وَمَنْ طَافَ تَطَوُّعًا وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَلْيُعِدِّ الرَّكْعَتَيْنِ وَلَا يُعِدِّ الطَّوْفَ.

۲۸۱۳- وَ رَوَى صَفْوَانٌ، عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَسَعَى ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ أَوْ أَرْبَعَةً ثُمَّ بَانَ ثُمَّ أَنْتَمَّ سَعْيَهُ بِغَيْرِ وُضُوءٍ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَتَوَأْتَمَّ مِنْاسِكَهُ بِوُضُوءٍ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي طَوَافِ الْأَغْلَفِ) *

۲۸۱۴- رَوَى حَرِيزٌ، وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُمَرَ قَالَا: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تَطُوفَ الْمَرْأَةُ غَيْرَ مَخْفُوضَةٍ، فَأَمَّا الرَّجُلُ فَلَا يَطُوفُ إِلَّا مَخْتُونًا».

۲۸۱۵- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ الَّذِي يُسَلِّمُ فَيُرِيدُ أَنْ يَخْتِنَ وَقَدْ حَضَرَ الْحَجَّ أَيْحُجُّ أَوْ

وضوء بگیرد، و نماز بخواند. و اگر از روی عمد بدون وضوء طواف کرده، میباید وضوء بگیرد، و نماز بخواند. و کسیکه از روی تطوع و بدون وضوء طواف کرده، و دو رکعت نماز بجا آورده، میباید آن دو رکعت را اعاده کند، و طواف را اعاده نکند.

۲۸۱۳- و صفوان از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: به ابوالحسن علیه السلام گفتم: مردی در میان صفا و مروه سعی کرده، و چون سه دور یا چهار دور از سعی را گذرانده ادرار کرده، و پس از آن سعی خود را بدون وضوء پایان برده است. پس امام گفت: باکی نیست، و اگر مناسکش را با وضوء پایان میداد برای من خوشایندتر بود.

باب

آنچه درباره طواف

شخص ختنه نکرده آمده است

۲۸۱۴- حریز و ابراهیم بن عمر در روایت خود گفتند که: امام صادق علیه السلام گفت: باکی نیست که زن ختنه نکرده طواف کند، ولی مرد جز در صورت ختنه کردگی طواف نمیکند.

۲۸۱۵- و ابن مسکان از ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السلام درباره مردی روایت کرده است که اسلام می آورد، و میخواهد ختنه کند، در حالیکه موسم

يَخْتَتِينَ؟ قَالَ: لَا يَحُجُّ حَتَّى يَخْتَتِينَ».

*** (بَابُ الْقِرَانِ بَيْنَ الْأَسَابِيعِ) ***

۲۸۱۶- رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «إِنَّمَا يَكْرَهُ

أَنْ يَجْمَعَ الرَّجُلُ بَيْنَ السُّبُوعَيْنِ وَالطَّوَافَيْنِ فِي الْفَرِيضَةِ، فَأَمَّا فِي النَّافِلَةِ فَلَا بَأْسَ».

۲۸۱۷- وَقَالَ زُرَّارَةُ: «رُبَّمَا طَفْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُمَسِّكٌ

بِيَدَيِ الطَّوَافَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَيُصَلِّي الرِّكَعَاتِ سِتًّا».

وَكَلَّمَا قَرَنَ الرَّجُلُ بَيْنَ طَوَافِ النَّافِلَةِ، صَلَّى لِكُلِّ أُسْبُوعٍ أُسْبُوعَ رَكَعَتَيْنِ

رَكَعَتَيْنِ.

*** (بَابُ طَوَافِ الْمَرِيضِ وَالْمَحْمُولِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ) ***

۲۸۱۸- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

حج فرا رسیده است. در اینصورت آیا باید حج بجا آورد، یا ختنه کند؟ امام گفت: تا ختنه نکند حج بجا نیاورد.

باب بهم پیوستن اسبوعهای طواف^۱

۲۸۱۶- ابن مسکان از زراره روایت کرده است، که امام صادق علیه السلام

گفت: جمع کردن مرد، میان دو اسبوع و دو طواف (بدون انجام نماز طواف در میان آندو) در مورد طواف واجب کراهت دارد، ولی در مستحب باکی نیست.

۲۸۱۷- و زراره گفت: بسا اتفاق افتاد که من با ابوجعفر علیه السلام در

حالیکه دست مرا در دست داشت، دو طواف یا سه طواف انجام میدادم، و پس از آن، امام بگوشه ای میرفت و شش رکعت نماز بجا می آورد.

و بهر نسبت که مرد طواف مستحب را بهم پیوسته سازد، برای هر هفت شوط دو رکعت نماز بجا می آورد.

باب طواف مریض، و کسی که بی علقی او را حمل میکنند

۲۸۱۸- محمد بن مسلم در روایت خود گفت: «از امام ابوجعفر علیه السلام

(۱) اسبوع در اینجا یعنی طوافهای هفتگانه است.

حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَافَ عَلَيَّ رَاجِلًا وَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ بِمِخْبَنِهِ وَسَعَى عَلَيْهَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ».

۲۸۱۹- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ «إِنَّهُ كَانَ يُقْبَلُ الْمِخْبَنَ».

۲۸۲۰- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ «أَنَّ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرِضٌ فَأَمَرَ غِلْمَانَهُ أَنْ يَحْمِلُوهُ وَيَطُوفُوا بِهِ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَخْطُوا بِرِجْلَيْهِ الْأَرْضَ حَتَّى تَمَسَّ الْأَرْضَ قَدَمَاهُ فِي الطَّوَافِ».

وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ خُثَيْمٍ أَنَّهُ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلَّمَا بَلَغَ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ.

۲۸۲۱- وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَرِيضِ الْمَغْلُوبِ يُطَافُ عَنْهُ بِالْكَعْبَةِ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ يُطَافُ بِهِ».

وَ قَدْ رَوَى عَنْهُ حَرِيزُ رُحْصَةَ فِي أَنَّ يُطَافَ عَنْهُ وَعَنْ الْمُغْمِي عَلَيْهِ وَيُرْمَى

شنیدم که میگفت: پدرم برای من حکایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله برفراز شترسواری خود طواف کرد، و با چوگان خود استلام حجر نمود، و برفراز جهاز آن شتر سعی میان صفا و مروه را بجا آورد.

۲۸۱۹- و در خبر دیگر آمده است که او چوگان خود را میبوسید.

۲۸۲۰- و از ابوبصیر روایت شده است که امام صادق علیه السلام مریض شد، پس غلامان خود را فرمود تا او را حمل کنند و طواف دهند، و فرمود تا با پایش بر زمین خط بکشند، چنانکه در هنگام طواف گامهایش با زمین تماس داشته باشد.

و در روایت محمد بن فضیل، از ربیع بن خثیم آمده است که چون برکن بمانی میرسید چنین میکرد.

۲۸۲۱- و اسحاق بن عمار درباره بیماری که مرض براو چیره شده، از امام ابوابراهیم علیه السلام پرسید که: آیا به نیابت از او طواف میکنند؟ گفت: نه. ولی او را طواف میدهند.

و حریر از آن امام علیه السلام رخصتی را روایت کرده است که بمقتضای آن

عنه.

۲۸۲۲- وَ فِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْكَيْسِيُّ يُحْمَلُ فَيَرْمِي الْجِمَارَ، وَالْمَبْطُونُ يُرْمِيْ عَنْهُ وَيُصَلِّيْ عَنْهُ».

وَقَدْ رَوَى مُعَاوِيَةُ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُحْصَةً فِي الطَّوَافِ وَالرَّمِي عَنْهُمَا.

۲۸۲۳- وَقَالَ: «فِي الصَّبِيَّانِ يُطَافُ بِهِمْ وَيَرْمَى عَنْهُم».

* (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ مَنْ بَدَأَ بِالسَّعْيِ) *

* (قَبْلَ الطَّوَافِ أَوْطَافٌ وَأَخْرَ السَّعْيِ) *

۲۸۲۴- رَوَى صَفْوَانُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ طَافَ بِالْكَعْبَةِ ثُمَّ خَرَجَ فَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَبَيْنَا هُوَ

يَطُوفُ إِذْ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ تَرَكَ مِنْ طَوَافِهِ بِالْبَيْتِ، فَقَالَ: يَرْجِعُ إِلَى الْبَيْتِ فَيَسِّمُ طَوَافَهُ

جایز است که طواف و رمی جمرات را شخص دیگری به نیابت از چنین بیمار، و از کسیکه در حال اغماء بسر میبرد انجام دهد.

۲۸۲۲- و در روایت معاویة بن عمار از آن امام علیه السلام آمده است که

گفت: شکسته استخوان را حل میکنند، تا جمرات را رمی کند، و درباره مبطون بنیابت از او رمی میکنند، و نماز میگزارند.

و معاویة از آن امام رخصتی را روایت کرده است که بمقتضای آن جایز است

طواف و رمی را دیگری به نیابت از آندو انجام دهد.

۲۸۲۳- و درباره کودکان گفته است: ایشان را طواف میدهند و بنیابت از

ایشان رمی میکنند.

باب تکلیف کسی که سعی را پیش از طواف آغاز کرده

یا طواف را بجا آورده و سعی را بتأخیر افکنده

۲۸۲۴- صفوان از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: به امام

صادق علیه السلام گفتم: مردی بکعبه طواف کرده، سپس خارج شده، و سعی میان

صفا و مروه پرداخته، پس در آن میان که سعی میکرده، ناگهان بیاد آورده است که

ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَيَتِمُّ مَا بَقِيَ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ بَدَأَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَبْلَ أَنْ يَبْدَأَ بِالْبَيْتِ؟ قَالَ: يَأْتِي الْبَيْتَ فَيَطُوفُ بِهِ، ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ طَوَافَهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قُلْتُ: فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَ هَذَيْنِ؟ قَالَ: لِأَنَّ هَذَا قَدْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنَ الطَّوَافِ، وَهَذَا لَمْ يَدْخُلْ فِي شَيْءٍ مِنْهُ».

۲۸۲۵- وَ سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَقْدُمُ حَاجِبًا وَقَدْ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ فَيَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ وَيُوَخِّرُ السَّعْيَ إِلَى أَنْ يَبْرُدَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَرُبَّمَا فَعَلْتُهُ».

۲۸۲۶- وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «يُؤَخِّرُهُ إِلَى اللَّيْلِ».

۲۸۲۷- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ فَأَعْيَا أُيُوحِرُ الطَّوَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلَى غَدٍ؟ قَالَ: لَا».

چیزی از طواف بیت را وا گذاشته است. پس امام گفت: بسوی بیت بر میگردد، و طواف آنرا تمام میکند، و پس از آن بصفا و مروه باز میگردد، و بقیه سعی را پایان میبرد. گفتم: او سعی صفا و مروه را جلو انداخته، و پیش از طواف بیت آغاز کرده، امام گفت: او بسوی بیت میآید، و آنرا طواف میکند، و پس از آن سعی بین صفا و مروه را از سر میگیرد. گفتم فرق میان این دو شخص چیست؟ گفت: فرق میان ایندو از این جهت است که این در مقداری از طواف داخل شده، و آن یک در چیزی از آن داخل نشده است.

۲۸۲۵- و عبدالله بن سنان از آن امام درباره مردی سؤال کرد که بقصد حج وارد میشود، و بعلت شدت فشار گرما براو طواف کعبه را انجام میدهد، و سعی را در انتظار خنک شدن هوا بتأخیر می افکند. پس گفت: باکی نیست، و بسا که من همین کار را کرده ام.

۲۸۲۶- و در حدیث دیگر گفت: آن را تا فرا رسیدن شب بتأخیر می افکند.

۲۸۲۷- و علاء از محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السلام روایت کرده گفته است: درباره مردی سؤال کردم که به بیت طواف کرده، پس خسته شده، آیا میتواند طواف بین صفا و مروه را تا فردا بتأخیر بيفکند؟ فرمود: نه.

۲۸۲۸- وَ سَأَلَهُ رِفَاعَةُ «عَنِ الرَّجُلِ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَيَدْخُلُ وَقْتُ الْعَصْرِ أَيْسَعِي قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ أَوْ يُصَلِّيَ قَبْلَ أَنْ يَسْعِيَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ، ثُمَّ يَسْعِيَ».

*** (بَابُ الرَّجُلِ يَطُوفُ عَنِ الرَّجُلِ وَهُوَ غَائِبٌ أَوْ سَاهِدٌ) ***

۲۸۲۹- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَطُوفَ عَنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَتِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي - فُلَانٍ -».

۲۸۳۰- وَ سَأَلَهُ يَحْيَى الْأَزْرَقُ «عَنِ الرَّجُلِ يَصَلِّحُ لَهُ أَنْ يَطُوفَ عَنْ أَقَارِبِهِ؟ فَقَالَ: إِذَا قَضَى مَنَاسِكَ الْحَجِّ فَلْيَصْنَعْ مَا شَاءَ».

وَلَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ إِذَا كَانَ مُقِيمًا بِمَكَّةَ لَيْسَتْ بِهِ عِلَّةٌ أَنْ يَطُوفَ عَنْهُ غَيْرُهُ.

۲۸۲۸- و رفاعه درباره مردی از آن امام سؤال کرد که در حال اشتغالش بطواف بیت، وقت عصر فرا میرسد، در اینصورت آیا پیش از اداء نماز سعی را انجام دهد، یا پیش از انجام سعی بنماز پردازد؟ گفت: مانعی ندارد که اول نماز بگذارد، و پس از آن سعی پردازد.

**باب مردی که بنیابت از مرد غائبی
یا حاضری طواف میکند**

۲۸۲۹- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: چون بخواهی بنیابت کسی از دوستان طواف کنی، بسوی حجر الاسود بیا و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي مِنْ فُلَانٍ -».

۲۸۳۰- و یحیی ازرق از آن امام سؤال کرد که: آیا برای مرد شایسته است که بنیابت از خویشانش طواف کند؟ پس گفت: در صورتیکه مناسک حج را برگزار کرده باشد هر چه میخواهد بکند.

و برای مردی که مقیم مکه باشد، و علتی براو عارض نشده باشد، جایز نیست که دیگری بنیابت از او طواف کند.

* (بَابُ السَّهْوِي فِي رَكَعَتِي الطَّوَافِ) *

۲۸۳۱ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «قَالَ فِي رَجُلٍ طَافَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ وَنَسِيَ الرَّكَعَتَيْنِ حَتَّى طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ ذَكَرَ، قَالَ: يُعْلِمُ ذَلِكَ الْمَكَانَ ثُمَّ يَعُودُ فَيُصَلِّي الرَّكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَعُودُ إِلَى مَكَانِهِ. (وَقَدْ رُحِّصَ لَهُ أَنْ يُسَمَّ طَوَافَهُ، ثُمَّ يَرْجِعَ فَيَرْكَعُ خَلْفَ الْمَقَامِ، رَوَى ذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَبِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ أَخَذَ جُازَ).

قَالَ: وَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ نَسِيَ الرَّكَعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَذْكُرْ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مَكَّةَ؟ قَالَ: فَلْيُصَلِّهُمَا حَيْثُ ذَكَرَ، وَإِنْ ذَكَرَهُمَا وَهُوَ بِالْبَلَدِ فَلَا يَبْرُحُ حَتَّى يَفْضِيَهُمَا».

۱ باب سهو در دو رکعت نماز طواف

۲۸۳۱ - معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که آن حضرت درباره مردی که طواف واجب را بجا آورده، و دو رکعت طواف را از یاد برده، تا بسعی بین صفا و مروه مشغول شده، و در اینحال متذکر شده که دو رکعت طواف را بجا نیاورده است فرمود: محلی را که تا آنجا سعی کرده است نشان میکند، و بمطاف باز میگردد، و آن دو رکعت را بجا می آورد، و پس از آن بمحلی که آنرا نشان کرده بود باز میگردد.

(و او را رخصت داده اند که سعی بین صفا و مروه را پایان برساند، و پس از آن باز گردد، و آن دو رکعت را در پشت مقام بجا آورد. و این حدیث را محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است. و بنابراین برای آن مرد جایز است که بهر کدام از آن دو حدیث که بخواهد عمل کند). راوی گفت: و به امام معروض داشتم که مردی دو رکعت پشت مقام ابراهیم علیه السلام را فراموش کرده، و همچنان در حال نسیان مانده است تا از مکه کوچ کرده، امام فرمود: در اینصورت هر کجا که متذکر شود، آن دو رکعت را بجا آورد، و اگر آنرا در زمانی بیاد آورد که در مکه بسر میبرد میباید از شهر بیرون نرود تا آن را برگزار کند.

- ۲۸۳۲ - وَ فِي رِوَايَةِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنْ كَانَ قَدْ مَضَى قَلِيلًا فَلْيَرْجِعْ فَلْيُصَلِّهِمَا، أَوْ يَأْمُرْ بَعْضَ النَّاسِ فَلْيُصَلِّهِمَا عَنْهُ».
- ۲۸۳۳ - وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَقَدْ طَافَ بِالْبَيْتِ حَتَّى يَأْتِيَ مِنِّي؟ قَالَ: يَرْجِعْ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيُصَلِّهِمَا».
- وَ قَدْ رُوِيَ رُخْصَةٌ فِي أَنْ يُصَلِّيَهُمَا يَمْنَى، رَوَاهَا ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْبَرَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
- ۲۸۳۴ - وَ فِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «إِنَّ الْجَاهِلَ فِي تَرْكِ الرَّكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَنْزِلَةِ النَّاسِي».

- ۲۸۳۲ - و در روایت عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام آمده است که: اگر زمان کمی گذشته باشد، باید برگردد و آن دو رکعت را بجا آورد، یا آنکه کسی را مأمور کند، که آنرا بنیابت از او انجام دهد.
- ۲۸۳۳ - و حسین بن سعید از احمد بن عمر روایت کرده است که گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که دو رکعت طواف واجب را فراموش کرده در حالیکه پیرامون بیت طواف نموده، تا بمنی آمده است. امام فرمود: باید بمقام ابراهیم علیه السلام باز گردد، و آن دو رکعت را بجا آورد.
- و در این مورد رخصتی روایت شده است، دایر براینکه میتواند آن دو رکعت را در منی بجا آورد، و این رخصت را ابن مسکان از عمر بن البراء از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.
- ۲۸۳۴ - و در روایت جمیل بن دراج از یکی از دو امام علیهما السلام آمده است، که در مورد ترک آن دو رکعت در مقام ابراهیم علیه السلام جاهل بحکم با فراموش کننده برابر است.

* (بَابُ نَوَادِرِ الطَّوَافِ) *

۲۸۳۵ - رَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَطُوفُ وَيَسْعَى، ثُمَّ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعًا قَبْلَ أَنْ يُقْصَرَ؟ قَالَ: مَا يُعْجِبُنِي.»

۲۸۳۶ - وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ هَيْثَمِ التَّمِيمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ كَانَتْ مَعَهُ صَاحِبَتُهُ لَا تَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ عَلَى رِجْلِهَا، فَحَمَلَهَا زَوْجُهَا فِي مَحْمِلٍ، فَطَافَ بِهَا طَوَافَ الْفَرِيضَةِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أُيْجِزِيهِ ذَلِكَ الطَّوَافُ عَنْ نَفْسِهِ طَوَافُهُ بِهَا؟ فَقَالَ: إِيهَآ وَآللهِ إِذَا.»

۲۸۳۷ - وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ عَنِ الْهَدَّادِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَتَّكِلُ عَلَى عَدَدٍ صَاحِبَتِهِ فِي الطَّوَافِ أُيْجِزِيهِ عَنْهُمَا، وَعَنِ الصَّبِيِّ؟ فَقَالَ:

باب نوادر طواف

۲۸۳۵ - عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که طواف میکند، و سعی بجا می آورد، و پیش از آنکه تقصیر را بجا آورد، طواف مستحبی انجام میدهد؟ امام فرمود: این کار در نظر من خوشایند نیست.

۲۸۳۶ - و صفوان بن یحیی از هیثم تیمی روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: مردی همسرش را که قدرت ایستادن روی پای خود ندارد، همراه داشته، و از اینرو او را در محملی حمل کرده، و به نیت طواف واجب پیرامون بیت طواف داده، و سعی بین صفا و مروه برده. در اینصورت آیا این طواف و سعی برای آن مرد نیز کفایت میکند؟ امام فرمود: آری، بخدا قسم او را کفایت میکند.

۲۸۳۷ - وابن مسکان، از هذیل، از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که برای تعیین دفعات طواف، بشمارش همسرش اعتماد میکند، در

نَعَمْ أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَأْتُمُّ بِالْإِمَامِ إِذَا صَنَيْتَ خَلْفَهُ، وَهُوَ مِثْلُهُ».

۲۸۳۸ - وَ سَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجُ «عَنِ الطَّوَافِ أَيَكْتَفِي الرَّجُلُ بِإِخْصَاءِ

صَاحِبِهِ قَالَ: نَعَمْ».

۲۸۳۹ - وَ رَوَى صَفْوَانُ، عَنْ يَزِيدِ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ: «رَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَطْوَفَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَعَلَى بُرْطَلَّةٍ فَقَالَ بَعْدَ ذَلِكَ: تَطَوَّفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ

وَ عَلَيْكَ بُرْطَلَّةٌ، لَا تَلْبَسُهَا حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَإِنَّهَا مِنْ زِيِّ الْيَهُودِ».

۲۸۴۰ - وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«يُسْتَحَبُّ أَنْ تَطَوَّفَ ثَلَاثِمِائَةَ وَسِتِّينَ أُسْبُوعًا عَدَدَ أَيَّامِ السَّنَةِ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعَ

فَثَلَاثِمِائَةَ وَسِتِّينَ شَوْطًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعَ فَمَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ الطَّوَافِ».

اینصورت آیا این شمارش برای آن دو، و برای کودکانی که با خود دارند کفایت میکند؟ پس امام فرمود: آری. آیا نمی بینی که تو چون پشت سر امام نماز میگذاری به او اقتداء و اتکاء میکنی؟ (و شناخت رکعات نماز را به او وامیگذاری؟) این نیز مثل آنست.

۲۸۳۸ - و سعید اعرج از آن امام علیه السلام درباره طواف سوال کرد که:

آیا شخص میتواند که بشمارش، همسفر خود اکتفاء کند؟ امام علیه السلام فرمود: آری.

۲۸۳۹ - و صفوان از یزید بن خلیفه روایت کرده است، که گفت: امام

صادق علیه السلام مرا دید که پیرامون کعبه طواف میکنم، در حالیکه «برطله»^۱ ای برسر دارم. پس بعد از آن ملاقات فرمود: پیرامون کعبه طواف میکنی در حالیکه

برطله ای برسر داری؟! آنرا پیرامون کعبه میپوش، زیرا که آن از زنی یهود است.

۲۸۴۰ - و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

فرمود: مستحب است که سیصد و شصت «اسبوع» بعد از ایام سال طواف کنی، پس

اگر نتوانستی، سیصد و شصت شوط، و اگر نتوانستی هر قدر که بتوانی طواف بجا آوری.

(۱) برطله بضم باء و طاء و تشدید لام مفتوح، کلاهی دراز است که در زمان قدیم میپوشیده اند.

۲۸۴۱- وَ سَأَلَ أَبَانُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَكَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَوَافٌ يُعْرَفُ بِهِ؟ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَطُوفُ بِاللَّيْلِ وَالتَّهَارِ عَشْرَةَ أَسابِيعَ، ثَلَاثَةَ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَثَلَاثَةَ آخِرِ اللَّيْلِ، وَاثْنَيْنِ إِذَا أَصْبَحَ. وَاثْنَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَكَانَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ رَاحَتُهُ».

۲۸۴۲- وَ سَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجِ «عَنِ الْمُسْرِعِ وَالْمُبْطِئِ فِي الطَّوَافِ، فَقَالَ: كُلُّ وَاسِعٍ مَا لَمْ يُؤْذِ أَحَدًا».

۲۸۴۳- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ عَنِ الْأَزْرَقِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي طَفَعْتُ أَرْبَعَةَ أَسابِيعَ فَعَيِيتُ، أَفَأَصَلِّي رَكَعَاتِهَا وَ أَنَا جَالِسٌ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: وَ كَيْفَ يُصَلِّي الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ إِذَا أَعْيَا أَوْ وَجَدَ فَتْرَةً وَ هُوَ جَالِسٌ؟ فَقَالَ: يَطُوفُ الرَّجُلُ جَالِسًا؟ فَقُلْتُ: لَا، قَالَ: فَتَصَلِيهِمَا وَ أَنْتَ قَائِمٌ».

۲۸۴۱- و ابان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله شماره طوافی که معروف به او باشد، داشته است؟ پس امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شبانه روز ده اسبوع طواف میکرد: سه اسبوع در اول شب، و سه اسبوع در آخر شب، و دو اسبوع هنگام صبح، و دو اسبوع بعد از ظهر، و فرصت استراحتش در میان نوبتهای طواف بود.

۲۸۴۲- و سعید اعرج از آن امام علیه السلام درباره شتابنده و کندی کننده در طواف سؤال کرد، پس امام علیه السلام فرمود: هر دو قسم جایز است، تا هر زمان که آزاری بکسی وارد نسازد.

۲۸۴۳- و علی بن نعمان از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: به امام ابوالحسن علیه السلام گفتم: من چهار اسبوع طواف کردم، و پس از آن خسته شدم، آیا جایز است که نمازهای آنرا نشسته بجا آورم؟ امام فرمود: نه. گفتم: چگونه شخص نماز شب را - در صورتیکه خسته شود، یا فترتی بیابد - نشسته میخواند؟ امام فرمود: آیا شخص نشسته طواف میکند؟ گفتم: نه. فرمود: بنابراین باید آن نماز را ایستاده بخوانی.

۲۸۴۴ - وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ سَهَا أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ، فَقَالَ: إِذَا كَانَ عَلَى وَجْهِ الْجَهَالَةِ أَعَادَ الْحَجَّ وَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ».

۲۸۴۵ - وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَالطَّوْفُ لَهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ أَقَامَ سَنَتَيْنِ خَلَطَ مِنْ ذَا وَ ذَا، وَمَنْ أَقَامَ ثَلَاثَ سِنِينَ كَانَتْ الصَّلَاةُ لَهُ أَفْضَلُ».

۲۸۴۶ - وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يُسْتَحَبُّ أَنْ تُخْصِيَ أُسْبُوعَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَآيَلَةَ».

۲۸۴۷ - وَ رَوَى صَفْوَانُ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بَابِ الصَّفَا فَقُلْتُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا قَدْ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: الَّذِي تَلِي السِّقَايَةَ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ: الَّذِي يَسْتَقْبِلُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي

۲۸۴۴ - و علی بن ابی حمزه چنین روایت کرده و گفته است که از امام ابوالحسن علیه السلام درباره کسی سؤال کردند که در طواف بیت دستخوش سهوشده، تا بشهر خود بازگشته است. پس امام علیه السلام فرمود: اگر این عمل او از جهت جهل بحکم بوده، باید حج را اعاده کنند، و شتر فرهی نیز بر ذمه دارد.

۲۸۴۵ - و هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه یکسال در مکه اقامت کند، طواف برای او افضل از نماز است، و کسیکه دو سال اقامت کند، این هردو را بهم می آمیزد، و کسیکه سه سال اقامت کند، نماز برای او افضل است.

۲۸۴۶ - و معاویه بن عمار از آن بزرگوار علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مستحب است که (در طواف) اسبوع خود را در هر روز و شب شماره کنی.

۲۸۴۷ - و صفوان از عبدالحمید بن سعد روایت کرده است که گفت: از امام ابوابراهیم علیه السلام درباره «باب الصفا» سؤال کردم، و گفتم: اصحاب ما درباره آن اختلاف کرده اند، چنانکه بعضی میگویند: باب الصفا در یست که بعد از

يَسْتَقْبِلُ الْحَجَرَ، وَالَّذِي يَلِي السَّقَايَةَ مُحَدِّثٌ صَنَعَهُ دَاوُدُ، وَفَتَحَهُ دَاوُدُ».

*** (بَابُ السَّهْوِ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ) ***

۲۸۴۸- رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَ: يُطَافُ عَنْهُ».

۲۸۴۹- وَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا

وَالْمَرْوَةِ سِتَّةَ أَشْوَاطٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهَا سَبْعَةٌ، فَذَكَرَ بَعْدَ مَا أَحَلَّ وَوَقَعَ التَّسَاءُ أَنَّهُ إِنَّمَا طَافَ سِتَّةً، قَالَ: عَلَيْهِ بَقْرَةٌ يَذْبَحُهَا وَيَطُوفُ شَوْطًا آخَرَ».

وَمَنْ لَمْ يَذْرِ مَا سَعَى فَلْيَتَيْدِي السَّعْيِ.

وَمَنْ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ، وَإِنْ سَعَى

«باب السقایه» است، و بعضی میگویند: دریست که روبروی حجرالأسود واقع شده است. پس امام فرمود: آن همان دریست که روبروی حجرالأسود است، و دری که بعد از باب السقایه واقع شده دری تازه است که داود آنرا ساخته، و آنرا گشوده است.^۱

باب سهو در سعی بین صفا و مروه

۲۸۴۸- علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده

است که گفت: از آن امام درباره کسی که سعی بین صفا و مروه را فراموش کرده است سؤال کردم. فرمود: بنیابت از او سعی بجا میآورند.

۲۸۴۹- و از امام صادق علیه السلام درباره کسی سؤال کردند که شش

شوط بین صفا و مروه سعی کرده، و آنرا هفت دور پنداشته است، و پس از آنکه محل شده و با زنان مقاربت کرده بیاد آورده است که شش شوط سعی کرده است. امام فرمود: میباید گاوی ذبح کند، و یکدور دیگر سعی بجا آورد.

و کسیکه نداند که چند دور سعی بجا آورده میباید سعی را از نو آغاز کند.

و کسیکه هشت دور بین صفا و مروه سعی کرده میباید سعی را اعاده کند، و

(۱) مراد، داود بن علی بن عباس است که والی مکه بوده است.

بَيْنَهُمَا تِسْعَةَ أَشْوَاطٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

وَ فِئْتُهُ ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا سَعَى ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ يَكُونُ قَدْ بَدَأَ بِالْمَرْوَةِ وَخَتَمَ بِهَا،
وَ كَانَ ذَلِكَ خِلَافَ السُّنَّةِ، وَإِذَا سَعَى تِسْعَةَ يَكُونُ قَدْ بَدَأَ بِالصَّفَا وَخَتَمَ بِالْمَرْوَةِ
قَبْلَ الصَّفَا فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ.

وَ مَنْ تَرَكَ شَيْئاً مِنَ الرَّمْلِ فِي سَعْيِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۲۸۵۰ - وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي

رَجُلٍ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثَمَانِيَةَ أَشْوَاطٍ، فَقَالَ: إِنَّ كَانَ خَطَأً ظَرَحَ وَاحِداً
وَ اعْتَدَّ بِسَبْعَةٍ».

وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: يُضَيَّفُ إِلَيْهَا

سِتَّةٌ.

اگر نه دور سعی بجا آورده چیزی بر ذمه او نیست.

و فلسفه فقهی این حکم اینست که او چون، شش دور سعی کرده وضعش
چنان بوده است که از مروه شروع کرده، و بهمانجا پایان داده است، و این خلاف
سنت است، ولی چون نه دور سعی کرده وضع او چنان بوده است که از صفا شروع
کرده، و بمروه پایان داده است، و کسیکه قبل از صفا بمروه آغاز کند میباید سعی را
اعاده نماید.

و کسیکه چیزی از هروله را در سعی خود وا گذاشته است، چیزی بر ذمه اش

نیست.

۲۸۵۰ - و عبدالرحمن بن حججاج از امام ابوابراهیم علیه السلام درباره کسیکه

هشت شوط بین صفا و مروه طواف کرده باشد روایت کرده است که فرمود: اگر خطا
کرده باشد یک شوط از آنرا بدور می اندازد، و هفت شوط را معتبر میدارد.

و در روایت محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام آمده است، که

فرمود: شش شوط دیگر بر آن می افزاید.

* (بَابُ السَّعْيِ رَاكِبًا وَالْجُلُوسِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ) *

۲۸۵۱- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ

لَهُ: الْمَرْأَةُ تَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ عَلَى دَابَّةٍ أَوْ عَلَى بَعِيرٍ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْعَلُ ذَلِكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَالْمَشْيُ أَفْضَلُ».

۲۸۵۲- وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ

النِّسَاءِ يَطْفَنَ عَلَى الْإِبِلِ وَالذَّوَابِّ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أُيْجِزِيهِنَّ أَنْ يَقِفْنَ تَحْتَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَيْثُ يَرْتِنُّ الْبَيْتُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

۲۸۵۳- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَيْسَ

عَلَى الرَّاَكِبِ سَعْيٌ، وَلَكِنْ يُسْرَعُ شَيْئًا».

۲۸۵۴- وَ رَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «لَا

باب سعی در حال سواری و نشستن در میان صفا و مروه

۲۸۵۱- معاویة بن عمار در روایت از امام صادق علیه السلام گفت: به آن

امام علیه السلام معروض داشتم که: آیا جایز است که زن در حالیکه بر اسبی یا شتری سوار است میان صفا و مروه سعی کند؟ امام فرمود: باکی براو نیست. گفت: و از آن امام درباره مردی که چنین کند سؤال کردم، فرمود: باکی براو نیست، و پیاده رفتن افضل است.

۲۸۵۲- و عبدالرحمن بن حججاج از امام ابوابراهیم علیه السلام درباره زنانی که در حال سواری بر شتر و اسب میان صفا و مروه سعی میکنند، سؤال کرد که آیا ایشان را کفایت میکند که پائین صفا و مروه، جائی که بیت را ببینند توقف کنند؟ پس امام فرمود: آری.

۲۸۵۳- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرزوله بر شخص سوار واجب نیست، ولی میباید اندکی بسرعت براند.

۲۸۵۴- و عبدالرحمن بن ابی عبدالله از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: جز بعلت شدت خستگی در میان صفا و مروه منشین .

تَجْلِسُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ إِلَّا مِنْ جُهْدٍ».

*** (بَابُ حُكْمِ مَنْ قَطَعَ عَلَيْهِ السَّعْيُ لِصَلَاةٍ أَوْ غَيْرِهَا) ***

۲۸۵۵- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الرَّجُلُ يَدْخُلُ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَيَدْخُلُ وَ قَتَّ الصَّلَاةَ أَيْخَفَّ أَوْ يُصَلِّي، ثُمَّ يَعُودُ أَوْ يَلْتَبُّ كَمَا هُوَ عَلَى حَالِهِ حَتَّى يَفْرَغَ؟ فَقَالَ: أَوْلَيْسَ عَلَيْهِمَا مَسْجِدٌ لَكَ، لَا بَلَّ يُصَلِّي ثُمَّ يَعُودُ، قُلْتُ: وَ يَجْلِسُ عَلَى الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۲۸۵۶- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ الثُّعْمَانِ؛ وَ صَفْوَانُ، عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَيَسْعَى ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ أَوْ أَرْبَعَةً فَيَلْقَاهُ الصَّدِيقُ فَيَدْعُوهُ إِلَى الْحَاجَةِ أَوْ إِلَى الطَّعَامِ قَالَ: إِنَّ أَجَابَةَ فَلَا بَأْسَ، وَلَكِنْ يَقْضِي حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَقْضِيَ حَقَّ صَاحِبِهِ».

باب حکم کسیکه بسبب نمازی یا بسبب دیگری

سعی براو قطع شود

۲۸۵۵- معاویة بن عمار روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که مردی سعی بین صفا و مروه را آغاز میکند، پس در این میان وقت نماز فرا میرسد، آیا میباید سعی را سبک بپایان برد، یا بنماز پردازد، و پس از آن بسعی بازگردد، یا در همان حالی که هست درنگ کند تا فارغ شود. پس امام فرمود: آیا بر سطح مابین صفا و مروه محل نمازی برای او یافت نمیشود؟ او نمیباید سعی را سبک بپایان برد، بلکه میباید نماز را بجا آورد، و پس از آن بسعی باز آید، گفتیم: و آیا جایز است که بر صفا و مروه بنشیند؟ فرمود: آری.

۲۸۵۶- و علی بن نعمان و صفوان از یحیی الازرق روایت کرده اند که گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام درباره مردی که میان صفا و مروه سعی میکند، تا سه شوط یا چهار شوط از سعی را انجام میدهد، پس در اینمیان دوستی به او بر میخورد، و او را برای برآوردن حاجتی یا صرف طعامی فرا میخواند، در اینصورت میباید چه کند؟ امام فرمود: اگر او را اجابت کند باکی نیست، ولی در نظر من اداء حق خدای

۲۸۵۷- وَ رُوِيَ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ قَالَ: سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «سَعَيْتُ شَوْطًا ثُمَّ طَلَعْتُ الْفَجْرَ، فَقَالَ: صَلِّ ثُمَّ عُدْ فَأَتَيْتُ سَعَيْتِكَ».

* (بَابُ اسْتِطَاعَةِ السَّبِيلِ إِلَى الْحَجِّ) *

۲۸۵۸- رُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ انْشَامِيِّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» فَقَالَ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا؟ فَقِيلَ لَهُ: الرَّأْدُ وَالرَّاحِلَةُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذَا فَقَالَ: هَلَكَ النَّاسُ إِذَا لَيْزَ كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ قَدْرَ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ وَيَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِ فَيَسْلُبُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا، فَقِيلَ لَهُ: فَمَا السَّبِيلُ؟ فَقَالَ: السَّعَةُ فِي الْأَمَالِ إِذَا كَانَ يَحُجُّ بِبَعْضِ

عزوجل خوشایندتر از آنست که حق رفیقش را اداء کند.

۲۸۵۷- و از ابن فضال روایت شده است که گفت: محمد بن علی از امام ابوالحسن علیه السلام سؤال کرد که: یک شوط از سعی را انجام داده‌ام، و پس از آن سپیده بدمید، در اینحال باید چه کنم؟ امام فرمود: نماز را بجای آور، و آنگاه بازای وسعت راتمام کن.

باب

استطاعت سبیل الی الحج

۲۸۵۸- از ابوالربیع شامی روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره معنی قول خدای عزوجل که گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» سؤال کردند، پس امام علیه السلام فرمود: مردم در این باره چه میگویند؟ گفتند میگویند: استطاعت که در این آیه آمده بمعنی داشتن توشه سفر و مرکب است. آن حضرت فرمود: امام ابوجعفر علیه السلام را از این معنی پرسیدند، پس آن امام فرمود: اگر معنی استطاعت این باشد در اینصورت مردم هلاک شده‌اند، زیرا اگر هرکسی که توانائی تهیه توشه سفر و مرکب را داشته باشد، و این مبلغ

وَيَتَّقِي بَعْضُ لِقَوَاتِ عِيَالِهِ أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الزَّكَاةَ فَلِمَ يَجْعَلُهَا إِلَّا عَلَى مَنْ يَمْلِكُ مَانَسِي دِرْهَمٍ».

۲۸۵۹ - وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَلَوْ عَلَى جِمَارٍ أَجْدَعٍ - مَقْطُوعِ الذَّنْبِ - فَأَبَى فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ».

* (بَابُ تَرْكِ الْحَجِّ) *

۲۸۶۰ - رَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَيْتَ، فَقَالَ: «لَوْ عَظَلُوهُ سَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُنَاطَرُوا» وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: لَيْزُوكَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ.

را که به اندازه تأمین قوتِ عیال و بی‌نیازی از مردم است، در راه تهیة وسائل سفر صرف کند، و بسوی حج روانه شود، و آن را از اهل و عیال خود بر باید، در اینصورت مردم خود را بهلکه افکنده اند گفتند: پس مقصود از «سبیل» چیست؟ فرمود مقصود فراخی و فراوانی مال است که شخص با صرف کردن بخشی از آن حج بجای آورد، و بخشی را برای قوتِ عیال خود نگاه دارد. آیا نه اینست که خدای عزوجل زکات را مقرر داشت، و با وجود این، آن را جز بر کسیکه دویست درهم داشته باشد فرض نکرده است؟.

۱ | ۲۸۵۹ - وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ رَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ رَوَايَةَ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ مِنْهَا شَيْءٌ، وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ رَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَلَوْ عَلَى جِمَارٍ أَجْدَعٍ - مَقْطُوعِ الذَّنْبِ - فَأَبَى فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ».

بَابُ تَرْكِ حَجِّ

۲۸۶۰ - حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ [أَبُو بَصِيرٍ] رَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ عَرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ وَلَوْ عَلَى جِمَارٍ أَجْدَعٍ - مَقْطُوعِ الذَّنْبِ - فَأَبَى فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ».

حضور امام ابو جعفر علیه السلام سخن از بیت بیان آورد، پس امام فرمود: اگر برای یکسال آن را معطل گذارند ایشانرا از نزول عذاب مهلت ندهند. و

* (بَابُ الْإِجْبَارِ عَلَى الْحَجِّ وَعَلَى)

* (زِيَارَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) *

۲۸۶۱- رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ؛ وَهَشَامُ بْنُ سَالِمٍ؛ وَمُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ؛ وَغَيْرُهُمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِيِّ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ، وَلَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَكَانَ عَلَى الْوَالِيِّ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَا أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ».

* (بَابُ عَلَيْهِ التَّخَلُّفِ عَنِ الْحَجِّ) *

۲۸۶۲- رَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا تَخَلَّفَ رَجُلٌ عَنِ الْحَجِّ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَمَا يَتَعَفَّوْا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَكْثَرَ».

در خبر دیگر آمده است که: هر آینه عذاب بر ایشان نازل خواهد شد.

باب إجبار بر حج و زیارت پیامبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

۲۸۶۱- حفص بن البختری، و هشام بن سالم، و معاویة بن عمار، و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: اگر مردم حج را ترک کنند، والی موظف خواهد بود که ایشان را به انجام آن و به اقامت در حرم مجبور سازد، و اگر زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کنند هر آینه بر والی واجب است که ایشان را بر این کار و بر اقامت در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله إجبار کند، پس در صورتیکه مالی نداشته باشند باید از بیت المال مسلمین به ایشان انفاق کند.

باب

علت تخلف از حج

۲۸۶۲- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسی از حج فرو نمیشیند مگر بعلت گناهی، و آنچه خدای عزوجل می بخشد بیشتر است.

۲۸۶۳ - وَرَوَى أَبُو حَمْرَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُؤْتِرُ عَلَيَّ الْحَجَّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا نَظَرَ إِلَيَّ الْمُحَلِّقِينَ قَدْ انصَرَفُوا قَبْلَ أَنْ تَقْضَى لَهُ تِلْكَ الْحَاجَةُ».

*** (بَابُ دَفْعِ الْحَجِّ إِلَى مَنْ يَخْرُجُ فِيهَا) ***

۲۸۶۴ - رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ كَانَ مُوسِرًا حَانَ بَيْتُهُ وَبَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ أَمْرٌ يَغْدِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ، فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحْجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ».

۲۸۶۵ - وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ شَيْخًا كَبِيرًا لَمْ يُحْجَّ قَطُّ وَلَمْ يُطِقِ الْحَجَّ لِكِبَرِهِ أَنْ يُجَهِّزَ رَجُلًا يُحْجَّ عَنْهُ».

۲۸۶۳ - و ابو حمزه ثمالی از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده و گفته است که: او را شنیدم که میگفت: هیچ بنده حاجتی از حوائج دنیا را بر حج مقدم نمیدارد، مگر آنکه سر تراشیدگان را می بیند که پیش از برآمدن حاجت او از حج باز آمده اند.

باب

**واگذار کردن حج بکسیکه
از انجام آن برآید**

۲۸۶۴ - حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: اگر شخص توانگری باشد، که بیماری یا امری میان او و حج حائل شده باشد، خدای عزوجل او را در کار حج معذور میدارد، زیرا بر عهده او است که صروره فاقد مالی را از مال خود بجهت بفرستد.

۲۸۶۵ - عبدالله بن سنان از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود امیرمؤمنان علیه السلام پیر سالخورده ای که حج نکرده و توان آنرا هم دیگر نداشت امر فرمود مردی را بدادنی مؤونه به نیابت از خود رهسپار حج کند.

۲۸۶۶- وَ سَأَلَ مُعَاوِيَةَ بْنَ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ أُيْجِزِيهِ ذَلِكَ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۲۸۶۷- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا مُغْسِرًا أَحَجَّهُ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ حَجَّةٌ، فَإِنْ أَيْسَرَ بَعْدَ ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ الْحَجُّ، وَكَذَلِكَ النَّاصِبُ إِذَا عَرَفَ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ».

۲۸۶۸- وَ رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُظَهَّرٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي دَفَعْتُ إِلَى سِتَّةِ أَنْفُسٍ مِائَةَ دِينَارٍ وَخَمْسِينَ دِينَارًا لِيُحْجُوا بِهَا، فَرَجَعُوا وَلَمْ يَشْخَصْ بَعْضُهُمْ وَآتَانِي بَعْضٌ فَذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَ بَعْضَ الدَّنَانِيرِ وَبَقِيَ بَقِيَّةٌ وَأَنَّهُ يَرُدُّ عَلَيَّ مَا بَقِيَ، وَإِنِّي قَدْ رُمْتُ مُطَالِبَةً مَنْ لَمْ يَأْتِنِي بِمَا دَفَعْتُ إِلَيْهِ، فَكَتَبْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُعْرَضْ

۲۸۶۶- و معاویة بن عمار درباره کسی که به نیابت از دیگری حج کند، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا این حج نیابتی او را از حج الاسلام بی نیاز میکند؟ امام فرمود: آری.

۲۸۶۷- و علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: اگر مردی که حج بر ذمه دارد، مرد تنگدستی را بحدج بفرستد، هرگاه بعدها آن تنگدست توانگر شود، باید حج بجا آورد، و همچنین شخص ناصب - یعنی دشمن اهل بیت - زمانیکه بمعرفت گراید، اگر چه حج بجا آورده باشد، حج بر ذمه دارد.

۲۸۶۸- و سعد بن عبدالله از موسی بن حسن، از ابوعلی احمد بن محمد بن مظهر روایت کرده است که گفت: به امام ابو محمد علیه السلام نوشتم که من صد و پنجاه دینار بخشش نفر پرداختم، تا با آن حج بجا آورند، پس ایشان از سفر حج باز آمدند، ولی یکی از آن جمع بمن مراجعه نکرد، و دیگری از ایشان نزد من آمد و اظهار کرد که بخشی از دینارها را صرف کرده، و بقیه ای از آن بجا مانده است، و او آن بقیه را بمن باز میگرداند. پس من بر آن شدم که دینارهایی را که بشخص نخستین داده ام از او

لَمَنْ لَمْ يَأْتِكَ، وَلَا تَأْخُذْ مِمَّنْ أَتَاكَ شَيْئًا مِمَّا يَأْتِيكَ بِهِ، وَالْأَجْرُ قَدْ وَقَعَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۸۶۹- وَرَوَى الْبِزْنَطِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذَ حَجَّةً مِنْ رَجُلٍ فَقَطَّعَ عَلَيْهِ الطَّرِيقَ، فَأَعْطَاهُ رَجُلٌ حَجَّةً أُخْرَى أَيْجُوزُ لَهُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مَحْسُوبٌ لِلأَوَّلِ وَالآخِرِ، وَمَا كَانَ يَسَعُهُ غَيْرُ الَّذِي فَعَلَ إِذَا وَجَدَ مَنْ يُعْطِيهِ الْحَجَّةَ».

۲۸۷۰- وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ تَيْسَ لَهُ مَا كَحَجٍّ عَنْ رَجُلٍ أَوْ أَحْبَبَهُ غَيْرُهُ ثُمَّ أَصَابَ مَالًا لَهْلٍ عَلَيْهِ الْحَجُّ؟ فَقَالَ: يُجْزِي عَنْهُمَا».

۲۸۷۱- وَقِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَأْخُذُ الْحَجَّةَ مِنَ الرَّجُلِ

مطالبه کنم، پس امام علیه السلام برای من مرقوم داشت که: متعرض آن کس که نزد تو نیامده است مشو، و از آن دیگر که نزد تو آمده است چیزی از آنچه برای تومی آورد مستان، زیرا اجر عمل تو بر عهده کرم خدای عزوجل قرار گرفته است.

۲۸۶۹- و بیزنطی در روایت از امام ابوالحسن علیه السلام گفت: از آن امام درباره مردی سؤال کردم که حجه ای از مردی گرفته است، و پس از آن راهزنان راه را براو بریده اند، - و توشه سفرش را ربوده اند- پس در این میان مردی حجه ای دیگر به او داده است، آیا قبول حجه دوم برای او جایز است؟ پس امام علیه السلام فرمود: این عمل برای او جایز است، و آن حجه - که او بجا بی آورد- هم برای شخص اول محسوبست، و هم برای شخص آخر، زیرا در صورتی که شخصی یافت شده است که حجه ای به او عطا کند، کاری جز آنچه کرده است، از او بر نمی آمده است.

۲۸۷۰- و جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام درباره مردی روایت کرده است که مالی نداشته، و بنیابت دیگری حجتی بجا آورده، یا دیگری او را بحسب برد، و پس از آن مالی بدست آورده، در اینصورت آیا حج بر ذمه او تعلق میگیرد؟ پس امام علیه السلام فرمود: همان یک حج برای هردو تاشان کفایت میکند.

فَيَمُوتُ فَلَا يَتْرُكُ شَيْئًا، فَقَالَ: أَجْزَأْتُ عَنِ الْمَيْتِ، وَإِنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حَجَّةٌ أُبَيِّنَتْ لِصَاحِبِهِ».

۲۸۷۲- وَ سَأَلَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الصَّرُورَةِ أَيَحُجُّ عَنِ الْمَيْتِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا لَمْ يَجِدِ الصَّرُورَةَ مَا يَحُجُّ بِهِ، وَإِنْ كَانَ لَهُ مَا كَفَيْتَسَ لَهُ ذَلِكَ حَتَّى يَحُجَّ مِنْ مَالِهِ وَهُوَ يُجْزِي عَنِ الْمَيْتِ كَانَ لَهُ مَا أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا».

۲۸۷۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا حَجَّةً يَحُجُّ بِهَا عَنْهُ مِنَ الْكُوفَةِ، فَحَجَّ بِهَا عَنْهُ مِنَ الْبَصْرَةِ قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا قَضَى جَمِيعَ مَنَاسِكِهِ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ».

۲۸۷۴- وَ رَوَى ابْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ

۲۸۷۱- و به امام صادق علیه السلام معروض داشتند که مردی حجه ای از مردی میگیرد، و قضا را در آن میان میمیرد، و چیزی از خود بجا نمیگذارد، پس امام علیه السلام فرمود: برای میت کفایت میکند، و اگر نزد خدا حجه ای داشته برای صاحب مال ثبت می شود.

۲۸۷۲- و سعید بن عبدالله اعرج از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا ضروره میتواند از میتی حج نیابی بجای آورد؟ پس امام فرمود: آری، در صورتیکه ضروره مالی که بوسیله آن حج بجای آورد، نداشته باشد. و اگر مالی داشته باشد این کار برای او جایز نیست، مگر زمانی که از مال خود حج بجای آورد، و اگر ضروره از مال میت برای میت حج بجای آورد این حجه برای میت کفایت میکند، اعم از اینکه آن ضروره مالی داشته باشد یا نداشته باشد.

۲۸۷۳- و حسن بن محبوب از علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام درباره مردی روایت کرده است که حجه ای را بمردی داده است تا با صرف آن از کوفه بنیابت از او حج بجای آورد، ولی او از بصره آغاز کرده است. امام فرمود: باکی نیست، در صورتیکه همگی مناسک حج را برگزار کند، حجش کامل شده است.

أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا دَرَاهِمَ يَحُجُّ بِهَا عَنْهُ حَجَّةً مُفْرَدَةً
أَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا خَالَفَهُ إِلَى الْفَضْلِ وَالْخَيْرِ».

۲۸۷۵ - وَقَالَ وَهْبُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيَحُجُّ الرَّجُلُ عَنِ

النَّاصِبِ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ أَبِي؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ أَبَاكَ فَحَجَّ عَنْهُ».

۲۸۷۶ - وَرَوَى «أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطِيَ رَجُلًا ثَلَاثِينَ دِينَارًا فَقَالَ

لَهُ: حُجَّ عَنِ إِسْمَاعِيلَ وَافْعَلْ وَافْعَلْ، وَلَكَ تِسْعَ وَكُلَّهِ وَاحِدَةً».

۲۸۷۷ - وَرَوَى أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ حَجَّ عَنْ إِنْسَانٍ اشْتَرَكَا حَتَّى إِذَا قَضَى طَوَافَ النَّبْرِصَةِ

۲۸۷۴ - وابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابوبصیر از یکی از دو

امام علیهما السلام درباره مردی روایت کرده است که درهی چند بمردی داده است، تا
بنیابت او حج مفردی بجای آورد، آیا برای او جایز است که از عمره بچج وارد شود
- یعنی بجای حج افراد حج تمتع بجای آورد؟ - امام فرمود: آری. زیرا در این مخالفت
اورا بسوی حجی برتر و بهتر برده است.

۲۸۷۵ - و وهب بن عبدربه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا جایز

است که شخص از جانب ناصبی حج بجای آورد؟ پس امام فرمود: نه. راوی گفت:
گفتم: پس اگر آن ناصب پدر من باشد؟ امام فرمود: اگر او پدر تو است، پس از
جانب او حج بجای بیاور.

۲۸۷۶ - و روایت شده است که امام صادق علیه السلام مبلغ سی دینار

بمردی عطا کرد، و فرمود تا بنیابت از اسماعیل - فرزند آن حضرت - حج بجای آورد،
و همگی مناسک را به او آموخت - و انجام دادن آنها را با او شرط کرد - و آنگاه
فرمود: هرگاه بر اینگونه عمل کنی - در برابر آن خستگی که برتن خود تحمل
کرده ای - نه حج از آن تو، و یک حج از آن اسماعیل است.

۲۸۷۷ - و ابان بن عثمان، از یحیی الازرق از امام صادق علیه السلام روایت

کرده است، که فرمود: کسیکه بنیابت از انسانی حج بجا آورد، آن هردو شریک

انْقَطَعَتِ الشَّرَكَةُ، فَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ عَمَلٍ كَانَ لِذَلِكَ الْحَاجِّ».

۲۸۷۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مَالًا يَحُجُّ عَنْهُ فَحَجَّ عَنْ

نَفْسِهِ فَقَالَ: هِيَ عَنْ صَاحِبِ الْمَالِ».

وَلَا بَأْسَ أَنْ تَحُجَّ الْمَرْأَةُ، عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةُ عَنِ الرَّجُلِ، وَالرَّجُلُ عَنِ

الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلُ عَنِ الرَّجُلِ. وَلَا بَأْسَ أَنْ يَحُجَّ الصَّرُورَةُ عَنِ الصَّرُورَةِ، وَالصَّرُورَةُ

عَنْ غَيْرِ الصَّرُورَةِ، وَغَيْرِ الصَّرُورَةِ عَنِ الصَّرُورَةِ.

۲۸۷۹- وَرَوَى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّرُورَةِ أَيَحُجُّ مِنْ مَالِ الزَّكَاةِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۲۸۸۰- وَرَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الرَّجُلُ يَخْرُجُ فِي تِجَارَةٍ إِلَى مَكَّةَ أَوْ يَكُونُ لَهُ إِبِلٌ فَيَكْرِهِيهَا، حَجَّتْهُ نَاقِصَةً أَوْ تَامَةً؟

قَالَ: لَا بَلَّ حَجَّتْهُ تَامَةً».

میشوند، تا چون طواف واجب را برگزار کرد، شرکت قطع می شود، و بعد از آن، هر عملی که انجام گیرد متعلق به آن حج کننده است.

۲۸۷۸- و نیز آن امام علیه السلام درباره مردی که مالی بمردی داد تا بنیابت

او حج بجای آورد، و او برای خودش حج بجای آورد، فرمود: آن حج متعلق بصاحب مالست. و باکی نیست که زن از مرد و از زن و مرد از زن و مرد و نیز ضروره از ضروره و غیر ضروره و بالعکس نیابت کنند.

۲۸۷۹- و حریز از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام

صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا جایز است که ضروره از مال زکات حج بجای آورد؟ امام فرمود: آری.

۲۸۸۰- و از معاویه بن عمار روایت شده است، که گفت: درباره مردی

بمحضرم امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: برای تجارت آهنگ مکه میکند، یا شترانی دارد که آنها را بمسافرین مکه کرایه میدهد، در اینصورت آیا حج او ناقص است، یا تمام است؟ امام فرمود: نه. بلکه حج او تمام است.

* (بَابُ حَجِّ الْجَمَالِ وَالْأَجِيرِ) *

۲۸۸۱- رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَانَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَجَّةُ الْجَمَالِ تَامَةٌ أَمْ نَاقِصَةٌ؟ قَالَ: تَامَةٌ، قُلْتُ: حَجَّةُ الْأَجِيرِ تَامَةٌ أَوْ نَاقِصَةٌ؟ قَالَ: تَامَةٌ.»

* (بَابُ مَنْ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَحَجَّةٌ فِي نَذْرِ عَلَيْهِ) *

۲۸۸۲- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِائِبٍ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَانَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ نَذَرَ نَذْرًا فِي شُكْرِ لَيْجَجَنْ بِهِ رَجُلًا إِلَى مَكَّةَ، فَمَاتَ الَّذِي نَذَرَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَفِي بِنَذْرِهِ الَّذِي نَذَرَ، قَالَ: إِنْ كَانَ تَرَكَ مَا لَا يُحُجُّ عَنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ وَالْخُرُجِ مِنْ ثَلَاثَةِ مِائِحُجٍّ بِهِ رَجُلٌ لِنَذْرِهِ وَقَدْ وَفَى بِالنَّذْرِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ

باب حج شتر دار واجیر

۲۸۸۱- از معاویة بن عمار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا حج شتر دار تمام است، یا ناقص است؟ امام فرمود: تمام است - یعنی ذمه او را بری میسازد - گفتیم: حج اجیر - یعنی کسیکه خود را برای خدمت در کاروان، و یا برای انجام حج نیابی اجاره میدهد - تمام است، یا ناقص است؟ امام فرمود: تمام است.

باب

متعلق بکسیکه بمیرد، در حالیکه حجة الاسلام

و حجتی نذری بر ذمه دارد

۲۸۸۲- حسن بن محبوب، از علی بن ربایب، از ضریس کناسی روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که حجة الاسلام بر ذمه داشته و در این حال نذر میکند که اگر فی المثل فلان حاجتش بر آورده شود مردی را بشکرانه آن برای حج بمکه برد. ولی شخص نذر کننده پیش از آنکه حجة الاسلام را انجام دهد، یا بنذر خود وفا کند میمیرد. امام فرمود: اگر مالی از خود بجا نهاده باشد،

تَرَكَ مَالًا إِلَّا بِقَدْرِ مَا يُحَجُّ بِهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ حُجَّ عَنْهُ بِمَا تَرَكَ وَيُحَجُّ عَنْهُ وَلِيَّهُ حَجَّةُ التَّنْذِرِ إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ ذَبْنٍ عَلَيْهِ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي الْحَجِّ قَبْلَ الْمَعْرِفَةِ) *

۲۸۸۳- رَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَلَا يَدْرِي وَلَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ، ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَتِهِ وَالذَّيْتُونَ بِهِ أَعْلِيهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: قَدْ قَضَى فَرِيضَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْحَجُّ أَحَبُّ إِلَيَّ».

۲۸۸۴- وَرَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ: «إِنِّي حَجَجْتُ وَأَنَا مُخَالِفٌ وَحَجَجْتُ حَجَّتِي هَذِهِ وَقَدْ

حججه الاسلام را از مجموع مالش برای او بجای آوردند، و مبلغی از ثلث مالش را برای حج نذریش اختصاص میدهند، ولی اگر مالی جز به اندازه مخارج حججه الاسلام بجای نهداده باشد، حججه الاسلام او را از محل ماترکش انجام میدهند، و ولی او حج نذریش را بنیابت از او بجای می آورد، و در حقیقت این حج نذری همانند دینی بر ذمه او است.

باب آنچه درباره حج قبل از معرفت

آمده است

۲۸۸۳- عمر بن اذینه در روایت خود گفت: بوسیله نامه‌ای از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که حج بجای آورده، در حالیکه نسبت به این امر - یعنی مقام ولایت ائمه علیهم السلام - درایت و معرفتی نداشته است، و پس از آن، خدا بر او منت نهاده، و معرفت و اعتقاد به این امر را به او افاضه کرده است، در اینصورت آیا حججه الاسلام بر او واجب است؟ امام فرمود: او با انجام حج فریضه خدای عزوجل را برگذار کرده است. ولی اعاده حج در نظر من خوشایندتر است.

۲۸۸۴- و از ابی عبدالله خراسانی، از امام ابی جعفر ثانی علیه السلام گفت: به آن حضرت معروض داشتم که: من در زمانیکه در ظلمت خلاف بسر میبردم حج بجای آورده‌ام، و این حج را در حالی بجای آوردم که خدا نعمت معرفت شما را بر من انعام

مَنْ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِكُمْ، وَعَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ كَانَ بَاطِلًا، فَمَا تَرَى فِي حَجَّتِي؟ قَالَ: اجْعَلْ هَذِهِ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، وَتِلْكَ نَافِلَةً».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي حَجِّ الْمُجْتَازِ) *

۲۸۸۵- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَمُرُّ مُجْتَازًا يُرِيدُ الْيَمْنَ أَوْ غَيْرَهَا مِنَ الْبُلْدَانِ، وَطَرِيقُهُ بِمَكَّةَ فَيَدْرِكُ النَّاسَ وَهُمْ يَخْرُجُونَ إِلَى الْحَجِّ، فَيَخْرُجُ مَعَهُمْ إِلَى الْمَشَاهِدِ، أَيُجْزِيهِ ذَلِكَ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

* (بَابُ حَجِّ الْمَمْلُوكِ وَالْمَمْلُوكَةِ) *

۲۸۸۶- رَوَى حَرِيْزٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُلُّ مَا أَصَابَ الْعَبْدُ الْمُحْرِمُ فِي إِحْرَامِهِ فَهُوَ عَلَى السَّيِّدِ إِذَا أُذِنَ لَهُ فِي الْإِحْرَامِ».

فرموده است، و دانسته ام که آنچه در آن بسر میبرده ام باطل بوده، پس رأی شما درباره حجّه من چیست؟ امام فرمود: این حجّه خود را حجّه الاسلام قرار ده، و آن یک را بحساب نافله محسوب دار.

باب

آنچه درباره مسافری آمده است که در راه سفر بمکه میگذرد

۲۸۸۵- معاویه بن عمار در روایت خود گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که مردی عازم یمن یا مقصدی دیگر در راه سفر خود بمکه میگذرد، و او در زمانی بمردم آنجا میرسد که بسوی حج بیرون میشوند، پس او نیز در جمع ایشان بسوی مشاهد - و برای انجام مناسک - بیرون میشود، در اینصورت آیا شهود آن مشاهد - و انجام آن مناسک او را از حجّه الاسلام کفایت میکند؟ امام فرمود: آری.

باب حج غلام و کنیز

۲۸۸۶- حرّیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گونه خلافی که غلام محرم در حال احرام خود مرتکب شود، در صورتیکه مالکش او

۲۸۸۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: تَكُونُ عِنْدِي الْجَوَارِي وَأَنَا بِمَكَّةَ فَأَمْرُهُنَّ أَنْ يَعْقِدْنَ بِالْحَجِّ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَأَخْرَجُ بِهِنَّ فَيَشْهَدْنَ الْمَنَاسِكَ أَوْ أُخْلِصُهُنَّ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنْ خَرَجْتَ بِهِنَّ فَهُوَ أَفْضَلُ، وَإِنْ خَلَفْتُهُنَّ عِنْدَ بَيْتِهِ فَلَا بَأْسَ، فَلَيْسَ عَلَى الْمَمْلُوكِ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ حَتَّى يُعْتَقَ».

۲۸۸۸- وَ رَوَى مِسْمَعُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ عَبْدًا حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ كَانَتْ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ إِذَا اسْتَطَاعَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا».

۲۸۸۹- وَ فِي رِوَايَةِ النَّضْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْمَمْلُوكَ إِنْ حَجَّ وَهُوَ مَمْلُوكٌ أُجْرَاهُ إِذَا مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُعْتَقَ، وَإِنْ أُعْتِقَ فَعَلَيْهِ الْحَجُّ».

را اجازه محرم شدن داده باشد، غرامت آن برعهده مالک او است.

۲۸۸۷- و حسن بن محبوب، از فضل بن یونس روایت کرده است، که گفت: بعنوان سؤال بمحضر امام ابوالحسن علیه السلام معروض داشتم که: من در آن حال که در مکه بسر میبرم کنیزکانی نزد خود دارم، پس آیا در روز ترویبه ایشانرا بفرمایم تا نیت حج ببندند، و آنگاه ایشانرا همراه خود برای انجام مناسک حج بیرون برم، یا ایشانرا در مکه بجای گذارم؟ پس امام فرمود: اگر ایشانرا برای انجام مناسک بیرون بری بهتر است، و اگر در مکه بگذاری و بشخصی موقوفشان بسپاری نیز باکی نیست. زیرا مملوک تا آن زمان که آزاد شود حجی و عمره ای بر ذمه ندارد.

۲۸۸۸- و مسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه غلامی ده بار حج بجای آورد، زمانیکه مستطیع شود حجّه الاسلام را بر ذمه دارد.

۲۸۸۹- و در روایت نضر از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: مملوک اگر در حال بردگی حج بجای آورد، هرگاه قبل از آزاد شدن بمیرد، آن حج او را کفایت میکند، و اگر آزاد شود حج را بر ذمه دارد.

۲۸۹۰ - وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أُمِّ وَلَدٍ تَكُونُ لِلرَّجُلِ قَدْ أَحَجَّهَا أَيْجُوزُ ذَلِكَ عَثْمًا مِنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: لَهَا أَجْرٌ فِي حَجِّهَا؟ قَالَ: نَعَمْ».

(بَابُ مَا يُجْزَى عَنِ الْمُعْتَقِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ مِنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ)

۲۸۹۱ - رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ شِهَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَعْتَقَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ عَبْدًا لَهُ، قَالَ: يُجْزَى عَنِ الْعَبْدِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ، وَيُكْتَبُ لِلسَّيِّدِ أَجْرَانِ: ثَوَابُ الْعِتْقِ وَثَوَابُ الْحَجِّ».

۲۸۹۲ - وَ رَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَمْلُوكٌ أَعْتَقَ يَوْمَ عَرَفَةَ، قَالَ: إِذَا أَدْرَكَ أَحَدَ الْمُؤَقِّفِينَ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ».

۲۸۹۰ - واسحاق بن عمار روایت کرده وگفته است که از امام ابوابراهیم علیه السلام درباره ام ولدی متعلق ببردی سؤال کردم که آن مرد او را بجهج برده باشد، آیا این حج برای او از حجّه الاسلام کفایت میکند؟ فرمود: نه. گفتم در آن حج که بجای آورده اجری برای او هست؟ فرمود: آری.

باب

آنچه غلام آزاد شده در شامگاه عرفه را
از حجّه الاسلام کفایت میکند

۲۸۹۱ - حسن بن محبوب، از شهاب، از امام صادق علیه السلام درباره مردی روایت کرده است که در شامگاه عرفه غلامی از آن خود را آزاد کرده، و غلام پس از آزاد شدن - موقوف عرفه را درک نموده است، امام علیه السلام فرمود: این آزادی - و انجام بقینه مناسک حج - غلام را از حجّه الاسلام کفایت میکند، و برای مالک او دو اجر نوشته میشود: یکی ثواب آزاد کردن بنده، و دیگری ثواب حج.

۲۸۹۲ - و در روایت معاویه بن عمار آمده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: مملوکی در روز عرفه آزاد شده است، امام فرمود: در صورتیکه یکی از دو موقوف را درک کند حج را درک کرده است.

* (بَابُ حَجِّ الصَّبِيَّانِ) *

۲۸۹۳- رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِابْنِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ فَإِنَّهُ يَأْمُرُوهُ أَنْ يَلْبَسِي وَيَفْرِضَ الْحَجَّ، فَإِنْ لَمْ يُحْسِنْ أَنْ يَلْبَسِي لَبَسِي عَنْهُ وَيُطَافُ بِهِ وَيُصَلَّى عَنْهُ، قُلْتُ: لَيْسَ لَهُمْ مَا يَذْبَحُونَ عَنْهُ؟ قَالَ: يُذْبَحُ عَنِ الصَّغَارِ وَيَصُومُ الْكِبَارُ وَيُنْتَقَى عَلَيْهِمْ مَا يُنْتَقَى عَلَى الْمُحْرِمِ مِنَ الثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ، فَإِنْ قَتَلَ صَبِيحًا فَعَلَى أَبِيهِ».

۲۸۹۴- وَرَوَى عَنْ أَيُّوبَ أَخِي أَدِيمٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَيْنَ يُجْرَدُ الصَّبِيَّانُ؟ فَقَالَ: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يُجْرَدُهُمْ مِنْ فَحْجٍ».

۲۸۹۵- وَرَوَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ مَعِيَ صَبِيَّةً صَغِيرًا وَأَنَا أَخَافُ عَلَيْهِمُ الْبُرْدَ فَمِنْ أَيْنَ يُحْرَمُونَ؟»

باب حجج کودکان

۲۸۹۳- زراره از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون مرد پسر خود را، که هنوز کودکست، بحجج ببرد، او را میفرماید تا لبتیک بگوید، و حجج را تصور و تعقل کند، پس اگر نتوانست لبتیک بگوید، دیگری از او نیابت میکند، و او را طواف میدهند، و بنیابت او نماز بجا می آورند، گفتم: در صورتیکه چیزی نداشته باشند که از جانب او ذبح کنند؟ فرمود: از طرف خردسالان ذبح کرده میشود، و بزرگسالان روزه میدارند. و ایشان را از هر چه از قبیل جامه و عطر، که محرم میباشد از آن بهره‌زد پرهیز میدهند. پس در صورتیکه کودک شکاری را بکشد، کفاره آن بر ذمه پدر او است.

۲۸۹۴- و از ایوب برادر ادیم روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدند که کودکان را از کجا برای پوشیدن لباس احرام از جامه هاشان برهنه میکنند، پس امام فرمود: پدرم علیه السلام ایشان را از سرزمین فحج برهنه میکرد.

۲۸۹۵- و از یونس بن یعقوب از پدرش روایت شده است، که گفت: بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که من کودکان خردسالی را به همراه دارم، و از

فَقَالَ: أَتَيْتَ بِهِمُ الْعُرْجَ، فَلْيُحْرِمُوا مِنْهَا، فَإِنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْعُرْجَ وَقَعْتَ فِي تِهَامَةَ، ثُمَّ قَالَ: فَإِنْ خِفْتَ عَلَيْهِمْ فَأَتَيْتَ بِهِمُ الْجُحْفَةَ».

۲۸۹۶- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «انظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصَّبِيَّانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرٍّ وَيُضَنِّعُ بِهِمْ مَا يُضَنِّعُ بِالْمُحْرِمِ وَيُطَافُ بِهِمْ وَيُرْمَى عَنْهُمْ، وَمَنْ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيَضْمُ عَنَّهُ وَلِيَّتُهُ، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَضَعُ السَّكِينَ فِي يَدِ الصَّبِيِّ ثُمَّ يَقْبِضُ عَلَى يَدِهِ الرَّجُلُ فَيَذْبَحُ».

۲۸۹۷- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنْ رَجُلٍ أَمَرَ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَمَتَّعُوا، قَالَ: عَلَيْهِ أَنْ يُضَحِّيَ عَنْهُمْ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَعْطَاهُمْ دَرَاهِمَ، فَبَعْضُهُمْ ضَحَّى، وَبَعْضُهُمْ أَمْسَكَ الدَّرَاهِمَ

تصرف هوا برايشان بيم هيدارم، پس از كجا بايد محرم شوند؟ پس امام فرمود: آنان را بعرج^۱ بياور تا از آنجا محرم شوند، زيرا چون بعرج آمدی در تهامه^۲ واقع شده ای سپس فرمود: پس اگر برايشان بيم كردی ايشان را به جحفه^۳ بياور.

۲۸۹۶- و معاوية بن عمار از امام صادق عليه السلام روايت کرده است كه فرمود: كود كافی را كه با شما بودند در نظر بگيريد، و ايشان را بجحفه يا بطن مریبريد، و ميبايد تا مراسمی را كه درباره محرم بكار می بندند درباره ايشان بكار بندند، و ايشان را طواف دهند، و جهرات را از جانب ايشان رمی كنند، و هر كدام از ايشان كه قربانی ندارد ميبايد وليش از جانب او روزه بدارد، و علی بن الحسين (عليهما السلام) كارد را در دست كودك ميگذاشت، و مردی دست او را ميگرفت، و قربانی را ذبح ميكرد.

۲۸۹۷- و سماعه از آن امام عليه السلام درباره مردی سؤال كرد كه

(۱) عرج بروزن خرج - بنا بر آنچه در مرصده آمده - گردنه ای در میان مكه و مدینه است، و بنا بقولی نام دهكده ای از توابع فرج در چند منزلی مدینه است.

(۲) -تهامه- بكسر اول- چنانكه در مصباح المنیر آمده است، نام سرزمینی است كه اول آن از طرف نجد ذات عرق است، و تا مكه و دو منزلی ماوراء مكه امتداد دارد.

(۳) جحفه نام سرزمینی در میان مكه و مدینه بحازات ذوالخليفة از طرف شامی آن، و در نزدیکی رابع میان بدر و خلیص است، و آن از عرج بلكه نزدیکتر است.

وَصَامَ، قَالَ: قَدْ أَجَزْنَا عَنْهُمْ وَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ تَرَكَهَا، قَالَ: وَكُوْنُ أَنْتَ أَمْرَهُمْ فَصَامُوا كَمَا قَدْ أَجَزْنَا عَنْهُمْ».

۲۸۹۸- وَرَوَى صَفْوَانٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ يَحُجُّ؟ قَالَ: عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ إِذَا احْتَلَمَ، وَكَذَلِكَ الْجَارِيَةُ عَلَيْهَا الْحَجُّ إِذَا ظَمَّتْ».

۲۸۹۹- وَرَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّبِيِّ مَتَى يُحْرَمُ بِهِ؟ قَالَ: إِذَا أَنْقَرَ».

۲۹۰۰- وَرَوَى أَبَانٌ، عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الصَّبِيُّ إِذَا حُجَّ بِهِ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَكْبُرَ، وَ الْعَبْدُ إِذَا حُجَّ بِهِ

غلامانش را فرمود تا حجّ تمتع بجا آورند، امام فرمود: در اینصورت بر ذمه او است که قربانی را از جانب ایشان بگذرانند، راوی گفت: گفتم: او درمی چند به این منظور به ایشان داده است، ولی بعضی از ایشان قربانی گذرانده، و بعضی دیگر درمها را نگاه داشته است، و بجای قربانی روزه گرفته است. امام فرمود: او مهمّ ایشان را کفایت کرده است، و اختیار دارد که درمها را برای روزه دار بگذارد، یا از او بستاند. راوی گفت: امام فرمود: و اگر ایشان را بفرماید تا —بجای قربانی— روزه بدارند مهمّ ایشان را کفایت کرده است.

۲۸۹۸- و صفوان از اسحاق بن عمار روایت کرده است، که گفت: از امام ابوالحسن علیه السلام درباره نوجوان ده ساله ای که حجّ بجای می آورد، سؤال کردم، امام فرمود: چون بحدّ احتلام برآید حجّ الاسلام بر ذمه خواهد داشت، و همچنین دوشیزه چون حائض شود حجّ الاسلام بر ذمه اش خواهد بود.

۲۸۹۹- و از علی بن مهزیار، از محمد بن فضیل روایت شده است که گفت: از امام ابوجعفر ثانی علیه السلام درباره کودک سؤال کردم که چه وقت او را محرم میسازند؟ فرمود: زمانیکه دندان بیندازد .

۲۹۰۰- و أبان از حکم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میگفت: کودک چون به حجّ برده شود، حجّ الاسلام را

فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يُعْتَقَ».

* (بَابُ الرَّجُلِ يَسْتَدِينُ وَيَحُجُّ،)*

* (وَوُجُوبُ الْحَجِّ عَلَى مَنْ عَلَيْهِ الدِّينُ)*

۲۹۰۱- رُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنْ رَجُلٍ يَحُجُّ بِدَيْنٍ، وَقَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، قَالَ: نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سَيَقْضِي عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

۲۹۰۲- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُثْبَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَيَحُجُّ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ».

۲۹۰۳- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «هَلْ

برگزار کرده است تا زمانیکه کبیر گردد، و غلام چون بجهج برده شود حجة الاسلام را
برگزار کرده است، تا زمانیکه آزاد گردد.

باب کسیکه وام میستاند و حج میگذارد

ووجوب حج بر کسیکه وام دارد

۲۹۰۱- از یعقوب بن شعیب روایت شده است که گفت: از امام

صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با گرفتن وام حج بجا میآورد، در صورتیکه حجة الاسلام را بجا آورده است. آیا این عمل جایز است؟ امام فرمود: آری، زیرا خدای عزوجل وام او را بزودی اداء خواهد کرد، ان شاء الله تعالی.

۲۹۰۲- و از عبدالمملک بن عثبه روایت شده است که گفت: از امام

ابوالحسن علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که با وجود وام داشتن وام میستاند، و بجهج میرود. امام فرمود: در صورتیکه زمینه ای در مال برای پرداختن وام داشته باشد، باکی نیست.

۲۹۰۳- و موسی بن بکر روایت کرده است که بمحضر آن امام معروض

داشتم که: آیا شخص در صورت داشتن پس اندازی که چون حادثه ای برای او رخ

يَسْتَقْرِضُ الرَّجُلُ وَيَجِجُ إِذَا كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَا يُؤَدِّي بِهِ عَنْهُ إِذَا حَدَّثَ بِهِ حَدَثٌ؟
قَالَ: نَعَمْ».

۲۹۰۴ - وَرَوِيَ عَنْ أَبِي هَتَمٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ
يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَيَحْضُرُهُ الشَّيْءُ أَيْقِضِي دَيْنَهُ أَوْ يَجِجْ؟ قَالَ: يَقْضِي بِيَعْضٍ
وَيَجِجُ بِيَعْضٍ قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِقَدْرِ نَفَقَةِ الْحَجِّ؟ قَالَ: يَقْضِي سَنَةً وَيَجِجُ
سَنَةً، قُلْتُ: أُعْطِيَ الْمَالَ مِنْ نَاحِيَةِ السُّلْطَانِ، قَالَ: لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ».

۲۹۰۵ - وَسَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي رَجُلٌ ذُو دَيْنٍ
فَأَتَدِينُ وَأَحِجُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ هُوَ أَقْضَى لِلدَّيْنِ».

۲۹۰۶ - وَرَوَى ابْنُ مَجُوبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَكُونُ عَلَيَّ الدَّيْنُ فَيَقَعُ فِي يَدَيَّ الدَّرَاهِمُ فَإِنِ
وَرَعْتُهَا بَيْنَهُمْ لَمْ يَقَعْ شَيْئًا أَفَأَحِجُّ أَوْ أُوَزِّعُهَا بَيْنَ الْغُرَمَاءِ؟ قَالَ: حُجَّ بِهَا وَادْعُ اللَّهَ أَنْ

دهد، باز پرداخت وامش از محل آن پس انداز ممکن باشد، میتواند وام بستاند، و بجهت
برود؟ امام فرمود: آری.

۲۹۰۴ - و از ابوهتام روایت شده است که گفت: بمحضر حضرت امام
رضاعلیه السلام درباره مردی معروض داشتم که وامی بردمته دارد، و درآمد سالیانه ای
بدست او میرسد، آیا میباید با آن درآمد وامش را بپردازد، یا بجهت برود؟ فرمود: با
بخشی از آن وام را می پردازد، و با بخشی بجهت میرود، گفتم: آن درآمد چیزی بقدر
نفقه حج نیست. فرمود: یکسال وام را می پردازد، و یکسال بجهت میرود، گفتم: این
مال از طرف سلطان به او داده شده است. فرمود: باکی برشا نیست.

۲۹۰۵ - و مردی در سؤال از امام صادق علیه السلام معروض داشت: من
مردی وامدارم، در اینصورت آیا جایز است که وام بستانم و بجهت روم؟ پس امام فرمود:
آری. این کار برای پرداختن وام مؤثرتر است.

۲۹۰۶ - و ابن محبوب از ابان، از حسن بن زیاد عطار روایت کرده است که
گفت: بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: من وام بردمته دارم، و در

يَقْضِي عَنكَ ذَنْبَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي الْمَرْأَةِ يَمْنَعُهَا زَوْجُهَا) *

* (مِنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ أَوْ حَجَّةِ نَطْوَعٍ) *

۲۹۰۷- رَوَى أَبَانٌ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ لَهَا زَوْجٌ وَهِيَ صَرُورَةٌ وَلَا يَأْذُنُ لَهَا فِي الْحَجِّ؟ قَالَ: تَحُجُّ وَإِنْ لَمْ يَأْذُنْ لَهَا».

۲۹۰۸- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَحُجُّ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُهُ».

۲۹۰۹- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُوسِرَةِ قَدْ حَجَّتْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَتَقُولُ لِرِزْوَجِهَا: أُحِجِّبِي مَرَّةً

اینحال چند درهمی بدستم میرسد، پس اگر آنرا در میان و امخوهران توزیع کنم چیزی بجا نمیماند، در اینصورت آنرا نفقه حج سازم یا میان و امخوهران توزیع کنم؟ فرمود: آن را نفقه حج ساز، و خدا را بخوان تا وام تورا از طرف تو بپردازد، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى** .

باب آنچه درباره زنی آمده است که شوهرش

اورا از حج الاسلام یا حج مستحب منع میکند

۲۹۰۷- أبان از زراره چنین روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که شوهری دارد، و آن زن صروره است، و شوهرش او را اجازه حج نمیدهد، امام فرمود: او حج را بجا می آورد، اگر چه شوهرش اجازه ندهد.

۲۹۰۸- و در روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: او ب حج میرود اگر چه شوهرش با رفتن او خوار و خفیف شود.

۲۹۰۹- و اسحاق بن عمار از امام ابوابراهیم علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن امام درباره زنی توانگری سؤال کردم که حج الاسلام را بجا آورده است، ولی بشوهرش میگوید: بار دیگر مرا ب حج ببر، در اینصورت آیا شوهر حق دارد که

أُخْرَى أَلَهُ أَنْ يَمْتَنَعَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، يَقُولُ لَهَا: حَقِّي عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ فِي ذَا».

* (بَابُ حَجِّ الْمَرْأَةِ مَعَ غَيْرِ مُحْرَمٍ أَوْ وَلِيِّ) *

۲۹۱۰- رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنِ الْمَرْأَةِ تَخْرُجُ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ وَلِيٍّ؟ فَقَالَ: «لَا بَأْسَ تَخْرُجُ مَعَ قَوْمٍ يُقَابِتُ».

۲۹۱۱- وَ فِي رِوَايَةِ هِشَامٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمَرْأَةِ تُرِيدُ الْحَجَّ وَ لَيْسَ مَعَهَا مُحْرَمٌ هَلْ يَصْلَحُ لَهَا الْحَجُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً».

۲۹۱۲- وَ رَوَى الْبَزْطِيُّ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي، تَأْتِينِي الْمَرْأَةُ أَعْرِفُهَا بِإِسْلَامِهَا وَ حُبِّهَا إِيَّاكُمْ وَ وِلَايَتِهَا لَكُمْ لَيْسَ لَهَا مُحْرَمٌ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَتِ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةَ فَاحْمِلْهَا فَإِنَّ

اورا منع کند؟ امام فرمود: آری. مرد در جواب زن میگوید: حق من در این باره بر تو از حق تو بر من عظیمتر است

\ باب حج زن با غیر محرم یا ولی

۲۹۱۰- از معاویه بن عمار چنین روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که بدون ولی بسوی مکه روان میشود. پس امام فرمود: باکی نیست که با گروهی مورد وثوق و اعتماد روان شود.

۲۹۱۱- و در روایت هشام، از سلیمان بن خالد آمده است که از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، که آیا زنی که قصد سفر حج دارد، و محرمی با او نیست، حج برای او شایسته است؟ امام فرمود: آری. در صورتیکه ایمن باشد.

۲۹۱۲- و بزنتی از صفوان جمال روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که مرا بشغلم شناخته ای - و میدانی که من شتر دارم - گاهی چنین اتفاق می افتد که زنی برای سفر حج بمن مراجعه میکند، که او را به اسلامش، و محبتش نسبت بشما، و ولایتش در حق شما میشناسم - ولی او محرمی

الْمُؤْمِنِينَ مَحْرَمًا الْمُؤْمِنَاتِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ».

* (بَابُ حَجِّ الْمَرَأَةِ فِي الْعِدَّةِ) *

۲۹۱۳ - رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
قَالَ: «الْمُطَلَّقَةُ تَحُجُّ فِي عِدَّتِهَا».

۲۹۱۴ - وَرَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَنِ الْمَرَأَةِ الَّتِي يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَتَحُجُّ فِي عِدَّتِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ».

* (بَابُ الْحَاجِّ يَمُوتُ فِي الطَّرِيقِ) *

۲۹۱۵ - رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ ضُرَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«فِي رَجُلٍ خَرَجَ حَاجًّا حَاجَّةَ الْإِسْلَامِ فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: إِنَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ

ندارد - در اینصورت تکلیف من نسبت به او چیست؟ امام علیه السلام فرمود: هر زمان
که زنی مسلمان بتو مراجعه کرد، او را سوار کن، زیرا که مرد مؤمن محرم زن مؤمنه
است. سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ».

باب حج زن در دوران عده

۲۹۱۳ - علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهما السلام روایت کرده
است که فرمود: زن مطلقه میتواند در دوران عده اش بحدج برود.

۲۹۱۴ - وابن بکیر از زراره روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام
سؤال کردم که آیا زنی که شوهرش وفات یافته میتواند در دوران عده اش بحدج برود؟
امام فرمود: آری.

باب حج کننده ای که در راه میمیرد

۲۹۱۵ - علی بن رثاب، از ضریس روایت کرده است که از امام
ابوجعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم - که بقصد انجام حجة الاسلام از شهر و
دیار خود خارج شده، و در عرض راه وفات یافته است، پس امام فرمود: اگر در حرم

فَقَدْ أُجْزَأَتْ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ، وَإِنْ كَانَ مَاتَ دُونَ الْحَرَمِ فَلْيَقْضِ عَنْهُ وَلِيَّهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ».

۲۹۱۶ - وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَانَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ حَاجًّا وَمَعَهُ جَمَلٌ لَهُ وَنَفَقَةٌ وَزَادٌ، فَمَاتَ فِي الطَّرِيقِ؟ قَانَ: إِنْ كَانَ صَرُورَةً، ثُمَّ مَاتَ فِي الْحَرَمِ، فَقَدْ أُجْزَأَتْ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ، وَإِنْ كَانَ مَاتَ وَهُوَ صَرُورَةً قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ جُعِلَ جَمَلُهُ وَزَادُهُ وَنَفَقَتُهُ وَمَا مَعَهُ فِي حَجَّةِ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَرَثَةِ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ ذَيْنٌ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَتْ الْحَجَّةُ تَطَوُّعًا، ثُمَّ مَاتَ فِي الطَّرِيقِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ لِمَنْ يَكُونُ جَمَلُهُ وَنَفَقَتُهُ وَمَا مَعَهُ؟ قَانَ: يَكُونُ جَمِيعُ مَا مَعَهُ وَمَا تَرَكَ لِلْوَرَثَةِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ ذَيْنٌ يُقْضَى عَنْهُ أَوْ يَكُونُ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَيُتَّفَدُ ذَلِكَ لِمَنْ أَوْصَى لَهُ وَيُجْعَلُ ذَلِكَ مِنْ

درگذشته است. همان وصول بحرم برای حجة الاسلام او کافی است، ولی اگر نرسیده بحرم درگذشته است، باید ولی او حجة الاسلام را بنیابت از او برگزار کند.

۲۹۱۶ - و علی بن رثاب از برید بن معاویه عجللی روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که بقصد حج از شهر و دیار خود خارج شده و شتری و نفقه سفری و توشه ای همراه داشته، و در عرض راه وفات یافته است. امام فرمود: اگر ضروره بوده، و در حرم درگذشته برای حجة الاسلام او کافی بوده، و اگر ضروره بوده و قبل از آنکه محرم شود درگذشته است، شترش و توشه و نفقه سفرش و هر چه با او بوده است میباید در راه انجام حجة الاسلام صرف شود، پس اگر چیزی زائد از نفقه حجة الاسلام بجای ماند، در صورتیکه وامی بر ذمه نمیداشته، آن چیز متعلق بورثه است، گفتم اگر آن حج بعنوان تطوع و بنا به استحباب - میبوده، و شخص حاج قبل از احرام بستن در راه درگذشته است، شتر و نفقه و اشیائی که با او بوده متعلق بکیست؟ امام فرمود: همگی آنچه با او بوده، و از خود بجای نهاده متعلق بورثه است، مگر آنکه وامی بردمته او میبوده، که میباید از ما ترک او پرداخته گردد. و یا آنکه وصیتی کرده که میباید درباره کسیکه بنفع او وصیت کرده است.

تُثْلِيهِ».

* (بَابُ مَا يُقْضَىٰ عَنِ الْمَيِّتِ مِنْ) *

* (حَجَّةُ الْإِسْلَامِ، أَوْصَىٰ أَوْلَامَ يُوصِي) *

۲۹۱۷ - رَوَى هَارُونَ بْنُ حَمْزَةَ الْعَنْتَوِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَتْرُكْ إِلَّا قَدْرَ نَفَقَةِ الْحَجِّ وَلَهُ وَرَثَةٌ، قَالَ: هُمْ أَحَقُّ بِمِيرَاثِهِ إِنْ شَاؤُوا أَوْ كَلُّوا وَإِنْ شَاؤُوا حَجَّوْا عَنْهُ».

۲۹۱۸ - وَرَوَى عَنْ حَارِثِ بْنِ بَتَّاحِ الْأَنْمَاطِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أَوْصَىٰ بِحَجَّةٍ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ صَرُورَةً فَهِيَ مِنْ صُلْبِ مَالِهِ إِنَّمَا هِيَ ذَيْنُ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَهِيَ مِنَ الثَّلَاثِ».

۲۹۱۹ - وَرَوَى عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغَيَّرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

اجراء شود، و در حساب ثلث اموال او محسوب گردد.

باب وجوب برگزار کردن حجة الاسلام از جانب متوفی

اعم از آنکه در این باره وصیت کرده باشد یا نه

۲۹۱۷ - هَارُونَ بْنُ حَمْزَةَ الْعَنْتَوِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَتْرُكْ إِلَّا قَدْرَ نَفَقَةِ الْحَجِّ وَلَهُ وَرَثَةٌ، قَالَ: هُمْ أَحَقُّ بِمِيرَاثِهِ إِنْ شَاؤُوا أَوْ كَلُّوا وَإِنْ شَاؤُوا حَجَّوْا عَنْهُ».

۲۹۱۸ - وَرَوَى عَنْ حَارِثِ بْنِ بَتَّاحِ الْأَنْمَاطِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أَوْصَىٰ بِحَجَّةٍ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ صَرُورَةً فَهِيَ مِنْ صُلْبِ مَالِهِ إِنَّمَا هِيَ ذَيْنُ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَهِيَ مِنَ الثَّلَاثِ».

۲۹۱۹ - وَرَوَى عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغَيَّرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

(۱) انماط جمع فظ یعنی نمود، و پارچه ای پشمین است که روی کجاوه می افکنند.

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ ابْنَتِي أُوصِتَتْ بِحَجَّةٍ وَلَمْ تَحُجَّ، قَالَ: فَحُجَّ عَنْهَا فَإِنَّهَا لَكَ وَلَهَا، قُلْتُ: إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَلَمْ تَحُجَّ، قَالَ: حُجَّ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَكَ وَلَهَا».

۲۹۲۰- وَرُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنِ امْرَأَةٍ أُوصِتَتْ بِمَالٍ فِي الصَّدَقَةِ وَالْحَجِّ وَالْعَيْتِ؟ فَقَالَ: ابْدَعِي بِالْحَجِّ فَإِنَّهُ مَفْرُوضٌ، فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ فَاجْعَلِي فِي الصَّدَقَةِ طَائِفَةً، وَفِي الْعَيْتِ طَائِفَةً».

۲۹۲۱- وَرُوِيَ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنَّ وَالِدَتِي تُوقِّتُ وَلَمْ تَحُجَّ، قَالَ: يَحُجُّ عَنْهَا رَجُلٌ أَوْ امْرَأَةٌ، قَالَ: قُلْتُ: أَيْهِمْ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: رَجُلٌ أَحَبُّ إِلَيَّ».

۲۹۲۲- وَرُوِيَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يُوصِ بِهَا، أُيْقِضُ

صادق علیه السلام معروض داشتم که دخترم به انجام حجه ای وصیت کرده و خود حج بجای نیاورده امام فرمود: بنابراین از جانب او حج بگزار، زیرا که آن حجه هم برای تو است، و هم برای او. گفتم مادرم در گذشته و حج بجای نیاورده. فرمود از جانب او حج بجای آور، زیرا که آن حجه هم برای تو است، و هم برای او.

۲۹۲۰- و از معاویه بن عمّار روایت شده است که گفت: از امام

صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کردم که مالی را برای مصرف در صدقه و حج و آزاد کردن برده مورد وصیت قرار داد، پس امام فرمود حج را مقدم بدار، زیرا که آن مفروض است، پس اگر چیزی باقی ماند بخشی از آنرا در صدقه و بخشی را در آزاد کردن برده قرار ده.

۲۹۲۱- و از بشیر نبال روایت شده است که گفت: به امام

صادق علیه السلام معروض داشتم که: مادرم وفات یافت در حالی که حج بجای نیاورده بود، امام فرمود: مردی یا زنی بنیابت از او حج بجای میآورد. گفتم کدامیک در نظر تان خوشایندتر است؟ فرمود: مرد نزد من خوشایندتر است.

۲۹۲۲- و از عاصم بن حمید از محمد بن مسلم روایت شده است که گفت:

عنه؟ قال: نعم».

*** (بَابُ الرَّجُلِ يُوصِي بِحَجَّةٍ فَيَجْعَلُهَا وَصِيَّةً فِي نَسَمَةٍ) ***

۲۹۲۳ - رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِحَجَّةٍ فَجَعَلَهَا وَصِيَّةً فِي نَسَمَةٍ، قَالَ: يَغْرُمُهَا وَصِيَّةٌ وَيَجْعَلُهَا فِي حَجَّةٍ كَمَا أَوْصَى، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ».

*** (بَابُ الْحَجِّ عَنْ أُمِّ الْوَلَدِ إِذَا مَاتَتْ) ***

۲۹۲۴ - رَوَى ابْنُ فَضَّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «أُرْسِلْتُ إِلَى أَبِي-

از امام ابو جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که وفات یافته و حجة الاسلام را بجا نیاورده، و وصیتی نیز درباره آن نکرده، در اینصورت آیا باید از جانب او برگزار کنند؟ امام فرمود: آری.

باب اینکه شخصی به انجام حجی وصیت میکند

ولی وصی او آنرا در مورد آزاد کردن برده ای

قرار میدهد.

۲۹۲۳ - ابن مسکان در روایت خود چنین گفت: که ابوسعید از امام - صادق علیه السلام حکایت کرد که آن امام را درباره مردی سؤال کردند که وصیت کرد تا حجة ای بابت او بجا آورند، ولی وصی او آنرا وصیتی درباره آزاد کردن برده ای قرار داد، پس امام علیه السلام فرمود: وصی او غرامت آنرا برعهده میگیرد، و آن وصیت را، همانگونه که موصی وصیت کرده است، درباره حجة ای قرار میدهد، زیرا خدای عزوجل میگوید: «پس کسیکه بعد از شنیدن نص وصیت، آنرا مبدل سازد، همانا که گناه آن متوجه کسانیست که آنرا مبدل میسازند».

باب حج بنیابت ام ولد، زمانیکه

اودر گذشته باشد

۲۹۲۴ - ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: در

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أُمَّ امْرَأَةٍ كَانَتْ أُمًّا وَلَدٍ، فَمَاتَتْ فَأَرَادَتِ الْمَرْأَةُ أَنْ تَحُجَّ عَنْهَا، قَالَ: أَوْلَيْسَ قَدْ عَتَقْتَ بِوَلَدِهَا، تَحُجُّ عَنْهَا».

(بَابُ الرَّجُلِ يُوصِي إِلَيْهِ الرَّجُلُ أَنْ يَحُجَّ عَنْهُ)

(ثَلَاثَةُ رِجَالٍ، فَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِهِ حَجَّةً مِنْهَا)

۲۹۲۵ - كَتَبَ عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ السَّابِطِيُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ

«عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَيْهِ رَجُلٌ أَنْ يَحُجَّ عَنْهُ ثَلَاثَةَ رِجَالٍ فَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِهِ حَجَّةً مِنْهَا؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحُظِّهِ وَقَرَأَهُ: حُجَّ عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ أَجْرِهِ، وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

پیامی بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: زنی امّ ولد بوده، و در گذشته است، و خواسته است تا از جانب او حجّه ای بجای آورند، امام فرمود: آیا نه اینست که او - پس از وفات مالکش - بوسیله فرزندش آزاد شده است؟ باید از جانب او حجّ بجا آوری.

شرح: «أمّ ولد: کنیزی است که از مولایش دارای فرزند شده است»

باب

مربوط به اینکه: مردی مرد دیگری به او وصیت میکند

که سه نفر را از جانب او بحدّ بگمارد. در اینصورت آیا برای او

حلالست که یکی از آن سه حجّه را بخودش

اختصاص دهد؟

۲۹۲۵ - عمرو بن سعید ساباطی بوسیله نامه‌ای از امام ابو جعفر علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کرد که مردی دیگر به او وصیت کرد که سه نفر را از جانب او بحدّ بگمارد، در اینصورت آیا برای او حلالست که یکی از آن سه حجّه را بخودش اختصاص دهد؟ پس امام علیه السلام بخط خود که آنرا خواندم توقیع فرمود که: إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ جَانِبِ أَوْ حَجَّ بِجَانِبِ أَوْ، زَبْرًا كَمَا جَرَى مَا نَمُنْدُ أَجْرًا أَوْ خَوَاهِي دَاشْت، وَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى چِيزِي مِنْ أَجْرٍ أَوْ نِيْزَ كَاسْتَه نَمِيْ كَرْدَد.

* (بَابُ مَنْ يَأْخُذُ حَجَّةً فَلَا تَكْفِيهِ) *

۲۹۲۶ - رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: أَمَرْتُ رَجُلًا أَنْ يَسْأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنَ الرَّجُلِ حَجَّةً فَلَا تَكْفِيهِ أَلَا أَنْ يَأْخُذَ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ حَجَّةً أُخْرَى، فَيَتَّبِعَ بِهَا فَتُجْزِي عَنْهُمَا جَمِيعًا أَوْ يَشْرُكُهُمَا جَمِيعًا إِنْ لَمْ تَكْفِهِ إِحْدَاهُمَا؟ فَذَكَرَ أَنَّهُ قَالَ: أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تَكُونَ خَالِصَةً لِوَاحِدٍ، فَإِنْ كَانَتْ لَا تَكْفِيهِ فَلَا يَأْخُذْهَا».

* (بَابُ مَنْ أَوْصَى فِي الْحَجِّ بِذَوْنِ الْكِفَايَةِ) *

۲۹۲۷ - رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَمَّنْ سَأَلَهُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ أَوْصَى بِعِشْرِينَ دِينَارًا فِي حَجَّةٍ، فَقَالَ: يَحُجُّ بِهَا رَجُلٌ مِنْ حَيْثُ يَبْلُغُهُ».

باب کسی که حجّه ای را میگیرد، ولی

آن یک حجّه برای نفقه سفرش

کفایت نمیکند

۲۹۲۶ - علی بن مهزیار از محمد بن اسماعیل روایت کرده است که گفت: مردی را مأمور کردم که از امام ابوالحسن علیه السلام درباره مردی سؤال کند که حجّه ای را از مردی میگیرد، ولی برای نفقه سفرش کفایت نمیکند، آیا در اینحال حق دارد که حجّه دیگری از مردی دیگر بگیرد. تا به اینوسیله وسعتی بیابد؟ و آیا آن یک حجّه برای هردو کفایت میکند؟ یا باید هردو را ترک کند؟ وی گفت: امام فرمود: خوشایندتر نزد من اینست که حجّه بطور خالص بیکی اختصاص یابد، پس در صورتیکه یک حجّه برای او کافی نباشد آن را نگیرد.

باب کسیکه درباره حج وصیت کرده، بی آنکه

نفقه کافی برای آن در نظر گرفته باشد

۲۹۲۷ - ابن مسکان از ابوبصیر از کسیکه از امام علیه السلام سؤال کرده، روایت نموده است که به امام معروض داشتم که: مردی در وصیت خود بیست دینار برای حجّه ای اختصاص داده است پس امام فرمود: مردی، از هرکجا که آن مبلغ او را

۲۹۲۸- وَ كَتَبَ اِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزِيَارٍ اِلَى اَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اُعْلِمُكَ يَا مَوْلَايَ اَنْ مَوْلَاكَ عَلِيٌّ بْنُ مَهْزِيَارٍ اَوْصَى اَنْ يُحَجَّ عَنْهُ مِنْ ضَبْعَةٍ - صَبْرًا رُبْعَهَا لَكَ - حَجَّةٌ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَعِشْرِينَ دِينَارًا، وَ اِنَّهُ مُنْذُ انْقَطَعَ طَرِيقُ الْبَصْرَةِ تَضَاعَفَتْ الْمَوْنَةُ عَلَى النَّاسِ، فَلَيْسَ يَكْتَفُونَ بِعِشْرِينَ دِينَارًا، وَ كَذَلِكَ اَوْصَى عِدَّةٌ مِنْ مَوْلَايَكَ فِي حَجَّتَيْنِ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُجْعَلُ ثَلَاثُ حَجَّجٍ حَجَّتَيْنِ اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى».

۲۹۲۹- وَ كَتَبَ اِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخُصَيْنِيُّ: «اِنَّ ابْنَ عَمِّي اَوْصَى اَنْ يُحَجَّ عَنْهُ بِخَمْسَةِ عَشَرَ دِينَارًا فِي كُلِّ سَنَةٍ، فَلَيْسَ يَكْفِي فَمَا تَأْمُرُنِي فِي ذَلِكَ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَجْعَلُ حَجَّتَيْنِ فِي حَجَّةٍ اِنْ اللهُ عَالِمٌ بِذَلِكَ».

برساند حج بجای می‌آورد.

۲۹۲۸- و ابراهیم بن مهزیار به امام ابو محمد عسکری علیه السلام نوشت: بمحض امام اعلام میدارم که دوست و تابع مکتب شما علی بن مهزیار وصیت کرده است که از مزرعه‌ای - که ربع آنرا از این شما ساخته - سالی یک حجه در برابر بیست دینار بجا آورند، و از آن زمان که راه بصره قطع شده نفقه سفر دو برابر گشته است، و مردم به بیست دینار اکتفاء نمیکنند. و همچنین دو حج برای عده‌ای از موالی شما وصیت کرده است. پس امام علیه السلام در جواب نوشت: اِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى بجای سه حج دو حج قرار میدهند.

شرح: «از این روایت پیداست که علی بن مهزیار قبل فوت امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته بوده، و غیبت صغری را هم ندیده بوده تا چه رسد به غیبت کبری. بکمال الدین باب من شاهد القائم رقم ۲۳ رجوع شود».

۲۹۲۹- و علی بن محمد خصینی به آن امام نوشت: پسرعمم وصیت کرده است که در هر سال حجه‌ای در مقابل پانزده دینار از جانب او بجا آورند، ولی این مبلغ برای این منظور کفایت نمیکند، پس در این باره مرا چه میفرمائید؟ پس امام علیه السلام نوشت: اِنْ شَاءَ اللهُ دو حجه را در یک حجه قرار میدهی، زیرا خدا به آن امر عالم است.

* (بَابُ الْحَجِّ مِنَ الْوَدِيعَةِ) *

۲۹۳۰ - رَوَى سُؤَيْدُ الْقَلَاءُ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَوَدَعَنِي مَالاً فَهَلَكَ وَلَيْسَ لِوَلَدِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ، قَالَ: حُجَّ عَنْهُ وَمَا فَضَلَ فَأَعْطِهِمْ».

* (بَابُ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَمَا يُدْرِي ابْنُهُ هَلْ حُجَّ أَوْ لَا) *

۲۹۳۱ - سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَلَهُ ابْنٌ، فَلَمْ يَدْرِ حُجَّ أَبُوهُ أَمْ لَا؟ قَالَ: يَحُجُّ عَنْهُ، فَإِنْ كَانَ أَبُوهُ قَدْ حُجَّ، كُتِبَ لِأَبِيهِ نَافِلَةٌ وَلِلْابْنِ فَرِيضَةٌ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حُجَّ أَبُوهُ كُتِبَ لِأَبِيهِ فَرِيضَةٌ وَلِلْابْنِ نَافِلَةٌ».

* (بَابُ الْمُتَمَتِّعِ عَنْ أَبِيهِ) *

۲۹۳۲ - رَوَى جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي-

باب انجام حج از ماخذ سپرده

۲۹۳۰ - سُؤَيْدُ الْقَلَاءُ از ایوب بن حر، از برید عجلجی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن امام درباره مردی سؤال کردم که مالی را بمن سپرد، و بمرد و اولادش چیزی ندارند. و او حجة الاسلام را بجا نیاورده است. امام فرمود: از جانب او حج بجای بیاور، و هر چه را باقی ماند به ایشان پرداز.

باب شخصی که بمیرد و پسرش نداند که حج بجا آورده است یا نه

۲۹۳۱ - از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردند که در گذشته امسک، و او پسری دارد و آن پسر نمیداند که پدرش حج بجای آورده است یا نه. امام فرمود: آن پسر از جانب او حج بجای می آورد، پس اگر پدرش حج کرده بود حجه ای مستحب برای پدر و واجب برای پسر نوشته میشود. و اگر پدرش حج نکرده بود برای پدر حجه ای واجب و برای پسر حجه ای مستحب نوشته میشود.

باب متعلق بکسی که بنیابت پدرش

حج تمتع بجا می آورد

۲۹۳۲ - جعفر بن بشیر، از علاء، از محمد بن مسلم روایت کرده است که

جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَحُجُّ عَنْ أَبِيهِ أَيَتَمَتَّعُ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْمُتَمَتُّعُ لَهُ وَالْحَجُّ عَنْ أَبِيهِ».

* (بَابُ تَسْوِيفِ الْحَجِّ) *

۲۹۳۳ - رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ - حَجَّةَ الْإِسْلَامِ - وَعِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ، فَقَالَ: الْعَامَ أَحُجُّ، الْعَامَ أَحُجُّ حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ».

۲۹۳۴ - وَرَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ وَلَهُ مَالٌ، فَقَالَ: هُوَ مِمَّنْ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام درباره مردی که بنیابت از پدرش حج بجا می آورد، سؤال کردم که آیا او حج تمتع قصد میکند؟ فرمود: آری، متعه از آن او و حج از آن پدر او است.

باب بعقب انداختن حج

۲۹۳۳ - مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ وَلَهُ مَالٌ، فَقَالَ: هُوَ مِمَّنْ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ - حَجَّةَ الْإِسْلَامِ - وَعِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ، فَقَالَ: الْعَامَ أَحُجُّ، الْعَامَ أَحُجُّ حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ».

پس امام فرمود: این آیه درباره کسی نازل شده است که حج - حجة الاسلام - را بتعویق می افکند، در صورتیکه سرمایه و امکان این سفر را در اختیار دارد. و او در تعلل و تسويف خود میگوید: امسال حج میکنم. امسال حج میکنم. و این تعلل را همچنان ادامه میدهد، تا پیش از آنکه حج را برگزار کند می میرد.

۲۹۳۴ - وَرَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ وَلَهُ مَالٌ، فَقَالَ: هُوَ مِمَّنْ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ - حَجَّةَ الْإِسْلَامِ - وَعِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ، فَقَالَ: الْعَامَ أَحُجُّ، الْعَامَ أَحُجُّ حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ».

و از معاویة بن عمار روایت شده است، که گفت: از امام - صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که هرگز حج نکرد، در صورتیکه ثروتمند بود. پس امام فرمود: او از کسانیست که خدای عزوجل درباره ایشان گفته است: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى». - یعنی و ما بروز قیامت او را کور محشور میکنیم - پس

أَعْمَى» فَقُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى؟! فَقَالَ: أَعْمَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ طَرِيقِ الْخَيْرِ».

۲۹۳۵ - وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ دَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَمْتَنِعْهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطَبِّقُ مِنْهُ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْتَنِعُهُ مِنْهُ، فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

۲۹۳۶ - وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَدَّرَ عَلَى مَا يَحْجُّ بِهِ وَجَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَلَيْسَ لَهُ عَنَّةٌ شَعْلٌ يَغْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَّعَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ».

* (بَابُ الْعُمْرَةِ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ) *

۲۹۳۷ - رَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ حَجَّ مُعْتَمِرًا فِي شَوَّالٍ، وَمِنْ نَيْتِهِ أَنْ يَتَّعِمَرَ وَيَرْجِعَ إِلَى بِلَادِهِ فَلَا تَأْسَ بِذَلِكَ،

گفتم: سبحان الله کور؟! امام فرمود: خدای عزوجل او را از پوئیدن راه خیر کور کرده است.

۲۹۳۵ - و صفوان بن یحیی، از دریح محاربی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه بمیرد، و حجة الاسلام را بجا نیاورده باشد، و مانع او از انجام آن احتیاجی مبرم، یا مرضی طاقت فرسا یا سلطانی بازدارنده از حج نباشد، پس همباید تا یهودی یا نصرانی بمیرد.

۲۹۳۶ - و علی بن ابی حمزه از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه نفقه سفر حج را در اختیار داشته باشد، و در انجام آن دفع الوقت آغاز کند، در صورتیکه شاغلی خدایسند او را معذور ندارد، تا مرگش فرارسد، شریعتی از شرایع اسلام را زیر پا نهاده است.

باب انجام عمره در ماههای حج

۲۹۳۷ - سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه در ماه شوال آهنگ عمره کند و نیتش این باشد که عمره را بجا آورد، و

وَإِنْ هُوَ أَقَامَ إِلَى الْحَجِّ فَهُوَ مُتَمِّعٌ لِأَنَّ أَشْهُرَ الْحَجِّ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، فَمَنْ اعْتَمَرَ فِيهِنَّ وَأَقَامَ إِلَى الْحَجِّ فِيهَا مُتَمِّعٌ، وَمَنْ رَجَعَ إِلَى بِلَادِهِ وَلَمْ يُقِمِ إِلَى الْحَجِّ فِيهَا عُمْرَةً، فَإِنْ اعْتَمَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ قَبْلَهُ فَأَقَامَ إِلَى الْحَجِّ فَلَيْسَ بِمُتَمِّعٍ، وَإِنَّمَا هُوَ مُجَاوِرٌ أَفْرَدَ الْعُمْرَةَ، فَإِنْ هُوَ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَتَّعَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَلْيَخْرُجْ مِنْهَا حَتَّى يُجَاوِزَ ذَاتَ عِرْقٍ، أَوْ يُجَاوِزَ عُسْفَانَ فَيَدْخُلُ مُتَمَتِّعًا بِعُمْرَةٍ إِلَى الْحَجِّ فَإِنْ هُوَ أَحَبَّ أَنْ يُفْرِدَ الْحَجَّ فَلْيَخْرُجْ إِلَى الْجِعْرَانَةِ فَيَلْبَسِي مِنْهَا».

۲۹۳۸ - وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ

اعْتَمَرَ عُمْرَةً مُفْرَدَةً فَلَهُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى أَهْلِهِ مَتَى شَاءَ إِلَّا يُدْرِكُهُ خُرُوجُ النَّاسِ يَوْمَ

بشهر خود بازگردد، باکی بر آن نیست، و اگر تا موسم حج در مکه اقامت کند، در اینصورت او متمتع است. (یعنی باید نیت بحج تمتع کند) زیرا ماههای حج شوال و ذوالقعدة و ذوالحججه است، پس کسیکه در این ماهها عمره بجا آورد و تا موسم حج در مکه اقامت کند عمره اش عمره تمتع است، و کسیکه بشهر خود بازگردد، و تا موسم حج اقامت نکند، عمره اش عمره مفرده است، پس اگر در ماه رمضان یا قبل از آن عمره بجا آورد، و تا موسم حج اقامت نکند، متمتع نیست، بلکه او مجاورست که عمره ای مفرده بجای آورده است، پس در صورتیکه خوش داشته باشد که در ماههای حج عمره تمتع برای حج تمتع بجا آورد، میباید از مکه خارج شود، تا از محل ذات عرق یا محل عسفان^۱ درگذرد، و آنگاه در حال عمره تمتع در مقدمه حج تمتع بمکه داخل شود، ولی در صورتی که خوش داشته باشد که حج خود را بصورت افراد در آورد، میباید بمحل جعرانه برآید، و از آنجا تلبیه آغاز کند.

شرح: «جعرانه نام منزلی یا آبی در میان شهر طائف و مکه است، و آن بمکه نزدیکتر، و این همان سرزمینی است که پیمبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ حنین غنائم جنگرا در آنجا تقسیم کرد، و از آنجا برای عمره احرام بست».

۲۹۳۸ - و عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

(۱) ذات عرق موضعی است در اول تهامه و آخر عقیق و فاصله آن تا مکه دو منزل است.

(۲) عسفان بر وزن نغفران موضعی در میانگین مکه و مدینه است، که دو منزل تا مکه فاصله دارد.

التَّروِيَةِ».

۲۹۳۹ - وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعُمْرَةُ فِي الْعَشْرِ مُتَعَةٌ».

۲۹۴۰ - وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَفْرَدَ الْحَجَّ هَلْ لَهُ أَنْ يَغْتَمِرَ بَعْدَ الْحَجِّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا أَمَكَنَّ الْمَوْسَى مِنْ رَأْسِهِ فَحَسَنٌ».

۲۹۴۱ - وَ رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعُمْرَةُ مَفْرُوضَةٌ مِثْلُ الْحَجِّ، فَإِذَا أَدَّى الْمُتَعَةَ فَقَدْ أَدَّى الْعُمْرَةَ الْمَفْرُوضَةَ».

۲۹۴۲ - وَ سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ «عَنِ الْمَمْلُوكِ يَكُونُ فِي الظُّهْرِ يَرْعَى وَ هُوَ يَرْضَى أَنْ يَغْتَمِرَ ثُمَّ يَخْرُجَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ اغْتَمَرَ فِي ذِي الْقِعْدَةِ فَحَسَنٌ، وَإِنْ

فرمود: کسی که عمره ای مفرده بجا آورد میتواند هروقت بخواهد بخانه و خانواده اش باز گردد، مگر آنکه بیرون شدن مردم در روز تروییه او را ادراک کند.

۲۹۳۹ - و در روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: عمره در دهه ذی الحجّه تمتع است.

۲۹۴۰ - و معاویه بن عمار روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره مردی که حج خود را بصورت افراد انجام داده است سؤال کردند که آیا او میتواند بعد از حج عمره بجا آورد؟ پس امام فرمود: آری. وقتی که استره را بسر خود راه داده باشد این کار نیکو است.

۲۹۴۱ - و مفضل بن صالح، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: عمره مثل حج مفروض است، پس چون شخص متعه را بجا آورد، در حقیقت عمره مفروضه را بجا آورده است.

۲۹۴۲ - و عبدالله بن سنان درباره مملوکی از آن امام سؤال کرد که در صحرا «ظهر» بشبانی مشغولست، و او راضی است که عمره ای بجا آورد، و پس از آن از مکه

كَانَ فِي ذِي الْحِجَّةِ فَلَا يَصْلُحُ إِلَّا الْحَجُّ».

۲۹۴۳- «وَ اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَ عُمَرٍ مُتَفَرِّقَاتٍ كُلُّهَا فِي ذِي الْقَعْدَةِ عُمْرَةٌ أَهْلٌ فِيهَا مِنْ عُسْفَانَ، وَهِيَ عُمْرَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَعُمْرَةُ الْقَضَاءِ أَحْرَمٌ فِيهَا مِنَ الْجُحْفَةِ وَعُمْرَةٌ أَهْلٌ فِيهَا مِنَ الْجِعْرَانَةِ، وَهِيَ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ مِنْ غَزْوَةِ حُتَيْنٍ».

* (بَابُ إِهْلَالِ الْعُمْرَةِ الْمَبْتُولَةِ وَإِخْلَالِهَا وَنُسُكِهَا) *

۲۹۴۴- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ الْمُعْتَمِرُ مَكَّةَ مِنْ غَيْرِ تَمَتُّعٍ وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالتَّرْوَةِ فَلْيَلْحَقْ بِأَهْلِهِ إِنْ شَاءَ».

خارج شود، پس امام فرمود: اگر در ماه ذی القعدة عمره بجای آورد، کاری نیکو است، ولی اگر این کار در ماه ذی الحجة باشد، جز با انجام حج سامان نمی پذیرد.

۲۹۴۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله سه عمره متفرق انجام داد، که همگی آن در ماه ذی القعدة بود: یکی آن عمره که آنرا از سرزمین عسفان آغاز کرد و بانگ تلبیه برآورد و این همان عمره حُدیبیه بود و دیگر عمره قضاء که در محل جُحفه برای آن احرام بست، و سوم عمره ای که از جعرانه اعلام کرد و در آنجا بانگ تلبیه سرداد و آن پس از بازگشت از طائف و در پایان جنگ جُنین بود.

باب اهلال و احلال و تحمل عمره جداگانه

۲۹۴۴- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون شخص عمره کننده با احرام غیر تمتع بمکه داخل شود، و در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بگذارد، و میان صفا و مروه سعی کند، اگر بخواهد بخانه و خانواده اش ملحق شود.

شرح: «در این خبر تقصیر ذکر نشده و نیز طواف نساء قید نگردیده، و ظاهراً مذهب مؤلف چنانکه خواهد آمد عدم وجوب طواف نساء است در عمره مفرده، و شاید مراد آن باشد که طواف نساء جزء ارکان عمره مفرده نیست بلکه برای حلال شدن همسر

۲۹۴۵- وَرَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ سَاقَ هَدِيًّا فِي عُمْرَةٍ فَلْيُنْحَرْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ رَأْسَهُ، فَإِنْ: وَمَنْ سَاقَ هَدِيًّا وَهُوَ مُعْتِمِرٌ نَحَرَ هَدِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَنْحَرِ وَهُوَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَهِيَ الْحَزْوَرَةُ».

۲۹۴۶- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَعْتَمِرُ عُمْرَةً مُفْرَدَةً ثُمَّ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ يَغْشَى امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَ: قَدْ أَفْسَدَ عُمْرَتَهُ وَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ، وَيُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَخْرُجَ الشَّهْرُ الَّذِي اعْتَمَرَ فِيهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي وَقَّتَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَهْلِهِ فَيَحْرِمُ مِنْهُ وَيَعْتَمِرُ».

۲۹۴۷- وَقَدْ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ يَخْرُجُ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاقِبِ فَيَحْرِمُ مِنْهُ وَيَعْتَمِرُ».

است، و چنانچه از آن صرف نظر بکند به عمره اش ضرری نمی رساند».

۲۹۴۵- و از آن امام علیه السلام روایت شده است که فرمود: کسیکه در عمره قربانی ای سوق دهد، میباید پیش از آنکه سرش را بتراشد قربانی را نحر کند. و فرمود: و کسیکه قربانی ای سوق داده، و در حال انجام عمره است میباید قربانیش را در منحر نحر کند، و منحر میان صفا و مروه واقع است، و این همان حَزْوَرَةُ است.

۲۹۴۶- و علی بن رثاب از مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ روایت کرده است که امام صادق علیه السلام درباره کسی که عمره مفرده بجا می آورد، سپس طواف واجب را پیرامون بیت انجام میدهد، و آنگاه، پیش از آنکه سعی بین صفا و مروه را بجا آورده باشد، با همسر خود مُقَارِبَتِ می‌کند، فرمود: او عمره خود را تباه کرده، و شتر فرهی بردمه دارد و میباید در مکه بماند، تا ماهی که عمره در آن انجام داده است سپری گردد، و پس از آن بمیقاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اهل او تعیین کرده رهسپار شود، تا از آنجا احرام ببندد، و عمره بجا آورد.

۲۹۴۷- و علی بن رثاب از برید عجللی از امام ابوجعفر علیه السلام روایت

وَلَا يَجِبُ طَوَافُ النَّسَاءِ إِلَّا عَلَى الْحَاجِّ
وَالْمُعْتَمِرِ عُمْرَةً مُفْرَدَةً يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذَا دَخَلَ أَوَّلَ الْحَرَمِ.

۲۹۴۸- وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ سَالِمِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَخَلْنَا بِعُمْرَةٍ فَقَصَّرَ أَوْ نَحَلِقُ؟» فَقَالَ: اخْلِقْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَرَخَّمَ عَلَى الْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَعَلَى الْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً».
فَإِنْ أَحَلَّ رَجُلٌ مِنْ عُمَرَتِهِ فَقَصَّرَ مِنْ شَعْرِهِ وَنَسِيَ أَظْفَارَهُ فَإِنَّهُ يُجْزِيهِ ذَلِكَ
وَإِنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ أَوْ هَوَّجَاهِلٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

* (بَابُ الْعُمْرَةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَرَجَبٍ وَغَيْرِهِمَا) *

۲۹۴۹- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ أَيُّ

کرده است که او میباید بیکی از میقاتها رهسپار گردد، و از آنجا محرمه شود و به انجام
عمره بپردازد. و طواف نساء جز برحاج واجب نیست.

شرح: «مشهور طواف نساء را در عمره مفرده برای تحلیل مزاجت لازم دانند». و
کسیکه عمره مفرده بجا میآورد، چون به اول حرم داخل شود تلبیه را قطع
میکند.

۲۹۴۸- و صفوان بن یحیی از سالم بن فضیل روایت کرده است که گفت:
بمحضرم امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: ما بعمره داخل شدیم، پس باید موی
سر و صورت را کوتاه کنیم، یا سرمان را بتراشیم؟ پس امام فرمود: سرت را بتراش زیرا
رسول خدا صلی الله علیه وآله برای تراشندگان سر سه بار، و برای کوتاه کنندگان موی
یکبار طلب رحمت کرد.

پس اگر مردی از عمره اش محلّ شد، و موی خود را کوتاه کرد، و گرفتن
ناخنها را از یاد برد همان کوتاه کردن مو برای او کفایت میکند. و اگر از روی عمد،
یا بعلت جهل چنین کرده باشد چیزی بر ذمه او نیست.

باب عمره در ماه رمضان و رجب و ماههای دیگر

۲۹۴۹- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از

الْعُمْرَةَ أَفْضَلُ: عُمْرَةٌ فِي رَجَبٍ أَوْ عُمْرَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: لَا بَلْ عُمْرَةٌ فِي شَهْرِ رَجَبٍ أَفْضَلُ».

۲۹۵۰- وَرَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ «فِي رَجُلٍ أَحْرَمَ فِي شَهْرِ وَأَحَلَّ فِي آخَرَ، قَالَ: يُكْتَبُ لَهُ فِي الَّذِي نَوَى، وَقَالَ: يُكْتَبُ لَهُ فِي أَفْضَلِيهِمَا».

۲۹۵۱- وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَحْرَمْتَ وَعَلَيْكَ مِنْ رَجَبٍ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ فَعُمْرَتُكَ رَجَبِيَّةٌ».

* (بَابُ مَوَاقِبِ الْعُمْرَةِ مِنْ مَكَّةَ وَقَطْعِ تَلْبِيَةِ الْمُعْتَمِرِ) *

۲۹۵۲- رَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لِيَعْتَمِرَ أَحْرَمَ مِنَ الْجِعْرَانَةِ وَالْحُدَيْبِيَّةِ وَمَا أَشْبَهَهُمَا، وَمَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ يُرِيدُ الْعُمْرَةَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَمِرًا لَمْ يَقْطَعْ التَّلْبِيَةَ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى الْكَعْبَةِ».

آن حضرت پرسیدند که کدام عمره افضل است؟ عمره در رجب یا عمره در ماه رمضان؟ فرمود: نه. بلکه عمره در ماه رجب افضل است.

۲۹۵۰- و عبد الرحمن بن حججاج درباره مردی که در یکماه محرم شده، و در ماه دیگر محل گشته، از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: عمره اش را در همان ماهی مینویسند که در نیتش بوده، و فرمود: در ماهی که افضل است مینویسند.

۲۹۵۱- و در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: چون عمره بجا آوری در حالیکه یک شبانه روز از آخر رجب بر تو بگذرد، عمره ات رجبیه است.

باب میقاتهای عمره از مکه و قطع

تلبیه عمره کننده

۲۹۵۲- عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه بقصد عمره از مکه خارج شود، از جعرانه و حدیبیه و مانند آنها محرم میشود. و کسیکه بقصد عمره از مکه خارج شود، و آنگاه در حال عمره به آنجا داخل

- ۲۹۵۳- وَرَوِيَ أَنَّهُ «يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ».
- ۲۹۵۴- وَرَوِيَ أَنَّهُ «يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذَا دَخَلَ أَوَّلَ الْحَرَمِ».
- ۲۹۵۵- وَ فِي رِوَايَةِ الْفَضِيلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: دَخَلْتُ بِعُمْرَةٍ فَأَيُّنَ أَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ؟ فَقَالَ: بِحِيَالِ الْعَقَبَةِ - عَقَبَةِ الْمَدَنِيِّينَ - ، قُلْتُ: أَيُّنَ عَقَبَةِ الْمَدَنِيِّينَ؟ قَالَ: بِحِيَالِ الْقَضَارِينِ».
- ۲۹۵۶- وَرَوِيَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَعَمَّرُ عُمْرَةً مُفْرَدَةً، فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ ذَا ظَوَى فَأَقْطَعِ التَّلْبِيَةَ».
- ۲۹۵۷- وَ فِي رِوَايَةِ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَقْطَعُ صَاحِبُ الْعُمْرَةِ الْمُفْرَدَةِ التَّلْبِيَةَ إِذَا وَضَعَتِ الْإِبِلُ أَخْفَافَهَا فِي الْحَرَمِ».
- ۲۹۵۸- وَرَوِيَ أَنَّهُ «يَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ إِذَا نَظَرَ إِلَى بَيْوتِ مَكَّةَ».

شود لیبیک گفتن را قطع نمیکند تا وقتی که بکعبه بنگرد.

۲۹۵۳- و روایت شده است که او چون بمسجد الحرام بنگرد لیبیک گفتن را قطع میکند.

۲۹۵۴- و روایت شده است که او چون به اول حرم داخل شود لیبیک گفتن را قطع میکند.

۲۹۵۵- و در روایت فضیل آمده است که گفت: در مقام سؤال از امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: چون در حال عمره همگه داخل شوم، تلبیه را از کجا قطع کنم؟ پس امام فرمود: مقابل عقبه - عقبه مدنیین - گفتم: عقبه مدنیین کجا است؟ فرمود: روبروی قضا رین .

۲۹۵۶- و از یونس بن یعقوب روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که عمره مفرده بجا می آورد، پس فرمود: چون «ذوطوی» را ببینی تلبیه را قطع کن.

۲۹۵۷- و در روایت مرزوم از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: صاحب عمره مفرده زمانیکه شتران پاهای خود را در حرم گذارند تلبیه را قطع میکند.

۲۹۵۸- و روایت شده است که او چون بخانه های مکه بنگرد تلبیه را قطع

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : هَذِهِ الْأَخْبَارُ كُلُّهَا صَحِيحَةٌ مَتَّفِقَةٌ لَيْسَتْ بِمُخْتَلِفَةٍ وَ الْمُعْتَمِرُ عُمْرَةً مُفْرَدَةً فِي ذَلِكَ بِالْخِيَارِ يُحْرِمُ مِنْ أَيِّ مِيقَاتٍ مِنْ هَذِهِ الْمَوَاقِيتِ شَاءَ، وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ مِنْ هَذِهِ الْمَوَاضِعِ شَاءَ، وَهُوَ مُوسَعٌ عَلَيْهِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ].

* (بَابُ أَشْهُرِ الْحَجِّ وَأَشْهُرِ السِّيَاحَةِ وَالْأَشْهُرِ الْحُرْمِ) *

۲۹۵۹ - رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ:

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ» قَالَ: شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحْرِمَ بِالْحَجِّ فِيمَا سِوَاهُنَّ».

۲۹۶۰ - وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى «وَأَشْهُرٌ مُفْرَدَةٌ لِعُمْرَةِ رَجَبٍ».

۲۹۶۱ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَرْضِ بُقْعَةً

أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْكَعْبَةِ وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهَا وَهِيَ حَرَمٌ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ

میکند .

مصنف این کتاب - که خدایش رحمت کزاد! - گفت: این اخبار، همگی صحیح و متفق است، و اختلافی در آنها نیست، و کسیکه عمره مفرده بجا می آورد اختیار دارد که در هر یک از این میقاتها که بخواهد محرم شود، و در هر کدام از این مواضع که اراده کند تلبیه را قطع نماید. و او از این جهت در سعه و گشایش است. وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ]

باب

ماههای حج و ماههای سیاحت

و ماههای حرام

۲۹۵۹ - زرارہ از امام ابو جعفر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «الحجُّ

أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ» روایت کرده است که فرمود: مقصود از این ماهها شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه است. و برای هیچکس روا نیست که در غیر این ماهها احرام حج ببندد.

۲۹۶۰ - و در روایت دیگر آمده است که: و ماهی مفرد برای عمره رجب.

۲۹۶۱ - و نیز آن امام علیه السلام فرمود: خدای عزوجل در سراسر زمین، هیچ

الرُّبْعَةَ فِي كِتَابِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ثَلَاثَةَ مِنْهَا مُتَوَالِيَةً لِلْحَجِّ وَشَهْرٌ مُفْرَدٌ
لِلْعُمْرَةِ رَجَبٌ».

۲۹۶۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» قَالَ: عِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمِ وَصَفَرٍ وَشَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ
وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ، وَلَا يُحْسَبُ فِي الْأَرْبَعَةِ الْأَشْهُرِ عَشْرَةُ أَيَّامٍ مِنْ
أَوَّلِ ذِي الْحِجَّةِ».

۲۹۶۳- وَرَوَى أَبُو جَعْفَرٍ الْأَخْوَنُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ
فَرَضَ الْحَجَّ فِي غَيْرِ أَشْهُرِ الْحَجِّ، قَالَ: يَجْعَلُهَا عُمْرَةً».

* (بَابُ الْعُمْرَةِ فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي أَقَلِّ مَا يَكُونُ) *

۲۹۶۴- رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السَّنَةُ

قطعه ای را نیافریده است که نزد او محبوبتر و گرامی تر از کعبه باشد، و بیاسی حرمت
کعبه است که خدای عزوجل چهارماه حرام در کتاب خود را در همان روز که آسمانها
و زمین را بیافریده محترم داشته است: سه ماه از آنها پیاپی و برای انجام حجند، و ماهی
مفرد برای عمره رجب است.

۲۹۶۲- و نیز آن امام علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «فَسِيحُوا
فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» فرمود: مقصود، دو دهه از ذوالحجه و ماه محرم و صفر و
ربیع الاول، و ده روز از ماه ربیع الآخر است، و ده روز اول ذوالحجه در این چهارماه
بحساب نمی آید.

۲۹۶۳- و ابوجعفر احوال از امام صادق علیه السلام درباره کسیکه حج را در
غیر ماههای حج آهنگ کرده، روایت کرده است که فرمود: میباید آنرا مبدل بعمره
سازد.

باب مربوط بعمره در هر ماه و در کمترین مدت ممکن

۲۹۶۴- اسحاق بن عمار روایت کرده است که امام صادق علیه السلام

اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا يُعْتَمَرُ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ».

۲۹۶۵- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَيْكُونُ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِكُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ».

۲۹۶۶- وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُمْرَةِ بَعْدَ الْحَجِّ فِي ذِي الْحِجَّةِ، قَالَ: حَسَنٌ».

(بَابُ مَا يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا حَجَّ عَنْ غَيْرِهِ أَوْ طَافَ عَنْهُ)

۲۹۶۷- رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْضِي عَنْ أَخِيهِ أَوْ عَنْ أَبِيهِ أَوْ عَنْ رَجُلٍ مِنَ النَّاسِ الْحَجَّ هَلْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: نَعَمْ يَقُولُ عِنْدَ إِخْرَامِهِ بَعْدَ مَا يُحْرِمُ: «اللَّهُمَّ مَا أَصَابَنِي فِي سَفَرِي هَذَا مِنْ نَصَبٍ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ شَعْبٍ فَأَجْرُ فُلَانًا فِيهِ وَأَجْرُنِي فِي

فرمود: سال دوازده ماهست، و برای هر ماهی عمره ای مقرر است.

۲۹۶۵- وعلی بن ابی حمزه، از امام ابوالحسن موسی علیه السلام روایت کرده است که گفت: برای هر ماهی عمره ای است، راوی گفت: پس معروض داشتم که: آیا کمتر از این میشود؟ فرمود: برای هرده روزی عمره ای است.

۲۹۶۶- و أبان از ابوالجارود، از یکی از دو امام علیهما السلام روایت کرده است که درباره عمره بعد از حج در ماه ذوالحجّه از آن امام سؤال کردم، و امام علیه السلام فرمود: نیکو است.

باب آنچه شخص بهنگام انجام حج

یا طواف بنیابت از دیگری

بر زبان میراند

۲۹۶۷- ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از جانب برادرش یا پدرش یا دیگری از افراد مردم حج بجا می آورد، آیا او را میسزد که سخنی بر زبان براند؟ فرمود: آری.

قَضَائِي عَنْهُ».

۲۹۶۸- وَ فِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ عَنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَتِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ».

۲۹۶۹- وَ رُوِيَ عَنِ الْبَزْطِطِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ».

۲۹۷۰- وَ رَوَى مُثَنَّى بْنُ عَبْدِ السَّلَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنِ الْإِنْسَانِ يَذْكُرُهُ فِي الْمَوَاطِينِ كُلِّهَا؟ قَالَ: إِنْ شَاءَ فَقُلْ وَإِنْ شَاءَ لَمْ

هنگام احرام بستنش چون محرم میشود. میگوید:

«اللَّهُمَّ مَا أَصَابَنِي فِي سَفَرِي هَذَا مِنْ نَصَبٍ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ شَعَثٍ، فَأَجِرْ فُلَانًا فِيهِ، وَاجِرْنِي فِي قَضَائِي عَنْهُ»^۱

۲۹۶۸- و در روایت معاویه بن عمار آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: چون خواستی که از جانب کسی از دوستانت بر بیت طواف کنی، بنزدیک حجرالأسود بیا و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ»^۲

۲۹۶۹- و از بزططی روایت شده است که گفت: مردی از امام ابوالحسن اول علیه السلام درباره مردی که از جانب دیگری حج بجای می آورد سؤال کرد که آیا میباید نام او را بزبان بیاورد؟ امام فرمود: خدای عزوجل رازی از نظرش پوشیده نمیماند.

۲۹۷۰- و مثنی بن عبدالسلام از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا شخصی که از جانب انسانی حج بجای می آورد، میباید در همگی موارد نام او را یاد

(۱) خدایا هرختگی و سختی یا پریشانی ای که در این سفر بمن پیوسته است، فلان شخص را در

آن اجری عطا فرمای، و مرا در برابر انجام دادن این عمل از طرف او، اجری ارزانی دار.

(۲) بنام خدا، خدایا از فلان شخص قبول فرمای.

يَفْعَلُ. اللَّهُ يُعَلِّمُ أَنَّهُ قَدْ حَجَّ عَنْهُ وَالْكَفَى يَذْكُرُهُ عِنْدَ الْأَضْحِيَّةِ إِذَا هُوَ ذَبَحَهَا».

(بَابُ الرَّجُلِ يَحُجُّ عَنِ الرَّجُلِ أَوْ يُشْرِكُهُ فِي حَجِّهِ أَوْ يَطْلُوفُ عَنْهُ)

۲۹۷۱- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالًا: قُتِلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ

أَبِي قَدْ حَجَّ وَوَالِدِي قَدْ حَجَّ، وَإِنْ أَخَوَيْ قَدْ حَجَّ، وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أُذْخِلَهُمْ فِي حَجَّتِي كَمَا نِيَّتُ أَنْ يَكُونُوا مَعِي، فَقَالَ: اجْعَلْهُمْ مَعَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَاعِلٌ لَهُمْ حَجًّا وَلكَ حَجًّا، وَلَكَ أَجْرًا بِصِلَتِكَ إِيَّاهُمْ».

۲۹۷۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهِ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ

وَالْحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالْعِثْقُ».

۲۹۷۳- وَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ

نَوَيْتُ أَنْ أَشْرِكَ فِي حَجَّتِي الْعَامَ أُمِّي أَوْ بَعْضَ أَهْلِي فَنَسِيتُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

کند؟ فرمود: اگر بخواهد چنین کند، و اگر نخواهد چنین نکند. خدا میداند که او از جانب آن شخص حج بجای آورده است ولی بهنگام تقدیم قربانی او را یاد میکند.

باب متعلق بکسی که از جانب دیگری حج بجای

می آورد، یا او را در حج خود شریک

میسازد، یا از جانب او طواف میکند

۲۹۷۱- معاویة بن عمار چنین روایت کرده است که گفت بمحضرامام

صادق علیه السلام معروض داشتم که: پدرم حج بجای آورده، و مادرم حج گزارده، و دو برادرم حج کرده اند، و من خواستم تا ایشان را در حج خود وارد سازم، چنانکه گوئی دوست همیداشتم که ایشان با من میبودند. پس امام فرمود: ایشان را با خود قرارده، زیرا خدای عزوجل برای ایشان حجی و برای تو حجی و تو را در برابر صله ایشان اجری قرار دهنده است.

۲۹۷۲- و نیز فرمود: نماز و روز و حج و صدقه و آزاد کردن بردگان، در قبر بر

میت وارد میشوند.

۲۹۷۳- و مردی به امام صادق علیه السلام معروض داشت: فدایت شوم، من

الآن فَأَشْرِكُهُمَا».

*** (بَابُ التَّعْجِيلِ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ إِلَى مَنَى) ***

۲۹۷۴ - رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَتَعَجَّلُ الرَّجُلُ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ مِنْ أَجْلِ الرَّحَامِ وَضِعَاطِ النَّاسِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۲۹۷۵ - وَقَالَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «لَا يَتَعَجَّلُ بِأَكْثَرِ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

۲۹۷۶ - وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ بَيْنِي ثُمَّ يَبِيتَ بِهَا وَيُصْبِحَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ يَخْرُجَ إِلَى عَرَفَاتٍ».

۲۹۷۷ - وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَلْ صَلَّى

نیست کرده بودم که مادرم یا یکی از افراد خانواده‌ام را در حج امسال خود شریک سازم، ولی این کار را فراموش کردم. پس امام فرمود: پس هم اکنون ایشانرا شریک ساز.

باب شتاب گرفتن قبل از ترویة بمنی

۲۹۷۴ - از اسحاق بن عمار روایت شده است که گفت: به امام ابوالحسن علیه السلام معروض داشتم که آیا جایز است که شخص بعلت ازدحام و فشار مردم یکروز یا دو روز قبل از ترویة در رفتن بمنی شتاب کند؟ پس فرمود: باکی نیست.

۲۹۷۵ - و در خبر دیگر گفت: بیش از سه روز شتاب نمیکند.

۲۹۷۶ - و جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برعهده امام است که نماز ظهر را در منی بگذارد، و آنگاه در آنجا بیتوته کند، و شب را بصبح آورد تا خورشید برآید، و سپس بسوی عرفات رهسپار میشود.

۲۹۷۷ - و محمد بن مسلم از امام ابوجعفر علیه السلام سؤال کرد که: آیا رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در روز ترویة نماز ظهر را در منی بجا آورد؟ فرمود: آری

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الظُّهْرَ بِيَمِينِي يَوْمَ التَّرْوِيَةِ قَالَ: نَعَمْ وَالْهَدَاةَ يَوْمَ عَرَفَةَ».

*** (بَابُ حُدُودِ مَنَىٰ وَعَرَفَاتٍ وَجَمْعِ) ***

۲۹۷۸ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ وَأَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «حَدُّ مَنَىٰ مِنَ الْعَقَبَةِ إِلَىٰ وَادِي مُحَسَّرٍ» وَ «حَدُّ عَرَفَاتٍ مِنَ الْمَأْزَمِينَ إِلَىٰ أَقْصَى الْمَوْقِفِ».

۲۹۷۹ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَدُّ عَرَفَةَ مِنْ بَطْنِ عُرْنَةَ، وَثَوِيَّةَ، وَنَمِرَةَ وَذِي الْمَجَازِ وَخَلْفِ الْجَبَلِ مَوْقِفٍ - إِلَىٰ وِرَاءِ الْجَبَلِ -». وَ لَيْسَتْ عَرَفَاتٌ مِنَ الْحَرَمِ وَالْحَرَمُ أَفْضَلُ مِنْهَا.

۲۹۸۰ - وَ «وَقَفَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَرَفَةَ فِي مَيْسِرَةِ الْجَبَلِ فَجَعَلَ

و نماز صبح روز عرفه را.

باب حدود عرفات و منی و مشعر

۲۹۷۸ - معاویة بن عمار و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: حد منی از عقبه^۱ تا وادی محسّر^۲، و حد عرفات از مأزمین^۳ تا منتهای موقف است.

۲۹۷۹ - و نیز فرمود: حد عرفه از درون دره^۴ عرنه^۵، و ثوییه^۶، و نمره^۷، و ذوالمجاز^۸ است که جمره عقبه در آن واقع شده است. و عرفات از حرم نیست و حرمت حرم از آن بیشتر است.

۲۹۸۰ - و پیمبر (ص) در سرزمین عرفه، در سمت چپ کوه و قوف کرد، پس

(۱) مراد از عقبه همان محلی است که جمره عقبه در آن واقع شده است.

(۲) محسّر - بر وزن مُثَلَّث نام دره ای واقع در میان منی و مزدلفه و بمنی نزدیکتر است، و خود حدی

از حدود منی است. (۳) مأزمین نام محلی میان عرفه و مشعر است.

(۴) عرنه بر وزن نمره بنا بقول صاحب قاموس نام دره ای در عرفات است و جزئی از موقف نیست.

(۵) ثوییه بر وزن قضیه یا رقیه از حدود عرفه است. و از موقف نیست.

(۶) نمره بر وزن کلمه ناحیه ای در عرفات است که در حجة الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله

در آنجا منزل گزید. (۷) ذوالمجاز بربیع بازاری از بازارهای موسمی عصر جاهلیت است.

النَّاسُ يَتَّبِدِرُونَ أَخْفَافَ نَاقِيهِ فَيَقْفُونَ إِلَى جَانِبِهَا فَتَحَاهَا، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ قَالُوا: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ مَوْضِعُ أَخْفَافِ نَاقِي بِالتَّوَقُّفِ وَلَكِنْ هَذَا كُنْهُ مَوْقِفٍ وَأَشَارَ بِيَدِهِ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَرَفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَلَوْلَمْ يَكُنْ إِلَّا مَا تَحْتَ خُفِّ نَاقِي لَمْ يَسْجِ النَّاسُ ذَلِكَ، وَفَعَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُرْدَلْفَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَإِذَا رَأَيْتَ خَلًّا فَتَقَدَّمَ فَسَدَّهُ بِنَفْسِكَ وَرَاحِلَتِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ تُسَدَّ بِتِلْكَ الْخِلَالِ وَانْتَقِلَ عَنِ الْهَيْضَابِ وَاتَّقِ الْأَرَاكَ وَنَمْرَةَ - وَهِيَ بَطْنُ عُرْنَةَ - وَثَوِيَّةَ وَذَا الْمَجَازِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرَاقَاتٍ».

۲۹۸۱ - وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ: «أَصْحَابُ الْأَرَاكِ لَا حَجَّ لَهُمْ - وَهُمْ الَّذِينَ

يَقْفُونَ تَحْتَ الْأَرَاكِ -».

مردم بسوی گامهای شتر آن حضرت مبادرت آغاز کردند، چنانکه در کنار آن شتر وقوف میکردند، در این موقع پیمبر صلی الله علیه وآله شتر را از آنجا دور ساخت، ولی مردم همانگونه عمل میکردند، پس پیمبر صلی الله علیه وآله فرمود: آیا ای مردمان، تنها محل گامهای شتر من موقوف نیست، بلکه این ناحیه یکسره موقوف است، و با گفتن این جمله با دست خود اشاره کرد، و فرمود، عرفه، همگیش موقوف است و اگر هیچ محلی بجز جای گامهای شتر من موقوف نبود، آن محل گنجایش مردم را نمیداشت. (و پیمبر صلی الله علیه وآله در مزدلفه نیز چنین کرد).

پس چون خللی - یعنی فرجه و فاصله ای - را به بینی گام فرانهِ، و با نیروی خودت، و بوسیله شتر سواریت آنرا مسدود کن، زیرا خدای تعالی دوست میدارد که آن خللها مسدود گردد.

و از نقاط مرتفع به اراضی مسطح منتقل شو، و از وقوف در «أراک» و «نمره» - که همان بطن عرنه است - و از «ثویته» و «ذوالمجاز» احتراز کن، زیرا که آنها از عرفات نیستند.

۲۹۸۱ - و در خبر دیگر آمده است که فرمود: اصحاب اراک حج ندارند، و ایشان کسانی هستند که زیر اراک وقوف میکنند.

۲۹۸۲- وَ «وَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِجَمْعٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَبْتَدِرُونَ
أَخْضَافَ نَاقَتِهِ فَأَهْوَى بِيَدِهِ وَهُوَ وَاقِفٌ، فَقَالَ: إِنِّي وَقَفْتُ وَكُلُّ هَذَا مَوْقِفٌ».

۲۹۸۳- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقِفُ
بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ حَيْثُ بَيْتٌ».

وَ يُسْتَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَطَّأَ الْمَشْعَرَ بِرِجْلَيْهِ أَوْ يَطَّأَهُ بِبَعِيرِهِ.
وَ يُسْتَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ.

* (بَابُ التَّقْصِيرِ فِي الطَّرِيقِ إِلَى عَرَافَاتٍ) *

۲۹۸۴- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَانَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ
أَهْلَ مَكَّةَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ بِعَرَافَاتٍ، فَقَالَ: وَنَلَهُمْ أَوْوِيحَهُمْ - وَ أَيُّ سَفَرٍ أَشَدُّ مِنْهُ، لَا
يُتِمُّ».

۲۹۸۲- پیمبرضلی الله علیه و آله در مشعر وقوف کرد، پس مردم بطرف گامهای
شتر آن حضرت مبادرت آغاز کردند، و آنگاه پیمبر(ص) که در حال وقوف بود با
دست خود اشاره کرد، و فرمود: من وقوف کرده ام، و این دشت همگی موقوف است.

۲۹۸۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام در مشعر الحرام در
همالجا که بیتوته مینمود وقوف میکرد.

و برای ضروره (کسیکه حج اول اوست) مستحب است که مشعر الحرام را
زیر گام بسپرد، و یا با شترش آنرا زیر پا نهد.
و برای ضروره مستحب است که بکعبه داخل شود.

باب

شکسته خواندن نماز در راه عرفات

۲۹۸۴- معاویة بن عمار روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام
معروض داشتم: اهل مکه در عرفات نماز را تمام میخوانند. فرمود: وای برایشان سیا
أف برایشان- و کدامین سفر از آن سخت تر است؟! نماز در این سفر تمام نیست.

* (بَابُ إِسْمِ الْجَبَلِ الَّذِي يَقِفُ عَلَيْهِ النَّاسُ بِعَرَفَةَ) *

۲۹۸۵ - سئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَا اسْمُ جَبَلِ عَرَفَةَ الَّذِي يَقِفُ عَلَيْهِ النَّاسُ؟ فَقَالَ: أَلال».

* (بَابُ كَرَاهَةِ الْمَقَامِ عِنْدَ الْمَشْعَرِ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ) *

۲۹۸۶ - رَوَى أَبَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ».

وَلَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ الْإِفَاضَةُ مِنْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَلَا مِنْ عَرَافَاتٍ قَبْلَ غُرُوبِهَا فَيَلْزَمَهُ دَمٌ شَاةٍ.

* (بَابُ السَّعْيِ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ) *

۲۹۸۷ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا

باب نام کوهی که مردم در عرفه

روی آن وقوف میکنند

۲۹۸۵ - از امام صادق علیه السلام پرسیدند که نام کوه عرفه که مردم روی آن وقوف میکنند چیست؟ امام فرمود: نام آن آلال است.
شرح: «آلال بفتح همزه و بنا بروایتی بکسر آن، نام کوهی در عرفاتست، - مراصد».

باب

کراهت اقامت بعد از افاضه در مشعر

۲۹۸۶ - عبد الرحمن بن أعین از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت ناخوشایند میداشت که بعد از کوچ مردم در مشعر اقامت کنند، و برای مرد جایز نیست که پیش از طلوع خورشید از آنجا (مشعر) افاضه کوچ کند، و همچنین جایز نیست که پیش از غروب خورشید از عرفات بمشعر کوچ نماید، و اگر چنین کند قربانی گوسپندی بر او لازم می آید.

باب سعی در وادی محسّر

۲۹۸۷ - معاوية بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

مَرَزَتْ بِوَادِي مُحَسَّرٍ - وَهُوَ وَادٍ عَظِيمٌ بَيْنَ جَمْعٍ وَمِنَى، وَهُوَ إِلَى مِنَى أَقْرَبُ - فَاسْعَ فِيهِ حَتَّى تُجَاوِزَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَرَّكَ نَاقَتَهُ فِيهِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

۲۹۸۸ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«الْحَرَكَةُ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ مِائَةٌ خُطْوَةٌ».

۲۹۸۹ - وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ «مِائَةٌ ذِرَاعٌ».

وَ تَرَكَ رَجُلٌ السَّعْيَ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ، فَأَمَرَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بَعْدَ الْإِنْصِرَافِ إِلَى

مَكَّةَ أَنْ يَرْجِعَ فَيَسْعُ.

(بَابُ مَا جَاءَ فِيمَنْ جَهَلَ الْوُقُوفَ بِالْمَشْعَرِ)

۲۹۹۰ - فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ

فرمود: چون بوادی محسّر بگذری - و آن دره‌ای عظیم در میان مشعر و منی است و منی نزدیکتر است پس در آن وادی هروله کن، و همی شتاب تا از آنجا بگذری، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شتر خود را در آنجا بجنبش درآورد، و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي» (باراها ایمانم را سلامت دار و عذرم را بپذیر و دعایم را مستجاب کن و از بازماندگان من بنیکی پس از آمدنم بسوی تونگهداری کن).

۲۹۸۸ - وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ مِنْ إِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِوَايَةَ كَرَدَهُ

است، که فرمود: مقدار حرکت در وادی محسّر صد گام است.

شرح: «ظاهراً مراد آنستکه طول وادی محسّر یکصد گام است».

۲۹۸۹ - وَ فِي حَدِيثٍ دِيْكَرٍ صَدِّ ذِرَاعٍ اسْت.

و مردی هروله در وادی محسّر را ترک کرد، امام صادق علیه السلام، پس از

بازگشت بگفت او را فرمود تا بدانجا باز گردد، و هروله را بجای آورد.

باب آنچه درباره کسی آمده است

که نسبت بوقوف در مشعر جاهل است

۲۹۹۰ - فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ مَعَ النَّاسِ فَلَمْ يَلْبَثْ مَعَهُمْ بِجَمْعٍ وَمَضَى إِلَىٰ مِنَىٰ مُتَعَمِّدًا أَوْ مُسْتَخِفًّا فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ».

۲۹۹۱- وَرَوَىٰ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ فَمَرَّ بِالْمَشْعَرِ فَلَمْ يَقِفْ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَىٰ مِنَىٰ فَرَمَىٰ الْجَمْرَةَ وَلَمْ يَعْلَمْ حَتَّىٰ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، قَالَ: يَرْجِعُ إِلَىٰ الْمَشْعَرِ فَيَقِفُ، ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ».

۲۹۹۲- وَرَوَىٰ مُحَمَّدُ بْنُ حُكَيْمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فرمود: کسیکه همراه با مردم از عرفات افاضه کرده، ولی در مشعر با ایشان درنگ ننموده، و از روی عمد، یا از سرب‌بی‌اعتنائی راه منی را در پیش گرفته است، اشتری فربه بر ذقه دارد (برای قربانی).

شرح: «وقوف در مشعر رکن است و اگر کسی عمداً آنرا ترک کند حجّش باطل است و این خبر که متضمن وجوب کفارهٔ یک شتر بر متعمّد ترک است معمول است بر کسیکه در شب مقداری در آنجا مکث کرده باشد، و چنانچه نسیاناً ترک کرده باشد اگر در عرفات وقوف کرده است با نیت و اختیار پس چیزی براو نیست و حجّش اشکالی ندارد و اگر هردو وقوف را بفراموشی ترک کرده پس حجّش باطل خواهد بود و همچنین است حکم جاهل، و چنانچه وقوف مشعر را از روی جهل ترک کرده است باز حجّش باطل است، چنانکه شیخ در تهذیب گفته است».

۲۹۹۱- و یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت به آن امام معروض داشتم که: مردی از عرفات افاضه کرده، و از مشعر گذشته است، ولی در آنجا وقوف نکرده تا بنی رسیده، و جهره را رمی نموده، و حکم وقوف بمشعر را ندانسته تا روز برآمده است. امام فرمود: بمشعر باز میگردد، و در آنجا وقوف میکند، و پس از آن جهره را رمی مینماید.

شرح: «این خبر دلالت دارد که تارک جاهل معذور است و باید قبل از ظهر عید وقوف اضطراری مشعر را درک کند.»

۲۹۹۲- و محمد بن حکیم در روایت خود آورده است که: به امام

«الرَّجُلُ الْأَعْمَى وَالْمَرْأَةُ الضَّعِيفَةُ يَكُونَانِ مَعَ الْجَمَالِ الْأَعْرَابِيِّ فَإِذَا أَفَاضَ بِهِمْ مِنْ عَرَفَاتٍ مَرَّ بِهِمْ كَمَا هُمْ إِلَىٰ مَنَىٰ وَلَمْ يُتْرَكْ بِهِمْ جَمْعًا، فَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ صَلَّوْا بِهَا، فَقَدْ أُجْزَأَهُمْ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يُصَلَّوْا بِهَا؟ قَالَ: ذَكَرُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا فَإِنْ كَانُوا قَدْ ذَكَرُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا فَقَدْ أُجْزَأَهُمْ».

وَرُوِيَ فِي مَنْ جَهَلَ الْوُقُوفَ بِالْمَشْعَرِ أَنَّ الْقُنُوتَ فِي صَلَاةِ الْقَدَاةِ بِهَا يُجْزِيهِ وَأَنَّ الْتَّسِيرَ مِنَ الدُّعَاءِ يَكْفِي.

(بَابُ مَنْ رُخِّصَ لَهُ التَّعَجُّيلُ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ قَبْلَ الْفَجْرِ)

۲۹۹۳ - رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

صادق علیه السلام معروض داشتیم که مردی نابینا و زنی ناتوان با شتردارى اعرابى -یعنى عرب صحرانشین- حج میکنند، پس چون ایشان را از عرفات کوچ داده، همچنان بسوى منى به پیش رفته و آنانرا در مشعر فرود نیاورده است. پس امام فرمود: آیا نه اینست که آنان در آنجا نماز گزارده اند؟ پس همان نماز برای ایشان کفایت میکند: گفتم: پس اگر در آنجا نماز نگزارده باشند؟ فرمود: خدای عزوجل را یاد کرده اند، پس اگر در آنجا خدای عزوجل را یاد کرده باشند همان ذکر خدا ایشانرا کفایت میکند.

و درباره کسیکه نسبت بحکم وقوف در مشعر جاهل بوده، روایت شده است که: قنوت در نماز صبح در آن سرزمین او را کفایت میکند، و اندکی از دعا کافی است.

شرح: «خداوند فرموده است: «فَإِذَا أَفَاضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (چون از عرفات رهسپار شدید پس خدا را در مشعر یاد کنید) و وقوف همینقدر که شخص مکث کند و ذکرى گوید ولو با قنوت خواندن در نماز که جزء واجبات نماز نیست کفایت میکند در حال اضطرار»

(بَابُ أَنْكَه رُخِّصَتْ دَارِدُ قَبْلَ مِنْ فَجْرِ مِنْ مَشْعَرِ كُوجِ كُنْدِ)

۲۹۹۳ - ابن مسكان از ابوبصير روایت کرده است که گفت: از امام

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِأَنْ تَقْدَمَ التِّسَاءُ إِذَا زَالَ اللَّيْلُ، فَيَقْفَرُ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ سَاعَةً، ثُمَّ يُنْطَلِقُ بِهِنَّ إِلَى مِثَى فَيَرْمِيَنَّ الْجَمْرَةَ ثُمَّ يَصْبِرَنَّ سَاعَةً، ثُمَّ يُقَصِّرَنَّ وَيُنْطَلِقُ بِهِنَّ إِلَى مَكَّةَ فَيُظْفَرَنَّ إِلَّا أَنْ يَكُنَّ يُرِيدَنَّ أَنْ يُذْبِحَ عَنْهُنَّ فَإِنَّهُنَّ يُوَكَّلْنَ مَنْ يُذْبِحُ عَنْهُنَّ».

۲۹۹۴ - وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ مِسْمَعٍ، عَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ وَقَفَ مَعَ النَّاسِ بِجَمْعٍ ثُمَّ أَفَاضَ قَبْلَ أَنْ يُفَيْضَ النَّاسَ، قَالَ: إِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ أَفَاضَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاءَ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِيْمَنْ فَاتَهُ الْحَجُّ) *

۲۹۹۵ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ جَمْعًا فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ، وَقَالَ: أَيُّمَا قَارِنٍ أَوْ مُفْرِدٍ أَوْ مُتَمَتِّعٍ قَدِمَ وَقَدْ فَاتَهُ

صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: با کسی نیست که زنان را چون شب زایل شود، از پیش بفرستند، تا ساعتی در مشعر الحرام وقوف کنند، سپس ایشان را روانه مئی سازند، تا جمره را رمی کنند، سپس ساعتی صبر میکنند و پس از آن تقصیر بجا می آورند، و آنگاه ایشان را روانه مکه میسازند تا طواف را انجام دهند، مگر آنکه خواسته باشند که مراسم قربان از جانب ایشان انجام گیرد، که در اینصورت کسی را بوکالت میگیرند تا قربانی را از جانب ایشان انجام دهد.

۲۹۹۴ - و علی بن رثاب از مسمع روایت کرده است که امام کاظم ابو ابراهیم علیه السلام درباره مردی که در مشعر با مردم وقوف کرد، و پس از آن قبل از اینکه مردم کوچ کنند کوچ نمود. فرمود: اگر نسبت بحکم جاهل بوده چیزی بردمته اش نیست، و اگر قبل از طلوع فجر کوچ کرده پس (بکفار) خون گوسپندی (یعنی قربانی) بردمته دارد.

باب

آنچه درباره کسی که حج از او فوت شده آمده

۲۹۹۵ - معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسیکه مشعر را درک کند حج را درک کرده است؛ و فرمود: هر حاج که به حج

الْحَجُّ فَلْيَجِلَّ بِعُمْرَةٍ وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ، قَالَ: وَقَالَ فِي رَجُلٍ أَدْرَكَ الْإِمَامَ وَهُوَ يَجْمَعُ، فَقَالَ: إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَأْتِي عَرَفَاتٍ فَيَقِفُ بِهَا قَلِيلًا ثُمَّ يُدْرِكُ جَمْعًا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَلْيَأْتِهَا، فَإِنْ ظَنَّ أَنَّهُ لَا يَأْتِهَا حَتَّى يُفِيضُوا فَلَا يَأْتِهَا وَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ».

۲۹۹۶- وَرَوَى ابْنُ مَعْبُودٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: «كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِنَى إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ قَوْمًا قَدِمُوا وَقَدْ فَاتَهُمُ الْحَجُّ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَسَأُ اللَّهُ الْعَاقِبَةَ، أَرَى أَنْ يُهْرِقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ شَاةً وَيَجْلُوا، وَعَلَيْهِمُ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ إِنْ انْصَرَفُوا إِلَى بِلَادِهِمْ، وَإِنْ أَقَامُوا حَتَّى تَمُضِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ بِمَكَّةَ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى وَقْتِ أَهْلِ مَكَّةَ فَأَحْرَمُوا مِنْهُ وَاعْتَمَرُوا فَلَيْسَ عَلَيْهِمُ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ».

قرآن یا افراد و یا تمتع وارد شده و حج از او فوت گشته، میباید بعمره محل شود، و حج سال آینده بر ذمه او است. راوی گفت: و درباره کسیکه امام را درک کند در حالیکه او در مشعر باشد، امام فرمود: اگر گمان او این باشد که بعرفات می آید، و اندکی در آنجا وقوف میکند، و پس از آن قبل از طلوع خورشید مشعر را درک مینماید، پس بعرفات بیاید، ولی اگر گمانش اینست که وقتی بعرفات میرسد که مردم کوچ کرده باشند، پس بعرفات نیاید، و در مشعر اقامت کند- و حجش بتمام و کمال رسیده است.

شرح: «از این خبر استفاده میشود که اضطراری مشعر مقدم بر اضطراری عرفات است».

۲۹۹۶- و ابن محبوب از داود رقی روایت کرده است که گفت: در منی افتخار مصاحبت امام صادق علیه السلام را داشتم، که مردی فراز آمد، و معروض داشت که گروهی وارد شده اند، و حج از ایشان فوت شده است. پس امام علیه السلام فرمود: از خدا عافیت همیطلبیم. رأی من در این باره اینست که هر یک از ایشان گوسپندی ذبح کند، و همگی محل شوند. و بردته ایشانست که اگر بشهر و دیار خود باز گردند در سال آینده حج بجای آورند. و اگر در مکه بمانند تا ایام تشریق سپری شود، و

* (بَابُ أَخَذَ حَصَى الْجِمَارِ مِنَ الْحَرَمِ وَغَيْرِهِ) *

۲۹۹۷- رَوَى حَنَاؤُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُجْزِيكَ أَنْ تَأْخُذَ حَصَى الْجِمَارِ مِنَ الْحَرَمِ كُلِّهِ إِلَّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْخَيْفِ».

* (بَابُ مَا جَاءَ فِيْمَنْ خَالَفَ الرَّمَى أَوْ زَادَ أَوْ نَقَصَ) *

۲۹۹۸- رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ذَهَبْتُ أَرْمِي فَإِذَا فِي يَدِي سِتُّ حَصِيَّاتٍ، فَقَالَ: خُذْ وَاحِدَةً مِنْ تَحْتِ رِجْلِكَ».

۲۹۹۹- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: «وَلَا تَأْخُذْ مِنْ حَصَى الْجِمَارِ- الَّذِي قَدْ رُمِيَ-».

۳۰۰۰- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَخَذَ إِخْدَى وَعِشْرِينَ حَصَاةً قَرَمَى بِهَا وَزَادَتْ وَاحِدَةً، وَلَمْ يَدْرِ أَيُّهِنَّ نَقَصَتْ، قَالَ:

پس از آن بیقات اهل مکه برآیند، و از آنجا محرم شوند و عمره بجای آورند پس حج سال آینده بر ذمه ایشان نخواهد بود،

باب برداشتن سنگریزه رمی جرات از حرم و غیر آن

۲۹۹۷- حنان بن سدير از امام صادق عليه السلام روايت کرده است که فرمود: برای تو کفایت میکند که سنگریزه جرات را از کلیه مناطق حرم برداری، مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف.

باب آنچه درباره کسی که رمی جرات را پس و پیش

یا بیش و کم کند آمده

۲۹۹۸- علی بن ابی حمزه از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: برای امام صادق علیه السلام معروض داشتم که برای رمی جرات رفتم، و ناگهان متوجه شدم که شش سنگریزه در دست دارم. پس امام فرمود: یک سنگریزه از زیر پاهایت بردار.

۲۹۹۹- و در خبر دیگر آمده است که: و از آن سنگریزه های جرات که با آن رمی شده است بردار.

۳۰۰۰- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روايت کرده است که

فَلْيَرْجِعْ فَلْيَرْمِ كُلَّ وَاحِدَةٍ بِحِصَاةٍ، وَإِنْ سَقَطَتْ مِنْ رَجُلٍ حِصَاةٌ وَلَمْ يَدْرِ أَيُّتَهُنَّ هِيَ، فَلْيَأْخُذْ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ حِصَاةً فَيَرْمِي بِهَا، قَالَ: فَإِنْ رَمَيْتَ بِحِصَاةٍ فَوَقَعَتْ فِي مَحْمِلٍ فَأَعِدْ مَكَانَهَا، وَإِنْ أَصَابَتْ إِنْسَانًا أَوْ جَمَلًا ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَاكَ؛ وَقَالَ فِي رَجُلٍ رَمَى الْجِمَارَ فَرَمَى الْأُولَى بِأَرْبَعِ حَصِيَّاتٍ، ثُمَّ رَمَى الْأُخْرَى بِسَبْعِ سَبْعٍ، قَالَ: يَعُودُ فَيَرْمِي الْأُولَى بِثَلَاثٍ وَقَدْ فَرَعَ، وَإِنْ كَانَ رَمَى الْوُسْطَى بِثَلَاثٍ ثُمَّ رَمَى الْأُخْرَى فَلْيَرْمِ الْوُسْطَى بِسَبْعٍ، وَإِنْ كَانَ رَمَى الْوُسْطَى بِأَرْبَعٍ رَجَعَ فَرَمَى بِثَلَاثٍ قَالَ: قُلْتُ: الرَّجُلُ يَرْمِي الْجِمَارَ مَثْكُوسَةً، قَالَ: يُعِيدُهَا عَلَى الْوُسْطَى وَجَمْرَةَ الْعَقَبَةِ».

آن حضرت درباره مردی که بیست و یک سنگریزه برداشته و با آنها رمی کرده و در پایان کار یک سنگریزه زیاد آورده، و نمیداند که رمی کدام جمره ناقص شده، فرمود: میباید برگردد، و بهریک از جمرات سنگریزه ای رمی کند. و اگر سنگریزه ای از دست کسی بیفتد، و نداند که کدام یک از آنها بوده میباید سنگریزه ای از زیر گامهایش بردارد، و آنرا رمی کند.

و فرمود: اگر سنگریزه ای را رمی کردی و آن سنگریزه در محملی افتاد، پس سنگریزه ای بجای آن اعاده کن، و اگر به انسانی یا شتری اصابت کرد و از آنجا بجمرات افتاد برای تو کفایت میکند.

و امام درباره کسی که رمی جمرات کرد، و جمره اولی را با چهار سنگریزه و دو جمره دیگر را هفت، هفت رمی نمود، فرمود: بسراغ جمره اولی میرود، و آنرا با سه سنگریزه رمی میکند، و او در اینحال از کار رمی جمرات فراغت یافته است. و اگر جمره وسطی را با سه سنگریزه رمی کرده، و پس از آن جمره اخیری را رمی نموده میباید جمره وسطی را با هفت سنگریزه رمی کند. و اگر وسطی را با چهار سنگریزه رمی کرده باز میگردد، و با سه سنگریزه رمی میکند. (یعنی لازم نیست آخری را از نورمی کند).

راوی گفت: معروض داشتم که: اگر مردی جمرات را واژگونه رمی کند؟ امام علیه السلام فرمود: رمی را بر جمره وسطی و جمره عقبه اعاده میکند.

۳۰۰۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي الْخَائِفِ: «لَا تَأْسَ بِأَنْ تَرْمِيَ الْجِمَارَ بِاللَّيْلِ، وَيُضَجِّي بِاللَّيْلِ، وَيُفِيضَ بِاللَّيْلِ».

۳۰۰۲- وَسَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ «عَنِ امْرَأَةٍ جَهِلَتْ أَنَّ تَرْمِيَّ الْجِمَارِ حَتَّى تَقَرَّتْ إِلَى مَكَّةَ، قَالَ: فَلْتَرْجِعْ فَتَرْمِي الْجِمَارَ كَمَا كَانَتْ تَرْمِي، وَالرَّجُلُ كَذَلِكَ».

۳۰۰۳- وَ رَوَى عَنْهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ «فِي رَجُلٍ أَفَاضَ مِنْ جَمْعٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنَى فَعَرَّضَ لَهُ شَيْءٌ فَلَمْ يَرَمْ الْجَمْرَةَ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ، قَالَ: يَرْمِي إِذَا أَضْبَحَ مَرَّتَيْنِ إِخْدِيهُمَا بُكْرَةً وَهِيَ لِلْأَمْسِ، وَالْآخَرَى عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ».

* (بَابُ الدِّينِ أَطْلَقَ لَهُمُ الرَّمْيُ بِاللَّيْلِ) *

۳۰۰۴- رَوَى وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

۳۰۰۱- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که درباره شخص خائف فرمود: باکی نیست که رمی جمرات را در شب انجام دهد، و قربانی را در شب بگذراند، و در شب افاضه (کوچ) کند.

شرح: «یعنی این کسان که معذورند جایز است این افعال را در شب انجام دهند».

۳۰۰۲- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کرد که نسبت برمی جمرات جاهل بود، تا بجهت کوچ کرد، امام فرمود: بنابراین میباید باز گردد، و جمرات را همانگونه که رمی میکرد رمی کند. و حکم مرد نیز همینگونه است.

۳۰۰۳- و عبدالله بن سنان از آن امام علیه السلام درباره مردی روایت کرده است که از مشعر افاضه کرده، تا بمنی پیوسته است، پس در این حال عارضه ای به او رخ داده و در اثر آن عارضه جمره را رمی نکرده است تا آنکه خورشید ناپدید شده است؟ امام در این باره فرمود: چون شب را بصبح آورد دوبار رمی میکند: یکی در بامداد پگاه، برای دیروز، و دیگری بهنگام زوال خورشید.

باب کسانی که مجازند در شب رمی کنند

۳۰۰۴- وهیب بن حفص از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الَّذِي يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَرْمِيَ بِاللَّيْلِ مَنْ لُحُو؟ قَالَ: الْحَاطِبَةُ وَالْمَمْلُوكُ الَّذِي لَا يَمْلِكُ مِنْ أَمْرِهِ شَيْئاً، وَالْخَائِفُ، وَالْمَدِينُ، وَالْمَرِيضُ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرْمِيَ يُحْمَلُ إِلَى الْجِمَارِ فَإِنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَرْمِيَ وَإِلَّا فَارْمِ عَنْهُ وَهُوَ حَاضِرٌ».

* (بَابُ الرَّمِيِّ عَنِ الْعَلِيلِ وَالصَّبِيَّانِ) *

۳۰۰۵ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْكَسِيرُ وَالْمَبْطُونُ يُرْمَى عَنْهُمَا، قَالَ: وَالصَّبِيَّانُ يُرْمَى عَنْهُمَا».

۳۰۰۶ - وَسَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَرِيضِ يُرْمَى عَنْهُ الْجِمَارُ؟ قَالَ: نَعَمْ يُحْمَلُ إِلَى الْجَمْرَةِ وَيُرْمَى عَنْهُ، قُلْتُ: لَا يُطَبَّقُ ذَلِكَ، فَقَالَ: يُتْرَكُ فِي مَنَزِلِهِ وَيُرْمَى عَنْهُ».

صادق علیه السلام درباره کسیکه او را میسزد که بهنگام شب رمی کند سؤال کردم. امام فرمود: اوزن هیزم کش و مملوکی است که در هیچ کار از خود اختیار نداشته و شخص خائف و مدیون، و مریضی که نمیتواند رمی کند، و او را تا بنزدیک جمرات حمل میکنند، تا اگر قدرت رمی یافت رمی کند، و آلا در حضور او تو خود بنیابت او رمی کن.

باب

رمی از جانب مریض و کودکان

۳۰۰۵ - معاویة بن عمار و عبد الرحمن بن حججاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: شخص شکسته استخوان و مبتلا بدرد شکم (و اسهال) بنیابتشان رمی صورت می پذیرد. و فرمود: کودکان نیز بنیابت از جانبشان عمل رمی انجام می گیرد.

۳۰۰۶ - و اسحاق بن عمار از امام ابوالحسن علیه السلام درباره مریضی که جمرات نیابتاً از جانب او رمی میشود سؤال کرد، امام فرمود: آری، او را بنزدیک جمره حمل میکنند، و از جانب او رمی مینمایند. راوی گفت: معروض داشتم که: او طاقت آن را ندارد؟ فرمود: او را در منزلش میگذارند و بنیابتش رمی میکنند.

* (بَابُ مَا جَاءَ فِيْمَنْ بَاتَ لَيْلِي مَنِي بِمَكَّةَ) *

۳۰۰۷- رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ بَاتَ لَيْلِي مَنِي بِمَكَّةَ، فَقَالَ: عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ مِنَ النَّعْمِ يَذُبُّهُنَّ».

۳۰۰۸- وَ سَأَلَتْهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ «عَنْ رَجُلٍ زَارَ الْبَيْتَ فَلَمْ يَزَلْ فِي طَوَافِهِ وَدُعَائِهِ وَالسَّعْيِ وَالدُّعَاءِ حَتَّى ظَلَعَ الْفَجْرُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، كَانَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۰۰۹- وَ رَوَى عَنْهُ جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنِي قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلَا تُصْبِحُ إِلَّا بِهَا».

۳۰۱۰- وَ رَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعْفَرُ بْنُ نَاجِيَةَ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا خَرَجَ

| باب آنچه درباره آنکه شبهای منی را در مکه بسر برده آمده است

۳۰۰۷- ابن مسکان از جعفر بن ناجیه روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره کسی سؤال کردم که شبهای منی را در مکه بسر برده است. پس فرمود: قربانی سه رأس از گوسپندان بر ذمه او است که آنها را ذبح میکنند.

شرح: «این حکم کسی باشد که شب سوم را آفتاب در منی بر وی غروب کند یا از صید و زنان دوری نگزیند، و جوب بودن شب یازدهم و دوازدهم در منی قول مشهور فقها است جز اینکه در مکه بیدار و مشغول بعبادت باشد که آنرا استثنا کرده اند چنانکه در خبر بعد آمده است».

۳۰۰۸- و معاویة بن عمار درباره مردی از آن امام سؤال کرد که زیارت بیت رفت، و همچنان در طوافش و دعایش و در سعی و دعا بسر برد تا سپیده بدمید، امام فرمود: چیزی بر ذمه او نیست، زیرا او در طاعت خدای عزوجل بوده است.

۳۰۰۹- و جمیل بن درّاج از آن امام روایت کرده است که فرمود: چون پیش از غروب خورشید از منی خارج شدی پس جز در منی صبح مکن.

۳۰۱۰- و جعفر بن ناجیه از آن امام روایت کرده است که فرمود: چون مرد

الرَّجُلُ مِنْ مِئَةِ أَوَّلِ اللَّيْلِ فَلَا يَتَّصِفُ لَهُ اللَّيْلُ إِلَّا وَهُوَ بِمِئَةِ، وَإِذَا خَرَجَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا تَأْسَ أَنْ يُصْبِحَ بِغَيْرِهَا».

۳۰۱۱ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَدْخُلُوا مَنَازِلَكُمْ بِمَكَّةَ إِذَا زُرْتُمْ - يَعْنِي أَهْلَ مَكَّةَ -».

۳۰۱۲ - وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا زَارَ الْحَاجُّ مِنْ مِئَةِ فَخَرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَجَازَ بَيْتَ مَكَّةَ فَنَامَ ثُمَّ أَصْبَحَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ مِئَةَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

* (بَابُ إِتْيَانِ مَكَّةَ بَعْدَ الزِّيَارَةِ لِلطَّوَافِ) *

۳۰۱۳ - رَوَى جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْسَ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ مَكَّةَ فَيَطُوفَ أَيَّامَ مِئَةِ وَلَا يَبِيتَ بِهَا».

در اول شب از منی خارج شود، پس قبل از آنکه شب به نیمه رسد میباید او در منی باشد، و چون بعد از نیم شب خارج شود، باکی نیست که شب را در جای دیگر صبح کند.

۳۰۱۱ - و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که بزیارت رفتید، در مکه بمنزلتان داخل مشوید این نهی متوجه اهل مکه است.

۳۰۱۲ - و ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون حاج از منی بزیارت رفت، و آنگاه از مکه خارج شد، تا از خانه های مکه گذشت، پس خوابید، و پیش از آنکه بمی آید شب را بصبح آورد، در اینصورت چیزی بر ذمه او نیست.

باب مربوط به آمدن بمکه بعد از

زیارت برای طواف

۳۰۱۳ - جمیل (بن دراج) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص در ایام منی بمکه آید، تا طواف کند، و در آنجا بیتوته نکند (یعنی شب نماند).

۳۰۱۴- وَ سَأَلَهُ لَيْثُ الْمُرَادِيُّ «عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي مَكَّةَ أَيَّامَ مِنِي بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْبَيْتِ فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعًا؟ فَقَالَ: الْمَقَامُ بِيَمِينِي أَحَبُّ إِلَيَّ».

*** (بَابُ النَّفْرِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ) ***

۳۰۱۵- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْفِرَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَنْفِرَ حَتَّى تَرُوءَ الشَّمْسُ، فَإِنْ تَأَخَّرْتَ إِلَى آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَهُوَ يَوْمُ النَّفْرِ الْآخِرِ فَلَا عَلَيْكَ أَيُّ سَاعَةٍ نَفَرْتَ وَرَمَيْتَ قَبْلَ الزَّوَالِ أَوْ بَعْدَهُ».

۳۰۱۶- قَالَ: «وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» فَقَالَ: يَتَّقِي الصَّيْدَ حَتَّى يَنْفِرَ أَهْلُ مِنِي فِي النَّفْرِ الْآخِرِ».

۳۰۱۴- و لیت مرادی از آن امام درباره مردی سؤال کرد که در ایام منی بمکه می آید، و بعد از زیارت بیت بعنوان تطوع (استحباب) پیرامون بیت طواف میکند، امام فرمود: اقامت در منی در نظر من خوشایندتر است.

باب کوچ اول و آخر

۳۰۱۵- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون بخواهی که پس از گذشتن دو روز از یوم النحر - دوازدهم ذی الحجه - کوچ کنی و از منی بمکه رهسپار شوی، برای تو جایز نیست که تا خورشید زوال نکرده کوچ کنی، پس اگر حرکت از منی را تا آخر ایام تشریق، که روز کوچ اخیر است، بتأخیر افکنی باکی بر تو نیست در هر ساعت که کوچ کنی و رمی نمائی چه قبل از زوال و چه بعد از آن.

۳۰۱۶- گفت - یعنی معاویة بن عمار - از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره معنی قول خدای عزوجل: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى» میفرمود: یعنی برای کسی که از شکار پرهیز کند تا آنکه اهل منی کوچ اخیر را انجام دهند.

- ۳۰۱۷- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْأَخْوَلِيِّ، عَنْ سَلَامِ بْنِ-
 الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لِمَنْ اتَّقَى الرَّفَثَ وَالْفُسُوقَ وَالْجِدَالَ
 وَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي إِحْرَامِهِ».
- ۳۰۱۸- وَ فِي رِوَايَةِ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَالَ: «لِمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ».
- ۳۰۱۹- وَ رُوِيَ أَنَّهُ «يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».
- ۳۰۲۰- وَ رُوِيَ «مَنْ وَفَى [لِللَّهِ] وَفَى اللَّهُ لَهُ».
- ۳۰۲۱- وَ فِي رِوَايَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»

- ۳۰۱۷- و در روایت ابن محبوب از ابوجعفر احوال از سلام بن مستنیر از امام
 ابوجعفر علیه السلام آمده است که فرمود: برای کسی که از مقاربت و دروغ و دشنام و
 جدال و همگی اموری که خدا در حال احرام بر او حرام کرده است. بپرهیزد (تعجیل
 اشکالی ندارد)
- ۳۰۱۸- و در روایت علی بن عطیه از پدرش از امام ابوجعفر علیه السلام آمده
 است که فرمود: برای کسی که از خدای عزوجل تقوی پیشه سازد.
- ۳۰۱۹- و حدیثی روایت شده است که چنین شخصی بصورت روزی که
 مادرش او را زاده است از لوث گناهان خارج میشود.
- ۳۰۲۰- و روایت شده است که هر کس [برای خدا] به پیمان خود وفا
 کند، خدا برای او وفا میکند.
- شرح: «یعنی اگر بدستور خداوند که فرموده: «شهووترانی و گناه و جدال در حج
 نیست» وفا کند، خداوند نیز بقول خود که فرموده: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ
 عَلَيْهِ» وفا خواهد کرد».
- ۳۰۲۱- و در روایت سلیمان بن داود منقری از سفیان بن عیینه از امام
 صادق علیه السلام آمده که قول خدای عزوجل: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»

يَعْنِي مَنْ مَاتَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَأَخَّرَ أَجَلُهُ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنْ اتَّقَى الْكِبَائِرَ».

۳۰۲۲- وَ سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَتَنَفَّرُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: لَهُ أَنْ يَتَنَفَّرَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ تَضَفَّرَ الشَّمْسُ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَتَنَفَّرْ حَتَّى يَكُونَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَا يَتَنَفَّرُ وَلَيْسَتْ بِمِنَى حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ فَظَلَعَتِ الشَّمْسُ فَلْيَتَنَفَّرْ مَتَى شَاءَ».

۳۰۲۳- وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَنَفَّرُ فِي النَّفْرِ الْأَوَّلِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ يُخْرِجُ ثِقَلَهُ إِنْ شَاءَ وَلَا يَخْرُجُ هُوَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ».

وَ رُوِيَ أَنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِمَّنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ.

۳۰۲۴- وَ رَوَى عَنْهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: «يَتَّبِعِي لِمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ أَنْ يُمْسِكَ عَنِ الصَّيْدِ حَتَّى يَنْقُضِيَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ».

یعنی کسیکه بمیرد گناهی براو نیست، و (همچنین) کسیکه اجلس بتأخیر افتد، پس گناهی براو نیست، و این حکم مخصوص کسی است که از گناهان کبیره پرهیزد
۱ ۳۰۲۲- و ابوبصیر از آن امام علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که در کوچ اول کوچ کند، پس امام علیه السلام فرمود: او حق دارد که تا وقت زرد شدن آفتاب کوچ کند، ولی اگر تا هنگام غروب آفتاب کوچ نکرد، میباید، همچنان کوچ نکند، و شب را در منی بسربرد، تا چون بصبح درآید و خورشید طلوع کند، هر وقت که بخواهد کوچ کند.

۳۰۲۳- و حلبی روایت کرده است که از آن امام علیه السلام سؤال کردند، که آیا شخص میتواند قبل از زوال شمس در کوچ اول شرکت نماید. فرمود: نه. ولی اگر بخواهد میتواند بار و بنه خود را بیرون بفرستد، و خودش بیرون نرود تا خورشید زوال کند. و روایت است آنکه چنین کند از کسانی است که تعجیل کرده اند.

۳۰۲۴- و معاویه بن عمار از آن امام روایت کرده است که فرمود: برای کسی که توقف سه روز در منی را بدو روز برگزار کند سزاوار چنان است که از شکار خودداری کند، تا روز سوم سپری گردد.

۳۰۲۵- وَرَوَى عَنْهُ جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَتَنَفَّرَ الرَّجُلُ فِي التَّنْفِرِ الْأَوَّلِ ثُمَّ يُقِيمُ بِمَكَّةَ، وَقَالَ: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ شَاءَ رَمَى الْجِمَارَ ارْتِفَاعَ النَّهَارِ ثُمَّ يَتَنَفَّرُ، قَالَ: فَسَلْتُ لَهُ: إِلَى مَتَى يَكُونُ رَمِي الْجِمَارِ؟ فَقَالَ: مِنْ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ، وَمَنْ أَصَابَ الصَّيْدَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّرَ فِي التَّنْفِرِ الْأَوَّلِ».

۳۰۲۶- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» قَالَ: لَيْسَ هُوَ عَلَى أَنْ ذَلِكَ وَاسِعٌ إِنْ شَاءَ صَنَعَ ذَا وَإِنْ شَاءَ صَنَعَ ذَا، لِكَيْتَهُ يَرْجِعُ مَغْفُوراً لَهُ لَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَلَا ذَنْبَ لَهُ».

* (بَابُ نُزُولِ الْحَصْبَةِ) *

۳۰۲۵- وجمیل بن دراج از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: با کسی نیست که شخص اگر بخواهد در کوچ اول شرکت کند، و آنگاه در مکه اقامت نماید. و فرمود: پدرم علیه السلام میفرمود: هرکس بخواهد میتواند بهنگام بالا آمدن روز جرات را رمی نماید، و پس از آن کوچ کند، (اگر چه مستحب آنست که رمی جرات بهنگام زوال انجام گیرد.) راوی گفت: پس معروض داشتم که: زمان معین برای رمی جرات چه وقت است؟ پس فرمود: از برآمدن روز تا غروب خورشید، و کسیکه شکار بدست آورده نمیتواند در کوچ اول شرکت کند.

۳۰۲۶- و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خدای عزوجل: فَتَنْ تَعْجَلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» سؤال کردند، امام فرمود: مقصود بیان این نیست که این مورد موسع است، چنانکه اگر خواست، این کار را انجام دهد، و یا اگر خواست آن یک را بجا آورد، بلکه مقصود اینست که شخص حج گزار بجالی باز میگردد که هیچ گناهی براو نیست، و هیچ بزه ای ندارد.

باب فرود آمدن در درّه حصبه

شرح: «حَصْبَةُ» یا محصب در اصل لغت نام هر محلی است که سنگریزه اش فراوان باشد، و مقصود از حصبه در اینجا درّه ای است که یکطرفش منی است، و

۳۰۲۷- رَوَى أَبَانٌ، عَنْ أَبِي مَرْثَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الْحَصْبَةِ فَقَالَ: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتْرُكُ الْأَبْطَحَ قَلِيلًا ثُمَّ يَدْخُلُ الْبَيْتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنَامَ بِالْأَبْطَحِ. فَقُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ عَلَيْهِ أَنْ يُحَصَّبَ؟ قَالَ: لَا».

۳۰۲۸- وَقَالَ: «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتْرُكُ الْحَصْبَةَ قَلِيلًا ثُمَّ يَرْتَجِلُ، وَهُوَ دُونَ حَبِطٍ وَحِرْمَانٍ».

* (بَابُ قَضَاءِ التَّفْتِ) *

طرف دیگرش متصل به ابطح است، و در آنجا پایان می پذیرد، و در مرصداطلاع آمده است که آن، در میانین مکه و منی است، و منی نزدیکتر است، و این همان بطحاء مکه است. و از آنرو به این نام خوانده شده است که زمینش پوشیده از سنگریزه است، و ظاهر اینست که حصبه نام مسجدی است که در ابطح بوده و اکنون اثری از آن بجای نیست، چنانکه خواهد آمد»

۳۰۲۷- ابان از ابومریم (عبدالغفار بن قاسم) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که آن حضرت را درباره حصبه سؤال کردند، پس فرمود: پدرم علیه السلام اندکی در ابطح منزل میگزید، و آنگاه بخانه ها داخل میشد، بی آنکه در ابطح بخوابد. راوی گفت: پس معروض داشتم که بنظر شما آیا کسیکه پس از دو روز از منی کوچ کرده مکلف است که در حصبه فرود آید؟ فرمود: نه.

۳۰۲۸- و فرمود: پدرم علیه السلام اندکی در حصبه فرود می آمد، و آنگاه کوچ میکرد. و آن، نزدیک حبط و حرمان است.

باب ازالة آلودگیها

شرح نذاین دو کلمه بهمین صورت آمده است، و در کتاب منتقى الجمعان آورده است که این دو کلمه از نوع غریبند، و من در کتب لغتی که در اختیار دارم تفسیری برای آنها نیافتم. و علامه مجلسی (رحمه الله) احتمال داده است که این دو کلمه تصحیف شده باشد. و افزوده است که در بعضی از کتب عامه بجای آن، «دون حائط

۳۰۲۹- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ أَنْ لَا يَخْرُجَا مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَشْتَرِيَا بِدِرْهَمٍ تَمْرًا فَيَتَصَدَّقَا بِهِ لِمَا كَانَ مِنْهُمَا فِي إِحْرَامِهِمَا، وَلِإِذَا كَانَ فِي حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۰۳۰- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» قَالَ: مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ فِي حَائِ إِحْرَامِهِ، فَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ وَطَافَ وَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ طَيِّبٍ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِذَلِكَ الَّذِي كَانَ مِنْهُ».

۳۰۳۱- وَرَوَى ذُرَيْحُ الْمُحَارِبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» قَالَ: التَّفَثُ لِقَاءُ الْإِمَامِ».

۳۰۳۲- وَرَوَى رَبِيعِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي

حرمان» آمده است.

و علامه گفته است: در این محل بستانی بوده است، و مسجد حصباء نزدیک آن قرار داشته است. و مؤید نظر علامه اینست که از رقی صاحب کتاب معروف تاریخ مکه در تعیین حد محصب همین عبارت: «حائط حرمان» را آورده است.

۱ ۳۰۲۹- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مستحب است برای مرد و زن که از مکه خارج نشوند، تا درمی خرما بخرند، و آنرا بمنظور جبران اختلالاتی که از ایشان در احرامشان سرزده، و منافیاتی که نسبت بحرم خدای عزوجل از جانب ایشان رخ داده است صدقه دهند.

۳۰۳۰- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر قول خدای عزوجل: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» فرمود: تفت همان نارواییهاست که در حال احرام از شخص سر میزند، و چون از منی بمکه باز آید، و طواف بجا آورد، و سخنی خوش بر زبان براند، این کار کفارة چیز است که از او سرزده است.

۳۰۳۱- و ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن امام در تفسیر قول خدای عزوجل: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» فرمود: تفت دیدار امام است (که با آن گناهان بریزد)

۳۰۳۲- و ربیعی، از محمد بن مسلم، از امام ابوجعفر علیه السلام در تفسیر قول

قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» قَالَ: قَصُّ الشَّارِبِ وَالْأَظْفَارِ.

۳۰۳۳- وَ فِي رِوَايَةِ النَّضْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ التَّفَثَ هُوَ الْحَلْقُ وَمَا فِي جِلْدِ الْإِنْسَانِ».

۳۰۳۴- وَ رَوَى زُرَّارَةُ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ التَّفَثَ حُفُوفُ الرَّجُلِ مِنَ الطَّيِّبِ، فَإِذَا قَضَى نُسُكَهُ حَلَّ لَهُ الطَّيِّبُ».

۳۰۳۵- وَ فِي رِوَايَةِ الْبَزْنَطِيِّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «التَّفَثُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَطَرْحُ الْوَسْخِ، وَطَرْحُ الْإِحْرَامِ عَنْهُ».

۳۰۳۶- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» قَالَ: أَخَذُ الشَّارِبِ وَقَصُّ الْأَظْفَارِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّ ذَرْبًا الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ: «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» لِقَاءُ الْإِمَامِ «وَلْيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ»

خدای عزوجل «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» روایت کرده است که فرمود: آن عبارت از زدن شارب و گرفتن ناخن است.

۳۰۳۳- و در روایت نصر از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که تفت: موئی که باید ازاله شود و چیزهایی از قبیل چرک و بو در پوست انسان است.

۳۰۳۴- و زراره از حمران از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که تفت بعد عهد شخص از عطریات است، پس چون مناسک خود را انجام میدهد و قربانی را میگذراند عطر بر او حلال میشود.

۳۰۳۵- و در روایت بزنتی از امام رضا علیه السلام فرمود: تفت گرفتن ناخنها و برطرف کردن چرک و دور افکندن جامه چرکین احرام و سایر لوازم آنست.

۳۰۳۶- و از عبدالله بن سنان روایت شده است که گفت: بنزد امام صادق علیه السلام شدم، و عرضه داشتم: خدا مرا فدایت کناد! معنی قول خدای عزوجل: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» چیست؟ فرمود: گرفتن شارب و چیدن ناخنها و مانند اینها

تِلْكَ الْمَنَاسِكُ، قَالَ: صَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقَتْ، إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ».

وَ أَمَا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» فَإِنَّهُ: رُوِيَ أَنَّهُ طَوَّافُ النَّسَاءِ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : هَذِهِ الْأَخْبَارُ كُلُّهَا مُتَّفِقَةٌ غَيْرُ مُخْتَلِفَةٍ وَالتَّفَتْ مُعْنَاهُ كُلُّ مَا وَرَدَتْ بِهِ هَذِهِ الْأَخْبَارُ، وَقَدْ أَخْرَجْتُ الْأَخْبَارَ فِي هَذَا الْمَعْنَى فِي كِتَابِ تَفْسِيرِ الْمُتْرَلِ فِي الْحَجِّ.

* (بَابُ أَيَّامِ النَّحْرِ) *

۳۰۳۷ - رَوَى عَمَّارُ بْنُ مُوسَى السَّابِاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَضْحَى بِيَمِينِي، قَالَ: أَرْبَعَةُ أَيَّامٍ، وَعَنِ الْأَضْحَى فِي سَائِرِ الْبُلْدَانِ؟»

است. گفت: معروض داشتم: فدایت شوم، پس چگونه است که ذریح محاربی برای من حکایت کرد که شما فرموده‌ای: «لَيَتَنَضُّوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام است. و «لیوفوانذورهم» آن مناسک است. فرمود: ذریح راست گفته است، و تونیز راست گفתי. قرآن ظاهری دارد و باطنی: ز چه کسی بمانند ذریح باری از اسرار را تحمل میکند؟!

و اما قول خدای عزوجل: «وَلَيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» روایت شده است که مقصود طواف نساء است.

مصنف این کتاب - رحمه الله - گوید: این اخبار همگی متفق و غیر مختلفند، و معنی تفت همگی چیزهایی است که این اخبار درباره آن وارد شده است. و من خود اخبار در این معنی را در کتاب تفسیر المنزل فی الحج آورده‌ام.

باب ایام النحر

۳۰۳۷ - عمار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت درباره اضحی در منی سؤال کردم. فرمود: چهار روز است و از اضحی در سائر بلاد پرسیدم، فرمود: سه روز است. و فرمود: اگر مردی دوروز بعد از

قَالَ: ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، وَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ إِلَىٰ أَهْلِيهِ بَعْدَ الْأَضْحَىٰ بِثَوَمَيْنِ صَحَّىٰ الْيَوْمَ الثَّلَاثِ الَّذِي يَتَقَدَّمُ فِيهِ».

۳۰۳۸- وَرَوَىٰ كُتَيْبُ الْأَسَدِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ النَّحْرِ فَقَالَ: أَمَا بَعْنِي ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَأَمَا فِي الْبُلْدَانِ فَيَوْمٌ وَاحِدٌ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : هَذَانِ الْحَدِيثَانِ مُتَّفِقَانِ غَيْرُ مُخْتَلَفَيْنِ وَذَلِكَ أَنَّ خَبَرَ عَمَارٍ هُوَ الضَّحِيَّةُ وَخَبَرُ كُتَيْبٍ لِلصُّومِ وَخَدَّهُ، وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ :

۳۰۳۹- مَا رَوَاهُ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: النَّحْرُ بَعْنِي ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَمَنْ أَرَادَ الصُّومَ لَمْ يَصُمْ حَتَّىٰ تَمُضِيَ الثَّلَاثَةُ الْإَيَّامِ، وَالنَّحْرُ بِالْأَمْصَارِ يَوْمٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَصُومَ صَامَ مِنَ الْعَدِ».

۳۰۴۰- وَرَوَى «أَنَّ الْأَضْحَىٰ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَأَفْضَلُهَا أَوْلَاهَا».

اضحی بخانواده اش وارد شود، در سومین روز و روز خود قربانی میکند.

۳۰۳۸- و کتیب اسدی روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره نحر سؤال کردم، پس فرمود: اما در منی پس آن سه روز است، و اما در سایر بلاد یکروز است.

مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: این دو حدیث متفق و غیر مختلفند، زیرا خبر عمار مربوط بقربانی تنها و خبر کتیب مربوط بروزه تنها است، و تصدیق آن مدعی ← ↓

۳۰۳۹- خبریست که سیف بن عمیره از منصور بن حازم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن امام شنیدم که میگفت: نحر در منی سه روز است، پس کسیکه قصد روزه داشته باشد، به اجراء قصد خود اقدام نمیکند تا آن سه روز سپری گردد، و نحر در شهرها یکروز است، پس کسیکه قصد روزه داشته باشد از فردای آن روز روزه بدارد.

۳۰۴۰- و روایت شده است که: اضحی سه روز است و افضل آن اول

* (بَابُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَالْحَجِّ الْأَصْغَرِ) *

۳۰۴۱- رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَوْمِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، فَقَالَ: هُوَ يَوْمُ النَّحْرِ، وَالْأَصْغَرُ هُوَ الْعُمْرَةُ».

۳۰۴۲- وَفِي رِوَايَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ عِيَاضٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ حَدِيثٍ يَقُولُ فِيهِ: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْحَجُّ الْأَكْبَرُ لِأَنَّهَا كَانَتْ سَنَةً حَجَّ فِيهَا الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَلَمْ يَحِجَّ الْمُشْرِكُونَ بَعْدَ تِلْكَ السَّنَةِ».

* (بَابُ الْأَضَاحِيِّ) *

۳۰۴۳- رَوَى سُؤَيْدُ الْقَلَاءُ؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْأَضَاحِيُّ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ وَجَدَ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ، وَهِيَ سُنَّةٌ.

۳۰۴۴- وَرُوِيَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ

آنست.

| باب حج اکبر و حج اصغر

۳۰۴۱- از معاویه بن عمار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره حج اکبر سؤال کردم، پس فرمود: آن يوم النحر است، و اصغر عمره است.

۳۰۴۲- و در روایت سلیمان بن داود منقری از فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السلام در آخر حدیثی که در آن فرموده: از آن جهت آنرا حج اکبر نامیدند که آن سالی بود که مسلمین و مشرکین در آن سال حج بجای آوردند، و بعد از آن سال مشرکین حج نکردند.

باب مربوط بقربانها

۳۰۴۳- سوید قلاء، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: قربانی برای کسیکه قدرت داشته باشد از کوچک تا بزرگ واجب است، و آن سنتی از سنتها است.

۳۰۴۴- و از علاء بن فضیل، از امام صادق (ع) روایت شده است که مردی از آن امام درباره قربانی سؤال کرد، پس فرمود: آن بر هر شخص مسلمان واجب است

رَجُلًا سَأَلَهُ عَنِ الْأُضْحَى فَقَالَ: هُوَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا مَنْ لَمْ يَجِدْ، فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: فَمَا تَرَى فِي الْعِيَالِ؟ قَالَ: إِنْ شِئْتَ فَعَلْتُ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَفْعَلْ، وَأَمَّا أَنْتَ فَلَا تَدْعُهُ».

۳۰۴۵- وَ جَاءَتْ أُمُّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ يَحْضُرُ الْأُضْحَى وَلَيْسَ عِنْدِي ثَمَرٌ الْأُضْحِيَّةِ فَاسْتَقْرِضْ وَأُضْحِي؟ قَالَ: فَاسْتَقْرِضِي فَإِنَّهُ ذَيْنُ مَقْضِي».

۳۰۴۶- وَ «ضَحَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَبْشَيْنِ ذَبَحَ وَاحِدًا بِيَدِهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» وَ ذَبَحَ الْآخَرَ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَنْ مَنْ لَمْ يُضَحَّ مِنْ أُمَّتِي» وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُضَحِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلَّ سَنَةٍ بِكَبْشٍ فَيَذْبَحُهُ وَيَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ مِثْكَ وَلَكَ» ثُمَّ يَقُولُ:

مگر آنکه قدرت آنرا نداشته باشد. پس سائل به آن حضرت معروض داشت: رأی امام درباره عیال چیست؟ فرمود: اگر بخواهی انجام میدهی و اگر بخواهی انجام نمیدهی. و اما تو آنرا وامگذار.

۳۰۴۵- وَأُمُّ سَلَمَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - نَزَدَ بِمَبْرُصِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمِدًا، وَ كَلَّمَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عِيدَ الْأُضْحَى فَمَا مِيرَسِدُ، وَ مَنْ تَمَنَّيَ قَرْبَانِي رَادِرًا خَيْرًا لِي أَدَارِمُ، بِسْ يَا وَامِ بَسْتَانِمْ وَ قَرْبَانِي كَمَنْ؟ فَرَمُودُ: وَامِ بَسْتَانِمْ، زِيرَا كَهْ أَنِ وَامِي إِدَاءُ شُدَّهْ اسْتِ.

۳۰۴۶- وَ رَسُولُ خِدَاصِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَوْ قَوْجِ قَرْبَانِي كَرْدِ، كَهْ يَكِي إِزْ أَنَهَا رَا بَدَسْتِ خَوْشِ ذَبْحِ نَمُودِ، وَ بَهَنگَامِ ذَبْحِ عَرَضَهْ دَاشْتِ: «اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَنْ مَنْ لَمْ يُضَحَّ مِنْ أُمَّتِي» وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَرَسَالِ يَكِ قَوْجِ إِزْ جَانِبِ رَسُولِ خِدَاصِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَرْبَانِي مِيكُودِ، وَ بَهَنگَامِ ذَبْحِ أَنِ عَرَضَهْ مِي دَاشْتِ: «بِسْمِ اللَّهِ وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ

«اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ نَبِيِّكَ» ثُمَّ يَذْبَحُهُ وَيَذْبَحُ كَبْشًا آخَرَ عَنْ نَفْسِهِ».

۳۰۴۷- وَقَالَ: عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْأَضَاحِيِّ أَنْ نَسْتَشْرِفَ الْعَيْنَ وَالْأُذُنَ، وَنَهَانَا عَنِ الْخَرْقَاءِ، وَالشَّرْقَاءِ، وَالْمُقَابَلَةِ، وَالْمُدَابَرَةِ».

۳۰۴۸- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يُضْحَى بِعَرَبَاءَ بَيْنَ عَرَجُهَا، وَلَا بِالْعَوْرَاءِ بَيْنَ عَوْرُهَا، وَلَا بِالْعَجْفَاءِ وَلَا بِالْجَرْبَاءِ وَلَا بِالْجَدْعَاءِ وَلَا بِالْقُضْبَاءِ» وَهِيَ الْمَكْسُورَةُ الْقَرْنِ، وَالْجَدْعَاءُ الْمَقْطُوعَةُ الْأُذُنِ.

۳۰۴۹- وَرُوِيَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: «سَأَلَنِي بَعْضُ الْخَوَارِجِ عَنْ هَذِهِ

میثک و لک» (بنام خدا روی خود را بسوی کسی آوردم که آسمانها و زمین را بیافریده، در حالیکه پاک دین و مسلمانم، و من از مشرکین نیم، همانا که نماز من، و عبادت و قربانیم، و زندگانیم و مرگم از آن، الله پروردگار جهانیانست. خدایا این قربانی از تو و برای تو است)، سپس میگفت: «اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ نَبِيِّكَ» (پروردگارا این قربانی از طرف پیمبرتوست) سپس آنرا ذبح میکرد، و قوچ دیگری را هم از سوی خود ذبح مینمود.

۳۰۴۷- و علی علیه السلام فرمود: رسول خدا در خصوص قربانیا بما امر فرمود که چشم و گوش آنها را بدقت بنگریم، و از جهت پیراسته بودن از هرگونه عیب و علتی مورد توجه قرار دهیم، و ما را از قربانی کردن گوسپندی که گوشش شکافی گرد داشته باشد، و گوسپندی که گوشش بدو نیم شده باشد، و گوسپندی که قطعه‌ای از گوشش بریده شده و بطرف جلو آویخته باشد، و گوسپندی که قطعه‌ای از گوشش بریده شده و بطرف عقب آویخته باشد، نهی فرمود.

۳۰۴۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حیوان لنگی که آثار لنگیش آشکار باشد، و نابینائی که کوریش نمودار باشد، و حیوان لاغر و مبتلا بجرب، و گوش بریده، و گوش شکافته و شاخ شکسته قربانی نمیشود.

۳۰۴۹- و از داود رقی روایت شده است که گفت: یکی از خوارج درباره

الآية من كتاب الله تعالى: «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ — إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى —: وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» مَا الَّذِي أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ؟ وَمَا الَّذِي حَرَّمَ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي فِيهِ شَيْءٌ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا حَاجٌّ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا كَانَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَلَّ فِي الْأُضْحِيَّةِ بَيْنِي الضَّأْنَ وَالْمَعْزَ الْأَهْلِيَّةَ، وَحَرَّمَ أَنْ يُصْحَى فِيهِ بِالْجَبَلِيَّةِ، وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَلَّ فِي الْأُضْحِيَّةِ بَيْنِي الْإِبِلَ الْعِرَابَ وَحَرَّمَ فِيهَا الْبُخَاتِيَّ وَأَحَلَّ الْبَقَرَ الْأَهْلِيَّةَ أَنْ يُصْحَى بِهَا، وَحَرَّمَ الْجَبَلِيَّةَ، فَانصَرَفْتُ إِلَى الرَّجُلِ وَأَخْبَرْتُهُ بِهَذَا الْجَوَابِ، فَقَالَ: هَذَا شَيْءٌ حَمَلْتُهُ الْإِبِلُ مِنَ الْجِجَارِ».

۳۰۵۰ - وَرَوَى أَبُو بَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْكَبْشُ

این آیه از کتاب خدای تعالی: «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ، وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ، — تا قول خدای تعالی: — وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ، وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» از من سؤال کرد که خدای عزوجل کدام از آنها را حلال کرده، و کدام را حرام ساخته است؟ ولی من چیزی در این باره نمیدانستم و از اینرو، در آن حال که مشغول حج بودم، بنزد امام صادق علیه السلام شدم، و ماوقع را به آن حضرت معروض داشتم و امام فرمود: خدای تبارک و تعالی در قربانی منی میش و بز اهلی را حلال کرده، و قربانی کردن وحشی آنها را در آنجا حرام ساخته است، و اما در خصوص قول خدای عزوجل: «وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» پس خدای تبارک و تعالی در قربانی منی اشتران عربی را حلال کرده، و اشتران بختی — خراسانی — را حرام کرده است، و قربانی گاوهای اهلی را حلال کرده، و وحشی آنها حرام کرده، من با امام تودیع کردم و نزد آن مرد رفتم و آن جواب را به او ابلاغ کردم. وی گفت: این متاعی است که اشتران آنها از حجاز حمل کرده اند.

شرح: «امام علیه السلام «اثنین» را به اهلی و وحشی تفسیر کرده است، و مفسران بدون استثنا به نرو ماده تفسیر کرده اند از جمیع اصناف آنها».

يُجْزِي عَنِ الرَّجُلِ، وَعَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يُضَحِّي بِهِ».

۳۰۵۱- وَ سَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْبَقْرَةِ يُضَحِّي

بِهَا؟ فَقَالَ: تُجْزِي عَنْ سَبْعَةِ نَفَرٍ».

۳۰۵۲- وَ رَوَى وَهَيْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«الْبَقْرَةُ وَالْبَدَنَةُ تُجْزِيَانِ عَنْ سَبْعَةِ نَفَرٍ إِذَا كَانُوا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ أَوْ مِنْ غَيْرِهِمْ».

وَ رُوِيَ أَنَّ الْجَزُورَ يُجْزِي عَنْ عَشْرَةِ نَفَرٍ مُتَّفَرِّقِينَ وَإِذَا عَزَّتِ الْأَصْحَابِيُّ

أَجْزَأَتْ شَاةً عَنْ سَبْعِينَ.

وَلَا يَجُوزُ فِي الْأَصْحَابِيِّ مِنَ الْبَدَنِ إِلَّا الثَّنِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ

وَ دَخَلَ فِي السَّادِسَةِ، وَيُجْزِي مِنَ الْمَعْزِ وَالْبَقْرِ الثَّنِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَمَّ لَهُ سَنَةٌ وَ دَخَلَ

فِي الثَّانِيَةِ، وَيُجْزِي مِنَ الضَّأْنِ الْجَذَعُ لِسَنَةٍ.

۳۰۵۰- و أبان از زراره از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده است

که فرمود: قربانی کردن یک قوچ برای مرد و خانواده اش کفایت میکند.

۳۰۵۱- و یونس بن یعقوب درباره گاوی که آنرا قربان کنند از امام

صادق علیه السلام سؤال کرد، امام فرمود همان یک رأس گاو هفت نفر را کفایت میکند.

۳۰۵۲- و وهیب بن حفص از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که

فرمود: یک رأس گاو و یک شتر فربه (بدنه) از هفت نفر کفایت میکند، اعم از اینکه آن

هفت نفر اعضاء یک خانواده باشند یا از خانواده های مختلف.

و روایت شده است که یک شتر از ده نفر افراد متفرق و مختلف کفایت

میکند، و زمانی که قربانها کمیاب باشند یک رأس گوسپند از هفتاد نفر کفایت میکند.

و در شترهای قربانی قربان کردن شتری جز ثنی جایز نیست، و ثنی شتری

دارای پنج سال است که بسال ششم داخل شده باشد، و از بز و گاو و قربان کردن ثنی

آن دو کفایت میکند، و آن بز یا گاو بیست که بسال دوم داخل شده باشد، و از جنس

۳۰۵۳- وَ سِئَلِ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» قَالَ: الْقَانِعُ هُوَ الَّذِي يَقْنَعُ بِمَا تُعْطِيهِ، وَالْمُعْتَرُّ الَّذِي يَعْتَرِيكَ».

۳۰۵۴- وَ «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَأَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَتَصَدَّقَانِ بِثَلَاثِ عَلَى جِيرَانِهِمْ وَبِثَلَاثِ عَلَى السُّؤَالِ، وَبِثَلَاثِ يُمَسِكَانِيهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ».

۳۰۵۵- وَ «كَرِهَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُطْعِمَ الْمُشْرِكُ مِنْ لُحُومِ الْأَصَاحِي».

۳۰۵۶- وَقَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُنَّا نَنْهَى النَّاسَ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَصَاحِي مِنْ مَنِيٍّ بَعْدَ ثَلَاثِ لِقَلَّةِ اللَّحْمِ وَكَثْرَةِ النَّاسِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ اللَّحْمُ

میش جذع آن که یکسال برآن گذشته باشد کفایت میکند.

شرح: «حماد بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم کمترین سن از غنم در قربانی چقدر است فرمود: در گوسفند یکساله کفایت می‌کند، عرض کردم از بز فرمود: بز یکساله کافی نیست، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: گوسفند یکساله بچه دار می‌شود ولی بز یکساله بچه دار نمی‌شود».

۳۰۵۳- و از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» سؤال کردند، فرمود: قانع کسی است که هر چه به او بدهی قناعت میکند، و معتتر کسی است خود را پیرامون تو میگرداند و بدون سؤال در معرض طلب قرار میدهد.

۳۰۵۴- و علی بن الحسین و ابو جعفر علیهما السلام ثلاث قربانی را صدقه همسایگان، و ثلاث دیگر را صدقه سائلان میساختند، و ثلاث سوم را برای خانواده نگاه میداشتند.

۳۰۵۵- و امام صادق علیه السلام خوش نمیداشت که مشرک را از گوشتهای قربانی اطعام کند.

۳۰۵۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: ما مردم را از بیرون فرستادن

وَقَالَ النَّاسُ فَلَا تَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ».

وَلَا تَأْسَ بِإِخْرَاجِ الْجِلْدِ وَالسَّنَامِ مِنَ الْحَرَمِ، وَلَا يَجُوزُ إِخْرَاجُ اللَّحْمِ مِنْهُ.
 ۳۰۵۷ - وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ فِدَاءِ الصَّيْدِ يَا كُلُّ صَاحِبِهِ مِنْ
 لَحْمِهِ؟ فَقَالَ: يَا كُلُّ مِنْ أَصْحَابِيهِ وَيَتَصَدَّقُ بِالْفِدَاءِ».

۳۰۵۸ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُضْحَى إِلَّا بِمَا يُشْتَرَى فِيهِ

الْعَشْرِ».

وَالْخَصِيُّ لَا يُجْزَى فِي الْأُصْحِيَّةِ.

وَذَنَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ نِسَائِهِ الْبَقَرِ.

وَإِذَا اشْتَرَى الرَّجُلُ أُصْحِيَّةً فَمَاتَتْ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَهَا فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ.

گوشتهای قربانی از منی پس از سه روز نهی می‌کردیم، و این بعلت کمی گوشت و کثرت مردم بود، ولی امروز گوشت فراوان شده، و مردم کم شده‌اند، از این رو بیرون فرستادن آن بلامانع است.

و بیرون بردن پوست و کوهان از حرم مانعی ندارد، و بیرون بردن گوشت از آنجا جایز نیست.

شرح: «مراد آنستکه شخص گوشت را از حرم برای مصرف خود بیرون برد نه برای دادن بمستحق آن».

۳۰۵۷ - و از امام صادق علیه السلام درباره فدیة شکار سؤال کردند که: آیا برای صاحب آن جایز است که از گوشت آن بخورد؟ فرمود: از قربانی خود می‌خورد ولی آنرا که بکفاره قربان کرده تصدق می‌دهد.

۳۰۵۸ - و امام صادق علیه السلام فرمود: «جز آن چارپائی که در دهه ذی الحجة خریداری گردد قربانی نمیشود.

و حیوان اخته شده در قربانی کردن کفایت نمیکند.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله از جانب همسران خود گاو ذبح کرد. و چون

شخص حیوانی را برای قربانی بخرد، پس آن حیوان پیش از آنکه آنرا ذبح کنند بمیرد،

وَ إِنْ اشْتَرَى الرَّجُلُ أَضْحِيَّةً فَسُرِقَتْ فَإِنْ اشْتَرَى مَكَانَهَا فَهِيَ أَفْضَلُ، فَإِنْ لَمْ يَشْتَرِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ.

وَ يَجُوزُ أَنْ يُتَنَفَّعَ بِجِلْدِهَا أَوْ يُشْتَرَى بِهِ مَتَاعٌ أَوْ يُدْبَعُ فَيُجْعَلُ مِنْهُ جِرَابٌ أَوْ مُصَلَّى، وَ إِنْ تُصَلِّقَ بِهِ فَهِيَ أَفْضَلُ.

وَ إِذَا نَسِيَ الرَّجُلُ أَنْ يَدْبَحَ بَيْنِي حَتَّى زَارَ الْبَيْتَ فَاشْتَرَى بِمَكَّةَ ثُمَّ نَحَرَهَا فَلَا بَأْسَ قَدْ أُجْزَأَ عَنْهُ.

۳۰۵۹- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ

الرَّجُلِ يَشْتَرِي الضَّحِيَّةَ عَوْرَاءَ فَلَا يَعْلَمُ إِلَّا بَعْدَ شِرَائِهَا هَلْ تُجْزَى عَنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ هَدِيًّا فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ [أَنْ يَكُونَ] نَاقِصاً».

۳۰۶۰- وَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ هَرَمَةَ قَدْ سَقَطَتْ ثَنَائِيهَا هَلْ

برای او کفایت میکند.

و اگر شخص حیوانی را برای قربانی بخرد، پس آنرا بدزدند، در اینصورت اگر حیوانی دیگر بجای آن بخرد افضل است، و اگر نخرید چیزی بر ذمه او نیست.

و جایز است که از پوست آن منتفع شوند، یا بوسیله آن کالائی را بخرند، یا آنرا دباغی کنند و همیانی یا سجاده‌ای از آن بسازند. و اگر آنرا بصدقه دهند افضل است.

و در صورتیکه شخص فراموش کرد که در منی ذبح کند، تا بیت را زیارت نماید، و پس از آن در مکه شتری بخرد و نحر کند، باکی نیست و برای او کفایت کرده است.

۳۰۵۹- و علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام درباره کسی سؤال کرد که حیوانی نابینا را برای قربانی بخرد، و نابینا بودنش را جز بعد از خریدن نداند، در اینصورت آیا او را کفایت میکند؟ فرمود: آری. مگر آنکه قربانی و تقدیمی بکعبه باشد، که ناقص بودن آن جایز نیست.

۳۰۶۰- و از امام ابو جعفر باقر علیه السلام درباره گوسپند پیری که دندانهای

تُجْزِي فِي الْأُضْحِيَّةِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُضْحَى بِهَا».

۳۰۶۱- وَقَالَ: عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُضْحَى عَمَّنْ فِي الْبَطْنِ».

۳۰۶۲- وَرَوَى جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْأُضْحِيَّةِ يُكْتَسَرُ

قَرْنُهَا، قَالَ: إِذَا كَانَ الْقَرْنُ الدَّاخِلُ صَحِيحاً فَهِيَ تُجْزِي».

وَ سَمِعْتُ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ

ابْنَ الْحَسَنِ الصَّفَّارَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ: إِذَا ذَهَبَ مِنَ الْقَرْنِ الدَّاخِلِ ثَلَاثَةٌ وَبَقِيَ

ثَلَاثَةٌ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُضْحَى بِهِ.

۳۰۶۳- وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: «كُنَّا بِمَكَّةَ فَأَصَابْنَا غَلَاءٌ فِي

الْأُضْحِيَّةِ فَاشْتَرَيْنَا بِدِينَارٍ ثَمَمَ بِدِينَارَيْنِ، ثُمَّ بَلَغَتْ سَبْعَةٌ، ثُمَّ لَمْ نَجِدْ بِقَلِيلٍ وَلَا

كَثِيرٍ، فَوَقَعَ هِشَامُ الْمُكَارِيُّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ، فَوَقَعَ إِلَيْهِ أَنْظَرُوا

جلو دهانش - ثنا یایش - افتاده باشد، سوال کردند که آیا در قربانی کفایت میکند؟
فرمود: باکی نیست که آنرا قربان کنند.

۳۰۶۱- و امام علی - علیه السلام - فرمود: از جانب کسیکه هنوز در شکم
مادر است قربانی نمیکنند.

۳۰۶۲- و جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که درباره
قربانی ای که شاخش شکسته میشود فرمود: در صورتیکه شاخ داخلی صحیح باشد، آن
قربانی کفایت میکند. و از استادمان محمد بن الحسن - رضی الله عنه - شنیدم
میگفت: از محمد بن الحسن صفار - رضی الله عنه - شنیدم میگفت: در صورتیکه
دوثلث از شاخ داخل رفته، و یک ثلث آن باقی مانده باشد، باکی نیست که قربانی
شود.

۳۰۶۳- و از عبدالله بن عمر روایت شده است که گفت: «ما در مکه، همی
زیستیم که گرانی ای در قربانیاها با ما اصابت کرد، چنانکه گوسپندی بدیناری و پس از
آن بدو دینار خریدیم، و پس از آن بهفت دینار رسید، و بعد از آن بهیچ قیمت چه کم و
چه زیاد نیافتیم، پس هشام مکاری ماوقع را برای امام ابوالحسن علیه السلام نوشت، و

الثَّمَنِ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي وَالثَّالِثَ فَاجْتَمَعُوا ثُمَّ تَصَدَّقُوا بِمِثْلِ ثَلَاثِهِ».

۳۰۶۴- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «لَا يُصَحُّ

بِشْيٍ مِنْ الدَّوَابِّ».

۳۰۶۵- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ

الْأُضْحِيَّةِ يُخْطِئُ الَّذِي يَذْبَحُهَا فَيُسَمِّي غَيْرَ صَاحِبِهَا أَتُجْزَى عَنْ صَاحِبِ

الْأُضْحِيَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا لَهُ مَا نَوَى».

وَذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَبِشًا أَقْرَنَ، يَنْظُرُ فِي سَوَادٍ، وَيَمْشِي فِي

سَوَادٍ.

۳۰۶۶- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا اشْتَرَى الرَّجُلُ الْبَدَنَةَ عَجْفَاءَ فَلَا

تُجْزَى عَنْهُ وَإِنْ اشْتَرَاهَا سَمِينَةً فَوَجَدَهَا عَجْفَاءَ، أُجْرَأَتْ عَنْهُ، وَفِي هَدْيِ الْمُتَمَتِّعِ

مِثْلُ ذَلِكَ».

امام در جواب مرقوم داشت که: قیمت اول و دوم و سوم را در نظر بگیرید، و آنرا جمع بزنید، و آنگاه برابر با ثلث آن را صدقه کنید.

۳۰۶۴- و امام ابوالحسن، موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: چیزی از

حیوانات پرواری قربانی نمیشود.

شرح: «مراد حیوانیست که برای پروار شدن و استفاده از گوشت آن نگهداری

می‌کنند. و روایت را حمل بر کراهت کرده‌اند».

۳۰۶۵- و علی بن جعفر از برادرش، موسی بن جعفر علیهما السلام درباره

قربانی ای که ذبح کننده اش خطا کند، و نام غیر صاحب آن را بزبان آورد سؤال کرد

و گفت که: آیا چنین قربانی برای صاحب آن کفایت میکند؟ امام علیه السلام فرمود:

آری. زیرا که حاصل کار او همانست که نیت کرده است.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله قوچ شاخداری را ذبح کرد که اطراف

چشمانش و چهار دست و پایش سیاه بود.

۳۰۶۶- و علی علیه السلام فرمود: اگر شخص شتر لاغری خریداری کند

۳۰۶۷- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ التَّمْرِ تُجْزِيهِمْ
الْبَقْرَةُ؟ فَقَالَ: أَمَا فِي الْهَدْيِ قَلَا، وَأَمَا فِي الْأُضْحَى فَنَعَمْ، وَيُجْزِي الْهَدْيُ عَنِ
الْأُضْحِيَّةِ».

۳۰۶۸- وَ رَوَى الْبَزْطِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ
قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنِ اشْتَرَى شَاةً وَلَمْ يُعْرِفْ بِهَا، فَقَالَ: لَا
بَأْسَ عَرَفَ بِهَا أَوْ لَمْ يُعْرِفْ بِهَا».

* (بَابُ الْهَدْيِ يَعْظُبُ أَوْ يَهْلِكُ قَبْلَ أَنْ) *

* (يَبْلُغُ مَحَلَّهُ وَمَا جَاءَ فِي الْأَكْلِ مِنْهُ) *

۳۰۶۹- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ سَأَلَ
بَدَنَةً فَتَنَحَّجَتْ قَالَ: يَنْحَرُهَا وَيَنْحَرُ وَلَدَهَا، وَإِنْ كَانَ الْهَدْيُ مُضْمُونًا فَهَلَّكَ، اشْتَرَى

برای او کفایت نمی‌کند، و اگر بعنوان فربه خریداری کند، و لاغراز کار درآید برای او
کفایت می‌کند، و مسأله در هدی متمتع نیز بر همینگونه است.

۳۰۶۷- و محمد حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا یک رأس
گاو برای چند نفر کفایت می‌کند؟ پس امام فرمود: اما در هدی، نه. و اما در أضحی
آری. و هدی از قربانی کردن ایام أضحی بی‌نیاز می‌سازد.

۳۰۶۸- و بزطی، از عبدالکریم بن عمرو، از سعید بن یسار روایت کرده
است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره کسی سؤال کردم که گوسپندی
خریده و در شامگاه عرفه آنرا در عرفه حاضر نکرده است. پس امام فرمود: باکی
نیست چه حاضر کند، و چه نکند.

باب قربانی که آسیب می‌بیند یا هلاک میشود پیش از رسیدن

به محلّ و آنچه در خوردن آن آمده

۳۰۶۹- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در
باره مردیکه شتر ماده‌ای را برای قربانی میراند و در راه زائیده و فرزند آورد فرمود: آنرا
و کرّه‌اش را نحر کند، و اگر مضمون است یعنی کفارّه یا نذر است و هلاک شده بجای

مَكَائِهَا وَمَكَانَ وَلَدِهَا».

۳۰۷۰- وَ رَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَفِضِلُ هَدْيَهُ فَيَجِدُهُ رَجُلًا آخَرَ فَيَتَحَرَّهُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ نَحْرُهُ بِيَمِينِي فَقَدْ أُجْزَأَ عَنْ صَاحِبِهِ الَّذِي ضَلَّ عَنْهُ، وَإِنْ كَانَ نَحْرُهُ فِي غَيْرِ يَمِينِي لَمْ يُجْزَأَ عَنْ صَاحِبِهِ».

۳۰۷۱- وَ رَوَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا عُرِفَ بِالْهَدْيِ، ثُمَّ ضَلَّ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَدْ أُجْزَأَ».

۳۰۷۲- وَ رُوِيَ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ سَاقَ الْهَدْيَ فَعَطِبَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى مَنْ يَتَصَدَّقُ بِهِ عَلَيْهِ، وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ هَدْيٌ، فَقَالَ: يَتَحَرَّهُ وَيَكْتُبُ كِتَابًا يَضَعُهُ عَلَيْهِ لِيَعْلَمَ مَنْ مَرَّ بِهِ أَنَّهُ صَدَقَةٌ».

۳۰۷۳- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ

آن و بجای کره اش خریداری کند.

۳۰۷۰- منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است درباره مردی که قربانی که به همراه میراند گم گشته و مردی دیگر آنرا یافته و نحر میکند. فرمود: اگر در مینی نحر کرده از صاحبش که آنرا گم کرده کفایت می‌کند، و اگر در غیر مینی نحر کرده است از صاحبش کافی نخواهد بود.

۳۰۷۱- عبدالرحمن بن حججاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر هدی و قربانی بعرفات در هنگام انجام مناسک رسید و پس از آن مفقود گشت پس کافی خواهد بود.

۳۰۷۲- حفص بن بختری گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم: مردی قربانی برای حج همراه داشته و آن حیوان در محلی که صاحبش نمی‌تواند آنرا تصدق کند و مردم نمی‌شناسند آن هدی است آسیب دیده و قدرت رفتن ندارد؟ فرمود: آنرا نحر کنند. و در نامه‌ای بنویسد و آنرا بروی آن حیوان نهد تا هرکس که میگذرد بداند که آن صدقه است.

۳۰۷۳- و قاسم بن محمد از علی بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: از

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ سَأَلَ بَدَنَهُ فَأَنْكَسَرَتْ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ مَجْلَهَا أَوْ عَرَضَ لَهَا مَوْتُ أَوْ هَلَكَ ، قَالَ : يُذَكِّيهَا إِنْ قَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَيَلْطَخُ نَعْلَهَا الَّتِي قَلِدَتْ بِهَا حَتَّى يَتَلَمَّ مِنْ مَرِّهَا أَنَّهَا قَدْ ذُكِّيتَ فَيَأْكُلُ مِنْ لَحْمِهَا إِنْ أَرَادَ ، فَإِنْ كَانَ الْهَدْيُ مَضمُونًا فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَهُ ، يَبْتَاعُ مَكَانَ الْهَدْيِ إِذَا انْكَسَرَ أَوْ هَلَكَ - وَالْمَضمُونُ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ فِي نَذْرٍ أَوْ غَيْرِهِ - فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَضمُونًا وَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ تَطَوَّعَ بِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَبْتَاعَ مَكَانَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ أَنْ يَتَطَوَّعَ .

۳۰۷۴ - وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى هَدِيًّا لِمُبْتَعَتِهِ فَأَتَى بِهِ مَثْرَلَهُ فَرَبَطَهُ ، ثُمَّ انْحَلَّ فَهَلَكَ هَلٌ يُجْزِيهِ أَوْ يُعِيدُهُ؟ قَالَ : لَا يُجْزِيهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَا قُوَّةَ بِهِ عَلَيْهِ .»

امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که شتری را سوق داده، ولی پیش از آنکه بمحل ذبح برسد پای آن شتر شکسته، چنانکه قدرت راه رفتن ندارد یا در معرض مرگی یا هلاکی قرار گرفته است، امام فرمود: اگر بتواند آنرا نحر میکند، و لنگه نعلینی را که قلاده گردنش ساخته بود بخونش می آلود، تا چون کسی بر آن بگذرد بداند که آن نحر شده است، و اگر بخواهد از گوشتش بخورد پس در صورتیکه آن، هدای مضمون باشد، بر ذمه او است که آن را اعاده کند، یعنی بجای هدایی که پایش شکسته یا هلاک شده هدایی دیگر خریداری نماید - و هدای مضمون آنست که در نذری یا چیز دیگری براو واجب شده باشد - ولی در صورتیکه آن هدای مضمون نبوده مکلف نیست که چیزی بجای آن بخرد، مگر آنکه قصد تطوع داشته باشد.

۳۰۷۴ - و از عبدالرحمن بن حججاج روایت شده است که گفت: از امام ابوابراهیم (کاظم) علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که هدایی برای تمتعش خریده، و آنرا بمنزل خود آورده، و بسته است، سپس آن هدای رها گشته و هلاک شده است، آیا این هدای برای او کفایت میکند، یا باید آنرا اعاده کند؟ امام فرمود: برای او کفایت نمیکند، مگر اینکه قدرت خریدن دیگری را نداشته باشد.

شرح: «ممکن است حمل کنیم که بصوم انتقال پیدا کرده است»

۳۰۷۵- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى كَبْشًا فَهَلَكَ مِنْهُ، قَالَ: يَشْتَرِي مَكَانَهُ آخَرَ، قُلْتُ: فَإِنْ اشْتَرَى مَكَانَهُ ثُمَّ وَجَدَ الْأَوَّلَ، قَالَ: إِنْ كَانَا جَمِيعًا قَائِمَيْنِ فَلْيَذْبَحِ الْأَوَّلَ وَلْيَبِيعِ الْآخَرَ وَإِنْ شَاءَ ذَبَحَهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ ذَبَحَ الْآخَرَ فَلْيَذْبَحِ الْأَوَّلَ مَعَهُ».

۳۰۷۶- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَصَابَ الرَّجُلُ بَدَنَهُ ضَالَّةً، فَلْيَنْحَرْهَا وَيُعْلِمُ أَنَّهَا بَدَنَةٌ».

۳۰۷۷- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ الْوَاجِبِ إِنْ أَصَابَهُ كَسْرٌ أَوْ عَظْبٌ أَيْبَعُهُ؟ وَإِنْ بَاعَهُ مَا يَضَعُ بِشَمْنِهِ؟ قَالَ: إِنْ بَاعَهُ فَلْيَتَصَدَّقْ بِشَمْنِهِ وَيُهْدِيَ هَدِيًّا آخَرَ».

۳۰۷۸- وَ فِي رِوَايَةِ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ فِي حَدِيثٍ يَقُولُ فِي آخِرِهِ: «إِنَّ الْهَدْيَ

۳۰۷۵- و ابن مسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که قوچی خریده، و آن مفقود شده است، فرمود: دیگری را بجای آن میخرد، گفتم: پس اگر دیگری را بجای آن بخرد، و پس از آن قوچ اول را بیاید؟ فرمود: اگر هردو برسر پا باشند، میباید قوچ اول را ذبح کند، و دومی را بفروشد. و اگر دومی را ذبح کرده باشد اولی را هم با آن ذبح کند.

۳۰۷۶- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: وقتی که شخص شتری (بدنه ای) گم شده را بیابد (درحالیکه قادر بر حرکت نباشد) میباید آنرا نحر کند، و اعلام نماید که آن بدنه است.

شرح «یعنی از جانب صاحبش آنرا نحر کند، و بعلامت هدئی آنرا علامت گذاری کند».

۳۰۷۷- و علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده و گفته است: «ازان امام درباره هدیی واجب سؤال کردم، که اگر شکستگی یا رنجی به او وارد شود، آیا باید آنرا بفروشد؟ و اگر فروخت با قیمت آن چه کند؟ فرمود: اگر آن را فروخت قیمتش را صدقه بدهد، و هدیی دیگر اهداء کند.

۳۰۷۸- و در روایت حماد از حریز در حدیث دیگر در آخر آن میگوید: در

الْمَظْمُونُ لَا يَأْكُلُ مِنْهُ إِذَا عَطِبَ فَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ غَرِمَ».

*** (بَابُ الذَّبْحِ وَالنَّحْرِ وَمَا يُقَالُ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ) ***

۳۰۷۹- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «النَّحْرُ

فِي اللَّبَّةِ وَالذَّبْحُ فِي الْحَلْقِ».

۳۰۸۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَنْحُورٍ مَذْبُوحٌ حَرَامٌ، وَكُلُّ

مَذْبُوحٍ مَنْحُورٌ حَرَامٌ».

۳۰۸۱- وَرَوَى الْحَلْبِيُّ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَذْبَحُ لَكَ

الْيَهُودِيُّ وَلَا النَّصْرَانِيُّ أَضْحِيَّتَكَ، وَإِنْ كَانَتْ امْرَأَةً فَلْتَذْبَحْ لِنَفْسِهَا وَتَسْتَقْبِلُ

الْقِبْلَةَ وَتَقُولُ: وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً مُسْلِماً اللَّهُمَّ مِنْكَ

وَلَكَ».

صورتیکه هدی مضمون باشد - یعنی مربوط بقسمی یا نذری یا جزایی باشد - چون رنجور شود صاحبش میباید از آن نخورد، پس اگر از آن خورد، باید غرامت بپردازد.

! باب ذبح و نحر و آنچه بهنگام

ذبح گفته میشود

۳۰۷۹- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

فرمود: نحر در موضع قلاده و ذبح در حلق انجام میگردد.

۳۰۸۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر حیوانی که میباید ذبح شود، اگر

آن را نحر کنند حرام است، چنانکه هر حیوانی که میباید نحر شود اگر آن را ذبح کنند

حرام است.

۳۰۸۱- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هی باید تا یهودی و همچنین نصرانی قربانی تو را ذبح نکنند، و اگر مباشر ذبح زن باشد

میباید برای خودش (نه بوکالت از غیر) ذبح کند، و میباید خودش و ذبیحه اش را

روقبله قرار دهد، و بگوید: وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً

مُسْلِماً، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ».

۳۰۸۲- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ» قَالَ: ذَلِكَ حِينَ تَصِفُ لِلنَّخْرِ، وَتَرَبِّطُ يَدَيْهَا مَا بَيْنَ الْخُفِّ إِلَى الرُّكْبَةِ، وَوُجُوبُ جُنُوبِهَا إِذَا وَقَعْتَ إِلَى الْأَرْضِ.»

۳۰۸۳- وَ سَأَلَهُ أَبُو الصَّبَاحِ الْكِنَانِيُّ «كَيْفَ تُنَحِّرُ الْبَدَنَةَ؟» قَالَ: تُنَحِّرُ وَهِيَ قَائِمَةٌ مِنْ قِبَلِ الْيَمِينِ.»

۳۰۸۴- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا اشْتَرَيْتَ هَدْيَكَ فَاسْتَقْبِلْ بِهِ الْقِبْلَةَ وَانْحَرَهُ أَوْ اذْبَحْهُ وَقُلْ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِثْكَ وَوَلَكَ، بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» ثُمَّ أَمَرَ السَّكِينِ وَلَا

۳۰۸۲- و عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که درباره معنی قول خدای عزوجل: «فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ». فرمود: آن بهنگامی است که اشتران قربانی برای نحر بصف شوند، و دستپاشان میان گام تا زانو بسته گردد، و «وجوب جنوبشان» وقتی است که بزمین افتند—یعنی جانیشان از بدن خارج شود—.

۳۰۸۳- و ابوالصباح کنانی از آن امام سؤال کرد که: اشتر (بدنه) چگونه نحر میشود؟ امام فرمود: در حالی از طرف راست نحر میشود که آن ایستاده باشد. —یعنی کسیکه طعن را به او وارد میسازد، در طرف راست می ایستد و به اینکار اقدام میکند—.

۳۰۸۴- و معاویه بن عمار از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون هدی خود را خریدی پس آنرا رو بقبله بگردان، و آنرا نحر یا ذبح کن، و —درحین انجام این کار— بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِثْكَ وَوَلَكَ،

تَنْخَعَهَا حَتَّى تَمُوتَ».

* (بَابُ نَتَائِجِ الْبَدَنَةِ وَحِلَابِهَا وَرُكُوبِهَا) *

۳۰۸۵- رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ حَرِيْزٍ: أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَاقَ الْبَدَنَةَ وَمَرَّ عَلَى الْمُشَاةِ حَمَلَهُمْ عَلَى بَدَنَتِهِ، وَإِنْ ضَلَّتْ رَاجِلُهُ رَجُلٍ وَمَعَهُ بَدَنَةٌ رَكِبَهَا غَيْرَ مُضِرٍّ وَلَا مُثْقِلٍ».

۳۰۸۶- وَ سَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ أَيْزَكُّ هَدِيَّةٍ إِنْ اِحْتَجَّ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَرْكَبُهَا غَيْرَ مُجْهِدٍ وَلَا مُثْعَبٍ».

۳۰۸۷- وَ رَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْلِبُ الْبَدَنَةَ وَيَحْمِلُ عَلَيْهَا غَيْرَ مُضِرٍّ».

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي « سپس کارد را بگردش در آور، و تا نموده باشد گردش را قطع مکن.

باب نتایج شتر قربانی و دوشیدن آن

و سوار شدن بر آن

۳۰۸۵- حَمَّادٌ از حَرِيْزٍ روایت کرده است که امام صادق (ع) فرمود: علی علیه السلام چون شتر قربانی را بسوی مسلخ میراند، و بر پیادگان میگذاشت، ایشان را بر آن سوار میکرد، و اگر شترسواری کسی گم شده باشد، و شتری قربانی با او باشد، بطوری که زیانی به آن وارد نسازد، و بار گرانی بر آن حمل نکند بر آن سوار شود.

۳۰۸۶- وَ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، که آیا جایز است که شخص در صورت احتیاج بر شتر هدای خود سوار شود؟ امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: بطوری که آن را برنج نیفکند، و خسته نکند، میتواند بر آن سوار شود.

۳۰۸۷- وَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: علی علیه السلام شتر هدای را میدوشید، و بار بر آن میگذاشت، ولی بطوریکه

۳۰۸۸- وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» قَالَ: إِنْ اِحْتِيَاجَ إِلَىٰ ظَهْرُهَا رَكِبَهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْتَفَ عَلَيْهَا وَإِنْ كَانَ لَهَا لَبَنٌ حَلَبَهَا حِلَابًا لَا يَنْتَهَكُهَا».

* (بَابُ بُلُوغِ الْهَدْيِ مَحَلَّهُ) *

۳۰۸۹- رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا اشْتَرَى الرَّجُلُ هَدْيَهُ وَقَمَطَهُ فِي بَيْتِهِ، فَقَدْ بَلَغَ مَحَلَّهُ فَإِنْ شَاءَ فَلْيَخْلُقْ».

* (بَابُ الرَّجُلِ يُوصِي مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ وَيُلْقِي هُوَ شَعْرَهُ بِمَكَّةَ) *

۳۰۹۰- رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

زیانی به آن نرسد به اینمعنی که بسیار از آن سواری نگیرد، و بار گرانی بر آن نگذارد، و شیر زیادی از آن ندوشد.

۳۰۸۸- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» روایت کرده است که فرمود: اگر به پشت شتر هدی احتیاج پیدا کند، بی آنکه خشونت به آن وارد کند، بر آن سوار شود، و اگر شتر هدی شیر داشته باشد بی آنکه پستان آنرا بکلی خالی کند چیزی از آن بدوشد.

باب رسیدن هدی بمحل آن

۳۰۸۹- علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زمانی که شخص هدی خود را بخرد، و آنرا در خانه خود ببندد، آن هدی بمحلش رسیده است، پس اگر بخواهد میتواند سرخود را بتراشد. - زیرا در آیه کریمه آمده است که: «لَا تَخْلُقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ».

شرح: «خبر دلالت دارد بر جواز حلق پس از شراء هدی و بستن آن در محل ولی مشهور حلق را جایز نمی دانند مگر پس از نحر یا ذبح».

باب کسیکه دیگری را از جانب خود به قربانی و ذبح سفارش می کند

و موی سرش را در مکه میزداید

۳۰۹۰- ابن مسکان از ابوبصیر روایت کرده است که گفته: به امام

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يُوصِي مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُ وَيُلْقِي هُوَ شَعْرَهُ بِمَكَّةَ، فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يُلْقِيَ شَعْرَهُ إِلَّا بِيَمِينِي».

* (بَابُ تَقْدِيمِ الْمَنَاسِكِ وَتَأْخِيرِهَا) *

۳۰۹۱ - رَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزُودُ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ؟ قَالَ: لَا يَتَّبِعِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاسِيًا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَاهُ أَنَا نَاسٌ يَوْمَ النَّحْرِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِي، فَلَمْ يَثْرُكُوا شَيْئًا كَانَ يَتَّبِعِي لَهُمْ أَنْ يُقَدِّمُوهُ إِلَّا أَخْرَوْهُ، وَلَا شَيْئًا كَانَ يَتَّبِعِي لَهُمْ أَنْ يُؤَخِّرُوهُ إِلَّا قَدِّمُوهُ، فَقَالَ: لَا حَرَجَ».

۳۰۹۲ - وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ نَسِيَ

صادق علیه السلام معروض داشتم که: شخصی بکسی توصیه میکند که از جانب او ذبح کند، و خودش در مکه موی سرش را میزداید. امام فرمود: برای او جایز نیست که موی خود را جز در منی بزداید.

باب تقدیم مناسک و تأخیر آن

۳۰۹۱ - ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده، و گفته است که: از آن امام درباره کسی سؤال کردم که قبل از آنکه سرش را بترشد کعبه را زیارت میکنند؟ امام فرمود: این کار شایسته نیست، مگر آنکه از روی فراموشی سرزده باشد، سپس فرمود: در یوم النحر گروهی از مردم بحضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، و یکی از ایشان معروض داشت که: یا رسول الله، من پیش از آنکه ذبح کرده باشم سرم را تراشیدم، و دیگری گفت: پیش از آنکه جرات را رمی کنم سرم را تراشیدم، و براینگونه هیچ چیزی را که در خور تقدیم بود باقی نگذاشتند مگر آنکه آنرا بتأخیر افکندند، و هیچ چیزی را که در خور تأخیر بود باقی نگذاشتند مگر آنکه آنرا مقدم داشتند. پس فرمود: باکی نیست.

۳۰۹۲ - و معاویة بن عمار دربارۀ مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد

أَنْ يَذْبَحَ بَيْنِي حَتَّى زَارَ الْبَيْتَ فَاشْتَرَى بِمَكَّةَ، ثُمَّ نَحَرَهَا، قَالَ: لَا بَأْسَ قَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ».

* (بَابُ فِيمَنْ نَسِيَ أَوْ جَهِلَ أَنْ يُقَصِّرَ) *

* (أَوْ يَخْلِقَ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مِئِي) *

۳۰۹۳- رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ جَهِلٍ أَنْ يُقَصِّرَ مِنْ شَعْرِهِ أَوْ يَخْلِقَهُ حَتَّى ارْتَحَلَ مِنْ مِئِي، قَالَ: فَلْيَرْجِعْ إِلَى مِئِي حَتَّى يُلْقِيَ شَعْرَهُ بِهَا حَلْقًا كَمَا أَنْ تَقْصِيرًا، وَعَلَى الصَّرْوَرَةِ الْحَلْقُ».

وَرَوَى أَنَّهُ يَخْلِقُ بِمَكَّةَ وَيَحْمِلُ شَعْرَهُ إِلَى مِئِي.

۳۰۹۴- وَ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ النَّحْرِ يَخْلِقُ رَأْسَهُ، وَيُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ، وَيَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَمِنْ أَطْرَافِ إِحْتِيهِ».

که فراموش کرده بود تا در منی ذبح کند، تا آنکه بیت را زیارت کرد، و پس از آن در مکه قربانی ای خرید، و در آنجا نحر کرد، امام فرمود: باکی نیست برای او کفایت کرده است.

باب کسی که تقصیر و حلق در منی را فراموش کند

یا به آن جاهل باشد تا از منی کوچ کند

۳۰۹۳- علی بن ابی حمزه از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که نسبت بحکم کوتاه کردن مویا تراشیدن آن جاهل بود تا از منی کوچ کرد. امام فرمود: بنابراین میباید منی بازگردد، تا چیزی از موی خود را بوسیله کوتاه کردن یا تراشیدن در آنجا بیفکند، و ضروره (بار اول) مکلف بتراشیدن است. و روایت شده است که او سر خود را در مکه میتراشد، و مویش را منی حمل میکند.

۳۰۹۴- و رسول خدا صلی الله علیه وآله در یوم النحر سرش را میتراشید، و ناخنهایش را میگرفت، و چیزی از شاربش و از اطراف محاسنش را برمیداشت.

* (بَابُ مَا يَحِلُّ لِلْمُتَمَتِّعِ وَالْمُفْرِدِ إِذَا) *

* (ذَبَحَ وَحَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ) *

۳۰۹۵- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ وَحَلَقَ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِحْرَامَ مِثْلِهِ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ، فَإِذَا زَارَ الْبَيْتَ وَطَافَ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِحْرَامَ مِثْلِهِ إِلَّا النِّسَاءَ، فَإِذَا طَافَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَقَدْ أَحَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِحْرَامَ مِثْلِهِ إِلَّا الصَّيِّدَ».

۳۰۹۶- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ، عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَمَى الْجِمَارَ وَذَبَحَ وَحَلَقَ رَأْسَهُ، أَيْلَبَسُ قَمِيصاً وَقَلَسُوا قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ مُتَمَتِّعاً فَلَا، وَإِنْ كَانَ مُفْرِداً يَلْحَجُّ فَتَعَمَّ».

وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَضَعَ الْجِنَاءَ عَلَى رَأْسِهِ، إِنَّمَا يُكْرَهُ الشُّكُّ وَضَرْبُهُ

باب چیزهایی که پس از انجام ذبح و تراشیدن سر،

پیش از زیارت بیت برای کسیکه حج تمتع یا افراد

بجا می آورد، حلال میشود

۳۰۹۵- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون شخص ذبح کند و سرش را بتراشد، از هر چیزی که بر او حرام بود بجز زنان و عطر مُجَلَّ میشود، تا چون بیت را زیارت کند و طواف و سعی را بجا آورد، از هر چیزی که بر او حرام بود مُجَلَّ میشود، بجز زنان، و چون طواف نساء را بجای آورد از هر چیز که بر او حرام بود مجلّ میشود مگر شکار.

۳۰۹۶- و علی بن نعمان از سعید اعرج روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که جهرات را رمی کرده، و ذبح و تراشیدن سر را انجام داده، آیا میتواند قبل از زیارت بیت پیراهنی و کلاهی بپوشد؟ پس امام فرمود: اگر در حج تمتع باشد، نه. و اگر در حج افراد باشد، آری.

و روایت شده است که برای او جایز است که جِنَاء بر سر خود ببندد، و تنها

إِنَّ الْجِتَاءَ لَيْسَ بِطَيِّبٍ، وَيَجُوزُ أَنْ يُعْطِيَ رَأْسَهُ لِأَنَّ حَلْقَهُ لَهُ أَكْبَرُ مِنْ تَغْطِيَتِهِ إِيَّاهُ.

* (بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الصَّوْمِ عَلَى) *

* (الْمُتَمَتِّعُ إِذَا لَمْ يَجِدْ تَمَنَّ الْهَدْيِ) *

رُوِيَ عَنِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إِذَا وَجَدَ الْهَدْيَ وَلَمْ يَجِدِ التَّمَنَّ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَوْمًا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ، وَيَوْمَ التَّرْوِيَةِ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ، وَسَبْعَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِيهِ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ لِجَزَاءِ الْهَدْيِ، فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ تَسَحَّرَ لَيْلَةَ الْحَضْبَةِ وَهِيَ لَيْلَةُ النَّفْرِ وَأَصْبَحَ صَائِمًا وَصَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ بَعْدِ، فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ حَتَّى يَخْرُجَ وَلَيْسَ لَهُ مُقَامٌ، صَامَ هَذِهِ الثَّلَاثَةَ فِي الطَّرِيقِ إِنْ شَاءَ وَإِنْ شَاءَ صَامَ الْعَشْرَةَ فِي أَهْلِيهِ وَيَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلَاثَةِ وَالسَّبْعَةِ يَتَوْمٌ وَإِنْ شَاءَ صَامَهَا مُتَابِعَةً.

استعمال بوی خوش سُک (نوعی عطر) و مانند آن برای او کراهت دارد، زیرا جِتَاء عطر نیست، و برای او جایز است که سرش را بپوشاند، زیرا تراشیدن آن از پوشاندنش عظیمتر است.

باب

وجوب روزه بر مُتَمَتِّعِ زمانیکه قیمت هدی را نداشته باشد

از ائمه — علیهم السلام — روایت شده است که انجام دهنده حج تمتع چون هدی را بیابد و قیمت آنرا نیابد سه روز در ایام حج روزه میدارد: روزی پیش از تروییه، و روز تروییه و روز عرفه، و هفت روز نیز بهنگام بازگشت بشهر و دیار و قوم و تبارش، این یکدهه کامل است که بعنوان جزای هدی انجام میگیرد، پس اگر روزه این سه روز از او فوت شود، شب حصبه را سحری میخورد، یا در سحرگاه خارج میشود — تا روزه آنروز برایش جایز باشد — و شب حصبه شب کوچ کردن از منی است، و او شب را به روزه بصبح می آورد، و دو روز بعد را نیز روزه میدارد. پس اگر روزه این سه روز نیز از او فوت شود، تا بیرون رود، و فرصت اقامتی برایش نماند، اگر بخواهد این سه روز روزه را در راه انجام میدهد، و الاً تمام ده روز را در خانه و میان خانواده اش بجا می آورد، و میان سه روز اول و هفت روز بعد یکروز فاصله می افکند،

وَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَصُومَ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ بُدَيْلَ بْنَ وَرْقَاءَ الْخُرَاعِيَّ عَلَى جَمَلٍ أَوْزَقَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَخَلَّلَ الْفَسَاطِيطَ وَيُنَادِيَ فِي النَّاسِ أَيَّامَ مِنَى أَلَا لَا تَصُومُوا فَإِنَّهَا أَيَّامُ أَكْلِ وَشُرْبٍ وَبِعَالٍ. وَمَنْ جَهِلَ صِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ صَامَهَا بِمَكَّةَ إِنْ أَقَامَ جَمَالَهٗ، وَإِنْ لَمْ يُقِمِ صَامَهَا فِي الطَّرِيقِ أَوْ بِالْمَدِينَةِ إِنْ شَاءَ، فَإِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهَا صَامَ السَّبْعَةَ الْأَيَّامَ.

فَإِذَا مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَيَصُومَ السَّبْعَةَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ. ۳۰۹۷ - وَرَوَى صَفْوَانُ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ هَدْيٌ لِمُتَعَتِهِ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَيُتْمِمْ». قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - : هَذَا عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ لَا

و اگر بخواهد هرده روز را پیایی روزه میدارد.

و روزه گرفتن ایام تشریق برای او جایز نیست، زیرا پیمبر(ص) بدیل بن ورقاء خُرَاعی را بر فراز جهاز شتری خاکستری رنگ فرستاد - و مأمور ساخت تا در خلال - خیمه ها روان شود، و در ایام منی میان مردم بانگ برآورد که: آلا، روزه مدارید، زیرا که این ایام وقت خوردن و نوشیدن و نکاح و ملاءبه همسرانست.

و کسیکه نسبت بحکم روزه داشتن آن سه روز در ایام حج جاهل بود، در صورتیکه شتردارش توقف کند سه روز در مکه روزه میدارد، و اگر شتردار توقف نکرد وی اگر بخواهد آن روزه ها را در راه میگیرد، و یا در مدینه به انجام آن قیام میکند، و چون بخانواده اش بازگشت هفت روز دیگر را روزه میدارد.

پس هرگاه قبل از آنکه بخانه و خانواده اش باز گردد، و روزه های هفتگانه را انجام دهد، وفات یافت، ولی او قضای آنرا بر ذمه ندارد.

۳۰۹۷ - و صفوان از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه مُرَد و هدیی برای تمتعش نداشت، میباید ولیش از جانب او روزه بدارد.

مصنّف این کتاب - رضی الله عنه - گفته است: این حکم براساس

عَلَى الْوُجُوبِ وَهُوَ إِذَا لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ فِي الْحَجِّ أَيْضاً.

۳۰۹۸- وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ فَلَمْ يَجِدْ مَا يُهْدِي فَصَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا قَضَى نُسُكَهُ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُقِيمَ سَنَةً، قَالَ: فَلْيَنْظُرْ مَنَهْلَ أَهْلِ بَلَدِهِ فَإِذَا ظَنَّ أَنَّهُمْ قَدْ دَخَلُوا بَلَدَهُمْ فَلْيَصُمْ السَّبْعَةَ الْأَيَّامَ».

۳۰۹۹- وَفِي رِوَايَةِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنََّّهُ إِنْ كَانَ لَهُ مُقَامٌ بِمَكَّةَ فَأَرَادَ أَنْ يَصُومَ السَّبْعَةَ تَرَكَ الصِّيَامَ بِقَدْرِ سَبْعَةِ أَيَّامٍ إِلَى أَهْلِهِ أَوْ شَهْرًا ثُمَّ صَامَ».

وَإِنْ لَمْ يَصُمْ الثَّلَاثَةَ الْأَيَّامَ فَوَجَدَ بَعْدَ الثَّغْرِ ثَمَنَ هَدْيٍ فَإِنَّهُ يَصُومُ الثَّلَاثَةَ لِأَنَّ أَيَّامَ الذَّبْحِ قَدْ مَضَتْ.

۳۱۰۰- وَقَدْ رَوَى زُرَّارَةُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ لَمْ

استحبابست، نه وجوب، و آن در صورتیست که سه روز را در حج روزه نگرفته باشد.
شرح: «مشهور وجوب سه روز است نه هفت روز».

۳۰۹۸- و از ابن مسکان، از ابوبصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که حج تمتع بجای آورد، و چیزی برای هدی نیافت، از اینرو سه روز روزه گرفت، ولی چون مناسک خود را برگزار کرد بفکرش گذشت که مدت یکسال در مکه اقامت کند، پس امام فرمود: در اینصورت میباید مراحل أهل شهر خود را بنظر آورد، تا چون گمان برد که ایشان بشهرشان داخل شده اند، روزه های هفتگانه را آغاز کند.

۳۰۹۹- و در روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است که: او اگر توفیق در مکه داشته باشد، و بخواهد روزه های هفتگانه را انجام دهد، میباید آنرا در مدتی بقدر بازگشتن بشهر و دیارش، و یا بمدت یکماه آنرا ترک کند، و پس از آن روزه را آغاز نماید.

و اگر آن سه روز را روزه نگرفت، و پس از کوچ کردن قیمت هدی را بدست آورد، همان سه روز را روزه میدارد، زیرا ایام ذبح منقضی شده است.

۳۱۰۰- و زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

يَجِدُ ثَمَنَ الْهَدْيِ فَأَحَبُّ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْآيَاتِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۳۱۰۱- وَ سَأَلَ يَحْيَى الْأَزْرَقُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ مُتَمَتِّعًا وَلَيْسَ لَهُ هَدْيٌ فَصَامَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَيَوْمَ عَرَفَةَ، فَقَالَ: يَصُومُ يَوْمًا آخَرَ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ يَوْمًا، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ مُتَمَتِّعٍ كَانَ مَعَهُ ثَمَنُ هَدْيٍ وَهُوَ يَجِدُ بِمِثْلِ الَّذِي مَعَهُ هَدْيًا فَلَمْ يَزَلْ يَتَوَانَى وَيُوَخِّرُ ذَلِكَ حَتَّى كَانَ آخِرَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، وَغَلَّتِ الْعَتَمَةُ فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَشْتَرِيَ بِالَّذِي مَعَهُ هَدْيًا؟ قَالَ: يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بَعْدَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ».

۳۱۰۲- وَ زَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أُعَيْنٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الصَّبِيُّ يَصُومُ عَنْهُ وَ لِيَهُ إِذَا لَمْ يَجِدْ هَدْيًا».

۳۱۰۳- وَ رُوِيَ عَنْ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

کسیکه قیمت هدی را نیابد، و خوش داشته باشد که روزه سه روزه را در دهه اواخر بجا آورد، باکی بر آن نیست.

۳۱۰۱- و یحیی ازرق از امام ابوابراهیم علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که روز ترویبه در حال اشتغال بتمتع داخل شده و هدی نداشته، و از اینروز ترویبه و روز عرفه را روزه گرفته، پس امام فرمود: بیکروز بعد از ایام تشریق، یکروز دیگر روزه میگیرد.

راوی گفت: و از امام علیه السلام درباره شخص متمتعی سؤال کردم که قیمت هدی با او بوده، و هدی برابر با آن مبلغ می یافته، و با وجود این همچنان سستی و تعلل کرده، و کار را بتأخیر افکنده، تا آخرین روز ایام تشریق فرا رسیده است، و گوسپندان گران شده اند، و از اینرو نتوانسته است با مبلغی که با خود داشته هدی بخرد، امام فرمود: بعد از ایام تشریق سه روز روزه میگیرد.

۳۱۰۲- و عبدالرحمن بن أعین از امام ابوجعفر باقر علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: ولی کودک در صورتیکه دسترسی بهدی نداشته باشد، از طرف او روزه میگیرد.

۳۱۰۳- و از عمران حلبی روایت شده است که: از امام صادق علیه السلام

عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَصُومَ الثَّلَاثَةَ الْآيَاتِ الَّتِي عَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ حَتَّى يَفْتَدِمَ إِلَى أَهْلِهِ قَالَ: يَتَعَثُّ بِدَمٍ».

*** (بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمُتَمَتِّعِ إِذَا) ***

*** (وَجَدَ ثَمَنَ الْهَدْيِ وَلَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ) ***

قَالَ أَبِي - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ: إِنْ وَجَدْتَ ثَمَنَ الْهَدْيِ وَلَمْ تَجِدِ الْهَدْيَ فَخَلِّفِ الثَّمَنَ عِنْدَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ لِيَشْتَرِيَ لَكَ فِي ذِي الْحِجَّةِ وَيُدْبَحَهُ عَنكَ، فَإِنْ مَضَتْ ذُو الْحِجَّةِ وَلَمْ يَشْتَرِ آخِرَهُ إِلَى قَابِلِ ذِي الْحِجَّةِ لِأَنَّ أَيَّامَ الذَّبْحِ قَدْ مَضَتْ.

*** (بَابُ الْمَحْضُورِ وَالْمُضْذُودِ) ***

۳۱۰۴ - رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

درباره مردی سؤال کردند که روزه سه روزه ای را، که شخص متمتع در صورت نیافتن هدی میباید انجام دهد، فراموش کرده، تا بخانه و خانواده اش وارد شده است. امام فرمود: قربانی ای میفرستد.

باب آنچه در شخص متمتع، هنگام یافتن ثمن هدی

و نیافتن هدی، واجب میشود

پدرم - رضی الله عنه - در نامه اش که بسوی من فرستاد، گفت: اگر ثمن هدی را داشته باشی و هدی را نیابی، آن را بپردی از اهل مکه بسپار تا در ماه ذی الحجه هدی را برای تو بخرد، و از طرف تو ذبح کند. پس اگر ماه ذی الحجه گذشت و آن را نخرید، تا ذی الحجه سال دیگر بتأخیر افکنی، زیرا ایام ذبح سپری شده است.

باب متعلق به محصور و مصدود

شرح. «محصور کسی است که بعد از بستن احرام بعلت مرضی از رسیدن بمکه و اتمام حج منع شود، و مصدود کسی است که بعد از بستن احرام توسط دشمن از رسیدن بمکه یا موقفین ممنوع گردد.»

۳۱۰۴ - معاوية بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

«الْمَحْضُورُ غَيْرُ الْمَضْدُودِ، وَقَالَ: الْمَحْضُورُ هُوَ الْمَرِيضُ، وَالْمَضْدُودُ هُوَ الَّذِي يَرُدُّهُ الْمُشْرِكُونَ كَمَا رَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابَهُ لَيْسَ مِنْ مَرَضٍ، وَالْمَضْدُودُ تَجِلُّ لَهُ التَّيْسَاءُ وَالْمَحْضُورُ لَا تَجِلُّ لَهُ التَّيْسَاءُ».

وَإِذَا قَرَنَ الرَّجُلُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَأُخْصِرَ بَعَثَ هَدِيًّا مَعَ هَدْيِهِ وَلَا يُجِلُّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَجَلَّهُ، فَإِذَا بَلَغَ مَجَلَّهُ أَحَلَّ وَانْصَرَفَ إِلَى مَثَرِيهِ وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ وَلَا يَنْقَرِبُ التَّنَائِءَ، وَإِذَا بَعَثَ بِهَدْيِهِ مَعَ أَصْحَابِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعِدَهُمْ لِذَلِكَ يَوْمًا فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَقَدْ وَفَى، فَإِنْ اخْتَلَفُوا فِي الْمِعَادِ لَمْ يَضُرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۳۱۰۵ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَحْضُورُ وَالْمُضْطَّرُّ يَنْحَرَانِ بَدَنَتَيْهِمَا فِي الْمَكَانِ الَّذِي يُضْطَرَّانِ فِيهِ».

۳۱۰۶ - وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمَحْضُورِ

فرمود: محصور غیر از مصدود است، و فرمود: محصور شخص مریض است، و مصدود کسی است که مشرکین او را باز میگردانند، همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب آنسرور را باز گردانند، نه بعلت مرضی؛ و مصدود مقاربت زنان برایش حلال است، و محصور مقاربت زنان برایش حلال نیست.

و چون حج و عمره فراتر انجام دهد، و آنگاه محصور شود، هدیی را با هدیی خود میفرستد، و تا زمانی که هدیی بمحلش نرسد، او محجل نمیشود، پس چون بمحل رسید مجل میشود، و بمنزل خود میرود، و حج سال آینده را بر ذمه دارد؛ و با زنان مقاربت نمیکند، و چون هدیی خود را همراه یارانش فرستاد میباید روز خاصی را برای انجام قربانی با ایشان وعده بگذارد، پس چون آن روز موعود فرا رسد بتکلیف خود وفا کرده است، پس اگر درباره وقت موعود اختلاف کنند، إن شاء الله تعالی این اختلاف زیانی به او وارد نمیسازد.

۳۱۰۵ - و امام صادق علیه السلام فرمود: شخص محصور و مضطر اشتراک قربانی خود را در مکانی که در آنجا به اضطرار کشیده شده اند نحر میکنند.

۳۱۰۶ - و معاویه بن عمار درباره محصوری که هدیی نیز ساق نداده است از

وَلَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ، قَالَ: يَنْسُكُ وَيَرْجِعُ، قِيلَ: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا؟ قَالَ: يَصُومُ». وَاِذَا تَمَتَّعَ رَجُلٌ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَحَبَسَهُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ بِمَكَّةَ فَلَمْ يُطْلَقْ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ النَّحْرِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَلْحَقَ النَّاسَ بِجَمْعٍ، ثُمَّ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنَى فَيُرْمِي وَيَذْبَحُ وَيَخْلِقُ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، فَإِنْ خَلَى عَنْهُ يَوْمَ النَّحْرِ فَهُوَ مُصَدُّودٌ عَنِ الْحَجِّ إِنْ كَانَ دَخَلَ مَكَّةَ مَتَمِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَلْيُطْفِئِ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا وَيَسْعُ أُسْبُوعًا وَيَخْلِقُ رَأْسَهُ وَيَذْبَحُ شَاءَ، وَإِنْ كَانَ دَخَلَ مَكَّةَ مُفْرِدًا لِلْحَجِّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ذَبْحٌ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۳۱۰۷- وَرَوَى رِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُعْتَمِرًا وَقَدْ سَاقَ بَدَنَةً حَتَّى انْتَهَى إِلَى الشُّقْيَا فَبُرْسِمَ، فَخَلَقَ رَأْسَهُ وَنَحَرَهَا مَكَانَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى جَاءَ فَضْرَبَ الْبَابَ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: قربانی میکند و باز میگردد. گفتند: پس اگر هدیی نیابد؟ فرمود: روزه میگیرد. و چون مردی با انجام دادن عمره تمتع بسوی حج روان شود، پس سلطان ستمکاری در مکه او را محبوس سازد، و تا یوم النحر آزاد نکند، تکلیف او اینست که در مشعر مردم ملحق گردد، و پس از آن بینی رود، و جرات را رمی نماید، و ذبح را انجام دهد، و سرش را بتراشد، و چیزی بر ذمه او نیست، ولی در صورتیکه آن ستمکار او را در یوم النحر آزاد کند، او مصدود از حج است، و اگر بقصد حج تمتع بمکه داخل شده میباید هفت شوط بر بیت طواف کند، و هفت بار سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، و سرش را بتراشد، و گوسپندی ذبح نماید، و اگر بقصد حج افراد بمکه داخل شده، ذبحی بر ذمه ندارد، و چیزی بر عهده او نیست.

۳۱۰۷- وَرِفَاعَةُ بْنُ مُوسَى از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حسین بن علی —علیهما السلام— بحال عمره بطرف مکه خارج شد، و شتری را بقصد قربانی سوق داده بود، و همچنان راه پیمود تا به دهکده «شقیاء» رسید، ولی در آنجا به بیماری شدید «برسام» مبتلا شد، و از اینرو سر خود را تراشید، و شتر را در

ابْنِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، افْتَحُوا لَهُ، وَكَانُوا قَدْ حَمَّوْا لَهُ الْمَاءَ فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَشَرِبَ، ثُمَّ اغْتَمَرَ بَعْدَهُ.

وَ الْمَحْضُورُ لَا تَجِلُّ لَهُ التِّسَاءُ حَتَّى يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ.

وَ الْقَارِنُ إِذَا أُحْصِرَ وَقَدْ اشْتَرَطَ وَقَالَ: فَحَلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي فَلَا يَبْعَثُ بِهِدِيهِ وَلَا يَتَمَتَّعُ مِنْ قَابِلٍ، وَلَكِنْ يَدْخُلُ فِي مِثْلِ مَاخَرَجَ مِنْهُ.

۳۱۰۸- وَ سَأَلَ حَمْزَةُ بْنُ حُمْرَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الَّذِي يَقُولُ:

حَلَّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي، فَقَالَ: هُوَ جِلٌّ حَيْثُ حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: أَوْلَمْ يَقُلْ، وَلَا يُسْقِطُ الْأَشْرَاطُ عَنْهُ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ».

همانجا نحر کرد، و براه افتاد تا بدرخانه رسید، و در را کوبید، پس علی علیه السلام فرمود: برت کعبه قسم، کوبنده در پسر منست، در را برایش بگشائید، و تقداری آب برایش گرم کرده بودند، پس بطرف آن شتافت، و خود را بر آن افکند، و آنرا نوشید، و سپس در نوبتهای بعد عمره را بجا آورد.

و شخص محصور تا طواف کعبه و سعی صفا و مروه را انجام نداده باشد، زنان براو حلال نیستند.

و قارن - یعنی کسیکه حج قران بجا می آورد - زمانیکه محصور شود، و شرط کرده باشد، و گفته باشد: پس مرا در همانجا که محبوس ساختی محل ساز، هدیه خود را نمیفرستد، و سال آینده حج تمتع بجا نمی آورد، ولی همانگونه که داخل شده است خارج میشود. شرح: «یعنی این شخص همانجا از احرام بیرون میشود».

۳۱۰۸- و حمزة بن حمران از امام صادق علیه السلام درباره کسی سؤال کرد که بگوید: مرا در همانجا که محبوس ساختی محل ساز. پس امام فرمود: او در همانجا که خدای عزوجل محبوسش ساخته محل است. و فرمود: اگر چه این جملات را بر زبان نراند - یعنی چه بر زبان براند و چه بصورت نیت در ذهن بگرداند محل خواهد بود - و اینگونه شرط کردن حج سال آینده را از ذمه اش ساقط نمیسازد.

* (بَابُ الرَّجُلِ يَتَّبِعُ بِالْهَدْيِ وَيُقِيمُ فِي أَهْلِيهِ) *

۳۱۰۹- رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَتَّبِعُ بِالْهَدْيِ تَقْطُوعاً وَلاَ يَسَّ بِوَاجِبٍ فَسَأَلَ: يُوَاعِدُ أَصْحَابَهُ يَوْمًا فَيَقْلُدُونَهُ فَإِذَا كَانَ تِلْكَ السَّاعَةَ اجْتَنَبَ مَا يَجْتَنِبُهُ الْمُحْرِمُ إِلَى يَوْمِ النَّحْرِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ أَجْزَأَ عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ صَدَّهُ الْمُشْرِكُونَ يَوْمَ الْخُدَيْبِيَّةِ نَحَرَ وَأَحْلَى وَرَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ».

۳۱۱۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا يَمْتَنِعُ أَحَدُكُمْ مِنْ أَنْ يَحُجَّ كُلَّ سَنَةٍ؟ فَقِيلَ لَهُ: لَا يَبْلُغُ ذَلِكَ أَمْوَالُنَا، فَقَالَ: أَمَا يَقْدِرُ أَحَدُكُمْ إِذَا خَرَجَ أَخُوهُ أَنْ يَتَّبِعَ مَعَهُ بِشَمَنِ أَصْحَبِيَّةٍ وَيَأْمُرُهُ أَنْ يَطُوفَ عَنْهُ أُسْبُوعًا بِالْبَيْتِ وَيَذْبَحَ عَنْهُ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ لَبَسَ ثِيَابَهُ وَتَهَيَّأَ وَأَتَى الْمَسْجِدَ فَلَا يَزَاكُ فِي الدُّعَاءِ حَتَّى تَغْرُبَ

باب متعلق بمردی که هدی را میفرستد

و خود در خانه و خانوادهاش اقامت میکند

۳۲۰۹- معاویة بن عمار در روایت خود گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که هدی برسم تطوع بی آنکه واجب باشد را میفرستد، پس امام فرمود: او با یاران خود روزی را میعاد قرار میدهد، پس یارانش قلابه هدی را بگردن آن می آویزند، تا چون ساعت موعود فرا رسید از همان ساعت تا یوم النحر از همگی چیزهایی که محرم باید از آنها اجتناب کند اجتناب مینماید. پس چون یوم النحر فراز آمد، این عمل برای او کفایت میکند، زیرا رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - زمانیکه مشرکین در روز خدیبه او را از دخول بجرم و زیارت بیت منع کردند، نحر کرد و مُحِلِّ شد، و بمدینه بازگشت.

۳۱۱۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیز یکی از شما را از اینکه همه ساله حج بجا آورد باز میدارد؟ گفتند: اموالمان به آن نمیرسد. پس فرمود: آیا یکی از شما چون برادرش بحدی رود قادر نیست که بهای قربانی ای را با او بفرستد، و از او بخواهد تا بنیابتش هفت شوط بر بیت طواف کند، و قربانیش را از جانب او ذبح نماید، تا چون

الشمس».

* (بَابُ نَوَادِرِ الْحَجِّ) *

۳۱۱۱- رُوِيَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَخِيهِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَشَأْلُكَ فِي الْحَجِّ مُنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتُفْتِنِي، فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ بَيْتٌ يُحَجُّ قَبْلَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْفِي عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تَفْنِي مَسَائِلَهُ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا».

۳۱۱۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أُودِيَةُ الْحَرَمِ تَسِيلُ فِي الْجِلِّ، وَأُودِيَةُ الْجِلِّ لَا تَسِيلُ فِي الْحَرَمِ».

وَرُوِيَ عَنْ أَبِي حَنِيْفَةَ الثُّعْمَانِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّهُ قَالَ: لَوْلَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا عَلِمَ النَّاسُ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ.

۳۱۱۳- وَذُكِرَ الْمَاءُ عِنْدَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَثِقَلُهُ قَالَ:

روز عرفه فراز آید لباسهایش را بپوشد، و آماده شود، و بمسجد آید، و همچنان در دعاء باشد تا آفتاب غروب کند؟

باب نوادر حج

۳۱۱۱- از بکیر بن اعین، از برادرش زراره روایت شده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم خدامرافدای تو کناد! مدت چهلسالست که من درباره حج از تو سؤال میکنم، و تو مرا فتوی میدهی، پس فرمود: ای زراره، خانه ای که دوهزار سال قبل از آدم علیه السلام مورد حج بوده، میخواهی مسائلس در چهلسال بپایان رسد؟

۳۱۱۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: رودخانه های حرم در سرزمین جِلّ فرو میریزد، و رودخانه های جِلّ در حرم فرو نمیریزد.

و از ابو حنیفه، نعمان بن ثابت روایت شده است که گفت: اگر جعفر بن محمد نمیبود، مردم مناسک حجشان را نمیدانستند.

۳۱۱۳- و در حضور امام صادق علیه السلام از آب و سنگینی آن در راه مکه،

«الْمَاءُ لَا يَنْقَلُ إِلَّا أَنْ يَنْفَرِدَ بِهِ الْجَمَلُ فَلَا يَكُونُ عَلَيْهِ غَيْرُ الْمَاءِ».

۳۱۱۴- وَ «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْرَهُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ عَلَى الْإِبِلِ

الْجَلَالَاتِ».

۳۱۱۵- وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا كَانَ أَيَّامُ

الْمَوْسِمِ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَةً فِي صُورِ الْأَذْمِيَيْنِ يَشْتَرُونَ مَتَاعَ الْحَاجِّ وَ التُّجَّارِ قِيلَ: مَا يَصْنَعُونَ بِهِ؟ قَالَ: يُلْقَوْنَهُ فِي الْبَحْرِ».

وَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمَرِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّهُ قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ

صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ، وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ.

سخن بیان آمد، امام فرمود: آب سنگین نمیشود، مگر در صورتیکه تنها بارِ شتر آب باشد، و چیزی جز آب بر پشتش نباشد.

۳۱۱۴- و علی علیه السلام حج و عمره بر اشتران جلاله را ناخوشایند

میداشت.

شرح: «جلاله یعنی نجاست خوار».

۳۱۱۵- و امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود: چون ایام موسم فراز

آید، خدای تبارک و تعالی فرشتگانی در صورت آدمیان را میفرستد، که کالاهای حاج و تجار را میخرند. گفتند: آنها را چه میکنند؟ فرمود: بدریا میریزند.

و از محمد بن عثمان عمری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت:

بخدا قسم که صاحب این امر هرآینه هر سال در موسم حاضر میشود، چنانکه مردم را می بیند، و میشناسد، و مردم او را می بینند و نمیشناسند.

و از عبدالله بن جعفر حمیری روایت شده است که گفت: از محمد بن عثمان

عمری - رضی الله عنه - پرسیدم که آیا صاحب این امر را دیده ای؟ پس گفت: آری،

و آخرین بار که او را دیدار کردم، کنار بیت الله الحرام بود، در حالیکه میگفت: خدایا

به آنچه مرا وعده دادی وفا کن. محمد بن عثمان - رضی الله عنه و أرضاه - گفت: و

وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَآخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي» قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ - : وَرَأَيْتُهُ صَلَّاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ».

۳۱۱۶ - وَرُوِيَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلِيَ عَلِيٌّ رَجُلٌ مَا كُفِدَ خِفْتُ تَوَاهُ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: إِذَا صِرْتَ بِمَكَّةَ فَظُفِّ عَنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ طَوْفًا، وَصَلِّ عَنْهُ رَكَعَتَيْنِ، وَظُفِّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ طَوْفًا، وَصَلِّ عَنْهُ رَكَعَتَيْنِ، وَظُفِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ طَوْفًا، وَصَلِّ عَنْهُ رَكَعَتَيْنِ، وَظُفِّ عَنْ أُمِّتِ [أُمِّ مُحَمَّدٍ] طَوْفًا وَصَلِّ عَنْهَا رَكَعَتَيْنِ، وَظُفِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ طَوْفًا، وَصَلِّ عَنْهَا رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْكَ مَالَكَ، قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثُمَّ خَرَجْتُ مِنْ بَابِ الصَّفَا فَإِذَا غَرَمِي وَأَقِفْ، يَقُولُ: يَا دَاوُدَ حَبَسْتَنِي تَعَالَى فَاقْبِضْ

آن حضرت را، صلوات الله عليه، در مُسْتَجَارِ بحالی دیدم که بپرده های کعبه چنگ زده بود، و میگفت: خدایا انتقام مرا از دشمنانت بگیر.

۳۱۱۶ - و از داود رقی روایت شده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السلام داخل شدم در حالیکه مالی بر ذمه مردی داشتم که از تباه شدن آن بیمناک بودم، پس از آن وضع شکایت به آن حضرت بردم، امام مرا فرمود: چون بمکه رفتی طوافی از جانب عبدالمطلب انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب ابوطالب انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب عبدالله انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب آمنه [مادر محمد صلی الله علیه و آله] انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب فاطمه بنت اسد انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، پس آنگاه خدای عزوجل را بخوان که مالت را بتو برگرداند. گفت: من چنین کردم و آنگاه از باب الصفا خارج شدم، و ناگهان بدهکار خود را دیدم که در آنجا ایستاده است، و میگوید: ای داود مرا متوقف

مَالِكَ».

۳۱۱۷- وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «مَنْ سَهَى عَنِ السَّعْيِ حَتَّى يَصِيرَ مِنَ السَّعْيِ عَلَى بَعْضِهِ أَوْ كَلَيْهِ، ثُمَّ ذَكَرَ فَلَا يَتَصَرَّفُ وَجْهَهُ مُنْصَرِفًا وَلَكِنْ يَرْجِعُ الْقَهْقَرَى إِلَى الْمَسْكَانِ الَّذِي يَجِبُ مِنْهُ السَّعْيُ».

۳۱۱۸- وَ رَوَى سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ: «الْمُحْرِمُ يَشْتَرِي الْجَوَارِيَ أَوْ يَبِيعُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

۳۱۱۹- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَدِمَ مَكَّةَ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ، فَقَالَ: يَتَدَّءُ بِالْعَصْرِ ثُمَّ يَطُوفُ».

۳۱۲۰- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ نَذَرَتْ أَنْ تَطُوفَ عَلَى أَرْبَعٍ، فَقَالَ: تَطُوفُ أُسْبُوعًا لَيْدَتْهَا، وَأُسْبُوعًا لِرِجْلِهَا».

ساختی، بیا و مال خود را دریافت کن.

۳۱۱۷- و امام صادق علیه السلام و امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام گفتند: کسیکه هروله را فراموش کرد، تا از قسمتی از محل هروله یا از همگی آن گذشت، و آنگاه آنرا بیاد آورد، پس روی خود را بیازگشتن برنگرداند، بلکه میباید بطور قهقری بطرف مکانی که هروله در آن واجبست باز گردد.

۳۱۱۸- و در روایت سعد بن سعد اشعری آمده است که: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم شخص محرم آیا میتواند کنیزکان را بخرد یا بفروشد؟ امام فرمود: آری.

۳۱۱۹- و در روایت حریز از امام صادق علیه السلام آمده است که از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که بهنگام عصر بجهت وارد شده، پس فرمود بنماز عصر آغاز میکند، و پس از آن بطواف می پردازد.

۳۱۲۰- و سکونی به اسناد خود روایت کرده است که علی علیه السلام درباره زنی که نذر کرد با چهار دست و پا بطواف کند، فرمود: یک اسبوع برای دو دستش، و یک اسبوع برای دو پایش طواف میکند.

۳۱۲۱- وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ فِي تَوْبِهِ دَمٌ مِمَّا لَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي مِثْلِهِ فَطَافَ فِي تَوْبِهِ؟ فَقَالَ: أَجْزَأُهُ الطَّوْفُ فِيهِ، ثُمَّ يَنْزِعُهُ وَيُصَلِّي فِي تَوْبٍ طَاهِرٍ».

۳۱۲۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَعِ الطَّوْفَ وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ».

۳۱۲۳- وَقَالَ الْهَيْثَمُ بْنُ عُرْوَةَ التَّمِيمِيُّ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنِّي حَمَلْتُ امْرَأَتِي ثُمَّ طُفْتُ بِهَا وَكَانَتْ مَرِيضَةً، وَإِنِّي طُفْتُ بِهَا بِالْبَيْتِ فِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَاخْتَسَبْتُ بِذَلِكَ لِتَنَفْسِي فَهَلْ يُجْزِينِي؟ فَقَالَ: نَعَمْ».

۳۱۲۴- وَرَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «إِنَّ أَصْحَابَنَا يَرَوُونَ أَنَّ حَلْقَ الرَّأْسِ فِي غَيْرِ حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ مِثْلُهُ، فَقَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَضَى نُسُكَهُ عَدَلَ إِلَى قَرْبَةٍ يُقَالُ

۳۱۲۱- و به امام صادق علیه السلام معروض داشتند که: مردی در جامه اش خونی از آنگونه که نماز در مثل آن جایز نیست بوده است، و او در آن جامه طواف کرده است. پس امام فرمود: طواف در آن جامه برای او کفایت کرده است، آنگاه آنرا از تن بدر میکند، و در جامه طاهری نماز میگذارد.

۳۱۲۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: طواف را در حالیکه هنوز به ادامه آن شائق و مایل باشی واگذار.

۳۱۲۳- و میثم بن عروه تمیمی به امام صادق علیه السلام معروض داشت که: من، همسرم را که مریض بود به دوش کشیدم، و طواف دادم، و من در طواف واجب او را برگرد کعبه طواف دادم و بسعی صفا و مروه بردم، و آن طواف و سعی را برای خودم بحساب آوردم، پس آیا برای من کفایت میکنند؟ امام فرمود: آری.

۳۱۲۴- و احمد بن ابی نصر بن زینبی در روایت از امام ابوالحسن علیه السلام گفته است: به آن امام معروض داشتم که: اصحاب ما روایت میکنند که تراشیدن سر در غیر حج و عمره زشت است - و جز در موارد کیفر اجراء نمیشود - پس امام فرمود: ابوالحسن - موسی - علیه السلام چون مناسک خود را برگزار میکرد،

لَهَا سَايَةٌ فَحَلَقَ».

۳۱۲۵- وَ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «حَلَقَ الرَّأْسَ فِي غَيْرِ حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ مَثَلَةٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَجَمَانٌ لَكُمْ».

۳۱۲۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ رَكِبَ زَامِلَةً ثُمَّ وَقَعَ مِنْهَا فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - كَانَ النَّاسُ يَرْكَبُونَ الزَّوَامِلَ فَإِذَا أَرَادَ أَحَدُهُمُ النَّزُولَ وَقَعَ عَنْ رِجْلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَعَلَّقَ بِشَيْءٍ مِنَ الرَّحْلِ، فَتُهَوِّأُ عَنْ ذَلِكَ لِمَا يَسْقُطُ أَحَدُهُمْ مُتَعَمِّدًا فَيَمُوتُ فَيَكُونُ قَاتِلَ نَفْسِهِ وَيَسْتَوْجِبُ بِذَلِكَ دُخُولَ النَّارِ، فَهَذَا مَعْنَى الْحَدِيثِ، وَذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ فِي أَيَّامِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كَانُوا يَرْكَبُونَ الزَّوَامِلَ فَلَا يُمْتَنَعُونَ وَلَا يُتَكْرَرُ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ.

بدهکده ای که آنرا سایه مینامند باز میگشت و سرش را میتراشید.

۳۱۲۵- واز امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: تراشیدن سر در غیر حج و عمره برای دشمنان شما زشت و ناپسند است، و برای شما زیبایی است.

۳۱۲۶- و محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه بر شتر یا هر مرکب مخصوص حمل بار و بنه سوار شود، و آنگاه از آن بیفتد و بمیرد بدوزخ داخل میشود.

مصنف این کتاب - رضی الله عنه - گفت: مردم بر «زوامل» - یعنی چهار پایان مخصوص حمل بار و بنه - سوار میشدند، پس چون یکی از ایشان میخواست فرود آید، از مرکب بزیر می افتاد، زیرا دستاویزی بجهاز نداشت. از اینرو از این کار نهی شدند، تا کسی از ایشان عمداً فرو نیفتد که بمیرد، و قاتل جان خود باشد، و در اثر اقدام به این کار مستوجب دخول دوزخ شود. پس معنی حدیث اینست، و حکمت آن اینست که مردم در زمان پیمبر صلی الله علیه و آله و ائمه (صلوات الله علیهم) بر زوامل سوار میشدند، و کسی ایشان را منع نمیکرد، و انکار نمینمود.

۳۱۲۷- وَ أَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ رَكِبَ زَامِلَةً فَلْيُوصِ».

فَلَيْسَ بِنَهْيٍ عَنْ رُكُوبِ الزَّامِلَةِ، وَإِنَّمَا هُوَ أَمْرٌ بِالِاخْتِرَازِ مِنَ السَّقُوطِ، وَهَذَا مِثْلُ قَوْلِ الْقَائِلِ: مَنْ خَرَجَ إِلَى الْحَجِّ أَوْ إِلَى الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلْيُوصِ وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا مَضَى إِلَّا الزَّوَامِلُ، وَإِنَّمَا الْمَحَامِلُ مُخَدَّثَةٌ، وَلَمْ تُعْرَفْ فِيهَا مَضَى.

۳۱۲۸- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَفْرَدَ الْحَجَّ، فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ بِالنَّبِيِّ ثُمَّ أَتَى أَصْحَابَهُ وَهُمْ يُقَصِّرُونَ فَقَصَرَ مَعَهُمْ ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ مَا قَصَرَ أَنَّهُ مُفْرِدٌ لِلْحَجِّ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِذَا صَلَّى فَلْيَجِدِ التَّلْبِيَةَ».

۳۱۲۹- وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يُعْطِي خَمْسَةَ نَفَرٍ حِجَّةً وَاحِدَةً، يَخْرُجُ فِيهَا وَاحِدًا مِنْهُمْ أَلْهَمُ

۳۱۲۷- و اما حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، که فرمود: هرکسیکه برزامله ای سوار شود میباید وصیت کند، نهی از سوار شدن برزامله نیست، بلکه امر به احتراز از افتادن است، و این مثل قول کسی است که بگوید: کسیکه بجهت یا جهاد در راه خدا برآید میباید وصیت کند، و در ادوار گذشته بجز زوامل وسیله ای نبوده است، زیرا که کجاوه ها تازه درآمده است، و در روزگاران گذشته شناخته نبوده است.

۳۱۲۸- و معاویة بن عمار در روایت از امام صادق علیه السلام گفته است: از آن امام درباره مردی سؤال کردم که حج افراد بجا آورد، پس چون بمکه داخل شد گرد کعبه طواف کرد، و آنگاه نزد یاران خود رفت در حالیکه ایشان تقصیر میکردند، پس او نیز با ایشان تقصیر کرد، و آنگاه بیاد آورد که او حج افراد بجا می آورده است، پس امام فرمود: چیزی بر ذممه او نیست، چون نماز را بجا آورد میباید لبیک گفتن را تجدید کند.

۳۱۲۹- و از علی بن یحیی روایت شده است که گفت: از امام ابوالحسن

أَجْرًا؟ قَالَ: نَعَمْ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَجْرٌ حَاجٌّ. قَالَ: فَقُلْتُ: فَأَيُّهُمْ أَعْظَمُ أَجْرًا؟
فَقَالَ: الَّذِي نَابَهُ الْحَرُّ وَالْبَرْدُ، وَإِنْ كَانَ صَرُورَةً لَمْ يُجْزِ ذَلِكَ عَنْهُمْ، وَالْحَجُّ لِمَنْ
حَجَّ».

۳۱۳۰- وَ رُوِيَ عَنْ مَنصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: «سَأَلَ سَلْمَةَ بْنَ مَحْرِزٍ
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ: إِنِّي طَفَعْتُ بِالْبَيْتِ وَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ
ثُمَّ أَتَيْتُ مِنِّي فَوَقَعْتُ عَلَى أَهْلِي وَ لَمْ أَطْفِ طَوَافَ النِّسَاءِ، فَقَالَ: بِنَسِّ مَا صَنَعْتَ
فَجَهَلَنِي، فَقُلْتُ: ابْتُلَيْتُ، فَقَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْكَ».

۳۱۳۱- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمِرْتُمْ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ فَلَا
تُبَالُوا بِأَيِّهِمَا بَدَأْتُمْ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : يَعْنِي الْعُمْرَةَ الْمُفْرَدَةَ فَأَمَّا

اول عليه السلام درباره مردی سؤال کردم یک حجه را به پنج نفر عطا ميکند، ويکی
از ايشان به انجام حج ميرود، در اينصورت آيا براي همگی ايشان اجري هست؟ فرمود:
آری، براي هریک از ايشان اجر حاجی منظور است. راوی گفت: گفتم: پس کدام
یک از ايشان گران اجرترا است؟ فرمود: کسیکه گرما و سرما به او اصابت کرده
است، و اگر انجام دهنده حج ضروره باشد آن حج ايشان را کفایت نميکند، و حج
برای کسی است که آنرا برگزار کرده است.

۳۱۳۰- و از منصور بن حازم روایت شده است که گفت: سلمة بن محرز، در
حالیکه من حاضر بودم، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، و گفت: من طواف
بیت و سعی بین صفا و مروه را بجا آوردم، سپس بینی آمدم، و با همسرم مقاربت کردم،
و طواف نساء را انجام نداده بودم، پس امام فرمود: کار بدی کردی، و مرا بجهل نسبت
داد، پس گفتم: گرفتار شدم. پس فرمود: غرامتی بتو تعلق نمیگیرد.

۳۱۳۱- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شما را به انجام حج و عمره
فرموده اند، پس باک مدارید که بکدام یک از آنها آغاز کنید.

مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: مقصود، عمره مفرده است، زیرا عمره
حج تمتع جایز نیست مگر آنکه پیش از حج آغاز شود، و جایز نیست که قبل از انجام

الْعُمْرَةُ الَّتِي يُسْتَمْتَعُ بِهَا إِلَى الْحَجِّ، فَلَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يَبْدَأَ بِهَا قَبْلَ الْحَجِّ، وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَبْدَأَ بِالْحَجِّ قَبْلَهَا، إِلَّا أَنْ لَا يُدْرِكَ الْمُتَمَتِّعُ لَيْلَةَ عَرَفَةَ، فَيَبْدَأُ بِالْحَجِّ، ثُمَّ يَعْتَمِرُ مِنْ بَعْدِهِ.

۳۱۳۲- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلَ مَا يُظْهِرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ يُنَادِيَ مُنَادِيَهُ أَنْ يُسَلِّمَ أَصْحَابَ النَّافِلَةِ لِأَصْحَابِ الْفَرِيضَةِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَالطَّوَافَ بِالْبَيْتِ».

۳۱۳۳- وَرَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مُقَامُ يَوْمِ قَبْلِ الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ مُقَامِ يَوْمَيْنِ بَعْدَ الْحَجِّ».

وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذِهِ التَّوَادِرَ مُسْتَدَةً مَعَ غَيْرِهَا مِنَ التَّوَادِرِ فِي كِتَابِ جَامِعِ نَوَادِرِ الْحَجِّ.

* (بَابُ سِيَاقِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ) *

إِذَا أَرَدْتَ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ فَاجْمَعْ أَهْلَكَ وَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَمَجِّدِ اللَّهَ كَثِيرًا

آن حج آغاز گردد، مگر آنکه شخص متمتع شب عرفه را درک کند، که در اینصورت حج را آغاز میکند، و پس از آن در مرحله بعد بعمره می پردازد.

۳۱۳۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین مظهر از مظاهر عدل که قائم علیه السلام آنرا پدید می آورد، اینست که منادیش ندا میدهد که صاحبان طواف مستحب حجرالأسود و طواف بیت را بصاحبان طواف واجب تسلیم کنند.

۳۱۳۳- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زیستن یکروز قبل از حج از زیستن دو روز بعد از حج بگه افضل است.

و من این نوادر را با نوادری دیگر، بطور مسند، در کتاب «جامع نوادر الحج» آورده ام.

باب روش انجام مناسک حج

چون آهنگ بیرون شدن بسوی حج کردی، پس خانواده ات را گرد آور، و دو رکعت نماز بگزار، و خدای را بسیار تمجید کن، و بر محمد و آل او صلوات بفرست، و

وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتُوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَجِيرَانِي، وَأَهْلَ حُزَانَتِي الشَّاهِدَةَ مِنَّا وَالْغَائِبَةَ وَجَمِيعَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي كَتْفِكَ وَمَنْعِكَ وَعِيَاذِكَ وَعِزِّكَ، عَزَّ جَارُكَ، وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَامْتَنَعَ عَائِدُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا».

فَإِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنَزِلِكَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا السُّرُورَ وَالْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي فِيهِ، وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ».

بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتُوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَجِيرَانِي وَأَهْلَ حُزَانَتِي، الشَّاهِدَةَ مِنَّا وَالْغَائِبَةَ وَجَمِيعَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي كَتْفِكَ وَمَنْعِكَ وَعِيَاذِكَ وَعِزِّكَ، عَزَّ جَارُكَ، وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَامْتَنَعَ عَائِدُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا. اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا».

پس چون از منزلت خارج شدی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا السُّرُورَ، وَالْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ، وَمَشَقَّتَهُ،

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ عَلَى رَأْسِكَ وَاسْتَوَى بِكَ مَحْمُودُكَ فَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَعَلَّمَنَا الْقُرْآنَ، وَمَنْ عَلَّمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ، وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي».

فَإِذَا مَضَتْ بِكَ رَأْسُكَ فَقُلْ فِي طَرِيقِكَ: «خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَقُوَّةٍ وَلَكِنْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ، بَرْتُ إِلَيْكَ يَا رَبَّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَرَكَاتِ سَفَرِي هَذَا وَبَرَكَاتِ أَهْلِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا تَسْوِفُهُ إِلَيَّ وَأَنَا خَائِضٌ فِي عَافِيَةِ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي سِرْتُ فِي سَفَرِي هَذَا بِإِثْقَةِ مِنِّي بِغَيْرِكَ وَلَا رَجَاءَ لِي بِوَاكِ، فَارْزُقْنِي فِي ذَلِكَ شُكْرَكَ وَعَافِيَتَكَ، وَوَقْفَنِي لِطَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ حَتَّى تَرْضَى وَتَبْعَدَ الرِّضَا».

وَأَصْحَبِي فِيهِ وَأَخْلَفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ».

پس چون بر مرکب برنشستی، و عملت برتو استقرار یافت، بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَعَلَّمَنَا الْقُرْآنَ، وَمَنْ عَلَّمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ، وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي وَنَاصِرِي».

چون مرکب تورا براه برد، در راه خود بگو: «خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَقُوَّةٍ، وَلَكِنْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ، بَرْتُ إِلَيْكَ يَا رَبَّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَرَكَاتِ سَفَرِي هَذَا وَبَرَكَاتِ أَهْلِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا تَسْوِفُهُ إِلَيَّ وَأَنَا خَائِضٌ فِي عَافِيَةِ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي سِرْتُ فِي سَفَرِي هَذَا بِإِثْقَةِ مِنِّي بِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ لِي بِوَاكِ، فَارْزُقْنِي فِي ذَلِكَ شُكْرَكَ وَعَافِيَتَكَ، وَوَقْفَنِي لِطَاعَتِكَ

وَعَلَيْكَ فِي طَرِيقِكَ بِتَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى وَإِيثَارِ طَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ
 وَاسْتِعْمَالِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَفْعَالِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَحُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ
 صَحِبَكَ، وَكَظْمِ الْعَيْظِ وَأَكْثَرِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالِدُعَاءِ.
 فَإِذَا بَلَغْتَ أَحَدَ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّهُ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ الْعَقِيقَ وَأَوْلَهُ الْمَسْلُخَ وَأَوَّلُهُ غَمْرَةَ وَأَخْرَهُ ذَاتُ عِرْقِ
 وَأَوَّلُهُ أَفْضَلُ، وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَوَقَّتْ لِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَمَ
 وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْمَهْيَةَ وَهِيَ الْجُحْفَةُ وَلِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَهِيَ مَسْجِدُ
 الشَّجَرَةِ، فَأَغْتَسِلُ بَعْدَ أَنْ تُقَلِّمَ أَظْفِيرَكَ وَتَأْخُذَ مِنْ شَارِبِكَ وَتُثَيِّفَ إِنْطِيقَكَ وَتَتَوَرَّ،
 وَقُلْ إِذَا اغْتَسَلْتَ:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَجِزْرًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ،

وَعِبَادَتِكَ، حَتَّى تَرْضَى وَتَبْعَدَ الرِّضَا».

در طریقی طریق برتوباد بتقوای خدای تعالی و ایثار طاعتش، و دوری گزیدن
 از معصیتش، و بکار بردن مکارم اخلاق و افعال، و حُسن خلق، و حُسن رفاقت نسبت
 بهمراهانت و فرو خوردن خشم، و تلاوت قرآن و ذکر خدای عزوجل و دعاء را افزون
 ساز.

پس چون بیکی از میقاتهاییکه رسول خداصلی الله علیه و آله تعیین فرموده است
 رسیدی، پس از گرفتن ناخنها، و کوتاه کردن شارب، و ازاله موی زیر بغلهایت، و پس
 از استعمال نوره غسل بجای آور. زیرا پیمبرصلی الله علیه و آله سرزمین «عقیق» را
 میقات اهل عراق قرار داده است، و اول آن میقات مسلخ و آخرش ذات عرق است، و
 بخش اول آن افضل است، و برای اهل طائف «قرن المنازل» را، و برای اهل یمن
 «یلمم» را، و برای اهل شام «مهیته» را که همان جحفه است، و برای اهل مدینه
 «ذوالحلیفه» را که همان مسجد شجره است، بعنوان میقات مقرر داشته است.

و چون غسل کردی بگو «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَ
 جِزْرًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَطَهِّرْ لِي

وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، اللَّهُمَّ ظَهَّرْنِي وَظَهَّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَأَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتِكَ وَمِدْحَتِكَ وَالشَّانَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ثُمَّ الْبَسَ ثَوْبِي إِحْرَامِكَ وَقُلْتُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوْدِي بِهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ قَبْلَ غَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي، وَقَبِلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَجِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

وَصَلَّ لِلْإِحْرَامِ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَتَوَجَّهَ فِي الْأُولَى مِنْهَا وَقَرَأَ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَقُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَقُلَّ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، وَتَقَدَّتُ فِي الثَّانِيَةِ مِنْ كُلِّ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الرَّكْعَةِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ، وَتُسَلِّمُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ. وَإِنْ شِئْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ لِلْإِحْرَامِ عَلَيَّ مَا وَصَفْتُ.

قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَأَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتِكَ وَمِدْحَتِكَ وَالشَّانَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

سپس دو جامه احرامت را بپوش و بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأُوْدِي بِهِ فَرْضِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ قَبْلَ غَنِي، وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي، وَقَبِلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَجِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

و برای احرام شش رکعت نماز بگزار، و در تکبیرة الاحرام رکعت اول هفت تکبیر را با دعاهایش بخوان و در هر دو رکعت در رکعت اول حمد و قل هو الله احد، و در رکعت دوم حمد و قل یا ایها الکافرون را بخوان، و در رکعت دوم از هر دو رکعت قبل از رکوع و بعد از قراءت قنوت بجا آور، و در پایان هر دو رکعت سلام بگویی. و اگر خواستی میتوانی تنهادر رکعت برای احرام، بر همانگونه که وصف کردم، بگزاری.

وَأَفْضَلُ السَّاعَاتِ لِلْإِحْرَامِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَلَا يَضُرُّكَ فِي أَيِّ السَّاعَاتِ
أَحْرَمْتَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا. وَإِنْ كَانَ وَقْتُ صَلَاةِ فَرِيضَةٍ فَصَلِّ هَذِهِ
الرَّكَعَاتِ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ صَلِّ الْفَرِيضَةَ وَأَحْرِمْ فِي ذَبْرِهَا لِيَكُونَ أَفْضَلَ، فَإِذَا فَرَغْتَ
مِنْ صَلَاتِكَ فَاحْمِدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَأَثْنِ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلِّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَسَلِّمْ، ثُمَّ قُلْ:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنْ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ
أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا آخُذُ إِلَّا مَا أَعْظَيْتَ، اللَّهُمَّ
إِنِّي أُرِيدُ مَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ التَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَّضَ لِي عَارِضٌ يَخْبِسُنِي فَحَلِّني حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي
قَدَّرْتَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةٌ أَحْرِمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي
وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ التَّسَاءِ وَالطَّيِّبِ أَبْتغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ الْكَرِيمِ

و افضل ساعات برای احرام هنگام زوالِ شمس است، و بنا براین در
هر ساعت که محرم شوی: هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن، زبانی برای تو نخواهد
داشت، و اگر وقت نماز واجبی باشد، پس این رکعات را قبل از نماز واجب بگزار، و
پس از آن نماز واجب را بجای آور، و در پی آن احرام ببند، تا افضل باشد.

پس چون از نماز فراغت یافتی خدای عزوجل را حمد و ثنای شایسته او
بگویی، و بر پیمبرش محمد صلی الله علیه و آله صلوات و سلام بفرستی، و آنگاه بگو:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ، وَأَمَّنْ بِوَعْدِكَ، وَاتَّبَعَ
أَمْرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ، وَلَا آخُذُ إِلَّا مَا
أَعْظَيْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ مَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ التَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ
وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَّضَ لِي عَارِضٌ يَخْبِسُنِي فَحَلِّني حَيْثُ
حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةٌ أَحْرِمُ
لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ
التَّسَاءِ وَالطَّيِّبِ، أَبْتغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ الْكَرِيمِ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ.»

وَالْبَذَارَ الْآخِرَةَ» وَيُجْزِيكَ أَنْ تَقُولَ هَذَا مَرَّةً وَاحِدَةً حِينَ تُحْرِمُ.

* (التَّسْبِيَةُ) *

ثُمَّ لَبَّ بِالتَّلْبِيَّاتِ الْأَرْبَعِ سِرًّا. وَهِيَ الْمَفْرُوضَاتُ تَقُولُ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ
لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ
لَكَ».

هَذِهِ الْأَرْبَعُ مَفْرُوضَاتٌ، ثُمَّ قُمْ قَامِضٍ هَتِيئَةً فَإِذَا اسْتَوَتْ بِكَ الْأَرْضُ
رَاكِبًا كُنْتُ أَوْ مَاشِيًا فَأَعْلِنِ التَّلْبِيَةَ وَارْفَعْ صَوْتَكَ بِهَا، وَإِنْ كُنْتُ أَخَذْتُ عَلَى

و برای تو کفایت میکند که بهنگام احرام یکبار این دعا را بخوانی.
ترجمه دعا «خدایا من از تو میخواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دعوت تو
را اجابت کردند، و بوعده تو ایمان آوردند، و فرمان تو را متابعت نمودند، زیرا که من
بنده تو و در چنگ قدرت توأم. جز آنچه را که تو نگاه داشته ای نگاه نمیدارم، و جز
آنچه را که تو عطا کرده ای نمیگیرم. خدایا من سر آن دارم که به آئین کتاب تو و سنت
پیمبر تو - صلواتک علیه و آله - عمره تمتع بسوی حجی را انجام دهم که توبه انجام
دادن آن فرمان داده ای. پس اگر حادثه ای برای من رخ دهد که مرا محبوس سازد (و از
انجام آن باز دارد) در همانجا که مرا بعلت تقدیرم که بر من مقدر داشتی محبوس
ساخته ای مُجِل ساز. خدایا اگر حجی دست ندهد پس عمره ای را نصیب فرمای،
اکنون موم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوانهایم و مغز سرم و عصم را برای تو از زنان و
از عطر مُحْرِم ساخته در حالیکه در اینراه ذات گرامی تو با رضا و کرمت و سرای
آخرت را طلب می کنم».

* (لَبَّيْكَ كَفْتَن) *

سپس چهار لبیک را آهسته بگویی، و این همان لبیک های واجب است، که
میگویی: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ
لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». این چهار لبیک واجب است.

سپس بپاخیز، و گامی چند فرانه، تا چون بسطح جاده برآمدی، چه سواره
باشی و چه پیاده، آشکارا لبیک بگویی، و صدایت را به لبیک بلند کن، و اگر از

طریقِ الْمَدینَةِ وَأَحْرَمْتَ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ فَلَبَّ سِرّاً بِهَذِهِ التَّلْبِیَّاتِ الْأَرْبَعِ
الْمَفْرُوضَاتِ حَتَّى تَأْتِيَ الْبَيْدَاءَ وَتَبْلُغَ الْمِیلَ الَّذِی عَلٰی یَسَارِ الطَّرِیقِ، فَإِذَا بَلَغْتَهُ
فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِیَّةِ وَلَا تُجْزِ الْمِیلَ إِلَّا مُتَلَبِّياً وَتَقَوُّنَ:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالشُّعْمَةَ
لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تُبْدِيءُ وَالْمَعَادُ
إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِياً إِلَى دَارِ السَّلَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَارَ الذُّنُوبِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ
الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ
عَبْدِكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعاً، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةً إِلَى الْحَجِّ، لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِیَّةِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَلْبِیَّةٌ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ.»

مدینه براه افتاده باشی، و از مسجد شجره محرم شده باشی، پس این چهار لَبَّیْک
واجب را آهسته بگویی، تا به بیابان برآئی و به میلی که در سمت چپ راهست برسی،
پس چون به آنجا رسیدی صدایت را به لَبَّیْک برآور، و جز در حال لَبَّیْک گفتن از آن
میل مگذر، و بگو:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالشُّعْمَةَ
لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تُبْدِيءُ وَالْمَعَادُ
إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِياً إِلَى دَارِ السَّلَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَارَ الذُّنُوبِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ
الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ
عَبْدِكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

تَقُولُ هَذَا فِي ذَبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَوْ نَافِلَةٍ وَحِينَ يَنْهَضُ بِكَ بِعَيْرِكَ ، أَوْ
عَلَوْتَ شَرَفًا ، أَوْ هَبَطْتَ وَاِدْيَا ، أَوْ لَقِيتَ رَاكِبًا ، أَوْ اسْتَيْقَظْتَ مِنْ مَنَامِكَ ، أَوْ رَكَيْتَ أَوْ
نَزَلْتَ وَبِالْأَشْحَارِ ، وَإِنْ تَرَكْتَ بَعْضَ التَّلْبِيَةِ فَلَا يَضُرُّكَ ، غَيْرَ أَنَّهَا أَفْضَلُ إِلَّا
الْمَفْرُوضَاتِ فَلَا تَتْرُكُ مِنْهَا شَيْئًا ، وَأَكْثَرُ مِنْ ذِي الْمَعَارِجِ ، فَإِذَا بَلَغْتَ الْحَرَمَ فَاعْتَسِلْ
مِنْ بَرِّ مَيْمُونٍ أَوْ مِنْ فَحٍّ وَإِنْ اغْتَسَلْتَ فِي مَنْزِلِكَ بِمَكَّةَ فَلَا بَأْسَ ، وَقُلْ عِنْدَ دُخُولِ
الْحَرَمِ :

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ - وَقَوْلِكَ الْحَقُّ - «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ
بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَرْجُو
أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا
لِإِنْدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةً إِلَى الْحَجِّ، لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ».

در پی هرغاز واجبی یا مستحبی، و در آن هنگام که شترت تورا بلند کند، یا
از تپه ای بالا روی یا بدره ای فرود آئی، یا سواری را دیدار کنی، یا از خواب خود بیدار
شوی، یا بر مرکب بر آئی یا از آن فرود آئی، و بهنگام سحرها، این تلبیه را همیگویی، و
اگر بخشی از این تلبیه را واگذاری زیانی بتو وارد نخواهد ساخت، الا اینکه گفتن آنها
افضل است، مگر بخشهای واجب، که میباید چیزی از آن را ترک نکنی. و
«ذی المعارج» را بسیار بخوان.

پس چون بحرم رسیدی از «بر میمون» یا از «فح» غسل کن، و اگر در منزلت
در مکه غسل کرده باشی باکی نیست.

و بهنگام دخول حرم بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ
الْحَقُّ: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ
فَجٍّ عَمِيقٍ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ
بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِإِنْدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ
ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ. فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَبْتَعِي

فَلَيْكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ،
وَالْمُنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ [يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ].

فَإِذَا نَظَرْتَ إِلَىٰ بُيُوتِ مَكَّةَ فَاقْطَعْ التَّلْبِيَةَ، وَحَدِّثْهَا عَقِبَةَ الْمَدِينِ أَوْ
بِحَدَائِثِهَا.

وَمَنْ أَخَذَ عَلَىٰ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ قَطَعَ التَّلْبِيَةَ إِذَا نَظَرَ إِلَىٰ عَرِيشِ مَكَّةَ وَهِيَ

بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمُنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي،
وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى
النَّارِ، وَآمِنِي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ [يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ].

ترجمه دعا «خدایا تو در کتاب نازل شده‌ات گفته‌ای، و سخن تو حق است،
که «و در میان مردم برای حج اعلام کن تا — مستضعفان جهان — گروهی پیاده و
گروهی بر فراز جهاز اشتران لاغری که از هر دره عمیق — از نقاط دوردست جهان —
می آیند، بسوی تو رهسپار شوند» خدایا، و من امید میدارم که از گروهی باشم که
دعوت تو را اجابت کرده‌اند، و من از ناحیه‌ای دور، و از دره‌ای عمیق آمده‌ام، در
حالی که ندای تو را شنونده، و دعوت تو را اجابت کننده، و فرمان تو را اطاعت
کننده‌ام، و این همه از برکت تفضل تو بر من، و احسانت بسوی من است، پس سپاس
تو را، در برابر آنچه مرا به آن موفق داشته‌ای، و من بوسیله این کار تقرب نزد تو، و
نزدیک شدن بساحت تو و منزلت در نزد تو، و آمرزش گناهانم، و قبول توبه‌ام را ببلطف
تو میطلبم.

خدایا بر محمد و آل محمد رحمت فرست، و بدن مرا بر آتش حرام کن، و مرا از
عذابت و از عقابت اینم ساز. برحمت خودت [ای ارحم الراحمین]
پس چون به خانه‌های مکه نگریستی لبیک گفتن را ترک کن، و حد آن «عقبه
مدین» یا محاذی آنست، و کسیکه از راه مدینه رهسپار گشته است چون بعربش

عَقَبَةُ ذِي طَوًى وَعَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّسْبِيحِ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ [مُحَمَّدٍ] وَآلِهِ.

* (دُخُولُ مَكَّةَ) *

فَإِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ مَكَّةَ فَاجْهَدْ أَنْ تَدْخُلَهَا عَلَى غُسلِ بَسْكِتَيْهِ وَوَقَارِ

* (دُخُولُ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) *

فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَادْخُلْ مِنْ بَابِ بَنِي شَيْبَةَ حَافِيًا، وَأَدْخِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى، وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ فَإِنَّهُ مَنْ دَخَلَهُ بِخُشُوعٍ غُفِرَ لَهُ، وَقُلْ وَأَنْتَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مکه، یعنی «عقبه ذی طوی» بنگرد لبیک گفتن را ترک میکنند.

و برتوباد بگفتن «لا اله الا الله» و «الحمد لله» و «سبحان الله» و صلوات بر پیمبر [محمد و آلش].

* (دخول مکه) *

پس چون خواستی تا بمکه درآئی، همکوش تا با غسل و سکینه و وقار به آنجا داخل شوی.

* (دخول مسجد الحرام) *

پس چون خواستی تا بمسجد الحرام درآئی با پای برهنه از باب بنی شیبه داخل شو، و گام راستت را پیش از گام چپ داخل ساز، و برتوباد که در حال سکینه و باوقار باشی، زیرا کسیکه باخشوع به آنجا داخل شود گنا هانش آمرزیده میگردد. و در آن حال که بر در مسجد باشی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

* (النَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ) *

فَإِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَانظُرْ إِلَى الْكَعْبَةِ وَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

* (النَّظْرُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ) *

ثُمَّ انظُرْ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَاسْتَقْبِلْهُ بِوَجْهِكَ وَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ

* (نگرستن به كعبه) *

پس چون بمسجد در آمدی به كعبه بنگر، و بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

ترجمه دعا «خدائی را سپاس كه تورا عظمت و شرف و كرامت بخشید، و محل اجتماعى برای مردم و سرزمین امن و مبارك و هدایتی برای جهانیان ساخت».

نگرستن به حجرالاسود

سپس بحجرالاسود بنگر، و روى خود را بسوى آن كن، و بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

رُسُلِكَ، وَاتَّبِعْ كِتَابَكَ».

* (اسْتِلاَمُ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ) *

ثُمَّ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَقَبْلَهُ فِي كُلِّ شَوْطٍ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَافْتَحْ بِهِ
وَاخْتَمِ بِهِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَامْسَحْهُ بِبَيْدِكَ الْيُمْنَى وَقَبْلُهَا، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَأَشِرْ
إِلَيْهِ بِبَيْدِكَ وَقَبْلُهَا وَقُلْ:

«أَمَانِي أَدِّيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ
بِالْحَبِيبِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةَ الْأَوْثَانِ وَعِبَادَةَ كُلِّ
يَدِّ يُدْعَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

* (الطَّوَافُ) *

ثُمَّ طَفَّ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَقَبَلَ الْحَجَرَ فِي كُلِّ شَوْطٍ وَقَارِبَ بَيْتَ

رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَاتَّبِعُ كِتَابَكَ».

استلام حجر الأسود

سپس دست بر حجرالأسود بسای، و در هر شوط از طواف آنرا ببوس، پس
اگر امکان دست سودن و بوسیدنش را نیافتی طواف را با آن آغاز کن، و هم به آن ختم
کن، و اگر امکان آنرا نیافتی با دست راست آنرا لمس کن و آن دست را ببوس، و
اگر امکان آن را نیافتی با دست خود به آن اشاره کن، و آن را ببوس و بگو: «أَمَانَتِي
أَدِّيْتُهَا، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْحَبِيبِ
وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةَ الْأَوْثَانِ وَعِبَادَةَ كُلِّ يَدِّ
يُدْعَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

ترجمه دعا: «این امانت منست که آنرا ادا کردم، و پیمان منست که آنرا
تجدید نمودم تا برای من بویا کردم شهادت دهی.

من بخدا ایمان آوردم، و بحبت و طاغوت ولات و عزی و عبادت شیطان و
عبادت هر معبود باطلی که در مقابل خدا ساخته و آنرا بجای خدای عزوجل خوانده اند
کافر گشتم».

طواف

سپس، هفت شوط بر کعبه طواف کن، و در هر شوط حجرالأسود را ببوس، و

خُطَاكَ ، فَإِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْبَيْتِ فَقُلْ:

«سَأَلْتُكَ فَقِيرُكَ مِسْكِيكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعِثْنِي وَوَالِدَيَّ وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ». فَإِذَا بَلَغْتَ مُقَابِلَ الْمِيزَابِ فَقُلْ:

«اللَّهُمَّ أَعِثْنِي رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

وَتَقُولُ وَأَنْتَ تَجُوزُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ ، وَإِنِّي مِنْكَ خَائِفٌ وَ مُسْتَجِيرٌ

گامه‌ایت را نزدیک بهم بردار، پس چون بدر کعبه رسیدی بگو: «سَأَلْتُكَ فَقِيرُكَ مِسْكِيكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعِثْنِي وَوَالِدَيَّ وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ». ترجمه دعا: «سَأَلْتُكَ فَقِيرُكَ مِسْكِيكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعِثْنِي وَوَالِدَيَّ وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ». پس بهشت را به او تصدق کن.

خدایا این خانه خانه تو، و این حرم حرم تو، و این بنده بنده تو است، و این مقام پناهنده التجاء کننده بتواز آتش دوزخ است، پس مرا و والدینم را و خانواده و فرزندان و برادران مؤمنم را از آتش دوزخ آزاد ساز، ای صاحب جود، ای صاحب کرم».

پس چون بمقابل ناودان رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَعِثْنِي رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ ، وَشَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ».

و در آن حال که از آنجا میگذری میگوئی: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّي مِنْكَ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي، وَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي».

ترجمه دعای اول: «پروردگارا مرا از آتش دوزخ آزاد فرما. و روزی حلالیت را

فَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي، وَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي».

* (الْقَوْلُ فِي الطَّوَافِ) *

وَتَقُولُ فِي طَوَافِكَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى ظِلِّ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جَدِّ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ عِنْدَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ، وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْظِيتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي - كَذَا وَكَذَا -». فَإِذَا بَلَغْتَ الرُّكْنَ اليمانيَّ فَالْتَزِمَهُ وَقَبْلَهُ، وَصَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ شَوْطٍ.

برای من فراخ کن، و شرّ نافرمانان عرب و عجم را از جن و انس از من دور ساز». ترجمه دعای بعد: «خدایا من بدرگاه توفیقیرم، و براستیکه از جلال و جبروت ترسان و بتوپناهنده ام، پس نام مرا مگردان، و جسم مرا دگرگون مفرما».

آن سخن که در طواف گفته میشود

و در طوافت میگوئی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى ظِلِّ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جَدِّ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ عِنْدَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ، وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْظِيتَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

ترجمه دعا: «خدایا تو را سوگند بدان نامت که بدان بر روی آب روند و بدان نامت که بر روی زمین سخت حرکت کنند و بنام مخزون و مکنون و بنام بزرگ بزرگ بزرگ تو که چون بدان بخوانندت اجابت کنی، از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و خواسته های مرا عطا فرمائی».

پس چون برکن یمانی رسیدی آنرا در بر گیر و ببوس و در هر شوط از طواف بر پیمبر محمد و آل او صلوات بفرست.

* (الْقَوْلُ بَيْنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ) *

* (وَالرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ) *

وَقُلْ بَيْنَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

* (الْوُقُوفُ بِالْمُسْتَجَارِ) *

فَإِذَا كُنْتَ فِي الشُّوْطِ السَّابِعِ قَفِيفٌ بِالْمُسْتَجَارِ - وَهُوَ مُؤَخَّرُ الْكَعْبَةِ مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ بِحِذَاءِ بَابِ الْكَعْبَةِ - فَأَبْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَالرِّقِّ خَدَّكَ وَبَطِّنْكَ بِالْبَيْتِ وَقُلْ:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي حَلَلْتُ بِفِنَائِكَ، فَاجْعَلْ قِرَائِي مَغْفِرَتَكَ، وَهَبْ لِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَاسْتَوْهِنِي مِنْ

سخنی که میان رکن یمانی و رکنی که

حجرالاسود در آنست گفته میشود

و در میان این دو رکن بگو: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

وقوف در مستجار

پس چون در شوط هفتم باشی در مستجار توقف کن - و مستجار بخش مؤخر کعبه پهلوی رکن یمانی بمحاذات در کعبه است - پس در آنجا دستهایت را بر بیت بگستر، و گونه و شکمت را بچسبان، و بگو: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي حَلَلْتُ بِفِنَائِكَ فَاجْعَلْ قِرَائِي مَغْفِرَتَكَ، وَهَبْ لِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَاسْتَوْهِنِي مِنْ خَلْقِكَ».

ترجمه دعا: «خدایا خانه خانه تو، و بنده بنده تو، و این مقام پناه گیرنده بتو است از آتش دوزخ».

«خدایا من در ساحت کرم تو بار گشوده‌ام، پس پذیرائی مرا آمرزش خود قرار ده، و آنچه را که میان من و تو گذشته است بمن ببخش، و از خلق خود بخواه که مرا

خَلْقِكَ». وَادْعُ بِمَا شِئْتَ ثُمَّ اقِرِّ لِرَبِّكَ بِدُنُوبِكَ وَقُلْ:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالرَّاحَةُ وَالْفَرَحُ وَالْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاعْفِرْ لِي مَا أَظْلَعْتُ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» وَتُكثِرُ لِنَفْسِكَ مِنَ الدَّعَاءِ، ثُمَّ اسْتَلِمِ الرُّكْنَ الِئِمَانِيَّ ثُمَّ اسْتَلِمِ الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَقَبْلَهُ وَأَخْتِمَ بِهِ وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ ذَلِكَ فَلَا يَضُرُّكَ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَفْتَحَ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَتَخْتِمَ بِهِ وَتَقُولَ: «اللَّهُمَّ قَسِّنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتِيَّتِي».

*** (مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) ***

ثُمَّ أَنْتَ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلِّ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ وَاجْعَلْهُ أَمَامَكَ وَاقْرَأْ

بخاطر تواز حقوق ادا نشده شان ببخشند». و هر دعاء که خواهی بخوان، و آنگاه برای پروردگارت بگناهانت اقرار کن، و بگو:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالرَّاحَةُ وَالْفَرَحُ وَالْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي. وَاعْفِرْ لِي مَا أَظْلَعْتُ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

«خدایا، رحمت و راحت و شادی و عافیت از جانب تو است. خدایا عمل من اندک است پس آنرا برایم بیفزا، و آنچه را که تواز طرف من بر آن اطلاع یافته‌ای و از خلق تو پوشیده مانده است بر من بیامرز، من از آتش دوزخ بخدا پناه میبرم» و برای خود دعای بسیار بخوان و آنگاه رکن یمانی را، و پس از آن رکنی را که حجرالاسود در آنست استلام کن، و آنرا ببوس، و طواف را با آن پایان بر، و اگر این کار را نتوانستی زیانی متوجه تو نمیشود، آلا اینکه ناگزیر میباید طواف را بحجرالاسود آغاز کنی و به آن پایان دهی، و در این هنگام میگوئی: «اللَّهُمَّ قَسِّنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتِيَّتِي» (خدایا مرا بدانچه روزی کرده‌ای قانع ساز و بدانچه داده‌ای برکت و افزونی ده).

مقام ابراهیم علیه السلام

سپس بمقام ابراهیم علیه السلام بیا و در آنجا دو رکعت نماز بگزار، و آنرا پیش

فِي الْأُولَى مِنْهُمَا الْحَمْدُ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، ثُمَّ تَشْهَدُ وَسَلِّمَ وَاحْمِدِ اللَّهَ وَأَتْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَقْبَلَ مِنْكَ وَأَنْ لَا يَجْعَلَ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْكَ، فَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هُمَا الْفَرِيضَةُ وَلَيْسَ يُكْرَهُ لَكَ أَنْ تُصَلِّيَهُمَا فِي أَيِّ السَّاعَاتِ شِئْتَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا، فَإِنَّمَا وَقْتُهِمَا عِنْدَ فَرَغِكَ مِنَ الطَّوَافِ مَا لَمْ يَكُنْ وَقْتُ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَإِنْ كَانَ وَقْتُ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَابْتَدَأْ بِهَا ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتِي الطَّوَافِ، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ فَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِيدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُجِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَظَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي» وَاجْتَهِدْ فِي الدُّعَاءِ وَاسْأَلِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَقْبَلَ مِنْكَ، ثُمَّ اسْتِجْرِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَاسْتَلِمَهُ وَقَبْلَهُ أَوْ امْسَحْهُ بِيَدِكَ، أَوْ أَشِرْ إِلَيْهِ وَقُلْ مَا قُلْتَهُ أَوْلَى فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ.

روی خود قرار ده، و در رکعت اول حمد و قل هو الله احد، و در رکعت دوم حمد و قل يا ايها الكافرون را بخوان، و آنگاه تشهد و سلام بگویی، و خدای را حمد و ثنا بجای آور، و بر پیمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست، و از خدای تعالی بخواه که آنرا از توبول کند، و آنرا آخرین حج توفیق ندهد، پس این دو رکعت واجبست، و برای تو کراهت ندارد که در هر ساعت که خواستی هنگام برآمدن آفتاب و هنگام فرونشستن آن این دو رکعت را بجای آوری، زیرا وقت مقرر آن هنگام فراغت تواز طوافست، در صورتیکه مقارن با وقت نماز واجبی نباشد. پس اگر چنین شد نخست آن نماز واجب را آغاز کن، و پس از آن دو رکعت طواف را بگزار، پس چون از اداء آن پرداختی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِيدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُجِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَظَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي». و همچنان در دعاء همکوش، و از خدای عزوجل مسألت کن که از توبول کند، و آنگاه بطرف حجر الأسود بیا و آنرا استلام کن، و بیوس یا با دست خود مسح کن، یا بسوی آن اشاره نمای، و آنچه را که در نوبت نخستین گفتی بگویی، زیرا که گزیری از آن نیست.

* (الشُّرْبُ مِنْ مَاءِ زَمَزَمَ) *

فَإِنْ قَدَّرْتَ أَنْ تَشْرِبَ مِنْ مَاءِ زَمَزَمَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى الصَّفَا فَافْعَلْ وَتَقُولُ
حِينَ تَشْرِبُ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً، وَرِزْقاً وَاسِعاً، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ
إِنَّكَ قَادِرٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

* (الخُرُوجُ إِلَى الصَّفَا) *

ثُمَّ اخْرُجْ إِلَى الصَّفَا وَقُمْ عَلَيْهِ حَتَّى تَنْظُرَ إِلَى الْبَيْتِ وَتَسْتَقْبِلَ الرُّكْنَ
الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ، وَاحْمِدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَادْكُرْ مِنْ آيَاتِهِ وَحُسْنِ مَا صَنَعَ
إِلَيْكَ مَا قَدَّرْتَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَتَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَتَقُولُ: «اللَّهُمَّ
آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَتَقُولُ:
الْحَمْدُ لِلَّهِ - مِائَةَ مَرَّةٍ - وَاللَّهُ أَكْبَرُ - مِائَةَ مَرَّةٍ - وَسُبْحَانَ اللَّهِ - مِائَةَ مَرَّةٍ - وَلَا إِلَهَ إِلَّا

* (نوشیدن از آب زمزم) *

پس اگر بتوانی که از آب زمزم بنوشی، پیش از آنکه بسوی صفا روان شوی،
چنین کن، و چون نوشیدن آغاز کنی بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً، وَرِزْقاً وَاسِعاً،
وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، إِنَّكَ قَادِرٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

* (خروج بسوی صفا) *

سپس بسوی صفا برآی و بر فراز آن بپایست، تا بکعبه نظر کنی، و روی خود
را بپرکنی که حجرالأسود در آنست متوجه سازی، و در این حال خدای عزوجل را حمد و
ثناء بگویی، و بهر قدر که بتوانی از نعمت‌هایش و خوبیهایش که در باره‌ات انجام داده است
یاد کن، و آنگاه سه بار بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ
الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و سه بار بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». و سه بار بگو: «اللَّهُمَّ
آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». و صد بار بگو:

الله - مِائَةً مَرَّةً - وَاسْتَغْفِرُ اللهَ وَاتُوبُ إِلَيْهِ - مِائَةً مَرَّةً - . وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - مِائَةً مَرَّةً - ، وَتَقُولُ: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعِزَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ»، وَادْعُ لِنَفْسِكَ مَا أَحْبَبْتَ، وَليَكُنْ وَقُوفَكَ عَلَى الصَّافَا أَوْلَى مَرَّةً أَطْوَلَ مِنْ غَيْرِهَا.

ثُمَّ انْحَدِرْ وَاقِفْ عَلَى الْمِرْقَاةِ الرَّابِعَةِ حَيْثَا الْكَعْبَةُ وَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلَمَنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

ثُمَّ انْحَدِرْ عَنِ الْمِرْقَاةِ وَأَنْتَ كَأَشْفٍ عَنْ ظَهْرِكَ وَقُلْ: «يَا رَبِّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ ارْزُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» وَصَدِّ بَارِ نَبِيٍّ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» وَصَدِّ بَارِ «سُبْحَانَ اللَّهِ» وَصَدِّ بَارِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَصَدِّ بَارِ «اسْتَغْفِرُ اللهَ وَاتُوبُ إِلَيْهِ» وَصَدِّ بَارِ «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

آنگاه میگوئی: «یا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعِزَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ». (ای آنکه سائلش بی بهره نماند، و مایه بخشش تمام نگردد، بر محمد و آلش درود فرست).

و در این مقام چندان که خواهی برای خودت دعا کن، و همیاید که وقوفت بر صفا نخستین بار طولانی تر از دفعات دیگر باشد.

سپس از صفا بزیر آی، و بر پله چهارم برابر کعبه بایست، و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلَمَنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

آنگاه از پله چهارم فرود آی در حالیکه پشت خود را مکشوف کرده باشی، و بگو: «يَا رَبِّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، ارْزُدْ عَلَيَّ»

ثُمَّ امشِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى الْمَنَارَةِ، وَهِيَ ظَرْفُ الْمَسْعَى فَاسْعَ مِلاً فَرُوجِكَ وَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوِي وَفُؤْتِي، فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ» فَإِذَا جُزْتَ زُقَاقَ الْعِظَارِينَ فَاقْطَعْ الْهَرَوَلَةَ وَامشِ عَلَى سُكُونٍ وَوَقَارٍ وَقُلْ: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالكَرَمِ وَالتَّعْمَاءِ وَالجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمٌ».

فَإِذَا أَتَيْتَ الْمَرَوَةَ فَاصْعِدْ عَلَيْهَا وَقُمْ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ الْبَيْتُ وَادْعُ كَمَا دَعَوْتُ عَلَى الصَّفَا وَاسْأَلِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَوَائِجَكَ وَقُلْ فِي دُعَائِكَ: «يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ

نِعَمَتِكَ، وَاسْتَعْمَلَنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

سپس با سکینه و وقار گام همسپار تا در کنار مسعی بمناره برسی، و از آنجا شتابان و با گامهای بلند حرکت کن، و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوِي وَفُؤْتِي، فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

پس چون از کوی عطاران گذشتی هروله را قطع کن، و با سکون و وقار گام بردار، و بگو: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالكَرَمِ وَالتَّعْمَاءِ وَالجُودِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمٌ».

پس چون بمروه آمدی بیالای آن برآی و بایست تا کعبه در برابرت پدید آید، و همان دعا را که بر فراز صفا خواندی بخوان، و حاجتهایت را از خدای عزوجل مسألت کن، و در دعای خود بگو:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ، يَا

يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ زَيْنَ الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُجِيبُ الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ» وَتَضَرَّعَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَابْنِكَ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى الْبُكَاءِ فَتِيَاكَ، وَاجْهَدْ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدَّمُوعُ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ، وَاجْتَهِدْ فِي الدُّعَاءِ، ثُمَّ انْحَدِرْ عَنِ الْمَرْوَةِ إِلَى الصِّفَا وَأَنْتَ تَمْشِي، فَإِذَا بَلَغْتَ زُقَاقَ الْعِظَارِينَ فَاسْتَعِ مِلَّةَ فُرُوجِكَ إِلَى الْمَنَارَةِ الْأُولَى الَّتِي تَلِي الصِّفَا، فَإِذَا بَلَغْتَهَا فَاقْطَعْ الْهَزْوَلَةَ وَامْشِ حَتَّى تَأْتِيَ الصِّفَا وَقُمْ عَلَيْهِ، وَاسْتَقْبِلِ الْبَيْتَ بِوَجْهِكَ وَقُلْ مِثْلَ مَا قُلْتَهُ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى، [ثُمَّ انْحَدِرْ إِلَى الْمَرْوَةِ فَاقْعُدْ مَا كُنْتَ قَعْلْتَهُ، وَقُلْ مِثْلَ مَا قُلْتَهُ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى] حَتَّى تَأْتِيَ الْمَرْوَةَ، فَظُفِّ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ يَكُونُ وُقُوفُكَ عَلَى الصِّفَا أَرْبَعًا وَعَلَى الْمَرْوَةِ أَرْبَعًا وَالسَّعْيُ بَيْنَهُمَا سَبْعًا تَبْدَأُ بِالصِّفَا وَتَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ.

وَمَنْ تَرَكَ الْهَزْوَلَةَ فِي السَّعْيِ حَتَّى صَارَ فِي بَعْضِ الْمَكَانِ لَمْ يُحَوَّلْ وَجْهَهُ

مَنْ زَيْنَ الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُجِيبُ الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ». و بدرگاه خدای عزوجل زاری نما و گریه کن، پس اگر قادر بر گریه نبودی تباکی کن، و بکوش تا اشکها از دو چشمت خارج شود، هر چند باندازه سرمگسی باشد، و در دعا کوشش کن، و آنگاه از مروه بزیر آیی، و بسوی صفا راه همی سپار، پس چون بگذری عطاران رسیدی گامهای خود را تا مناره اول نزدیک صفا تند و بلند بردار، تا چون بصفا رسیدی هروله را قطع کن، و گام زنان بصفا برآیی، و وبالای آن بایست، و روی خود را بسوی کعبه کن، و هرآنچه را در دفعه اول گفته ای بگویی، [سپس بطرف مروه فرود آیی، و همانکار را که در نوبت اول کرده بودی تجدید کن، و همان سخنانی را که در آن دفعه گفته بودی بگویی] تا بمروه آیی، پس همچنین تا هفت بار میان صفا و مروه گردش کن، چنانکه وقوفت بر صفا چهار بار، و بر مروه چهار بار، و سعی میان آندو هفت بار باشد، که از صفا آغاز شود، و بمروه پایان پذیرد.

وَرَجَعَ الْقَهْقَرَى حَتَّى يَبْلُغَ الْمَوْضِعَ الَّذِي تَرَكَ مَعَهُ الْهَرَوَلَةَ، ثُمَّ يَهْرُوكُ مِنْهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَقْطَعَهَا فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

* (التَّقْصِيرُ) *

فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ سَعْيِكَ فَانْزِلْ مِنَ الْمَرْوَةِ وَقَصِّرْ مِنْ شَعْرِ رَأْسِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَمِنْ حَاجِبَيْكَ وَمِنْ لِحْيَتِكَ وَخُذْ مِنْ شَارِبِكَ وَقَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَأَبْقِ مِنْهَا لِحْجَكَ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَخْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِخْرَمْتَ مِنْهُ، وَيَجُوزُ لَكَ أَنْ تَطُوفَ بِالْبَيْتِ تَطَوُّعاً مَا شِئْتَ، وَلَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ التَّطَوُّعِ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَإِنَّمَا لَا يَجُوزُ أَنْ تُصَلِّيَ رَكَعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا عِنْدَ الْمَقَامِ.

فَإِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَاغْتَسِلْ وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ، وَادْخُلِ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَافِياً، وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ فَطُفْ بِالْبَيْتِ أُشْبُوعاً تَطَوُّعاً، وَإِنْ شِئْتَ فَصَلِّ

و کسیکه هروله را در سعی ترک کرده باشد، تا مقداری از سعی را انجام داده باشد، روی خود را بر نمیگرداند، بلکه بقهقری گام واپس مینهد تا بجائی برسد که هروله را ترک کرده و از همانجا هروله را تا محل قطع هروله ادامه میدهد. بخواست خدای تعالی.

تقصیر

پس چون از کار سعی فراغت یافتی از مروه فرود آی، و چیزی از موی سرت را از اطراف آن و از ابروهایت را و از محاسنت را کوتاه کن، و مقداری از شاربیت را بگیر و ناخنهایت را بگیر، و مقداری از آنرا برای حاجت باقی گذار، و چون این مناسک را بجا آوردی از کلیه چیزهایی که از آنها محرم شده بودی مجل شده ای، و جایز است که از روی تطوع هر چه خواهی بر گرد کعبه طواف کنی، و باکی نیست که در هر نقطه مسجد که خواهی دو رکعت نماز طواف تطوع را بجا آوری، ولی دو رکعت نماز طواف واجب را جایز نیست که جز در محل مقام ابراهیم علیه السلام بجا آوری.

پس چون روز تروییه فرا رسید غسل کن، و جامه هایت را بپوش، و با پای برهنه با سکون و وقار بمسجد الحرام داخل شو، و هفت شوط پیرامون کعبه طواف کن، و

رَكَعَتَيْنِ لَطَوَافِكَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ فِي الْجَبْرِ، وَاقْعُدْ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ صَلِّ الْفَرِيضَةَ وَاعْقِدِ الْإِحْرَامَ فِي ذَبْرِ الظُّهْرِ وَإِنْ شِئْتَ فِي ذَبْرِ الْعَصْرِ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، تَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتُهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَآمَنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ كِتَابَكَ وَأَمَرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ، وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْظَيْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ مَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَقَوِّنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَيَسِّرْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي وَتَسَلِّمْ

اگر خواستی دو رکعت نماز برای طواف در مقام ابراهیم یا در حجر بجا آور، و تا زوال شمس بنشین، و چون زوال تحقق یافت شش رکعت قبل از نماز واجب بگزار، سپس نماز واجب را بجای آور، و در پی نماز ظهر، یا بدنبال نماز عصر برای حج افراد احرام ببند. و بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتُهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

ترجمه دعا: «هیچ معبودی جز آن خدای حلیم کریم نیست، هیچ معبودی جز آن خدای بلند جایگاه عظیم نیست. منز هست خدای صاحب آسمانهای هفتگانه و مالک زمینهای هفتگانه، و آنچه درون آنها و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر آنها است، و خداوند عرش عظیم است، و سپاس و ستایش خدای را که پروردگار عوالم هستی است. و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ، وَآمَنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ كِتَابَكَ وَأَمَرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ، وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْظَيْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ مَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَوِّنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَيَسِّرْهُ لِي، وَتَقَبَّلْهُ

مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مِثْكَ وَعَافِيَةٍ، وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الَّذِينَ رَضِيتَ عَنْهُمْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي قَضَاءَ مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مِثْكَ وَعَافِيَةٍ، وَأَعِثِّي عَلَيْهِ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ وَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحَلِّتِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، وَاصْرِفْ عَنِّي سُوءَ الْقَضَاءِ وَسُوءَ الْقَدْرِ، الْخَرِيمِ

مِنِّي وَتَسَلَّمْ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مِثْكَ وَعَافِيَةٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الَّذِينَ رَضِيتَ عَنْهُمْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي قَضَاءَ مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مِثْكَ وَعَافِيَةٍ، وَأَعِثِّي عَلَيْهِ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ وَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحَلِّتِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، وَاصْرِفْ عَنِّي سُوءَ الْقَضَاءِ وَسُوءَ الْقَدْرِ، الْخَرِيمِ لَكَ وَجْهِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِي وَعِظَامِي وَعَصَبِي مِنَ النَّسَاءِ وَالطَّيِّبِ وَالْيَسَابِ، أُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ الْكَرِيمِ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ».

ترجمه دعا: «خدایا از تو می‌خواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دعوتت را اجابت کرده‌اند، و بوعده تو ایمان آورده‌اند، و از کتاب تو و فرمان تو پیروی نموده‌اند. زیرا که من بنده تو و در قبضه قدرت و حوزه حکومت توام. جز آنچه تونگاهم داری نگاه داشته نگردم، و غیر از آنچه تو عطا کنی نگیرم. خدایا من سیر آن دارم که حاجتی را که توبه انجام آن فرمان داده‌ای، بر آئین کتاب تو و سنت پیامبر تو (صلواتک علیه وآله) انجام دهم، پس مرا بر آنچه از انجامش ناتوان شوم نیرو ببخش، و قیام بمناسک آنرا برای من آسان ساز، و آنرا از من قبول کن، و مناسکم را در سهولت و عافیتی از جانب خودت از من دریافت نما، و مرا از واردین و وافدین ضیافت خود، و از حجاج خانه خود قرار ده؛ از همان کسانی که از ایشان خشنود شده‌ای، و ایشانرا پسندیده‌ای، و از ایشان نام برده‌ای، و نامشان را در دفتر مقربان خود ثبت کرده‌ای. خدایا برگذار کردن مناسکم را در شرائطی آسان و محیط عافیتی از جانب خودت روزم ساز، و بر انجام آن یارم کن، و آنرا از من قبول فرمای. خدایا و اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا از انجام آن محبوس سازد پس مرا در همان جا که بعلت تقدیرت که بر من مقدر کرده‌ای محبوس ساختی مُجِلُّ ساز، و قضاء سوء و قدر سوء را از من بگردان.»

لَكَ وَجْهِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعِظَامِي وَعَصْبِي مِنَ النَّسَاءِ
وَالطَّيْبِ وَالثِّيَابِ أُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ الْكَرِيمَ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ» ثُمَّ لَبَّ سِرًّا
بِالتَّلْبِيَّاتِ الْأَرْبَعِ الْمَفْرُوضَاتِ إِنْ شِئْتَ قَائِمًا، وَإِنْ شِئْتَ قَاعِدًا، وَإِنْ شِئْتَ عَلَى
بَابِ الْمَسْجِدِ وَأَنْتَ خَارِجٌ عَنْهُ مُسْتَقْبِلَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ، تَقُولُ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ،
لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» ثُمَّ
تَوَجَّهَ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ وَذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِذَا بَلَغْتَ
الرَّقِطَاءَ دُونَ الرَّدْمِ وَهُوَ مُلْتَقَى الطَّرِيقَيْنِ حَتَّى تُشْرِفَ عَلَى الْأَبْطَحِ فَارْفَعِ صَوْتَكَ
بِالتَّلْبِيَّةِ حَتَّى تَأْتِيَ مِنَى.

وَلَبَّ مِثْلَ مَا لَبَّيْتُ فِي الْعُمْرَةِ وَأَكْثَرَ مِنْ «ذِي الْمَعَارِجِ» فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُكْثِرُ مِنْهَا، وَتَقُولُ وَأَنْتَ مُتَوَجَّهَةٌ إِلَى مِنَى: «اللَّهُمَّ إِنَّاكَ
أَرْجُو، وَإِيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».
فَإِذَا أَتَيْتَ مِنَى فَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَبَلَّغَنِي هَذَا

سپس چهار لبیک واجب را بطور آهسته، اگر خواهی ایستاده و اگر خواهی
نشسته، و اگر خواهی در حال خروج از مسجد و توجه بحجرالأسود بگویی، و این چهار
لبیک چنین است: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ
الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ».
سپس در حال سکون و وقار با تسبیح و تهلیل و ذکر خدای عزوجل گام در راه
گذار، تا چون به «رَقِطَاء» در نزدیکی «رَدْم» که محلّ تلاقی دو راهست رسیدی، تا بر
سرزمین ابطح مشرف شدی صدایت را به لبیک گفتن برآور، تا بمنی برسی.
و همانگونه که در عمره تلبیه کردی لبیک بگویی، و «ذی المعارج» را بسیار
تکرار کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله آنرا بسیار بر زبان میراند.
و در آن حال که بسوی منی راه میسپاری بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ
أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».
پس چون بمنی آمدی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ

الْمَكَانَ، اللَّهُمَّ وَهْدِهِ مِنِّي وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ» ثُمَّ صَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَالْفَجْرَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَلَتَكُنْ صَلَاتُكَ فِيهِ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الَّتِي فِي وَسْطِ الْمَسْجِدِ وَعَلَى ثَلَاثِينَ ذِرَاعاً مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهَا فَذَلِكَ مَسْجِدُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمُصَلِّي الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ صَلُّوا فِيهِ قَبْلَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمَا كَانَ خَارِجاً مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعاً حَوْلَهَا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ فَلَيْسَ مِنَ الْمَسْجِدِ.

* (الْعُدْوَالِي عَرَفَاتٍ) *

ثُمَّ امْضِ إِلَى عَرَفَاتٍ وَقُلْ وَأَنْتَ مُتَوَجِّهُ إِلَيْهَا: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، وَقَوْلِكَ صَدَّقْتُ، وَأَمْرَكَ اتَّبَعْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي أَجَلِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ

وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ، اللَّهُمَّ وَهْدِهِ مِنِّي، وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ، وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

سپس نماز مغرب و عشاء و فجر را در آنجا در مسجد خیف بگزار، و همیاید تا نماز تو در آن مسجد نزدیک مناره وسط مسجد بمساحت سی ذراع از هر سوی آن بجا آورده شود، زیرا که این محدوده مسجد پیمبر صلی الله علیه و آله و نمازگاه پیمبرانی است که قبل از آن بزرگوار در آنجا نماز گزارده اند، و مساحت خارج از این محدوده سی ذراع از هر طرف جزء آن مسجد نیست.

* (رَفْتَن بَهَنگَام بَامَدَاد) *

* (بَسْوَى عَرَفَاتٍ) *

سپس بسوی عرفات روان شو، و در آن حال که بدانسور و آورده ای بگو: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، وَقَوْلِكَ صَدَّقْتُ، وَأَمْرَكَ اتَّبَعْتُ. أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي أَجَلِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ

أَفْضَلُ مِنِّي» ثُمَّ تَلَّبَ وَأَنْتَ مَا رَأَى إِلَى عَرَفَاتٍ، وَلَا تَخْرُجُ مِنْ مِنَى قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ بِوَجْهِهِ.

فَإِذَا أُتَيْتَ إِلَى عَرَفَاتٍ فَاصْرِبْ خِبَاءَكَ بِنَمِرَةَ قَرِيباً مِنَ الْمَسْجِدِ فَإِنَّ نَمَّ ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خِبَاءَهُ وَقُبَّتَهُ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَاقْطَعْ التَّلْبِيَةَ وَاغْتَسِلْ وَصَلِّ بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَإِنَّمَا تَتَعَجَّلُ فِي الصَّلَاةِ وَتَجْمَعُ بَيْنَهُمَا لِتَفْرُغَ لِلدُّعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ دُعَاءٍ وَمَسْأَلَةٍ.

ثُمَّ أَنْتَ الْمَوْقِفُ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، فَحَيْثُ بِسَفْحِ الْجَبَلِ فِي مَيْسَرَتِهِ وَادُّعُ بِدُعَاءِ الْمَوْقِفِ وَادُّعُ لِأَبَوْنِكَ كَثِيراً وَاسْتَوْهِبْهُمَا مِنْ رَبِّكَ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا تَقِفْ إِلَّا وَأَنْتَ عَلَى ظَهْرٍ وَقَدْ اغْتَسَلْتَ، وَلَا تُفِضْ مِنْهَا حَتَّى تَغِيَبَ الشَّمْسُ، فَإِنَّكَ إِذَا أَفْضَتْ قَبْلَ غُرُوبِهَا لَزِمَكَ دَمٌ شَاةٍ.

تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

آنگاه در حالیکه بسوی عرفات در گذر هستی لیبیک بگویی، و بهیچ رو قبل از طلوع فجر از منی خارج مشو.

پس چون بعرفات آمدی خیمه و خرگاه خود را در محل «نمره» نزدیک مسجد برافرازی، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله خیمه و قبه خود را در آنجا برافراشت. پس چون خورشید روز عرفه زوال کرد لیبیک گفتن را قطع کن، و غسل بجا آور، و نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه در آنجا بگزار، و علت اینکه در نماز شتاب میکنی و میان آندو جمع مینمائی اینست که برای دعاء فراغت یابی، زیرا که آن روز روز دعاء و مسألت است.

سپس در هاله ای از سکون و وقار بموقف بیا و در دامنه کوه در سمت چپ آن وقوف کن، و دعاء موقف را بخوان، و برای پدر و مادرت بسیار دعا کن، و بخشودگی ایشانرا از درگاه خدای عزوجل بطلب، و جز در حال پاکی و با غسل وقوف مکن، و تا غروب آفتاب از آنجا کوچ منمائی، زیرا اگر پیش از غروب آفتاب کوچ کنی خون گوسپندی بر ذمه خواهی داشت.

* (دُعَاءُ الْمَوْقِفِ) *

۳۱۳۴- رَوَى زُرْعَةُ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَتَيْتَ الْمَوْقِفَ فَاسْتَقْبِلِ الْبَيْتَ وَسَبِّحِ اللَّهَ تَعَالَى مِائَةَ مَرَّةً، وَكَبِّرِ اللَّهَ تَعَالَى مِائَةَ مَرَّةً، وَتَقَوُّ: «مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» مِائَةَ مَرَّةً، وَتَقَوُّ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» مِائَةَ مَرَّةً، ثُمَّ تَقْرَأُ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، ثُمَّ تَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَتَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ حَتَّى تَفْرُغَ مِنْهَا، ثُمَّ تَقْرَأُ آيَةَ السُّحْرِ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا - إِلَى آخِرِهَا» ثُمَّ تَقْرَأُ: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ حَتَّى تَفْرُغَ مِنْهُمَا، ثُمَّ تَحْمَدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ عَلَيْكَ، وَتَذْكُرُ أَنْعَمَهُ وَاحِدَةً وَاحِدَةً مَا أَحْصَيْتَ مِنْهَا،

* (دُعَاءُ مَوْقِفِ) *

۳۱۳۴- زُرْعَةُ از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون بموقف آمدی روی خود را بسوی بیت متوجه ساز، و خدای تعالی را صدبار تسبیح و صد بار تکبیر بگویی، و آنگاه صد بار بگویی: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». و صد بار بگویی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». سپس ده آیه از اول سوره بقره را بخوان، و آنگاه قل هو الله احد را سه بار تلاوت کن، و آیه الكرسي را تا پایان آن بخوان، و پس از آن بخواندن آیه سخره پرداز، و آن آیه چنین است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا - إِلَى آخِرِهَا»

پس از آن سوره های قل أعوذ برب الفلق، و قل أعوذ برب الناس را میخوانی تا از آنها فراغت یابی. و آنگاه خدا عزوجل را در برابر هر نعمتی که بر تو انعام فرموده است حمد میکنی، و آنچه از نعمتهایش را که احصاء کرده ای یک یک بیاد می آوری،

وَتَحْمَدُهُ عَلَىٰ مَا أَنْعَمَ عَلَيْكَ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ، وَتَحْمَدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَىٰ مَا أَبْلَاكَ وَتَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ، وَلَا تُكَافَى بِعَمَلٍ» وَتَحْمَدُهُ بِكُلِّ آيَةٍ ذَكَرَ فِيهَا الْحَمْدُ لِنَفْسِهِ فِي الْقُرْآنِ وَتُسَبِّحُهُ بِكُلِّ تَسْبِيحٍ ذَكَرَ بِهِ نَفْسَهُ فِي الْقُرْآنِ، وَتُكَبِّرُهُ بِكُلِّ تَكْبِيرٍ كَبَّرَ بِهِ نَفْسَهُ فِي الْقُرْآنِ، وَتَهْلِيلُهُ بِكُلِّ تَهْلِيلٍ هَلَّلَ بِهِ نَفْسَهُ فِي الْقُرْآنِ، وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتُكثِرُ مِنْهُ وَتَجْتَهِدُ فِيهِ، وَتَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ اسْمٍ سَمِيَ بِهِ نَفْسَهُ فِي الْقُرْآنِ، وَبِكُلِّ اسْمٍ تُحْسِنُهُ، وَتَدْعُوهُ بِأَسْمَائِهِ الَّتِي فِي آخِرِ الْحَشْرِ، وَتَقُولُ: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِسُؤْتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ، وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَبِجَمِيعِكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ، وَبِاسْمِكَ

و در برابر اهل و عیال و مال و منالی که بر تو انعام فرموده او را حمد میکنی، و همچنین در برابر شادی و خوشحالی ای که بهره تو ساخته است بحمد می پردازی، و میگوئی: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافَى بِعَمَلٍ» و با هر آیه از آیات قرآن که در آن آیه برای خود ذکر حمد کرده است او را حمد میگوئی، و با هر تسبیح که در قرآن خود را به آن یاد کرده است تسبیح میکنی، و با هر تکبیر که در قرآن خود را به آن یاد کرده است تکبیر میکنی، و با هر تهلیل که در قرآن خود را به آن تهلیل نموده است تهلیل میکنی، و بر محمد و آل محمد درود میفرستی و طلب رحمت میکنی، و در این کار کوشش و تکرار بسیار میکنی، و خدای عزوجل را بهر نامی که در قرآن خود را به آن خوانده است و بهر نامی که خود میدانی همخوانی، و او را به آن نامهایی که در آخر سوره حشر آمده است میخوانی، و میگوئی: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِسُؤْتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ، وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَبِجَمِيعِكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ

الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ» وَتَسْأَلُ اللَّهُ تَعَالَى حَاجَتَكَ كُلَّهَا مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَتَرْغَبُ إِلَيْهِ فِي الْوَفَادَةِ فِي الْمُسْتَبْتَلِ وَفِي كُلِّ عَامٍ، وَتَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ سَبْعِينَ مَرَّةً، وَتَتُوبُ إِلَيْهِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَلْيَكُنْ مِنْ دُعَائِكَ «اللَّهُمَّ فَكُنِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَفَسَقَةَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَفَسَقَةَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

فَإِنَّ نَفْدَ هَذَا الدُّعَاءِ وَلَمْ تَغْرُبِ الشَّمْسُ فَأَعِدْهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَلَا تَمَلَّ مِنْ الدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ وَالْمَسْأَلَةِ.

آن لا ترده و آن تعطیه مسأل، آن تغفیرلی جمیع ذنوبی فی جمیع عِلْمِک فی.»
ترجمه دعا: «ای خدا، ای مهربان و کارساز همگان، از تو مسألت میکنم بهر اسمی که از آن تو است، و از تو مسألت میکنم بقوت و قدرت و عزتت، و بهمگی چیزهایی که علم تو آنرا فرا گرفته است و بجمع تو و بهمگی ارکان تو، و بحق پیمبرت که درود و رحمت تو بر او و خاندانش باد و به آن اسم اکبر اکبرت، و به آن اسم عظیمت که هر کس تورا بدان بخواند بر تو واجب است که او را اجابت کنی، و به آن اسم اعظم اعظم اعظمت که هر کس تورا به آن بخواند بر تو واجب است که او را از خود نرانی و هر چه را خواسته است به او عطا کنی. بجرمت همگی این اسما و مقدسات از تو مسألت میکنم که تمامی آن گناهان مرا که در جمیع عِلْمت درباره من محفوظ است بر من بیامری.»

و در اینحال همگی حوائج خود را از امر آخرت و دنیا از خدا مسألت میکنی، و ورود خود در سال آینده و هر سال را از او میطلبی، و هفتاد بار بهشت را از او مسألت مینمائی، و هفتاد بار بسوی او توبه میکنی و میباید از جمله دعاهایت این دعا باشد: «اللَّهُمَّ فَكُنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَفَسَقَةَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَفَسَقَةَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

پس اگر این دعا پایان یافت و هنوز آفتاب غروب نکرده است، همین دعا را از اول تا آخرش اعاده کن، و از دعاء و زاری و مسألت ملول مشو.

۳۱۳۵- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أَعْلِمُكَ دُعَاءَ يَوْمِ عَرَفَةَ وَهُوَ دُعَاءُ مَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَتَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي وَيُخَيِّبُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَخَيْرٌ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَدِينِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي، وَ لَكَ تَرَاتِي وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ، وَمِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ».

۳۱۳۵- و معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا- صلی الله علیه وآله بعلی علیه السلام فرمود: آیا دعای روز عرفه را که دعای پیمبران قبل از من است، بتو نیاموزم؟ علی علیه السلام گفت: بلی یا رسول الله. فرمود:

پس میگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَخَيْرٌ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَدِينِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي، وَ لَكَ تَرَاتِي وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَمِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ».

«هیچ معبود حقی جز الله نیست که یکتا و بی همتا است، و شریکی برای او وجود ندارد. همگی مُلک و کلیه حمد از آن او است. او زنده میسازد و میمیراند، و میمیراند و زنده میسازد و خود زنده ای است که نمیبرد. زمام خیر در دست او است، و

۳۱۳۶- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي [نُورًا] وَ فِي بَصَرِي نُورًا، وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرُوقِي وَ مَفَاصِلِي وَ مَقْعِدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا، وَ اعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

قالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللهُ - : هَذَا الدُّعَاءُ تَامٌّ كَافٍ لِمَوْقِفِ عَرَفَةَ وَ قَدْ أُخْرِجَتْ دُعَاءٌ جَامِعاً لِمَوْقِفِ عَرَفَةَ فِي كِتَابِ دُعَاءِ الْمَوْقِفِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَدْعُو بِهِ دَعَا بِهِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.

* (الإفاضة من عرفات) *

فَإِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَأَمْسِرْ وَ عَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، وَ أَفِضْ

او بر هر چیزی توانا است.

خدایا حمد و ثنا مخصوص تو است، تو چنانی که خود میگوئی، و بهتر از آن چیزی هستی که گویندگان میگویند. خدایا نماز من و دینم و زندگانیم و مرگم از آن تو است، و میراث من متعلق بتو است، و توانم بتو، و نیروم از تو است. خدایا من بتو پناه میبرم از فقر، و از وسوسه دل، و از پریشانی کار، و از عذاب دوزخ، و از عذاب قبر. خدایا از خیر چیزی که بادهای قضا و قدر بهمراه می آورند از تو مسألت دارم، و از شر چیزی که آن بادهها بهمراه می آورند بتو پناه می برم، و خیر شب و خیر روز را از تو میخواهم».

۳۱۳۶- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ آمَدَهُ اسْت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي [نُورًا] وَ فِي بَصَرِي نُورًا، وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرُوقِي وَ مَفَاصِلِي وَ مَقْعِدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا، وَ اعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: این دعاء برای موقف عرفه کامل و کافی است، و من در کتاب «دعاء الموقف» دعاء جامعی برای موقف عرفه آورده ام، پس هر کس خوش داشته باشد که آن دعا را بخواند إن شاء الله تعالی میخواند.

* (کوچ کردن از عرفات) *

پس چون خورشید روز عرفه فرو نشست، در هاله ای از سکون و وقار رهسپار

بِالِاسْتِغْفَارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «تُمْ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۳۱۳۷- وَ رَوَى زُرْعَةُ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاقْبَلْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَاعْطِنِي أَفْضَلَ مَا اعْظَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ [وَالْعَافِيَةِ] وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

شو، و با طلب مغفرت کوچ کن، زیرا خدای عزوجل میگوید: «تُمْ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ، وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (سپس کوچ کنید از همانراه که مردم کوچ کرده اند و از خداوند آمرزش طلبید زیرا که وی آمرزنده و مهربان است).

۳۱۳۷- و زرعه از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: امام صادق

علیه السلام فرمود: چون آفتاب روز عرفه فرو نشست بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَاقْبَلْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَاعْطِنِي أَفْضَلَ مَا اعْظَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ [وَالْعَافِيَةِ] وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

«خدایا این دیدار را آخرین دیدار من از این موقف قرار مده، و همیشه تا هر

زمان که مرا باقی بداری آنرا روزم ساز، و امروز مرا رستگار و پیروز و با دعای مستجاب و ارمغانی از رحمت و مغفرت، بهترین وجهی که یکی از زائران و حاج بیت محترم توبه و وطنش باز میگردد بوطنم بازگردان، و مرا امروز از گرامی ترین واردین و

فَإِذَا أَقْضَيْتَ فَاقْتَصِدْ فِي السَّيْرِ وَعَلَيْكَ بِالذَّعَةِ وَاتْرُكِ الْوَجِيفَ الَّذِي يَصْنَعُهُ
كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِي الْجِبَالِ وَالْأُودِيَةِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَكْفُفُ
نَاقَتَهُ حَتَّى تَبْلُغَ رَأْسَهَا الْوَرِكَ، وَيَأْمُرُ بِالذَّعَةِ؛ وَسُنَّةُ السُّنَّةِ الَّتِي تُتَّبَعُ.
فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ، وَهُوَ عَنِ يَمِينِ الطَّرِيقِ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ
ارْحَمْ مَوْفِي، وَبَارِكْ لِي فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ لِي دِينِي، وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».
فَإِذَا أَتَيْتَ مُزْدَلِفَةَ وَهِيَ جَمْعُ فَاثِرٍ فِي بَطْنِ الْوَادِي عَنِ يَمِينِ الطَّرِيقِ قَرِيباً
مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِيهِ مَوْضِعاً فَلَا تَجَاوِزِ الْخِيَاصَ الَّتِي عِنْدَ وَاوِي مُحَسَّرٍ
فَإِنَّهَا فَضْلٌ مَا بَيْنَ جَمْعٍ وَمِنَى، وَصَلِّ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ ثُمَّ

زائرین خودت قرار ده، و بهترین نمونه خیر و برکت [و عافیت] و رحمت و رضوان و
مغفرتی را که بیکی از ایشان عطا کرده ای بمن عطا فرمای. و آنچه را از خانواده یا مال
یا کم یا بیش که من بسوی آن باز میگردم برای من مبارک ساز، و مرا نیز برای آنان
مبارک فرمای».

پس چون کوچ کردی در راه سپردن اعتدال را بکار بند، و بر توباد به آرامی
و شتابزدگی ای را که بسیاری از مردم در کوهها و دره ها بکار می برند ترک کن، زیرا
رسول خدا صلی الله علیه و آله شتر خود را چندان از شتاب باز میداشت که سرش ببالای
ران میرسید و مردم را به آرامش میخواند، و سنت او همان سنت مستحب است.

پس چون به تل سرخ که در سمت راست جاده است، رسیدی بگو: اللَّهُمَّ
ارْحَمْ مَوْفِي، وَبَارِكْ لِي فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ لِي دِينِي، وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».
«خدایا موقف مرا مشمول رحمت خود قرار ده، و معلم را برایم مبارک ساز، و
دینم را برایم سالم بدار، و مناسکم را قبول فرمای».

پس چون بمزدلفه - که همان جمع است - رسیدی در داخل دره از سمت
راست جاده نزدیک بمشعر الحرام فرود آی، و اگر در آنجا موضعی نیافتی پس از
حوضهائی که نزدیک وادی مُحَسَّر است در مگذر، زیرا که آنجا فاصله میان جمع و منی
است.

و نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه بجای آور، و پس از آن

صَلَّ نَوَافِلَ الْمَغْرِبِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَلَا تُصَلِّ الْمَغْرِبَ لَيْلَةَ النَّحْرِ إِلَّا بِالْمُزْدَلِفَةِ، وَإِنْ
 ذَهَبَ رُبْعَ اللَّيْلِ إِلَى ثُلَيْثِهِ وَبِتَّ بِمُزْدَلِفَةٍ، وَلَيْسَ مِنْ دُعَائِكَ فِيهَا «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُ
 فَاجْتَمِعْ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ
 لِي فِي قَلْبِي، وَعَرَّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَهَبْ لِي جَوَامِعَ الْخَيْرِ وَالْيُسْرِ
 كُلِّهِ» وَإِنْ اسْتَظَعْتَ أَنْ لَا تَنَامَ يَلِكَ اللَّيْلَةُ فَاقْعَلْ، فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَا تُغْلَقُ
 لِأَصْوَابِ الْمُؤْمِنِينَ لَهَا ذَوِي كَذَوِي النَّحْلِ يَقُونَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَنَا رَبُّكُمْ
 وَأَنْتُمْ عِبَادِي يَا عِبَادِي أَدَّيْتُمْ حَقِّي، وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ، فَيَحْطُ يَلِكَ
 اللَّيْلَةُ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يَحْطَ عَنْهُ [ذُنُوبَهُ] وَيَغْفِرُ ذُنُوبَهُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ.

ناقله های مغرب را بعد از عشاء بخوان، و در لیلۃ النحر نماز مغرب را جز در مزدلفه
 مگزار، اگر چه ربع شب تا ثلث آن بگذرد، و در مزدلفه بمان، و میباید تا از دعای تودر
 آنجا این باشد:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُ فَاجْتَمِعْ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي
 مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَعَرَّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي
 هَذَا وَهَبْ لِي جَوَامِعَ الْخَيْرِ وَالْيُسْرِ كُلِّهِ».

«خدایا نام این موقف «جمع» است، پس — بیمن معنی آن — همگی جوامع
 خیر را در این سرزمین برای من جمع کن. خدایا مرا از آن خیری که از تو مسألت کردم
 تا آنرا در فضای قلبم مجتمع سازی نومید مساز، و همگی جوامع خیر و آسانی در شئون
 زندگانی را بمن ارزانی دار».

و اگر بتوانی که در آن شب نحوایی پس چنین کن، زیرا درهای آسمان برای
 صداهای مؤمنین که هیاهوی مانند هیاهوی زنبورهای عسل دارد بسته نمیشود.
 خدای تبارک و تعالی میگوید: «من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید،
 ای بندگان من، شما حق مرا اداء کردید، و بر من سزاوار است که دعاهای شما را
 اجابت کنم» از اینرو در آنشب گناهان هر که را بخواهد فرو میریزد، و هر که را اراده
 کند می آمرزد.

* (أَخَذَ حِصْيَ الْجِمَارِ مِنْ جَمْعٍ) *

وَ أَخَذَ حِصْيَ الْجِمَارِ مِنْ جَمْعٍ، وَ إِنْ شِئْتَ أَخَذْتَهَا مِنْ رَحْلِكَ بِيَمِينِي، وَ لَا تَأْخُذُ مِنْ حِصْيِ الْجِمَارِ الَّذِي قَدْ رُمِيَ، وَ لَا تَكْثِرِ الْأَخْجَارَ كَمَا يَفْعَلُ عَوَامُ النَّاسِ، وَ لَا بَأْسَ أَنْ تَأْخُذَ حِصْيَ الْجِمَارِ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْحَرَمِ إِلَّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَ تَكُونُ مُنْقِطَةً كُحْلِيَّةً مِثْلَ الْأَنْمَلَةِ أَوْ مِثْلَ حِصْيِ الْخَذْفِ وَ اغْسِلْهَا وَ هِيَ سَبْعُونَ حِصَاةً وَ شُدَّهَا فِي ظَرْفِ ثَوْبِكَ وَ احْتَفِظْ بِهَا.

* (الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) *

فَإِذَا ظَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ الْغَدَاةَ وَ قِفْ بِهَا بِسَفْحِ الْجَبَلِ. وَ يُسْتَجَبُ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَطَّأَ الْمَشْعَرَ بِرِجْلَيْهِ أَوْ بِرَأْسِهِ إِنْ كَانَ رَاكِعًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ

* (برداشتن سنگریزه های رمی جمرات از مشعر) *

و سنگریزه های رمی جمرات را از مشعر بردار، و اگر خواسته باشی آنها را از منزل خود در منی بر میداری، و از سنگریزه هایی که رمی شده است بردار، و سنگها را بدانگونه که عوام الناس میکنند مشکن، و مانعی نیست که سنگریزه های رمی جمرات را از هر بخش از حرم که بخواهی برداری مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف. و این سنگریزه ها با خالهای سرمه ای و به اندازه سرانگشت، یا بقدر سنگریزه هایی هستند که از میان دو انگشت سبابه رمی میشوند. و آن سنگریزه ها را که شماره آنها هفتاد عدد است بشوی، و در گوشه جامه ات ببند، و آنها را نگاه دار.

* (وقوف در مشعر الحرام) *

پس چون فجر طالع شد نماز صبح را بجای آور، و در آنجا در دامنه کوه وقوف کن، و برای ضروره مستحب است که مشعر را زیر گام خود یا شترسواری خود اگر سوار باشد، قرار دهد و راه رود

خدای تعالی فرموده است: «پس چون از عرفات کوچ کردید خدای را در مشعر الحرام یاد کنید، و در برابر آنکه شما را هدایت کرده است ذکر کنید، و اگر چه

لِمِنَ الصَّالِينَ» وَ لِيَسْكُنَ وُفُوقَكَ وَ أَنْتَ عَلَيَّ غُضِّلِي، وَ قُلْ: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ رَبَّ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ زَمْزَمَ، وَ رَبَّ الْأَيَّامِ الْمَعْلُومَاتِ فَكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ وَ لِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتِي، وَ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، وَ تَجْعَلَ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي، وَ تُقِيلَنِي مُفْلِحًا، مُنْجِحًا، مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ» وَ اذْعُ اللَّهُ

پیش از آن هرآینه از گمراهان بودید».

و میباید وقوف تو در حال داشتن غسل باشد، و در آن حال بگو: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ رَبَّ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ زَمْزَمَ، وَ رَبَّ الْأَيَّامِ الْمَعْلُومَاتِ، فَكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ، وَ لِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتِي، وَ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، وَ تَجْعَلَ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي، وَ تُقِيلَنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ».

«خدایا، ای صاحب مشعر الحرام، و مالک رکن و مقام، و دارنده حجر الاسود و زمزم، و خداوند «ایام معلومات»، گردنم را از بند دوزخ آزاد ساز، و روزی حلالی را بر من بگستران، و شر فسقه جن و انس و شر فسقه عرب و عجم را از من دفع فرمای. خدایا، تو بهترین کسی هستی که دست طلب بسوی او گشوده میشود، و بهترین کرمی هستی که سائلی آهنگ در خانه او میکند، و هر زائری را جائزه ای است، پس جائزه مرا در این مقام این قرار ده که مرا از درافتادم بپا داری، و مشمول عفو خویشم سازی، و معذرتم را بپذیری، و از خطایم درگذری، و از این دنیا تقوی را توشه راهم سازی، و رستگار و پیروز با استجابت دعایم، با بهترین ره آوردی که یکی از زائران و حج گزاران بیت الحرام تو بوطن باز میگردد، بوطنم بازگردانی».

عَزَّوَجَلَّ كَثِيراً لِيَتَفَيْسِكَ وَيُؤَادِدَكَ وَوَالِدَيْكَ وَأَهْلِكَ وَمَالِكَ وَإِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ، فَإِنَّهُ مَوْطِنٌ شَرِيفٌ عَظِيمٌ وَالْوُقُوفُ فِيهِ قَرِيبَةٌ، فَإِذَا ظَلَعْتَ الشَّمْسُ
فَاعْتَرَفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِذُنُوبِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَاسْأَلَهُ التَّوْبَةَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَإِذَا كَثُرَ النَّاسُ
بِجَمْعٍ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ ارْتَفِعُوا إِلَى الْمَازِمِينَ.

* (الإفاضة من المشعر الحرام) *

فَإِذَا ظَلَعْتَ الشَّمْسُ عَلَى جَبَلِ ثَبِيرٍ وَرَأَيْتَ الْإِبِلَ مَوَاضِعَ أَخْفَافِهَا فَأَفِضْ،
وَإِيَّاكَ أَنْ تُفَيْضَ مِنْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَيَلْزِمَكَ دَمٌ شَاةٍ وَأَفِضْ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ
وَالْوَقَارُ، وَاقْصِدْ فِي مَشِيكَ إِنْ كُنْتَ رَاجِلاً، وَفِي مَسِيرِكَ إِنْ كُنْتَ رَاكِباً، وَعَلَيْكَ
بِالِاسْتِغْفَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «نُتِمَ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» وَيُكْرَهُ الْمَقَامُ عِنْدَ الْمَشْعَرِ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ.

و خدای عزوجل را برای خودت و والدینت و فرزندان و اهل و عیالت و
مالت و برادران مؤمن و خواهران مؤمنهات، بسیار بخوان، زیرا که آن سرزمین
مکانی شریف و عظیم است، و وقوف در آنجا واجب است.
پس چون خورشید طلوع کرد، هفت بار در برابر خدای عزوجل بگناهانت
اعتراف کن، و هفت بار از او طلب توبه بنمای.
و چون جمعیت مردمان در مشعر زیاد شود، و جمع بر ایشان تنگ آید به ارتفاع
مازمین بر آیند.

* (کوچ کردن از مشعر الحرام) *

پس چون خورشید بر کوه «ثبیر» طالع شد، و اشتران جای گامهای خود را
دیدند، کوچ کن، و زینهار از اینکه قبل از طلوع خورشید از آنجا کوچ کنی که در
اینصورت خون گوسپندی بر ذمه ات خواهد بود، و بهنگام افاضه در هاله ای از سکینه و
وقار همیباش، و اگر پیاده باشی گامها را آهسته بردار، و اگر سواره باشی بی شتاب
حرکت کن، و بر توباد به استغفار، زیرا خدای عزوجل میگوید: «سپس از همانجا که
مردم کوچ کرده اند کوچ کنید، و از خدا آمرزش بخواهید، زیرا خدا آمرزنده و

فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى وَادِي مُحَسَّرٍ - وَهُوَ وَادٍ عَظِيمٌ بَيْنَ جَمْعٍ وَ مِثْلِي وَ هُوَ الَّذِي
إِلَى مِثْلِي أَقْرَبُ - فَاسْعَ فِيهِ مِقْدَارَ مِائَةِ خُطْوَةٍ. وَ إِنْ كُنْتَ رَاكِبًا فَحَرِّكْ رَاكِبَتَكَ قَلِيلًا
وَ قُلْ: «رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ» كَمَا قُلْتَ فِي
الْمَسْعَى بِمَسَكَّةَ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُحَرِّكُ نَاقَتَهُ فِيهِ وَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ
سَلِّمْ عَهْدِي، وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي، وَ أَحِبَّ دَعْوَتِي، وَ اخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».
وَ مَنْ تَرَكَ الْمَسْعَى فِي وَادِي مُحَسَّرٍ فَعَنَيْهِ أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى يَسْعَى فِيهِ، فَمَنْ لَمْ
يَعْرِفْ مَوْضِعَهُ سَأَلَ النَّاسَ عَنْهُ، ثُمَّ امْضِ إِلَى مِثْلِي.

* (الرُّجُوعُ إِلَى مِثْلِي وَرَمَى الْجِمَارِ) *

فَإِذَا أَتَيْتَ رَحْلَكَ بِمِثْلِي فَاقْصِدْ إِلَى جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ وَ هِيَ الْقُضْوَى وَ أَنْتَ عَلَى
ظَهْرٍ وَ أَخْرِجْ مِمَّا مَعَكَ مِنْ حِصَى الْجِمَارِ سَبْعَ حَصِيَّاتٍ، وَ تَقِفْ فِي وَسْطِ الْوَادِي
مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، يَكُونُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْجَمْرَةِ عَشْرُ خُطُوبَاتٍ أَوْ خَمْسَ عَشْرَةَ خُطْوَةً

مهربانست». و بعد از کوچ کردن حاج توقف در مشعر مکرهست.

پس چون بوادی محسر رسیدی — و آن وادی عظیمی در میان جمع و منی
است و بمنی نزدیکتر است — مقدار صد قدم با شتاب حرکت کن، و اگر سوار باشی
مركبت را اندکی بمرکت درآور، و بگو: «رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ،
إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ».

همانگونه که در مسعی در مکه گفتی. و رسول خدا صلی الله علیه وآله شتر خود
را در آنجا بمرکت درمیآورد، و میگفت: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي، وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي، وَ أَحِبَّ
دَعْوَتِي، وَ اخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي»

و کسیکه هروله در وادی محسر را ترک کرد میباید بازگردد، تا در آنجا هروله
کند، پس کسیکه محل آنرا نشناخت باید از مردم بپرسد. سپس بسوی منی رهسپار شو.

* (بازگشت بمنی و رمی جمرات) *

پس چون بمنزلت در منی آمدی در آن حال که در طهارت بسر میبری بسوی
جره عقبه — که دورترین جمراتست — حرکت کن، و از آن سنگریزه ها که با خود
داری هفت عدد بیرون آور، و در وسط دره رو بقبله در حالیکه میان تو و جره ده یا

وَتَقُوں وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وَالْحِصَى فِي كَفِّكَ الْيُسْرَى «اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَخْصِيَنِّي لِي وَارْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي» ثُمَّ تَتَنَاوَلُ مِنْهَا وَاحِدَةً وَاحِدَةً وَتَرْمِي الْجَمْرَةَ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا، وَتَقُوں مَعَ كُلِّ حِصَاةٍ إِذَا رَمَيْتَهَا: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ اذْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ وَجُنُودَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعْيًا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا، اللَّهُمَّ إِيمَانًا بِكَ وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» حَتَّى تَرْمِيَهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، وَيَجُوزُ أَنْ تُكَبِّرَ مَعَ كُلِّ حِصَاةٍ تَرْمِيهَا تَكْبِيرَةً، فَإِنْ سَقَطَتْ مِنْكَ حِصَاةٌ فِي الْجَمْرَةِ أَوْ فِي طَرِيقِكَ فَخُذْ مَكَانَهَا مِنْ تَحْتِ رِجْلِكَ وَلَا تَأْخُذْ مِنْ حِصَى الْجِمَارِ الَّذِي قَدْ رُمِيَ بِهَا، وَإِذَا رَمَيْتَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ حَلَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النَّسَاءَ وَالطَّيْبَ، وَتَرْمِي يَوْمَ الثَّانِي وَالثَّالِثِ وَالرَّابِعِ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِأَحَدِي وَعَشْرِينَ حِصَاةً، وَتَرْمِي إِلَى الْجَمْرَةِ الْأُولَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ،

پانزده قدم فاصله باشد، می ایستی و در حال استقبال قبله و در دست چپ داشتن سنگریزه ها میگوئی:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَخْصِيَنِّي لِي، وَارْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي». و آنگاه یک یک از آن سنگریزه ها بر میداری و بسوی جره از طرف روی آن - نه از بالای آن - رمی میکنی، و همراه هر سنگریزه ای که رمی میکنی میگوئی: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ اذْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ وَجُنُودَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعْيًا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا، اللَّهُمَّ إِيمَانًا بِكَ وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». همچنین تا آن جره را با هفت سنگریزه رمی کنی. و جایز است که همراه هر سنگریزه که رمی کنی تکبیری بگوئی، پس اگر در محل جره یا در وسط راه یکی از سنگریزه هایت بدور افتاد، پس در عوض آن از زیر پاهایت بردار، و از سنگریزه های جراتی که بوسیله آنها رمی شده اند بردار، و چون جره عقبه را رمی کردی همگی محرمات احرام بجز مقاربت زنان و عطر بر توحلال میشود.

و در روز دوم و سوم و چهارم هر روزی بیست و یک سنگریزه رمی میکنی، بر اینگونه که هفت سنگریز بجره اول رمی مینمائی، و آنگاه در آنجا توقف میکنی و

وَتَقِفْ عِنْدَهَا وَتَدْعُو، وَإِلَى الْجَمْرَةِ الثَّانِيَةِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَتَقِفْ عِنْدَهَا وَتَدْعُو، وَإِلَى الْجَمْرَةِ الثَّالِثَةِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَلَا تَقِفْ عِنْدَهَا، فَإِذَا رَجَعْتَ مِنْ رَمِي الْجِمَارِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى رَحْلِكَ بِيَمْنِي قُلْ: «اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ. وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

* (الدَّبْحُ) *

وَاشْتَرِ هَدْيَكَ إِنْ كَانَ مِنَ الْبُدْنِ أَوْ مِنَ الْبَقَرِ أَوْ مِنَ الْغَنَمِ، وَإِلَّا فَاجْعَلْهُ كَبِشًا سَمِينًا فَحَلًّا، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَحَلًّا فَمَوْجُوءًا مِنَ الضَّأْنِ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَتَيْسًا فَحَلًّا، وَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَمَا تَيَسَّرَ لَكَ، وَعَظَّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ، وَلَا تُعْطِ الْجَزَارَ جُلُودَهَا وَلَا قَلَائِدَهَا وَلَا جِلَالَهَا وَلَكِنْ تَصَدَّقْ بِهَا، وَلَا تُعْطِ السَّلَاحَ مِنْهَا شَيْئًا.

فَإِذَا اشْتَرَيْتَ هَدْيَكَ فَاسْتَقْبِلِ الْقَبِيلَةَ وَانْحَرُهُ أَوْ اذْبَحْهُ، وَقُلْ: «وَجَّهْتُ

دعا میخوانی، و همچنین جمره دوم را با هفت سنگریزه رمی میکنی و توقف مینمائی و دعا میخوانی، و چون جمره سوم را با هفت سنگریزه رمی کردی در آنجا توقف نمیکنی. و چون در یوم النحر از رمی جمرات بمنزل خود در منی بازگشتی، بگو: اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ، وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

* (ذبح و قربانی) *

و هَدْيِ خُودِ رَا اِگَر از شتران فربه و یا از گاو یا از گوسپند باشد خریداری کن، و اگر از این سه نوع نبود قوچ فربه نری، و اگر نبود پس اخته شده ای از جنس میش و اگر نیافتی پس چپش نری، و اگر نیافتی پس هر چه در دسترس بود انتخاب کن، و شعائر خدای را بزرگ میدار، زیرا که آن نشانه تقوای قلوبست، و پوستها و قلاند و جلهای آنها را بقصاب مده بلکه آنها را بصدقه ببخش، و چیزی از آنها را بسلاخ مده.

پس چون هَدْيِ خُودِ رَا خریدی روی خود را متوجه قبله ساز، و آنرا نحریا ذبح کن، و بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا

وَجِهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِثْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي « ثُمَّ ادْبَحْ وَلَا تَنْخَعْ حَتَّى يَمُوتَ وَيَبْرُدَ ثُمَّ كُلْ وَتَصَدَّقْ وَأَطْعِمْ وَأَهْدِ إِلَى مَنْ شِئْتَ، ثُمَّ اخْلِقْ رَأْسَكَ.

وَقَدْ ذَكَرْتُ الْأَضَاجِيَّ فِي هَذَا الْكِتَابِ، وَأَنَا أُعِيدُ ذِكْرَ مَا لَا بُدَّ مِنْ إِعَادَتِهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ.

لَا يَجُوزُ فِي الْأَضَاجِيَّ مِنَ الْبَدَنِ إِلَّا الثَّنِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ وَدَخَلَ فِي السَّادِسَةِ، وَيُجْزَى مِنَ الْبَقْرِ وَالْمَعْزِ الثَّنِيُّ وَهُوَ الَّذِي تَمَّ لَهُ سَنَةٌ وَدَخَلَ فِي الثَّانِيَةِ، وَيُجْزَى مِنَ الضَّأْنِ الْجُدْعُ لِسَنَةٍ، وَتُجْزَى الْبَقْرَةُ عَنْ سَبْعَةِ نَفَرٍ بِالْأَمْصَارِ، وَبِئْنَى عَنْ وَاحِدٍ، وَالْبَدَنَةُ تُجْزَى عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْجُزُورُ تُجْزَى عَنْ عَشْرَةِ مُتَّفَرِّقِينَ،

أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ مِثْكَ وَلَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي «

سپس ذبح کن، و کارد را - تا آن ذبیحه نموده و سرد نشده باشد - بنخاعش مگذران، و آنرا قطعه قطعه مکن، پس آنگاه از گوشت آن بخور، و صدقه بده، و اطعام کن، و بهر که خواهی هدیه نما. و پس از آن سرت را بتراش.

و من احکام قربانها را در این کتاب ذکر کرده‌ام، و اکنون آنچه را که اعاده اش در اینموضع ضرورت دارد اعاده میکنم:

در اشتران قربانی نحر کردن شتری بجز «ثنی» جایز نیست، و ثنی شتر پنجساله‌ای است که بسال ششم داخل شده باشد، و از گاو و بز ثنی آن کفایت میکند، و ثنی گاو و بز آنست که یکسال بر او گذشته و بسال دوم داخل شده باشد. و از جنس میش قسم جوانی که یکساله باشد کفایت میکند، و در شهرها یک رأس گاو برای هفت نفر ولی در منی برای یکنفر کفایت میکند، و یک شتر (بدنه) - یعنی شتر

وَ الْكَبْشُ يُجْزَى عَنِ الرَّجُلِ وَ عَنِ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ إِذَا عَزَّتِ الْأَضَاجِيءُ أَجْزَأَتْ شَاةً عَنْ سَبْعِينَ.

* (الْحَلْقُ) *

وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَحْقِقَ رَأْسَكَ فَاسْتَقْبِلِ الْغَيْثَةَ وَ أبدأً بِالنَّاصِيَةِ وَ احْقِقْ رَأْسَكَ إِلَى الْعُظْمَيْنِ التَّابِتَيْنِ مِنَ الصُّدْغَيْنِ قِبَالَهُ وَ نِدَا لَأَذُنَيْنِ فَإِذَا حَلَقْتَ، فَقُلْ: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَ اذْفَنْ شَعْرَكَ بِيَمِينِي.

* (زِيَارَةُ الْبَيْتِ) *

وَ زِرِ الْبَيْتَ يَوْمَ النَّحْرِ أَوْ مِنَ الْغَدِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسلٍ وَ لَا تُؤَخِّرْ أَنْ تَزُورَهُ مِنْ يَوْمِكَ أَوْ مِنَ الْغَدِ فَإِنَّهُ لَيْسَ يَنْسَمْتَشِحُ أَنْ يُؤَخَّرَهُ وَ مُوسِعٌ لِلْمُفْرِدِ أَنْ يُؤَخَّرَهُ، وَ قُلْ فِي ظَرْبِكَ وَ أَنْتَ مُتَوَجِّهُ إِلَى الزِّيَارَةِ مِنْ تَسْجِيدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ، فَإِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ فَقُمْ عَلَيْهِ وَ قُلْ: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى

فربه پنجساله - برای هفت نفر، و یک جزور برای ده نفر افراد متفرق، کافی است، و یک قوچ برای مرد و خانواده اش کفایت میکند، و زمانی که قربانها کمیاب شوند یک رأس گوسپند برای هفتاد نفر کافی است.

* (تراشیدن سر) *

و چون خواهی که سرت را بتراشی روی خود را بسوی قبله کن، و از پیشانی آغاز نما، و سرت را تا آن دو استخوان روئیده در ضدغین، مقابل و ته گوشها بتراش، پس چون تراشیدی بگو: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ». و موی خود را در منی دفن کن.

* (زیارت بیت) *

و بیت را در یوم النحر یا روز بعد از آن با داشتن غسل زیارت کن، و زیارت آنرا از یوم النحر یا روز بعد از آن بتأخیر میفکن، زیرا تأخیر آن برای شخص متمتع روا نیست، ولی برای شخص مفرد فرصت تأخیر هست. و در آن حال که رو بسوی زیارت آورده ای در طی طریق چندان که بتوانی بتمجید خدا و ثناء بر او و صلوات بر پیمبر و

نُسْكَي وَ سَلَّمَهُ لِي وَ سَلَّمَنِي مِنْهُ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَسْتَعِي مَرْضَاتَكَ، مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ، رَاضِياً بِقُدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُسْتَفِيْعِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُلَقِّنِي عَفْوَكَ وَ تُجَبِّرَنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ».

* (إِثْيَانُ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ) *

نَسَم تَأْيِي الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَتَسْتَلِمُهُ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَاْمَسَحُهُ بِيَدِكَ وَ قَبْلُ يَدِكَ .

آل او بکوش. پس چون بر در مسجد رسیدی در آنجا بایست و بگو: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسْكَي وَ سَلَّمَهُ لِي وَ سَلَّمَنِي مِنْهُ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَ أَسْتَعِي مَرْضَاتَكَ، مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ، رَاضِياً بِقُدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُسْتَفِيْعِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُلَقِّنِي عَفْوَكَ، وَ تُجَبِّرَنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ».

«خدایا در گذراندن قربانیم یاریم فرمای، و آنرا از شائبه هر عیب و نقص پیراسته ساز، و مرا از عهده انجام آن سالم بدر آور.

من بمانند سؤال کردن بیمار خوار بيمقدار معترف بگناه از تو مسألت میکنم که گناهانم را بر من پیامرزی، و با حاجت بر آورده بوطنم بازگردانی. خدایا من بنده توام، و این شهر شهرتو، و این خانه خانه تو است، آمده ام تا رحمت را طلب کنم، و خشنودیت را بجوم، در حالیکه فرمان تو را مطیع، و بتقدیر تو راضیم. بمانند سؤال کردن پناهنده بتو، مطیع فرمان تو، نگران از عذاب تو، هراسان از عقاب تو از تو مسألت میکنم که عفو تو را بر من القاء کنی، و بفیض رحمت خود از آتش دوزخ پناهم دهی».

* (آمدن بسوی حجرالاسود) *

سپس بسوی حجرالاسود می آئی، و آنرا استلام میکنی، اگر نتوانستی پس آنرا

فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَاسْتَقْبِلْهُ وَأَشِرْ إِلَيْهِ بِيَدِكَ وَقَبَّلْهَا وَكَبِّرْ وَقُلْ مِثْلَ مَا قُلْتَ يَوْمَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ يَوْمَ قَدِمْتَ مَكَّةَ، وَطُفْتَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ كَمَا وَصَفْتُ لَكَ، ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقْرَأُ فِيهِمَا فِي الْأُولَى الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَفِي الثَّانِيَةِ، الْحَمْدَ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبِّلْهُ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَوْ اسْتَلِمَهُ وَكَبِّرْ.

* (الْخُرُوجُ إِلَى الصَّفَا) *

ثُمَّ اخْرُجْ إِلَى الصَّفَا، وَاصْنَعْ عَلَيْهِ كَمَا صَنَعْتَ يَوْمَ قَدِمْتَ مَكَّةَ، وَطُفْ بَيْنَهُمَا سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، تَبْدَأُ بِالصَّفَا وَتَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ أَحَلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِذْ أُحْرِمْتَ مِنْهُ إِلَّا النَّسَاءَ.

* (طَوَافُ النَّسَاءِ) *

ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ وَطُفْ بِهِ أُسْبُوعاً وَهُوَ طَوَافُ النَّسَاءِ، ثُمَّ صَلِّ

با دست مسح کن و دستت را ببوس، و اگر نتوانستی رو بسوی آن آور، و با دستت به آن اشاره کن، و دستت را ببوس و تکبیر بگویی، و همان سخنانی را که در طواف بیت بهنگام ورود بمکه گفتی بگویی، و بر آنگونه که برای تو توصیف کردم، هفت شوط برگرد کعبه طواف کن، و پس از آن در مقام ابراهیم (ع) دو رکعت نماز بگزار، و در رکعت اول حمد و قل هو الله احد، و در رکعت دوم حمد و قل یا ایها الکافرون را بخوان، و آنگاه بسوی حجرالاسود بازگرد، و اگر بتوانی آنرا ببوس، یا استلام کن و تکبیر بگویی.

* (بیرون شدن بسوی صفا) *

سپس بسوی صفا بیرون شو، و بر فراز آن همان کار را که بهنگام ورود بمکه کردی بکن، و میان صفا و مروه هفت بار طواف کن، چنانکه از صفا آغاز کنی و بمروه پایان دهی، پس چون چنین کردی از همگی محرمات احرام بجز مقاربت زنان مجل شده ای.

طواف نساء

پس آنگاه بسوی بیت بازگرد، و هفت شوط طواف برگرد آن بجای آور، و این

رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَقَدْ حَلَّ لَكَ
النِّسَاءُ وَ[قَدْ] فَرَعْتَ مِنْ حَجِّكَ كُلِّهِ إِلَّا زَمِيَ الْجِمَارِ وَأَخْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
أَخْرَمْتَ مِنْهُ».

* (الرُّجُوعُ إِلَى مَنَى) *

وَلَا تَبْتَ لِيَالِي التَّشْرِيقِ إِلَّا بِمَنَى، فَإِنْ بَتَّ فِي غَيْرِهَا فَعَلَيْكَ دَمٌ شَاءَ لِكُلِّ
لَيْلَةٍ وَإِنْ خَرَجْتَ أَوَّلَ اللَّيْلِ مِنْ مَنَى فَلَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ إِلَّا وَأَنْتَ بِمَنَى، أَوْ قَدْ خَرَجْتَ
مِنْ مَكَّةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي شَغَلٍ مِنْ طَوَافِكَ وَسَعْيِكَ وَأَصْبَحْتَ بِمَكَّةَ فَلَا شَيْءَ
عَلَيْكَ، وَإِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ، فَلَا يَضُرُّكَ أَنْ تُصْبِحَ فِي غَيْرِهَا.

* (رَمَى الْجِمَارِ) *

وَازِمُ الْجِمَارِ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى الزَّوَالِ وَكُلَّمَا قَرَّبَ مِنَ
الزَّوَالِ فَهُوَ أَفْضَلُ. وَقَدْ رُوِيَ رُخْصَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ إِلَى آخِرِهِ.

طواف نساء است، سپس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (ع) یا در هر جای مسجد که
بخواهی بگزار، و با انجام این عمل زنان بر تو حلال شده اند، و تراز همگی مناسک
حج خود بجز رمی جمرات فراغت یافته ای، و از همگی محرمات احرام محل شده ای.

بازگشتن بمنی

و شبهای تشریق را جز در منی بیتوته مکن، و اگر در جای دیگر بیتوته کردی
برای هر شبی گوسپندی بر ذمه تو است، و اگر در اول شب از منی خارج شدی، پس
پیش از آنکه شب به نیمه رسد در منی باش، یا اینکه بسوی منی از مکه خارج شو،
مگر آنکه سرگرم طواف و سعی باشی و شب را در مکه بصبح آوری که در اینصورت
چیزی بر ذمه تو نیست، و اگر بعد از نیمه شب بیرون رفتی برای تویزانی ندارد که در
غیر آن صبح کنی.

* (رَمَى جَمَرَاتِ) *

و همه روزه بعد از طلوع آفتاب تا وقت زوال جمرات را رمی کن، و بهر نسبت
که بزوال نزدیکتر باشد افضل است. و در روایتی رخصت از اول روز تا آخر آن آمده
است.

وَقُلْ مَا قُلْتُ يَوْمَ رَمَيْتَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، وَابْتَدَأَ بِالْجَمْرَةِ الْأُولَىٰ وَارْمِهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ مِنْ قَبْلِ وَجْهِهَا وَلَا تَرْمِهَا مِنْ أَعْلَاهَا، ثُمَّ قِفْ عَلَىٰ يَسَارِ الطَّرِيقِ وَاحْمِدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ، ثُمَّ تَقَدَّمْ قَلِيلًا وَادْعُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَاسْأَلْهُ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ، ثُمَّ تَقَدَّمْ قَلِيلًا وَادْعُ اللَّهَ، ثُمَّ تَقَدَّمْ قَلِيلًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ عِنْدَ الْوُسْطَىٰ تَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَاصْنَعْ كَمَا صَنَعْتَ فِي الْأُولَىٰ وَتَقِفْ عِنْدَهَا وَتَدْعُو، ثُمَّ امْضِ إِلَى الثَّالِثَةِ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَارْمِهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَلَا تَقِفْ عِنْدَهَا.

* (التَّكْبِيرُ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ) *

وَالتَّكْبِيرُ فِي الْأَضْحَىٰ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ يَوْمَ الرَّابِعِ يَكُونُ ذَلِكَ فِي خُمْسِ عَشْرَةَ صَلَاةً وَذَلِكَ بَيْنِي، وَبِالْأَمْصَارِ فِي ذَبْرِ عَشْرِ

و بهنگام رمی همان سخنانی را بگوی که در روز رمی جمره عقبه گفته ای، و با رمی جمره اولی آغاز کن، و آنرا با هفت سنگریزه از طرف روی آن رمی نما، و از بالای آن رمی مکن، سپس در طرف چپ جاده بایست و خدای عزوجل را حمد و ثنا بگوی، و بر پیمبر و آل آن سرور صلوات بفرست، و آنگاه اندکی گام فرانه، و خدای عزوجل را بخوان، و از او مسألت کن که از تو قبول فرماید، و بار دیگر اندکی گام فرانه، و خدای را بخوان، و نیز بار دیگر گامی چند بجلو بردار، و پس از آن همین مراسم را در جمره وسطی بجا آور. بر اینگونه که هفت سنگریزه بسوی آن پرتاب کنی، و هر آن کار که در جمره اولی کرده بودی در اینجا نیز بکنی. پس آنگاه نزدیک آن جمره توقف میکنی، و دعا میخوانی.

پس از آن با سکون و وقار بطرف جمره سوم روان شو، و آنرا با هفت سنگریزه رمی کن، و در آنجا توقف منماید.

* (تکبیر در ایام تشریق) *

و تکبیر در اضحی از نماز ظهر یوم النحر تا نماز صبح روز چهارم، در پانزده نماز است، و این در مینی است، و در شهرها در تعقیب ده نماز: از نماز ظهر یوم النحر، تا نماز

فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُحْضَبَ.

* (دُخُولُ مَكَّةَ) *

ثُمَّ ادْخُلْ مَكَّةَ وَعَلَيْكَ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَقَدْ فَرَعْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ لَزِمَكَ فِي حَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَابْتِغِ بِيَدِهِمْ ثَمَرًا وَتَصَدَّقْ بِهِ لِيَكُونَ كَفَّارَةً لِمَا دَخَلَ عَلَيْكَ فِي إِحْرَامِكَ مِمَّا لَا تَعْنَمُ.

* (دُخُولُ الْكَعْبَةِ) *

وَإِنْ أُحْبِثْتَ أَنْ تَدْخُلَ الْكَعْبَةَ فَادْخُلْهَا وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَدْخُلْهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ صُرُورَةً فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْ دُخُولِهَا، وَاعْتَمِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلْهَا وَقُلْ إِذَا دَخَلْتَهَا «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فَأَمِّتِي مِنْ عَذَابِكَ عَذَابِ النَّارِ» ثُمَّ صَلِّ بَيْنَ الْأَسْطُوَانَتَيْنِ عَلَى الْبَلَاظَةِ الْحُمْرَاءِ رَكَعَتَيْنِ، تَقْرَأُ فِي الْأُولَى، الْحَمْدَ وَحَمَّ السَّجْدَةِ وَفِي الثَّانِيَةِ، الْحَمْدَ وَعَدَدَ آيَاتِهَا مِنَ الْقُرْآنِ، وَتُصَلِّي فِي زَوَايَاهُ وَتَقُولُ: «اللَّهُمَّ

است رسیدی بدان درآی و اندکی به پشت بخواب و استراحت نمای، و برای آنکه در کوچ اول است داخل شدن بآن مسجد نیست.

* (داخل شدن بکعبه) *

سپس در هاله ای از سکینه و وقار، در حالیکه از همگی مناسک و مراسم حج و عمره فراغت یافته ای، بکعبه درآی، و درمی خرما خریداری کن و برسم صدقه انفاق نمای، تا کفاره خللی باشد که بدون توجه و علم تو، در احرامت وارد شده است.

* (داخل شدن بکعبه) *

و داخل شدن بکعبه امری اختیاری است؛ اگر خواهی داخل میشوی و اگر نخواهی نمیشوی، مگر آنکه ضروره باشی، که در اینصورت ناگزیر میباید بکعبه درآی و پیش از دخول به آن مکان مقدس غسل بجای آور، و چون داخل شدی بگو: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فَأَمِّتِي مِنْ عَذَابِكَ عَذَابِ النَّارِ».

سپس در میان آن دو اسطوانه روی سنگفرش قرمز دو رکعت نماز میگزاری، و در رکعت اول سوره حمد و حم سجده، و در رکعت دوم سوره حمد و آیاتی از قرآن برابر با

مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفِيدِهِ وَتَوَافِلِهِ وَجَوَائِزِهِ
فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّئْ وَتَعَبَّئْ وَاسْتَعْدِدْ، رَجَاءَ رَفِيدِكَ وَتَوَافِلِكَ وَجَوَائِزِكَ،
فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يَخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ،
وَلَا يَتَلَعُّ مِدْحَتَهُ قَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ
رَجَوْتُهَا، لَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي، أَتَيْتُكَ بِالْحُجَّةِ وَلَا
عُذْرٍ، فَاسْأَلْكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مُنِّي وَتُقَلِّبَنِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا تُرَدَّنِي
مَحْرُومًا وَلَا خَائِبًا، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ
لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ» وَلَا تَدْخُلْهَا بِجِذَاءٍ وَلَا
خُفٍّ وَلَا تَبْرُقَ فِيهَا وَلَا تَمْتَحِظْ.

* (وداع النبي) *

فَإِذَا أَرَدْتَ وَدَاعَ النَّبِيِّ فَضَفِّ بِهِ أُسْبُوعًا، وَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ حَيْثُ أَحْبَبْتَ مِنْ
الْحَرَمِ وَابْتِ الْحَطِيمِ - وَالْحَطِيمُ مَا بَيْنَ بَابِ الْكَعْبَةِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ - فَتَعَلَّقْ بِأَسْتَارِ

آیات آن سوره میخوانی و در زوایای آن این نماز را تکرار میکنی و میگوئی: «اللَّهُمَّ مَنْ
تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رَفِيدِهِ وَتَوَافِلِهِ وَجَوَائِزِهِ فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي
تَهَيَّئْ وَتَعَبَّئْ وَاسْتَعْدِدْ، رَجَاءَ رَفِيدِكَ وَتَوَافِلِكَ، وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي،
يَا مَنْ لَا يَخَيِّبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَلَا يَتَلَعُّ مِدْحَتَهُ قَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ
بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهَا، لَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ
عَلَى نَفْسِي، أَتَيْتُكَ بِالْحُجَّةِ وَلَا عُذْرٍ، فَاسْأَلْكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مُنِّي وَ
تُقَلِّبَنِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا تُرَدَّنِي مَحْرُومًا وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ.
أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ».

و با کفشی و موزه ای بکعبه داخل مشو، و آب دهان و بینی را در آنجا میفکن.

* (وداع بیت) *

پس چون آهنگ وداع بیت کردی هفت شوط پیرامون آن طواف کن، و در هر
نقطه از حرم که خواهی دو رکعت نماز بگزار، و بسوی حطیم بیا - و حطیم میانگین در

الْخُجْبَةِ وَأَنْتَ قَائِمٌ وَاحْمِدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَأَنْسِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ قُلِ «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتُهُ عَلَى دَوَائِكَ، وَسَيَّرْتُهُ فِي بِلَادِكَ، وَأَقْدَمْتُهُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ وَقَدْ كَانَ فِي أَمَلِي وَرَجَائِي أَنْ تَغْفِرَ لِي فَإِنْ كُنْتَ يَا رَبِّ قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَارْزُدْ عَنِّي رِضًا وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَعَلْتَ يَا رَبِّ ذَلِكَ فَمِنَ الْآنَ فَاغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنَائِيَ دَارِي عَنْ بَيْتِكَ، غَيْرَ رَاغِبٍ عَنَّهُ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِهِ، هَذَا أَوْأَنْ أَنْصِرَافِي إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذْنَتَ لِي، اللَّهُمَّ فَاحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ فَوْقِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُقَدِّمَنِي أَهْلِي صَالِحًا، فَإِذَا أَقْدَمْتَنِي أَهْلِي فَلَا تَتَّخِلْ مِنِّي وَارْكَفْنِي مَوُؤَنَةَ عِيَالِي

کعبه و حجرالأسود است — و در آن حال که ایستاده ای بپرده های کعبه درآویز، و خدای عزوجل را حمد و ثنا بگویی، و بر پیمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست، و آنگاه بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتُهُ عَلَى دَوَائِكَ، وَسَيَّرْتُهُ فِي بِلَادِكَ، وَأَقْدَمْتُهُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ وَقَدْ كَانَ فِي أَمَلِي وَرَجَائِي أَنْ تَغْفِرَ لِي، فَإِنْ كُنْتَ يَا رَبِّ قَدْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَارْزُدْ عَنِّي رِضًا وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَعَلْتَ يَا رَبِّ ذَلِكَ فَمِنَ الْآنَ فَاغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنَائِيَ دَارِي عَنْ بَيْتِكَ، غَيْرَ رَاغِبٍ عَنَّهُ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِهِ، هَذَا أَوْأَنْ أَنْصِرَافِي إِنْ كُنْتَ قَدْ أَذْنَتَ لِي، اللَّهُمَّ فَاحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ فَوْقِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُقَدِّمَنِي أَهْلِي صَالِحًا، فَإِذَا أَقْدَمْتَنِي أَهْلِي فَلَا تَتَّخِلْ مِنِّي، وَارْكَفْنِي مَوُؤَنَةَ عِيَالِي، وَمَوُؤَنَةَ خَلْقِكَ».

«خدایا من آن بنده تو، پسر بنده تو، پسر کنیز توأم که او را بر چهار پایانت حمل کردی، و در شهرهایت بگردش آوردی، و بمسجدالحرام وارد ساختی، خدایا و در آرزویم و امیدم چنین بود که مرا می آمرزی، خدایا اگر چنین کرده باشی پس خشنودی خود را از من بیفزای، و مرا بسوی خود تقرب بخش، و اگر چنین نکرده باشی خدایا پس از هم اکنون، پیش از آنکه منزلت از بیت تو — بی آنکه به آن بی رغبت باشم، یا جای دیگری را به آن بگزینم — دور شود، مرا بیامرز.

خدایا، پس مرا از پیش روم و از پشت سرم و از زیر پایم و از بالای سرم و از

وَمُؤْنَةَ خَلْقِكَ».

فَإِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْحَنَاطِينِ فَاسْتَقْبِلِ الْكَعْبَةَ بِوَجْهِكَ وَخِرَّ سَاجِدًا وَاسْأَلِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَتَقَبَّلَهُ مِنْكَ وَلَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْكَ، ثُمَّ تَقَوُّكَ وَأَنْتَ مَارٌّ: «آئِبُونَ تَائِبُونَ حَامِدُونَ لِرَبَّنَا شَاكِرُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ، وَإِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

* (بَابُ الْإِبْتِدَاءِ بِمَكَّةَ وَالْحَتْمِ بِالْمَدِينَةِ) *

۳۱۳۸- رَوَى هِشَامُ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ: «إِبْتَدَأُوا بِمَكَّةَ وَاخْتِمُوا بِنَا».

۳۱۳۹- وَرَوَى عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَخْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ»

سمت راستم و از سمت چپم محفوظ بدار، تا سالم و خوش بخانواده ام بازگردانی. و چون بخانواده ام بازگرداندی بحال خودم رها مکن، و مؤونه اهل و عیالم و مؤونه خلق خودت را برایم تأمین فرمای.»

پس چون به «باب حناتین» (گندمفروشان) رسیدی رو بطرف کعبه کن و سر بسجده بگذار و از خدای عزوجل مسألت کن که آنرا از تو قبول فرماید، و آنرا آخرین فرصت حج و عمره از جانب تو قرار ندهد. سپس، در آن حال که از آنجا میگذری، بگو: «آئِبُونَ تَائِبُونَ حَامِدُونَ لِرَبَّنَا شَاكِرُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ، وَإِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

باب آغاز بمکه و پایان دادن بمدینه

۳۱۳۸- هشام بن مثنی از سدير از امام ابو جعفر عليه السلام روایت کرده است که به او فرمود: بمکه آغاز کنید، و بماختم نمائید.

۳۱۳۹- و عمر بن اذینه، از زراره از امام ابو جعفر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: همانا که مردم مأمور شده اند تا بسوی این سنگها بیایند، و به آنها طواف کنند، و آنگاه بسوی ما آیند، و ما را از ولایتشان خبر دهند، و نصرت خود را بر ما عرضه نمایند.

وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ».

۳۱۴۰ - وَ سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «أَبْدَأُ بِمَكَّةَ

أَوْ بِالْمَدِينَةِ؟ فَقَالَ: [لَهُ]: «إِنَّمَا بِمَكَّةَ وَ اخْتِمْ بِالْمَدِينَةِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : هَذِهِ الْأَخْبَارُ إِنَّمَا وَرَدَتْ فِيمَنْ

يَمْلِكُ الْإِخْتِيَارَ وَيَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَبْدَأَ بِأَيِّهِمَا شَاءَ مِنْ مَكَّةَ أَوْ الْمَدِينَةِ، فَأَمَّا مَنْ يُؤَخِّدُ بِهِ

عَلَى أَحَدِ الطَّرِيقَيْنِ فَاخْتِجَاجٌ إِلَى الْأَخْذِ فِيهِ شَاءَ أَوْ أَبِي فَلَا خِيَارَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَإِنْ

أَخَذَ بِهِ عَلَى طَرِيقِ الْمَدِينَةِ بَدَأَ بِهَا وَ كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلَ لَهُ لِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَدْعَ

دُخُولَ الْمَدِينَةِ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِهَا وَ إِثْبَانَ

الْمَشَاهِدِ انْتِظَاراً لِرُجُوعِهِ، فَرُبَّمَا لَمْ يَرْجِعْ أَوْ اخْتِمْ دُونَ ذَلِكَ، وَ الْأَفْضَلُ لَهُ أَنْ يَبْدَأَ

بِالْمَدِينَةِ، وَ هَذَا مَعْنَى حَدِيثٍ:

۳۱۴۱ - صَفْوَانَ، عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحُجَّاجِ مِنَ الْكُوفَةِ يَبْدُؤُونَ بِالْمَدِينَةِ أَمْ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ:

۳۱۴۰ - و یکی از اصحاب ما از امام ابو جعفر علیه السلام سؤال کرد که:

بمکه آغاز کنم یا مدینه؟ امام علیه السلام در جواب او فرمود: بمکه آغاز کن، و مدینه پایان ده، زیرا که آن افضل است.

مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: این اخبار درباره کسی وارد شده

است که دارای اختیار باشد، و بتواند هر کدام که بخواهد از مکّه یا مدینه آغاز کند،

ولی کسیکه او را بیکی از آن دو راه میبرند، ناگزیر باید همان راه را اتخاذ کند، زیرا

در این باره اختیاری ندارد، پس اگر او را براه مدینه برند به آن شهر آغاز میکند، و این

برای او افضل است، زیرا برای او جایز نیست که دخول مدینه و زیارت مرقد مطهر

پیمبر صلی الله علیه و آله و ائمه آن سرزمین را به انتظار بازگشتنش واگذارد، زیرا چه بسا

که مدینه باز نگردد، یا پیش از آنکه باز گردد رخت از این جهان بربندد! و برای او

افضل آنست که از مدینه آغاز کند، و این، معنی حدیثی است که:

۳۱۴۱ - صفوان از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام

بِالْمَدِينَةِ».

* (الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ غَدِيرِ خُمٍ) *

فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى مَسْجِدِ غَدِيرِ خُمٍ فَادْخُلْهُ وَصَلِّ فِيهِ مَا بَدَأَكَ .

۳۱۴۲- قَالَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ رَوَى عَنْ أَبِي بَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مَوْضِعُ أَظْهَرَ اللَّهُ فِيهِ الْحَقَّ».

۳۱۴۳- وَرَوَى صَفْوَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ غَدِيرِ خُمٍ بِالنَّهَارِ وَأَنَا مُسَافِرٌ، فَقَالَ: صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ فِيهِ فَضْلًا، وَقَدْ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْمُرُ بِذَلِكَ».

۳۱۴۴- وَرَوَى عَنْ حَسَنِ الْجَمَالِ قَالَ: «حَمَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

صادق علیه السلام پرسیدم که برای حاجیان کوفه آغاز کردن بمدینه افضل است، یا بمکه؟ پس امام فرمود: بمدینه.

نماز در مسجد غدیر خم

پس چون بمسجد غدیر خم رسیدی به آنجا داخل شو و هر چه بخاطرت گذشت نماز بگذار.

۳۱۴۲- زیرا احمد بن محمد بن ابی نصر از ابان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: نماز در مسجد غدیر مستحب است، زیرا پیمبر صلی الله علیه وآله در آن مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام را بپا داشت. و آن، موضعی است که خدا حق را در آنجا اظهار فرمود.

۳۱۴۳- و صفوان از عبدالرحمن بن حججاج روایت کرده است، که گفت: از امام ابوابراهیم علیه السلام درباره نماز خواندنم در مسجد غدیر بهنگام روز در حالیکه مسافر باشم سؤاا کردم، امام فرمود: در آنجا نماز بخوان، زیرا در آن مسجد فضیلتی هست، و پدرم علیه السلام به این کار امر میکرد.

۳۱۴۴- و از حسان جمال روایت شده است که گفت: امام-

مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى مَسْجِدِ الْغَدِيرِ نَظَرَ فِي مَيْسَرَةِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: ذَلِكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ فَقَالَ: ذَلِكَ مَوْضِعُ فُسْطَاطِ الْمُنَافِقِينَ وَسَالِمِ مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ وَ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ، فَلَمَّا رَأَوْهُ رَافِعاً يَدَهُ قَالَ: بَعْضُهُمْ: أَنْظَرُوا إِلَى عَيْنَيْهِ تَدْوِرَانِ كَأَنَّهُمَا عَيْنَا مَجْنُونٍ، فَتَرَكَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ».

(نُزُولُ مَعْرَسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

۳۱۴۵- رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ انْتَهَيْتَ إِلَى ذِي الْحُفَيْفَةِ وَأَنْتَ رَاجِعٌ إِلَى الْمَدِينَةِ مِنْ مَكَّةَ،

صادق علیه السلام را از مدینه تا مکه بردم، پس چون بمسجد غدیر رسیدیم، بسمت چپ مسجد بنگریست، و فرمود: این جای قدم رسول خدا صلی الله علیه وآله است، آنجا که فرمود: «هر که من مولی و سرپرست اوم پس علی مولی و سرپرست او است». سپس بطرف دیگر بنگریست، و فرمود: این جای خیمه منافقین و سالم مولی ابی حذیفه، و ابی عبیده بن الجراح است. پس چون او را در حال بلند کردن دستش دیدند، یکی از ایشان گفت: بچشمانش بنگرید، که چگونه بگردش درآمده اند، چنانکه به دو چشم دیوانه ای میمانند! پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد، و این آیه را بیاورد: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ، وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ، وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ».

فرود آمدن در مسجدی که پیمبر صلی الله

علیه وآله برای استراحت در آنجا

فرود آمده است

۳۱۴۵- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون از مکه بمدینه بازگشتی، و در حال بازگشت بمدینه از مکه به ذوالحلیفه

فَأُتِيَ مُعْرَسَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنْ كُنْتُ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَوْ نَافِلَةٍ فَصَلِّ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ وَقْتِ صَلَاةٍ فَانْزِلْ فِيهِ قَلِيلًا، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ كَانَ يُعْرَسُ فِيهِ وَيُصَلِّي فِيهِ».

۳۱۴۶- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ جَمَالَنا مَرَبِنَا وَلَمْ يَنْزِلِ الْمُعْرَسَ، فَقَالَ: لَا بُدَّ أَنْ تَرْجِعُوا إِلَيْهِ فَرَجَعْنَا إِلَيْهِ».

۳۱۴۷- وَسَأَلَ الْعَيْصُ بْنُ الْقَاسِمِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْغُسْلِ فِي الْمُعْرَسِ فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ غُسْلٌ، وَالتَّعْرِيسُ هُوَ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ وَيَضْطَجِعَ فِيهِ لَيْلًا مَرَبَهُ أَوْ نَهَارًا».

* (بَابُ تَحْرِيمِ الْمَدِينَةِ وَفَضْلِهَا) *

۳۱۴۸- رَوَى زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «حَرَّمَ

رسیدی، بمسجد «معرس النبوی» - یعنی محل استراحت پیمبر صلی الله علیه وآله - بیا، پس اگر در وقت نمازی واجب یا مستحب باشی، نماز بجای آور، و اگر در غیر وقت نماز باشد، اندکی در آنجا فرود آی، زیرا پیمبر صلی الله علیه وآله در آنجا رفع خستگی میکرد، و نماز میگذارد.

۳۱۴۶- و علی بن مهزیار از محمد بن قاسم بن فضیل روایت کرده است که گفت: به امام ابوالحسن معروض داشتم: فدایت شوم، شتردار ما مارا عبور داد، و در معرس فرود نیاورد، پس فرمود: در اینصورت ناگزیر میباید به آنجا باز گردید، پس ما بدانجا بازگشتیم.

۳۱۴۷- و عیص بن قاسم درباره غسل در معرس از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، پس امام فرمود: در آنجا غسلی برتولازم نیست، و تعریس اینست که در آنجا نماز بگذارند و پهلو بر زمین گذارند، چه بهنگام شب به آنجا بگذرند و چه بهنگام روز.

باب تحريم مدینه و فضل آن شهر

۳۱۴۸- زراره بن اعین از امام ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است که

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا صَيْدُهَا، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَوْلَهَا بَرِيداً فِي بَرِيدٍ أَنْ يُخْتَلَى خَلَاهَا أَوْ يُغْضَدَ شَجَرُهَا إِلَّا عُودِي النَّاضِحِ».

۳۱۴۹- وَرُوِيَ «أَنَّ لَابَتَيْهَا مَا أَحَاطَتْ بِهِ الْجِرَارُ».

۳۱۵۰- وَرُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا مَا بَيْنَ الصَّوْرَيْنِ إِلَى

الثَّنِيَّةِ»، وَالَّذِي حَرَّمَهُ مِنَ الشَّجَرِ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَائِرٍ إِلَى قَيْءٍ وَغَيْرِ، وَهُوَ الَّذِي حُرِّمَ وَلَيْسَ صَيْدُهَا كَصَيْدِ مَكَّةَ، يُؤْكَلُ هَذَا، وَلَا يُؤْكَلُ ذَلِكَ.

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله شکار کردن در میان «لابتین»^۱ مدینه را تحریم فرمود، و در مسافت برید در برید^۲ اطراف مدینه برکندن علف و بریدن درخت - بجز دوچوب ناضح^۳ - را تحریم نمود.

۳۱۴۹- و روایت شده است که «لابتین» مدینه منطقه ای است که حره ها آن را احاطه کرده اند.

۳۱۵۰- و در خبر دیگر روایت شده است که: «مَا بَيْنَ لَابَتَيْنِ مَدِينَةَ» میان «صورین» تا «ثنیه»^۴ است. و درختانی که آنها را تحریم کرده، میان «ظل-عائر» و «فیء و غیر» است. و بخش نحرم شده همانست، و شکار آن مانند شکار - مکه نیست، زیرا که این شکار خورده میشود، و آن خورده نمیشود.

۱- لابتین مشتای «لابه» است، و لابه و «حره» یعنی سنگلاخ یا سنگستانست، چنانکه در نصاب آمده است که: ... حره لابه سنگستان و مقصود از لابتین در اینجا سنگستان واقم و ویژه است که از سنگهای سیاه آتش فشانی تشکیل شده، و در دو طرف شرق و غرب مدینه گسترده است.

۲- برید مسافتی است که پیک آنرا طی میکند، و طول آن دوازده میل است.

۳- ناضح یعنی شر آبکش است، و دوچوب ناضح چوبهایی است که بر روی آنها آب را از چاه میکشند. و مقصود از استثناء در اینجا اینست که بریدن درخت برای تهیه این دوچوب حرام نیست.

۴- صورین ثنیه صور - بفتح اول و سکون ثانی - نام موضعی از دورترین نقطه بقیع غرقه در طرف جاده محله بنی قریظه است.

و ثنیه - بفتح اول و تشدید یاء - در اصل لغت یعنی گردنه کوهستانی پر آمد و شد است، و مدینه دارای دو ثنیه است که بر آن شهر مشرفست، یکی ثنیه «مدران» بر وزن کرمان در سمت شمال غربی مدینه که در آنجا مسجدی منسوب به پیمبر (ص) بنا شده است و دیگر ثنیه وداع در سمت جنوب غربی مدینه است،

۳۱۵۱- وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «حَدُّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ رَبَابٍ إِلَى وَاقِمٍ وَ الْعَرِيضِ، وَ النَّقْبِ مِنْ قِبَلِ مَكَّةَ».

۳۱۵۲- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَحْرُمُ مِنْ صَيْدِ الْمَدِينَةِ مَا صِيدَ بَيْنَ الْحَرَّتَيْنِ».

۳۱۵۳- وَ سَأَلَهُ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: «يَحْرُمُ عَلَيَّ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَحْرُمُ عَلَيَّ فِي حَرَمِ اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لَا».

۳۱۵۴- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ - يَعْنِي الْفَضْلَ بْنَ عَبْدِ الْمَلِكِ - قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ حَرَّمَ بَرِيداً فِي بَرِيدِ عِضَاهَا، قُلْتُ: صَيْدُهَا؟ قَالَ: لَا، يَكْذِبُ النَّاسُ».

۳۱۵۱- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حدّ منطقه‌ای از مدینه که رسول خدا صلی الله علیه و آله تحریم کرده، از رباب تا واقم و عریض، و نقب، از جهت مکه است.

۳۱۵۲- و در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: از صید مدینه آنچه مابین حرّین شکار شده باشد حرام است.

۳۱۵۳- و یونس بن یعقوب از آن امام سؤال کرد که: آیا آنچه در حرم خدای تعالی بر من حرام است در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر من حرام است؟ امام فرمود: نه.

۳۱۵۴- و ابان از ابوالعبّاس - یعنی فضل بن عبدالملک - روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله مدینه را تحریم کرده است؟ پس فرمود: آری، درختان تنومند خاردار منطقه‌ای بمسافت بریدی در برید را تحریم نموده است. گفتم: آیا شکار آنرا نیز؟ فرمود: نه. مردم دروغ میگویند.

که مسافرین مدینه بکه از آنجا میگذرند.

۳۱۵۵- وَ لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، وَبَارِكْ فِي صَاعِهَا وَمَذْهَبِهَا، وَانْقُلْ خِطَابَهَا وَوَبَايَاهَا إِلَيَّ الْجُحْفَةَ».

۳۱۵۶- وَ رُوِيَ أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَكَرَ الدَّجَالَ فَقَالَ: «لَا يَبْقَى مِنْهَا سَهْلٌ إِلَّا وَطِئُهُ إِلَّا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ، فَإِنَّ عَلَى كُلِّ نَقْبٍ مِنْ أَنْقَابِهِمَا مَلَكٌ يَحْفَظُهُمَا مِنَ الطَّاعُونَ وَ الدَّجَالِ» وَ اللَّهُ الْمُوقِّعُ.

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزِرِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَفِي مَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ أَوْ الْمَدِينَةَ) *

* (بَابُ مَا جَاءَ فِي مَنْ حَجَّ وَلَمْ يَزِرِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَفِي مَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ أَوْ الْمَدِينَةَ) *

۳۱۵۷- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي حَجْرٍ [أَبِي بَحِيٍّ] الْأَسْلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزِرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَوْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۱۵۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون بمدینه داخل شد، گفت: خدایا مدینه را برای ما محبوب ساز همانگونه که مکه را برای ما محبوب ساخته بودی، بلکه بیشتر، و در صاع آن و مذهب آن برکت فرارده، و تب و وبای آن را بسوی جُحفه منتقل ساز.

۳۱۵۶- و روایت شده است که امام صادق علیه السلام سخن از دجال بجا آورد، پس فرمود: هیچ دشتی از آن (زمین) باقی نماند مگر اینکه آنرا زیر پا میگذارد، مگر مکه و مدینه، زیرا بر سر هر یک از راههای این دو شهر فرشته ای گماشته است که آنها را از دستبرد طاعون و دجال حفظ میکند. و توفیق دهنده خداست.

باب متعلق بکسی که حج کرده و بمبر صلی الله

علیه و آله را زیارت نکرده،

و کسی که در مکه یا مدینه مرده است

۳۱۵۷- محمد بن سلیمان دیلمی، از ابراهیم بن ابی حجر اسلمی از امام - صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَجَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي، وَمَنْ وَجَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَجَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَمْ يُعْرَضْ وَلَمْ يُحَاسَبْ وَمَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَخَيْرَ يَوْمٍ الْقِيَامَةِ مَعَ أَصْحَابِ بَدْرٍ».

* (إِتْيَانُ الْمَدِينَةِ) *

إِذَا دَخَلْتَ الْمَدِينَةَ فَاغْتَسِلْ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَهَا أَوْ حِينَ تَدْخُلَهَا، ثُمَّ أَنْتِ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَادْخُلِي الْمَسْجِدَ مِنْ بَابِ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا دَخَلْتَ فَسَلِّمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قُمْ عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ الْمُقَدَّمَةِ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ مِنْ عِنْدِ زَاوِيَةِ الْقَبْرِ وَأَنْتِ مُسْتَقْبِلُ الْقَبِيلَةِ، وَمَنْكِبُكَ الْأَيْسَرُ إِلَى جَانِبِ الْقَبْرِ وَمَنْكِبُكَ الْأَيْمَنُ مِمَّا يَلِي الْمَيْتَرَ، فَإِنَّهُ مَوْضِعُ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ تَقُولُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ

کسی که برای حج بجا بیاید، و مرا در مدینه زیارت نکند در روز قیامت روی از او برمیتابم، و کسی که بقصد زیارت من بیاید شفاعت من برای او واجب میشود، و کسیکه شفاعت من برای او واجب شود بهشت برای او واجب میگردد، و کسیکه در یکی از حرمین: مکه و مدینه بمیرد او را بمعرض سؤال و جواب نمی آورند، و مورد حساب قرار نمیدهند، و او در زمره مهاجرین بسوی خدای عزوجل میمیرد، و در روز قیامت با اصحاب بدر محشور میشود.

آمدن بمدینه

چون آهنگ ورود بمدینه کنی پس پیش از آنکه به آن شهر داخل شوی، یا در حین دخول به آنجا غسل کن، و آنگاه بنزدیک قبر پیمبر صلی الله علیه وآله بیا، و از باب جبرئیل بمسجد داخل شو، پس چون داخل شدی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله سلام کن، و آنگاه در کنار پایه جلو آمده از طرف قبر پیمبر از نزدیک زاویه قبر رو بقبله، در حالیکه شانه چپت بطرف قبر، و شانه راستت بطرف منبر باشد، باپست، و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتِ لِأَمَّتِكَ وَجَاهَدْتِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتِ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى
 أَنْتَ الْيَقِينُ، وَدَعَوْتِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَيْتِ الَّذِي
 عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنْتَ قَدْ رُوِّفْتِ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلَطْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ
 أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشَّرْكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ
 اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَنْبِيَائِكَ
 الْمُرْسَلِينَ وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ
 وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ
 وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيئِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ وَأَعْطِهِ
 الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْتَعْتَهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ،
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ
 وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» وَإِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ
 بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ
 اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَنْتَ الْيَقِينُ، وَدَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
 الْحَسَنَةِ، وَأَدَيْتِ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنْتَ قَدْ رُوِّفْتِ بِالْمُؤْمِنِينَ،
 وَغَلَطْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ
 الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشَّرْكِ وَالضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ
 مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ
 وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ مِنْ
 بَرِيئِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ وَأَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْتَعْتَهُ
 مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: «وَلَوْ
 أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ
 تَوَّاباً رَحِيماً». وَإِنِّي أَتَيْتُ، نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي

ذُنُوبِي، يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

وَإِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَاجْعَلِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَلْفَ كَتِفَيْكَ
وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَارْفَعْ يَدَيْكَ وَسَلْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّكَ حَرِيٌّ أَنْ تُقْضَى لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
تَعَالَى.

ثُمَّ قُلْ وَأَنْتَ مُسْنِدُ ظَهْرِكَ إِلَى الْمَرْوَةِ وَالْخَضْرَاءِ الدَّقِيقَةِ الْعَرَضِ مِمَّا
يَلِي الْقَبْرَ وَأَنْتَ مُسْنِدٌ إِلَيْهِ مُسْتَقْبَلُ الْقِبْلَةِ: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُلْجَأْتُ أَمْرِي وَإِلَى قَبْرِ
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَدْتُ ظَهْرِي وَالْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ
لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرًا مَّا أَرْجُو
لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَّا أَخْذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورُ بِيَدِكَ، فَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي
إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، اللَّهُمَّ ارْزُدْني مِنْكَ بِخَيْرٍ، لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ زَيِّنِي
بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالتَّعَمُّةِ، وَاعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَكَ».

أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

و اگر حاجتی داشته باشی پس پیمبرصلی الله علیه وآله را پشت شانۀ هایت قرار
ده، و رو بسوی قبله کن، و هردو دستت را بلند نما، و حاجتت را بخواه، زیرا که تو
مستوجب آن هستی که إن شاء الله تعالی حاجتت برآورده شود.

سپس در حالیکه پشت خود را بسنگ سبز براق کم عرضی که متصل بقبر
است تکیه داده و رو بقبله داشته باشی، بگو: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُلْجَأْتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَدْتُ ظَهْرِي، وَالْقِبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ
لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرًا مَّا
أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَّا أَخْذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورُ بِيَدِكَ، فَلَا فَقِيرَ
أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ ارْزُدْني مِنْكَ بِخَيْرٍ، لَا رَادَّ
لِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ
نِعْمَتَكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالتَّعَمُّةِ، وَاعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ،

* (إِيَّانُ الْمُنْبَرِ) *

ثُمَّ ابْتِ الْمُنْبَرِ فَأَمْسَحَ عَيْنَيْكَ وَوَجْهَكَ بِرُمَاتَيْهِ، فَإِنَّهُ يُقَالُ: إِنَّهُ شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ، وَقَمِ عَيْدُهُ وَاحْمِدِ اللَّهَ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَسَلِّ حَاجَتَكَ.

۳۱۵۸- فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ مِنْبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ». - قَوَائِمُ الْمُنْبَرِ رُبَّتْ فِي الْجَنَّةِ، وَالتُّرْعَةُ هِيَ الْبَابُ الصَّغِيرُ-.

ثُمَّ ابْتِ مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَلِّ عَيْدُهُ مَا بَدَاكَ، وَمَتَى دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَذَلِكَ إِذَا خَرَجْتَ.

ثُمَّ ابْتِ مَقَامَ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ تَحْتَ الْمِيزَابِ، فَإِنَّهُ كَانَ مَقَامَهُ إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قُلْ: «أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ أَيْ قَرِيبٍ

وَأَرْزُقْنِي شُكْرَكَ».

آمدن بسوی منبر

سپس بسوی منبر بیا، و چشمانت و صورتت را بدو «انارک» آن مسح کن، زیرا میگویند که آن شفای چشم است، و در کنار منبر بایست، و تحدای را حمد و ثناء بگویی، و حاجتت را طلب کن.

۳۱۵۸- زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میان قبرم و منبرم چمنزاری از چمنزارهای بهشت است، و منبرم بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است. - پایه‌های منبر در بهشت کاشته شده، - و ترعه بمعنی دریچه است. -

سپس بمقام پیامبر صلی الله علیه و آله بیا، و هرچه بخاطرت گذشت در آنجا نماز بگزار، و هرزمان که بمسجد درآمدی بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست، و همچنین چون خارج شدی.

آنگاه بمقام جبرئیل علیه السلام بیا، و آن، در زیر ناودانست، و جبرئیل هرزمان که اذن دیدار از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میگرفت مقامش در همانجا بود. سپس بگو: «أَيُّ جَوَادٍ، أَيْ كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبٍ، أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ

أَيُّ بَعِيدٍ أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ.»

وَذَلِكَ مَقَامٌ تَدْعُو فِيهِ حَائِضٌ فَتَسْتَقْبِلُ الْقَبِيلَةَ إِلَّا رَأَتْ الطُّهْرَ، ثُمَّ تَدْعُو بِدُعَاءِ الدَّمِّ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ هُوَ مَأْثُورٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى، وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى عِيسَى، وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَّا فَعَلْتَ بِي كَذَا وَكَذَا» وَالْحَائِضُ تَقُولُ: «إِلَّا أَذْهَبْتَ عَنِّي هَذَا الدَّمَّ.»

* (الصَّوْمُ بِالْمَدِينَةِ وَالْإِعْتِكَافُ عِنْدَ الْأَسَاطِينِ) *

إِنْ كَانَ لَكَ بِالْمَدِينَةِ مَقَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ صُمْتَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَصَلَّيْتَ لَيْلَةَ الْأَرْبَعَاءِ عِنْدَ أُسْطُوَانَةِ التَّوْبَةِ وَهِيَ أُسْطُوَانَةُ أَبِي لُبَابَةَ الَّتِي رَبَطَ نَفْسَهُ إِلَيْهَا وَتَقَعُدُ

نِعْمَتِكَ». و آن مقامی است که هر حائضی در آنجا دعا کند، و روبرو قبله آورد پاکی را می بیند.

آنگاه دعای خون را میخوانی، و میگوئی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ هُوَ مَأْثُورٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى، وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى عِيسَى، وَبِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَّا فَعَلْتَ بِي كَذَا وَكَذَا» و حائض میگوید: «إِلَّا أَذْهَبْتَ عَنِّي هَذَا الدَّمَّ.»

روزه در مدینه و اعتکاف در

کنار اسطوانه‌ها

اگر در مدینه فرصت اقامت سه روز داشته باشی، روز چهارشنبه را روزه میداری، و شب چهارشنبه نزدیک اسطوانه توبه - که همان اسطوانه ابولبابه است که خودش را به آن بسته بود - نماز میگزاری، و روز چهارشنبه در کنار آن می نشینی، و آنگاه در شب پنجشنبه بکنار اسطوانه‌ای که پهلوی آنست، و در کنار مقام

عِنْدَهَا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، ثُمَّ تَأْتِي لَيْلَةَ الْخَمِيسِ الْأُسْطُوَانَةَ الَّتِي تَلِيهَا مِمَّا يَلِي مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَقْعُدُ عِنْدَهَا لَيْلَتَكَ وَيَوْمَكَ .

وَتَصُومُ يَوْمَ الْخَمِيسِ، ثُمَّ تَأْتِي الْأُسْطُوَانَةَ الَّتِي تَلِي مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمُضَلَّاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَتُصَلِّي عِنْدَهَا لَيْلَتَكَ وَيَوْمَكَ وَتَصُومُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَإِنْ اسْتَظَلَّتْ أَنْ لَا تَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ إِلَّا بِمَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَلَا تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا لِحَاجَةٍ، وَلَا تَنَامَ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ إِلَّا الْقَلِيلَ فَافْعَلْ، وَاحْمِدِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَابْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ سَلِّ حَاجَتَكَ .

ثُمَّ قُلْ: «اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ سَرَعْتُ فِي ظَلِمَاتِهَا وَالتَّمَّاسِيهَا أَوْلَمْ أُشْرِعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْلَمْ أَسْأَلْكَهَا فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا».

پیمبر صلی الله علیه وآله واقع است، می آتی، و شب و روزت را در کنار آن می نشینی، و روز پنجشنبه را روزه میداری، و آنگاه در شب جمعه بطرف اسطوانه ای که نزدیک مقام پیمبر صلی الله علیه وآله و نمازگاه آن سرور است می آتی، و شب و روزت را در کنار آن بنماز میگذرانی، و روز جمعه را روزه میداری، و اگر بتوانی که در این ایام جز به اندازه ضرورت سخن نگوئی و جز برای حاجتی از مسجد بیرون نروی و در ساعات شب و روز جز اندکی نخوانی، پس چنین کن، و روز جمعه خدای عزوجل را حمد و ثنا بگو، و بر پیمبر صلی الله علیه وآله صلوات بفرست، و آنگاه حاجت خود را مسألت کن، و پس از آن بگو:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ سَرَعْتُ فِي ظَلِمَاتِهَا وَالتَّمَّاسِيهَا أَوْلَمْ أُشْرِعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْلَمْ أَسْأَلْكَهَا فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا».

* (زِيَارَةُ فَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ) *

* (عَلَيْهَا وَعَلَى أَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا) *

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: اِخْتَلَفَتِ الرَّوَايَاتُ فِي مَوْضِعِ قَبْرِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي الْبَقِيعِ، وَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ، وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا قَالَ: مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ لِأَنَّ قَبْرَهُمَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّمَيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ، وَهَذَا هُوَ الصَّحِيحُ عِنْدِي، وَإِنِّي لَمَّا حَجَجْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ كَانَ رُجُوعِي عَلَى الْمَدِينَةِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنْ زِيَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَصَدْتُ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُوَ مِنْ عِنْدِ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِي تَدْخُلُ إِلَيْهَا مِنْ بَابِ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُؤَخَّرِ الْحُظَيْرَةِ الَّتِي فِيهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَمْتُ عِنْدَ الْحُظَيْرَةِ وَيَسَارِي إِلَيْهَا وَجَعَلْتُ ظَهْرِي إِلَى الْقِبْلَةِ

زيارت حضرت فاطمه دختر پيغمبر صلوات الله

عليها وعلى ابيها وبعليها وبنها

مصنف ابن كتاب - رحمه الله - گفت: روايات درباره محل قبر فاطمه، سرور زنان جهانيان عليها السلام اختلاف دارند، چنانکه بعضی از روايت روايت کرده اند که آن بانو در بقیع مدفون شده، و بعضی روايت کرده اند که آن حضرت در میانگين قبر و منبر بخاک سپرده شده، و پيغمبر صلی الله عليه وآله از آنرو فرموده است: ما بين قبر من و منبر من چمنزاری از چمنزارهای بهشت است، زیرا قبر او ما بين قبر و منبر است. و بعضی روايت کرده اند که آن خاتون بزرگ در خانه خودش دفن شده است، و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزوده اند قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است، و بنظر من اين قول صحيح است، و من زمانی که بيت الله الحرام را حج کردم بتوفيق خدای تعالی بازگشتم از مدینه بود، چون از زیارت رسول خدا صلی الله عليه وآله فرغت بافتم بزیارت فاطمه عليها السلام که از جانب باب جبرئیل بطرف حظیره رسول خدا است رفتم

وَاسْتَقْبَلْتُهَا بِوَجْهِی وَأَنَا عَلَى غَسَلٍ، وَقُلْتُ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ
وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنْ
الأُولَئِينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ
الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْخُورِيَّةُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ،

در حالیکه سمت چپم به آنسو بود، و پشتم را بسوی قبله کردم، و در حالیکه غسل
داشتم روی خود را بسوی آن متوجه ساختم، و گفتم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ
صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ
خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنْ الأُولَئِينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْخُورِيَّةُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ
اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتْ
عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْهِدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَصَلَوَاتِهِ أَشْهَدُ اللَّهُ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُجِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

ثُمَّ قُلْتُ: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ

جَفَاكِ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ آذَاكِ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَصَلَوَاتِهِ. أَشْهَدُ اللَّهُ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَتْ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُجِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

سپس گفتم: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ. وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ.

الثَّيِّبِينَ وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَى وَصِيَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ
الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَقْرَبِ عِلْمِ الثَّيِّبِينَ، وَصَلِّ عَلَى
الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَاظِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ،
وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى
النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ
الْقَائِمِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ
بِقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ
مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَغْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ يَا
رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ
وَظَهَّرْتَهُمْ تَظْهِيراً».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : لَمْ أَجِدْ فِي الْأَخْبَارِ شَيْئاً مُوَظَّفاً
مُخَدَّوداً لِزِيَارَةِ الصَّادِقَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَرَضِيْتُ لِمَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِي هَذَا مِنْ زِيَارَتِهَا مَا
رَضِيْتُ لِنَفْسِي وَاللَّهُ الْمَوْفِقُ لِلصَّوَابِ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

وَصَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى كَاظِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ-
جَعْفَرٍ. وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ
عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ
الْقَائِمِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ
بِقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ
مِنَ الْخَلْقِ. وَاجْعَلْنَا مِنْ أَغْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَظَهَّرْتَهُمْ تَظْهِيراً».

مصنف ابن كتاب - رحمه الله - گفت: من در اخبار چیز مشخص و محدود و

* (إِتْيَانُ الْمَشَاهِدِ وَقُبُورِ الشُّهَدَاءِ) *

وَلَا تَدْعُ أَنْ تَأْتِيَ الْمَشَاهِدَ كُلَّهَا: مَسْجِدَ قُبَا، وَمَشْرِبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ، وَمَسْجِدَ الْفَضِيحِ وَقُبُورِ الشُّهَدَاءِ، وَمَسْجِدَ الْأَحْزَابِ وَهُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ، وَتَطَوُّعٌ فِيهَا بِمَا أَحْبَبْتَ مِنَ الصَّلَاةِ. وَإِذَا أَتَيْتَ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَيَنْعَمَ عُثْمِيُّ الدَّارِ» وَإِذَا أَتَيْتَ مَسْجِدَ الْفَتْحِ فَقُلْ: «يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ [دَعْوَةِ] الْمُضْطَرِّينَ، اكْشِفْ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَكَرْبَهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ».

* (تَوْدِيعُ قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِنْبَرِهِ) *

فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ فَأْتِ مَوْضِعَ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

معنی برای زیارت صدیقه علیها السلام نیافتم، از اینرو برای کسیکه در این کتاب من بنگرد از زیارت آن بانو همان چیزی را پسندیدم که برای خودم پسندیده‌ام. و توفیق دهنده برای دست یافتن بصواب خدا است، و او برای ما کافی است، و نیکو و کیلی است.

آمدن بسوی مشاهد

وقبور شهداء

و آمدن بسوی همگی مشاهد: مسجد قبا، و مشربه امم ابراهیم، و مسجد فضیخ، و قبور شهداء، و مسجد احزاب - یعنی همان مسجد فتح - را و امگذار، و بهر قدر که خوش داری نماز در آن اماکن بگزار، و چون بقبور شهداء آمدی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَيَنْعَمَ عُثْمِيُّ الدَّارِ». و چون بمسجد فتح آمدی بگو: «يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ [دَعْوَةِ] الْمُضْطَرِّينَ، اكْشِفْ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي، كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ وَغَمَّهُ وَكَرْبَهُ وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ».

تودیع قبر و منبر پیمبر صلی الله علیه و آله

پس چون بخواهی که از مدینه خارج شوی بمحل سر مقدس پیمبر صلی الله

فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ اسْتَبْرَ وَصَلَّ عِنْدَهُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا اسْتَطَعْتَ
وَادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا أَحْبَبْتَ لِلدُّنْيَا وَالدُّنْيَا، ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَ الزَّقْ مِنْكَ بِكَ الْأَيْسَرَ بِالْقَبْرِ قَرِيباً مِنَ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِي دُونَ الْأُسْطُوَانَةِ الْمُخَلَّفَةِ عِنْدَ
رَأْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ أَوْ ثَمَانِ رَكَعَاتٍ، وَ اقْرَأْ فِي كُلِّ
رَكَعَةٍ الْحَمْدَ وَ سُورَةَ وَ اقْنُثْ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْهَا اسْتَقْبَلْتَ رَسُولَ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قُلْتَ مُودِعاً لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا
جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنْ تَوْفَيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ».

علیه و آلہ بیا، و برآن حضرت سلام کن، و آنگاه بطرف منبر بیا و در آنجا هر چه بتوانی
بر پیغمبر صلی الله علیه و آلہ صلوات بفرست، و هر چه خوش داری از امور دین و شئون
دنیا برای خودت دعا کن، و پس از آن بسوی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آلہ باز گرد، و
شانه چپت را بسوی قبر نزدیک ستونیکه غیر از ستون پشت سردر کنار سر رسول خدا
صلی الله علیه و آلہ کن و آنگاه شش رکعت یا هشت رکعت نماز بگزار، و در هر رکعت
سوره حمد و سوره ای دیگر را بخوان، و در هر دو رکعت از آن رکعات قنوتی بجا آور، و
چون از کار نماز فراغت یافتی رو بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آلہ کن، و برسم وداع
با آن حضرت بگو: «درود و رحمت خدا بر تو، سلام بر تو، خدا این درود فرستادن و
سلام گفتن را آخرین درود و سلام من بر تو قرار ندهد، خدایا این عرض ادب و
تقدیم تحیت را آخرین فرصت و واپسین نوبت از زیارت قبر پیغمبرت — صلواتک
علیه و آلہ — قرار مده، و اگر پیش از آنکه بار دیگر به این کار توفیق یابم مرا بنزد خود
فراخواندی، پس من پس از مرگم بر همان چیز گواهی میدهم که در حال حیاتم گواه
آن بودم، و آن چیز است که معبودی جز تو نیست، و محمد بنده و فرستاده توست».

* (زِيَارَةُ قُبُورِ الْأَيْمَةِ) *

* (الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ)

* (عَلِيِّ الْبَاقِرِ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالتَّبْعِ) *

فَإِذَا أَتَيْتَ قُبُورَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالتَّبْعِ فَاجْعَلْهَا بَيْنَ يَدَيْكَ، ثُمَّ قُلْ:
 «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا
 حُجَجَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَّامُونَ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالقِسْطِ، السَّلَامُ
 عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ النُّجْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ
 وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَكُذِّبْتُمْ، وَأَسِيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَأَشْهَدُ
 أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ
 دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ
 تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ
 تُدْنَسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ وَلَمْ تُشْرَكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَتْ مَنَابِتُكُمْ،

زيارت قبور أئمه:

حسن بن علی بن ابیطالب، وعلی بن الحسین، و محمد بن -

علی الباقر، و جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام در بقیع

پس چون در بقیع بنزد قبور ائمه آمدی، آن قبور را پیش روی خود قرار ده، و
 آنگاه بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
 يَا حُجَجَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَّامُونَ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالقِسْطِ، السَّلَامُ
 عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ النُّجْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ
 نَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَكُذِّبْتُمْ وَأَسِيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَأَشْهَدُ
 أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ
 دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ
 تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ، وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ،
 لَمْ تُدْنَسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تُشْرَكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَتْ

أَنْتُمْ الَّذِينَ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا إِذَا اخْتَارَكُم لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ عَلَيْنَا مِنْ وَلَا يَتَّكُم، وَكُنَّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفِينَ، وَبِتَضَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ مُعْرِينَ وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَا بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذَ الْهَلَكِيِّ مِنَ التَّارِ فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُوُ وَدَائِمٌ لَا يَلْهُوُ وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَقَفْتَنِي وَعَرَفْتَنِي بِمَا انْتَمَنْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صُدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ، وَجَهِلُوا مَعْرِفَتَهُمْ، وَاسْتَحَفُّوا بِحَقِّهِمْ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُمْ، فَكَانَتْ الْمِثَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِي مَا دَعَوْتُ» وَ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا أَحْبَبْتَ.

مَنْبَتُكُمْ، أَنْتُمْ الَّذِينَ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا إِذَا اخْتَارَكُم لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ عَلَيْنَا مِنْ وَلَا يَتَّكُم، وَكُنَّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفِينَ، وَبِتَضَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ مُعْرِينَ، وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَا بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذَ الْهَلَكِيِّ مِنَ التَّارِ، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُوُ، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُوُ، وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَقَفْتَنِي وَعَرَفْتَنِي بِمَا انْتَمَنْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صُدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ، وَجَهِلُوا مَعْرِفَتَهُمْ، وَاسْتَحَفُّوا بِحَقِّهِمْ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُمْ، فَكَانَتْ الْمِثَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِي مَا دَعَوْتُ».

و آنگاه هر چه خوشداری برای خود از خدا بخواه و پس از آن، در مسجد که در آنجا است هشت رکعت نماز بگزار، و هر چه خوشداری در آن نماز بخوان، و در هر دو

ثُمَّ صَلَّى ثَمَانِ رَكَعَاتٍ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي هُنَاكَ ، وَتَقَرَّءُ فِيهَا مَا أَحْبَبْتَ وَتُسَلِّمُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ . وَيُقَالُ : إِنَّهُ مَكَانٌ صَلَّتْ فِيهِ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ .

* (بَابُ ثَوَابِ زِيَارَةِ النَّبِيِّ وَالْأَيْمَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) *

۳۱۵۹ - قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : « يَا أَبَتَاهُ مَا جِزَاءُ مَنْ زَارَكَ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُزَوَّرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ . »

۳۱۶۰ - وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءُ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ ، وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةُ قُبُورِهِمْ ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَضَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَسْمَتُهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . »

رکعت از آن هشت رکعت سلام بگوی، و میگویند که آن مسجد جائیست که فاطمه سلام الله عليها در آنجا نماز گزارده است.

باب

ثواب زیارت پیمبر و ائمه صلوات الله عليهم اجمعین

۳۱۵۹ - امام حسین بن علی بن ابی طالب - علیهما السلام - با رسول

خدا صلی الله علیه وآله گفت: ای پدر مزد کسیکه تو را زیارت کند چیست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: فرزند عزیزم، کسیکه مرا زیارت کند، چه در حال حیاتم و چه بعد از وفاتم، یا پدرت یا برادرت یا تو را زیارت کند، بر من واجبست که روز قیامت او را زیارت کنم، و از گناهانش خلاصش سازم.

۳۱۶۰ - و حسن بن علی و شاء از امام ابوالحسن رضا علیه السلام روایت کرده

است که فرمود: هر امامی را برگردن دوستان و شیعیانش پیمانی هست، و از علامات و موجبات کمال و فاء به آن پیمان زیارت قبور ایشانست، پس کسانی که از سر رغبت و شوق بزیارتشان، و برای اثبات صدق رغبت و شوق خود ایشانرا زیارت کنند، ائمه

۳۱۶۱- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ يَنْتَقِي فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى يُرْفَعَ بِرُوحِهِ وَعَظْمِهِ وَنَحْمِهِ إِلَى السَّمَاءِ، وَإِنَّمَا بُوتِي مَوَاضِعَ آثَارِهِمْ وَيَبْلِغُونَهُمْ مِنْ بَعِيدِ السَّلَامِ، وَيُسْمِعُونَهُمْ فِي مَوَاضِعِ آثَارِهِمْ مِنْ قَرِيبٍ».

۳۱۶۲- وَ رَوَى جَابِرٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ».

۳۱۶۳- وَ رَوَى صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا لِمَنْ زَارَ وَاحِدًا مِنْكُمْ، قَالَ: كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۳۱۶۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَمَاتِي، أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَمَاتِكَ، أَوْ زَارَ ابْنَتِكَ فِي

ایشان بروز قیامت شفیعیشان خواهند بود.

۱ ۳۱۶۱- و علی بن الحکم، از زیاد بن ابی الحلال از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ پیامبری و وصیتی [پس از وفات] بیش از سه روز [در زمین] نماند، مگر آنکه او را با روح و استخوان و گوشتش به آسمان بالا می‌برند، و زائران ایشان بمواضع آثارشان می‌آیند، و از دور به ایشان تبلیغ سلام میکنند، و صحبتشانرا به ایشان میشوندند.

۲ ۳۱۶۲- و جابر از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: از جمله موجبات کمال حج دیدار امامست.

۳ ۳۱۶۳- و صالح بن عقبه، از زید شحام روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: مزد کسیکه یکی از شما را زیارت کند چیست؟ امام فرمود: برابر با مزد کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند.

۴ ۳۱۶۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود: یا علی،

حَيَاتِهِمَا أَوْ بَعْدَ مَمَاتِهِمَا ضَمِنْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَخْلِصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَشَدَائِدِهَا حَتَّى أَصِيرَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي».

۳۱۶۵- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُنْذُ يَوْمِ دُفِنَ فِيهِ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».

۳۱۶۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُرْعَةٌ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ».

۳۱۶۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَرِيمُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَةٌ فَرَايِخَ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَائِبِ الْقَبْرِ».

۳۱۶۸- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا بَيْنَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ».

کسیکه مرا در حال حیاتم یا بعد از وفاتم زیارت کند، یا تورا در حال حیاتت یا بعد از وفاتت، یا دو پسر تورا در حال حیاتشان یا بعد از وفاتشان زیارت کند برای او ضمانت کرده‌ام که در روز قیامت او را از بیم و هراسها و سختیهای آن خلاص سازم، تا او را همراه خودم در درجه خودم قرار دهم.

۳۱۶۵- و اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محل قبر حسین علیه السلام از آن روز که در آن دفن شده است، چمنزاری از چمنزارهای بهشت است.

۳۱۶۶- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: موضع قبر حسین علیه السلام مرغزاری از مرغزارهای بهشت است.

۳۱۶۷- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: حرم قبر حسین علیه السلام پنج فرسخ از چهار طرف قبر است.

۳۱۶۸- و اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مابین قبر حسین علیه السلام تا آسمان هفتم جای آمدوشد فرشتگانست.

۳۱۶۹- و صالح بن عقبه، از بشیر دَهان روایت کرده است که گفت: به

۳۱۶۹- وَ رَوَى صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رُبَّمَا فَاتَنِي الْحَجُّ فَأَعْرِفُ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: أَحْسَنْتَ يَا بَشِيرُ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ فِي غَيْرِ يَوْمِ عِيدِ كُتِبَتْ لَهُ عِشْرُونَ حَجَّةً وَعِشْرُونَ عُمْرَةً مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ، وَعِشْرُونَ غَزْوَةً مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَمَنْ أَتَاهُ فِي يَوْمِ عِيدِ كُتِبَتْ لَهُ أَلْفُ حَجَّةٍ وَأَلْفُ عُمْرَةٍ مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ، وَأَلْفُ غَزْوَةٍ مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ لِي بِمِثْلِ الْمَوْقِفِ؟ قَالَ: فَتَنظَّرْ إِلَى شِبْهِ الْمُغْضِيبِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَشِيرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ [عَارِفًا بِحَقِّهِ] فَاعْتَسَلَ بِالْفُرَاتِ ثُمَّ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ غَزْوَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةً بِمَنَاسِكِهَا - وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ - وَ عُمْرَةً».

۳۱۷۰- وَ رَوَى عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ

امام صادق علیه السلام معروض داشتم که : بسا رخ میدهد که حج از من فوت میشود، و از اینرو در جوار قبر حسین علیه السلام مراسم عرفه را اجراء میکنم، امام فرمود: احسنت ای بشیر، هرآن مؤمن که با معرفت بحق حسین علیه السلام در غیر روز عید بکنار قبر او بیاید ثواب بیست حج و بیست عمره بی شائبه و مقبول و بیست جنگ در رکاب پیغمبری مرسل، یا امامی عادل در نامه عملش نوشته می شود، و کسیکه در روز عیدی بیاید، ثواب هزار حج، و هزار عمره بی شائبه و مقبول و هزار جنگ در رکاب پیغمبری مرسل یا امامی عادل در نامه عملش نوشته میشود. راوی گفت: پس گفتم: و چگونه چنین مقامی نصیب من میشود؟! پس امام بما نند شخصی خشمگین بسوی من بنگریست، و آنگاه فرمود: ای بشیر، شخص مؤمن چون در روز عرفه آهنگ قبر حسین علیه السلام بنماید [در حالیکه که بحق او عارف باشد] پس در فرات غسل کند، و زیارت او روی آورد، خدای عزوجل در برابر هرگامی برای او حجی با مناسکش - و گمان ندارم که جز این گفته باشد که: - و عمره ای در نامه عملش مینویسد.

۳۱۷۰- و از داود رقی روایت شده است که گفت: از اباعبدالله جعفر بن -

وَأَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَأَبَا الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُمْ يَقُولُونَ: «مَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِعَرَفَةَ فَلَبَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى تَلِيحَ الصَّدْرِ».

۳۱۷۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْدَأُ بِالنَّظَرِ إِلَى زُورِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، قِيلَ لَهُ: قَبْلَ نَظَرِهِ إِلَى أَهْلِ الْمُؤَقِفِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ فِي أُوْلِيكَ أَوْلَادِنَا وَوَلِيَسَ فِي هَؤُلَاءِ أَوْلَادِنَا».

۳۱۷۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جُمُعَ ذُنُوبُهُ جِسْرًا عَلَى بَابِ دَارِهِ، ثُمَّ عَبَّرَهَا كَمَا يُخَلْفُ أَحَدُكُمْ الْجِسْرَ وَرَاءَهُ إِذَا عَبَّرَهُ».

۳۱۷۳- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ

محمد، و ابوالحسن موسی بن جعفر، و ابوالحسن علی بن موسی -علیهم السلام- شنیدم که میگفتند: کسیکه در روز عرفه زیارت قبر حسین بن علی -علیهم السلام- بیاید خدای تعالی او را با دلی خنک و خاطری شاد و مطمئن بوطنش باز میگردداند.

۳۱۷۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در شامگاه عرفه لطف خود را با نگریستن بزوار قبر حسین بن علی -علیهم السلام- آغاز میکند، پرسیدند: آیا قبل از نگریستنش به اهل موقوف؟ فرمود: آری. گفتند: این چگونه است؟ فرمود: این بدان جهتست که در میان آنان زنزادگانی وجود دارند، ولی در جمع اینان زنزادگانی نیستند.

۳۱۷۲- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: کسیکه قبر حسین بن علی را زیارت کند، گناهانش پلى بر در خانه اش قرار داده میشود، و آنگاه از روی آن عبور میکند، همانطور که یکی از شما چون از پل بگذرد آنرا پشت سر خود وامیگذارد.

۳۱۷۳- و علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته را بر حسین صلوات الله علیه

يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ شُعْتًا غُبْرًا، وَيَدْعُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَيَقُولُونَ: يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ زُوَّارِ الْحُسَيْنِ أَفْعَلْ بِهِمْ وَافْعَلْ بِهِمْ».

۳۱۷۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَتَى [قَبْرَ] الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَغْلَى عِلِّيِّينَ».

۳۱۷۵- وَ سَأَلَهُ زَيْدُ الشَّحَامُ فَقَالَ لَهُ: «مَا لِمَنْ زَارَ وَاحِدًا مِنْكُمْ؟ قَالَ: كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

۳۱۷۶- وَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَذْنِي مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَطِّ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوِلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ».

۳۱۷۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ

گماشته است، که ژولیده و غبارآلوده هر روز صلوات بر او میفرستند، و برای کسیکه او را زیارت کند دعا میکنند، و میگویند: خدایا اینان زائران حسینند، با ایشان چنین و چنان کن:

۳۱۷۴- و نیز آن امام علیه السلام فرموده است: «کسیکه با معرفت بحق حسین علیه السلام بسوی [قبر] او رهسپار شود، خدای عزوجل او را در زمره ساکنین اعلیٰ علیین مکتوب و محسوب میدارد.

۳۱۷۵- و زید شحام از آن امام علیه السلام سؤال کرد که: برای کسیکه یکی از شما - امامان اهل بیت - را زیارت کند چه مقامی خواهد بود؟ امام فرمود: مقام او برابر با مقام کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد.

۳۱۷۶- و امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: کمترین پاداشی که بزائر ابی عبدالله علیه السلام در شطّ فرات عطا می شود، در صورتیکه حق و حرمت و ولایت او را بشناسد اینست که گناهان گذشته و حال او آمرزیده میگردد.

۳۱۷۷- و حسن بن علی بن فضال، از ابویوب خزازی، از محمد بن مسلم، از امام

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَإِنَّ زِيَارَتَهُ تَدْفَعُ الْهَدْمَ وَالْعَرَقَ وَالْحَرَقَ وَأَكْلَ السَّبْعِ، وَزِيَارَتُهُ مُفْتَرَضَةٌ عَلَى مَنْ أَقَرَّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۳۱۷۸- وَرَوَى هَارُونُ بْنُ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا كَانَ النَّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ نَادَى مُنَادٍ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى: يَا زَائِرِي قَبْرِ الْحُسَيْنِ ارْجِعُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، ثَوَابُكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ وَمُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ».

۳۱۷۹- وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَغْدَادَ كَانَ كَمَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَبْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أَنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضْلَهُمَا».

۳۱۸۰- وَرُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِي، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا

ابوجعفر محمد بن علی علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: شیعه ما را زیارت حسین بن علی علیه السلام امر کنید، زیرا که زیارت او ویرانی و غرق و آتش سوزی و خورده شدن توسط درندگان را دفع میکند، و زیارت او بر کسیکه به امامت حسین از جانب خدای عزوجل معترف باشد فرض است.

۳۱۷۸- و هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون نیمه شعبان فرا رسد، منادی ای از افق اعلیٰ ندا میدهد که: ای زائرین قبر حسین با ره آوردی از آمرزش بشهر و دیارتان باز گردید، پاداش شما برعهده پروردگارتان، و محمد پیمبرتان است».

۳۱۷۹- و حسین بن محمد قمی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسیکه قبر پدرم علیه السلام را در بغداد زیارت کند، چنانست که قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله و قبر امیرالمؤمنین را زیارت کرده باشد، الا اینکه برتری رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام برای ایشان محفوظ است.

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِثْلُ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۳۱۸۱- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الثَّانِي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ زِيَارَةُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ أَمْ زِيَارَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: زِيَارَةُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ: وَ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرُورُهُ كُلُّ النَّاسِ وَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرُورُهُ إِلَّا الْخَوَاصُّ مِنَ الشَّيْعَةِ».

۳۱۸۲- وَ رُوِيَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: «قَرَأْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَبْلَغُ شَيْعَتِي أَنَّ زِيَارَتِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى أَلْفَ حَجَّةٍ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ - يَعْنِي ابْنَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَلْفَ حَجَّةٍ! قَالَ: أَيِ وَ اللَّهِ وَ أَلْفَ أَلْفَ حَجَّةٍ لِمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ».

۳۱۸۰- و از حسن بن علی و شَاء از امام ابوالحسن رضا علیه السلام روایت شده است، که راوی گفت: از آن امام درباره زیارت قبر امام ابوالحسن موسی بن - جعفر علیه السلام سؤال کردم که آیا همانند زیارت حسین علیه السلام است؟ امام فرمود: آری.

۳۱۸۱- و علی بن مهزیار، از امام ابوجعفر محمد بن علی الثانی علیه السلام روایت کرده است که به آن حضرت معروض داشتم: فدایت شوم، زیارت امام رضا علیه السلام افضل است یا زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام؟ حضرت فرمود: زیارت پدرم علیه السلام افضل است، زیرا ابا عبدالله را همگی مردم زیارت میکنند، و پدرم را جز خواص از شیعه زیارت نمیکنند.

۳۱۸۲- و از احمد بن محمد بن ابی نصر بن زینبی روایت شده است که گفت: نامه ابوالحسن رضا علیه السلام را به این مضمون خواندم: بشیعه من ابلاغ کن که زیارت من بنزد خدای تعالی برابر با هزار حج است، راوی گفت: به امام ابوجعفر - یعنی پسر آن سرور - گفتم: هزار حج؟! فرمود: آری بخدا و هزارهزار حج برای

۳۱۸۳- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَادِي مُوسَى اسْمُهُ اسْمُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَدْفَنُ فِي أَرْضِ طُوسَ وَهِيَ مِنْ خُرَاسَانَ، يُقْتَلُ فِيهَا بِالسَّمِّ فَيَدْفَنُ فِيهَا غَرِيباً، فَمَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٍ».

۳۱۸۴- وَ رَوَى الْبِزْنَطِيُّ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا زَارَنِي أَحَدٌ مِنْ أَوْلِيَائِي عَارِفاً بِحَقِّي إِلَّا شَفَعْتُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۱۸۵- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِنَّ بَيْنَ جَبَلِي طُوسٍ قَبْضَةَ قُبْضَتِ مِنَ الْجَنَّةِ، مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ».

۳۱۸۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَمِنْتُ لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بِطُوسٍ عَارِفاً بِحَقِّهِ

کسیکه با معرفت بحقش او را زیارت کند.

۳۱۸۳- و حسین بن زید، از امام ابوجعفر علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن حضرت شنیدم که میگفت: مردی از فرزندان موسی ظهور میکند، که نامش نام امیرالمؤمنین علیه السلام است، پس در زمین طوس مدفون میشود - و آن، از خراسانست - او در آن سرزمین با زهر کشته میشود، و غریبانه در آنجا مدفون میگردد. پس کسیکه او را، با معرفت بحقش، زیارت کند، خدای عزوجل اجر کسی را به او عطا میکند که قبل از فتح مکه در راه پیروزی اسلام و پیمبرش اتفاق کرده، و جنگیده باشد.

۳۱۸۴- و بزنتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچیک از دوستانم مرا با شناخت حقم زیارت نکرده، مگر آنکه بروز قیامت شفاعتم درباره او پذیرفته میشود.

۳۱۸۵- و امام ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام فرمود: آری، میان دو کوه طوس قبضه زمینی است که از بهشت گرفته شده است هر کس که به آن سرزمین در آید، بروز قیامت از آتش ایمن است.

۳۱۸۶- و آن امام علیه السلام فرمود: برای کسیکه قبر پدرم را در طوس، با شناخت حقش، زیارت کند، بهشت را برعهده لطف خدای عزوجل ضمانت میکنم.

الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۳۱۸۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سَتُدْفَنُ بَعْضَهُ مِنِّي بِخُرَّاسَانَ

مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كَرَمَةً، وَلَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

۳۱۸۸- وَرَوَى النَّعْمَانُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا اسْمُهُ

اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عَمْرَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ

عَزَّوَجَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ، وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ النُّجُومِ وَقَطْرِ الْأَمْطَارِ

وَوَرَقِ الْأَشْجَارِ».

۳۱۸۹- وَرَوَى حَمْدَانُ الدِّيَوَانِيُّ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ

زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أُتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخْلِصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا: إِذَا

تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ».

۳۱۸۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پاره ای از تن من در خراسان

مدفون خواهد شد، که هیچ غمزده ای او را زیارت نمیکنند مگر آنکه خدای عزوجل

غبار غم را از خاطرش برطرف میسازد، و هیچ گناهکاری مگر آنکه خدا گناهانش را

می آمرزد.

۳۱۸۸- و نعمان بن سعد از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روایت

کرده است، که فرمود: مردی از فرزندان من که نامش نام من، و نام پدرش نام

پسر عمران، موسی علیه السلام است، در سرزمین خراسان از راه ظلم بوسیله زهر کشته

خواهد شد، آگاه باشید که هرکس او را در غربتش زیارت کند، خدای عزوجل

گناهان گذشته قدیم و جدیدش را می آمرزد، اگرچه آن گناهان همانند عدد ستارگان و

قطره های باران و برگ درختان باشد.

۳۱۸۹- و حمدان دیوانی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که

فرمود: کسیکه مزا با دوری خانه ام زیارت کند در روز قیامت در سه مورد بسراغ او

می آیم، تا او را از هول و هراسهای آن موارد نجات بخشیم: وقتی که نامه های اعمال از

۳۱۹۰- وَ رَوَى حَمْرَةَ بِنْتُ حُمْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا: طُوسُ، مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا عِرْفَانُ حَقِّهِ؟ قَالَ: يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُقْتَرَضُ الطَّاعَةِ، غَرِيبٌ شَهِيدٌ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيداً مِمَّنْ اسْتَشْهَدَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى حَقِيقَةٍ».

۳۱۹۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ «قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي، وَاسْتُحْفِظْتُمْ وَدِيْعَتِي، وَغُيِّبَ فِي ثَرَاكُمُ نَجْمِي، فَقَالَ لَهُ الرِّضَا

راست و چپ پرواز درآیند، و در کنار صراط، و در کنار میزان.

۳۱۹۰- و حمزه بن حمران روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از نوه‌های من در زمین خراسان در شهری بنام طوس کشته میشود، هرکس که با شناخت حَقِّش او را زیارت کند، من در روز قیامت او را بدست خود میگیرم و بهشت داخل میسازم، اگرچه از اهل معاصی کبیره باشد. راوی گفت: گفتم: فدایت شوم، شناخت حق او چیست؟ فرمود: شناخت حق او اینست که بداند که او امامی واجب‌الاطاعه است و غریب و شهید است که هرکس با شناخت حَقِّش او را زیارت کند، خدای عزوجل اجر هفتاد شهید از شهدائی را که پیش روی رسول خدا صلی الله علیه وآله در دفاع از او، از روی حقیقت بشهادت رسیده‌اند به او عطا میکند.

۳۱۹۱- و حسن بن علی بن فضال از امام هشتم ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که مردی از اهل خراسان به آن امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که گویا بمن میفرمود: چگونه خواهید بود زمانیکه پاره‌ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود، و شما نگهبان ودیعه من باشید، و ستاره من در خاک شما روی پوشاند؟ پس

عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ، وَأَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ، وَأَنَا الْوَدِيعَةُ وَالنَّجْمُ، أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ يَعْرِفُ مَا أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ حَقِّي وَطَاعَتِي فَأَنَا وَآبَائِي شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كُنَّا شُفَعَاؤُهُ نَجِيْ وَلَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَلَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَلَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ، وَإِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ».

۳۱۹۲- وَرَوَى عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، فَقِيلَ لَهُ: فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ، ثُمَّ يَدْفِنُونِي فِي دَارِ مُضَيَّقَةٍ وَبِلَادِ غُرَبِيَّةٍ، أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ

امام رضا علیه السلام به او فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پاره تن پیغمبر شما منم. و آن ودیعه و آن ستاره منم. آگاه باشید که هرکس مرا زیارت کند، و آنچه را از حق من و طاعت من که خدای عزوجل واجب ساخته است بشناسد، من و پدرانم بروز قیامت شفیع او خواهیم بود، و کسیکه ما شفیعیان او باشیم نجات خواهد یافت، اگرچه به اندازه گناه ثقلین. جن و انس را بردوش داشته باشد. و پدرم از جدم از پدرش —علیهم السلام— برای من حکایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسیکه مرا در خواب ببیند، بحقیقت مرا دیده است، زیرا شیطان بصورت من و بصورت یکی از اوصیاء من و بصورت یکی از شیعیان ایشان در نمی آید، و رؤیای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوتست.

۳۱۹۲- و از ابوالصلت عبدالسلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میگفت: بخدا قسم، هیچیک از ما جز مقتول شهادت نیست، گفتند: پس کدامین کس شما را، ای فرزند رسول خدا، خواهد کشت؟ فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا بوسیله زهر میکشد، و در خانه ای

شَهِيدٍ، وَمِائَةَ أَلْفِ صِدِّيقٍ، وَمِائَةَ أَلْفِ حَاجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ، وَمِائَةَ أَلْفِ مُجَاهِدٍ، وَ حُسْرٍ فِي زُمْرَتِنَا وَ جُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رَفِيقًا».

۳۱۹۳- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ بِخُرَاسَانَ لِبُقْعَةٍ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، فَقَالَ: فَلَا يَرَاكَ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ وَ آيَةُ بُقْعَةٍ هَذِهِ؟ قَالَ: هِيَ بِأَرْضِ طُوسٍ فَهِيَ وَ اللَّهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كَتَبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ، وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ، وَ كُنْتُ أَنَا وَ آبَائِي شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۱۹۴- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سَتُدْفَنُ بَقْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ

تنگنا در سرزمین غربت مدفون میسازد، آگاه باشید که هرکس مرا در غربتم زیارت کند، خدای عزوجل ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حاج و عمره گزار و صد هزار مجاهد، را برای او مینویسد. و در زمره ما محشور میشود، و در درجات رفیع بهشت برفاقت و صحبت ما در می آید.

۳۱۹۳- و حسن بن علی بن فضال از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در خراسان قطعه زمینی وجود دارد که زمانی جای آمد و شد فرشتگان میشود. چنانکه همیشه فوجی از آسمان فرود می آید، و فوجی صعود میکند تا در صور دمیده شود. پس گفتند: ای فرزند رسول خدا، و این کدامین قطعه زمین است؟ فرمود: آن در سرزمین طوس است، که بخدا آن زمین چمنزاری از چمنزارهای بهشت است. هرکس که مرا در آن قطعه زمین زیارت کند چنانست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد، و خدای تبارک و تعالی ثواب هزار حج بیشائبه و هزار عمره مقبول برای او مینویسد، و من و پدرم بروز قیامت شفیع وی هستیم.

۳۱۹۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پاره ای از تن من در زمین

خُرَاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَحَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ».

* (بَابُ مَوْضِعِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ) *

۳۱۹۵- رَوَى صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَارَ وَأَنَا مَعَهُ فِي الْقَادِسِيَّةِ حَتَّى أَشْرَفَ عَلَيَّ التَّجْبِفُ فَقَالَ:

هُوَ الْجَبَلُ الَّذِي اعْتَصَمَ بِهِ ابْنُ جَدِّي نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «سَاوِي إِلَى جَبَلٍ

يَعْتَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ» فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا جَبَلُ أَيَعْتَصِمُ بِكَ مِنِّي أَحَدٌ، فَعَارَى فِي

الْأَرْضِ وَتَقَطَّعَ إِلَى الشَّامِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْبُدُنِي بِنَاءٍ، قَالَ: فَعَدَلْتُ بِهِ، فَلَمْ

يَزَلْ سَائِرًا حَتَّى أَتَى الْغُرَيْيَ فَوَقَفَ عَلَيَّ الْقَبْرِ فَسَاقَ السَّلَامَ مِنْ آدَمَ عَلَى نَبِيِّ

نَبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَا أُسُوقُ السَّلَامَ مَعَهُ حَتَّى وَصَلَ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ خَرَّ عَلَيَّ الْقَبْرِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ وَعَلَا نَحِيْبَهُ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى أَرْبَعَ

خراسان مدفون خواهد شد، که هیچ مؤمن او را زیارت نمیکنند، مگر آنکه خدا بهشت را
بر او واجب و بدنش را بر آتش حرام میسازد.

باب

محلّ قبر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

۳۱۹۵- صفوان بن مهران جمّال از امام صادق، جعفر بن محمد علیه السلام

روایت کرده است که: آن امام، که من در صحبت او بودم، در قادسیه براه افتاد،

تا مشرف بر نجف شد پس فرمود: آن همان کوهی است که پسر جدم نوح علیه السلام

به آن پناه برد، و گفت: بکوهی پناه خواهیم برد که مرا از آب نگاه دارد. پس خدای

عزوجلّ به آن وحی فرستاد که: ای کوه، آیا کسی از خشم من بتو پناه میبرد؟ پس آن

کوه بزمین فرو رفت، و چنان متلاشی شد که قطعات آن تا سرزمین شام پراکنده

گشت. سپس امام علیه السلام فرمود: مسیر ما را تغییر ده، پس من چنین کردم، و او

همچنان راه می پیمود تا سرزمین غری، پس کنار قبر بایستاد و سلام را بسوی آدم

ویکایک پیمبران بفرستاد، و من نیز هماهنگ با او سلام همیفرستادم، تا آنکه نوبت

سلام بر پیغمبر صلی الله علیه وآله رسید، سپس بروی قبر درافتاد، و بر صاحب قبر سلام

رَكَعَاتٍ (وَفِي خَيْرٍ آخَرَ: سِتِّ رَكَعَاتٍ) وَصَلَّيْتُ مَعَهُ، وَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الْقَبْرُ؟ قَالَ: هَذَا الْقَبْرُ قَبْرِ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

* (زِيَارَةُ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) *

۳۹۱۶- إِذَا أَتَيْتَ الْغُرِّيَّ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فَاغْتَسِلْ وَامْسِ عَلَى سُكُونٍ وَوَقَارٍ حَتَّى تَأْتِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَسْتَقْبِلُهُ بِوَجْهِكَ. وَتَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْتَ أَوْلُ مَظْلُومٍ، وَأَوْلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ، صَبْرَتْ وَاحْتَسَبَتْ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَقَيْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ شَهِيدٌ، عَذَّبَ اللَّهُ قَاتِلَكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ، وَجَدَّدَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ، جِئْتِكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِكَ، مُعَاذِيًا لِأَعْدَائِكَ وَمَنْ ظَلَمَكَ، أَلْقَى عَلَى ذَلِكَ رَبِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَقَامًا مَعْلُومًا، وَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا

فرستاد، و صدای گریه اش بلند شد، آنگاه بپاخواست و چهار رکعت (و در خبری دیگر شش رکعت) نماز بگزارد، و من نیز با او نماز کردم، و گفتم: ای فرزند رسول خدا این قبر از آن کیست؟ فرمود: این قبر از آن جدّم علی بن ابیطالب علیه السلام است.

زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام

۳۱۹۶- چون در پشت شهر کوفه بسرزمین غری آمدی غسل کن، و با سکون و وقار گام همسپار تا چون بمزار امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدی روی خود را بسوی آن کن، و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، سَلَامٌ بَرْتَوِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ، تُوْنَحْسَتِينَ مَظْلُومٍ وَ أَوْلِينَ كَسِي هَسْتِي كَه حَقِّشْ غُصْبِ شَدَه اسْت، وَ تُو صَبْرِ كَرْدِي، وَ آن تَجَاوُزِ وَ سَمِّ رَا بِحَسَابِ خُدَا تَحْتَمَلِ نَمُودِي، تَا اَجَلْتِ فَرَا رَسِيدِ. وَ شَهَادَتِ مِيدَهْمِ كَه تُو دَر حَالِي بَا خُدَا دِيدَارِ كَرْدِي كَه شَهِيدِ بُوْدِي خُدَا قَاتَلْتِ رَا بَه اَنْوَاعِ عَذَابِ مَعَذِبِ دَارَاد! وَ تَا زَه بَتَا زَه او رَا عَذَابِ كَنَاد! مَن بِحَالِي نَزْدِ تُو آمَدَه ام كَه بِحَقِّ تُو عَارِفَم، وَ نَسْبَتِ بِشَأْنِ تُو بَصِيرِ وَ وَا قَمِّ، وَ بَا دَشْمَنَانَتِ وَ بَا كَسَانِيكَه بَرْتُو سَمِّ كَرْدَه اَنْدِ دَشْمَنَم، وَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بَا هَمِينِ عَقِيدَه بَا پَرُورِدِ گَارِ خُوْدِ دِيدَارِ مِيكَم. مَن گَنَاهَانِ بَسِيَارِي دَارَمِ پَسِ نَزْدِ پَرُورِدِ گَارْتِ اَزِ مَن شَفَاعَتِ كَن، زِيْرَا كَه تُو نَزْدِ خُدَايِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَزِ مَقَامِي مَعْلُومِ بَر خُوْرْدَارِي، وَ

وَشَفَاعَةً، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ.

۳۱۹۷- وَ تَقُولُ عِنْدَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْضًا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِهِ، وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ وَمَنْ فَرَضَ طَاعَتَهُ، رَحْمَةً مِنِّي لِي وَتَطَوُّلاً مِنِّي عَلَيَّ،
وَمَنْ عَلَيَّ بِالْإِيمَانِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَيَّرَنِي فِي بِلَادِهِ، وَحَمَلَنِي عَلَىٰ ذَوَابِهِ، وَظَوَىٰ
لِي الْبَعِيدَ، وَدَفَعَ عَنِّي الْمَكْرُوهَ حَتَّىٰ أَذْخُلَنِي حَرَمَ أَخِي نَبِيِّهِ، وَأَرَانِيهِ فِي عَافِيَةٍ،
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ زُؤَارِ قَبْرِ وَصِيِّ رَسُولِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا
لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ،
اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ مُتَقَرِّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ أَخِي رَسُولِكَ، وَعَلَىٰ كُلِّ مَا تَيَّ حَقُّ
لِمَنْ أَنَاهُ وَزَارُهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا
جَوَادُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ إِتَائِي مِنْ زِيَارَتِي فِي مَوْفِي هَذَا فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنْ

نزد خدا آبرو و حق شفاعتی داری، و خدای عزوجل فرموده است: «ایشان جز از کسیکه مورد خشنودی خدا باشد شفاعت نمیکنند».

۳۱۹۷- و نیز نزد امیرالمؤمنین علیه السلام میگوئی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنِي
بِمَعْرِفَتِهِ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ وَمَنْ فَرَضَ طَاعَتَهُ رَحْمَةً مِنِّي لِي وَتَطَوُّلاً مِنِّي عَلَيَّ، وَمَنْ عَلَيَّ
بِالْإِيمَانِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَيَّرَنِي فِي بِلَادِهِ، وَحَمَلَنِي عَلَىٰ ذَوَابِهِ، وَظَوَىٰ لِي الْبَعِيدَ،
وَدَفَعَ عَنِّي الْمَكْرُوهَ حَتَّىٰ أَذْخُلَنِي حَرَمَ أَخِي نَبِيِّهِ وَأَرَانِيهِ فِي عَافِيَةٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
جَعَلَنِي مِنْ زُؤَارِ قَبْرِ وَصِيِّ رَسُولِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ
لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ. اللَّهُمَّ
عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ مُتَقَرِّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ أَخِي رَسُولِكَ، وَعَلَىٰ كُلِّ مَا تَيَّ حَقُّ
لِمَنْ أَنَاهُ وَزَارُهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا
جَوَادُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ

النَّارِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُوكَ رَغْبًا وَرَهْبًا، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْخَاشِعِينَ، اللَّهُمَّ [إِنَّكَ] بَشَّرْتَنِي عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: «فَبَشِّرْ عِبَادِهِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» وَقُلْتُ: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» اللَّهُمَّ وَإِنِّي بِكَ مُؤْمِنٌ وَبِجَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ فَلَا تَقْفِنِي بَعْدَ مَعْرِفَتِهِمْ مَوْقِفًا تَفْضُحْنِي بِهِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ بَلْ قِفْنِي مَعَهُمْ وَتَوَفَّنِي عَلَى التَّصْدِيقِ بِهِمْ، فَإِنَّهُمْ عبيدُكَ وَأَنْتَ حَصَصْتَهُمْ بِكِرَامَتِكَ وَأَمَرْتَنِي بِاتِّبَاعِهِمْ».

ثُمَّ تَدْنُو مِنَ الْقَبْرِ وَتَقُولُ:

«السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِ اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ وَمَعْدِنِ الْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ، الْخَاتِمِ لَمَّا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لَمَّا اسْتَقْبَلَ وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالشَّاهِدِ عَلَى خَلْقِهِ وَالسَّرَاحِ الْمُنِيرِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْمَظْلُومِينَ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ وَأَرْقِعْ

محمد و أهل بيته، و أن تجعل تحفتك إيتاي من زيارتي في موقفي هذا فكاك رقبتي من النار، واجعلني ممن يسارع في الخيرات و يدعوك رغباً و رهباً، واجعلني من الخاشعين. اللهم [إنك] بشرتني على لسان نبيك صلواتك عليه وآله، فقلت: فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه». وقلت: «و بشر الذين آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم». اللهم و إنني بك مؤمن و بجميع أنبيائك، فلا تقفني بعد معرفتهم موقفاً تفضحني به على رؤوس الخلائق، بل قفني معهم و توفني على التصديق بهم، فإنهم عبيدك و أنت حصصتهم بكرامتك و أمرتني باتباعهم».

سپس بقبر نزدیک می شوی و میگوئی:

«السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِ اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ وَمَعْدِنِ الْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ، الْخَاتِمِ لَمَّا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لَمَّا اسْتَقْبَلَ وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالشَّاهِدِ عَلَى خَلْقِهِ وَالسَّرَاحِ الْمُنِيرِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْمَظْلُومِينَ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ وَأَرْقِعْ وَأَشْرَفْ مَا صَلَّيْتَ

وَ أَشْرَفَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَضْفِيائِكَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٌّ
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ وَ خَيْرِ خَلْقِكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ وَ وَصِيِّ رَسُولِكَ ، الَّذِي
 انْتَجَبْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلِ عَلَيَّ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَاتِكَ وَ دَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَ فَضْلِ
 قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ مِنْ
 وُلْدِهِ ، الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِكَ مِنْ بَعْدِهِ ، الْمُظْهِرِينَ الَّذِينَ ارْتَضَيْتَهُمْ أَنْصَاراً لِدِينِكَ وَ حَفَظَةً
 لِسِرِّكَ وَ شُهَدَاءَ عَلَيَّ خَلْقِكَ وَ أَغْلَاماً لِعِبَادِكَ « وَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ مَا اسْتَطَعْتَ وَ تَقُولُ :
 «السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ الْمُسْتَوْدَعِينَ ، السَّلَامُ عَلَيَّ خَالِصَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ ، السَّلَامُ عَلَيَّ
 الْأَيْمَةَ الْمُتَوَسِّمِينَ ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا بِأَمْرِكَ وَ وَازَرُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ،
 وَ خَافُوا لِيَخُوفِهِمْ ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ » . ثُمَّ تَقُولُ :

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَضْفِيائِكَ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ
 وَ خَيْرِ خَلْقِكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ وَ وَصِيِّ رَسُولِكَ ، الَّذِي انْتَجَبْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ
 وَ الدَّلِيلِ عَلَيَّ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَاتِكَ وَ دَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَ فَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ ،
 وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ ، الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِكَ
 مِنْ بَعْدِهِ ، الْمُظْهِرِينَ الَّذِينَ ارْتَضَيْتَهُمْ أَنْصَاراً لِدِينِكَ وَ حَفَظَةً لِسِرِّكَ وَ شُهَدَاءَ عَلَيَّ
 خَلْقِكَ وَ أَغْلَاماً لِعِبَادِكَ « وَ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ مَا اسْتَطَعْتَ وَ تَقُولُ : «السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ
 الْمُسْتَوْدَعِينَ ، السَّلَامُ عَلَيَّ خَالِصَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ ، السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ الْمُتَوَسِّمِينَ ،
 السَّلَامُ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا بِأَمْرِكَ وَ وَازَرُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ، وَ خَافُوا لِيَخُوفِهِمْ ،
 السَّلَامُ عَلَيَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ » . سپس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 حَبِيبَ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 حُجَّةَ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ وَ وَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ، وَ صَاحِبَ
 الْمَيْسَمِ وَ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ ، وَ أَمَرْتَ

حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وِثْيَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ وَوَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَصَاحِبَ الْمَيْسَمِ وَالصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ، وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَمُجَاهِدًا عَنِ دِينِ اللَّهِ مُوقِفًا لِرَسُولِهِ، طَالِبًا مَا عِنْدَ اللَّهِ، وَرَاغِبًا فِيهَا وَعَدَاةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمَضِيَّتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَشَاهِدًا وَمَشْهُودًا، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ رَسُولِهِ، وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَالَفَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَضَبَكَ وَمَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً خَالَفَتْكَ وَأُمَّةً جَحَدَتْكَ وَجَحَدَتْ وِلَايَتَكَ، وَأُمَّةً تَظَاهَرَتْ عَلَيْكَ، وَأُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَأُمَّةً حَادَتْ عَنْكَ وَخَذَلَتْكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَمْرُودُ، وَبِئْسَ الْوَارِدِينَ، وَبِئْسَ الدَّرَكُ الْمُدْرَكُ، اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَنْبِيَائِكَ، وَقَتْلَةَ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ بِجَمِيعِ

بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ، وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَمُجَاهِدًا عَنِ دِينِ اللَّهِ مُوقِفًا لِرَسُولِهِ، طَالِبًا مَا عِنْدَ اللَّهِ، وَرَاغِبًا فِيهَا وَعَدَاةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمَضِيَّتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَشَاهِدًا وَمَشْهُودًا، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ رَسُولِهِ، وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَالَفَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَضَبَكَ وَمَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً خَالَفَتْكَ وَأُمَّةً جَحَدَتْكَ وَجَحَدَتْ وِلَايَتَكَ، وَأُمَّةً تَظَاهَرَتْ عَلَيْكَ، وَأُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَأُمَّةً حَادَتْ عَنْكَ وَخَذَلَتْكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَمْرُودُ، وَبِئْسَ الْوَارِدِينَ، وَبِئْسَ الدَّرَكُ الْمُدْرَكُ، اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَنْبِيَائِكَ، وَقَتْلَةَ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ بِجَمِيعِ لَعْنَاتِكَ : وَأُضْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ،

لَعْنَاتِكَ : وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَوَابِيثِ وَالطَّوَاعِيثِ وَالْفَرَاعِيثَةَ وَاللَّاتِ وَالْعُرَى وَالْجِبْتِ ، وَكُلِّ نِدِّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ ، وَكُلِّ مُفْتَرٍ ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَأَوْلِيَاءَهُمْ وَأَعْوَانَهُمْ وَمُحِبِّيهِمْ لَعْنًا كَثِيرًا ، اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ الْأَيْمَةِ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا لَا تُعَدِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ، وَضَاعِفْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ كَمَا شَاقُوا وَوَلَاةَ أَمْرِكَ ، وَأَعِدِّ لَهُمْ عَذَابًا لَمْ تَحُلْهُ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ ، اللَّهُمَّ وَأَدْخِلْ عَلَى قَتْلَةِ أَنْصَارِ رَسُولِكَ ، وَقَتْلَةِ أَنْصَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَعَلَى قَتْلَةِ أَنْصَارِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ، وَعَلَى قَتْلَةِ مَنْ قُتِلَ فِي وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعِينَ ، عَذَابًا مُضَاعَفًا فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ ، لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا وَهُمْ فِيهَا مُبْلِسُونَ ، مَلْعُونُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ، قَدْ عَايَنُوا النَّدَامَةَ وَالْخِزْيَ الطَّوِيلَ لِقَتْلِهِمْ عِثْرَةَ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ فِي مُسْتَسِيرِ السَّرِّ ، وَظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَائِكَ ، وَأَحِبِّ إِلَيَّ

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجَوَابِيثِ وَالطَّوَاعِيثِ وَالْفَرَاعِيثَةَ وَاللَّاتِ وَالْعُرَى وَالْجِبْتِ ، وَكُلِّ نِدِّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ ، وَكُلِّ مُفْتَرٍ ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَأَوْلِيَاءَهُمْ وَأَعْوَانَهُمْ وَمُحِبِّيهِمْ لَعْنًا كَثِيرًا ، اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتْلَةَ الْأَيْمَةِ - ثَلَاثًا - اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا لَا تُعَدِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَضَاعِفْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ كَمَا شَاقُوا وَوَلَاةَ أَمْرِكَ وَأَعِدِّ لَهُمْ عَذَابًا لَمْ تَحُلْهُ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ ، اللَّهُمَّ وَأَدْخِلْ عَلَى قَتْلَةِ أَنْصَارِ رَسُولِكَ ، وَقَتْلَةِ أَنْصَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَعَلَى قَتْلَةِ أَنْصَارِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ، وَعَلَى قَتْلَةِ مَنْ قُتِلَ فِي وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعِينَ ، عَذَابًا مُضَاعَفًا فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ ، لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا وَهُمْ فِيهَا مُبْلِسُونَ ، مَلْعُونُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ، قَدْ عَايَنُوا النَّدَامَةَ وَالْخِزْيَ الطَّوِيلَ لِقَتْلِهِمْ عِثْرَةَ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ فِي مُسْتَسِيرِ السَّرِّ ، وَظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي

مُسْتَقْرَهُمْ وَمَشَاهِدَهُمْ حَتَّى تَلْحَقَنِي بِهِمْ، وَتَجْعَلَنِي لَهُمْ تَبَعًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

ثُمَّ اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِهِ وَقُلْ: «سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْمُسْلِمِينَ لَكَ بِقُلُوبِهِمْ، النَّاطِقِينَ بِفَضْلِكَ، الشَّاهِدِينَ عَلَى أَنَّكَ صَادِقٌ أَمِينٌ صَدِيقٌ عَلَيْكَ، يَا مَوْلَايَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ظَهَرٌ طَاهِرٌ مُظَهَّرٌ مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ مُظَهَّرٍ، أَشْهَدُ لَكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَوَلِيَّ رَسُولِهِ بِالْبَلَاغِ وَالْإِدَاءِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنَّبُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ بَابُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَأَنَّكَ سَبِيلُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ، أَتَيْتُكَ وَأَفْدَأُ لِعَظِيمِ حَالِكَ وَمَثَرَلَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِنْدَ رَسُولِهِ، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ فِي خَلَاصِ نَفْسِي، مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، أَتَيْتُكَ انْقِطَاعًا إِلَيْكَ وَإِلَى وَلِيِّكَ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ عَلَى بَرَكَاتِهِ الْحَقِّ، فَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَأَمْرِي لَكُمْ مُسَبِّحٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، وَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ فِي طَاعَتِكَ، الْوَأْفِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَثَّنِي عَلَى بَرِّهِ،

أَوْلِيَائِكَ، وَأَخْبِإِ إِلَيَّ مُسْتَقْرَهُمْ وَمَشَاهِدَهُمْ حَتَّى تَلْحَقَنِي بِهِمْ، وَتَجْعَلَنِي لَهُمْ تَبَعًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

سپس بر بالین قبر بنشین و بگو: «سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْمُسْلِمِينَ لَكَ بِقُلُوبِهِمْ، النَّاطِقِينَ بِفَضْلِكَ، الشَّاهِدِينَ عَلَى أَنَّكَ صَادِقٌ أَمِينٌ صَدِيقٌ عَلَيْكَ، يَا مَوْلَايَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ظَهَرٌ طَاهِرٌ مُظَهَّرٌ مِنْ ظَهْرِ طَاهِرٍ مُظَهَّرٍ أَشْهَدُ لَكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَوَلِيَّ رَسُولِهِ بِالْبَلَاغِ وَالْإِدَاءِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنَّبُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ بَابُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ، وَأَنَّكَ سَبِيلُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ، أَتَيْتُكَ وَأَفْدَأُ لِعَظِيمِ حَالِكَ وَمَثَرَلَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِنْدَ رَسُولِهِ، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ فِي خَلَاصِ نَفْسِي، مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، أَتَيْتُكَ انْقِطَاعًا إِلَيْكَ وَإِلَى وَلِيِّكَ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ عَلَى

وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ يَسْعُدُ مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاهُمْ، وَلَا أَحَدٌ أَحَدًا أَفْرَغَ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَدَعَائِمِ الدِّينِ، وَأَرْكَانِ الْأَرْضِ، وَالشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ، اللَّهُمَّ لَا تُخَيِّبْ تَوَجُّهِي إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ وَاسْتِشْفَاعِي بِهِمْ، اللَّهُمَّ أَنْتَ مَنَّتَ عَلَيَّ بِزِيَارَةِ مَوْلَايَ وَوَلَايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْصُرُهُ وَيَنْتَصِرُ بِهِ، وَمَنْ عَلَيَّ بِنَصْرِكَ لِيَدِينِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْيَيْتُ عَلِيًّا مَا حَيَّيْتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَمُوتُ عَلِيًّا مَا مَاتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۳۱۹۸- وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُودِعَهُ فَقُلْ:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ، وَأَسْتَرْعِيكَ، وَأَقْرَأُ

بَرَكَاتِ الْحَقِّ، فَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمًا، وَأَمْرِي لَكُمْ مُتَّبِعًا، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةً، وَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ فِي طَاعَتِكَ، الْوَاقِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ كَمَالَ الْمَثَرَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِي عَلَى بِرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ يَسْعُدُ مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاهُمْ، وَلَا أَحَدٌ أَحَدًا أَفْرَغَ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَدَعَائِمِ الدِّينِ، وَأَرْكَانِ الْأَرْضِ، وَالشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ، اللَّهُمَّ لَا تُخَيِّبْ تَوَجُّهِي إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ وَآلِ رَسُولِكَ وَاسْتِشْفَاعِي بِهِمْ، اللَّهُمَّ أَنْتَ مَنَّتَ عَلَيَّ بِزِيَارَةِ مَوْلَايَ وَوَلَايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ، فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْصُرُهُ وَيَنْتَصِرُ بِهِ، وَمَنْ عَلَيَّ بِنَصْرِكَ لِيَدِينِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْيَيْتُ عَلِيًّا مَا حَيَّيْتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَمُوتُ عَلِيًّا مَا مَاتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۳۱۹۸- وچون قصد وداع آنحضرت کنی بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ، وَأَسْتَرْعِيكَ، وَأَقْرَأُ

عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جَاءَتْ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ فَكَتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ قَتَلَكُمْ وَحَارَبَكُمْ مُشْرِكُونَ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ لَنَا أَعْدَاءُ وَنَحْنُ مِنْهُمْ بُرَاءٌ وَأَنَّهُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَالتَّسْلِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - وَتُسَمِّيَهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَلَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَ هَؤُلَاءِ الْأَيُّمَةِ الْمُسَمَّيْنَ، اللَّهُمَّ وَتَبَّتْ قُلُوبُنَا بِالطَّاعَةِ وَالمُنَاصَحَةِ وَالمَحَبَّةِ وَحُسْنِ المُوَازَرَةِ وَالتَّسْلِيمِ» وَسَبَّحَ الرَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَهُوَ:

«سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ البَازِجِ العَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي العِزِّ الشَّامِخِ المُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي المُلْكِ الفَاحِخِ القَدِيمِ، سُبْحَانَ ذِي البَهْجَةِ وَالجَمَالِ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ، وَالوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ التَّمَلُّ فِي الصَّفَا وَوَقَعَ الطَّيْرِ فِي الهَوَاءِ».

عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جَاءَتْ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ فَكَتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ قَتَلَكُمْ وَحَارَبَكُمْ مُشْرِكُونَ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ لَنَا أَعْدَاءُ وَنَحْنُ مِنْهُمْ بُرَاءٌ وَأَنَّهُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَالتَّسْلِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - وَتُسَمِّيَهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَلَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِ فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَ هَؤُلَاءِ الْأَيُّمَةِ الْمُسَمَّيْنَ، اللَّهُمَّ وَتَبَّتْ قُلُوبُنَا بِالطَّاعَةِ وَالمُنَاصَحَةِ وَالمَحَبَّةِ وَحُسْنِ المُوَازَرَةِ وَالتَّسْلِيمِ» وَتَسْبِيحَاتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ رَا بگو که آن این است:

«سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ البَازِجِ العَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي العِزِّ الشَّامِخِ المُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي المُلْكِ الفَاحِخِ القَدِيمِ، سُبْحَانَ ذِي البَهْجَةِ وَالجَمَالِ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ، وَالوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ التَّمَلُّ فِي الصَّفَا وَوَقَعَ الطَّيْرِ فِي الهَوَاءِ».

* (زيارَةُ أُخْرَى لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) *

تَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ التَّقَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ، وَوَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَصَاحِبَ الْمَيْسَمِ وَالصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ، وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَبَلَغْتَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَوَقَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَتَمَّتْ بِكَ كَلِمَاتُ اللَّهِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، وَجُدْتَ بِتَقْيِكَ صَابِرًا وَمُجَاهِدًا عَنِ دِينِ اللَّهِ مُؤْمِنًا بِرَسُولِ اللَّهِ، طَالِبًا مَا عِنْدَ اللَّهِ،

* (زيارت ديگري متعلق به اميرالمؤمنين عليه السلام) *

تَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ التَّقَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ، وَوَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَصَاحِبَ الْمَيْسَمِ وَالصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ، وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَبَلَغْتَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَوَقَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَتَمَّتْ بِكَ كَلِمَاتُ اللَّهِ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَحْتَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، وَجُدْتَ بِتَقْيِكَ صَابِرًا وَمُجَاهِدًا عَنِ دِينِ اللَّهِ مُؤْمِنًا بِرَسُولِ اللَّهِ، طَالِبًا مَا عِنْدَ اللَّهِ، رَاغِبًا فِيمَا وَعَدَ اللَّهُ، وَمَضِيَّتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَاهِدًا وَشَهِيدًا وَمَشْهُودًا، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ رَسُولِهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِيهِ مِنْ صِدِّيقٍ أَفْضَلِ الْجَزَاءِ. كُنْتُ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَامًا،

رَاغِباً فِيمَا وَعَدَ اللَّهُ، وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَاهِداً وَشَهِيداً وَمَشْهُوداً، فَجَزَاكَ اللَّهُ
عَنْ رَسُولِهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِيهِ مِنْ صِدِّيقٍ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ. كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَاماً،
وَأَخْلَصَهُمْ إِيْمَاناً، وَأَشَدَّهُمْ يَقِيناً، وَأَخْوَفَهُمْ لِلَّهِ، وَأَعْظَمَهُمْ عَنَاءً، وَأَخْوَطَهُمْ عَلَى
رَسُولِهِ، وَأَفْضَلَهُمْ مَنَاقِبَ، وَأَكْثَرَهُمْ سَوَابِقَ، وَأَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً، وَأَشْرَفَهُمْ مَنَزِلَةً،
وَأَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ، قَوِيَّتَ حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ، وَبَرَزْتَ حِينَ اسْتَكَانُوا، وَنَهَضْتَ
حِينَ وَهِنُوا، وَلَزِمْتَ مِنْهَاجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ تُنَازِعْ
بِرْغَمِ الْمُنَافِقِينَ، وَغَيْظِ الْكَافِرِينَ، وَكُرْهِ الْحَاسِدِينَ، وَضَعْنِ الْفَاسِقِينَ، فَقُمْتَ
بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُوا، وَنَطَقْتَ حِينَ تَتَعْتَعُوا، وَمَضَيْتَ بِنُورِ اللَّهِ إِذْ وَقَفُوا، فَمَنِ اتَّبَعَكَ
فَقَدْ هُدِيَ، كُنْتَ أَقْلَهُمْ كَلَاماً، وَأَصُوبَهُمْ مَنَاطِقاً، وَأَكْثَرَهُمْ رَأياً، وَأَشْجَعَهُمْ قَلْباً،
وَأَشَدَّهُمْ يَقِيناً، وَأَحْسَنَهُمْ عَمَلًا، وَأَعْنَاهُمْ بِالْأُمُورِ

كُنْتَ لِلَّذِينَ يَعْشُونَ أَوْلَى حِينَ تَفَرَّقَ النَّاسُ، وَأَخِيرًا حِينَ فَشَلُوا، كُنْتَ
لِلْمُؤْمِنِينَ أَبًا رَحِيمًا إِذْ صَارُوا عَلَيْكَ عِيَالًا، فَحَمَلْتَ أَثْقَالَ مَا عَنَّهُ ضَعُفُوا، وَحَفِظْتَ
مَا أَضَاعُوا، وَرَعَيْتَ مَا أَهْمَلُوا، وَشَمَرْتَ إِذَا [١] اجْتَمَعُوا، وَشَهِدْتَ إِذْ جَمَعُوا،

وَأَخْلَصَهُمْ إِيْمَاناً، وَأَشَدَّهُمْ يَقِيناً، وَأَخْوَفَهُمْ لِلَّهِ، وَأَعْظَمَهُمْ عَنَاءً، وَأَخْوَطَهُمْ عَلَى
رَسُولِهِ، وَأَفْضَلَهُمْ مَنَاقِبَ، وَأَكْثَرَهُمْ سَوَابِقَ، وَأَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً، وَأَشْرَفَهُمْ مَنَزِلَةً،
وَأَكْرَمَهُمْ عَلَيْهِ. قَوِيَّتَ حِينَ ضَعُفَ أَصْحَابُهُ، وَبَرَزْتَ حِينَ اسْتَكَانُوا، وَنَهَضْتَ حِينَ
وَهِنُوا، وَلَزِمْتَ مِنْهَاجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقًّا لَمْ تُنَازِعْ بِرْغَمِ
الْمُنَافِقِينَ، وَغَيْظِ الْكَافِرِينَ، وَكُرْهِ الْحَاسِدِينَ، وَضَعْنِ الْفَاسِقِينَ، فَقُمْتَ بِالْأَمْرِ
حِينَ فَشَلُوا، وَنَطَقْتَ حِينَ تَتَعْتَعُوا، وَمَضَيْتَ بِنُورِ اللَّهِ إِذْ وَقَفُوا، فَمَنِ اتَّبَعَكَ فَقَدْ هُدِيَ،
كُنْتَ أَقْلَهُمْ كَلَاماً، وَأَصُوبَهُمْ مَنَاطِقاً، وَأَكْثَرَهُمْ رَأياً، وَأَشْجَعَهُمْ قَلْباً، وَأَشَدَّهُمْ
يَقِيناً، وَأَحْسَنَهُمْ عَمَلًا، وَأَعْنَاهُمْ بِالْأُمُورِ

كُنْتَ لِلَّذِينَ يَعْشُونَ أَوْلَى حِينَ تَفَرَّقَ النَّاسُ، وَأَخِيرًا حِينَ فَشَلُوا، كُنْتَ
لِلْمُؤْمِنِينَ أَبًا رَحِيمًا إِذْ صَارُوا عَلَيْكَ عِيَالًا، فَحَمَلْتَ أَثْقَالَ مَا عَنَّهُ ضَعُفُوا، وَحَفِظْتَ مَا

وَعَلَوْتُ إِذْ هَلَعُوا، وَصَبَرْتُ إِذْ جَزَعُوا، كُنْتُ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَاباً صَبّاً، وَلِلْمُؤْمِنِينَ غَيْثاً وَخِصْباً، لَمْ تُفَلِّحْ حُجَّتَكَ، وَلَمْ يَزَعْ قَلْبُكَ، وَلَمْ تَضْعَفْ بَصِيرَتَكَ، وَلَمْ تَجْبُنْ نَفْسَكَ، وَلَمْ تَهْنُ، كُنْتُ كَالجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْقَوَاصِفُ، وَكُنْتُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ضَعِيفاً فِي بَدَنِكَ، قَوِيّاً فِي أَمْرِ اللَّهِ، مُتَوَاضِعاً فِي نَفْسِكَ، عَظِيماً عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كَبِيراً فِي الْأَرْضِ، جَلِيلاً عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيكَ مَهْمَزٌ، وَلَا لِقَائِلٍ فِيكَ مَعْمَزٌ، وَلَا لِأَحَدٍ فِيكَ مَطْمَعٌ، وَلَا لِأَحَدٍ عِنْدَكَ هَوَادَةٌ، الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ عِنْدَكَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ حَتَّى تَأْخُذَ بِحَقِّهِ، وَالْقَوِيُّ الْعَزِيزُ عِنْدَكَ ضَعِيفٌ ذَلِيلٌ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ الْحَقُّ، وَالقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ، شَأْنُكَ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكَ حُكْمٌ وَحَثْمٌ، وَأَمْرُكَ جِلْمٌ وَحَزْمٌ، وَرَأْيُكَ عِلْمٌ وَعَزْمٌ، اِغْتَدَلَ بِكَ الدِّينُ، وَسَهْلَ بِكَ الْعَسِيرُ، وَأَطْفَسَتْ بِكَ التَّيْرَانُ، وَقَوِيٌّ بِكَ الْإِيمَانُ، وَثَبَّتَ بِكَ الْإِسْلَامُ وَالْمُؤْمِنُونَ، سَبَقَتْ سَبْقاً بَعِيداً، وَأَتَعَبْتَ مَنْ بَعْدَكَ تَعَباً شَدِيداً، فَجَلَلَتْ عَنِ التَّكَالِ، وَعَظُمَتْ رَزِيَّتُكَ فِي السَّمَاءِ، وَهَدَّتْ مُصِيبَتُكَ

أَضَاعُوا، وَرَعَيْتَ مَا أَهْمَلُوا، وَشَمَّرْتَ إِذَا [۱] اجْتَمَعُوا، وَشَهِدْتَ إِذْ جَمَعُوا، وَعَلَوْتُ إِذْ هَلَعُوا، وَصَبَرْتُ إِذْ جَزَعُوا، كُنْتُ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَاباً صَبّاً، وَلِلْمُؤْمِنِينَ غَيْثاً وَخِصْباً، لَمْ تُفَلِّحْ حُجَّتَكَ، وَلَمْ يَزَعْ قَلْبُكَ، وَلَمْ تَضْعَفْ بَصِيرَتَكَ، وَلَمْ تَجْبُنْ نَفْسَكَ. وَلَمْ تَهْنُ، كُنْتُ كَالجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْقَوَاصِفُ، وَكُنْتُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ضَعِيفاً فِي بَدَنِكَ، قَوِيّاً فِي أَمْرِ اللَّهِ، مُتَوَاضِعاً فِي نَفْسِكَ، عَظِيماً عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كَبِيراً فِي الْأَرْضِ، جَلِيلاً عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيكَ مَهْمَزٌ، وَلَا لِقَائِلٍ فِيكَ مَعْمَزٌ، وَلَا لِأَحَدٍ فِيكَ مَطْمَعٌ، وَلَا لِأَحَدٍ عِنْدَكَ هَوَادَةٌ، الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ عِنْدَكَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ حَتَّى تَأْخُذَ بِحَقِّهِ، وَالْقَوِيُّ الْعَزِيزُ عِنْدَكَ ضَعِيفٌ ذَلِيلٌ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ الْحَقُّ، وَالقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ، شَأْنُكَ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكَ حُكْمٌ وَحَثْمٌ، وَأَمْرُكَ جِلْمٌ وَحَزْمٌ، وَرَأْيُكَ عِلْمٌ وَعَزْمٌ، اِغْتَدَلَ بِكَ الدِّينُ، وَسَهْلَ بِكَ الْعَسِيرُ، وَأَطْفَسَتْ بِكَ التَّيْرَانُ، وَقَوِيٌّ بِكَ

الْأَنَامَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ، فَوَاللَّهِ لَنُ
يُصَابَ الْمُسْلِمُونَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا، كُنْتُ لِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا وَحِصْنًا، وَعَلَى الْكَافِرِينَ
غَلْظَةً وَغَيْظًا فَأَلْحَقَكَ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ وَلَا حَرَمْنَا أَجْرَكَ، وَلَا أَضَلْنَا بَعْدَكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

وَتُصَلِّي عِنْدَهُ سِتَّ رَكَعَاتٍ تُسَلِّمُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ لِأَنَّ فِي قَبْرِهِ عِظَامَ آدَمَ،
وَجَسَدَ نُوحٍ وَآمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَمَنْ زَارَ قَبْرَهُ فَقَدْ زَارَ آدَمَ وَنُوحًا
وَآمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَتُصَلِّي لِكُلِّ زِيَارَةٍ رَكَعَتَيْنِ.

الإيمان، وَتَبَّتْ بِكَ الْإِسْلَامُ وَالْمُؤْمِنُونَ، سَبَقَتْ سَبْقًا بَعِيدًا، وَأَتَعَبْتَ مَنْ بَعْدَكَ تَعَبًا
شَدِيدًا، فَجَلَلْتَ عَنِ التَّكَالِ، وَعَظَّمْتَ رَرِيَّتَكَ فِي السَّمَاءِ، وَهَدَّتْ مُصِيبَتَكَ الْإِنَامَ،
فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ، فَوَاللَّهِ لَنُ
يُصَابَ الْمُسْلِمُونَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا، كُنْتُ لِلْمُؤْمِنِينَ كَهْفًا وَحِصْنًا، وَعَلَى الْكَافِرِينَ غَلْظَةً وَغَيْظًا
فَأَلْحَقَكَ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ وَلَا حَرَمْنَا أَجْرَكَ، وَلَا أَضَلْنَا بَعْدَكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ».

و شش رکعت نماز هردو رکعت به یک سلام بجای می آوری، زیرا در آن قبر
استخوانهای آدم و جسد نوح و امیرالمؤمنین علیهم السلام است، پس هرکس آنرا زیارت
کند قبر آدم و نوح و امیرالمؤمنین علیهم السلام هر سه را زیارت کرده است.

ترجمه زیارت: سلام بر تو ای سرور مؤمنان، سلام بر تو ای محبوب خداوند،
سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو ای حجت خدا،
سلام بر تو ای پیشوای هدایت، سلام بر تو ای علامت تقوی، سلام بر تو ای وصی
نیکوکار و متقی، سلام بر تو ای أبالحسن، سلام بر تو ای عمود و استوانه دین و ای
میراثبر دانش گذشتگان از پیشینیان و متأخران، و ای دارنده و صاحب نگین سلیمان
و ای صاحب راه درست و استوار، گواهی میدهم که همانا تو نماز را بیای داشتی ،

زکات را پرداختی و به نیکی ها و درستیا امر فرمودی، و از ناروایها بازداشتی، و متابعت پیامبر را نمودی، و کتاب خدا را بحق تلاوت کردی و پیام خدا را عزوجل به مردم رسانیدی و به پیمان خدائیت وفا نمودی، و کلمات خدا بتو تمام گشت، و در راه حق بدرستی انجام وظیفه کردی و برای خدا و رسولش اخلاص ورزیدی، و جان خود را در راه خدا بذل نمودی و با کمال پایداری و کوشش از دین حق دفاع کردی درحالیکه برسولش ایمان داشتی و خواستار رضای خدا بودی و وعده او را طالب بودی و بر آنچه بر آن بودی از اعتقاد شاهد و شهید و مشهود گذشتی، پس خداوند از جانب رسول و اسلام و اهل آن تورا بهترین جزا و پاداش عطا فرماید. تو در گرایش باسلام پیش قدم بودی و در ایمان با اخلاص و در تعیین محکمتر و از همه خداترس تر، و سوابقت بیشتر و درخشانتر و درجه ات بلندتر و مقام و منزلتت شریفتر بود، و کرامت و بزرگیت نزد او از همه بیشتر بود، تو توانا بودی هنگامیکه یارانش ضعف نشان میدادند، و به میدان شتافتی زمانیکه آنان زبونی گرفتند، و قیام کردی هنگامیکه آنان سستی ورزیدند و بر روش رسول خدا صلی الله علیه وآله محکم و استوار بودی برغم آنف و کوری چشم منافقان و به خشم از خدا بی خبران و حسودان و کینه تبهکاران، به امر امامت برخاستی و ناتوانی از خود نشان ندادی آنگاه که دیگران زبونی گزیدند، و سخن گفتی آنگاه که همه دم فرو بستند، و در پرتو نور خدا گام برداشتی هنگامیکه دیگران توقف نمودند، پس هرکس پیروی از تو کند براستیکه راه یافته است، از همه کمتر میگفتی ولی از همه درستتر و منطقی تر و رأیت از همه بیشتر و بزرگتر، و شجاعت و دلیریت از همه بیشتر و یقینت محکمتر و عملت نیکوتر، و در امور از نظر اندیشه بی نیازتر بودی.

هم در آغاز که مردم پراکندگی گرفتند تو سرور و رئیس آئین بودی — آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفت — و هم در آخر — وقتیکه عثمان کشته شد — و همه سستی گرفتند، تو پدری مهربان برای مردم بودی زمانیکه تحت سرپرستی تو درآمدند، و بار گرانی را که دیگران از بدوش کشیدند آن وامانده بودند تو بعهده

گرفتی و انجام دادی، و آنچه را که آنان تباه ساختند تو محافظت نمودی، و آنچه را که مهمل گذاردند تو رعایت فرمودی، دامن همت بکمر زدی آنزمانکه در خانه ات گرد آمدند، و حاضر گشتی آنگاه که جمع گشتند، و اندیشه ات را از دست ندادی و منطقی بودی آن هنگام که بی تابی می کردند، و پایدار بودی آنگاه که دیگران خود را باخته بودند، تو بودی برای کافران عذاب ریزان و متواتر، و برای مؤمنان باران و ابر رحمت و حاصلخیز، حجتت خلل، و دلت انحراف و بینشت کندی و وجودت ترس و سستی نپذیرفت، تو بسان کوه بودی که بادهای سخت آنرا انجیبانند، و طوفانهای بنیان کن آنرا از جای بدر نبرند، تو آنچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود «از نظر جسم نحیف ولی از نظر روح و روان در مقام امتثال امر خدا قوی» بودی در مقام خویش کاملاً فروتن ولی در نزد خداوند عزیز بزرگواری داشتی، در روی زمین بزرگی و در نزد مؤمنان جلیل و عظیم میبودی، درباره تو خرده گیر و عیبجوی نبود و گوینده ای را برای تو نقصی سراغ نبود، و کسی از تو طمع حق پوشی نداشت، و برای کسی نرمی بیجای نداشتی، هر ناتوان در نزد تو توانا بود تا حق وی را بستانی، و هر سرکش و زورگوئی نزد تو زبون و خوار بود تا حق مردم را از او بستانی، و دور و نزدیک مردم در نزد تو در احقاق حق یکسان بود، و خویش و بیگانه فرقی نداشتند، شأن و شخصیت تو درستی و راستی و نرمی بود، و گفتار تو همه حکمت و ثابت بود، و فرمانت همه خویشتن داری و دوراندیشی، و رأی تو همه دانش و منطق و تصمیم بود، و این آئین بسبب تو معتدل گشت، و امر مشکل بسبب تو آسان شد، و بوجود تو آتشها خاموش گشت، و مردم نیرو گرفتند، پس (در این مصیبت جدائیت) *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*، ما بقضاء و حکم خداوند راضی، و فرمان او تسلیم هستیم، آری بخدا سوگند که مسلمانان مصیبتی همانند مصیبت مرگ تو ندیده اند، تو برای مؤمنان پناهگاه و ید و قلعه محکمی بودی، و برای کافران تندی و خشم، پس خداوند تو را برسول و پیامبر خود برساند و ما را از اجر در مصیبت تو بی بهره نگرداند، و پس از تو ما را بخود وامگذارد، و درود خدا و رحمت و برکات او بر تو باد».

* (زِیَارَةُ قَبْرِ اَبِي عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ) *

* (اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْمَقْتُولُ بِكَرْبَلَا) *

۳۱۹۹- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِذَا أَتَيْتَ أَبَاعَبْدَ اللهِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَغْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ الْبَسْ ثِيَاباً طَاهِرَةً، ثُمَّ امْشِ حَافِئاً، فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حُرْمِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ [وَحَرَمٍ] رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَثِيراً وَالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى بَابِ الْحَائِرِ ثُمَّ تَقُولُ:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللهِ وَزُورَةَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ» ثُمَّ اخْطُ عَشْرَ خُطَى، ثُمَّ قِفْ وَكَبِّرِ اللهُ ثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً، ثُمَّ امْشِ إِلَيْهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ وَاسْتَقْبِلْ وَجْهَهُ بِوَجْهِكَ وَاجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ، ثُمَّ قُلْ:

* (زِیَارَتِ قَبْرِ اَبِي عَبْدِ اللهِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ) *

* (بَنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَهِيدِ كَرْبَلَا) *

۳۱۹۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بزیارت قبر ابوعبدالله الحسین روی ابتدا در شط فرات غسل کن، بعد لباس پاک بپوش و با پای برهنه گام بردار چرا که در غرفگاه خدا و رسولش وارد شده ای، و بر توباد که زبان بتکبیر و تهلیل و تمجید و تعظیم خدای عزوجل مشغول داری و بسیار الله اکبر و لا اله الا الله گوئی و درود فراوان بر پیمبر و آلش صلوات الله عليهم فرستی تا اینکه بیاب حائر حسینی برسی، آنگاه میگوئی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللهِ وَزُورَةَ

قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللهِ» .

«سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائرین قبر فرزند پیغمبر خدا» .

سپس ده گام پیش میروی و می ایستی و سی بار «الله اکبر» می گوئی، باز گام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتَيْهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَابْنَ ثَارِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ الْمُتَوَثِّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ، وَاقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ، وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ [السَّبْعُ] وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالتَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا، وَمَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتَيْهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ وَابْنُ ثَارِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَثَرُ اللَّهِ الْمُتَوَثِّرُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ عَنِ اللَّهِ وَنَصَحْتَ وَوَفَّيْتَ وَأَوْفَيْتَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيداً وَمُسْتَشْهِداً وَشَهِيداً وَمَشْهُوداً، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ، وَالْوَافِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَثَبَاتِ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ، وَالسَّبِيلِ الَّذِي لَا يُخْتَلَجُ دُونَكَ مِنْ

برمیداری تا به پیش رورسی، و قبله را پشت سر گذارده روبروی آنحضرت می ایستی
آنگاه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتَيْهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَابْنَ ثَارِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ الْمُتَوَثِّرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ، وَاقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ، وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ [السَّبْعُ] وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالتَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا، وَمَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتَيْهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ وَابْنُ ثَارِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَثَرُ اللَّهِ الْمُتَوَثِّرُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَّغْتَ عَنِ اللَّهِ وَنَصَحْتَ وَوَفَّيْتَ وَأَوْفَيْتَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيداً وَمُسْتَشْهِداً وَشَهِيداً وَمَشْهُوداً، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ، وَالْوَافِدُ إِلَيْكَ، أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَثَبَاتِ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ، وَالسَّبِيلِ الَّذِي لَا يُخْتَلَجُ دُونَكَ مِنْ كِفَالَتِكَ الَّتِي

ثُمَّ أَنْتِ عَلِيًّا ابْنَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَهُوَ عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَتَقُولُ:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ
لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ
بَرِيءٌ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ.»

[ثُمَّ تَقُومُ فَتُؤَمِّي بِيَدِكَ إِلَى الشَّهَدَاءِ وَتَقُولُ]:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فُزْتُمْ وَاللَّهُ، فُزْتُمْ
وَاللَّهُ، فُزْتُمْ وَاللَّهُ، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً.»
ثُمَّ تَدُورُ فَتَجْعَلُ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْكَ فَتُصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ،
وَقَدْ تَمَّتْ زِيَارَتُكَ.

سپس به پائین پا آمده و مقابل قبر علی بن الحسین فرزندش علیهما السلام
می ایستی و میگوئی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ
لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ
بَرِيءٌ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ.»

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فُزْتُمْ وَاللَّهُ، فُزْتُمْ
وَاللَّهُ، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً.»

آنگاه دور زده و قبر ابی عبدالله را در پیش رو قرار می دهی و شش رکعت نماز
بجای می آوری و زیارت تمام میشود.

هَذِهِ الزِّيَارَةُ رِوَايَةُ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَوْرٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

* (الوداع) *

۳۲۰۰- مِنْ رِوَايَةِ يُوسُفَ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُودِعَهُ فَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، نَسْتَوِدُّكَ اللَّهُ وَنَقْرُءُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ وَذَكَرَ عَلَيْهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ يَا رَبِّ فَاصْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا وَمِنَهُ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنَا بِحُبِّهِ اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً، تُصْرِبُ بِهِ دِينَكَ، وَتَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ وَتُبِيرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْباً لِآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّكَ وَعَدْتَهُ ذَلِكَ وَأَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ شُهَدَاءُ نَجْبَاءَ، جَاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَاتَلْتُمْ عَلِيَّ مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنِ رَسُولِهِ كَثِيراً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَّقَكُمْ

و این زیارت روایت حسن بن راشد است که از ثویر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

* (وداع) *

۳۲۰۰- و از روایت یوسف کناسی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هرگاه خواستی با آنحضرت علیه السلام وداع کنی

پس بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، نَسْتَوِدُّكَ اللَّهُ وَنَقْرُءُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ وَذَكَرَ عَلَيْهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ يَا رَبِّ فَاصْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا وَمِنَهُ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنَا بِحُبِّهِ اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً، تُصْرِبُ بِهِ دِينَكَ، وَتَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ وَتُبِيرُ بِهِ مَنْ نَصَبَ حَرْباً لِآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّكَ وَعَدْتَهُ ذَلِكَ وَأَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ شُهَدَاءُ نَجْبَاءَ، جَاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَاتَلْتُمْ عَلِيَّ مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنِ رَسُولِهِ كَثِيراً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَّقَكُمْ وَعَدَهُ،

وَعَدَّهُ، وَأَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ لَا تَشْغَلْنِي فِي الدُّنْيَا عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَلَا يَا كَثَارَ
فِيهَا قَتْلَهَيْتَنِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا، وَتَفْتِنِي زَهْرَتُهَا، وَلَا بِأَقْلَالٍ يَضُرُّ بِعَمَلِي ضَرُّهُ، وَيَمْلَأُ
صَدْرِي هَمُّهُ، أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَبَلَاغاً أَنَاكَ بِهِ رِضَاكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ».

وَقَدْ أَخْرَجْتُ فِي كِتَابِ الزِّيَارَاتِ، وَفِي كِتَابِ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
أَنْوَاعاً مِنَ الزِّيَارَاتِ وَاخْتَرْتُ هَذِهِ لِهَذَا الْكِتَابِ لِأَنَّهَا أَصَحُّ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ
طَرِيقِ الرَّوَايَةِ، وَفِيهَا بَلَاغٌ وَكِفَايَةٌ.

* (زِيَارَةُ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ) *

فَإِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ فَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى
الدَّارِ».

وَأَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ لَا تَشْغَلْنِي فِي الدُّنْيَا عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَلَا يَا كَثَارَ فِيهَا قَتْلَهَيْتَنِي
عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا، وَتَفْتِنِي زَهْرَتُهَا، وَلَا بِأَقْلَالٍ يَضُرُّ بِعَمَلِي ضَرُّهُ، وَيَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ،
أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَبَلَاغاً أَنَاكَ بِهِ رِضَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و من در کتاب زیارات و کتاب مقتل الحسین علیه السلام اقسام زیارات را
آورده ام و در این کتاب اینجا این زیارت را اختیار کردم، زیرا آن صحیحترین
زیارات در نظر من بود از حیث سند و در آن بلاغ و کفایت است.

* (زِيَارَةُ قُبُورِ شُهَدَاءِ) *

و چون خواستی قبور شهدا را زیارت کنی پس بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا
صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ».

* (بَابُ مَا يُجْزَى مِنْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ) *

۳۲۰۱- إِذَا أَتَيْتَ الْفُرَاتَ فَاغْتَسِلْ وَابْسُ ثَوْبَيْكَ الظَّاهِرَيْنِ، ثُمَّ امْسِكِ الْقَبْرَ وَقُلِي: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ» وَقَدْ تَمَّتْ زِيَارَتُكَ هَذِهِ فِي حَالِ التَّقِيَّةِ. رَوَى ذَلِكَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۳۲۰۲- رَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا بَعَدَتْ بِأَحَدِكُمْ الشُّمَّةُ وَنَأَتْ بِهِ الدَّارُ فَلْيَضَعْ أَعْلَى مَنْزِلِهِ، فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَلْيُؤَمِّمِ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيْنَا».

* (بَابُ مَا يَقُومُ مَقَامَ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ وَزِيَارَةِ)

* (غَيْرِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِمَنْ)

* (لَا يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهِ لِبُعْدِ الْمَسَافَةِ) *

۳۲۰۲- رَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِذَا بَعَدَتْ بِأَحَدِكُمْ الشُّمَّةُ وَنَأَتْ بِهِ الدَّارُ فَلْيَضَعْ أَعْلَى مَنْزِلِهِ، فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَلْيُؤَمِّمِ بِالسَّلَامِ إِلَى قُبُورِنَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَيْنَا».

\ * (زِيَارَتِ آنحضرت عليه السلام در حال تقیه) *

۳۲۰۱- وهرگاه بفرات شدی پس غسل کن و دو پوشش پاکیزه خود را در بر کن. سپس بسوی قبر رو و بگو: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ» و این زیارت برای تودر حال تقیه تمام خواهد بود، و این را یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

\ * (زیارت امام حسین وائمه علیهم السلام برای)

* (آنکه نتواند بدانجا رود از دوری مسافت) *

۳۲۰۲- ابن ابی عمیر از هشام روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مسافت و راه بر یکی از شما دور بود (و نتوانست خود را به قبور ما برساند) پس بر بام خانه خود رود و دو رکعت نماز بجای آورد و با اشاره بسوی قبر ما بر ما سلام فرستد، پس براستیکه آن سلام بما خواهد رسید.

۳۲۰۳- وَفِي رِوَايَةٍ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا سَدِيرُ تَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا، قَالَ: مَا أَجْفَاكُمْ فَتَزُورُهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَتَزُورُهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قُلْتُ: قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ، قَالَ: يَا سَدِيرُ مَا أَجْفَاكُمْ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ شُعْبَ غُيْرٍ، يَبْكُونَ وَيَزُورُونَ وَلَا يَفْتَرُونَ، وَمَا عَلَيْكَ يَا سَدِيرُ أَنْ تَزُورَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَوْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَرَايِحُ كَثِيرَةٌ، فَقَالَ لِي: اضْعُدْ فَوْقَ سَطْحِكَ ثُمَّ اتَّقِمْ يُمْنَةً وَبُسْرَةً، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ تَنَحَّوْا نَحْوَ الْقَبْرِ فَتَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، تُكْتَبُ لَكَ بِذَلِكَ زُورَةٌ وَالزُّورَةُ حَجَّةٌ وَعُمْرَةٌ، قَالَ سَدِيرٌ: فَزُنْمًا فَعَلْتُ ذَلِكَ فِي الشَّهْرِ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مَرَّةً».

۳۲۰۳- و در روایت حنان بن سدير از پدرش آمده است که گفت: امام صادق عليه السلام بمن فرمود: ای سدير، هر روز بزيارت قبر حسين عليه السلام می روی؟ عرضه داشتم نه فدایت شوم، فرمود: چه جفاست اینکار شما، آیا در هر ماه زیارت میکنی، عرض کردم: نه، فرمود: سالی یکبار بزيارت میروید؟ عرض کردم گاهی، فرمود: یا سدير چقدر نسبت به حسين عليه السلام جفا و بی مهربی است از شما آیا نمی دانی که خدای تعالی را هزارهزار فرشته گردآلود و موی پریشان است که بر حسين عليه السلام میگیرند و پیوسته زیارت می کنند و خستگی نمی پذیرند، و چه می شود ترا که هر هفته پنج بار بزيارت حسين عليه السلام بروی یا روزی یکبار، عرضه داشتم: فدایت شوم میان من و قبر او فرسخها است؟ فرمود: بر بام خانه خود رو و بجانب راست و چپ بنگر سپس سر خود را به سوی آسمان بالا بر سپس بسوی قبر توجه نما و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» نوشته خواهد شد برای تو یک زیارت، و هر زیارتی را ثواب یک حج و یک عمره باشد، سدير گوید: بسا می شود که من اینکار را در یکماه بیست بار انجام می دهم.

*** (بَابُ فَضْلِ تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَرِيمِ قَبْرِهِ) ***

۳۲۰۴- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَهُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ».

۳۲۰۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَكَلْتَهُ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ رَبَّ التُّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ

وَرَبِّ الْوَصِيِّ الَّذِي وَارَثَهُ. صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا

وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ».

۳۲۰۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَرِيمُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَةٌ فَرَايِخُ

مِنْ أَرْتَعَةِ جَوَانِبِ الْقَبْرِ».

۳۲۰۷- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُنْذُ يَوْمِ دُفِنَ [فِيهِ] رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».

۳۲۰۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُرْعَةٌ مِنْ تُرْعِ

الْجَنَّةِ».

*** (بَابُ فَضْلِ تَرْبَتِ حُسَيْنٍ وَحَرِيمِ قَبْرِ أَوْعَلِيهِ السَّلَامِ) ***

۳۲۰۴- امام صادق علیه السلام فرمود: در تربت قبر حسین علیه السلام درمان

هر دردی است و آن بزرگترین دارو هاست.

۳۲۰۵- و نیز فرمود: هرگاه آنرا بخوردی بگو: «ای خدای این تربت مبارک و

خدای آن وصی که در آن دفن شده است، بر محمد و آل او درود فرست، و آنرا

دانشی پرسود و روزی فراوان و درمانی از هر درد قرار ده .

۳۲۰۶- و نیز فرمود: حریم قبر حسین علیه السلام از هر جانب قبر تا شعاع پنج

فرسنگ است.

۳۲۰۷- اسحاق بن عمار گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: محل قبر حسین

علیه السلام از آنروز که در آن دفن شده است گلزاری از گلزارهای بهشت است.

۳۲۰۸- و نیز فرمود: محل قبر حسین علیه السلام کانالی از کانالهای بهشت

باشد.

* (بَابُ زِيَارَةِ الْإِمَامَيْنِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ-) *

* (جَعْفَرٍ وَأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الثَّانِي) *

* (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَغْدَادَ فِي مَقَابِرِ قُرَيْشٍ) *

۳۲۰۹- إِذَا أَرَدْتَ بَغْدَادَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَاغْتَسِلْ وَتَنْظِفْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ

الظَّاهِرَيْنِ وَزُرْ قَبْرَيْهِمَا وَقُلْ حِينَ تَصِيرُ إِلَى قَبْرِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ أَتَيْتَكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ،

فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ» ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ، ثُمَّ تُسَلِّمُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ

الْأَحْرَفِ وَالتِّدَاءِ.

وَ إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاغْتَسِلْ وَتَنْظِفْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ الظَّاهِرَيْنِ

وَقُلْ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْإِمَامِ النَّبِيِّ النَّبِيِّ الرَّضِيِّ الرَّضِيِّ،

* (بَابُ زِيَارَةِ دَوَا مَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ) *

* (أَبُو جَعْفَرٍ دَوْمٌ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دَرِ بَغْدَادَ دَرِ مَقْبَرَةِ قُرَيْشٍ) *

۳۲۰۹- چوں اراده بغداد کنی بیاری و خواست خداوند، پس خود را بشوی و

غسل کن و پاکیزه ترین دو لباس خود را بر تن کن و قبر آن دو امام را زیارت نما، و

هنگامیکه بر قبر موسی بن جعفر علیهما السلام رسیدی بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ

أَتَيْتَكَ زَائِرًا، عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ

رَبِّكَ».

سپس از خداوند حاجت خود را بخواه، آنگاه ببالین قبر امام جواد علیه السلام

رو و این که گفته میشود انجام ده:

چون قصد زیارت آنحضرت علیه السلام را نمودی غسل بجای آر و خرد را پاکیزه

گردان و دو جامه پاک خود را بر تن کن و بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْإِمَامِ النَّبِيِّ النَّبِيِّ الرَّضِيِّ الرَّضِيِّ،

وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى، صَلَاةٌ كَثِيرَةٌ نَامِيَةٌ زَاكِيَةٌ مُبَارَكَةٌ
مُتَوَاصِلَةٌ مُتَوَاتِرَةٌ مُتَرَادِفَةٌ كَمَا فَضَّلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ
الْمُتَّقِينَ، وَوَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَوَسَلَةَ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ
الْأَرْضِ، أَتَيْتُكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ
رَبِّكَ « ثُمَّ سَلَّ حَاجَتَكَ .

ثُمَّ صَلَّى فِي الْقُبَّةِ الَّتِي فِيهَا مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ
بِتَسْلِيمَتَيْنِ عِنْدَ رَأْسِهِ، رَكَعَتَيْنِ لِزِيَارَةِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَرَكَعَتَيْنِ لِزِيَارَةِ
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَلَا تُصَلِّ عِنْدَ رَأْسِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ يُعَابِلُكَ
قُبُورُ قُرَيْشٍ وَلَا يَجُوزُ اتِّخَاذُهَا قِبْلَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى، صَلَاةٌ كَثِيرَةٌ نَامِيَةٌ زَاكِيَةٌ مُبَارَكَةٌ
مُتَوَاصِلَةٌ مُتَوَاتِرَةٌ مُتَرَادِفَةٌ كَمَا فَضَّلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ
الْمُتَّقِينَ، وَوَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَوَسَلَةَ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ
الْأَرْضِ، أَتَيْتُكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ
رَبِّكَ « ثُمَّ سَلَّ حَاجَتَكَ .

سپس حاجت خود را از خداوند بخواه، آنگاه در بقعه ای که امام جواد
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ در آن دفن است بالای سر آن امام بایست و چهار رکعت نماز به دو سلام
— هر دو رکعت بیک سلام — بجای آر دو رکعت برای زیارت موسی بن جعفر
علیه السلام و دو رکعت برای زیارت محمد بن علی امام جواد عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و در نزد سر
حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بنماز نایست زیرا که آنجا مقابل قبور قریش
میباشد، و جایز نیست آنرا قبله قرار دادن، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

* (بَابُ زِيَارَةِ قَبْرِ الرَّضَا أَبِي الْحَسَنِ) *

* (عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِطُوسٍ) *

۳۲۱۰- إذا أردت زيارة قبر أبي الحسن علي بن موسى عليهما السلام بطوس فاغتسل عند خروجك من منزلك، وقل حين تغتسل: «اللهم ظهري، وظهرتي قلبي، واشرخ لي صدري، وأجر علي لساني مدحتك، والثناء عليك، فإنه لا قوة إلا بك، اللهم اجعله لي ظهوراً وشفاء» وتقول حين تخرج: «بسم الله وبالله وإلى الله وإلى ابن رسول الله، حسبي الله، توكلت على الله، اللهم إليك توجهت، وإليك قصدت، وما عندك أردت».

فإذا خرجت فقف على باب دارك وقل: «اللهم إليك وجهت وجهي، وعليك خلقت أهلي ومالي وما حولتي، وبك وثقت، فلا تخيبني. يا من لا يخيب من أراده، ولا يضع من حفظه، صل على محمد وآل محمد، واحفظني بحفظك فإنه لا يضع من حفظك».

* (بَابُ زِيَارَةِ قَبْرِ ابِوَالْحَسَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِطُوسٍ) *

۳۲۱۰- و چون قصد زیارت قبر ابوالحسن علی بن موسی الرضا را بطوس کردی پس هنگام خروج از خانه ات غسل کن و در وقت انجام غسل بخوان «اللهم ظهري، وظهرتي قلبي، واشرخ لي صدري، وأجر علي لساني مدحتك، والثناء عليك، فإنه لا قوة إلا بك، اللهم اجعله لي ظهوراً وشفاء»

و در هنگام رفتن از محل میگوئی: «بسم الله وبالله وإلى الله وإلى ابن رسول الله، حسبي الله، توكلت على الله، اللهم إليك توجهت، وإليك قصدت، وما عندك أردت».

و چون از منزل خارج شدی بایست و بگو: «اللهم إليك وجهت وجهي، وعليك خلقت أهلي ومالي وما حولتي، وبك وثقت، فلا تخيبني، يا من لا يخيب من أراده، ولا يضع من حفظه، صل على محمد وآل محمد، واحفظني بحفظك»

فَإِذَا وَافَيْتَ سَالِمًا فَاغْتَسِبْ وَقُلْ حِينَ تَغْتَسِلُ: «اللَّهُمَّ ظَهَّرْنِي، وَظَهَّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَأَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَمَحَبَّتَكَ وَالشَّاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَالشَّهَادَةُ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَنُورًا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

وَ الْبَسْ أَظْهَرَ ثِيَابِكَ وَامْسِ حَافِيَاءَ، وَعَلَيْكَ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارُ بِالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّمْجِيدِ وَقَصِّرْ خُطَاكَ وَقُلْ حِينَ تَدْخُلُ: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ».

وَ سِرِّ حَتَّى تَقِفَ عَلَيَّ قَبْرِهِ، وَتَسْتَقْبِلَ وَجْهَهُ بِوَجْهِكَ، وَاجْعَلِ الْقِبْلَةَ بَيْنَ كَتِفَيْكَ وَقُلْ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

فَإِنَّهُ لَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَتْ».

و چون بسلامت بدانجا رسیدی غسل کن و بگو: «اللَّهُمَّ ظَهَّرْنِي، وَظَهَّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَأَجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَمَحَبَّتَكَ وَالشَّاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَالشَّهَادَةُ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَنُورًا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و پاکیزه ترین لباس خود را بر تن کن و با پای برهنه در هاله ای از سکینه و وقار گام بردار و زبان به تکبیر و تهلیل و تمجید حق بگشا، و قدمها را نزدیک بردار و چون داخل حرم شدی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ».

و پیش رو تا بالین قبر روبروی آنحضرت علیه السلام و پشت بقبله بایستی آنگاه بگوی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَأَنَّ سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ

وَرَسُولُهُ، وَأَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَأَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ، الَّذِي أَنْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَاتِكَ، وَدَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَضْلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَالْمُهَيِّمَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَأُمِّ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الطَّاهِرَةِ الظَّاهِرَةِ الْمُظَهَّرَةِ، النَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّضِيَّةِ، سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ، وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْقَائِمِينَ فِي خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلِينَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَاتِكَ، وَدَيَانِي الدِّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَضْلِي قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَبْدِكَ الْقَائِمِينَ فِي خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَاتِكَ، وَدَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، اللَّهُمَّ

عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَأَخِي رَسُولِكَ، الَّذِي أَنْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَاتِكَ، وَدَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَضْلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، وَالْمُهَيِّمَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَلِيِّكَ وَأُمِّ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الطَّاهِرَةِ الظَّاهِرَةِ الْمُظَهَّرَةِ، النَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّضِيَّةِ، سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ، وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْقَائِمِينَ فِي خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلِينَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَاتِكَ، وَدَيَانِي الدِّينِ بِعَدْلِكَ، وَفَضْلِي قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ بِأَقْرَبِ عِلْمِ التَّبَيَّنِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، الصَّادِقِ الْبَارِّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَبْدِكَ الصَّالِحِ، وَلِسَانِكَ فِي خَلْقِكَ، النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَالْحُجَّةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا الْمُرْتَضَى، عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ، الْقَائِمِ بِعَدْلِكَ، وَالذَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَدِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، وَالذَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَامِلِ بِأَمْرِكَ، الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ، وَحُجَّتِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ نَبِيِّكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى خَلْقِكَ، الْمَخْصُوصِ بِكَرَامَتِكَ، الذَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً تَامَّةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ

ابْنِ الْحُسَيْنِ عَبْدِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ، وَالذَّلِيلِ عَلَى مَنْ بَعَثَتْ بِرِسَالَاتِكَ، وَوَدَّيَانِ الْمَدِينِ بِعَدْلِكَ، وَفَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ بِأَقْرَبِ عِلْمِ التَّبَيَّنِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ، الصَّادِقِ الْبَارِّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَبْدِكَ الصَّالِحِ، وَلِسَانِكَ فِي خَلْقِكَ، النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَالْحُجَّةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا الْمُرْتَضَى، عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ، الْقَائِمِ بِعَدْلِكَ، وَالذَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَدِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، وَالذَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَامِلِ بِأَمْرِكَ، الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ، وَحُجَّتِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ نَبِيِّكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى خَلْقِكَ، الْمَخْصُوصِ بِكَرَامَتِكَ، الذَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ

وَتَنْصُرُهُ بِهَا، وَتَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ
وَأَوْلِيَّ وَلِيَّتِهِمْ وَأَعَادِي عَدُوَّهُمْ، فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاصْرِفْ عَنِّي
بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

ثُمَّ تَجْلِسُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَتَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ وَلِيِّ اللَّهِ
وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَمْرِو بْنِ

صَلَاةً تَامَةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجَّلُ بِهَا فَرَجُهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا، وَتَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ،
اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَأَوْلِيَّ وَلِيَّتِهِمْ وَأَعَادِي عَدُوَّهُمْ، فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ، وَاصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

سپس نزد سرنشسته میگوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ وَلِيِّ اللَّهِ
وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا
الْوَصِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ
بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

ثُمَّ تَنَكَّبَ عَلَى الْقَبْرِ وَتَقَوَّى: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي، وَقَطَعْتُ
الْبِلَادَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تُرَدِّنِي بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَوَائِجِي، وَأَرْحَمْ تَقَلُّبِي عَلَى
قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَتَيْتَكَ زَائِراً وَافِداً عَائِداً
مِمَّا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، وَاحْتَضَبْتُ عَلَى ظَهْرِي، فَكُنْ لِي شَافِعاً إِلَى اللَّهِ يَوْمَ فَتْرِي
وَفَاقَتِي، فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ وَأَنْتَ [عِنْدَهُ] وَجِيهٌ».

وَارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوْلِيَيْنِ
وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا
الْوَصِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ
بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا أَبَا الْحَسَنِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

آنکھ قدری دور شدہ و میگوئی: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ مِنْ أَرْضِي، وَقَطَعْتُ
الْبِلَادَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تُرَدِّنِي بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَوَائِجِي، وَأَرْحَمْ تَقَلُّبِي عَلَى
قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَتَيْتَكَ زَائِراً وَافِداً عَائِداً مِمَّا
جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، وَاحْتَضَبْتُ عَلَى ظَهْرِي، فَكُنْ لِي شَافِعاً إِلَى اللَّهِ يَوْمَ فَتْرِي وَفَاقَتِي،
فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ وَأَنْتَ [عِنْدَهُ] وَجِيهٌ».

ثُمَّ تَرَفَّعَ يَدَكَ الْيُمْنَى وَتَبَسَّطَ الْيُسْرَى عَلَى الْقَبْرِ وَتَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَبِوِلَايَتِهِمْ، أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَهُمْ، وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ
 وَليجَةٍ دُونَهُمْ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ، وَاتَّهَمُوا نَبِيَّكَ، وَجَحَدُوا بِآيَاتِكَ،
 وَسَخَرُوا بِإِمَامِكَ، وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتِافِ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
 بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَابْتِرَاءِ مِثْلِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَحْمَنُ».

ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى عِنْدِ رَجُلَيْهِ وَقُلْ: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، صَلَّى اللهُ
 عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، صَبَرْتَ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدَّقُ، قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي
 وَاللُّسُنِ».

ثُمَّ ابْتَهِلْ فِي اللَّعْنَةِ عَلَى قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى قَتَلَةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ
 وَعَلَى جَمِيعِ قَتَلَةِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى عِنْدِ رَأْسِهِ مِنْ

آنگاه دست راست را بلند و چپ را باز بر قبر نهاده میگوئی «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ
 إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَبِوِلَايَتِهِمْ، أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَهُمْ، وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَليجَةٍ
 دُونَهُمْ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ، وَاتَّهَمُوا نَبِيَّكَ، وَجَحَدُوا بِآيَاتِكَ، وَسَخَرُوا
 بِإِمَامِكَ، وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتِافِ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ
 عَلَيْهِمْ وَابْتِرَاءِ مِثْلِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَحْمَنُ».

سپس به پائین پای رفته و بگو: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، صَلَّى اللهُ
 عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، صَبَرْتَ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدَّقُ، قَتَلَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي
 وَاللُّسُنِ».

سپس هر دو دست را بلند کرده و بر قاتلان امیرمؤمنان و قاتلان حضرت مجتبی
 و حضرت سیدالشهداء^ع لعن میکنی و همچنین بر تمام دشمنان اهل بیت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله، آنگاه بجانب سر بازمیگردی و در پشت سر آنحضرت دو رکعت نماز
 میگزاری در رکعت اول حمد و سوره یس و در رکعت دوم حمد و سوره الرحمن را قرائت
 میکنی و در دعا و تضرع اصرار میکنی، و برای خود و پدر و مادر خویش و تمامی

خَلْفِهِ وَصَلَّ رَكَعَتَيْنِ وَتَقَرَّأَ فِي إِحْدَيْهِمَا الْحَمْدَ وَيَسَّ وَفِي الْأُخْرَى الْحَمْدَ
وَالرَّحْمَنَ، وَتَجْتَهِّدُ فِي الدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ، وَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ لِنَفْسِكَ وَلِوَالِدَيْكَ
وَلِجَمِيعِ إِخْوَانِكَ، وَأَقِمَّ عِنْدَ رَأْسِهِ مَا شِئْتَ، وَلِتَكُنْ صَلَاتُكَ عِنْدَ الْقَبْرِ.

* (الوداع) *

فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُودِّعَهُ فَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ أَنْتَ لَنَا جُنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ وَهَذَا أَوْانُ انصِرَافِنَا عَنْكَ، غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ، وَلَا
مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكَ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ، وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ،
وَتَرَكْتُ الْأَهْلَ وَالْأَوْطَانَ وَالْأَوْلَادَ، فَكُنْ لِي شَافِعاً يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي،
يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي حَمِيمِي وَلَا قَرِيبِي، يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي وَالِدَيَّ، أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ
رَحِيلِي إِلَيْكَ أَنْ يُنْفَسَ بِكَ كُرْبَتِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا
يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَبْكِي عَلَيْكَ عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ لِي

برادران بسیار دعا می نمائی و در بالای سر (در صورت امکان و عدم مزاحمت دیگران)
آنچه خواهی درنگ مینمائی و نمازت را نزد قبر میخوانی.

* (زیارت وداع) *

و چون خواستی وداع کنی میگوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ أَنْتَ لَنَا جُنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ وَهَذَا أَوْانُ انصِرَافِنَا عَنْكَ، غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ، وَلَا
مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكَ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ، وَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ،
وَتَرَكْتُ الْأَهْلَ وَالْأَوْطَانَ وَالْأَوْلَادَ، فَكُنْ لِي شَافِعاً يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي، يَوْمَ
لَا يُغْنِي عَنِّي حَمِيمِي وَلَا قَرِيبِي، يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي وَالِدَيَّ، أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ رَحِيلِي
إِلَيْكَ أَنْ يُنْفَسَ بِكَ كُرْبَتِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ
الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَبْكِي عَلَيْكَ عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ لِي سَبَباً وَذُخْرًا،
وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ، وَهَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ، وَزِيَارَتِي إِيَّاكَ، أَنْ يُورِدَنِي
حَوْضَكَ، وَيَرْزُقَنِي مُرَافَقَتَكُمْ فِي الْجَنَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ [السَّلَامُ عَلَى

سَبَّأً وَدُخْرًا، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ، وَهَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ، وَزِيَارَتِي
 إِلَيْكَ، أَنْ يُورِدَنِي حَوْضَكُمْ، وَيَرْزُقَنِي مُرَافَقَتَكُمْ فِي الْجَنَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ
 [السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ] السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ
 رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيِّمَةِ - وَتُسَمِّيهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَرَحْمَةُ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْحَاقِقِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقِيمِينَ
 الْمُسَبِّحِينَ الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ لَا
 تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ، فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ الْمَاضِينَ، وَإِنْ
 أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

وَ تَقُولُ: «أَسْتَوِدُّكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنًا بِاللَّهِ وَبِمَا
 دَعَوْتَ إِلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَارْزُقْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ أَبَدًا [مَا
 أَبْقَيْتَنِي السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَرُؤَاغِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ مِنِّي أَبَدًا] مَا
 بَقِيْتُ، وَدَائِمًا إِذَا فَنَيْتُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ] السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ
 الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيِّمَةِ - وَتُسَمِّيهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ
 عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْحَاقِقِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقِيمِينَ الْمُسَبِّحِينَ الَّذِينَ هُمْ
 بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ
 زِيَارَتِي إِيَّاهُ، فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ الْمَاضِينَ، وَإِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ
 فَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

وَ بَكُو: «أَسْتَوِدُّكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ آمَنًا بِاللَّهِ وَبِمَا
 دَعَوْتَ إِلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَارْزُقْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ أَبَدًا [مَا
 أَبْقَيْتَنِي السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَرُؤَاغِ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ مِنِّي أَبَدًا] مَا بَقِيْتُ،

فَإِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْقُبَّةِ فَلَا تَوَلَّ وَجْهَكَ عَنْهُ حَتَّى يَغِيبَ عَنْ بَصَرِكَ .

* (بَابُ زِيَارَةِ الْإِمَامَيْنِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ) *

* (وَأَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى) *

۳۲۱۱- إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ قَبْرَيْهِمَا فَاغْتَسِلْ وَتَتَّظَّفْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ

الطَّاهِرَيْنِ فَإِنْ وَصَلْتَ إِلَى قَبْرَيْهِمَا وَإِلَّا أَوْمَأَتْ مِنْ عِنْدِ الْبَابِ الَّذِي عَلَى الشَّارِعِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَتَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا وَلِيِّيَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا حُجَّتِي اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا نُورِيَّ اللَّهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، أَتَيْتُكُمَا عَارِفًا بِحَقِّكُمَا، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكُمَا، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكُمَا. مُؤْمِنًا بِمَا آمَنْتُمَا بِهِ، كَافِرًا بِمَا كَفَرْتُمَا بِهِ، مُحَقِّقًا لِمَا حَقَّقْتُمَا، مُبْطِلًا لِمَا أَبْطَلْتُمَا، أَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمَا أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِي

وَدَائِمًا إِذَا قَتَيْتُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و چون از بقعه خارج شدی از آنحضرت روی نمی گردانی تا از نظرت بیرون رود.

* (زیارت دو امام ابی الحسن و ابو محمد عسکری علیهما السلام در سرمن رأی) *

۳۲۱۱- و چون قصد زیارت آن دو امام نمودی غسل کن و خود را پاکیزه نما و

دو جامه پاک خود را بر تن کن، و اگر بقبر آن دو معصوم رسیدی که فيها و إلا از همان دم درب اشاره می کنی آنجا که بشارع و خیابان باز میشود و

میگویی: «السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا وَلِيِّيَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا حُجَّتِي اللَّهُ،

السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا نُورِيَّ اللَّهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، أَتَيْتُكُمَا عَارِفًا بِحَقِّكُمَا، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكُمَا، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكُمَا، مُؤْمِنًا بِمَا آمَنْتُمَا بِهِ، كَافِرًا بِمَا كَفَرْتُمَا بِهِ، مُحَقِّقًا

لِمَا حَقَّقْتُمَا، مُبْطِلًا لِمَا أَبْطَلْتُمَا، أَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمَا أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِي

إِيَّاكُمَا الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِي مُرَافَقَتِكُمَا فِي الْجَنَانِ مَعَ آبَائِكُمَا

الصَّالِحِينَ، وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِي شَفَاعَتِكُمَا وَ مُصَاحَبَتِكُمَا،

وَلَا يُفَرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنِكُمَا وَلَا يَسْلُبَنِي حُبَّكُمَا وَحُبَّ آبَائِكُمَا الصَّالِحِينَ، وَأَنْ لَا

يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمَا وَأَنْ يَجْعَلَ مَحْشَرِي مَعَكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِهِ، اللَّهُمَّ

إِيَّاكُمْ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِي مُرَافَقَتَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ آبَائِكُمْ الصَّالِحِينَ، وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ يَرْزُقَنِي شَفَاعَتَكُمْ وَمُصَاحَبَتَكُمْ، وَلَا يُفَرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَتِكُمْ وَلَا يَسْلُبَنِي حُبَّكُمْ وَحُبَّ آبَائِكُمْ الصَّالِحِينَ، وَأَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ وَأَنْ يَجْعَلَ مَحْشَرِي مَعَكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِهِ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمَا وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتَيْهِمَا، اللَّهُمَّ الْعَن ظَالِمِي آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ، وَانْتَقِمْ مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْأَوَّلِينَ مِنْهُمْ وَالْآخِرِينَ، وَضَاعِفِ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ، وَبَلِّغْ بِهِمْ وَبِأَشْيَاعِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَشَيْعَتِهِمْ أَسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

وَتَجْتَهِدُ فِي الدُّعَاءِ لِنَفْسِكَ وَلِوَالِدَيْكَ وَصَلِّ عِنْدَهُمَا لِكُلِّ زِيَارَةٍ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ وَإِنْ لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِمَا دَخَلْتَ بَعْضَ الْمَسَاجِدِ وَصَلَّيْتَ لِكُلِّ إِمَامٍ لِيَزِيَارَتِهِ رَكَعَتَيْنِ وَادْعُ اللَّهَ بِمَا أَحْبَبْتَ إِنَّ اللَّهَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.

ارْزُقْنِي حُبَّهُمَا وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتَيْهِمَا، اللَّهُمَّ الْعَنِ ظَالِمِي آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ، وَانْتَقِمْ مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الْأَوَّلِينَ مِنْهُمْ وَالْآخِرِينَ، وَضَاعِفِ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ، وَبَلِّغْ بِهِمْ وَبِأَشْيَاعِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَشَيْعَتِهِمْ أَسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و بسیار برای خود و پدر و مادرت دعا میکنی، و برای هر کدام از آن دو امام دو رکعت نماز زیارت در حرم بجای می آوری و خدا را به آنچه دوست داری میخوانی زیرا او نزدیک است به بنده خود و مستجاب کننده دعاهاى اوست.



وَأَشْهَدُ أَنَّ سِلْمَ لِيَمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَرْبٌ لِيَمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ
وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ
وَإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

[و] هَذَا يُجْزِي فِي الزِّيَارَاتِ كُلِّهَا، وَتُكثِرُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الْأَيْمَةَ وَتُسَمِّيهِمْ وَاحِدًا وَاحِدًا بِأَسْمَائِهِمْ، وَتَبْرَأُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَتَخَيِّرُ مِنَ الدُّعَاءِ مَا
شِئْتَ لِتَقْبَلِكَ وَتَلْمُؤُمِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

* (زِيَارَةُ جَامِعَةِ لِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) *

۳۲۱۳ - رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ: «حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ-
عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
ابْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا
أَقُولُهُ، بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ، فَقَالَ: إِذَا صِرْتَ إِلَى الْبَابِ فَتَقِفْ

لِيَمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَرْبٌ لِيَمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ
إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

و این در همه زیارات و مشاهد مشرفه کافی است، و بسیار صلوات فرست بر
محمد و آل او ائمه اطهار با بردن نامشان یکی پس از دیگری، و اظهار براءت از
دشمنانشان کن، و هرچه از دعا و نیاز برای خود و مؤمنین و مؤمنات خواستی اختیار
می کنی.

* (زِيَارَةُ جَامِعَةِ بَرَاءِ اِمَامَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) *

محمد بن اسماعیل برمکی گفت: «موسی بن عبدالله نخعی در حدیث خود
برای ما گفت: به علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن
علی بن ابیطالب علیهم السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا سخن بلیغ کاملی بمن تعلیم
نمای که چون یکی از شما را زیارت کنم آنرا بر زبان آورم. پس آن بزرگوار فرمود: چون

وَ اشْهَدِ الشَّاهِدَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَيَّ غُسْلِي، فَبِذَا دَخَلْتُ وَ رَأَيْتُ الْقَبْرَ فَقِفْتُ وَ قُلْتُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ - ثَلَاثِينَ مَرَّةً - ثُمَّ امْشِي قَلِيلًا، وَ عَلَيَّكَ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ، وَ قَارِبِ بَيْنَ خُطَاكَ، ثُمَّ قِفْ وَ كَبِّرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ - ثَلَاثِينَ مَرَّةً - ثُمَّ ادْنُ مِنَ الْقَبْرِ وَ كَبِّرِ اللَّهَ - أَرْبَعِينَ مَرَّةً - تَمَامَ مِائَةِ تَكْبِيرَةٍ، ثُمَّ قُلْ:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَ أَصُولِ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَّمِ، وَ أَوْلِيَاءِ النَّعْمِ، وَ عُنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَ عَيْتَرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحَ الدُّجَى وَ أَغْلَامَ التَّقَى، وَ ذُؤْيِي النَّهْيِ، وَ أَوْلِيَاءِ الْحِجَى،

به در مزار رسیدی بایست و در آن حال که غسل کرده باشی شهادتین را بر زبان بران، پس چون داخل شدی و قبر را دیدی بایست و سی بار بگو: الله اکبر، الله اکبر، و آنگاه گامی چند بردار، و خود را در هاله ای از سکینه و وقار همیدار، و گامهایت را نزدیک بهم بسپار، و آنگاه بایست و سی بار دیگر تکبیر بگویی، و پس از آن بقبر نزدیک شو، و چهل بار تکبیر بگویی، که مجموع تکبیرها بصد مرتبه بالغ گردد. سپس بگو:

«سلام بر شما ای خاندان نبوت، و موضع رسالت، و محل آمد و شد فرشتگان، و جایگاه نزول وحی، و معدن رحمت، و خزانه داران علم، و آخرین درجات حلم، و اصول کرم، و رهبران امم، و اولیاء نعم، و عناصر ابرار، و سران و سروران اخیار، و تدبیرکنندگان شئون بندگان، و ارکان بلاد، و دروازه های شهر ایمان و امناء رحمان، و فرزندان انبیاء و برگزیدگان مرسلین، و عترت پیمبر برگزیده رب العالمین - و رحمت و برکات او نیز.

سلام بر پیشوایان هدایت، و چراغهای ظلمت، و پرچمهای تقوی، و دعوت حسنی (دعوت ابراهیم علیه السلام و تقاضای او از درگاه خدا) و حجتهای خدا بر مردم

وَ كَهْفِ الْوَرَى، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى، وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ

السَّلَامُ عَلَى مُحَاكٍ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ،

السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَ الْأَدِلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَقِرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ،

السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ، وَ الذَّادَةِ

دنیا، و آخرت و اولی، و نیررحمت و برکات او.

سلام بر مراکز معرفت خدا، و قرارگاههای برکت خدا، و معادن حکمت خدا، و نگهبانان سر خدا، و حافظان کتاب خدا، و اوصیاء پیمبر خدا، و ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و رحمت و برکات او.

سلام بر خوانندگان خلق بسوی خدا، و راهنمایان ایشان بسر منزل رضای خدا، و ثابت قدمان در امر خدا، و کامل شدگان در محبت خدا، و مخلصان در توحید خدا، و ظاهرکنندگان امر و نهی خدا، و بندگان منزّه و معظم او که هیچگاه در سخن گفتن بر او سبقت نمیگیرند، و فرمان او را بکار می بندند. و نیررحمت و برکات او.

سلام بر پیشوایان دعوت کننده، و زمامداران راه نماینده، و سروران سر پرست مؤمنین، و مدافعین شریعت سید المرسلین، و حامیان حقوق مستضعفین، و اهل ذکر، و

(۱) مراد به ذکر در اینجا کتب آسمانی است، و اشاره دارد به آیه شریفه «فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» سوره نحل آیه ۷،

و ائمه معصومین علیهم السلام همچنانکه عالم بکتاب خدا و قرآن بودند از کتب آسمانی دیگر نیز اطلاع داشتند.

الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذَّكْرِ، وَأَوْلِي الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرِيهِ وَجَزِيهِ،
وَعَيْبَةِ عَلَيْهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأَوْلُوا الْعِلْمَ مِنْ خَلْقِهِ لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُتَّجِبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى،
أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَنَوَكِرَهُ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ
أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ
الضَّادِقُونَ الْمَصْطَفُونَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ
بِكِرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِبِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ،

اولی الامر، و رحمت او و برگزیده و حزب و صندوقچه علم و حجت و صراط و نور خدا. و
رحمت و برکات او.

شهادت میدهم که معبود حقی جز «الله» نیست، که شریکی ندارد،
همانگونه که خدا خود درباره خویش شهادت داده، و فرشتگانش و اولوالعالم از
خلقش شهادت داده اند.

هیچ معبود حقی جز او نیست که عزیز و حکیم است. و شهادت میدهم که
محمد بنده برگزیده و پیمبر پسندیده او است، که او را با هدایت و دین حق فرستاده
است تا دین او را بر همگی ادیان پیروز سازد، اگرچه مشرکین کراهت داشته باشند.
و شهادت میدهم که شما پیشوایان هدایت یافته معصوم مکرم مقرب متقی صادق
برگزیده مطیع خدا، و پیاداران امر او، و عمل کننده به اراده او، و دست یابندگان
بکرامت او هستید. او شما را بعلم خود برگزیده، و برای خزانه داری مخازن غیب خود
پسندیده، و برای پاسداری سر خود انتخاب کرده، و بقدرت خود اختیار فرموده، و

(۱) کلمه «بقیه الله» را که در متن زیارت آمده است «رحمت خدا» ترجمه کردیم، و استناد، در این

ترجمه بطلبی است که در کتاب مجمع البحرین در ماده «بقا» آمده، و ترجمه خلاصه آن چنین است:

«بقیه یعنی رحمت است، و از همین بابست حدیث وصف ایشان (اهل بیت) علیهم السلام: «شما

بقیه الله در میان بندگان او هستید». یعنی همان رحمتی هستید که خدا بوسیله آن منت بر بندگان خود نهاده
است.»

وَأَعَزَّكُمْ بِهَدَاةٍ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَأَنْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ،
 وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِيهِ، وَحُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِيهِ، وَأَنْصَارًا لِيَدِيهِ وَحَفَظَةً لِيَسْرِهِ،
 وَخَزَنَةً لِعِلْمِيهِ، وَمُسْتَوَدَّعًا لِحِكْمَتِيهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ
 عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَّةً عَلَى صِرَاطِيهِ، عَصَمَكُمْ اللَّهُ
 مِنَ الزَّلَالِ، وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ، وَظَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ
 [أَهْلَ الْبَيْتِ] وَظَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ،
 وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السَّرِّ
 وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَذَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي
 مَرْضَاتِيهِ وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنَبِيهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَأَتَيْتُمْ الزَّكَاةَ،
 وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ

بهدایت خود عزیز ساخته، و بپرهان خود اختصاص داده، و برای مشعلداری نور خود
 برگماشته، و بروح خود تأیید فرموده، و بخلافت شما در زمین خودش رضایت داده، و
 شما را حجتهای خود بر خلق خویش و یاران دین و حافظان سر و خازنان علم، و
 ودیعتگاه حکمت، و مترجمان وحی، و ارکان توحید، و شاهدان بر خلق، و نشانه های
 راهنما برای بندگان، و نورافکن ها در شهرها، و راهنمایان بصراط خود قرار داده است.
 او شما را از لغزشها مصون داشته، و از دستبرد فتنه ها ایمنی بخشیده، و از پلیدیها پاک
 ساخته، و ناپاکی را از ساحت قدسیتان [ای اهل بیت] دور گردانده، و شما را
 بی نهایت پاکیزه داشته، و از اینرو شما جلالتش را عظیم داشتید، و شأنش را بزرگ
 ساختید، و کرمش را تمجید کردید، و ذکرش را دوام بخشیدید، و پیمانش را مؤکد
 نمودید، و پیوند طاعتش را محکم گردانیدید، و در نهان و آشکار شرط اخلاص را برای او
 بکار بستید، و به آئین حکمت و موعظه حسنه براه او فرا خواندید، و جانهاتان را در راه
 رضای او بذل نمودید، و در برابر شدائد و مصائبی که در راه اطاعت او بشما پیوست
 شکبیا ماندید، و نماز را بپا داشتید، و زکات را پرداختید، و به انجام معروف امر
 کردید، و از ارتکاب منکر بازداشتید، و در راه خدا چنانکه حق جهاد و کوشش است

دَعْوَتُهُ، وَبَيِّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِيهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمَ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ، وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَأَيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ وَالْأَمَانَةُ

جهاد و کوشش کردید، تا دعوتش را آشکار نمودید، و فرائضش را مبین کردید، و حدودش را بپا داشتید، و شرایع احکامش را گسترش دادید، و سنتش را بیان کردید، و در این راه بسوی رضای او رهسپار گشتید، و بقضای او تسلیم شدید، و پیمبران گذشته اش را مورد تصدیق قرار دادید.

پس کسیکه از سوی شما روی برتابد از دین خارج میشود، و کسیکه ملازم شما گردد بشما می پیوندد، و کسیکه در حق شما تقصیر روا دارد بمهلکه می افتد، و حق با شما، و در خاندان شما، و از جانب شما، و بازگردنده بسوی شما است و شما اهل آن و معدن آنید، و میراث نبوت نزد شما، و بازگشت خلق بسوی شما و حسابشان برعهده شما، و حجت فاصل و فارق بین حق و باطل، نزد شما و آیات خدا پیش شما، و وفاء بعهدها و پیمانهای او در متابعت شما، و نور او و برهان او در خاندان شما، و امر او مفوض بسوی شما است. هرکس که شما را دوست بدارد بیگمان خدا را دوست داشته، و هرکس که شما را دشمن بدارد بیقین خدا را دشمن داشته، و هرکس که محبت شما را در دل داشته باشد محبت خدا را در دل داشته، و هرکس که با شما کینه بورزد با خدا کینه ورزیده، و هرکس که بدامن شما درآویزد بدامن لطف خدا در آویخته است. شما نیز آن مستقیم ترین راه بسوی خدا، و شاهدان سرای فنا، و شفیعان دار بقاء، و رحمت پیوسته، و آیت اندوخته، و امانت محفوظ، و همان دری که (همچون باب حطه

الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَىٰ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَىٰ
 اللَّهُ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَآلَهُ تُسَلِّمُونَ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلَىٰ سَبِيلِهِ
 تُرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ
 جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَزَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ
 مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ
 فَالْتَارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ
 دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا قَضَىٰ، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ،
 وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَيِّبَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَظَهَرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ،
 خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَ لَكُمْ بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ

بنی اسرائیل) مردم در ورود به آن آزمایش میشوند. هرکس که بسوی شما آمد نجات یافت، و هرکس که بسوی شما نیامد هلاک شد. شما بسوی خدا میخوانید، و براو دلالت میکنید، و به او میگروید، و در برابر او تسلیم میشوید، و فرمان او را بکار می بندید، و براه او رهبری میکنید، و بقول او حکم میرانید. هرکس که دوست شما شد سعادت مند شد، و هرکس که با شما دشمنی کرد هلاک شد، و هرکس که شما را انکار کرد نومید شد، و هرکس که از شما جدا شد گمراه شد، و هرکس که بشما تمسک نمود رستگار شد، و هرکس که بشما پناه برد امین شد، و هرکس که شما را تصدیق کرد سالم ماند، و هرکس که دست بدامن شما زد هدایت یافت. هرکه پیروی شما کرد مأوايش بهشت است. و هرکه مخالفت شما کرد جایگاهش جهنم است. و هرکه شما را انکار کرد کافر است، و هرکه باشما بجنگ برخاست مشرکست، و هرکه شما را رد کرد جایش در پست ترین درک جهنم است. شهادت میدهم که این احکام در ادوار گذشته برای شما ثابت و سابق بوده، و در اعصار بجای مانده بر شما جاریست. و شهادت میدهم که ارواح شما و نور شما و خمیرمایه شایکی است، هر یک از شما پاکیزگی و پاکی را از آن دیگر گرفته است. خدا شما را بصورت انواری بیافرید، و آنگاه پیرامون عرش خود قرار داد، تا آنگاه که بوسیله وجود شما بر ما منت نهاد، و شما را در خانه هائی جای داد که اذن داد تا رفعت یابد و نام او در آن خانه ها برده شود، و

أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَواتِنَا عَلَيْكُمْ، وَمَا خَصَّنا بِهِ مِنْ
وَلَايَتِكُمْ طيباً لِيُخَلِّقِنَا، وَظَهارةً لِأَنفُسِنَا وَتَرْكِيةً لَنَا، وَكَفارةً لِذُنُوبِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ
مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَّغَ اللهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ
الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ
لَا حِقٌّ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَظْمَعُ فِي إِذْرَاكِهِ طامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى
مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ، وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا
ذَنبِيٌّ، وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنيدٌ، وَلَا شَيْطانٌ
مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلالةً أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَظَرِكُمْ وَكَبَرَ
شَأْنِكُمْ، وَتَمَامَ نُورِكُمْ، وَصِدْقَ مَقاعِدِكُمْ وَثَباتَ مَقامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ
وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَخِصاصَتِكُمْ لَدَيْهِ، وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ، بِأَبِي
أَنْتُمْ وَأُمَّي وَأَهْلِي وَمَالي وَأَسْرَتِي، أَشْهَدُ اللهُ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِما آمَنْتُمْ

درودهائی را که ما بر شما میفرستیم، و ولایت شما را که با اختصاص داده است، موجب
حُسنِ خُلُقِ ما و پاکیِ نفوسِ ما و تزکیهٔ ما و کفارهٔ گناهانِ ما قرار داده است، زیرا که
ما در پیشگاه او به اعتراف نسبت به برتری شما مشخص، و بتصدیق نسبت بمقام و منزلت
شما معروف بوده ایم. پس در برابر این بهره که با بخشیدید خدای عزوجل شما را
بشریفترین محلّ مکرمین و بالاترین منازل مقربین و والاترین درجات مرسلین برساناد!
بجائی که هیچ لاحقی به آن نپیوندد، و هیچ فائقی بر آن تفوق نیابد، و هیچ سبقت
گیرنده ای بر آن سبقت نگیرد، و هیچ طمعکاری در دست یافتن به آن طمع نبندد،
چندان که هیچ ملک مقرب، و پیمبر مرسل، و صدیق، و شهیدی، و عالمی، و جاهلی،
و فرومایه ای و بلندپایه ای، و مؤمن صالحی، و فاجر طالِحی، و جبار عنیدی، و شیطان
نافرمان پلیدی، و هیچ مخلوقی شاهد در میان این جمع باقی نماند مگر آنکه خدا جلالت
امر شما و عظمت قدر شما و بزرگی شأن شما، و کمال نور شما، و صدق مراتب شما و
ثبات مقام شما، و شرف محلّ شما نزد او، و گرامی بودنتان بر او، و خصوصیتتان در
بارگاه او، و قرب منزلتتان نسبت به او را به ایشان بشناساند.

پدر و مادرم و خانواده و مال و خاندانم فدای شما! خدا را و شما را گواه میگیرم

بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةٍ مَن خَالَفَكُم. مُوَالٍ لَكُمْ وَلَاؤِيَايِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَّهُمْ، سَلِمٌ لِمَن سَأَلْتَكُم [وَ] حَرْبٌ لِمَن حَارَبَكُم. مُحَقَّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ، مُخْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُخْتَجِبٌ بِدِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، وَمُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِذَوَلَّتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَايْذُ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ، وَمُقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدَّمُكُمْ أَمَامَ ظِلِّي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، وَشَاهِدٌ كُمْ وَعَائِيَكُمْ، وَأَوْلِيَكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَمَقْوُصٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَمُسْلِمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَقَلْبِي لَكُمْ سَلِمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ وَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ

که من بشما و آنچه شما به آن ایمان دارید ایمان دارم، و از دشمن شما و آنچه شما از آن بیزارید بیزارم، بشأن و مقام شما و بگمراهی مخالفینتان بصیرم، دوست شما و دوستان شما، کینه و نسبت بدشمنان شما و معاند ایشانم، باهرکه با شما برسر آشتی باشد در آشتی بر سر میبرم، و باهرکه با شما سر جنگ دارد در حال جنگم، هرچه را شما حق بدانید حق میدانم، و هرچه را شما باطل بشناسید باطل میشناسم. مطیع شما، و عارف بحق شما، و مقر بفضل شما، و حافظ علم شما، و پوشیده بپوشش امان شما، و معترف بشما، و معتقد ببازگشت شما، و مصدق رجعت شما و منتظر امر شما، و مترصد دولت شما، و پذیرای قول شما، و عامل به فرمان شما، و پناهنده بشما، و زائر شما، و ملتجی و پناهجوی قبور شما، و مسألت کننده شفاعت از جانب خدای عزوجل و تقرب جوینده بسوی او بوسیله شما، و در همگی احوال و کلیه امورم، مقدم دارنده شما در پیشاپیش خواهش و حوائج و اراده ام، و مؤمن بنهان و آشکارتان، و حاضر و غائبتان، و اولتان و آخرتان، و در همگی این مراتب و احوال تفویض کننده کارها بشما، و واگذار کننده آنها بخدا پیروی از واگذار کردن شما هستم، قلم تسلیم اراده شما، و رأیم تابع رأی شما، و یارم برای شما آماده است، تا آنکه خدا دینش را بوسیله شما زنده سازد، و شما را در

لَعْدَلِهِ، وَيُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ.

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ
 أَوْلَكُمْ، وَبَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ،
 وَالشَّيَاطِينِ وَجَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ،
 وَالغَاصِبِينَ لِإِرْثِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُتَحَرِّفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَليجَةٍ
 دُونِكُمْ، وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ.
 فَتَبَّتِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَى مُوَالَايَتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَقَّعْتَنِي
 لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقْتَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَجَعَلْتَنِي مِنْ خِيَارِ مُوَالِيكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ،
 وَجَعَلْتَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ، وَيُخْشَرُ فِي
 زُمْرَتِكُمْ، وَيُكْرَهُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمَكِّنُ

ایام خود بازگرداند، و برای اجراء عدالتش پیروز سازد، و در زمین خودش تسلط و
 تمکین بخشد.

_____ پس با شما با شما، نه با دشمن شما. بشما ایمان آوردم، و آخرتان را بر همان
 اساس دوست میدارم که اولتان را، و بسوی خدای عزوجل بیزاری جسته‌ام از
 دشمنانتان، و از جبت و طاغوت، و از شیاطین و حزبشان که درباره شما ستم کردند، و
 حق شما را منکر شدند، و از حوزه ولایتان خارج گشتند، و میراثتان را غصب کردند،
 و در مقامات شما دستخوش شگ و تردید شدند، و از شما منحرف گشتند. همچنین
 بیزاری جسته‌ام از هر معتمدی غیر شما، و هر فرمانروائی بجز شما، و از پیشوایانی که
 بدوزخ دعوت میکنند.

پس تا زنده باشم خدا مرا بریاری شما و دوستی شما و دین شما ثابت و استوار
 بدارد، و برای طاعتتان موفق فرماید، و شفاعتتان را روزم سازد، و مرا از جمله دوستان
 شما، که پیرو دعوت شمایند، قرار دهد، و بزمره کسانی درآورد که در پی شما گام
 همسپارند، و بزاه شما میروند، و در پرتو هدایت شما راه همجویند، و در جمع شما محشور
 میشوند، و در رجعت شما برای پیکار بر ضد دشمنانتان باز میگردند، و در دولت شما

فِي أَيَّامِكُمْ، وَتَقْرَأُ عَيْنُهُ عَدَا بِرُؤْيَيْتِكُمْ.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَا بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ
قَبْلَ عَشْرِكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ.

مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أُنْبِغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنْ الْوَصْفِ
قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَحُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ
يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ،
وَبِكُمْ يُنْقَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَّتْ بِهِ
مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ [وَإِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْ: «وَإِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»].

آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، ظَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ،

بجکومت میرسند، و در جوی از سلامت و عافیت شما بشرف و علو مقام نائل میشوند، و
در ایام شما عزت و تمکین می یابند، و فردا چشمشان بیدار شما روشن میگردد.

پدرم و مادرم و جانم و خانواده ام و مالم فدای شما! هرکه خدا را خواست بوسیله
شما آغاز کرد، و هرکه او را یکتا و بی همتا شناخت از ناحیه شما آنرا پذیرفت، و هرکه
آهنگ او کرد بوسیله شما توجیه شد.

ای سروران من، ثنای شما را به احصاء نمی آورم، و با زبان مدح بکنه عظمت
شما و از طریق وصف بقدر و منزلت شما نمیرسم، و شما نور اخیار، و هادیان ابرار، و
حجتهای خدای جبارید. خدا بشما آغاز کرده است، و بشما پایان می بخشد، و بيمين
وجود شما باران را فرو میبارد، و آسمان را از سقوط بزمین بدون اذنش باز میدارد، و
بوسیله الطاف شما غبار اندوه را از دلها همزداید، و سختی زندگی و بدی حال را
برطرف میسازد، و آنچه فرستادگانش فرود آورده اند و فرشتگانش نازل کرده اند نزد
شما است، و «روح الامین» بسوی جد شما فرستاده شده است.

و اگر این زیارت را برای امیرالمؤمنین علیه السلام میخوانی بگو: «و روح الامین

بسوی برادرت فرستاده شده است»

خداوند چیزهایی بشما عطا کرده است که بهیچیک از مردم جهان عطا نفرموده

وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَذَكَ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ،
وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ،
وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وِلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ.

بِأَيِّ أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَأَسْمَاؤُكُمْ
فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَزْوَاجُكُمْ فِي الْأَزْوَاجِ، وَأَنْفُسُكُمْ
فِي النَّفُوسِ، وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَخْلَى أَسْمَاءَكُمْ
وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ وَأَجَلَ خَطَرِكُمْ وَأَوْفَى عَهْدِكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ،
وَأَمْرُكُمْ زُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ،
وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَقْمٌ،
وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَجِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ

است: هر شریفی در برابر شرف شما سر بزیر افکنده، و هر متکبری در مقام طاعت شما
خاضع گشته، و هر جباری در برابر فضل شما خضوع کرده، و هر چیزی در مقابل اراده
شما رام و فرمانبردار شده، و زمین بنور شما روشن گشته، و رستگاران با تمسک بجبل
ولایت شما رستگار شده اند. بوسیله شما بهشت رضوان راه میتوان یافت، و خدای رحمان
بر کسیکه ولایت شما را انکار کند خشم گرفته است.

پدرم و مادرم و جانم و خانمانم و مالم بفدایتان! گویندگان از شما نیز چون
دیگران سخن بمیان می آورند، و نامتان را در میان نامهای دیگر بر زبان میرانند و
پیکرهای شما در میان پیکرها و ارواحتان در میان ارواح، و نفوستان در میان نفوس، و
آثارتان در میان آثار، و قبورتان در میان دیگر قبور است، ولی چه شیرین و دلپذیر است
نامهای شما! و چه مکرم است نفوستان! و چه عظیم است شأنتان! و چه با جلالت
است شرف و منزلتتان! و چه توأم با وفا است عهدتان! سخندتان نور، و امرتان
هدایت، و سفارشتان تقوی و فعلتان خیر، و عادتتان احسان و خویتان کرم، و شأنتان
حق و صدق و رفق، و قولتان حکم و حتم، و رأیتان علم و جلم و حزم است. اگر سخن
از خیر بمیان آید، شما سرآغاز و اصل و فرع و معدن و مأوی و منتهای آنید.

وَمَا أَوَاهُ وَمُتَّهَاهُ.

يَا أَيُّهَا أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِيفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُخْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلْكَ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنْ النَّارِ.

يَا أَيُّهَا أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعُظِمَتِ النِّعْمَةُ وَاشْتَقَّتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ، وَلَكُمْ الْمَوْدَةُ الْوَاجِبَةُ، وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَأَكْتَسَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا.

پدرم و مادرم و جانم بفدای شما! چگونه حسن ثنایتان را وصف کنم و جمیل بلایتان را بشماره درآورم در صورتیکه خدا ما را بوسیله شما از حسیضی ذلت برآورده، و غبار متراکم اندوه را از ما برطرف کرده، و ما را از پرتگاه مهالک و از آتش دوزخ نجات داده است.

پدرم و مادرم و جانم بفدای شما! بیمن دوستی شما خدا رموز دینمان را بما آموخت، و آنچه را از دنیا مان که فاسد شده بود بصلاح آورد، و از برکت دوستی شما «کلمه توحید» کمال یافته، و نعمت عظمت گرفته، و پراکندگی به آفت مبدل شده، و بدوستی شما است که طاعت مفروض قبول میشود. و مودت واجب، و درجات رفیع، و مقام محمود، و مقام معلوم نزد خدای عزوجل، و آبروی عظیم و شأن کبیر، و شفاعت مقبول مخصوص شما است. «پروردگارا به آنچه نازل کرده ای ایمان آوردیم، و از پیمبر پیروی نمودیم، پس ما را با شاهدان به این حقیقت مکتوب و محسوب دار، پروردگارا پس از آنکه ما را بصراط مستقیم دین خود هدایت فرمودی دلها مان را منحرف مساز، و از سوی خود رحمتی بما ارزانی دار، زیرا بخشنده کریم تویی. پروردگارا

يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ
 مَنِ اسْتَمْتَكُمْ عَلَى سِرِّهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ
 ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ
 فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.
 اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَجَّدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبِ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ
 الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ تَجَعَّلْتُهُمْ شُفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ
 تَدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَيَحْمَتِهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشُفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ
 أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [تَسْلِيمًا] كَثِيرًا وَحَسْبُنَا اللَّهُ
 وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

ما از خلف وعده منزه هست. و بیگمان وعده او عملی است».

یا ولیّ الله میان من و خدا گناهای هست که جز رضای شما آنرا محو نمیکند، پس بحق کسیکه شما را امین سرّ و محرم راز خود ساخته، و کار خلق را برعایت و عنایت شما سپرده، و طاعت شما را قرین طاعت خود قرار داده، بخشودگی گناهان مرا از خدا بخواهید، و شفیع من باشید، زیرا که من مطیع شمایم. هرکه شما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هرکه سر از فرمان شما بتابد خدا را نافرمانی نموده و هرکه شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هرکه با شما کینه ورزد با خدا کینه ورزیده است.

خدایا بیگمان اگر من شفیعی نزدیکتر بتو از محمد و اهل بیت برگزیده اش: آن امامان ابرار و پیشوایان اخیار نیکوکار می یافتم هرآینه ایشان را شفیع خود میساختم، پس تو را به آن حق ایشان که برای آنان بر خود واجب ساخته ای مسألت میکنم که مرا از جمله عارفان نسبت به ایشان و بحقشان، و در زمره رحمت یافتگان بفیض شفاعتشان درآور، زیرا که تو مهربانترین مهربانانی.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [تَسْلِيمًا] كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

* (الْوِدَاعُ) *

إِذَا أَرَدْتَ الْإِنْصِرَافَ فَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودَعٌ لِاسْمِهِ وَلَا قَالَ وَلَا مَالٌ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، سَلَامٌ وَلِيِّ لَكُمْ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمْ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكُمْ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ، وَلَا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ، وَإِتْيَانِ مَشَاهِدِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ، وَحَشْرَنِي اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَأَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ، وَجَعَلَنِي فِي جِزْبِكُمْ، وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي وَمَكَّنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَأَخْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ، وَمَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ، وَشَكَرَ سَعْيِي بِكُمْ، وَغَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ، وَأَقَالَ عَثْرَتِي بِمُحَبَّتِكُمْ، وَأَعْلَى كَعْبِي بِمُؤَالَاتِكُمْ، وَشَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ، وَأَعَزَّنِي بِهَدَاكُمْ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ انْقَلَبَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً غَانِماً سَالِماً مُعَافَاً غَنِيّاً فَائِزاً بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَكِفَايَتِهِ بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُورِكُمْ وَمَوَالِكُمْ وَمُجَبِّكُمْ وَشَيْعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ

* (وِدَاعٌ) *

چون قصد بازگشت کردی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودَعٌ لِاسْمِهِ وَلَا قَالَ وَلَا مَالٌ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، سَلَامٌ وَلِيِّ لَكُمْ غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكُمْ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكُمْ، وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ، وَلَا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ، وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ، وَإِتْيَانِ مَشَاهِدِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَحَشْرَنِي اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَأَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ، وَجَعَلَنِي فِي جِزْبِكُمْ، وَأَرْضَاكُمْ عَنِّي وَمَكَّنَنِي فِي دَوْلَتِكُمْ، وَأَخْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ، وَمَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ، وَشَكَرَ سَعْيِي بِكُمْ وَغَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ، وَأَقَالَ عَثْرَتِي بِمُحَبَّتِكُمْ، وَأَعْلَى كَعْبِي بِمُؤَالَاتِكُمْ، وَشَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ، وَأَعَزَّنِي بِهَدَاكُمْ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ انْقَلَبَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً غَانِماً سَالِماً مُعَافَاً غَنِيّاً فَائِزاً بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَكِفَايَتِهِ بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُورِكُمْ وَمَوَالِكُمْ وَمُجَبِّكُمْ وَشَيْعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي،

الْعُودَةُ أَبَدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي، بِنَيْبَةٍ صَادِقَةٍ وَ إِيْمَانٍ وَتَقْوَى وَ إِيْحَابٍ، وَ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، وَ أَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْخَيْرَ وَ الْبَرَكَةَ وَ الْفَوْزَ وَ النُّورَ وَ الْإِيْمَانَ، وَ حُسْنَ الْإِجَابَةِ كَمَا أَوْجِبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ، الْمُؤَجِّبِينَ طَاعَتَهُمْ، الرَّائِغِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ، الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي اجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ وَ صَيْرُونِي فِي حِزْبِكُمْ، وَ أَدْخِلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ، وَ اذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أْبْلِغْ أَرْوَاحَهُمْ وَ أَجْسَادَهُمْ مِنِّي السَّلَامَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ، وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعَمَ الْوَكِيلُ».

بِنَيْبَةٍ صَادِقَةٍ وَ إِيْمَانٍ وَتَقْوَى وَ إِيْحَابٍ، وَ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ، وَ أَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ الْخَيْرَ وَ الْبَرَكَةَ وَ الْفَوْزَ وَ النُّورَ وَ الْإِيْمَانَ، وَ حُسْنَ الْإِجَابَةِ كَمَا أَوْجِبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ، الْمُؤَجِّبِينَ طَاعَتَهُمْ، الرَّائِغِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ، الْمُتَقَرِّبِينَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمَّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي اجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ وَ صَيْرُونِي فِي حِزْبِكُمْ، وَ أَدْخِلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ وَ اذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أْبْلِغْ أَرْوَاحَهُمْ وَ أَجْسَادَهُمْ مِنِّي السَّلَامَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ، وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعَمَ الْوَكِيلُ».

چون آهنگ آن کنی که از اماکن متبرکه بازگردی، بعنوان تودیع بگو:

«سلام بر شما، سلام بدرودکننده ای که ناگزیر قرب جوار شما را ترک میکند، و بزبان حال میگوید: «میروم و ز سر حسرت بقفا مینگرم»: بدرودکننده ای که نه از قرب جوار شما دلسرد شده، و نه آنرا ناخوشایند داشته، و نه از ادامه آن ملول گشته است. و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد، ای اهل بیت نبوت.

سلام بر شما سلام دوستی از دوستان که نه از شما روی برمیتابد، و نه دیگری

را بجای شما میگیرد، و نه کسی را بر شما میگزیند، و نه از سوی شما منحرف میگردد، و نه از قرب شما سیر میشود.

خدا این بار را آخرین بار از زیارت قبور شما و تشرّف بمشاهد و مقابر شما قرار ندهد. و سلام بر شما باد، و خدا مرا در حزب شما جای دهد، و شما را از من راضی کند، و در دوران حکومت شما مرا از سلطه و قدرتی برخوردار سازد، و در زمان رجعت شما زنده کند، و در عصر فرمانروائی شما مرا مالک امری قرار دهد، و سعیم را از برکت وجود شما مشکور گرداند، و گناهم را با شفاعت شما بیامرزد، و به یمن محبتتان از لغزش و گناهم درگذرد. و قرب و منزلت مرا رفیع سازد، و مرا در پرتو هدایت شما عزیز گرداند، و با بهترین ره آوردی از رستگاری و کامیابی و برخورداری و سلامت و عافیت و توانگری و نیل بخشودی خدا و تفضل و کفایت و حمایت او، که یکی از زائرین و موالی و دوستان و شیعیان شما با اندوختن آن بوطن باز میگردد، بشهر و دیار خویشم باز گرداند. و تا هر زمان که پروردگار من مرا باقی بدارد همیشه بازگشت زیارت شما را با توشه ای از صدق و ایمان و تقوی و خشوع، و رزق وسیع و حلال و پاکیزه، روزم فرماید: خدایا، این بار را آخرین نوبت زیارت من از ایشان و یاد ایشان و تقدیم درود و تحیت به ایشان قرار مده، و آمرزش و رحمت و خیر و برکت و کامیابی و نور و ایمان و حسن اجابت دعایم را، بدانگونه برای من واجب و لازم ساز که برای آن گروه از دوستان واجب ساخته ای که بحق ایشان عارفند، و طاعتشان را بر خود واجب ساخته اند، و در زیارت ایشان راغب و شائقند، و بدرگاه تو و ایشان تقرب میجویند.

پدر و مادرم و خانواده ام و مالم بفدای شما! مرا مورد توجه و اهتمام خود قرار دهید، و در حزب خود بپذیرید، و بجزوه شفاعتتان در آورید، و نزد پروردگار من از من یاد کنید خدایا، بر محمد و آل محمد رحمت فرست، و سلام مرا بروان آنان (در عرش) و بدنهایشان (در مزارشان) برسان. و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر ایشان باد.

و خدا بر محمد و خاندانش درود و تحیت و سلام فراوان نثار کند!

و خدا برای قضاء مهمّات ما کافیت، و اونیکو و کیلی است!

* (بَابُ الْحُقُوقِ) *

۳۲۱۴ - رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ:

«حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَ حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

وَ حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنِيِّ، وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ، وَتَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَايِدَةَ لَهَا، وَالْبِرَّ بِالنَّاسِ وَحُسْنَ الْقَوْلِ فِيهِمْ.

وَ حَقُّ السَّمْعِ تَثْرِيهُهُ عَنِ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ، وَ سَمَاعِ مَا لَا يَجِلُّ سَمَاعُهُ.

وَ حَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَقْضَهُ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ وَتَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ بِهِ.

باب حقوق

۳۲۱۴ - اسماعیل بن فضل، از ثابت بن دینار، از سیدالعبادین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرده است که فرمود:

«حقّ خدای اکبر بر تو اینست که او را عبادت کنی و چیزی را شریک او نسازی، پس چون با اخلاص چنین کنی برای تو خود را متعهد ساخته است که امر دنیا و آخرت را کفایت کند. و حقّ نفس تو بر خودت اینست که آنرا بطاعت خدای عزّوجلّ بکارگیری.

و حقّ زبان، گرامی داشتن آن از دشنام و عادت دادنش بخیر، و ترک یاوه‌ای است که فائده‌ای در آن نیست، و نیکی کردن درباره مردم، و خوبی گفتار درباره ایشانست.

و حقّ گوش، منزه داشتن آن از شنیدن غیبت، و از شنیدن آن چیزیست که شنیدنش روا نیست.

و حقّ چشم اینست که آنرا از چیزی که برای تو حلال نیست فروبندی و نگاه کردن با آن را وسیله عبرت قرار دهی.

وَحَقُّ يَدِكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَىٰ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ .
 وَحَقُّ رِجْلَيْكَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَىٰ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ ، فَبِهِمَا تَقِفُ عَلَى
 الصَّرَاطِ فَأَنْظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ فَتَرَدَىٰ فِي النَّارِ .
 وَحَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِعَاءً لِلْحَرَامِ ، وَلَا تَزِيدَ عَلَى الشَّبَعِ .
 وَحَقُّ قَرْجِكَ أَنْ تُحْصِنَهُ عَنِ الزَّوْنِ ، وَتَحْفَظَهُ مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ .
 وَحَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وِفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ، وَأَنْتَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ
 يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ، فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ قُمْتَ مَقَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الْحَقِيرِ الرَّائِبِ الرَّاهِبِ
 الرَّاجِي الْخَائِفِ الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْوَقَارِ
 وَتُقْبَلُ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ ، وَتُقِيمُهَا بِحُدُودِهَا وَحُقُوقِهَا .
 وَحَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ ، وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ ، وَفِيهِ قَبُولُ

و حق دست اینست که آنرا بسوی چیزی که برای تو حلال نیست نگشائی و
 حق پاهایت اینست که با آنها بسوی چیزی که برای تو حلال نیست راه نسپاری، زیرا
 با آن پاها بر صراط می ایستی، پس بنگر تا تو را نلغزانند که بدوزخ درافتی.
 و حق شکمت اینست که آن را ظرفی برای حرام نسازی، و بر سیر شدن
 نيفزائی.

و حق عورتت اینست که آنرا از زنا مصون داری، و از نگرستن نامحرمی به آن
 ممانعت کنی.

و حق نماز اینست که بدانی که آن کوچ کردن بسوی خدا عزوجل است، و تو
 در آن حال در برابر خدای عزوجل ایستاده ای، و چون این معنی و موقعیت را دانستی در
 موضع بنده ای می ایستی که خوار و بیمقدار و زار و هراسان و امیدوار و ترسان و خاضع
 و متضرع است، و کسی را که در برابر او ایستاده است بوسیله سکون و وقار خود
 بزرگ میدارد. و در اینحال با صمیم قلب بنماز روی می آوری، و آنرا با حدود و حقوقش
 بپا میداری.

و حق حج اینست که بدانی که آن ورودی به آستان پروردگار تو و گریزی

تَوْبَتِكَ، وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَيْكَ.

وَ حَقُّ الصَّوْمِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ حِجَابَ صَرْبَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى لِسَانِكَ وَسَمْعِكَ وَبَصْرِكَ وَبَطْنِكَ وَفَرْجِكَ لَيْسَتْ تُرِكَ بِهِ مِنَ النَّارِ، فَإِنْ تَرَكَتَ الصَّوْمَ خَرَقْتَ سِتْرَ اللهِ عَلَيْكَ.

وَ حَقُّ الصَّدَقَةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا دُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ، وَوَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ عَلَيْهَا، وَ كُنْتَ لِمَا تَسْتَوِدُّهُ سِرًّا أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا تَسْتَوِدُّهُ عَلَانِيَةً، وَتَعْلَمُ أَنَّهَا تَدْفَعُ عَنْكَ الْبَلَايَا وَالْأَسْقَامَ فِي الدُّنْيَا، وَتَدْفَعُ عَنْكَ النَّارَ فِي الْآخِرَةِ.

وَ حَقُّ الْهَدْيِ أَنْ تُرِيدَ بِهِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَا تُرِيدَ بِهِ خَلْقُهُ، وَلَا تُرِيدَ بِهِ إِلَّا التَّعَرُّضَ لِرَحْمَةِ اللهِ وَنَجَاةَ رُوحِكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ.

وَ حَقُّ السُّلْطَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِئْتَةً وَأَنَّهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللهُ

بسوی او از گناهان تو است، و قبول توبه تو و انجام فریضه ای که خدای تعالی بر تو واجب ساخته، در آن نهاده است.

و حق روزه اینست که بدانی که آن حجابیست که خدای عزوجل آنرا بر زبان و گوش و چشم و شکم و اعضاء تناسل تو نهاده است، تا بوسیله آن حجاب تو را از دوزخ مستور دارد، پس اگر روزهات را ترک کنی، پوشش و حجابی را که خدا بر تو گسترده است دریده ای.

و حق صدقه اینست که بدانی که آن اندوخته تونزد پروردگارتو، و سپرده ای از آن تو است که نیازی بگواه گرفتن بر آن نداری، و توبه چیزی که در نهان بودیعت میگذاری مطمئن تر از چیزی هستی که آنرا آشکارا همی سپاری، و میدانی که آن، در دنیا بلاها و بیماریها را و در آخرت آتش دوزخ را از تو دفع میکند.

و حق قربانی اینست که در تقدیم کردن آن خشنودی خدای عزوجل را اراده کنی، و رضای خلق را نجوئی، و جز قرار گرفتن در معرض رحمت خدا و نجات روح خود در روز لقاء او را نخواهی.

و حق سلطان اینست که بدانی که تو برای او وسیله آزمایشی شده ای، و او با

عَزَّوَجَلَّ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ، وَأَنَّ عَلَيْكَ أَنْ لَا نَتَعَرَّضَ لِسَخَطِهِ فَتُلْقِيَنِي بِيَدِكَ إِلَى
التَّهْلُكَةِ، وَتَكُونَ شَرِيكاً لَهُ فِيمَا يَأْتِي إِلَيْكَ مِنْ سُوءٍ.

وَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ التَّعْظِيمِ لَهُ، وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ، وَ حُسْنُ الإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ،
وَ الإِقْبَالُ عَلَيْهِ، وَ أَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صَوْتَكَ، وَ لَا تُجِيبَ أَحَدًا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى
يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ، وَ لَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا، وَ لَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا، وَ أَنْ
تَدْفَعَ عَنَّهُ إِذَا دُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ، وَ أَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ، وَ تَظْهَرَ مَنَاقِبَهُ، وَ لَا تُجَالِسَ لَهُ
عَدُوًّا، وَ لَا تُعَادِيَنِي لَهُ وَ لِيًّا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَهِدْتُ لَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِأَنَّكَ
فَصِدْتَهُ، وَ تَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ عَزَّ اسْمُهُ لَا لِلنَّاسِ.

وَ أَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمِلْكِ فَإِنَّ تَطِيعَهُ وَ لَا تَعْصِيَةَ إِلَّا فِيمَا يُسَخِّطُ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

تسلطی که از جانب خدای عزوجل بر تو یافته است، در کار توبه آزمایش درآمده
است. و تو را همباید که خود را در معرض خشم او قرار ندهی، که خود را بدست خود
بمهلکه در افکنی، و در ستمی که او بر تو میراند با او شریک باشی.

و حق کسیکه سیاست تعلم تو را برعهده دارد اینست که او را بزرگ
شماری، و محضرش را موقر داری، و با دقت بسخنانش گوش بسپاری، و روی خود را
بسوی او کنی، و صدای خود را بروی او بند نمانی، و چون کسی چیزی از او
پرسد، تا او جواب نگوید جواب ندهی، و در محضر او با کسی سخن نگوئی، و نزد او
بغیبت کسی زبان نگشائی، و چون پیش تو از او بدگوئی کنند از او دفاع کنی، و
عیوب او را بپوشانی، و صفات نیکش را پدیدار سازی، و با دشمنش همنشین نشوی، و
دوستی از آن او را بدشمنی نگیری. پس چون این وظائف را درباره او انجام دادی
فرشتگان خدای عزوجل درباره ات گواهی میدهند که در فراگرفتن علم، طالب
خشنودی خدا بوده ای، و علم آن معلم را، نه برای مردم، که برای خدا جل و عزاسمه
فراگرفته ای.

و اما حق کسیکه سیاست مملکت را برعهده دارد، پس اینست که او را
اطاعت کنی، و نافرمانیش نکنی، جز در موردی که موجب خشم خدای عزوجل شود،

وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَقُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تَعْدِلَ فِيهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ، وَتَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ، وَلَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ، وَتَشْكُرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ.

وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا جَعَلَكَ قِيَمًا لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ، وَفَتَحَ لَكَ مِنْ خَزَائِنِهِ، فَإِنَّ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ وَلَمْ تَخْرُقْ بِهِمْ وَلَمْ تُضْجِرْ عَلَيْهِمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، وَإِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ خَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلِبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَبَهَاءَهُ، وَيَسْقِطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلَّكَ.

وَ أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَ أُنْسًا فَتَعْلَمَ أَنَّ

زیرا که طاعتِ هیچ مخلوق در معصیت خالق روا نیست.

و اما حقّ رعیتت در حوزه سلطنتت پس اینست که بدانی که ایشان از آن جهت رعیتت تو شده اند که ضعیف بوده اند، و توقوی بوده ای، از اینرو واجب است که تو درباره ایشان عدل و داد کنی، و نسبت به ایشان همچون پدری مهربان باشی، و نادانیشان را بیامیزی، و در کیفرشان شتاب نکنی، و خدای عزوجل را در برابر قدرتی که تورا برایشان داده است سپاس گوئی.

و اما حقّ کسیکه در کشور علم و معرفت رعیتت تو است، پس اینست که بدانی که خدای عزوجل تورا در آن علم که بتو بخشیده، و گنجینه هائی که از جانب خود بر تو گشوده، قیم و سرپرست ایشان ساخته است، پس اگر در تعلیم مردم شرط احسان را بجا آوردی، و ایشانرا در مسیر حق سوق ندادی، و از تعلیمشان خسته و دلتنگ نشدی، خدا بفضل خود بر تو می افزاید، و اگر علم خود را از مردم دریغ کردی، یا چون از تو طلب علم کردند ایشان را در مسیر حق سوق دادی، بر خدای عزوجل سزاوار است که علم و هیبت و جمال آنرا از تو سلب کند، و منزلتی را که در دها داری فرو کاهد.

و اما حقّ همسرت پس اینست که بدانی که خدای عزوجل او را مایه آرامش

ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا، وَتَرْفُقَ بِهَا، وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا
أَوْجِبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ، وَتُطْعِمَهَا وَتَكْسُوَهَا، وَإِذَا جَهِلَتْ
عَفَوْتُ عَنْهَا.

وَأَمَّا حَقُّ مَمْلُوكِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبَّكَ، وَابْنُ أَبِيكَ وَأُمَّكَ، وَلَحْمِكَ
وَدَمِكَ لَمْ تَمْلِكْهُ لِأَنَّكَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ، وَلَا خَلَقْتَ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِهِ، وَلَا أَخْرَجْتَ
لَهُ رِزْقاً وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَفَاكَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ، وَاسْتَمْتَكَ عَلَيْهِ،
وَاسْتَوَدَعَكَ إِتَاهُ لِيَحْفِظَ لَكَ مَا تَأْتِيهِ مِنْ خَيْرِ إِلَيْهِ، فَأَحْسِنِ إِلَيْهِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ،
وَإِنْ كَرِهْتَهُ اسْتَبَدَلْتَ بِهِ، وَلَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ أُمَّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا،
وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطِي أَحَدٌ أَحَدًا، وَوَقَّتَكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا، وَلَمْ تُبَالِ

وانس تو ساخته، و از اینرو بدانی که این امر نعمتی از جانب خدای عزوجل در باره تو
است، و بدینجهت میباید تا همسرت را گرامی داری، و با او مدارا و ملامت کنی، و
اگرچه حق تو بر ذمه او واجبتر است، ولی حق او بر تو اینست که در باره اش مهربان
باشی، زیرا که او در بند زوجیت تو است، و همیباید تا او را از جامه و طعام برخوردار
سازی، و چون نادانی ای از او ببینی او را عفو کنی.

و اما حق غلام تو این است که بدانی که او آفریده پرورد گارتو و فرزند «آدم و حواء»
پدر و مادر تو، و گوشت و خون تو است، و تونه از آن جهت مالک وی شده ای که تو او را
ساخته ای، نه خدا، و تو هیچیک از اعضاء او را نیافریده ای، و رزق را برای او تولید
نکرده ای، ولی خدای عزوجل تو را از این کاری نیاز نموده و این مهم را برای تو کفایت کرده، و
آنگاه او را مسخر تو ساخته، و تو را امین خود بر او قرار داده، و او را برسم امانت بتو سپرده است،
تا هر آن چیزی را که در باره اش انجام میدهی در حساب تو محسوب دارد. پس در باره اونیکی
کن همانگونه که خدا در باره تونیکی کرده است. و اگر او را ناپسند داری با دیگری تعویض
کن، و آفریده خدای عزوجل را معذب مدار، و لا قوه الا بالله.

و اما حق مادرت پس اینست که بدانی که او در زمان و مکانی تو را حمل کرده است

أَنْ تَجُوعَ وَتُطْعِمَكَ، وَتَعْطَشَ وَتَشْقِيكَ، وَتَعْرَى وَتَكْسُوكَ، وَتَضْحَى وَتُظْلِكَ، وَتَهْجُرَ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ وَوَقْتُكَ الْحَرَّ وَالْبُرْدَ لِتَكُونَ لَهَا، فَإِنَّكَ لَا يُطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ.

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ أَضْلُكَ، فَإِنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ، فَمَهْمَا رَأَيْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَضْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ، فَاحْمِدِ اللَّهَ وَاشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مِثْلُكَ، وَمُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ، وَأَنَّكَ مَسْئُوكٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ، فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ.

که احدی دیگری را در آن حمل نمیکند، و از میوه دل خود چیزی بتوعطا کرده است که احدی بدیگری عطا نمیکند. و او با تمام اعضاء و جوارح خود تورا نگهداری کرده، و باک نمیداشته است که خود گرسنه بماند و تورا اطعام کند و تشنه بپاید و تورا سیراب سازد، و برهنه باشد و تورا بپوشاند، و در برابر آفتاب بسربرد و برتوسایه بگسترد، و برای سر پرستی تواز خواب دوری جوید. و او تورا از گرما و سرما نگاه داشته تا برای او بمانی، و از اینرو و توجزیاری و توفیق باری تاب و توان شکرگزاری او را نداری.

و اما حق پدرت پس اینست که بدانی که او اصل و ریشه تو است، زیرا اگر او نبود تو نبودى، پس هر زمان که چیزی از خود را بنگری که موجب اعجاب تو گردد بدان که پدرت در این باره اصل انعام آن نسبت بتو است. پس خدای را حمد و ثنا بگویی، و پدرت را در برابر آن چیز شکر کن. و لا قوه الا بالله.

و اما حق فرزندت پس اینست که بدانی که او شاخه ای از شاخسار وجود تو است، و در عاجل دنیا بوسیله خیر و شرش وابسته تو است، و تو در وظائفی از قبیل حسن تأدیب او، و راهنمائیش بسوی پرورد گارش عَزَّوَجَلَّ و کمک کردن به او در طاعت پرورد گار، که برعهده تو نهاده شده است مسئولی. پس در کار او بمانند کسی قیام کن که میداند که در برابر

وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ يَدُّكَ وَعِزُّكَ وَقُوَّتُكَ فَلَا تَسْخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى
مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ لِخَلْقِ اللَّهِ، وَلَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَالتَّصِيحَةَ لَهُ، فَإِنْ
أَطَاعَ اللَّهُ تَعَالَى وَإِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُتَمِيمِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ، وَأَخْرَجَكَ
مِنْ ذَلِكَ الرَّقِّ وَوَحْشِيَّتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَأَنْثِيهَا، فَأَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلِكَةِ، وَفَكَ
عَنْكَ قَيْدَ الْعُبُودِيَّةِ، وَأَخْرَجَكَ مِنَ السُّجُنِ، وَمَلَكَكَ نَفْسِكَ، وَفَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ،
وَتَعَلَّمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ فِي حَيَاتِكَ وَمَوْتِكَ، وَأَنَّ نُصْرَتَهُ عَلَيْكَ وَاجِبَةٌ بِنَفْسِكَ وَمَا
اِحْتِاجَ إِلَيْهِ مِنْكَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ عَيْتَكَ لَهُ
وَسِيلَةً إِلَيْهِ، وَجِجَاباً لَكَ مِنَ النَّارِ، وَأَنَّ ثَوَابَكَ فِي الْعَاجِلِ مِيرَاثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَجْمٌ

نیکی به او ماجور و بر بدی نسبت به او معاقب است.

و اما حق برادرت پس اینست که بدانی که او دست تو و عزت تو و نیروی تو است،
پس او را بجای سلاحی برای معصیت خدا، و نیروئی برای ظلم بخلق خدا مگیر، و یاری او در
برابر دشمنش و نصیحت برای او را و امگذار، و این در صورتی است که او خدای تعالی را
اطاعت کند، و آلا میباید تا خدا بر تو گرامی تر از او باشد، و لا قوه الا بالله.

و اما حق آن مولای تو که درباره تو انعام کرده پس اینست که بدانی که او مال خود
را در جهت مصلحت تو انفاق نموده، و تو را از ذلت و وحشت بردگی بعزت و انس آزادی
بر آورده، چنانکه تو را از اسارت مملوک بودن رها کرده، و قید بندگی را از تو گشوده است، و تو
را از زندان خارج کرده، و مالک نفس خویش ساخته، و برای عبادت پروردگارت فارغ و
آسوده خاطر نموده است، و همیاید تا بدانی که او در زندگی و مرگ تو سزاوارترین خلق نسبت
بتو است، و یاری رساندن به او با جان تو و با هر چیز از تو که مورد حاجت او باشد بر تو واجب
است، و لا قوه الا بالله.

و اما حق آن مولای تو که درباره اش انعام کرده ای، پس اینست که بدانی که خدای
عزوجل آزاد کردنت او را وسیله ای برای تقرب بخویش و حجابی برای تو در برابر آتش دوزخ

مُكَافَأَةٌ لِمَا أَنْفَقْتَ مِنْ مَالِكَ، وَفِي الْأَجْلِ الْجَنَّةِ.
 وَ أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَتَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ، وَتُكْسِبُهُ
 الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ، وَتُخَيِّصُ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ
 كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنْ قَدَّرْتَ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كُافَأْتَهُ.
 وَ أَمَّا حَقُّ الْمُؤَدِّنِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرٌ لَكَ رَبَّنَا عَزَّوَجَلَّ، وَدَاعٍ لَكَ إِلَى
 حَفْظِكَ، وَعَوْنِكَ عَلَى قَضَاءِ فَرِيضِ اللَّهِ عَلَيْكَ فَاشْكُرْ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ
 إِلَيْكَ.

وَ أَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ
 رَبَّنَا عَزَّوَجَلَّ، وَتَكَلَّمُ عَنْكَ وَتَكَلَّمُ عَنْهُ، وَدَعَاكَ وَتَدْعُ لَهُ، وَكَفَاكَ هَوْنَ

قرار داده است، و مزد نقد دنیوی این عمل تو بعنوان پاداش مالی که انفاق کرده ای میراث او
 است در صورتیکه خویشاوندی نداشته باشد، و در آخرت بهشت است!

و اما حق کسیکه درباره تو احسانی کرده باشد، اینست که او را سپاس بگزاری، و
 احسانش را یاد کنی، و ذکر خیر برای او تحصیل نمائی، و میان خود و خدای عزوجل از سر
 اخلاص برایش دعا کنی، پس اگر چنین کردی، در نهان و آشکار شکر او را بجا آورده ای و
 علاوه بر این اگر روزی امکان تلاقی احسان او را بیابی میباید پاداشش را بدهی.

و اما حق مؤذن پس اینست که بدانی که او بیاد آورنده خدای عزوجل برای تو، و
 دعوت کننده تو بسوی بهره تو، و مدد کار تو بر انجام خیر است که خدا آنرا بر تو واجب کرده
 است. پس در برابر آن کار از آنگونه که احسان کننده درباره خویش را سپاس میگزاری
 سپاس بگزار.

و اما حق امام تو در نمازت اینست که بدانی که او سفارت میان تو و پروردگارت
 عزوجل را برعهده گرفته است، و از جانب تو سخن گفته است در صورتیکه تو از جانب او

(۱) رابطه «ولاء» میان دونفر از آنجا پدید می آید که یکی از آنها دیگری را آزاد کند، و در اینحال هر

دورا نسبت بیکدیگر «مولی» میخوانند: یکی آن مولی که آزاد کرده، و دیگری آن مولی که آزاد شده است. و امام علیه
 السلام در اینجا حق هر یک از آنها در اطمینان فرازی جداگانه بیان فرموده، و فرار از اول را بمولای آزاد کننده اختصاص داده.

الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنْ كَانَ نَقْصٌ كَانَ عَلَيْهِ ذُنُوبَكَ، وَإِنْ كَانَ تَمَاماً
كُنْتَ شَرِيكَهُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ قَوْماً نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ، وَصَلَاتِكَ بِصَلَاتِهِ،
فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ.

وَأَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ فَإِنْ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ، وَتُنْصِفُهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ، وَلَا تَقُومُ
مِنْ مَجْلِيسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَنْ تَجَلَّسَ إِلَيْهِ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ؛ وَتَنْسَى
زَلَاتِهِ، وَتَحْفَظُ خَيْرَاتِهِ، وَلَا تُسْمِعُهُ إِلَّا خَيْراً.

وَأَمَّا حَقُّ جَارِكَ فَحِفْظُهُ غَائِباً وَإِكْرَامُهُ شَاهِداً، وَنُصْرَتُهُ إِذْ كَانَ مَظْلُوماً،
وَلَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءاً سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ
نَصَحْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، وَلَا تُسَلِّمَهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ، وَتَقِيلُ عَثْرَتَهُ. وَتَغْفِرُ ذَنْبَهُ،
وَتُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةً كَرِيمَةً، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

سخن نگفته ای، و تورا دعا کرده در صورتیکه تو او را دعا نکرده ای، و تورا از هول و هراس
ایستادن در برابر خدای عزوجل بی نیاز ساخته است، پس اگر نماز را ناقص بجا آورده غرامتش
بر ذمه او است نه بر تو، و اگر آنرا بطور کامل ایفاء کرده تو نیز شریک او بوده ای، و او را بر تو
مزیتی نبوده است. پس او نفس خویش را وقایه نفس تو، و نمازش را حافظ نماز تو قرار داده
است. از اینرو میباید در برابر آنچه بجا آورده است از او سپاسگزاری کنی.

و اما حق همنشینت پس اینست که با او بنرمی رفتار کنی، و در مکالمه با او روشی
پیشه سازی که خوش داری که او در مکالمه با تو همان روش را پیشه سازد، و بدون اذن او از
نشیمنگاهت بر نخیزی، و برای کسیکه تو در مجلس او نشسته باشی جایز است که بدون اذن تو
برخیزد، و دیگر آنکه لغزشهای او را فراموش کنی، و خوبیهایش را بخاطر خود بسپاری، و جز
سخن خیری به او نشنوانی.

و اما حق همسایه ات پس حفظ او در غیابش و گرمی داشتنش در حضورش و یاری
کردنش در حال مظلومیت او است. و میباید که عیبجویی از او نکنی، و اگر چیز زشتی از او سراغ
داری آنرا براو پوشانی، و اگر بدانی که نصیحت تورا می پذیرد بی حضور بیگانه ای او را
نصحت گوئی، و هنگام سختی او را بشدائد روزگار نسیپاری، و لغزشش را بدیده اغماض

وَ أَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنَّ تَضَحُّبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَالْإِنْصَافِ وَتُكْرِمَتُهُ كَمَا يُكْرِمُكَ، وَلَا تَدَعُهُ يَسْبِقُ إِلَى مَكْرَمَةٍ، فَإِنَّ سَبَقَ كَافَتْهُ وَتَوَدَّه كَمَا يَوَدُّكَ، وَتَرْجُرُهُ عَمَائِهِمْ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةٍ وَكُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً، وَلَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَ أَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنَّ غَابَ كَفَيْتَهُ، وَإِنْ حَضَرَ رَعَيْتَهُ، وَلَا تَحْكَمْ دُونَ حُكْمِهِ وَلَا بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتَيْهِ، وَتَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ، وَلَا تَخْتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْهَانَ مِنْ أَمْرِ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَ أَمَّا حَقُّ مَالِكٍ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ جِلْبِهِ، وَلَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ، وَلَا تُؤَثِّرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ، فَاعْمَلْ بِهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ، وَلَا تَبْخُلْ بِهِ فِتْبُوءَ بِالْحَسْرَةِ وَالتَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

بنگری، و گناهش را ببخشی، و به احترام با او معاشرت کنی، و لا قوه الا بالله.

و اما حق مصاحبت پس اینست که به آئین تفضل و انصاف با او مصاحبت کنی، و همانطور که تو را گرامی میدارد او را گرامی داری، و فرصت سبقت در مکرمتی به او ندهی، پس اگر سبقت گرفت مکرمتش را تلافی کنی، و همانگونه که تو را دوست دارد او را دوست بداری، و او را از گناهی که قصد اقدام به آن کرده است باز داری. و بر او رحمتی باش، و برای او عذابی مباش. و لا قوه الا بالله.

و اما حق شریک پس اینست که اگر غائب باشد کارش را برعهده گیری، و اگر حاضر باشد او را مورد رعایت خود قرار دهی، و در مجرای امور بی حکم او حکم مکن، و بی جلب نظرش رأی خود را بکار میندی، و مالش را محفوظ بدار، و در هر کار مهم یا بی اهمیت نسبت به او خیانت روا مدار، زیرا دوشریک تا بیکدیگر خیانت نکرده اند دست خدای تبارک و تعالی بر سر ایشانست. و لا قوه الا بالله.

و اما حق مالت، پس اینست که آنرا جز از راه حلال بدست نیاوری، و جز در راه مشروع بکار نبری، و کسی را که در برابر احسانت ناسپاسی کند بر خویشتن مقدم نداری، پس آنرا در راه طاعت پرورد گارت بکار بر، و نسبت به آن بخل موز، که بار حسرت و ندامت را سربار تبعات آن سازی. و لا قوه الا بالله.

وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِيكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِيراً أَعْظَيْتَهُ، وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِيراً أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ، وَرَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رِذَاءً لَطِيفاً.
وَأَمَّا حَقُّ الْخَلِيطِ أَنْ لَا تَغْرَهُ، وَلَا تَغْشَهُ، وَلَا تَخْدَعَهُ، وَتَسْقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَمْرِهِ.

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ، فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقّاً كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَلَمْ تَظْلِمْهُ وَأَوْفَيْتَهُ حَقَّهُ، وَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي بِاطِّلَاءٍ رَفِقتَ بِهِ، وَلَمْ تَأْتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرَّفْقِ؛ وَلَمْ تُشِخِظْ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
وَأَمَّا حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ فَإِنْ كُنْتَ مُحِقّاً فِي دَعْوَاكَ أَجْمَلْتَ مُقَاوَلَتَهُ؛ وَلَمْ تَجْحَدْ حَقَّهُ، وَإِنْ كُنْتَ مُبْطِلاً فِي دَعْوَاكَ انْتَقَيْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَتُبَّتْ إِلَيْهِ، وَتَرَكَتِ الدَّعْوَى.

وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ رَأياً حَسَناً أَشْرْتَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ

و اما حق آن طلبکار که از تو مطالبه میکند اینست که اگر توانگر باشی طلبش را بپردازی، و اگر در تنگدستی باشی با زبان خوش او را خشنود سازی، و با لطف و محبت از سوی خود بازگردانی.

و اما حق معاشر پس اینست که او را فریب ندهی، و غش و دغل در کارش نکنی، و نیرنگ به او نزنی، و در کار او از خدای تبارک و تعالی بترسی.

و اما حق خصمی که ادعائی بر ضد تو طرح کرده، پس اگر مدعایش حق باشد تو خود شاهد او بر نفس خویش باشی، و ستم در باره اش روانداری، و حقش را بطور کامل بپردازی. و اگر مدعایش باطل باشد با او بنرمی برخورد کنی، و جز رفق و مدارا بکار او نبری، و پروردگارت را در کار او خشمگین نسازی. و لا قوه الا بالله.

و اما حق آن خصم که تو بر ضد او ادعائی داری، پس اگر در ادعایت محق باشی میباید تا در گفتگو با او مجامله را بکارگیری، حقش را انکار نکنی، و اگر تو خود در ادعایت بر باطل باشی از خدای عزوجل بترسی، و بسوی او توبه کنی و دعوی را واگذاری.

و اما حق کسی که با تو مشورت میکند، پس اینست که اگر رأی نیکی در کار او

لَهُ أَرْشَدْتَهُ إِلَىٰ مَنْ يَعْلَمُ.

وَ حَقُّ الْمُسِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا لَا يُؤَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ، وَإِنْ وُافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

وَ حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ، وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ وَ الرَّفْقَ بِهِ.

وَ حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلَيِّنَ لَهُ جَنَاحَكَ، وَ تُضْعِفِي إِلَيْهِ بِسْمِعِكَ، فَإِنْ أَتَىٰ بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِنْ لَمْ يُؤَافِقْ رَحِمْتَهُ، وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ، وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَجِيقًا لِلتَّهْمَةِ، فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ حَالٍ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَ حَقُّ الْكَبِيرِ تَوْقِيرُهُ لِسَبِّهِ وَ إِجْلَالُهُ لِتَقَدُّمِهِ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ، وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ، وَ لَا تَسْبِقْهُ إِلَىٰ طَرِيقٍ، وَ لَا تَتَّقَدَّمْهُ وَ لَا تَسْتَجْهِلْهُ، وَإِنْ جَهِلَ

سراغ داشته باشی اورا به بکار بردن همان رأی اشارت کنی، و اگر چیزی در این باره ندانی اورا به اهل علم و اطلاع هدایت نمائی.

و حق کسیکه رأیی را بتو اشارت میکند اینست که اورا در آن رأیش که موافق رأی تو نباشد متهم نداری، و اگر با رأی تو موافق باشد خدای عزوجل را سپاس بگزاری.

و حق کسیکه از تو نصیحت بطلبد اینست که شرط نصیحت را در باره او بجا آوری، و همیکوش تاراه و روش تو در برخورد با او مهر و مدارا باشد.

و حق ناصح اینست که تو در مقام او نرمش و ملایمت نشان دهی، و بسخنش گوش بسپاری، تا اگر سخن صوابی آورد خدای عزوجل را حمد گوئی، و اگر سخنش موافق با صواب نبود بر او رحمت آوری، و او را متهم نداری، و بدانی که او خطا کرده است، و او را بعلت این خطا مؤاخذه نکنی، مگر آنکه مستوجب آن باشد که او را مورد تهمت قرار دهی، پس در هر حال بچیزی از کار او اعتنا مکن. و لا قوة الا بالله.

و حق شخص بزرگسال توقیر و احترام او بعلت سنش، و بزرگداشتش بعلت تشرفش در اسلام قبل از تو، و ترک معارضة او بهنگام مخاصمت است. و تو بسوی راهی براو سبقت

عَلَيْكَ اِحْتَمَلْتَهُ وَ اَكْرَمْتَهُ اِحْقَ الْاِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ.

وَ حَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ، وَ الْعَفْوُ عَنَّهُ وَ السَّرُّ عَلَيْهِ، وَ الرَّفْقُ بِهِ
وَ الْمَعُونَةُ لَهُ.

وَ حَقُّ السَّائِلِ اِغْطَاؤُهُ عَلٰی قَدْرِ حَاجَتِهِ.

وَ حَقُّ الْمَسْئُولِ اِنْ اَعْطِيَ فَاَقْبَلَ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ، وَ اِنْ مَتَعَ
فَاَقْبَلَ عُذْرَهُ.

وَ حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللهُ تَعَالٰی اَنْ تَحْمِداً اللهُ تَعَالٰی اَوَّلًا ثُمَّ تَشْكُرُهُ.

وَ حَقُّ مَنْ اَسَاءَكَ اَنْ تَغْفُوَ عَنَّهُ، وَ اِنْ عَلِمْتَ اَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ اِنْتَصَرْتَ، قَالَ

اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی: «وَلَمَنْ اِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ قَاوَلْنٰكَ مَا عَلَيْنٰمْ مِنْ سَبِيْلٍ».

وَ حَقُّ اَهْلِ مِلَّتِكَ اِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ الرَّحْمَةِ لَهُمْ، وَ الرَّفْقُ بِمُسِيْبِهِمْ

وَ تَأْلِيفِهِمْ وَ اسْتِضْلَاحِهِمْ، وَ شُكْرُ مُخْسِنِهِمْ وَ كَفُّ الْاَذْيِ عَنْهُمْ، وَ تَحِبُّ لَهُمْ مَا

مگن، و براو مقدم مشو، و او را خفیف مدار، و اگر در برخورد با تو غلظت و حماقت نشان دهد
میباید رفتار او را تحمل کنی، و او را بعلت حق و حرمت اسلام گرامی بداری.

و حق فرد خردسال اینست که در تعلیمش مهربانی بکاربری، و او را مورد عفو قرار
دهی، و خطاهایش را بپوشانی، و در برخورد با او رفیق و مدارا بکاربری، و او را یاری
کنی و حق سائل عطا کردن به اندازه نیاز او است.

و حق مسئول اینست که اگر عطا کرد با تقدیم شکر و شناخت فضل او آنرا بپذیری،
و اگر دریغ کرد عذرش را قبول کنی.

و حق کسیکه برای خدای تعالی تو را شاد سازد اینست که نخست خدای تعالی را حمد
گویی، و سپس شکر او را بجا آوری.

و حق کسیکه درباره تو بدی کرد اینست که او را عفو کنی، و اگر بدانی که عفو زیان
ببارمی آورد از رفتار بدش انتقام بگیری، که خدای تبارک و تعالی فرموده است: «و کسانی
که پس از ستمزدگی انتقام بگیرند، بختی برایشان نیست».

و حق اهل دینت در دل نهفتن مسالمت و رحمت برای ایشان، و نرمش و مدارا نسبت

تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَأَنْ يَكُونَ شُيُوخُهُمْ بِمِثْلَةِ أَبِيكَ،
وَشَبَابُهُمْ بِمِثْلَةِ إِخْوَتِكَ وَعَجَائِزُهُمْ بِمِثْلَةِ أُمَّكَ، وَالصِّفَارُ بِمِثْلَةِ أَوْلَادِكَ .
وَ حَقُّ الدِّمَةِ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُمْ، وَلَا تَغْلِمَهُمْ مَا وَقَّاهُ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ بَعْدَهُ .

* (بَابُ الْفُرُوضِ عَلَى الْجَوَارِحِ) *

۳۲۱۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ
-رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ-: «يَا بُنَيَّ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،
وَيَسْأَلُكَ عَنْهَا، وَذَكَرَهَا وَوَعَّظَهَا وَحَدَّرَهَا وَأَدَّبَهَا، وَلَمْ يَشْرُكْهَا سُدِّي، فَقَالَ اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ: «وَلَا تَقْفُ مَا نَيْسَ لَكَ بِهِ عِنَّمْ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ

ببدرفتارشان، و انس و الفت با ایشان، و کوشش در راه اصلاحشان، و تشکر از نیکوکارشان،
و بازداشتن آزار از ایشانست، و اینکه هر چه را برای خود می پسندی برای ایشان پسندی، و
هر چه را برای خود خوش نمیداری برای ایشان خوش نداری، و پیر مردانشان را بجای پدرت، و
جوانانشان را بجای برادرت، و پیر زنانشان را بجای مادرت، و خردسالانشان را بجای
فرزندانت قرار دهی .

و حق اهل ذمه اینست که آنچه را خدای عزوجل از ایشان پذیرفته است از ایشان
پذیری، و تا هر زمان که در برابر خدای عزوجل بعهده و پیمانش وفا کنند، ستم به ایشان روا
نداری .

باب

آنچه بر اعضا و جوارح واجب است

۳۲۱۵- امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیتش بفرزندش محمد بن حنفیه -رضی الله
عنه- فرمود: فرزند عزیزم آنچه را نمیدانی مگوی، بلکه همگی آنچه را که میدانی مگوی، زیرا
خدای تعالی بر کلیه اعضا تو وظائف و واجباتی را مقرر و مفروض داشته است که در
روز قیامت بوسیله آنها بر تو احتجاج میکند، و از آنها سؤال مینماید. و آن اعضا را تذکر داده، و

كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِذْ تَلْفَوْنَهُ بِالْإِسْتِثْنَاءِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» ثُمَّ اسْتَعْبَدَهَا بِطَاعَتِهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» فَهَذِهِ فَرِيضَةُ جَامِعَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى الْجَوَارِحِ، وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» يَعْنِي بِالْمَسَاجِدِ الْوَجْهَ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْإِبْهَامَيْنِ، وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ» يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجِ.

ثُمَّ خَصَّ كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِكَ بِفَرِيضٍ وَنَصَّ عَلَيْهَا، فَقَرَضَ عَلَى

موعظه کرده، و بر حذر داشته، و تأدیب نموده، و آنها را بیهوده رها نکرده است، چنانکه خدای عزوجل فرموده است: «و آنچه را که علم به آن نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل همگی آنها در معرض مسئولیتند». (اسراء: ۳۶) و خدای عزوجل فرموده است: «آنگاه که آن خبر را در مجالس و محافل آن زبانزد خود می‌کنید، و چیزی را از دهان‌تان منتشر می‌سازید که نسبت به صحت و واقعیت آن علم ندارید، و این کار را آسان و بی‌اهمیت می‌پندارید در صورتیکه آن، نزد خدا گناهی عظیم است». (نور: ۱۵) و آنگاه خدای عزوجل آن اعضاء را به بند طاعت خود کشیده، و در این باره فرموده است: «آیا ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید، و سر بسجده کنید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک بجا آورید، تا مگر رستگار شوید» (حج: ۷۷) پس این فریضه‌ای جامع و فراگیر و واجب است بر همگی جوارح، و خدای عزوجل فرموده است: «و اینکه سجده گاهها از آن خدا است، پس هیچکس را با خدا بخوانید و شریک عبادت او مسازید» (جن: ۱۸) و مقصود از سجده گاهها (مساجد) که در این آیه آمده، صورت، و دودست، و دوزانو، و دوانگشت بزرگ پا است. و خدای عزوجل فرموده است: «و در حدّ توانائی شما نبود که اعمال زشتتان را— بعلت ترس از اینکه گوشتان و چشمهاتان و پوستهاتان بزبان شما شهادت دهند— از اعضایتان پوشیده دارید» (فصلت: ۲۲) و مقصود از جلود (پوستها) در اینجا فروج و عورت است.

سپس خدای عزوجل هر عضو از اعضای تورا بفریضی اختصاص داده، و به آن فرض

السَّمْعَ أَنْ لَا تُضْغِي بِهِ إِلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلِهِمْ» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ»، ثُمَّ اسْتَشْنَى عَزَّوَجَلَّ مَوْضِعَ النَّسِيَانِ فَقَالَ: «وَأَمَّا يُنْسِيكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «فَبَشِّرْ عِبَادِهِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى السَّمْعِ وَهُوَ عَمَلُهُ.

تصریح کرده است، چنانکه برگوش واجب کرده است که معاصی را ننیوشد، و در این باره خدای عزوجل فرموده است: «وهمانا فرور فرستاده است در این کتاب بر شما که چون شنیدید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنرا بمسخره می گیرند، پس با آنان منشینید تا اینکه از آن بگذرند و به کلام دیگری خود را سرگرم نمایند و آلا شما نیز مانند ایشان باشید» (نساء: ۱۴۰): و نیز فرموده است: «و چون کسانی را بمینی که به آیات قرآن طعن میزنند، یا آنرا به استهزاء میگیرند، پس از ایشان دوری گزین، تا ببحثی دیگر سرگرم شوند» (انعام: ۶۸) سپس خدای تعالی مورد نسیان را استثناء کرده، و فرموده است: «و اگر شیطان دوری گزیدن از مجلس ایشان را از یاد تو برد، پس بعد از متذکر شدن با قوم ظالمین منشین» (انعام: ۶۸) و خدای عزوجل فرموده است: «پس آن گروه از بندگان مرا بشارت ده که بسخن گوش فرامیدارند، و آنگاه از بهترین آن پیروی یا به بهترین آن عمل میکنند، ایشان همان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و ایشان همان خردمندانند» (زمر: ۱۸) و خدای عزوجل فرموده است: «و چون بلغوی و سخن پوچی بگذرند در آن شرکت نکنند، و با ترفع بر آن بگذرند». (فرقان: ۷۲) و خدای عزوجل فرموده است: «و کسانی که چون سخن لغورا بشنوند از آن دوری گزینند» (قصص: ۵۵) پس این چیز است که خدای عزوجل آنرا برگوش واجب ساخته، و آن عمل گوش است.

وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ فَقَالَ عَزْمِينُ قَائِلًا: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» فَحَرَّمَ أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ غَيْرِهِ.

وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ الإِقْرَارَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَدَ عَلَيْهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا - الْآيَةَ» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا».

وَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَهُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ تَعْقِلُ وَتَفْهَمُ وَتَصُدُّ عَنْ أَمْرِهِ وَرَأْيِهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِلَّا مَنْ أَكْرَمَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ - الْآيَةَ» وَقَالَ تَعَالَى حِينَ أَخْبَرَ عَنْ قَوْمٍ أَعْظَمُوا الإِيمَانَ بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ فَقَالَ تَعَالَى: «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِنْ تُبْذُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ

و بر چشم فرض و مقرر داشته است که بر چیزی که خدای عزوجل آنرا بر او حرام کرده است نگاه نکند، پس خدای عزمن قائل در این باره فرموده است: «مردان مؤمن را بگوی تا چشمهایشان را فروپوشند، و اعضاء تناسلشان را نگاه دارند» (نور: ۳۰) و بر اینگونه نگرستن شخص بعورت دیگری را تحریم کرده است، و بر زبان اقرار و اظهار پیوند عقیده قلبی را فرض فرموده است، و او عزوجل فرموده است: «بگوئید ما بخدا و آنچه بر ما نازل شده است ایمان آوردیم - تا آخر آیه» (بقره: ۱۲۶) و او عزوجل فرموده است: «و با مردم سخن نیک بگوئید» (بقره: ۸۳).

و بر قلب، که فرمانده اعضاء است که بوسیله آن تعقل میکنی و می فهمی، و فرمان و رأی او را بکار می بندی، فرض کرده، و او عزوجل فرموده است: «مگر کسیکه او را مجبور سازند در حالیکه قلبش مطمئن به ایمان باشد تا آخر آیه» (نحل: ۱۰۶). و خدای تعالی درباره قومی که بزبان اظهار ایمان کرده اند، و دلهایشان ایمان نیاورده فرموده است: «کسانیکه بزبان گفتند: ما ایمان آوردیم، در حالیکه دلهایشان ایمان نیاورده» (مائده: ۴۱) و او عزوجل فرموده است: «آگاه باشید که دلهای با یاد خدا آرام میگیرند» (رعد: ۲۸) و او عزوجل فرموده است:

فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ».

وَ قَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا تَمُدَّهُمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ وَأَنْ تَسْتَعْمِلَهُمَا بِطَاعَتِهِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ».

وَ قَرَضَ عَلَى الرَّجُلَيْنِ أَنْ تَنْقُلَهُمَا فِي طَاعَتِهِ، وَأَنْ لَا تَمْشِي بِهِمَا مَشِيَّةَ عَاصٍ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَا تَمْشِي فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَنُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» فَأَخْبَرَ

«و اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا آنرا پنهان کنید، خدا شما را بوسیله آن بحساب میکشد، و آنگاه هر که را بخواهد می آمرزد، و هر که را بخواهد عذاب میکند» (بقره: ۲۸۴) و بر دستها فرض کرده است که آن دو را بسوی چیزی که خدای عزوجل آنرا حرام کرده است دراز نکنی، و آنها را در طاعت او بکاربری، و در این باره فرموده است: «ای کسانی که به آئین حق گرائیده اید، چون قصد بپاخاستن برای نماز کنید، پس صورتها تان را و دستها تان را تا مرفقها بشوئید، و سرها تان را و پاهاتان تا کعبین مسح کنید» (مائده: ۶) و او عزوجل فرموده است: «پس چون (هنگام نبرد) با کافران برخورد کنید وظیفه شما زدن گردنها است» (محمد: ۴)

و بر پاها فرض کرده است که آنها را در مسیر طاعت او انتقال دهی، و آن دو را در مسیر شخص گناهکار براه نبری، و او عزوجل در این باره فرموده است: «و از سر کبر و غرور در زمین راه مسپار، زیرا تو هر چه باشی زمین را زیر گامهایت نخواهی شکافت، و هر قدر که قدر برافرازی ببلندی کوهها نخواهی رسید همگی آن صفات که ذکر شده صفات بد آن نزد پروردگارتو ناپسند بوده است». (اسراء: ۳۷) و او عزوجل فرموده است: «آن روز بر دهانها شان مهر میزنیم، و دستها شان با ما سخن میگویند، و پاهایشان به آنچه میکرده اند گواهی میدهند» (یس: ۶۵) پس از پاها خبر داده است که آنها در روز قیامت بر ضرر صاحبشان گواهی میدهند.

عَنْهَا أَنَّهَا تَشْهَدُ عَلَيَّ صَاحِبِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ جَوَارِحِكَ، فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بُنَيَّ وَاسْتَعْمِلْهَا بِطَاعَتِهِ وَرِضْوَانِهِ، وَإِيَّاكَ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ تَعَالَى عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ أَوْ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ، فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

وَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِمَا فِيهِ وَلِزُومِ قَرَائِصِهِ وَشَرَائِعِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَالتَّهَجُّدِ بِهِ وَتِلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيَّ خَلْقِي فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ فِي عَهْدِهِ وَلَوْ خَمْسِينَ آيَةً.

وَاعْلَمُ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَيَّ عَدَدُ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِيءِ الْقُرْآنِ: إِقْرَأْ وَارْقُ، فَلَا يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ أَرْقَعُ دَرَجَةً مِنْهُ».

وَ الْوَصِيَّةُ طَوِيلَةٌ أَخَذْنَا مِنْهَا مَوْضِعَ الْحَاجَةِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. تَمَّ الْجُزْءُ الثَّلَاثُ مِنْ (مَنْ لَا يَخْضِرُهُ الْفَقِيه)

این چیز است که خدای تبارک و تعالی بر اعضا تو فرض کرده است، پس ای فرزند عزیز من، از خدا بترس، و آنها را در طاعت و خشنودی او بکار ببر، و زنهارا از آنکه خدای تعالی تو را در معصیت خویش بسیند، یا در مقام طاعت خود نیابد، که در اینصورت از زیانکاران خواهی بود.

و بر تو باد بخواندن قرآن، و عمل بمحتوای آن، و ملتزم بودن بفرائض و شرایعش، و حلالش و حرامش، و امرش و نهیش، و شب زنده داری با آن، و تلاوتش در شب و روزت، زیرا که آن پیمانی از جانب خدای تبارک و تعالی بسوی خلق او است، و از اینرو بر هر مسلمانی واجب است که هر روز در پیمان خود بنگرد، اگر چه با خواندن پنجاه آیه باشد.

و بدان که درجات بهشت بشماره آیات قرآنست، پس چون روز قیامت فرارسد، بقاری قرآن میگویند: «بخوان و صعود کن، پس بعد از پیمبران و صدیقین بلند مقام ترا زودر بهشت وجود نماید».

و این وصیت طولانی است که ما موضع حاجت آنرا گرفتیم. و لا حول ولا قوة الا بالله

الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۵۶	احکام سفره در سفر	۴	علل و اسرار حج
۱۵۷	توشه مسافر	۷۱	در حج انبیاء و مرسلین (ص)
۱۵۹	حمل آلات و سلاح در سفر	۹۰	آغاز کعبه و فضل آن و فضل حرم
۱۶۰	اسب و اختصاص آن به جهاد و سواران	۱۰۲	اندیشه بد نسبت به کعبه
۱۶۳	حق اسب بر صاحبش	۱۰۸	الحاد و جنایات در حرم
۱۶۵	امور بهائم و خرج کردن برای اسب	۱۰۹	ظاهر کردن سلاح در مکه
۱۶۶	خاذهای دست های اسب	۱۱۰	انتفاع از جامه های کعبه
۱۶۷	حسن قیام برای اسبها	۱۱۰	کراهت اخذ خاک بیت
۱۶۸	باب مربوط به شتر	۱۱۱	کراهت اقامت در مکه
۱۷۱	عدالت و ترک زدن شتر	۱۱۲	درخت حرم
۱۷۲	تناوب در سواری شتر	۱۱۵	لقطه حرم
۱۷۳	ثواب یاری مسافر و مرآت در سفر	۱۱۷	تحريم شکار حرم و حکم آن
	منازل و اماکنی که فرود در آنها مکروه	۱۲۹	ذبح در حرم و بیرون بردن آن
۱۷۴	است	۱۳۲	طاعات سفر حج و غیر آن
۱۷۶	آداب مسافر	۱۳۲	استحباب و کراهت ایام سفر
۱۷۹	دعای کسی که راه گم کرده است	۱۳۸	آغاز سفر با صدقه
۱۸۰	دعای ورود به منزل و شهر	۱۳۹	حمل عصا در سفر
۱۸۱	باب مرگ در سفر	۱۴۱	نماز مستحب هنگام خروج
۱۸۲	تهنیت و معافه با مسافر	۱۴۱	دعای مسافر هنگام خروج
۱۸۲	نوادر		سخنانی که هنگام سوار شدن بر مرکب
۱۸۳	انبوه ساختن مو برای حج و عمره	۱۴۴	گفته می شود
۱۸۴	میقاتهای احرام	۱۴۶	ذکر خدا و دعا در مسیر سفر
۱۸۸	آماده شدن برای احرام	۱۴۷	آنچه که در سفر بر مسافر واجب است
۱۹۳	اقسام حاج	۱۴۸	مشایعت و تودیع و دعای بر مسافر
۱۹۹	واجبات حج	۱۵۰	کراهت تنهائی در سفر
۲۰۰	آداب احرام	۱۵۲	رفیقان در سفر و حقوق آنها
۲۰۶	اشعار و تقلید	۱۵۵	حفظ نفقه در سفر

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۹۲	طواف مریض	۲۰۹	تلبیه
۲۹۴	حکم انجام سعی پیش از طواف	۲۱۴	محرمات إحرام
۲۹۶	احکام نیابت حج	۲۲۰	شرایط لباس إحرام
۲۹۷	سهو در نماز طواف	۲۳۳	آنچه برای محرم جایز است
۲۹۹	نوادر طواف	۲۳۶	استعمال عطر برای محرم
۳۰۳	سهو در سعی صفا و مروه	۲۴۰	احکام سایه برای محرم
۳۰۵	سواری و نشستن در بین سعی	۲۴۴	احکام مو و ناخن محرم
۳۰۶	حکم کسی که سعی او قطع شود	۲۵۰	ازدواج و طلاق برای محرم
۳۰۷	معنای استطاعت به حج	۲۵۲	کشتن آنچه برای محرم جایز است
۳۰۸	باب ترک حج	۲۵۴	کفارة شکار در حال إحرام
۳۰۹	اجبار بر حج و زیارت پیامبر(ص)	۲۶۳	تقصیر و مُحَلّ شدن در حج تمتع
۳۰۹	علت تخلف از حج	۲۶۷	خروج از مکه و بازگشت به مکه
۳۱۰	واگذارن حج به شخص دیگر	۲۶۸	إحرام حائض و مستحاضه
۳۱۶	حج شتردار و اجیر	۲۷۴	وقت إدراك حج تمتع
۳۱۶	کسیکه بمبرد و حج بر ذمه داشته باشد		تقدّم طواف حج و نساء بر سعی و
۳۱۷	باب معرفت حج	۲۷۷	خروج از منی
۳۱۸	گذشتن مسافر از مکه	۲۷۹	تأخیر زیارت
۳۱۸	حج کنیز و غلام	۲۸۰	کسی که طواف نساء را فراموش کند
۳۲۰	کفایت از حج برای غلام آزاد شده	۲۸۲	پایان پیاده رفتن شخص پیاده
۳۲۱	باب حج کودک کان	۲۸۳	کسیکه طوافش بسبب نماز قطع شود
۳۲۴	حج وام گیرنده و وام دار	۲۸۶	باب سهو در طواف
۳۲۶	احکام منع شوهر از حج زن		کسی که یکی از دورهای طواف را
۳۲۷	حج زن با غیر محرم یا ولی	۲۸۸	به اختصار برگزار کند
۳۲۸	حج زن در دوران عده	۲۸۹	طواف از پشت مقام
۳۲۹	حج کسی که در راه بمبرد	۲۹۰	انجام یکی از مناسک بدون وضو
۳۳۰	وجوب گزاردن حج میتوفی	۲۹۱	طواف شخص ختنه نکرده
۳۳۲	انجام حج موصی و تخلف از آن	۲۹۲	پیوستن طوافهای هفتگانه

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۳۶۵	بسر بردن شبهای منی در مکه	۳۳۳	حجّ به نیابت از امّ ولد متوفی
۳۶۶	آمدن به مکه بعد از زیارت	۳۳۳	حجّ موصی و وظیفه وصی
۳۶۷	کوچ اول و اخیر	۳۳۴	نفقة حجّ
۳۷۰	نزول در درّه حصبه	۳۳۶	انجام حجّ از سپرده
۳۷۱	ازاله آلودگیها		احکام فرزندی که نداند پدرش حجّ
۳۷۴	ایام نحر	۳۳۶	بجای آورده است
۳۷۶	حجّ اکبر و حجّ اصغر	۳۳۶	نیابت از طرف پدر در حجّ تمتع
۳۷۶	باب مربوط به قربانیا	۳۳۷	احکام تعلّل در حجّ واجب
۳۸۶	آسیب دیدن و هلاک قربانی	۳۳۸	انجام عمره در ماههای حجّ
۳۹۲	نتایج شتر قربانی	۳۴۱	احلال و احلال عمره
۳۹۳	رسیدن هدی به محل	۳۴۳	عمره در رمضان و رجب
۳۹۴	تقدیم و تأخیر حلق و تقصیر در منی	۳۴۴	میقاتهای عمره و تلبیه
۳۹۵	فراموش کردن حلق و تقصیر در منی	۳۴۶	ماههای حجّ و ماههای حرام
	حلال شدن بعضی از محرمات پس از	۳۴۷	عمره و ماههای آن
۳۹۶	ذبح	۳۴۸	گفتار نایب در هنگام حجّ
۳۹۷	روزه گرفتن بجای هدی	۳۵۰	شرکت و نیابت در حجّ و طواف
۴۰۱	احکام محصور و مصدود	۳۵۱	شتاب گرفتن قبل از ترویبه
۴۰۵	مقیمى که هدی را با دیگری میفرستد	۳۵۲	حدود منی و عرفات و مشعر
۴۰۶	نوادر حجّ	۳۵۴	شکسته خواندن نماز در راه عرفات
۴۱۴	روش انجام مناسک حجّ		کوهی که در عرفه روی آن وقوف
۴۲۰	لبیک گفتن	۳۵۵	میکنند و سعی در وادی محترم
۴۲۴	دخول مکه و مسجد الحرام	۳۵۶	جهل نسبت به وقوف در مشعر
۴۲۵	نگریستن به کعبه و حجرالأسود	۳۵۸	رخصت کوچ نزد مشعر
۴۲۶	استلام حجر و طواف	۳۵۹	کسی که حجّ از او فوت شده
۴۲۸	سخنی که در طواف گفته می شود	۳۶۱	برداشتن سنگریزه جمرات را از حرم
۴۲۹	وقوف در مستجار	۳۶۱	بیش و کم کردن رمی جمرات
۴۳۰	مقام ابراهیم	۳۶۴	رمی کودکان و مریض

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
نوشیدن آب زمزم	۴۳۲	آمدن به مدینه	۴۷۴
خروج بسوی صفا	۴۳۲	آمدن به سوی منبر	۴۷۷
تقصیر	۴۳۶	روزه در مدینه و اعتکاف	۴۷۸
بامداد به سوی عرفات رفتن	۴۴۰	زیارت حضرت فاطمه (ع)	۴۸۰
دعای موقف	۴۴۲	آمدن بسوی مشاهد رقبور شهداء	۴۸۴
کوچ کردن از عرفات	۴۴۶	وداع قبر و منبر پیامبر (ص)	۴۸۴
برداشتن سنگریزه از مشعر	۴۵۰	زیارت قبور ائمه بقیع	۴۸۶
وقوف در مشعر الحرام	۴۵۰	زیارت پیامبر و ائمه علیهم السلام	۴۸۸
کوچ کردن از مشعر الحرام	۴۵۲	محل قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام	۵۰۱
بازگشت از منی و رمی جمرات	۴۵۳	زیارت قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام	۵۰۲
ذبح و قربانی	۴۵۵	زیارت دیگر امیر المؤمنین علی (ع)	۵۱۱
تراشیدن سر ، و زیارت بیت	۴۵۷	زیارت قبر ابي عبدالله در کربلا	۵۱۷
آمدن بسوی حجر الأسود	۴۵۸	وداع قبر ابي عبدالله در کربلا	۵۲۱
بیرون شدن به سوی صفا	۴۵۹	زیارت قبور شهیدان	۵۲۲
طواف نساء	۴۵۹	زیارت سیدالشهدا در تقیه	۵۲۳
بازگشتن به منی و رمی جمرات	۴۶۰	زیارت ائمه از مسافت دور	۵۲۳
تکبیر در ایام تشریق	۴۶۱	تربت و حریم قبر حسین (ع)	۵۲۵
کوچ از منی	۴۶۳	زیارت قبر امام کاظم و امام محمد تقی	۵۲۶
داخل شدن به مکه	۴۶۳	زیارت حضرت رضا علیه السلام	۵۲۸
داخل شدن به کعبه	۴۶۳	زیارت هنگام وداع	۵۳۵
وداع بیت	۴۶۴	زیارت حضرت هادی و عسکری	۵۳۷
آغاز به مکه و پایان به مدینه	۴۶۶	زیارتی که بر هر یک از ائمه میتوان خواند	۵۳۹
نماز در مسجد غدیر خم	۴۶۸		
فرود آمدن در معرس رسول خدا (ص)	۴۶۹	زیارت جامعه برای همه ائمه (ع)	۵۴۰
تحريم مدینه و فضل آن شهر	۴۷۰	وداع با هر یک از ائمه	۵۵۴
حج بدون زیارت پیامبر		باب حقوق	۵۵۷
وفوت در مدینه یا مکه	۴۷۳	آنچه بر اعضا و جوارح واجب است	۵۷۱